



دانشگاه شاهرود
شاهرود - ۳۵۱۳۱

تاریخ عقاید اقتصادی

(رشته اقتصاد)

دکتر هادی غفاری

علی چنگی آشتیانی

دانشگاه پیام نور

کد گروه/حرف اختصاری نوع چاپ

سرشناسه	:
عنوان و پدید آور	:
مشخصات نشر	:
مشخصات ظاهری	:
فروست	:
شابک	:
وضعیت فهرست نویسی	:
یادداشت	:

شابک فارسی و انگلیسی



تاریخ عقاید اقتصادی

دکتر هادی غفاری - علی چنگی آشتیانی

ویراستار علمی:

طراح آموزشی:

ویراستار ادبی:

حروفچینی، نمونه خوانی:

صفحه آرا و طراح جلد:

لیتو گرافی، چاپ و صحافی: انتشارات

شمارگان:

نوبت و تاریخ چاپ:

کلیه حقوق برای دانشگاه پیام نور محفوظ است.

قیمت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار ناشر

مدیریت تولید مواد و تجهیزات آموزشی

فهرست

پیشگفتار

فصل اول. نقش و اهمیت بررسی تاریخ اندیشه‌های اقتصادی

هدف کلی

هدف‌های رفتاری

۱-۱ مقدمه

۲-۱ روش‌های بررسی اندیشه‌های اقتصادی

۳-۱ دیدگاه‌های مختلف پیرامون مطالعه تاریخ اندیشه‌های اقتصادی

۴-۱ جایگاه درس تاریخ عقاید اقتصادی در بین سایر دروس رشته اقتصاد

سؤالات تشریحی فصل اول

سؤالات چهارگزینه‌ای فصل اول

فصل دوم. عقاید اقتصادی در دوران باستان و قرون وسطی

هدف کلی

هدف‌های رفتاری

۱-۲ مقدمه

۲-۲ عقاید اقتصادی در یونان باستان

۱-۲-۲ سولون

۲-۲-۲ سقراط

۳-۲-۲ اندیشه‌های اقتصادی افلاطون

۴-۲-۲ اندیشه‌های اقتصادی ارسطو

۳-۲ عقاید اقتصادی در روم باستان

۴-۲ عقاید اقتصادی در قرون وسطی

۱-۴-۲ عقاید اقتصادی اسکولاستیک

۲-۴-۲ اندیشه‌های اقتصادی جهان اسلام در قرون وسطی

۱-۲-۴-۲ جهت‌های متمایز تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی در جهان اسلام

۲-۲-۴-۲ نقش و اهمیت بررسی اندیشه‌های اقتصادی متفکرین مسلمان

سؤالات تشریحی فصل دوم
سؤالات چهارگزینه‌ای فصل دوم

فصل سوم. تفکر مرکانتیلیست‌ها (سوداگران)

هدف کلی

هدف‌های رفتاری

۱-۳ مقدمه

۲-۳ طلا، نقره و فلزات قیمتی به‌عنوان منبع اصلی ثروت

۳-۳- تاکید بر موازنه مثبت بازرگانی

۴-۳ دخالت دولت در اقتصاد

سؤالات تشریحی فصل سوم

سؤالات چهارگزینه‌ای فصل سوم

فصل چهارم. اندیشه اقتصادی فیزیوکرات‌ها (طبیعیون)

هدف کلی

هدف‌های رفتاری

۱-۴ مقدمه

۲-۴ پیدایش مکتب فیزیوکراسی (طبیعیون)

۳-۴ اصلاح نظام مالیاتی

۴-۴ تابلو اقتصادی فرانسوا کنه

۵-۴ دولت و نقش آن در نظر فیزیوکرات‌ها

۶-۴ افول اندیشه فیزیوکرات‌ها

سؤالات تشریحی فصل چهارم

سؤالات چهارگزینه‌ای فصل چهارم

فصل پنجم. ظهور مکتب کلاسیک

هدف کلی

هدف‌های رفتاری

۱-۵ مقدمه

۲-۵ آدم اسمیت

۱-۲-۵ نظریه تولید

۲-۲-۵ نظریه ارزش مبادله

۳-۲-۵ نظریه توزیع ثروت

۴-۲-۵ دستمزد

۵-۲-۵ سود

۶-۲-۵ نظریه رشد اقتصادی

۷-۲-۵ اجاره

۸-۲-۵ لیبرالیسم اقتصادی اسمیت و نقش دولت در اقتصاد

۹-۲-۵ حیطه دخالت دولت

۳-۵ ژان باتیست سه

۱-۳-۵ مکانیسم نرخ بهره و قانون سه

- ۴-۵ توماس رابرت مالتوس
- ۵-۵ دیوید ریکاردو
- ۱-۵-۵ نظریه بهره مالکانه ریکاردو
- ۲-۵-۵ نظریه ارزش کار ریکاردو
- ۳-۵-۵ نظریه توزیع درآمد ریکاردو

- ۴-۵-۵ نظریه بازرگانی بین‌المللی ریکاردو
- ۶-۵ جان استوارت میل
- ۱-۶-۵ نرخ نزولی سود
- سؤالات تشریحی فصل پنجم
- سؤالات چهارگزینه‌ای فصل پنجم

فصل ششم. افکار اقتصادی ملی‌گرایی (ناسیونالیسم اقتصادی)

- هدف کلی
- هدف‌های رفتاری
- ۱-۶ مقدمه
- ۲-۶ ملی‌گرایی و سیاست حمایتی در آلمان
- ۱-۲-۶ فردریک لیست
- ۲-۲-۶ ملت و دکترین اقتصاد ملی از نظر لیست
- ۳-۲-۶ مراحل پیشرفت و توسعه از نظر لیست
- ۴-۲-۶ سیستم حمایت از صنایع داخلی در دیدگاه لیست
- ۵-۲-۶ وظایف و حیطة دخالت دولت از نظر لیست
- ۳-۶ ملی‌گرایی و سیاست حمایتی در امریکا
- سؤالات تشریحی فصل ششم
- سؤالات چهارگزینه‌ای فصل ششم

فصل هفتم. مکتب سوسیالیسم

- هدف کلی
- هدف‌های رفتاری
- ۱-۷ مقدمه
- ۲-۷ اصول سوسیالیسم
- ۳-۷ سوسیالیسم ایده‌آلیست (تخیلی)
- ۱-۳-۷ سن سیمون
- ۲-۳-۷ سیسموندی
- ۳-۳-۷ رابرت آون
- ۴-۳-۷ شارل فوریه
- ۴-۷ سوسیالیسم دولتی
- ۱-۴-۷ رود برتوس
- ۲-۴-۷ لوئی بلان
- ۳-۴-۷ فردیناند لاسال

- ۵-۷ سوسیالیسم آرناشیسم گرا
- ۱-۵-۷ پرودون
- ۲-۵-۷ باکونین
- ۶-۷ تأثیر اندیشه‌های سوسیالیست‌های نخستین بر مارکسیسم
- سؤالات تشریحی فصل هفتم
- سؤالات چهارگزینه‌ای فصل هفتم

فصل هشتم. مکتب تاریخی

- هدف کلی
- هدف‌های رفتاری
- ۱-۸ مقدمه
- ۲-۸ مکتب تاریخی متقدم
- ۱-۲-۸ ویلهلم روشر
- ۲-۲-۸ برونو هیلد براند
- ۳-۲-۸ کارل کنیس
- ۴-۲-۸ انتقادات عمده مکتب تاریخی قدیم به اصول و مبانی کلاسیک‌ها
- ۳-۸ مکتب تاریخی متأخر
- ۱-۳-۸ گوستاواشمولر
- ۲-۳-۸ ورنر سومبارت
- ۳-۳-۸ ماکس وبر
- سؤالات تشریحی فصل هشتم
- سؤالات چهارگزینه‌ای فصل هشتم

فصل نهم. سوسیالیسم علمی (مارکسیسم)

- هدف کلی
- هدف‌های رفتاری
- ۱-۹ مقدمه
- ۲-۹ کارل مارکس
- ۳-۹ مبانی مارکسیسم
- ۱-۳-۹ فلسفه کلاسیک آلمان
- ۲-۳-۹ اقتصاد کلاسیک انگلستان
- ۳-۳-۹ سوسیالیسم تخیلی (ایده‌آلیست)
- ۴-۳-۹ اکتشافات علمی
- ۴-۹ ماتریالیسم دیالکتیک
- ۵-۹ ماتریالیسم تاریخی
- ۶-۹ مبارزه طبقاتی
- ۷-۹ قانون تراکم سرمایه
- ۸-۹ نظریه جریان کالا
- ۹-۹ نظریه گرایش به کاهش نرخ سود
- ۱۰-۹ نظریه ارزش کار، ارزش اضافی و نظریه استثمار
- ۱۱-۹ توزیع درآمد

- ۱۲-۹ فردریک انگلس
- ۱۳-۹ ولادیمیر لنین
- ۱-۱۳-۹ جغرافیای انقلاب و نظریه امپریالیسم
- ۲-۱۳-۹ استراتژی انقلاب
- ۳-۱۳-۹ نظریه اقتصادی سوسیالیسم
- ۱۴-۹ ژوزف استالین
- ۱۵-۹ ارزیابی انتقادی نظرات مارکس
- ۱-۱۵-۹ مارکسیسم در عمل
- ۲-۱۵-۹ ماتریالیسم تاریخی
- ۳-۱۵-۹ تغییر مبنای سرمایه‌داری
- ۴-۱۵-۹ نقش نهادها
- ۵-۱۵-۹ بحران‌های اقتصادی
- ۶-۱۵-۹ قانون تمرکز سرمایه
- ۷-۱۵-۹ فقر فزاینده
- ۸-۱۵-۹ وجود طبقه متوسط
- ۹-۱۵-۹ ارزش کار
- سؤالات تشریحی فصل نهم
- سؤالات چهارگزینه‌ای فصل نهم

فصل دهم. مکتب نئوکلاسیک (مارژینالیسم)

- هدف کلی
- هدف‌های رفتاری
- ۱-۱۰ مقدمه
- ۲-۱۰ مهم‌ترین آراء و عقاید نئوکلاسیک‌ها (مارژینالیست‌ها)
- ۳-۱۰ مهم‌ترین اندیشمندان مکتب نئوکلاسیک‌ها
- ۱-۳-۱۰ لئون والراس
- ۱-۳-۱۰ نظریه تعادل عمومی والراس
- ۲-۳-۱۰ قضیه حداکثر مطلوبیت کالاها
- ۲-۳-۱۰ ویلیام جونز
- ۱-۲-۳-۱۰ شدت رضایت مصرف‌کننده
- ۲-۲-۳-۱۰ نظریه ریاضی ارزش
- ۳-۲-۳-۱۰ نظریه کار
- ۳-۳-۱۰ کارل منگر
- ۴-۳-۱۰ آلفرد مارشال
- ۱-۴-۳-۱۰ استخراج منحنی عرضه مارشال
- ۵-۳-۱۰ فرانسیس اجورث
- ۱-۵-۳-۱۰ جعبه اجورث
- ۶-۳-۱۰ آرتور پیگو
- سؤالات تشریحی فصل دهم
- سؤالات چهارگزینه‌ای فصل دهم

فصل یازدهم. مکتب کینزی

هدف کلی

هدف‌های رفتاری

۱-۱۱ مقدمه

۲-۱۱ مصرف

۱-۲-۱۱ توابع مصرف و پس‌انداز کینز

۳-۱۱ سرما یه گذاری

۴-۱۱ نظریه کینز در تقاضا برای پول

۵-۱۱ تله نقدینگی

۶-۱۱ کینز و بیکاری غیر ارادی

۷-۱۱ کینز و نقد نظریات نئوکلاسیک

۱-۷-۱۱ برخی عقاید مکتب کینزی

۲-۷-۱۱ مکتب کینزی و راهکارهای حل مشکل بحران

سؤالات تشریحی فصل یازدهم

سؤالات چهارگزینه‌ای فصل یازدهم

فصل دوازدهم. عقاید اقتصادی پس از کینز

هدف کلی

هدف‌های رفتاری

۱-۱۲ مقدمه

۲-۱۲ الگوی هارود

۱-۲-۱۲ تعادل و عدم تعادل

۳-۱۲ الگوی کالدور

۴-۱۲ جون رابینسون

مدل رابینسون

فرضیات مدل

۱-۴-۱۲ عصر طلائی

۲-۴-۱۲ تعادل قیمت - ستانده تحت رقابت ناقص

۵-۱۲ جان ریچارد هیکس

۱-۵-۱۲ الگوی IS - LM

۲-۵-۱۲ تعادل هم زمان در بازار کالا و پول

۳-۵-۱۲ سیاستهای پولی و مالی و انتقال منحنی های IS - LM

۶-۱۲ پل ساموئلسن

۱-۶-۱۲ ترکیب انگیزه های پولی و مالی

۷-۱۲ رابرت سولو

سؤالات تشریحی فصل دوازدهم

سؤالات چهارگزینه‌ای فصل دوازدهم

فصل سیزدهم. نئوکلاسیک پولی و جریان‌های فکری نو

هدف کلی

هدف‌های رفتاری

- ۱-۱۳ مقدمه
- ۲-۱۳ فریدمن و مکتب پولیون (شیکاگو)
- ۳-۱۳ فریدمن و نظریه تقاضای پول
- ۱-۳-۱۳ نظریه پولی فریدمن
- ۴-۱۳ مکتب انتظارات عقلانی
- ۵-۱۳ مکتب کلاسیک‌های جدید
- ۶-۱۳ مکتب کینزی‌های جدید
- ۷-۱۳ جریان‌های فکری حال حاضر در قیاس با یکدیگر
- سؤالات تشریحی فصل سیزدهم
- سؤالات چهارگزینه‌ای فصل سیزدهم

فصل چهاردهم. برخی نظریه‌های جدید و برندگان جایزه نوبل اقتصاد

هدف کلی

هدفهای رفتاری

۱-۱۴ مقدمه

- ۲-۱۴ یان تین برگن و راگنار فریش
- ۳-۱۴ پل ساموئلسن
- ۴-۱۴ سیمون کوزنتس
- ۵-۱۴ جان هیکس و کنت آرو
- ۶-۱۴ واسیلی لئون تیف
- ۷-۱۴ گونار میردال و فردریش فون هایک
- ۸-۱۴ لئونید کانتروویچ و جالینگ کوپمنز
- ۹-۱۴ میلتون فریدمن
- ۱۰-۱۴ جیمز ادوارد مید و برتیل اوهلین
- ۱۱-۱۴ هربرت سایمون
- ۱۲-۱۴ تئودور شولتز و سر آرتور لوئیس
- ۱۳-۱۴ لورنس کلاین
- ۱۴-۱۴ جیمز توبین
- ۱۵-۱۴ جورج استیگلز
- ۱۶-۱۴ جرارد دبرو
- ۱۷-۱۴ ریچارد استون
- ۱۸-۱۴ فرانکو مودیگلیانی
- ۱۹-۱۴ جیمز بوکانان
- ۲۰-۱۴ رابرت سولو
- ۲۱-۱۴ موریس آلیس
- ۲۲-۱۴ تریگو هاولمو
- ۲۳-۱۴ هری مارکوویتز، مرتون میلر و ویلیام شارپ
- ۲۴-۱۴ رونالد کوز
- ۲۵-۱۴ گری بکر
- ۲۶-۱۴ رابرت فوگل و داگلاس نورث
- ۲۷-۱۴ جان هارسانی، جان نش و رینهارد سلتن

- ۲۸-۱۴ رابرت لوکاس
۲۹-۱۴ جیمز الکساندر میرلیس و ویلیام ویکری
۳۰-۱۴ رابرت مرتون و مایرون اسکولز
۳۱-۱۴ آمارتیا سن
۳۲-۱۴ رابرت الکساندر ماندل
۳۳-۱۴ جیمز هکمن و دانیل مک فیدن
۳۴-۱۴ جورج آکرلف، مایکل اسپنس و جوزف استیگلیتز
۳۵-۱۴ دانیل کانمن و ورنون اسمیت
۳۶-۱۴ رابرت انگل و کلایو گرانجر
۳۷-۱۴ فین کیدلند و ادوارد پرسکات
۳۸-۱۴ توماس شلینگ و رابرت اومان
۳۹-۱۴ ادموند فلپس
۴۰-۱۴ لئونید هورویچ، اریک ماسکین و راجر مایرسون
۴۱-۱۴ پل کروگمن
۴۲-۱۴ الینور استروم و الیور ویلیامسون
۴۳-۱۴ پیتر دایموند، دیل مورتسن و کریستوفر پیزاریدیس
۴۴-۱۴ توماس سارجنت و کریستوفر سیمس
۴۵-۱۴ الوین راث و لوید شپلی
۴۶-۱۴ یوجین فاما، لارس پیتر هانسن و رابرت شیلر
۴۷-۱۴ ژان تیرول
۴۸-۱۴ آنگوس دیتون
سؤالات تشریحی فصل چهاردهم
سؤالات چهارگزینه‌ای فصل چهاردهم
منابع فارسی
منابع انگلیسی

پیشگفتار

کتابی که پیش رو دارید، حاصل سالیان متمادی تجربه، تحقیق، مطالعه و تدریس درس تاریخ عقاید اقتصادی در دانشگاه پیام نور می‌باشد. این کتاب به طور خاص، ویژه دانشجویان رشته اقتصاد دانشگاه پیام نور طراحی شده است اما برای دانشجویان علاقه‌مند به این مباحث در دوره‌های دیگر نیز مفید خواهد بود.

گفتنی است که بکارگیری شیوه آموزش از دور در رشته‌های علوم انسانی، گرچه ممکن است در ابتدای امر، کاری آسان و خالی از اشکال بنظر برسد، اما در دروس رشته اقتصاد که تاریخ عقاید اقتصادی بخشی از آن را تشکیل می‌دهد وضعیت بدین منوال نیست. از این رو فراهم آوردن متنی که دانشجو خود قادر باشد به یادگیری آن بپردازد، جای تأمل دارد. با این وجود مؤلفین کوشیده اند تا سرحد امکان مطالب را با بیانی ساده و شیوا که در خور فهم دانشجویان باشد در دسترس آنان قرار دهند.

در تألیف این کتاب علاوه بر این که تلاش شده از منابع اولیه تاریخ عقاید اقتصادی استفاده شود توجه به مباحث جدید فراموش نشده و به فراخور نیاز، مباحث روز اقتصاد گنجانیده شده است.

این کتاب در چهارده فصل طراحی شده است و در نوع خود از نظر پوشش مباحث تاریخ عقاید اقتصادی، قابل توجه است. هدف اصلی این کتاب آشنایی دانشجویان مقطع کارشناسی رشته اقتصاد با تاریخ تحولات اندیشه های اقتصادی از آغاز تاکنون بوده است. در تقسیم بندی فصول کتاب، ضمن حفظ ارتباط مباحث، از کامل بودن مطالب غافل نبوده و مطالب مورد نیاز دانشجویان به بهانه حجم زیاد کتاب حذف نشده است.

فصل اول کتاب به نقش و اهمیت‌بررسی تاریخ اندیشه های اقتصادی اختصاص داده شده است. عقاید اقتصادی در دوران باستان و قرون وسطی، فصل دوم کتاب را شامل می شود. تفکر مرکانتیلیست ها، اندیشه های اقتصادی فیزیوکرات ها و ظهور مکتب کلاسیک به ترتیب فصول سوم، چهارم و پنجم کتاب را دربر می گیرند. فصل ششم کتاب حاضر به تبیین افکار اقتصادی ملی گرایی (ناسیونالیسم اقتصادی) پرداخته و مکتب سوسیالیسم در فصل هفتم کتاب مورد بررسی قرار می گیرد. در فصل هشتم، مکتب تاریخی و در فصل نهم، سوسیالیسم علمی (مارکسیسم) به بحث و بررسی گذاشته شده است. مکتب نئوکلاسیک یا مارژینالیسم را در فصل دهم و پس از آن مکتب کینز را در فصل یازدهم مطرح خواهیم نمود. عقاید اقتصادی پس از کینز، عنوان فصل دوازدهم بوده و نئوکلاسیک پولی و برخی جریانهای فکری نوین در قالب فصل سیزدهم ارائه شده اند. پایان بخش کتاب حاضر فصل چهاردهم می باشد که به تشریح برندگان جایزه نوبل اقتصاد از ابتدا تاکنون پرداخته و ضمن برشمردن تاریخچه مختصر زندگی ایشان، به ایده های نوین ارائه شده از سوی آنها در مرزهای دانش اقتصاد اشاره اجمالی نموده است.

شایان ذکر است که منابع مدون در زمینه تاریخ اندیشه های اقتصادی، منابع متعدد و متنوعی نیست. با این وجود، اهتمام بر آن بوده است تا کلیه منابع موجود در این زمینه مورد مطالعه و استفاده قرار گیرد که فرصت را مغتنم شمرده و از همه اساتیدی که در زمینه تألیف کتب تاریخ عقاید اقتصادی پیشگام بوده اند و تحقیقات و مطالعات ارزشمند ایشان در این کتاب مورد استفاده قرار گرفته است، صمیمانه تقدیر و تشکر می نمایم

نقش و اهمیت بررسی تاریخ اندیشه‌های اقتصادی ۳

طراحی کتاب به گونه‌ای است که توالی فصلها از اهمیت زیادی برخوردار است، لذا توصیه می‌شود قبل از مطالعه فصل‌های اولیه از مطالعه سایر فصول خودداری شود.

در خاتمه از اساتید محترم و صاحب‌نظران انتظار دارد، نواقص و نارساییهای این اثر را با راهنمایی‌ها و ارشادات عالمانه خویش تذکر داده و مؤلفین را مرهون عنایات و الطاف خویش سازند.

هادی غفاری - علی چنگی آشتیانی

فصل اول

نقش و اهمیت بررسی تاریخ اندیشه‌های اقتصادی

هدف کلی

هدف کلی از مطالعه این فصل آن است که دانشجویان چگونگی شکل‌گیری اندیشه‌های اقتصادی را فرا گیرند و با نقش و اهمیت شکل‌گیری اندیشه‌های اقتصادی و تفکرات اصلی مکاتب مختلف اقتصادی آشنا شوند.

هدف‌های رفتاری

دانشجویان پس از مطالعه این فصل قادر خواهند بود:

۱. اهمیت و نقش مطالعه اندیشه‌های اقتصادی را در طول تاریخ بیان کنند.
۲. اهداف اصلی از مطالعه درس تاریخ عقاید اقتصادی را توضیح دهند.
۳. روش‌های مختلف بررسی اندیشه‌های اقتصادی را بشناسند.
۴. دیدگاه‌های مختلف پیرامون مطالعه تاریخ اندیشه‌های اقتصادی را شناسایی کنند.
۵. جایگاه درس تاریخ عقاید اقتصادی را در بین سایر دروس رشته اقتصاد دریابند.

۱-۱ مقدمه

تاریخ اندیشه اقتصادی در درک آنچه در جهان معاصر جریان دارد و نیز در گفت و شنود هوشمندانه درباره موضوع‌های اقتصادی سودمند می‌باشد. اگر چه تاریخ علوم طبیعی برای درک فیزیک و زیست‌شناسی معاصر ضروری نیست، این امر در مورد اقتصاد مصداق ندارد. نهادها و اندیشه‌های معاصر آمیخته با میراث گذشته است و اطلاع از نحوه نشأت گرفتن عقاید مختلف و این که فراز و نشیب‌های آن‌ها، ذاتاً در بسط موضوع و به‌طور عارضی در تأثیر آن‌ها بر تفکر عمومی درباره جامعه چه بوده و چگونه دگرگونی یافته‌اند، همه این‌ها برای کسی که به جای دیدگاهی ساده‌لوحانه میل دارد بینشی پیشرفته و موشکافانه داشته باشد حائز اهمیت است (رابینز، ۱۳۸۴: ۲۰).

یکی از کارکردهای دوره‌های درسی تاریخ تفکر اقتصادی وسعت بخشیدن به اندیشه دانشجویان است. به قول جان مینارد کینز، "درک پیشرفت‌های معاصر بدون آگاهی از نحوه آن پیشرفت‌ها دشوار است". دانشجویان و محققان باید با برداشت‌های درست، و نه تحریف شده، با نظریه‌ها و اندیشه‌های اقتصاددانان گذشته آشنا شوند. یک نقش دوره درسی تاریخ اندیشه اقتصادی هوشیار کردن دانشجویان نسبت به غنای یک نظریه فراتر از صورت‌بندی آن است که همزمان آموزش داده می‌شود.

تدوین سیر اندیشه حاکم بر علم اقتصاد، بررسی تحولات مربوط به این اندیشه، مقایسه تفکرات مکاتب مختلف اقتصادی و ارزیابی روند تکاملی آن در دستیابی به جایگاه معاصر و قضاوت پیرامون تفکرات امروزی، امری کارساز و راه‌گشاست.

تاریخ اندیشه اقتصادی در واقع تحلیل سیر تکاملی تفکرات اقتصادی از ابتدای تمدن انسانی تاکنون است. اشاره به مقطع تاریخی پیدایش و تدوین یک فکر اقتصادی، لوازم جامعه‌شناختی و مبانی فلسفی آن فکر، انسجام علمی و نظری آن، کاربرد عملی و سیاست‌گذاری آن، ارزیابی صعود و یا افول علمی یا عملی آن و ریشه‌یابی روند تکاملی موفقیت یا عدم موفقیت آن در حوزه این درس و این کتاب است. بررسی تاریخ اندیشه اقتصادی در شناخت دقیق نظریه‌ها می‌تواند مؤثر باشد و همچنین می‌تواند ابزاری برای مقایسه کارآمدی و ناکارآمدی تفکرات و مکاتب باشد و با توجه به تبیین ارتباط فلسفی تفکرات با الگوهای عملیاتی و کارکردی، خط سیری را ترسیم

نقش و اهمیت بررسی تاریخ اندیشه‌های اقتصادی ۳

کند که از نوعی انسجام و پیوستگی در فکر و عمل برخوردار باشد. بنابراین، تحلیل درست تاریخ عقاید اقتصادی، به خواننده در مورد مکاتب، نظام‌ها، روش‌ها، معیارها، نظریه‌ها و عملکردهای اقتصادی، دید روشن می‌دهد و وی را به ابزار قضاوت و داوری علمی مجهز می‌سازد (دادگر، ۱۳۸۳: ۳۰).

مشهور است که علم اقتصاد، در اواخر قرن هجده میلادی مدون شده است اما بحث‌های اقتصادی، اندیشه و تفکر اقتصادی به ابتدای تاریخ و تمدن بشری برمی‌گردد (باربر، ۱۹۹۱: ۱۵). زیرا اقتصاد به قول "آلفرد مارشال" در واقع مطالعه رفتار نوع بشر در امور معمولی کسب و کار روزانه اوست (مارشال، ۱۹۶۲: ۱). به بیان دیگر، بررسی تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی، در واقع عصاره و چکیده تفکرات مکاتب و صاحب‌نظران اقتصادی در مورد عقاید انسان و رفتار وی نسبت به امور تولید، توزیع و مصرف و سایر فعالیت‌های روزمره اقتصادی وی می‌باشد.

ذخایر فکری بشر و انباشت تجارب ارزشمند وی در زمینه اقتصاد، به وسیله یک زیر شاخه علم اقتصاد، یعنی تاریخ عقاید اقتصادی، به بشر امروزی منتقل می‌شود. اصولاً پرداختن به تاریخ به همراه اندیشه در مورد هر علم و هر معرفت، جایگاه ویژه‌ای دارد. به قول آگوست کنت: «حتی اگر بخواهیم مبانی و فلسفه هر علم (اقتصاد یا غیر آن) را بررسی کنیم، بدون توجه به تاریخ آن ممکن نیست»، و به قول پروفیسور ای.اچ.کار، تاریخ شناس و نظریه‌پرداز معروف، «تاریخ، در واقع یک دیالوگ بی‌انتهای بین حال و گذشته است». به قول مارکس، «تاریخ، اقتصاد در حال عمل است». با فرض قبول بخشی از اندیشه مارکس، بررسی تاریخ عقاید اقتصادی، در واقع، ارزیابی پشتوانه‌های نظری مربوط به گوشه‌ای از زندگی جوامع می‌باشد. یعنی در پس بسیاری از تحركات سیاسی، اجتماعی و حتی حقوقی و فرهنگی، یک اندیشه اقتصادی کارساز به میزان زیادی می‌تواند تأثیرگذار باشد. به هر حال، درک و توضیح تاریخ عقاید اقتصادی، افزون بر یافته‌های نظری، درس‌ها و توصیه‌های سیاست‌گذاری فراوانی را به محققان و دولتمردان می‌آموزد (همان: ۲۷).

از مجموع آنچه ذکر گردید می‌توان اهمیت تدریس درس تاریخ عقاید اقتصادی در دانشگاه‌ها را در سایه اهداف زیر جستجو کرد (تفضلی، ۱۳۸۶: ۱).

۱. با تحول و تکامل نظریه‌های اقتصادی در بستر تاریخ آشنا می‌شویم و در نتیجه درک

جامع تر و مرتبطتری از این نظریه‌ها و مقایسه آن‌ها در گذشته و حال به دست می‌آوریم.

۲. اندیشه‌های اقتصادی در دوران‌های تاریخ بشری منعکس‌کننده شرایط اجتماعی و سیاسی و ساخت‌های جوامع در آن دوران‌هاست و بدین ترتیب تاریخ عقاید اقتصادی به فهم بهتر رابطه بین نظریه‌ها و واقعیت‌های اجتماعی و مسائل مبتلا به آن‌ها کمک می‌کند و از این نظر ارتباط بین علم اقتصاد و سایر علوم اجتماعی مشخص می‌شود.

۳. با زندگی و فعالیت‌های علمی و پر بار علمای اقتصاد و متفکرین سترگ جهان که در طول تاریخ با کشف قوانین علمی و طرح دکترین‌های اقتصادی به علم اقتصاد خدمت کرده‌اند، آشنا می‌شویم.

درک فراگیر یک مکتب و نظام فکری مستلزم آگاهی و شناخت کامل زمینه‌های بروز و ظهور آن نظام و مکتب بوده و بدون این آگاهی ادراک کامل و جامعی فراهم نخواهد شد. بررسی سیر تحول اندیشه‌ها در بستر تاریخ ضمن تبیین عقاید و نظریات مختلف به واکاوی زوایای پیدا و پنهان در نحوه شکل‌گیری مکاتب، سیستم‌ها و نظام‌های اجتماعی و اقتصادی می‌انجامد.

۱-۲ روش‌های بررسی اندیشه‌های اقتصادی

اندیشه اقتصادی از دو دیدگاه اثباتی و تجویزی (دستوری یا هنجاری) قابل تبیین است: در اقتصاد اثباتی، به تبیین و تفسیر واقعیت اقتصادی آن‌گونه‌که وجود دارد، پرداخته می‌شود. روابط میان متغیرهای اقتصادی مانند رابطه بین دو متغیر نقدینگی و تورم و یا بین متغیرهای کسری بودجه و تورم، قوانین عرضه و تقاضا و ... توضیح داده می‌شود. اقتصاد اثباتی وارد مباحث ارزشی، بایدها و نبایدهای اقتصادی نمی‌شود.

دومین نوع بررسی اقتصادی، نگاه به اقتصاد از دیدگاه تجویزی (دستوری یا هنجاری) است. از این دیدگاه به بایدها و نبایدها توجه می‌کنیم و بحث ارزش‌ها و اخلاق به میان می‌آید. به‌عنوان مثال بحث ضرورت دخالت دولت در اقتصاد و یا پرداخت یارانه و تعدیل قیمت‌ها و ... از جمله موارد اقتصاد دستوری است.

به دیگر سخن، اندیشه اقتصادی متفکران، به واکنش این دسته از متفکران به چالش‌ها و موضوع‌های اساسی اقتصادی زمان‌های خود اشاره دارد. این واکنش‌ها به دو

نقش و اهمیت بررسی تاریخ اندیشه‌های اقتصادی ۵

صورت زیر انجام پذیرفته است:

۱. تبیین و تحلیل روابط میان متغیرهای اقتصادی. به عبارت دیگر این دسته از متفکران، نگاه اثباتی به واقعیت‌های اقتصادی داشتند.
۲. ارایه رویکردی ارزشی و هنجاری به اقتصاد.

۳-۱ دیدگاه‌های مختلف پیرامون مطالعه تاریخ اندیشه‌های اقتصادی

اساساً دیدگاه‌ها درباره مطالعات اندیشه‌های گذشتگان را می‌توان به دو دسته مخالف و موافق تقسیم نمود (یوسفی، ۱۳۸۶: ۹):

۱- دیدگاه مخالفان

مخالفان بررسی اندیشه‌های گذشته از دو منظر به مخالفت پرداخته‌اند:

الف) دیدگاه دیوید هیوم: او معتقد بود باید تمامی نظریات و دیدگاه‌های گذشتگان را کنار گذاشت زیرا این نظریات تماماً منسوخ شده و اکنون فاقد هرگونه ارزش علمی می‌باشند. لذا به جای مطالعه مجدد آنان باید نظریات معاصر را بررسی و تحقیق نمود.

ب) دیدگاه عدم لزوم مطالعه تاریخ عقاید: بر اساس این دیدگاه، افراد با مطالعه تاریخ عقاید بر علم مسلط شده، توانایی تحلیل آن‌ها بیشتر می‌شود، اما زمان، یک منبع بسیار مهم و کمیاب می‌باشد. بر این اساس، با تکیه بر منطق تخصیص بهینه منابع و وجود موضوعات بسیار مهم در جوامع بشری و ضرورت بررسی آنان در جهت تبیین و دستیابی به راه‌حل‌های بهینه اجتماعی و محدودیت این منبع، بررسی اندیشه گذشتگان تخصیص غیربهینه منابع محسوب می‌شود.

۲- دیدگاه موافقان

دلایل این دیدگاه را می‌توان در چند بخش تبیین کرد. نخست، برخی در مقام پاسخگویی به دیوید هیوم برآمده، معتقدند او در مفهوم علم اشتباه کرده است. به اعتقاد هیوم علم مجموعه نظریات در کنار یکدیگر است درحالی‌که در علم نیازمند یک چارچوب جهت تبیین و ارایه نظریات می‌باشیم. به عبارت دیگر، علم مجموعه نظریات

نیست که اگر چنین بود با نقض نظریات، علوم در طول زمان منسوخ می‌شدند. اساساً دیدگاه‌های علمی در چارچوب و ساختار فکری خاصی قرار گرفته به تبیین و توضیح جهان واقعی می‌پردازند. از این نظر، دانشمند مانند یک عکاس عمل می‌کند. عکاس از یک زاویه از واقعیت عکس گرفته تمام آن واقعیت را منعکس نمی‌کند. نظریات علمی نیز تحت یک ساختار فکری معین بخشی از واقعیت را بیان می‌کنند. هیچ‌گاه نظریات به‌طور منفرد و تکی متولد نمی‌شوند. بنابراین، بر خلاف دیدگاه هیوم آنچه ابطال می‌شود نظریه است نه علم. علم تحت یک چارچوب نظری شکل می‌گیرد و نظریات در آن قالب‌ها به توصیف می‌پردازند.

در اقتصاد، تمامی سعی اقتصاددانان به‌ویژه در قرون اخیر این بوده که تحت یک ساختار ذهنی مشخص به تحلیل واقعیت‌های اقتصادی بپردازند، که نتیجه آن پدید آمدن الگوهای مختلف در اقتصاد امروز است. از این قبیل الگوها، الگوهای کلاسیکی و کینزی می‌باشد. آیا می‌توان ادعا کرد که الگوی کلاسیک از بین رفته است؟ پاسخ منفی است. الگوها در طول زمان تکامل می‌یابند.

دومین نکته حایز اهمیت این است که معمولاً نظریات علمی با پیدایش موارد نقض ابطال نمی‌شوند بلکه این نظریات با تلاش در جهت حل مشکل به‌وجود آمده، راه تکامل می‌پیمایند.

سومین نکته اینکه، معمولاً آنچه به‌عنوان آراء گذشتگان و دیدگاه پیشین ذکر می‌شود به‌طور نامحسوس در دیدگاه دانشمندان کنونی وجود دارد. در لابلای اندیشه‌های معاصر، دیدگاه‌های گذشتگان رخنه کرده‌اند و وجود دارند.

چهارم اینکه هر اندیشمندی در ظرف زمانی و مکانی خاصی زندگی کرده و از شرایط محیطی اجتماعی زمان خود متاثر شده است، ولی در بعضی از سطوح، آراء و نظریات اندیشمندان گذشته، ساختار اندیشه او را جهت داده‌اند. بنابراین، هر متفکری در عین حال که به زمان و مکان خاصی تعلق دارد ولی از تاریخ، فرهنگ و شرایط محیطی جامعه خود نیز تأثیر گرفته است. به‌عنوان مثال در جامعه شناسی، هابرماس را بدون درک صحیح اندیشه اجتماعی هگل، مارکس، پارسونز و ... نمی‌توان فهمید و یا درک اندیشه مارکس به فهم اندیشه‌های هگل، فویرباخ و ... بستگی دارد.

۴-۱ جایگاه درس تاریخ عقاید اقتصادی در بین سایر دروس رشته اقتصاد

در خصوص جایگاه درس تاریخ عقاید اقتصادی در بین دروس رشته علوم اقتصادی می‌توان اظهار داشت که بررسی اندیشه‌های اقتصادی پیشینان به درک کامل‌تر و جامع‌تر نظام‌های اقتصادی منجر می‌گردد. درس تاریخ اندیشه‌های اقتصادی به‌عنوان یک درس پایه‌ای و بنیادی در سلسله دروس رشته علوم اقتصادی مطرح می‌باشد. مطالعه اندیشه‌های اندیشمندان گذشته، علاوه بر ترسیم شرایط و اوضاع اقتصادی و اجتماعی معاصر هر اندیشمند، به نحوه رویارویی آن‌ها با پدیده‌های اقتصادی و سیاست‌ها و تدابیری که جهت حل مشکلات اقتصادی پیشنهاد می‌نمودند، می‌پردازد.

سؤالات تشریحی فصل اول

۱. اهمیت و نقش مطالعه اندیشه‌های اقتصادی را بیان کنید.
۲. اهداف اصلی مطالعه تاریخ عقاید اقتصادی را نام برده توضیح دهید.
۳. دو روش اصلی بررسی اندیشه‌های اقتصادی را با یکدیگر مقایسه کنید.
۴. دیدگاه‌های مخالفان و موافقان درباره مطالعه تاریخ اندیشه‌های اقتصادی را توضیح دهید.
۵. جایگاه درس تاریخ عقاید اقتصادی در بین سایر دروس رشته اقتصاد کجاست؟

سؤالات چهارگزینه‌ای فصل اول

۱. هر چند علم اقتصاد به شکل امروزی آن در اواخر قرن هجده و پس از آن مدون شده است اما بحث‌های اقتصادی در حوزه تفکرات اندیشه اقتصادی به باز می‌گردد.

الف) پس از رنسانس ب) قرن شانزدهم

ج) ابتدای تاریخ و تمدن بشر د) پیش از رنسانس

۲. معمولاً اندیشه اقتصادی از دو دیدگاه قابل تجویز است:

الف) اثباتی - تجویزی ب) تجویزی دستوری

ج) تجویزی-هنجاری د) دستوری - هنجاری

۳. واکنش متفکران به چالش‌های اقتصادی زمان خود به دو صورت زیر انجام می‌پذیرد:

الف) تبیین و تحلیل روابط بین متغیرهای اقتصادی-تلاش در جهت شناسایی مسائل و مشکلات

(ب) توجه به چگونگی شکل گیری چالش‌ها-تلاش در جهت شناسایی مسائل و مشکلات
(ج) تبیین و تحلیل روابط بین متغیرهای اقتصادی-ارائه رویکردی ارزشی و هنجاری به اقتصاد
(د) توجه به چگونگی شکل گیری چالش‌ها-ارائه رویکردی ارزشی و هنجاری به اقتصاد
۴. کدام یک از متفکران زیر در رابطه با مطالعه اندیشه‌های گذشتگان اصولاً دیدگاهی مخالف دارد؟

الف) آلفرد مارشال (ب) جان مینارد کینز

ج) آگوست کنت (د) دیوید هیوم

۵. کدام اندیشمند معتقد است حتی اگر بخواهیم مبانی و فلسفه هر علم (اقتصاد یا غیر آن) را بررسی کنیم بدون توجه به تاریخ آن ممکن نیست؟

الف) دیوید هیوم (ب) جان مینارد کینز

ج) آلفرد مارشال (د) آگوست کنت

۶. راه تکامل نظریات علمی معمولاً با پیموده می‌شود.

الف) ارائه نظریات جدید (ب) تلاش در جهت حل مشکل موجود

ج) بحث و تبادل نظریات (د) پیدایش موارد نقض کننده این نظریات

۷. مهم ترین دلیل آن دسته که مطالعه تاریخ عقاید اقتصادی را لازم نمی‌دانند چیست؟
الف) نظریات گذشته منسوخ شده است.

ب) بررسی اندیشه گذشتگان تخصیص غیر بهینه منابع است.

ج) مطالعه تاریخ عقاید گذشتگان گمراه کننده است.

د) اصولاً صحت و سقم این مطالب قابل اعتماد نیست.

۸. به عقیده دیوید هیوم چرا باید تمامی نظریات و دیدگاه‌های گذشتگان کنار گذاشته شود؟

الف) زیرا این نظریات منسوخ شده و اکنون فاقد هرگونه ارزش علمی است.

ب) زیرا نمی‌توان نسبت به صحت و سقم مطالب منتسب به دانشمندان اطمینان داشت.

ج) زیرا مطالعه دیدگاه‌های گذشتگان از دست دادن فرصت است.

د) زیرا دانشمندان امروزی را برای حل مشکلات موجودشان گمراه می‌کند.

۹. در به تبیین و تفسیر واقعیت اقتصادی، آن گونه که وجود دارد پرداخته

می‌شود.

الف) اقتصاد اثباتی (ب) اقتصاد دستوری

نقش و اهمیت بررسی تاریخ اندیشه‌های اقتصادی ۹

- ج) اقتصاد هنجاری
د) اقتصاد تجویزی
۱۰. این جمله مربوط به کدام نظریه پرداز است؟ "تاریخ، اقتصاد در حال عمل است"
- الف) آلفرد مارشال
ب) کارل مارکس
ج) دیوید هیوم
د) آگوست کنت

فصل دوم

عقاید اقتصادی در دوران باستان و قرون وسطی

هدف کلی

هدف کلی از مطالعه این فصل آن است که دانشجویان با عقاید اقتصادی موجود در دوران باستان و قرون وسطی آشنا شوند و نسبت به اندیشه‌های اقتصادی جهان اسلام در آن دوران آگاهی یابند.

هدف‌های رفتاری

دانشجویان پس از مطالعه این فصل قادر خواهند بود:

۱- چگونگی شکل‌گیری اندیشه‌های اقتصادی در یونان باستان را به‌طور خلاصه بیان کنند.

۲- تفاوت‌های فعالیت‌های اقتصادی در روم باستان و یونان باستان را برشمرند.

۳- عقاید اقتصادی در روم باستان را بشناسند.

۴- اندیشه‌های اقتصادی اسکولاستیک را توضیح دهند.

۵- عقاید اقتصادی جهان اسلام در قرون وسطی را شناخته، آن را با عقاید اقتصادی دیگر در آن دوران مقایسه نمایند.

۲-۱ مقدمه

درخشش تمدن یونان با پیشرفت در زمینه علم، فلسفه، حکومت، آزادی‌های مدنی، تجارت و هنر همراه بود. همچنین شکوفایی تمدن روم نیز با مهارت در معماری و مهندسی و قانون‌گذاری به منصفه ظهور رسید. در یونان خصوصاً در زمان پریکلس^۱ (۴۲۹-۴۹۵ ق م) ابعادی از دموکراسی بر پایه مشورت، قانون و عدالت پایه‌گذاری شد و با مقوله فردگرایی و آزادی که در اوایل تمدن یونان احیا شده بود، ترکیب گردید. این اندیشه نوعی آزادی اقتصادی محدود در جامعه ایجاد می‌کرد. از آنجا که به عقیده برخی از فلاسفه بزرگ یونان، از جمله گزنفون^۲، کشاورزی بر صنعت و تجارت ترجیح داشت و نظر به اینکه کار بر روی زمین از سوی خرده مالکان انجام می‌شد، معمولاً بین دهقانان و زمین‌داران همواره جدال وجود داشت.

هر چند به‌طور دقیق نمی‌توان زمان معینی برای رونق انواع فعالیت‌های اقتصادی در یونان باستان تعیین کرد، اما فعالیت‌هایی نظیر استخراج معدن، آهنگری، نجاری، پارچه بافی، چرم‌سازی، سنگ‌تراشی و ماهیگیری در کنار کشاورزی از رونق قابل قبولی برخوردار بوده‌اند.

از آنجا که اکثریت جامعه در یونان و روم باستان برده بوده‌اند، کارهای بدنی و فعالیت‌های تولیدی اقتصادی (که در آن زمان عمدتاً کشاورزی بوده است) توسط بردگان صورت می‌گرفت و فعالیت‌هایی نظیر تجارت^۳، هنر، علم و فلسفه متعلق به افراد طبقه متوسط و اشراف بوده است. بنابراین نگاه اقتصادی حاکم بر یونان و مردم باستان بر معیارهای نظام برده‌داری استوار گردیده، به‌طوری‌که فیلسوفان برجسته آن دوران (نظیر افلاطون و ارسطو) برده‌داری را امری طبیعی می‌دانستند و وجود سلسله مراتب طبقه شریف، آزادمردان، بردگان و بیگانگان را موجه قلمداد می‌نمودند.

۱. Pericles

۲. Xenophone

۳. در فرهنگ یونان باستان تجارت به معنای ارزان خریدن و گران فروختن بوده است.

«افکار یونانیان باستان در مورد اقتصاد از آن جهت قابل اهمیت است که واژه اقتصاد^۱ با مفهوم خاص خود در دوران باستان و برای اولین بار مورد استفاده و بررسی فیلسوفانی چون افلاطون و ارسطو قرار گرفت (تفضلی، ۱۳۸۶: ۱۹)».

در مجموع می‌توان گفت هرچند در یونان باستان بازار آزاد کالا وجود داشت اما به دلیل وجود نظام برده‌داری، بازار آزاد نیروی کار وجود نداشت، با این وجود مباحثی نظیر تقسیم کار و اهمیت آن در جامعه اقتصادی و تمایز میان ارزش استفاده و ارزش مبادله، نقش مطلوبیت و هزینه در تعیین ارزش مبادله و وظایف پول، مهم‌ترین موضوعاتی است که در حوزه علم اقتصاد از سوی فلاسفه بزرگ یونان باستان (افلاطون^۲ و ارسطو^۳) مورد بحث قرار گرفت. با وجود اینکه هر دو آن‌ها در خصوص مباحثی چون حرمت ربا و اینکه پول و ثروت نمی‌توانست موجب خوشبختی و سعادت نوع بشر شود، اشتراک نظر داشتند، اما بر خلاف افلاطون که ایده‌آلیست بود، اندیشه‌های ارسطو عموماً رئالیستی بود و بر خلاف ارسطو که افراد را اصل می‌دانست، افلاطون بیشتر سعادت جامعه را منظور نظر قرار می‌داد.

در روم باستان، در مقایسه با یونان باستان، توجه به تجزیه و تحلیل مسائل اقتصادی کمتر بوده و همانند یونان در روم نیز نکته اساسی در باب مسائل اقتصادی توجه به انطباق این مسائل با موازین ارزشی و اجتماعی آن دوران بوده است. در روم نیز همانند یونان بیشترین توجه در فعالیت‌های اقتصادی به فعالیت‌های کشاورزی معطوف بوده است. مهم‌ترین فلاسفه‌ای که در روم باستان در باب مسائل اقتصادی مباحثی را مطرح کرده‌اند، کاتو^۴ و سیسرون^۵ هستند.

۱. لغت ikonomia در زبان یونانی به معنای تدبیر منزل است و لغت oeconomicus به معنای ثروت و دارایی ناشی از فعالیت‌های بازرگانی است. دو لغت political و economy در زبان انگلیسی به ترتیب از دو واژه polis و oiconomia در زبان یونانی گرفته شده است و در یونان باستان polis به واحدهای سیاسی «دولت - شهرها» اطلاق می‌شد. این دولت شهرها در سده‌های هشتم یا ششم قبل از میلاد به دنبال تحول نظام اشتراکی پدیدار شدند.

۲. Plato

۳. Aristotle

۴. Cato

۵. Cicero

عقاید اقتصادی در دوران باستان و قرون وسطی ۱۳

رومیان باستان در زمینه فعالیت‌های اقتصادی تفاوت‌هایی با یونانیان داشتند به طوری که عمده فعالیت اقتصادی آن‌ها بر خلاف یونانیان که علاوه بر کشاورزی، صیادی و دریانوردی نیز بود، به کشاورزی، جنگجویی و کشورگشایی خلاصه می‌شد و هر اندازه که یونانیان هنرمند و متفکر بودند، رومیان مدیر و مدبّر بوده و در امر قانونگذاری موفق بودند. در مجموع می‌توان گفت مهم‌ترین نتیجه اندیشه‌های اقتصادی رومیان توجه به اصول مالکیت فردی و آزادی در قراردادها بوده که اساس توسعه سرمایه‌گذاری در آینده گردیده است.

با سقوط امپراطوری روم (۴۷۶ میلادی) و پایان یافتن عصر جهان باستان، قرون وسطی در تاریخ عقاید اقتصادی آغاز می‌شود. به عقیده بسیاری از اقتصاددانان (و متفکرین سایر علوم) قرون وسطی، که معمولاً از قرن پنجم تا پانزدهم میلادی در نظر می‌گیرند، دوره هزار ساله تاریکی افکار علمی در اروپا بوده و در علم اقتصاد، عقاید شایسته و درخور توجهی مطرح نشده است، اما باید توجه داشت در این دوران در بسیاری از علوم و حتی علم اقتصاد متفکرین بزرگی در دنیای اسلام وجود داشته اند که در ادامه اشاره مختصری به نظریات آنان در باب علم اقتصاد خواهیم داشت.

بسیاری، علت اصلی دوره هزار ساله خاموشی افکار علمی در اروپا را سیطره همه‌جانبه عقاید مذهبی کلیسای کاتولیک بر افکار علمی می‌دانند، هر چند برخی دیگر، نفوذ عقاید فقهی و حقوقی یهودی (خاخام‌ها) در قالب مجموعه‌ای به نام «میشنا» و تأثیرات فقه رومی را بر اندیشه اقتصادی قرون وسطی مؤثر می‌دانند.^۱

قرون وسطی با پیدایش رنسانس در تمدن اروپا پایان می‌یابد. نهضت رنسانس حدوداً از نیمه دوم قرن پانزدهم میلادی آغاز می‌شود و تحولات همه‌جانبه‌ای در زندگی اجتماعی اروپاییان به وجود می‌آورد که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آن گرایش به شناخت مسائل علمی، فرهنگی و اجتماعی است.

۲-۲ عقاید اقتصادی در یونان باستان

۱. جهت اطلاعات بیشتر رجوع شود به الف) تاریخ عقاید اقتصادی - دکتر فریدون تفصلی - انتشارات نشر نی
ب) سیر اندیشه اقتصادی - دکتر باقر قدیری اصلی - انتشارات دانشگاه تهران ج) تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی - دکتر یدالله دادگر - انتشارات دانشگاه مفید

اندیشه اقتصادی در یونان باستان از نظر ماهوی با مباحث اقتصادی تمدن‌های قبل از خود تفاوت‌های آشکاری ندارد و فلاسفه و صاحب‌نظران آن دوران بیشتر به تک‌نگاری‌هایی در باب مسائل اقتصادی پرداخته‌اند. اگر بخواهیم ترتیب زمانی اندیشه‌های اقتصادی مطرح شده در این دوران را حفظ کنیم باید ابتدا به نظریات سولون^۱ (۵۵۹-۶۳۸ ق م) و بعد سقراط (۳۹۹-۴۷۰ ق م)، افلاطون (۳۴۷-۴۲۷ ق م) و ارسطو (۳۲۲-۳۸۴ ق م) بپردازیم.

۲-۲-۱ سولون

سولون یک اشراف‌زاده بود که پس از اینکه با موافقت و همراهی ثروتمندان حاکم آتن شد، با تنظیم یک نظام مالیاتی، طرحی ارائه داد که بر اساس آن ثروتمندان مالیات بیشتری بپردازند و فقرا مالیات کمتری بدهند. سولون به شدت با بیکاری ارادی مخالف بود و آن را جرم تلقی می‌کرد. وی برگزاری جشن‌ها و مراسم پر هزینه را ممنوع کرد. او نظام پولی را در راستای توسعه بازرگانی تغییر داد به گونه‌ای که تلاش کرد ثروت جامعه به جای صرف شدن در راه خرید جهیزیه، برگزاری جشن‌ها و عزاداری‌های پر هزینه، با تغییر مقررات گمرکی و صادراتی، در زمینه گسترش تولید و صادرات به کار گرفته شود. هر چند سولون متفکر مشهوری چون سقراط، افلاطون و ارسطو نبود، ولی خدمات او در همراه‌سازی سیاست و اقتصاد راه را برای گسترش تفکرات اقتصادی در سال‌های بعد در یونان باز کرد.

۲-۲-۲ سقراط

علیرغم آنکه اندیشه‌های سقراط بیشتر پیوند عملی با اخلاق دارد و آموزه‌های اقتصادی چندانی در آن‌ها دیده نمی‌شود اما در شکل‌گیری اندیشه‌های اقتصادی افلاطون و سپس ارسطو بسیار اثرگذار بوده است.

سقراط هدف زندگی انسان‌ها را رفاه و سعادت آن‌ها معرفی می‌کند، اما هرگز تمرکز ثروت را وسیله رسیدن به این هدف نمی‌داند و با تعریفی که از مال ارائه

۱. Solon

می‌دهد، مفید بودن را شرط وجود آن می‌داند و بدون اینکه مستقیماً به بیان اصلی از اصول نظام اقتصادی پرداخته باشد، عدم تمرکز ثروت را مورد توجه قرار می‌دهد. در حال حاضر یکی از وجوه تمایز میان نظام‌های اقتصادی، دیدگاه و موضع‌گیری آن‌ها نسبت به مسئله تمرکز ثروت است.

هدف سقراط همراهی تفکر و عمل با فضایل اخلاقی بود و معتقد بود که توجه به اخلاق و حکمت از توجه به منافع شخصی و اقتصادی بالاتر است. دیدگاه مطلوبیت‌گرایی سقراط با آنچه امروزه از مطلوبیت در اقتصاد مطرح می‌شود کاملاً متفاوت بوده و به عقیده او مطلوبیت یک عمل، با لذتی که از انجام آن ایجاد می‌شود، به دست نمی‌آید و سعادت، لذت و مطلوبیت از بهره‌برداری بیشتر از نعمت‌های مادی به دست نمی‌آید، بلکه مفید بودن یا مطلوب بودن یک عمل با میزان سعادت حقیقی حاصل از آن ارتباط مستقیم خواهد داشت.

۲-۲-۳ اندیشه‌های اقتصادی افلاطون

افلاطون شاگرد سقراط و استاد ارسطو بود. در خردسالی پدرش را از دست داد و عمویش سرپرستی او را به عهده گرفت. نام اصلی وی آریستوکلیس^۱ بود که بعداً به افلاطون تغییر نام یافت.

افلاطون در کتاب «جمهوری» خود، مدینه فاضله را جامعه‌ای اشتراکی معرفی می‌کند که مرکز ثقل زندگی اجتماعی در آن، عدالت اجتماعی است و ثروت به صورت برابر در آن تقسیم می‌شود.

به عقیده افلاطون، دولت هدفی غیر از اجرای عدالت و بالاتر از آن ندارد. البته در نزد افلاطون، مفهوم عدالت با معنای عادی آن تفاوت دارد. تا آنجا که به دایره دولت مربوط می‌شود، تجلی عدالت در تناسب هندسی میان طبقات گوناگون است که برحسب آن هر بخش از بدنه اجتماع، سهم خود را دریافت می‌دارد و در نگهداری نظام عمومی همکاری می‌کند (غفاری، ۱۳۸۳: ۲۶).

افکار اقتصادی افلاطون بر پایه اخلاق بنا شده بود به طوری که او دل‌بستگی به پول و ثروت را تقبیح و رباخواری را محکوم می‌کرد و با وجود اینکه یک اشراف‌زاده بود

۱. Aristocles

اما همواره به مردم توصیه می‌کرد که فضیلت و تقوا از پول و ثروت ارزشمندتر است. «جمهوری» افلاطون، که بر پایه یک مدینه فاضله^۱ استوار است، تشکیل یک حکومت اشتراکی است که به کمونیسم امروز هیچ شباهتی ندارد. به عقیده افلاطون، این مدینه فاضله، یک کشور کوچک است با جمعیتی کنترل شده که برحسب سلسله مراتب استوار گردیده است. مردم این اجتماع از نظر افلاطون به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱- حکمرانان (قضات و فرمانروایان)

۲- پاسداران (نظامیان و سربازان)

۳- عوام (کارگران، صنعتگران و کشاورزان)

طبقه اول تصمیم‌گیرندگان جامعه هستند که از بین اشراف و فیلسوفان انتخاب می‌شوند. از نظر افلاطون باید دولتمردان از بین حکما انتخاب شوند زیرا دولتمرد انتخاب شده از راه دموکراسی تنها حافظ منافع طبقه خاصی است و به خیر عمومی فکر نمی‌کند. از این رو، افلاطون بر این باور است که برای برقراری عدالت اجتماعی و اقتصادی دولت باید به‌طور وسیع در اقتصاد دخالت کند.

به عقیده افلاطون، این طبقه حق گردآوری ثروت ندارد و باید از اموال اشتراکی استفاده کند چرا که ثروت جامعه متعلق به دولت است و اگر این طبقه اقدام به جمع‌آوری ثروت نماید دیگر فرصت کافی برای اداره امور کشور نخواهد داشت. طبقه دوم، نگهبانان جامعه هستند و باید مدافع و پشتیبان مدینه فاضله و اهالی آن باشند. برای این منظور باید افراد شایسته از هر لحاظ (جسمی، فکری و تعهد به مدینه فاضله) انتخاب شوند و تحت آموزه‌های خاص جهت‌نگهبانی از جامعه قرار گیرند. طبقه سوم، که طبقه عوام هستند، وظیفه کار و تولید را بر عهده دارند و در واقع تولیدکنندگان اصلی ثروت در جامعه می‌باشند.^۲

در مدینه فاضله افلاطون همه این طبقات باید با یکدیگر به‌طور هماهنگ کار کنند. دولت باید تلاش کند معرفت و اخلاق را در همه زمینه‌ها توسعه دهد. همچنین دولت باید به توزیع عادلانه ثروت در جامعه اقدام کرده و باید به گونه‌ای در امور

۱. Ideal state

۲. افلاطون در اواخر عمر خود بدین نکته رسید که این حکومت بیشتر جنبه آرزو داشته و بیش از حد ایده‌آلیستی است، از این رو، رساله «نومیس» خود را که جنبه‌های عملی بیشتری داشت تدوین کرد که در آن قوانین و مقررات بیشتر تابع شرایط اقتصادی و جغرافیایی جامعه بود.

عقاید اقتصادی در دوران باستان و قرون وسطی ۱۷

اقتصادی مداخله نماید که قیمت عادلانه برقرار شده، ربا ریشه کن گردیده، واسطه‌های مبادله حذف یا حداقل شوند و مالکیت اراضی محدود شود.

ماهیت و کارکرد پول در آثار افلاطون با تفصیل و تحلیل قابل توجهی تدوین شده است. این امر به گونه‌ای واضح است که شومپیتر، با وجود بدبینی نسبی به افکار اقتصادی یونان باستان، چنین تصریح می‌کند: "افلاطون طرفدار یکی از اولین نظریات پولی بوده است"، یعنی مطرح کردن پول به‌عنوان وسیله مبادله منسوب به اوست (دادگر، ۱۳۸۳: ۹۴).

علاوه بر توجه افلاطون به حرمت ربا و تقبیح آن، در باب مقوله ارزش نیز وی معتقد است این ارزش واقعی کالاهاست که قیمت آن‌ها را تعیین می‌کند. شاید منظور از ارزش واقعی در دیدگاه افلاطون هزینه تولید بوده است.

«به عقیده افلاطون، تولید مایحتاج زندگی اساس تشکیل دولت است و تنوع مشاغل را در جامعه به‌وجود می‌آورد و تشکیل آن را ایجاب می‌نماید. در این باب وی چنین گفته است: "هیچ‌کس نمی‌تواند تمام مایحتاج خود را تولید کند و هر کس نیازمندی‌های متعددی دارد. کالاها و اشیاء آسان‌تر و فراوان‌تر و مرغوب‌تر تهیه می‌شوند؛ اگر هر کس کاری را که برای آن دارای استعداد طبیعی است در موقع مناسب انجام دهد و انجام بقیه کارها را به دیگران واگذار کند." این همان عقیده‌ای است که بعداً تحت عنوان اصل تخصص و تقسیم کار به‌وسیله آدام اسمیت بسط و تشریح گردید.

۲-۲-۴ اندیشه‌های اقتصادی ارسطو

۱. شاید بتوانیم این عقیده افلاطون را به نوعی پایه تحلیل‌های اقتصادی در باب نظریه ارزش بدانیم که امروزه یکی از مباحث بحث برانگیز در اقتصاد است. مثلاً بر اساس نظر اقتصاددانان کلاسیک (در آینده در مورد این طیف از اقتصاددانان صحبت خواهیم کرد)، در یک بازار رقابت کامل ارزش هر کالا در نهایت تابعی از هزینه‌های تولید آن کالا است، بنابراین ارزش هر کالا در مرحله تولید کالا تعیین می‌شود اما نئوکلاسیک‌ها (این گروه از اقتصاددانان را نیز در مباحث آینده بیشتر خواهیم شناخت) معتقدند وقتی یک کالا تولید می‌شود ارزش آن در بازار و توسط مکانیزم عرضه و تقاضا تعیین می‌شود. مثلاً کلاسیک‌ها می‌گویند این دستمزد کارگران است که ارزش کالا را معین می‌کند ولی نئوکلاسیک‌ها معتقدند قیمت کالای تولیدی کارگران است که دستمزدشان را تعیین می‌کند.

بسیاری از دانشمندان و متفکرین جهان، ارسطو را پیش کسوت تمام عالمان جهان و بزرگ‌ترین متفکر جهان باستان می‌شمارند. پدر وی پزشک مخصوص فیلیپ مقدونی، پادشاه مقدونیه بود. در هجده سالگی به آتن رفت و به مدت بیست سال در آکادمی افلاطون به تحصیل و تدریس پرداخت. در سال ۳۴۳ ق.م یعنی زمانی که تنها ۴۱ سال داشت از سوی فیلیپ مقدونی، آموزگار مخصوص اسکندر مقدونی (فرزند فیلیپ مقدونی) شد. وی ملقب به معلم اول است، هر چند او اولین کسی نیست که در تاریخ به تدریس پرداخته است، اما از آنجا که وی تدریس را با اسلوب مشخص و به روش معینی ارائه کرده است، او را معلم اول می‌نامند. مهم‌ترین آثار وی «دایره‌المعارف» و کتاب «سیاست» است. او برای اولین بار معارف بشری را به دو دسته حکمت نظری و حکمت عملی تقسیم کرد.^۱

ارسطو، بر خلاف استاد خود افلاطون، که حضور خانواده را در جامعه معنی‌دار می‌دانست، افراد را اصل می‌دانست و معتقد بود این سعادت افراد است که جامعه را به سوی سعادت رهنمون خواهد نمود. ارسطو منتقد آنچه بود که امروز تحت عنوان «سرمایه‌داری» شناخته می‌شود. او از نظام پولی انتقاد می‌کرد و به شدت ربا را تقیح می‌نمود. او نه تنها پول را فقط یک وسیله مبادله می‌دانست بلکه معتقد بود پول نمی‌تواند به خودی خود مولد باشد و ربایی که در ازای قرض گرفتن آن پرداخت می‌شود بر خلاف جریان طبیعی اقتصاد است. او همچنین معتقد بود کسی که تجارت و سوداگری می‌کند و می‌خرد تا گران‌تر بفروشد کاری بی‌حاصل و غیر مولد انجام داده و بهره بی‌جهت برده است. او همچنین بر این باور بود که زحمت‌کشان نباید حکومت کنند و حاکمان نیز نباید به دنبال کسب مال و ثروت باشند.^۲ بهترین حالت این است که طبقه متوسط کنترل جامعه را برعهده گیرند و به امور فقرا و ثروتمندان بپردازند (تفضلی، ۱۳۸۶: ۲۷-۲۵).

ارسطو معتقد است ارزش هر کالا به دو عامل بستگی دارد: مطلوبیت و هزینه تولید. شومپتر معتقد است این مسئله احتمالاً به دلیل علاقه ارسطو به جنبه اخلاقی

۱. حکمت عملی شامل اخلاق و سیاست و حکمت نظری شامل علوم طبیعی (ریاضی و فیزیک)، فن و هنر و ماوراءالطبیعه (متافیزیک).

۲. از این نظر عقاید او به عقاید استادش افلاطون نزدیک است.

تعیین قیمت و عدم توجه او به جنبه تحلیلی آن می‌باشد. از این رو ارسطو قیمت عادلانه را این‌گونه تعریف می‌کند: «قیمت عادلانه آن قیمتی است که انسان به همان اندازه که چیزی را می‌دهد، چیزی دریافت کند». برخی بر این باورند که این تحلیل ارسطو از قیمت همان قیمتی است که امروزه در بازار رقابت کامل ایجاد می‌شود.^۱

اگر قیمت واقعی بیشتر از قیمت بازاری باشد، به عقیده ارسطو، این قیمت عادلانه نیست^۲ (تفضلی، ۱۳۸۶: ۳۰).

ارسطو برای کسب ثروت، تولید و تجارت را توصیه می‌کند و معتقد است طبقه کشاورز نسبت به صنعتگران از ارزش بالاتری برخوردار است زیرا کشاورزی موجب سلامت جسمانی بیشتر انسان می‌گردد در حالی که زندگی صنعتگران و پیشه‌وران، دارای حرکت کمتر و زیان‌های جسمی بیشتری است. او به حضور بیشتر بخش خصوصی در کنار دولت برای ساماندهی اقتصاد جامعه تأکید می‌نماید. او همانند افلاطون بر عدالت اقتصادی تأکید نموده اما در عین حال نظام برده‌داری را همانند افلاطون در راستای تقویت تولید تأیید می‌نماید.

به عقیده ارسطو، هر چند وسایل و ابزار تولید جزء دارایی به حساب می‌آیند، ولی مالکیت بردگان دارایی نمی‌باشد. وی ضمن تأیید مالکیت شخصی، از مالکیت اشتراکی انتقاد می‌کند. به عقیده او بهترین وضعیت زمانی است که ثروت و دارایی خصوصی باشد ولی بهره‌برداری از آن‌ها جنبه عمومی داشته باشد. ارسطو، همانند استاد خود افلاطون، از افرادی که در زمینه‌های اقتصادی فعالیت می‌کنند و هدف آن‌ها به‌دست آوردن سود و منفعت است جانبداری نمی‌کند و توجه ارسطو به علوم تجربی و طبیعی بسیار وسیع‌تر از افلاطون است.

نگرش خاص ارسطو به اقتصاد، توجه به خیر و سعادت در زندگی انسان است به طوری که او نقش واقعی اقتصاد را سوق دادن زندگی انسان به خیر و سعادت می‌داند و مسائل فنی و تکنیکی اقتصاد را ابزاری برای دستیابی به این اهداف قلمداد می‌کند. ارسطو بین انسان‌های خودخواه و خوددوست تفاوت قائل شده و معتقد است انسان خودخواه کسی است که تا جایی که برایش ممکن است به دنبال کسب پول و ثروت و

۱. البته در یک دوره زمانی بلندمدت

۲. باید توجه داشت که این گونه تعیین قیمت‌ها معمولاً در بازارهای غیر رقابتی ایجاد می‌شوند.

۲۰ تاریخ عقاید اقتصادی

لذت باشد، درحالی‌که در مقابل انسان‌هایی هستند که در کارهای خوب از دیگران سبقت می‌گیرند و از پول و دارایی‌شان به دیگران می‌بخشند. اینان انسان‌های خوددوستی هستند که مذمت نمی‌شوند. ارسطو خوددوستی را نوعی خیر و سعادت و مطلوب می‌داند.

ارسطو اقتصاد را به صورت «تدبیر منزل» معرفی می‌کند و معتقد است که مدیریت اقتصادی منزل همان اقتصاد است. بنابراین از نظر ارسطو رکن اساسی اقتصاد همان توجه به نیازمندی‌های خانوار است.

۲-۳ عقاید اقتصادی در روم باستان

روم باستان در پیشرفت علم اقتصاد در دوران باستان نسبت به یونان باستان نقش کمتری داشته و بیشترین توجه در زمینه مسائل اقتصادی پیرامون اهمیت کشاورزی بوده است. از این رو، به ندرت می‌توان در نوشته‌های دانشمندان روم باستان افکار و عقاید اقتصادی خاصی یافت. حتی اگر عقایدی نیز در خصوص مفاهیم اقتصادی ارائه شده باشد، به نظر نمی‌رسد چیزی جدای از نظریات فلاسفه و دانشمندان یونان باستان باشد. با توجه به اهمیت کشاورزی و زمین در آن دوره، عقاید اقتصادی رومیان در آن دوران ناشی از اعتقاد به کشاورزی و تا حدودی توجه به جنگجویی و کشورگشایی بوده است. ایدئولوژی اقتصادی در روم باستان بیشتر به ارائه بهترین روش کشت، بهترین ابزار کشاورزی و بهترین روش سرپرستی و نظارت بر فعالیت بردگان مربوط می‌شود.

با توجه به دفاع دانشمندان آن زمان از نظام برده‌داری، حتی اگر بپذیریم این نظام موجب انجام کارهای عمومی و پیشرفت‌هایی در علم و فرهنگ شده است اما باید گفت محدودیت‌ها و ایرادات بسیاری نیز داشته است. از جمله اینکه امکان واگذاری ابزارهای دقیق و ظریف به بردگان وجود نداشته و سازمان‌های تولید کشاورزی خیلی ساده و محدود به کشت ابتدایی یک محصول می‌بود. در نتیجه بسیاری از زمین‌های کشاورزی بلااستفاده می‌ماند یا از بین می‌رفت. علاوه بر این، چون بیشتر فعالیت‌های تولیدی توسط بردگان انجام می‌شد، این فرهنگ ایجاد شده بود که کار کردن مخصوص طبقه پایین و اصولاً کار کردن امری نکوهیده است. این گرایش حتی به زمینه اختراعات

عقاید اقتصادی در دوران باستان و قرون وسطی ۲۱

نیز کشیده شده بود و از این رو در این دوره رومیان شاهد پیشرفت ناچیزی در تکنولوژی و اقتصاد بودند.

بر خلاف یونانیان، رومیان در همه امورشان مذهب را سهیم می‌کردند و همه امور مهم کشور و عقاید اقتصادی حاکم بر آن زمان روم، با مذهب و خدایان پیوند داشت. قوانین حاکم بر جامعه نیز از سخت‌گیری قابل توجهی برخوردار بود.^۱ هر چند این سخت‌گیری کم‌کم رو به افول گرایید و ۶۰ تا ۷۰ سال قبل از میلاد مسیح (ع)، ظلم و فساد و رشوه‌خواری در همه امور حکومت رسوخ کرده بود.

تجارت و بازرگانی در روم باستان رونق بسیاری داشت و با بسیاری از نقاط جهان از جمله کشورهای مختلف آفریقایی، اسپانیا، بریتانیا، بلژیک، یونان، آسیای صغیر و سوریه، مصر و لبنان، ایران، عربستان، چین، هند و... مبادلات کالایی وجود داشت. این مبادلات به دلیل اتکا به واردات مواد غذایی کم‌کم به صورت یک ضعف اساسی در اندیشه و عمل اقتصادی روم درآمد. تجمل‌گرایی و گرایش شدید به مصرف به کمک سیاست‌های غلط دولت وقت در تضعیف پول، دلایلی بود که اقتصاد روم باستان را به سوی سقوط سوق داد.

کاتو از فیلسوفان روم باستان هم همانند دانشمندان یونانی ضمن تأکید و تأیید نظام برده‌داری، آن را امری لازم تلقی می‌نمود. وی با فعالیت واحدهای کشاورزی کوچک موافق بود و با وجود بردگان آن را سودآور تلقی می‌کرد.

در نوشته‌های کاتو هیچ منع اخلاقی از برده‌داری صورت نگرفته است. در نظام برده‌داری در روم باستان، مالکان بزرگ بر صاحبان واحدهای کوچک مسلط بودند و کاتو معتقد بود که باید تناسبی بین اندازه زمین تحت نظر مالکان و تعداد صاحبان واحدهای کوچک وجود داشته باشد تا بازدهی مطلوبی عاید جامعه شود. به عقیده کاتو مدیریت کارآمد کشاورزی، مدیریتی است که اکثر کارگران را از بین بردگان انتخاب کند و در صورتی که بردگان پاسخگو نباشند و به نیروی کار بیشتری نیاز باشد از کارگران آزاد استفاده شود.

۱. مثلاً اگر قرض گیرندگان در زمان مقرر نمی‌توانستند اصل قرض و بهره آن را پردازند، برده قرض دهنده می‌شدند. مجازاتی که برای دزدی و آتش زدن اموال دیگران در نظر گرفته می‌شد، در اغلب موارد، اعدام بود.

همان‌طور که آزادی فردی و دموکراسی عنصر عقیدتی یونانیان باستان بوده، توجه به نظم و قانون از برجسته‌ترین ابعاد عقیدتی اندیشه رومی آن دوران بوده است. این توجه به نظم و قانون خود موجب کاهش مفسد اقتصادی می‌شد.^۱ از نظر فلاسفه رومی آن زمان، طبیعت ایجادکننده یک نظم عقلانی است. سیسرون در این باره معتقد است «قانون طبیعت بر محور عقل است و جهان‌شمول و تغییر ناپذیر، به طوری که نمی‌توان با آن مخالفت کرد و برای تمامی زمانها و مکانها معتبر است» (دادگر، ۱۳۸۳: ۱۰۹). توجه به این نوع قوانین موجب انعطاف‌ناپذیری قوانین گردیده و باعث شده تا جدیت قوانین رومی در ابعاد اقتصادی نیز بسیار چشم‌گیر باشد.

یک قرن بعد، سیسرون نیز عقاید خود را در زمینه‌های مختلف به نگارش درآورد. او نیز همانند کاتو و یونانیان معتقد بود برده‌داری به‌عنوان نظامی حاکم بر جامعه، همواره پایدار خواهد ماند و دادن غذای کافی به بردگان و کار سنگین بردگان در ازای این غذا با ضوابط عدالت اجتماعی مطابقت دارد.

شومپتر، مورخ و تحلیل‌گر برجسته اقتصادی، اعتقاد دارد که «ادبیات موجود در تمدن رومی، فاقد تحلیل اقتصادی است، زیرا مردمان آن، خصوصاً طبقه اشراف، اندیشه و امور فلسفی را نوعی وقت‌گذرانی تلقی می‌کردند». توجه به افکار سیاسی و نظامی در روم بسیار جدی بود، اما به پس زمینه‌های اقتصادی، جامعه‌شناختی و فلسفی اهمیتی اساسی داده نمی‌شد. شومپتر تأثیر جایگاه حقوق رومی را بر تاریخ تحلیل اقتصادی می‌پذیرد و تأکید می‌کند که «حقوق رومی تنها دربردارنده گزاره‌های دستوری نبوده بلکه در مواردی به توضیح واقعیات اقتصادی و اجتماعی نیز پرداخته است. از جمله مواردی که در حقوق رومی مورد دقت قرار گرفته، توجه به مالکیت خصوصی و تجارت آزاد مورد نظر نظام سرمایه‌داری است. حتی تعریف اصطلاحاتی نظیر پول، قیمت، خرید و فروش انواع وام‌ها و سپرده‌ها در ادبیات روم باستان آمده است و این نشان می‌دهد نظریاتی در این‌باره وجود داشته، که اصطلاحات و مفروضات آن بیان شده و تعریف اولیه آن‌ها مورد توجه بوده است».

۱. در اغلب اوقات مجازات دزدی اعدام بوده و اگر کسی هنگام دزدی دستگیر می‌شد برده صاحب مال می‌گردید.

عقاید اقتصادی در دوران باستان و قرون وسطی ۲۳

با این وجود، هرچند شومپیتر اهمیت این حرکت تعریفی رومی‌ها را نفی نمی‌کند اما عقیده دارد که از این کار، نظریه اقتصادی استخراج نمی‌شود. امپراطوری روم به دلیل ضعف اقتصادی و ناتوانی سیاسی و اجتماعی در برابر حمله ژرمن‌ها و اسلاوها آسیب‌پذیر گردید و نهایتاً در هم شکست!

۲-۴ عقاید اقتصادی در قرون وسطی

عقاید اقتصادی در قرون وسطی عمدتاً عقاید اقتصادی از قرن پنجم تا پانزدهم میلادی را شامل می‌شود که از سقوط امپراطوری روم و استقرار حکومت‌های ملوک‌الطوایفی در سراسر اروپا آغاز گردید. در این دوران طبقه حاکم جامعه عمدتاً اشراف و مالکان بزرگ زمین‌های کشاورزی بودند. بدین ترتیب، اقتصاد اروپا در قرون وسطی بر مبنای فئودالیسم شکل گرفت. نظام فئودالی از نظام برده‌داری پیش از خود پیشرفته‌تر محسوب می‌شد، چرا که برده‌ها نه مالک زمین خود بودند و نه ابزار کار در اختیار داشتند، درحالی‌که رعایای اربابان با وجود اینکه مالک نبودند اما قطعه زمینی در اختیار داشته و با چهارپایان و ابزار کشت خود کار می‌کردند و بخشی از تولیدات خود را به فئودال‌ها و اشراف می‌دادند. در کنار این نظام فئودالیسم، کلیسا (عمدتاً کاتولیک) برای تحصیل قدرت و حاکمیت با حکومت‌های محلی رقابت می‌نمود و تلاش می‌کرد عقاید خود را بر جامعه تحمیل کند. از این رو، کلیسا برای حل اختلافات و مسائل در روابط اقتصادی که در جامعه ایجاد می‌شد تلاش می‌کرد. مثلاً در تقسیم محصول یا تعیین قیمت محصولات یا مزد کارگران (که عمدتاً غیرنقدی بود) و برای حل اختلافات در این زمینه‌ها مداخله می‌نمود. این تلاش کلیسا بر اساس اصول عرضه و تقاضای بازار نبود، بلکه بر اساس اصول عدل، انصاف و اخلاقی بود که از سوی کلیسا تعریف می‌گردید.

۱. امپراطوری روم غربی در سال ۴۷۶ ق-م و در زمان آخرین امپراطور آن یعنی «دومولوس آلوستین» سقوط کرد. برای اطلاعات بیشتر در مورد زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی سقوط امپراطوری روم می‌توانید به منابع زیر مراجعه کنید:

تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی - یدالله دادگر - ص ۱۳۴-۱۲۲

Schumpeter J.A. Capitalism, socialism and democracy, NY, Harper and Row (۱۹۵۰).

Schumpeter, J.A, ten great economists: from Marx to Keynse, Allen and Unwin (۱۹۵۲).

البته کلیسا در این راه هزینه‌ها و مخارجی داشت که باید آن را از محل‌های مختلفی تأمین می‌نمود.

مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر اندیشه‌های اقتصادی قرون وسطی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. فقه یهودی یا اندیشه‌های خاخام‌ها که در قالب مجموعه‌ای به نام «میشنا» در سال‌های ۱۳۵ تا ۲۲۰ میلادی مدون گردیده بود. در این مجموعه بحث‌های اقتصادی به امور واقعی زندگی اقتصادی انسان از جمله خرید و فروش، مالکیت منابع، قرض دادن و قرض گرفتن و مفاهیم اولیه عرضه و تقاضا در اقتصاد می‌پرداخت.
۲. فقه رومی که اصولاً با اندیشه‌های مسیحیت آمیخته شده بود و شاید بتوان آن را اصلی‌ترین مبانی تفکر اقتصادی در قرون وسطی نامید. البته باید توجه کرد که این مفاهیم عمدتاً شامل حقوق اقتصادی بوده و دیدگاه‌های عمل‌گرایانه داشته است. مثلاً در شرایط خاصی بهره را جایز می‌شمرد و مبانی تعیین قیمت را بر اساس قدرت چانه‌زنی تعریف می‌نمود.
۳. عقاید و اندیشه‌های علما و متشرعان مسیحیت به رهبری کلیسای کاتولیک و کارگزاران کلیسا در آن دوران تفکری را بر جامعه اروپا حاکم ساخت که به نام تفکر اسکولاستیک یا مدرسه‌ای نامیده شد.^۱ در این شیوه تفکر چنین گفته می‌شد که ایمان بر عقل مقدم است و برای دست یافتن به ایمان فهم لازم نیست بلکه ابتدا باید ایمان آورده شود تا فهم حاصل شود و هر تفکر و عملی بدون ایمان آوردن بیهوده است.

۲-۴-۱ عقاید اقتصادی اسکولاستیک

ریشه‌های شکل‌گیری اندیشه اسکولاستیک به امپراطوری روم و وجود تفکرات روحانیون یهودی و مسیحی در آن دوران باز می‌گردد. از این رو می‌توان تفکر اسکولاستیک را ترکیبی از تفکر دینی روحانیون یهودی و مسیحی و افکار فلسفی رومی و تا حدودی یونانی دانست. آموزه‌های ارسطو (خصوصاً در قرن دوازدهم) به‌عنوان عالی‌ترین مرجع فکری تفکرات اسکولاستیک مورد توجه بود.

۱. علت نامگذاری آن نیز به خاطر کلمه مدرسه (school) بود که به زبان لاتین اسکولا خوانده می‌شد.

مهم‌ترین ویژگی عقاید اقتصادی اسکولاستیک‌ها گرایش هنجاری آن‌ها در مقابل گرایش فرضیه‌ای یا اثباتی علوم اقتصادی امروز است. هر چند اشتراکاتی نیز بین اندیشه اقتصادی اسکولاستیک‌ها و اندیشه‌های اقتصادی جدید وجود دارد. یکی از نقاط مشترک توجه به مسائل کمیابی در اقتصاد است. یکی دیگر از این نقاط مشترک مکانیسم تعیین قیمت است که اسکولاستیک‌ها به آن عقیده داشته و منظور از آن تعیین قیمت در بازار آزاد بدون دخالت‌هایی نظیر انحصار و احتکار است.

برخی از اسکولاستیک‌ها قیمت عادلانه را قیمتی می‌دانستند که میزان مطلوبیت و مفید بودن کالا برای مصرف‌کننده را تعیین می‌کند. برخی نظریات اقتصادی مدرن نیز قیمت را با مطلوبیت نهایی کالای استفاده شده توسط مصرف‌کننده برابر می‌دانند. یکی دیگر از عقاید اقتصادی اسکولاستیک‌ها در مورد ربا است. آکویناس ربا را مردود می‌شمرد و معتقد است بهره، قیمت گذشته زمان است و چون عامل زمان به خدا تعلق دارد بنابراین دریافت بهره مجاز نیست.^۱

بنابراین مفاهیمی نظیر بهره، قیمت، عرضه و تقاضا، انحصار، مطلوبیت، دخالت‌های دولت و نظایر آن‌ها از مواردی هستند که در قرون وسطی و در قالب اندیشه‌های اسکولاستیکی آغاز گردیدند و بعدها بسط و گسترش بیشتری یافتند.

سن توماس آکویناس^۲ (۱۲۷۴-۱۲۲۵م) از مشهورترین فیلسوفان اسکولاستیک است. وی مباحث اقتصادی را بر اساس منطق ارسطو و اصول مسیحیت مورد بحث قرار می‌دهد. در عقاید وی اصل اخلاق و عدالت بر تمامی مسائل حاکم است و مباحثی نظیر مالکیت، ثروت، ربا، قیمت، سود و مزد را در کتاب خود تحت عنوان «مسیر خداشناسی» ارائه کرده است. سیطره اندیشه‌های آکویناس در قرون وسطی بسیار فراگیر بود به طوری که بسیاری او را مرجع اعظم زمان خود می‌دانستند.

۲-۴-۲ اندیشه‌های اقتصادی جهان اسلام در قرون وسطی

۱. باید توجه داشت بهره دیرکرد از موارد خاصی بود که در عقاید اسکولاستیک مجاز بود، مثلاً خریدار وقتی پول کالایی که خریده را در زمان مقرر پرداخت نمی‌کرد، فروشنده می‌توانست بهره مدت دیرکرد را از خریدار دریافت کند یا مثلاً کالایی که توسط فروشنده فروخته می‌شد اگر معیوب بود، خریدار می‌توانست پس از بازگرداندن کالا پول خود را به همراه بهره آن برای مدتی که در اختیار فروشنده بود دریافت کند.

۲. Saint Thomas Aquinas

اگر «تاریخ تحلیل اقتصادی» را به مجموعه‌ای از کوشش‌های فکری به منظور فهم پدیده‌های اقتصادی اطلاق کنیم، آنگاه شایسته‌تر آن خواهد بود که این تحلیل‌ها را با دورترین سرچشمه‌ها و نقاط آغازین تأسیس تفکرات اقتصادی پیوند دهیم. معطوف و متمرکز ساختن تحلیل شروع اندیشه‌های اقتصادی به دوره‌های طرفداران سوداگری پول یا اقتصاددانان کلاسیک بواقع هدفی ندارد جز سرپوش گذاشتن و پنهان کردن تعصب‌آمیز انبیره‌ای عظیم از دانش بر جای مانده توسط متفکرانی بزرگ و پایه‌گذار که طی سالیانی متمادی در شمار پیشگامان واقعی این دانش، آثاری ثمین و گرانبها از خود باقی گذاشته و آموزه‌های آن‌ها حتی توسط مشاهیر نویسندگان متاخر که بعضاً به‌عنوان بنیانگذاران این تعالیم شناخته شده‌اند، بدون ذکر مأخذ مورد استفاده واقع شده است.

با این وجود چنانچه اجتناب از ذکر مأخذ در سده‌های هفدهم و هجدهم میلادی در محافل علمی اروپا مرسوم بوده و در تحقیق و نگارش پرهیز و یا عدم توجه به ذکر نام صاحبان اولیه عقاید رویه شده باشد، امری طبیعی خواهد بود، در غیر این صورت ناجوانمردی علمی و یا سرقت عالمانه حداقل انتسابی است که می‌تواند شایسته نویسندگانی باشد که بی‌محابا خود را صاحبان عقایدی معرفی کردند که سال‌ها و بلکه قرن‌ها قبل از حیات آن‌ها ساخته شده بود (صادق و غزالی، ۱۳۸۵: ۷).

تاریخ‌نگاران اندیشه‌های اقتصادی به استثنای مواردی اندک که به جنبه‌های تحلیلی تفکر اقتصادی در عهد یونان باستان مختصراً اشاره داشته‌اند، اغلب سعی می‌کنند تاریخ تولد دانش اقتصاد را به سده‌های ۱۷ و ۱۸ نسبت دهند. البته این نسبت در حالی درست است که گفته شود تولد دانش اقتصاد طی سالهای مزبور «در اروپا» صورت گرفت و الا در حقیقت بسیاری از آموزه‌های اولیه‌ای که به اعتبار آن‌ها تولد این علم در غرب شهرت گرفت در آثار نویسندگانی که قبل از این دوره در دنیای اسلام می‌زیستند و به دقت و تفصیل به موضوعاتی از آن قبیل پرداخته بودند وجود داشت و با تأخیری چند صد ساله مورد دریافت و استفاده دانشمندان غرب قرار گرفت، همان‌گونه که امروزه نوآوری‌های دنیای غرب با تأخیری بعضاً چند ساله مورد دریافت و استفاده اندیشمندان جهان سوم قرار می‌گیرد البته به مدد فناوری ارتباطات مدرن این فاصله زمانی در حال کوتاه‌تر شدن نیز می‌باشد (همان: ۸).

مباحث اقتصادی فراوانی از قبیل قیمت‌ها، قیمت‌گذاری، پول، بهره، سازمان

اقتصادی، حقوق مالکیت، دستمزدها، مالیات‌ها، قانون‌گذاری و از جمله مسائلی هستند که دارای قدمتی بسیار کهن نزد علمای مسلمان بوده و بسیاری از این مباحث با دقت‌هایی درخور تحسین مورد توجه و تجزیه و تحلیل آن‌ها قرار گرفته است (آبراهام، ۱۹۷۰: ۲۴).

گرچه تحلیل میزان تأثیرگذاری افکار و اندیشه‌های اقتصادی آن‌ها به‌طور مشخص بر سلسله‌ها و نسل‌های آینده به‌ویژه در دنیای غرب و پیشتازی آن‌ها در طرح بسیاری از مباحث که امروزه در دنیای علم اقتصاد حائز اهمیت فراوان است مستقیماً مورد هدف نبوده است لیکن مطالعه این آراء و نقاط تمرکز اندیشمندان مسلمان طی قرن‌ها قبل از تولد علم اقتصاد در غرب نشان می‌دهد تا چه اندازه مباحث محوری این علم در دنیای اسلام قدمت داشته و مورد توجه قرار گرفته است.

نوآوری و سهم علمای مسلمان در طرح و تأسیس و پایه‌گذاری بسیاری از آراء و عقاید که در عهد خود نقاط آغازین این حرکت‌های فکری محسوب می‌شده و نیز در آثار متأخرین به مراتب گسترده‌تر از قبل، مورد استفاده قرار گرفته در حالی است که شخصیت‌های علمی و آثار آن‌ها به‌عنوان ماخذ اولیه در آثار متأخرین مطرح نشده است.

با کنکاش در نظریات اقتصادی خواجه نصیرالدین طوسی معلوم می‌شود که چگونه ششصد سال قبل از آدم اسمیت اسکاتلندی، در جهان اسلام و در ایران تجزیه و تحلیل‌های علمی اقتصادی وجود داشته است و مطالعه آثار و نظریات اقتصادی وی برای اساتید و دانشجویان رشته اقتصاد این فایده را دارد که به خود آیند و ببینند چگونه گذشتگان ما نوآوری و پیشگامی در طرح نظریات اساسی اقتصاد داشته‌اند. همچنین مطالعه این آثار برای مدرسین حوزه‌های علمیه و طلاب علوم دینی نیز این فایده را در بر دارد که دریابند چگونه گذشتگان ما در متن دین و اخلاق، نظریات اقتصادی ناب را - که خود جزئی از دین می‌باشد- عرضه داشته‌اند.

به همین ترتیب برخلاف آنچه در کتب تاریخ عقاید و اندیشه‌های اقتصادی آمده که آدم اسمیت را پدر علم اقتصاد معرفی کرده‌اند باید گفت ابن خلدون تونسلی پدر علم اقتصاد است. زیرا او بود که برای نخستین بار اهم مسایل اقتصادی را به تجزیه و تحلیل علمی در آورد. او نیز همانند اسمیت مباحث اقتصادی را بصورتی علمی مطرح

ساخت و کوشید تا تئوری‌های اقتصادی را که بیانگر اقتصاد زمان خود وی بوده است عنوان نماید. او نیز در طرح این گونه تئوری‌ها روش عینی و تجربی را انتخاب کرد و حتی‌المقدور از ذهن‌گرایی نیز اجتناب نمود و همان‌گونه که اسمیت علل ثروت و تولید را تحلیل می‌کند، ابن‌خلدون نیز تحلیلی تاریخی و با استفاده از سیستمی از علل و معالیل که تعیین‌کننده‌های اصلی و کامل‌تری از تولید ثروت و یا بالعکس عوامل انحطاط و فقر اقتصادی می‌باشد را به‌طور مبسوط و دقیق به‌دست می‌دهد (همان: ۱۰).

در یک مقایسه‌ای کوتاه و سریع بین دو سلسله از علمای اقتصاد در دنیای غرب و بین علمای مسلمان ملاحظه می‌شود که نخستین سلسله از صاحبان عقاید اقتصادی که در ادبیات اقتصادی غرب مورد توجه قرار می‌گیرد و حتی قبل از اقتصاددانان کلاسیک و مرکانتیلیست‌ها بودند گروهی تحت‌عنوان "رایزنان کشورهای جزیره‌نویسان" نام گرفتند که این گروه (قرن هفدهم میلادی) معاصر با آخرین سلسله از نویسندگان مسلمان از قبیل شاه ولی... و ابن‌خلدون (پس از ابن‌خلدون و قبل از شاه ولی...) قرار می‌گیرند.

تا دوره مزبور که شاید صدها که بلکه هزاران اثر گرانسنگ توسط علمای مسلمان در زمینه‌های اندازه دولت، مخارج دولتی، درآمد دولت‌ها، پول، مبادله، قیمت، بازار، کنترل و نظارت بر قیمت، مالیه عمومی، نیازهای اساسی، اشتغال، امنیت ملی، سیاست‌های ارزی و صدها زمینه دیگر، که کافی است فقط به آثار نظام‌الملک‌طوسی و ابن‌خلدون نیم‌نگاهی صورت گیرد، تالیف و انتشار یافته بود، و دقیقاً در پایان دوره مزبور است که اولین نسل از نویسندگان اقتصاد یعنی جزیره‌نویسان و رایزنان کشورهای و پس از آن مرکانتیلیست‌ها و سپس اقتصاددانان کلاسیک تولد پیدا می‌کنند.

به این ترتیب، ملاحظه می‌شود که اقتصاد به‌عنوان «دانش دولت» یا «دانش خزانه» یا «اصول کشورداری» گرچه حداکثر بیش از چهارصد سال در دنیای غرب و اروپا قدمت ندارد لیکن این ادبیات تحت عناوین بسیاری همچون مالیه دولت، خزانه، دخل و خرج دولت، نظام بازار و قیمت و پول، تقسیم کار، سود، دستمزد عادلانه و... در آثار متفکرین مسلمان، بالغ برشش قرن سبقت نسبت به غربی‌ها بسط پیدا کرده است و از این‌روست که باید بپذیریم بواقع عنوان پیشتازی و بنیانگذاری این دانش شایسته پیشگامان و پیشکسوتان متقدم‌تری است که طی سالیان متمادی کوشش‌ها و تلاش‌های هدفمند گرانقدری را انجام دادند و نخستین ادبیات این علم را ساماندهی کردند (همان: ۱۲).

۲-۴-۱-۲ جهتهای متمایز تجزیه و تحلیل های اقتصادی در جهان اسلام

موضوعات اقتصادی از چشم اندازهای گوناگون و توسط نویسندگانی مختلف و در قالب رشته های متنوع و همچنین با توجه به ضرورت های زمانی خاص، در طول تاریخ اسلام مورد توجه قرار گرفته است. شاید بتوان پنج جهت متمایز از تجزیه و تحلیل ها را در این خصوص معرفی نمود:

اول؛ مباحث مربوط به مسائل اقتصادی در رشته تفسیر که تبیینی است از قرآن کریم. آیات قرآنی مربوط به اقتصاد توسط مفسرین به عنوان جزء لازم قانون قرآنی زندگی بشری توضیح داده شده است. تعدادی از کتب ارزنده تفسیری که در دسترس می باشد بحث هایی را شامل می شود که در ارتباط با مسائل اقتصادی می باشد. به عنوان نمونه بحث هایی در مورد «ممنوعیت ربا» و «تشویق فعالیت های اقتصادی در جهت رفاه انسان ها» و... از این دسته هستند.

دوم؛ مباحث مربوط به موضوعات اقتصادی طرح شده در رشته «فقه». جنبه های شرعی مسائل اقتصادی در کنار سایر موضوعات شرعی توسط فقهای بزرگ اسلامی و در کتب فقهی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. به عنوان نمونه، جوانب شرعی «مضاربه» و «مشارکت» به صورتی دقیق در این رشته مورد توجه واقع شده است.

سوم؛ شخصیت های بزرگ اسلامی با هدف تکامل اخلاقی، موضوعات اقتصادی را در ضمن نظام اخلاقی اسلام مورد بحث قرار داده اند که این نوع تحلیل متفاوت از تحلیل فقهی می باشد، از این حیث که تحلیل فقهی، وجوه شرعی و حدود آن را بیان می کند در حالی که تحلیل اخلاقی، بر روح حقیقی اسلام که بر حدود شرعی حاکم است تأکید دارد، روحی که انسان را به سوی پسندیده ترین رفتار اقتصادی رهنمون می سازد. تلاش های علماء، صوفیان، فلاسفه و اصلاح گران اسلامی (مجددین) تحت این عنوان قرار می گیرد.

چهارم؛ تعدادی از کتب اقتصادی سودمند توسط محققین بزرگ اسلامی که در عین حال مناصب حکومتی مهمی را نیز در اختیار داشته اند، در پاسخ به نیازهای زمانه خود به رشته تحریر درآمده است. آثاری که تحت این مجموعه قرار می گیرند موضوعاتی از قبیل: مالیه عمومی، درآمدهای عمومی شامل مالیات بر زمین، مخارج

۳۰ تاریخ عقاید اقتصادی

عمومی و... را در بردارند.

پنجم اینکه برخی از محققین و فلاسفه اسلامی تحلیل‌هایی عینی از اقتصادهای زمان خود بیان داشته‌اند. به‌عنوان نمونه: ابن‌خلدون و ابن‌تیمیه حتی تأثیر عرضه و تقاضا بر قیمت‌ها را که مسئله‌ای از تحلیل‌های اقتصاد خرد می‌باشد مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند.

این‌گونه تحلیل‌ها از موضوعات اقتصادی تحت سه مقوله قرار می‌گیرند:

۱. هنجارها و ارزش‌های ایده آل اقتصادی

۲. وجوه شرعی و حدود موضوعات اقتصادی

۳. کاربردها و تحلیل‌های تاریخی.

تاریخ تفکرات اقتصادی متعارف این نکته را تایید می‌کند که آثار نویسندگان غربی زمانی پدید آمد که این تحلیل‌ها قرن‌ها پیش توسط محققین مسلمان صورت گرفته بود. همان‌طوری که یودوویچ نتیجه‌گیری می‌کند، «برخی از نهادها، روش‌ها و مفاهیمی که قبلاً در منابع شرعی اسلامی اواخر سده هشت تکامل یافته بود تا قرن‌ها بعد هنوز در اروپا پدید نیامده بود» (دوویچ، ۱۹۷۰: ۲۶۱).

این نوشته‌ها به خوبی نشان می‌دهد که در اندیشه اقتصادی اسلام همواره نوعی پیوستگی وجود داشته و وجوه مختلفی در این اندیشه نمایانگر بوده است. در واقع اندیشه اقتصادی در اسلام ریشه در جهان‌بینی اسلامی دارد و همین حقیقت است که از افتادن این اندیشه در دام اندیشه‌های افراطی جلوگیری کرده و آن را در ارتباط کامل با اندیشه‌های اجتماعی، سیاسی و معنوی اسلام قرار داده است. ویژگی دومی که در اندیشه اقتصادی تمامی اندیشمندان اسلامی فوق می‌باشد، تأکید فراوان آن‌ها بر «عدالت اجتماعی» است، البته این بدان معنا نیست که توسعه و رشد اقتصادی جایی در اندیشه‌های آنان نداشته باشد بلکه تأکید فراوان بر بحث ارضاء نیازهای مردم از سوی دولت با هدف افزایش در تولید می‌باشد. نکته دیگر آنست که همواره از دید این اندیشمندان، روش رسیدن به عدالت اجتماعی مهم‌تر از میزان و اندازه آن بوده است و بسیاری از آن‌ها، عدالت اجتماعی را شرط لازم توسعه می‌دانستند.

مشخصه دیگر، در اندیشه اقتصاد اسلامی فقدان هرگونه تضاد اسلامی در زمینه «مصلح عامه» می‌باشد، این اندیشمندان به شدت نگران فقر اقشار ضعیف جامعه بوده و

عقاید اقتصادی در دوران باستان و قرون وسطی ۳۱

«رهبران اجتماعی» را تشویق به جبران اشتباهات خود می نمودند ولی آنان هرگز در چارچوب نظم اجتماعی اسلامی تضاد منافع بین اغنیاء و فقرا را پیش بینی نمی کردند. در ادامه باید اذعان داشت که اندیشه اقتصاد اسلامی در گذشته اغلب، طبیعت مطالعات سیاسی را داشته و تحلیل اقتصادی به گونه‌ای که در طول دو قرن گذشته رایج بوده در طول این دوره متداول نبوده است. آنان در حقیقت همواره دیدگاهی جامع از موضوعات تحت بررسی داشته‌اند و با روش‌های منطقی درصدد بودند تا در سایه تعالیم شریعت، راه‌حلهایی برای این موضوعات بیابند. نتیجه این تلاش‌ها آن شد که مجال گسترده‌ای برای بررسی موضوعاتی مانند مطلوبیت، مصالح عامه، عدالت اجتماعی و آزادی، فراهم گشت. همچنین اندیشمندان اسلامی در انجام این کار، اغلب با توصیف شرایط موجود درصدد رسیدن به تحلیل‌های اقتصادی بودند، لذا در حال حاضر نویسندگان فعلی به راحتی می‌توانند مباحثی مانند قیمت، پول، توسعه و رشد اقتصادی، وضع مالیات، تجارت بین‌الملل و غیره را در میان نوشته‌های این اندیشمندان بیابند.

۲-۲-۴ نقش و اهمیت بررسی اندیشه‌های اقتصادی متفکرین مسلمان

این ادعا که مشرق زمین بویژه جهان اسلام قرن‌ها قبل از مغرب زمین در عرصه‌های مختلف علمی و فناوری پیشتاز بوده‌اند، حقیقتی غیرقابل انکار است. پایه‌ها و بنیادهای بسیاری از علوم توسط اندیشمندان مسلمان پایه‌گذاری شد گرچه آگاهانه یا ناآگاهانه نامی از آن‌ها در میان نیست و ایده‌های ارزشمند آن‌ها تحت نام دیگران عرضه می‌گردد. در حوزه علم اقتصاد نیز همانند سایر عرصه‌های علمی، دانشمندان مسلمان قرن‌ها قبل از دکتر کُنه، آدام اسمیت و دیگران به ارائه تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی از زوایای مختلف پرداخته‌اند. عقاید اقتصادی اندیشمندان مسلمان که به صورت پراکنده و غیر منسجم در آثار علمی ایشان به چشم می‌خورد میراث ارزشمند و گرانبهایی است که توانایی و توانمندی آن‌ها را هم در عرصه‌های تئوریک و نظری و هم در میدان عمل و کاربرد به اثبات می‌رساند.

خوشبختانه با وقوع انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران، حرکتی به سمت بازخوانی و ژرف‌کاوی نظریات و اندیشه‌های متفکران مسلمان در همه زمینه‌های علمی

از جمله علم اقتصاد شکل گرفت. اگرچه این حرکت در خلال سه دهه بعد از انقلاب با فراز و نشیب‌های متعددی همراه بوده لیکن این اقدام شایسته، ثمرات مفید و ارزشمندی در تبیین و شناسایی نقطه نظرهای متفکران مسلمان را به همراه داشته است. این خیزش علمی میمون و برکت‌خیز، از لحاظ نظری می‌تواند مانع خودباختگی و بی‌هویتی جوامع اسلامی در برابر نظریه‌پردازان غربی، و از لحاظ علمی، راه‌حل مشکلات آن‌ها باشد، زیرا هر نظریه هرچند به مطالعه واقعیات عصر خویش می‌پردازد و برای معضلات آن جامعه راه‌حل ارائه می‌دهد، به خاطر وجوه مشترک بین جوامع و این که بحث‌های خود را به‌صورت عام ارائه می‌دهد، می‌تواند به گونه‌ای در سایر جوامع و اعصار استفاده شود و اثر مستقیمی بر زندگی معاصران داشته باشد (خلیلی تیر تاشی، ۱۳۸۰: ۲۱).

آنتونی گیدنز معتقد است " نظریات من یا اندیشمندان نظریه‌پرداز، چیزی جز بازسازی نظریات گذشتگان و تحلیل آن‌ها نیست. نظریات جدید همگی از اندیشه‌های گذشته استفاده کرده و با یک ساختار جدید فکری ارائه شده‌اند." به نظر او مطالعه تاریخ یک سرگرمی فکری نیست بلکه بحث ابزار اندیشه‌سازی می‌باشد (یوسفی، ۱۳۸۰: ۲۱۱).

مایکل فاستر (۱۳۵۸) نیز اذعان می‌دارد: " افکار و نوشته‌های متفکران قدیم نماینده سنت واحدی از اندیشه بشری هستند که نه تنها نسبت به تمدن خود ما بیگانه نیستند، بلکه به واقع سرچشمه‌ها و اسلاف همین تمدن هستند. هنگامی که آثار اینگونه نویسندگان را مطالعه می‌کنیم، به واقع مشغول بررسی اندیشه‌هایی می‌شویم که در طرز تفکر خود ما حل شده‌اند و با همه تغییرات و دگرگونی‌هایی که پیدا کرده‌اند، باز محسوس و شناخت‌پذیرند" (فاستر، ۱۳۵۸: ۱۲).

با بررسی این اندیشه‌ها می‌توانیم ثابت نمائیم در ساختن پایه‌های کاخ رفیع علم و دانش و تمدن بشری، همه اقوام و ملل، به اندازه خود، سهم داشته‌اند. به نظر ما علوم بشری در سیر تاریخی خود، مانند رودخانه عظیمی است که از به هم پیوستن نه‌های کوچکی بوجود آمده است و همچنان در افق زمان به پیش می‌رود و نژاد، جنسیت، قومیت و مذهب نمی‌شناسد. لذا نباید به دنبال پدر برای رشته‌های مختلف علوم بگردیم. عده‌ای که خود را قیم و پدر علم و دانش و تمدن بشری می‌دانند و دیگران را

عقاید اقتصادی در دوران باستان و قرون وسطی ۳۳

در ساختن آن بی تأثیر می‌انگارند، به نوعی نژادپرستی جاهلانه دست زده‌اند. اگر فردی یا گروهی بخواهد بر پدر داشتن علمی اصرار داشته باشد، اصرار ما بر این است که این افتخار در رشته اقتصاد به جهان اسلام تعلق دارد.

سؤالات تشریحی فصل دوم

۱. چگونگی شکل‌گیری اندیشه‌های اقتصادی در یونان باستان را به‌طور خلاصه بیان کنید.
۲. فعالیت‌های اقتصادی در روم باستان چه تفاوت‌هایی با فعالیت‌های اقتصادی در یونان باستان داشت؟
۳. اندیشه‌های اقتصادی افلاطون را به‌طور خلاصه شرح دهید.
۴. عقاید اقتصادی ارسطو را برشمرده، توضیح دهید.
۵. اندیشه‌های اقتصادی در روم باستان را به‌طور خلاصه بیان کنید.
۶. عمده‌ترین منابع تأمین مخارج کلیسا در قرون وسطی چه بود؟
۷. مهم‌ترین عوامل تاثیرگذار بر اندیشه‌های اقتصادی قرون وسطی را نام ببرید.
۸. اندیشه اقتصادی اسکولاستیک را توضیح دهید.
۹. پنج عامل متمایزکننده موضوعات اقتصادی در طول تاریخ اسلام، توسط نویسندگان مختلف را بیان کنید.

سؤالات چهارگزینه‌ای فصل دوم

۱. مهم‌ترین فعالیت اقتصادی در یونان و روم باستان کدام مورد است؟
الف) صنعت
ب) کشاورزی
ج) تجارت
د) صیادی و دریانوردی
۲. کدام گزینه در مورد یونان باستان نادرست است؟
الف) بازار آزاد کالا وجود داشت.
ب) بازار آزاد نیروی کار وجود داشت.
ج) به صیادی و دریانوردی اهمیت می‌دادند.

- (د) فعالیت‌های تولیدی اقتصادی عمدتاً کشاورزی بود.
۳. واژه اقتصاد با مفهوم خاص خود برای اولین بار توسط دانشمندان نظیر و مورد استفاده قرار گرفت.
- الف) رومی - افلاطون و ارسطو ب) رومی - کاتو و سیسرون
ج) یونانی - افلاطون و ارسطو د) یونانی - کاتو و سیسرون
۴. کدام‌یک از دلایل زیر نمی‌تواند از دلایل اصلی خاموشی هزارساله افکار علمی اقتصادی در اروپا باشد.
- الف) سیطره همه جانبه نظرات مذهبی کلیسای کاتولیک به افکار علمی
ب) نفوذ عقاید فقهی و حقوقی یهود
ج) تأثیرات فقه رومی بر اندیشه‌های اقتصادی قرون وسطی
د) عدم وجود تمایل به شناخت مسائل علمی در آن دوران
۵. منظور از مجموعه‌ای به نام «میشنا» چیست؟
- الف) عقاید اقتصادی موجود در قرون وسطی
ب) عقاید اقتصادی رومیان در قالب اصول مالکیت فردی
ج) اصول و قواعد فقه رومی
د) عقاید فقهی و حقوقی خاخام‌های یهودی
۶. کدام اندیشمند معتقد است مطلوبیت یک عمل با لذتی که از انجام آن ایجاد می‌شود به‌دست نمی‌آید بلکه با میزان سعادت حقیقی حاصل از آن ارتباط مستقیم دارد.
- الف) سیسرون ب) سولون
ج) سقراط د) بقراط
۷. کتاب «جمهوری» که مدینه فاضله را جامعه‌ای اشتراکی معرفی می‌کند نوشته کیست؟
- الف) افلاطون ب) ارسطو
ج) سقراط د) سولون
۸. به عقیده افلاطون تصمیم‌گیرندگان و حکمای جامعه باید از بین کدام دسته انتخاب شوند؟
- الف) اشراف و فیلسوفان ب) نظامیان و سربازان
ج) کارگران و کشاورزان د) تجار و صنعتگران

عقاید اقتصادی در دوران باستان و قرون وسطی ۳۵

۹. به عقیده افلاطون این طبقه حق گردآوری ثروت ندارد و باید از اموال اشتراکی استفاده کنند.

- الف) بردگان و کارگران
ب) حکمرانان و فرمانروایان
ج) نظامیان
د) صنعتگران و کشاورزان

۱۰. به عقیده افلاطون تولیدکنندگان اصلی ثروت در جامعه چه کسانی هستند.

- الف) حکمرانان و فرمانروایان
ب) قضات
ج) صنعتگران و کشاورزان
د) نظامیان

۱۱. ارسطو معتقد است ارزش هر کالا به دو عامل بستگی دارد.

- الف) مطلوبیت و هزینه تولید
ب) کیفیت و هزینه تولید
ج) کیفیت و تعداد تولیدکنندگان
د) مطلوبیت و تعداد تولید کنندگان

۱۲. ارسطو ضمن مالکیت شخصی، مالکیت اشتراکی می کند.

- الف) تأیید - را هم تأیید
ب) انتقاد از - را تأیید
ج) تأیید - را انتقاد
د) انتقاد از - را هم انتقاد

۱۳. ایدئولوژی اقتصادی در روم باستان بیشتر به مربوط می شود.

- الف) توجه به صنایع مختلف به خصوص صنایع نظامی
ب) کشورگشایی و کسب ثروت از راه تسلط بر ثروت های سایر ملل
ج) اداره امور شخصی توسط خانوارها و دامپروری و گله داری
د) توجه به بخش کشاورزی و ارائه بهترین روش کشت و ابزار کشاورزی

۱۴. عقاید دانشمندان روم و یونان باستان در خصوص برده داری چگونه بوده است؟

- الف) اکثریت دانشمندان روم و یونان باستان آن دوران برده داری را نفی کرده اند.
ب) دانشمندان رومی آن را نفی ولی یونانیان بر آن تأکید داشتند.
ج) دانشمندان یونانی آن را نفی می کردند ولی رومیان بر آن تأکید داشتند.
د) دانشمندان رومی هم مانند یونانیان بر آن تأکید می کردند و آن را مطابق عدالت اجتماعی می دانستند.

۱۵. این گفته متعلق به کیست: « قانون طبیعت بر محور عقل است و جهان شمول و تغییرناپذیر، به طوری که نمی توان با آن مخالفت کرد و برای تمامی زمان ها و مکان ها معتبر است.»

- الف) کاتو
ب) سیسرون
ج) افلاطون
د) ارسطو
۱۶. رومیان باستان بر کدامیک از اندیشه‌های زیر توجه و تأکید بیشتری داشتند؟
الف) سیاسی و نظامی
ب) اقتصادی و جامعه‌شناختی
ج) فلسفی و سیاسی
د) اقتصادی و نظامی
۱۷. اقتصاد اروپا در قرون وسطی بر مبنای شکل گرفت.
الف) مانیتاریسم
ب) مارکسیسم
ج) فنودالیسم
د) کاپیتالیسم
۱۸. در روش تفکر اسکولاستیک چنین گفته می‌شود که:
الف) عقل بر ایمان مقدم است
ب) ایمان بر عقل مقدم است
ج) قانون بر عقل مقدم است
د) عقل بر قانون مقدم است
۱۹. عالی‌ترین مرجع فکری تفکرات اسکولاستیک را می‌توان آموزه‌های فکری دانست.
الف) کاتو
ب) افلاطون
ج) ارسطو
د) سیسرون
۲۰. وی از مشهورترین فیلسوفان اسکولاستیک قرن سیزدهم است.
الف) آکویناس
ب) شومپتر
ج) کاتو
د) سیسرون
۲۱. کدام گزینه درست نیست؟
الف) بسیاری از مفاهیم اقتصادی قرن‌ها قبل از مطرح شدن در غرب توسط متفکرین مسلمان مطرح شده‌اند.
ب) تمام اندیشمندان اسلامی در اندیشه‌های اقتصادی خود تأکید فراوان بر عدالت اجتماعی داشته‌اند.
ج) در اندیشه اقتصاد اسلامی هیچ گونه تضاد اسلامی در زمینه مصالح عامه وجود ندارد.
د) تحلیل اقتصادی آن گونه که در دو قرن اخیر در جهان رایج شده در اندیشه اقتصاد اسلامی قرون قبل از آن رواج داشته است.

فصل سوم

تفکر اقتصادی مرکانتیلیست‌ها (سوداگران)

هدف کلی

هدف کلی از مطالعه این فصل آن است که دانشجویان با عقاید اقتصادی مرکانتیلیست‌ها و تفکرات سوداگران در زمینه اقتصاد آشنا شوند.

هدف‌های رفتاری

دانشجویان پس از مطالعه این فصل قادر خواهند بود:

۱. پیشینه و چگونگی شکل‌گیری مکتب مرکانتیلیست را بیان کنند.
۲. زمینه‌های پیدایش و علل کنار گذاشته شدن این طرز فکر را توضیح دهند.
۳. منابع اصلی ثروت از دیدگاه مرکانتیلیست‌ها را بیان کنند.

۳-۱ مقدمه

تفکر مکتب مرکانتیلیسم^۱ در فاصله سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۷۴۱ بر عقاید اقتصادی تسلط داشت. نام مرکانتیلیسم یا سوداگران بعدها خصوصاً توسط آدام اسمیت به این طرز تفکر اطلاق شد. این نام در حقیقت بیان می‌کند که بهترین سیاست اقتصادی برای یک کشور همان بهترین روش برای یک تاجر است که تلاش می‌کند ثروت بیشتری جمع کند و محصول خود را به قیمت بالاتر بفروشد.

در ابتدای رنسانس، اندیشه فئودالی آرام آرام کنار گذاشته می‌شود و نوعی اقتصاد سرمایه‌داری که بر بازرگانی و تجارت داخلی و خارجی تأکید دارد پا به عرصه ظهور می‌گذارد. این اندیشه که همان اندیشه سوداگرایان اولیه است علیرغم اینکه از مبنای تئوریک قدرتمندی برخوردار نبود، بر اقتصاد آن روزگار تأثیرگذار بود. مبنای اصلی این تفکر انباشت هر چه بیشتر فلزات قیمتی، خصوصاً طلا و نقره است و برای این منظور دخالت دولت در اقتصاد خصوصاً در امر صادرات و واردات^۲ تجویز می‌شود. از این رو، آنان مبادله را عامل افزایش ثروت برای کشور تلقی می‌نمودند و فعالیت‌هایی مثل کشاورزی و صنعت را فعالیت‌های غیر مولد می‌نامیدند.

هر چند سوداگران در مورد بسیاری از مسائل اقتصادی با یکدیگر اتفاق نظر نداشتند^۳، اما به‌طور کلی می‌توان عقیده عمومی آنان را به‌صورت زیر دسته‌بندی کرد:

۱- طلا، نقره و فلزات قیمتی به عنوان منبع اصلی ثروت؛^۲-تاکید بر موازنه نسبت بازرگانی؛ و^۳-دخالت دولت در اقتصاد.

۳-۲ طلا، نقره و فلزات قیمتی به‌عنوان منبع اصلی ثروت

از آنجا که سوداگران جمع‌آوری طلا، نقره و فلزات گرانبها را به‌عنوان مهم‌ترین عامل برای افزایش قدرت اقتصادی و ثروتمند شدن کشور می‌دانستند، هر راهی را که بتواند به جمع‌آوری طلا و نقره و فلزات قیمتی بیانجامد تجویز می‌کردند.

۱. Merchantilism

۲. غالباً این دخالت به صورت کنترل شدید صادرات و تشویق وسیع واردات فلزات قیمتی بوده است.
۳. از این‌رو برخی سوداگران را از یکدیگر جدا می‌کنند و به دسته‌بندی‌های مختلفی مثل سوداگران اولیه و ثانویه و نظایر آن تقسیم می‌کنند.

این زراندوزی و جمع‌آوری فلزات گرانبها در بسیاری از کشورهای اروپایی توصیه می‌شد، مثلاً در اسپانیا و پرتغال در زمان سلطنت شارل‌کن و فیلیپ دوم موانع بسیاری برای خروج فلزات گرانبها وضع گردید و از سوی دیگر با ناوهای دولتی کاروان‌های دریایی، طلا و نقره را از سرزمین‌های جدید به این کشورها حمل می‌کردند.

در انگلستان، توماس من^۱ متفکر معروف انگلیسی در کتاب خود با نام «ثروت انگلیسی از راه تجارت خارجی» ساده‌ترین روش دولتمندی را تجارت خارجی معرفی می‌کند. وی که اولین متفکری است که متوجه تفاوت موازنه پرداخت‌های خارجی و موازنه بازرگانی خارجی شده است، بیان می‌کند که اگر در روابط تجاری با خارج کشور ارزش کل صادرات بیشتر از ارزش کل واردات باشد، هر چند برای واردات مقادیری طلا و فلز قیمتی به خارج صادر شود، چون اضافه صادرات برای کشور وجود دارد، اشکالی ندارد.

در هلند که مرکز خرید و فروش طلا و نقره در آن دوران بود تفاوت‌هایی وجود داشت: بانک آمستردام که اولین بازار پولی اروپا محسوب می‌شد دارای سیاست فلزی متفاوتی بود. بر خلاف تفکرات مرکانتیلیستی در اسپانیا و فرانسه، سیاست پولی بانک آمستردام بر اساس آزادی ورود و خروج فلزات قیمتی استوار بود. جالب توجه این است که با وجود چنین آزادی، صاحبان سرمایه خارجی مایل بودند سپرده‌های خود را به این بانک منتقل کنند. از این رو می‌توان گفت در هلند، و به خصوص بانک آمستردام، اعمال سیاست زراندوزی از طریق عملیات بانکی و توسعه تجارت آزاد خصوصاً از طریق حمل و نقل دریایی شکل گرفت.

سوداگری و زراندوزی در فرانسه به شکل دیگری بود. اقتصاددانان فرانسوی معتقد بودند به وسیله تولید و صدور کالاهای کشاورزی و صنعتی می‌توان طلا و نقره بیشتری انباشت، هر چند توسعه صنایع بر کشاورزی ترجیح داده می‌شد. ژان باتیست کلبر^۲، که از صاحب‌نظران اقتصادی فرانسه است و در سال ۱۶۶۱ میلادی و در زمان حکومت لویی چهاردهم وزیر دارایی گردید، عقایدی داشت که به نهضت کلبرتیسم

۱. Thomas Mun

۲. Jean Batiste Colbert

معروف است. وی معتقد بود باید از واردات کالاهای صنعتی حقوق گمرکی بالایی گرفته شود و واردات فلزات قیمتی از پرداخت حقوق گمرکی معاف باشند. او همچنین معتقد بود باید صنایع خصوصاً صنایع نوزاد مورد کمک و مساعدت دولت قرار گیرند و برای تسلط بر بازارهای خارجی، شاهراه‌ها و بنادر بزرگ کشتی‌رانی توسعه یابند.

۳-۳- تاکید بر موازنه مثبت بازرگانی

سوداگران معتقد بودند که هر کشوری باید برای بدست آوردن ثروت بیشتر تلاش نماید تا موازنه بازرگانی خود با سایر کشورها را مثبت نماید، به عبارت دیگر باید تلاش نماید تا صادرات بیشتری به سایر کشورها در مقایسه با وارداتش از کشورهای دیگر داشته باشد، تا بدین وسیله طلا و ارز و فلزات قیمتی بیشتری انباشت نماید و این امر موجب اضافه‌تر شدن قدرت اقتصادی و در نهایت برتری کشور نسبت به سایر کشورها خواهد شد.

بدین ترتیب سوداگران بر این عقیده بودند که تشکیل یک دولت مرکزی مقتدر می‌تواند رسیدن به اهداف فوق را سریع‌تر و راحت‌تر محقق نماید. از این رو در کنار سیاست موازنه مثبت بازرگانی یک حکومت قوی را توصیه می‌نمودند. با این وجود همه طرفداران و متفکران این مکتب بر سر تشکیل یک دولت قدرتمند اتفاق نظر نداشتند و برخی راه‌حل‌های دیگری را برای برقراری یک موازنه مثبت بازرگانی پیشنهاد می‌نمودند.

به عنوان مثال در اسپانیا و پرتغال سیاست حکومت وقت این بود که باید هر چه بیشتر شمش‌های طلا و نقره را اندوخت و نباید اجازه خروج فلزات گرانبها را از کشور صادر کرد. حتی توصیه و تلاش حکومت‌ها این بود که با کشتی‌ها و هر وسیله ممکن فلزات گرانبها از سایر کشورها به خصوص سرزمین‌های تحت استعمار و سرزمین‌های تازه کشف شده به داخل کشور آورده شود. این گروه شمش طلبان^۱ یا بلیونیسم خوانده می‌شدند که طرفدار ذخیره شمش طلا و فلزات قیمتی بودند.

^۱ Bullionist school

هر چند در انگلستان هم تا حدودی این نوع سیاست اعمال می‌شد ولی شکل آن با کشورهای اسپانیا و پرتغال اندکی تفاوت داشت، در انگلستان دولت از تجار می‌خواست که در معاملات خود با خارج کشور بیش از طلایی که خارج می‌کنند را وارد نمایند.

نکته حائز اهمیت در این زمینه نظر توماس مان^۱ متفکر و اقتصاددان انگلیسی است. او با درک تفاوت بین موازنه بازرگانی و موازنه پرداختها بیان کرد که لزومی ندارد که حتماً موازنه بازرگانی بین انگلستان و سایر کشورها مثبت باشد، بلکه باید تلاش نمود که موازنه پرداختها مثبت شود. به عقیده مان باید به ارزش کل دارایی‌هایی که مورد مبادله قرار می‌گیرد توجه کرد. که علاوه بر طلا و فلزات قیمتی و کالاهای مورد مبادله، سرمایه‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت و مبادلات پولی و ورود و خروج ارزها را هم شامل می‌شود. در حقیقت توماس مان بیان می‌کند که آنچه اهمیت دارد مثبت شدن تراز مجموع ارزش کل کالاها و خدمات مورد مبادله دو کشور است و رابطه بین صادرات و واردات یک یا چند کالای خاص مثل طلا و نقره اهمیت چندانی ندارد. توماس مان تاکید می‌کند که حتی ممکن است صادرات طلا بهتر از واردات آن باشد و برای کشور نفع بیشتری داشته باشد. به این شکل که کشور با صادر کردن طلا بتواند ارز بدست آورد و به وسیله آن با تولید کالاهای صادراتی بتواند صادرات ارزشمندتری داشته باشد و در واقع مثلاً اگر X واحد طلا صادر می‌کند و Y واحد ارز به دست می‌آورد بتواند با سرمایه Y خود کالاهایی تولید و صادر کند که مثلاً $2Y$ ارزش صادراتی را به $2X$ واحد طلا تبدیل کند.

بنابراین به نظر مان زمانی می‌توان مزایای حاصل از تجارت را حداکثر نمود که کالاهای صادراتی را تا حد امکان با قیمت بالاتری به فروش رساند.

در مجموع می‌توان گفت نگاه حکومت‌ها به مکتب سوداگری در انگلستان و هلند تا حدودی با اسپانیا و پرتغال تفاوت داشت و هر چند برتری اقتصادی و در نهایت سیاسی در اسپانیا و پرتغال به وسیله گردآوری طلا و نقره و فلزات گرانبها

^۱ Thomas Mun

توجیه می‌شد اما در انگلستان و هلند توجه به توسعه حمل و نقل دریایی و سیاست‌های پولی و مالی نیز در کنار ذخیره طلا و نقره و فلزات گرانبها مورد تاکید بود. در فرانسه سیاست سوداگری مبتنی بر توسعه صنعتی بود و به نوعی می‌توان آن را مرکانتیلیسم صنعتی خواند. چرا که سیاست فرانسه کسب ثروت از طریق توسعه صنعتی به خصوص تولید کالاهای تجملی بود. کلبرتیسیم و تجربیات پولی جان لا^۱ دو نمونه از تجربیات سوداگری در فرانسه است. ژان باپتیست کلبر^۲ که وزیر دارایی در دولت لویی چهاردهم و از اقتصاددانان مشهور فرانسه نیز بود معتقد بود که صنایع فرانسه باید مورد حمایت قرار گیرد و خروج کالاهای صنعتی مورد حمایت دولت باشد و برای ممانعت از ورود کالاهای صنعتی خارجی عوارض و گمرکی سنگین وضع شود.

جان لا در زمان لویی چهاردهم و در سال ۱۷۱۶ اجازه تاسیس یک بانک به نام بانک عمومی را برای مدت ۲۰ سال از دولت فرانسه دریافت نمود. هر چند انتشار اوراق تجاری این بانک به دلیل تنزیل کم آن از سوی بانک در فرانسه با استقبال زیادی مواجه شد اما به دلیل دخالت‌های دولت، به خصوص خلع ید از صاحبان سهام اولیه و تغییر ماهیت بانک از یک بانک خصوصی به یک بانک عمومی سلطنتی، عدم اعتماد عمومی در نهایت ورشکستگی این بانک را به دنبال داشت.

۳-۴ دخالت دولت در اقتصاد

مرکانتیلیست‌ها برای تحقق شعارها و عقاید خود وجود یک دولت نیرومند مرکزی را کاملاً موجه می‌دانستند، زیرا دخالت دولت در بازرگانی، حمایت دولت از صنایع و برقراری قوانین صادرات و واردات به منظور تحصیل هر چه بیشتر طلا، نقره و فلزات گرانبها بدون وجود یک دولت قدرتمند و مسلط امکان‌پذیر نبود. از این رو در عقاید مرکانتیلیستی، دولتی خوب و موفق تلقی می‌شد که بیشترین دخالت را در اقتصاد

^۱ John Low

^۲ Jean Baptiste Colbert

تفکر اقتصادی مرکانتیلیست‌ها (سوداگران) ۴۳

می‌نمود. هر چند با ظهور سوداگرایان ثانویه که تفکرات نزدیک به کلاسیک داشتند، بسیاری از عقاید اولیه سوداگری نظیر دخالت دولت مورد نقد و تجدید نظر قرار گرفت.

به‌طور کلی اگر بخواهیم برخی از نظریه‌پردازان مکتب سوداگری را به ترتیب زمان نام ببریم، می‌توانیم از سوداگران اولیه به توماس من (۱۶۴۱-۱۵۷۱)، مون‌کرتین^۱ (۱۶۲۱-۱۵۷۵) و ژان باتیست کلبیر (۱۶۸۳-۱۶۱۹) اشاره کرده و از متاخرین آن‌ها که تحولات و اصلاحاتی را در اندیشه سوداگری ایجاد کردند و آن را به عقاید کلاسیکی پیوند زدند به صاحب‌نظرانی چون ویلیام پتی^۲ (۱۶۸۷-۱۶۲۳)، جان لاک^۳ (۱۷۰۴-۱۶۲۳)، برناندماندویل^۴ (۱۷۳۳-۱۶۷۱)، ریچارد کانیتلون^۵ (۱۷۳۳-۱۶۸۰)، جان لاک^۶ (۱۷۲۹-۱۶۷۱) و جیمز استوارت^۷ (۱۷۸۰-۱۷۱۲) اشاره کرد (دادگر، ۱۳۸۳: ۱۸۲). هر چند برخی، اینان را جزء سردمداران لیبرالیسم کلاسیک نیز معرفی می‌نمایند.^۸

در طول قرن هجدهم نظریات سوداگرایان در عمل مشکلات زیادی ایجاد کرد و به تدریج صحت نظریات آنان مورد تردید قرار گرفت. یکی از دلایل این مشکلات توجه بیش از حد آنان به موازنه مثبت بازرگانی بود که علت بروز بسیاری از جنگ‌های آن زمان بود. مضافاً اینکه بر اساس نظریات جدید در آن زمان، هر چند در کوتاه‌مدت ممکن است کشوری دارای موازنه مثبت (یا منفی) باشد، اما در بلندمدت به دلیل شرایط تجارت آزاد بین‌المللی این وضعیت به تعادل خواهد انجامید.^۹

به عبارت دیگر، شاید بتوان گفت توسعه سریع شهرنشینی و جمع شدن تعداد بیشتری از افراد جامعه در یک محل و مبادله عقاید و افکارشان باعث گردید تا نقدهای جدی بر اصول اساسی مکتب سوداگری صورت بگیرد. مضافاً اینکه افزایش ثروت و

۱. Antoine Montchretien

۲. Wiliam Petty

۳. John Locke

۴. Bernand de Mandeville

۵. Richard Canitillon

۶. John Law

۷. James Stuart

۸. نگاه کنید به تاریخ عقاید اقتصادی - دکتر فریدون تفضلی
۹. این نظریه منتسب به «دیوید هیوم» متفکر انگلیسی در قرن هجدهم است.

سهولت بیشتر مسافرت در دنیای جدید موجب حرکت تدریجی سرمایه‌های جمع شده و باز شدن افق افکار و همچنین رشد و نمو علوم گردید و این خود مجموعه‌ای از افکار جدید را پایه‌ریزی کرد که به شدت افکار قدیم را نقد می‌کردند و از جمله این نقدها عدم امکان وجود موازنه مثبت بلند مدت برای یک کشور بود.

مشکل دیگری که در نتیجه اجرای رهنمونهای سوداگران به وجود آمد، بازار سیاه برای قاچاق ارز و طلا بود که به دلیل مشکلات زیادی که برای دولت‌ها ایجاد می‌کرد، تردیدهایی را مبنی بر صحت طرز تفکر حاکم یعنی تفکر جمع‌آوری طلا و فلزات گرانها مطرح می‌نمود.

در نهایت، با پیدایش انقلاب صنعتی در اروپا، مقررات محدودکننده سوداگران کنار گذاشته شد و اندیشه‌های جدیدی به وجود آمد که اصول رقابت و آزادی در کسب و کار را توجیه می‌کرد و بدین ترتیب همراه با افول نظریات مرکانتیلیستی، مکتب فیزیوکرات‌ها که مبتنی بر «قانون طبیعی» و آزادی‌های فراوان در حوزه اقتصاد بود پا به عرصه ظهور گذاشت.

سؤالات تشریحی فصل سوم

۱. علل و زمینه‌های پیدایش مکتب مرکانتیلیست‌ها را توضیح دهید.
۲. منبع اصلی ثروت و نوع نگاه اقتصادی مکتب مرکانتیلیست‌ها را توضیح دهید.
۳. عقیده مرکانتیلیست‌ها در مورد نقش و اهمیت دولت در اقتصاد چگونه است؟
۴. علل و زمینه‌های افول مکتب سوداگران را نام ببرید.

سؤالات چهارگزینه‌ای فصل سوم

۱. تفکر مکتب مرکانتیلیسم مربوط به چه دوره‌ای است؟
 - الف) ابتدای قرن شانزدهم تا اواسط قرن هجدهم
 - ب) ابتدای قرن پانزدهم تا اواسط قرن هفدهم
 - ج) اواسط قرن شانزدهم تا ابتدای قرن هجدهم
 - د) اواسط قرن پانزدهم تا ابتدای قرن هفدهم

تفکر اقتصادی مرکانتیلیست‌ها (سوداگران) ۴۵

۲. مبنای اصلی این تفکر انباشت هر چه بیشتر فلزات قیمتی، خصوصاً طلا و نقره است و برای این منظور دخالت دولت در اقتصاد خصوصاً در امر صادرات و واردات تجویز می‌شود.

- الف) فیزیوکرات‌ها
ب) سوداگران
ج) کلاسیک‌ها
د) کینزین‌ها

۳. مرکانتیلیست‌ها فعالیت‌های را فعالیت‌های غیرمولد می‌دانستند.

- الف) صادرات و واردات
ب) بازرگانی و تجارت
ج) انباشت طلا و نقره و فلزات قیمتی
د) کشاورزی و صنعت

۴. به عقیده سوداگران (مرکانتیلیست‌ها) مهم‌ترین عامل برای افزایش قدرت اقتصادی و ثروتمند شدن کشور کدام گزینه است؟

- الف) جمع‌آوری طلا و نقره
ب) کشاورزی
ج) تجارت
د) صادرات و واردات

۵. به عقیده مرکانتیلیست‌ها بهترین دولت چه دولتی است؟

- الف) دولتی که بیشترین کشورگشایی و حملات نظامی را داشته باشد.
ب) دولتی که بیشترین دخالت را در اقتصاد داشته باشد.

- ج) دولتی که بیشترین تلاش را در جهت صلح با همسایگان و تأمین امنیت داخلی خود کند.
د) دولتی که کمترین دخالت را در اقتصاد داشته باشد.

۶. کدامیک از اندیشمندان مرکانتیلیست زیر را می‌توان جزء متأخرین دانست؟

- الف) توماس مان
ب) مون کر تین
ج) ژان باتیست کلبر
د) ویلیام پتی

۷. کدام گزینه از ایرادات و مشکلات اصلی مکتب مرکانتیلیست نمی‌باشد؟

- الف) ایجاد شدن بازار سیاه برای قاچاق طلا
ب) توجه بیش از حد این مکتب به موازنه مثبت بازرگانی
ج) اعتقاد به وجود یک دولت نیرومند مرکزی
د) توجه و اعتقاد بی‌جا به منشاء ثروت که همان طلا و نقره و فلزات قیمتی است.

۸. بلیونیسم چه کسانی بودند؟

- الف) طرفداران تجارت بیشتر با خارج

- (ب) طرفداران تشکیل یک حکومت مرکزی مقتدر
(ج) طرفداران ذخیره شمش طلا و فلزات قیمتی
(د) طرفداران برقراری یک موازنه مثبت بازرگانی
۹. در کدام کشور سیاست سوداگری مبتنی بر توسعه صنعتی بود؟
الف) فرانسه ب) پرتغال ج) اسپانیا د) انگلستان
۱۰. چرا انتشار اوراق تجاری بانک عمومی فرانسه با استقبال زیادی مواجه شد؟
الف) به دلیل تغییر ماهیت بانک از یک بانک خصوصی به یک بانک عمومی سلطنتی
ب) به دلیل خلع ید از صاحبان سهام اولیه بانک
ج) به دلیل حمایت‌های دولت از بانک و ایجاد اعتماد عمومی به آن
د) به دلیل پایین بودن نرخ تنزیل اوراق تجاری

فصل چهارم

اندیشه اقتصادی فیزیوکرات‌ها (طبیعیون)

هدف کلی

هدف کلی از مطالعه این فصل آن است که دانشجویان با عقاید اقتصادی فیزیوکرات‌ها و علل پیدایش و دلایل افول این مکتب اقتصادی آشنا شوند.

هدف‌های رفتاری

دانشجویان پس از مطالعه این فصل قادر خواهند بود:

۱. علل و چگونگی شکل‌گیری مکتب فیزیوکرات‌ها را توضیح دهند.
۲. زمینه‌های پیدایش و دلایل اصلی افول مکتب اقتصادی طبیعیون را بیان کنند.
۳. تابلو اقتصادی فرانسوا کنه و نقش آن در بیان دیدگاه‌های اقتصادی فیزیوکرات‌ها را توضیح دهند.

۴-۱ مقدمه

در سال‌های بین ۱۷۴۱ تا ۱۷۷۶ در حوزه تفکرات اقتصادی، خصوصاً در اروپا، اوضاع خاصی حاکم بود، چرا که مکتب سوداگرایی تقریباً با زوال روبه‌رو شده و آثار شروع تفکرات سرمایه‌داری به‌ویژه در اروپا آشکار گردیده بود. پیشرفت‌های تکنولوژیک که در قالب یک انقلاب صنعتی همه‌جانبه در حال وقوع بود، موجب افزایش تولید و اشتغال خصوصاً در بخش صنعت گردید.

ماشین بخار^۱، دستگاه پنبه‌زنی^۲، آغاز زمینه‌های ساخت موتور اتومبیل^۳، و آغاز ساخت دستگاه‌های الکتریکی^۴، که از ایتالیا شروع شد، زمینه‌های فنی و صنعتی کافی برای یک تغییر بزرگ و وقوع انقلاب صنعتی را فراهم کرد. شروع این دوره تأثیر بسیار عمیقی بر تاریخ عقاید اقتصادی گذاشت و نوعی مبنای فلسفی برای حمله اقتصاددانان به اندیشه‌های مرکانتیلیستی را فراهم نمود. بدین ترتیب مکتب فیزیوکراسی در فرانسه آغاز شد. فرانسوا کنه^۵ (۱۷۷۴-۱۶۹۴) که به کنفوسیوس اروپا مشهور بود مفهوم مطالعه اقتصادی را با نهضت فلسفی آن زمان در مورد اعتقاد به سازمان طبیعی جهان، در یک راستا قرار داد. در واقع او مبنای تفکر اقتصادی را تغییر داده و عملاً آغازگر یک تفکر جدید اقتصادی گردید که به نام فیزیوکرات‌ها یا طبیعیون شناخته شد.

فیزیوکراسی در لغت به معنای قدرت طبیعت است و از دو واژه یونانی «فیزیس»^۶ به معنای طبیعت و «کراتوس»^۷ به معنای قدرت تشکیل شده است. از آنجا که طبیعیون، اقتصاد را جزئی از نظام طبیعی و قوانین طبیعی قلمداد می‌کردند، بر این باور بودند که، اقتصاد هم به مجموعه‌ای از قوانین تغییر ناپذیر طبیعی وابسته است و لذا قدرت قوانین طبیعی به همان اندازه که در فیزیک قوی و معتبر است، در اقتصاد هم

۱. سال ۱۷۶۵ م
۲. سال ۱۷۶۸ م
۳. سال ۱۷۶۹ م
۴. سال ۱۷۷۶ م

۵. Francois Quesnay

۶. Physis

۷. Kratos

دارای اعتبار و نافذ است. از این رو طبیعیون نظام طبیعت را یک نظام مطلق می‌دانستند و بر این باور بودند که قوانین حاکم بر اقتصاد هم مطلق است، در حالی که امروزه نه تنها قوانین اقتصادی را نمی‌توان مطلق دانست بلکه دانشمندان به مطلق بودن بسیاری از قوانین موجود در علوم دیگر هم اعتقادی ندارند. بدین ترتیب به باور طبیعیون قوانین طبیعی بهترین قوانین موجود و قابل تصور برای جامعه، اقتصاد و در نهایت رفاه بشری است. بر اساس استدلال طبیعیون وقتی یک انسان به طور طبیعی در راستای منافع شخصی خود حرکت می‌کند، جامعه هم که شامل همه انسان‌ها است می‌تواند به همین شکل به منافع حداکثری دست یابد. طبیعیون حتی به نظر خود رنگ اعتقادی و مذهبی می‌دادند و بیان می‌کردند که نظام طبیعت تصادفی نیست و مولود اراده الهی است. بنابراین بهترین و مفیدترین قوانین برای رستگاری بشر است. بنابراین انسان چه در اقتصاد و چه در سایر زمینه‌ها باید فقط به دنبال شناخت این قوانین و اجرای آنها باشد و نه تغییر آن.

جنبه دیگری از استدلال طبیعیون ماهیت اصالت فردی دارد. به این معنا که وقتی یک فرد در جامعه کاملاً آزاد باشد و بتواند آزادانه منافع خود را حداکثر کند، با توجه به اصل تمنا و تمتع بیشتر و جستجوی منافع زیادتر که جزئی از طبیعت انسان است، پایه و اساس رفتار اقتصادی او به این اساس شکل خواهد گرفت. بنابراین دولت باید افراد جامعه را کاملاً آزاد بگذارد و اجازه آزادی کسب و کار بدهد تا به دنبال حداکثر کردن منافع خود باشند. علاوه بر فرانسوا کنه مهمترین طرفداران مکتب فیزیوکراسی را می‌توان «رابرت تورگو»^۱ و «دوپو دنمور»^۲ دانست.

۲-۴ پیدایش مکتب فیزیوکراسی (طبیعیون)

پس از دو قرن استیلای اندیشه‌های مرکانتالیستی، این مکتب در اواخر قرن هجدهم میلادی در اروپا مخالفان جدی پیدا کرد. به دلیل اعمال اندیشه‌های

^۱ Robert Jacquea Torgot

^۲ Dupon de Nemours

مرکانتالیستی در اروپا فعالیت‌های کشاورزی فدای فعالیت‌های صنعتی شده بود که دیگر رو به انحطاط می‌نهاد و به دلیل مقررات دست و پا گیر صنعتی و تجاری، فعالیت‌های صنعتی با مشکلات فراوانی مواجه بود. پایین نگه داشتن دستوری قیمت کالاهای کشاورزی، علاوه بر افزایش زمین‌های بایر، موجب فرار کشاورزان از روستا به شهر و تغییر نیروی کار از کشاورزی به صنعتی شده بود.

به تدریج روشنفکران و نظریه‌پردازان به مخالفت با عقاید مرکانتالیستی پرداختند. در راس این متفکران فرانسوا کنه بود که در سال ۱۷۵۶ اولین اثر علمی خود در حوزه اقتصاد را با ارائه مقالاتی با عنوان «کشاورزان اجاره‌دار» و «دانه‌ها» و به خصوص کتاب معروف خود با عنوان «تابلو اقتصادی» را به رشته تحریر در آورد.

یکی از زمینه‌های پیدایش اندیشه فیزیوکرات‌ها، سقوط تفکرات سوداگرایی در فرانسه بود. وجود اندیشه‌های سنتی فئودالیسم و ناکارآمدی ناشی از دخالت‌های وسیع دولت در اقتصاد فرانسه، زمینه را برای ظهور اندیشه فیزیوکرات‌ها فراهم کرد. بر اساس تفکر فیزیوکرات‌ها، جوامع انسانی تحت سیطره و هدایت قوانینی مشابه قوانین هدایت‌کننده جهان فیزیکی قرار دارند. بنابراین حقوق و وظایف و ابعاد کلی زندگی هم طبق آن قوانین سامان می‌یافت. مثلاً در بعد اقتصادی، حق طبیعی و اساسی انسان‌ها این بود که از ثمره کار خود بهره ببرند و دولت در چارچوب قوانین طبیعی تنها می‌توانست جهت حفظ آزادی قراردادها و حمایت از جان و مال شهروندان کمترین دخالت ممکن را داشته باشد.

به عقیده فیزیوکرات‌ها، بخش مولد جامعه، بخش کشاورزی و تا حدودی بخش معدن است. آن‌ها معتقد بودند بخش‌های صنعت و خدمات نقش خنثی دارند. فیزیوکرات‌ها اعتقاد داشتند بخش کشاورزی می‌تواند مازاد تولید داشته باشد و به همین خاطر معتقد بودند مالیات باید تنها از صاحبان محصولات کشاورزی گرفته شود. (دادگر، ۱۳۸۳: ۲۱۴).

۴-۳- اصلاح نظام مالیاتی

البته اصلاح نظام مالیاتی به خصوص در فرانسه برای مدتی بحث مهمی بود و بر اساس سنت قدیم فرانسه روحانیون از پرداخت مالیات معاف بودند و این طبقه کشاورز

بود که باید مالیات پرداخت می‌نمود. طبیعیون بر این باور بودند که باید یک نظام مالیاتی واحد جایگزین مالیات‌های گوناگون شود و همه اقشار جامعه باید به نسبت سهمی که از تولید «محصول ویژه» در کشاورزی دارند، مالیات پرداخت نمایند. به عقیده آنها چون زمین می‌تواند سالانه مازادی اضافه بر هزینه تولید در کشاورزی (محصول ویژه) ایجاد کند، لذا به این محصول ویژه مالیات تعلق می‌گیرد.

فیزیوکرات‌ها معتقد بودند که اگر مالیات به کشاورز تحمیل شود موجب کاهش توانایی تامین مالی برای محصول سال بعد خواهد شد. بنابراین مالک زمین است که باید بار مالیات را تحمل کند و نه کشاورز.

بنابراین نباید فیزیوکرات‌ها را پیشگامان «آنارشيسم» دانست، زیرا اگر چه آنها طرفدار تقلیل قوانین مدنی بودند ولی وجود اقتدار و نبردی سیاسی را نیز در کشور به حد اعلی لازم می‌شمردند. تا آنجا که آرزوی آنها با آرزوی آزادیخواهان امروز تفاوت کلی دارد. طبیعیون نه خواهان آزادی مطلق و نه طالب روش سیاسی پارلمان انگلستان بودند. آنها از آزادیخواهی سیاسی سخت نفرت داشتند و چنانکه از گفته‌هایشان بر می‌آید با هر نوع تعرضی نسبت به امتیازات طبقه اشراف و دولت مخالف بودند. حکومت مطلوب آنها سلطنت موروثی مقتدر و مرکزی بود که در داخل کشور منحصر و قادر مطلق و از لحاظ سیاست خارجی بدون معارض باشد. حال باید دید که چگونه فیزیوکرات‌ها آزادی اقتصادی را با استبداد سیاسی توأم کرده‌اند و به تضاد این دو نکته توجه نکرده‌اند. آنها لفظ استبداد را به معنی عادی آن استعمال نمی‌کردند و بین حکومت مطلق و مستبد فرق می‌نهادند. استبداد فیزیوکراسی حکومت مطلق «نظام طبیعی» است که باید به همه تحمیل گردد و باید از طرف هر فرد دارای شعوری پذیرفته شود. استبداد نظام طبیعی از نظر این مکتب در شخص واحدی که رییس قوه حاکمه است تجسم می‌یابد و برای او وظیفه‌ای جز اجرای قوانین وجود ندارد و «نظام طبیعی» از طریق قوه حاکمه باید به اجرا در آید و در جامعه ساری و جاری گردد (تفضلی، ۱۳۸۶: ۷۸).

فرانسوا کنه در کتاب خود تحت عنوان «تابلو اقتصادی» مفهوم یکپارچگی در نظام اقتصادی را به شکل گردش خون در بدن تشریح نمود و بدین ترتیب تبیین سازمان اقتصادی و عملکرد آن از طریق «قانون طبیعی» توجیه شد و «آزادی اقتصادی» تنها راه سازگار برای دستیابی به نظم طبیعی پدیده‌های اقتصادی معرفی گردید (Quesnay, ۱۹۷۲).

لویی پانزدهم که نسبت به دکتر کنه نظر مساعدی داشت اولین نسخه اثر معروف کنه را که همان کتاب تابلو اقتصادی بود، با دستگاه چاپ دستی به چاپ رساند. کنه در این کتاب فروض زیر را برای تجزیه و تحلیل تابلو اقتصادی مطرح می‌کند (تفضلی، ۱۳۸۶: ۷۴).

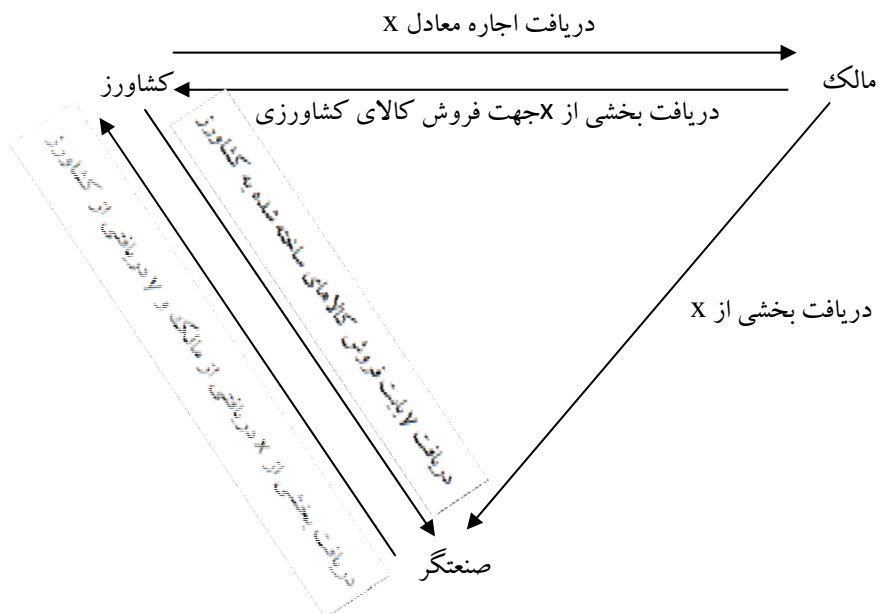
۱. یک اقتصاد ایده‌آل که مبتنی بر رقابت آزاد و فاقد تجارت بین‌المللی است.
۲. آزادی مالکیت در زمین و دریافت اجاره توسط مالکان از زارعانی که با کار خویش زمین را مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند.
۳. گردش واقعی ثروت باید طوری انجام شود که هر سال مقدار پس‌انداز باقیمانده با هزینه استهلاک کالاهای سرمایه‌ای مساوی شود.
تجزیه و تحلیل این تابلو محدود به بخش کشاورزی در اقتصاد می‌باشد. «محصول ویژه» که نقطه عطف این تجزیه و تحلیل است در بخش کشاورزی تولید می‌شود. محصول تولیدی توسط بخش کشاورزی به دو قسمت تقسیم می‌شود:
۱. بخشی از محصول که به صورت «محصول ویژه» برای طبقه کشاورز باقی می‌ماند.

۲. بخشی از محصول که کشاورز برای خرید مایحتاج خود (نظیر اجاره زمین و ابزارآلات کشاورزی و...) به طبقات دیگر منتقل می‌کند.

همان‌طور که نمودار ۴-۱ نشان می‌دهد کشاورز معادل X به طبقه مالک اجاره می‌دهد و معادل Y بابت خرید به طبقه صنعتگر پرداخت می‌کند که این $X+Y$ همان تولید محصول اضافی است که کشاورز داشته است (علاوه بر مقدار $X+Y$ ، کشاورز مقداری محصول که محصول ویژه نامیده می‌شود برای مایحتاج خود نگاه می‌دارد).

طبقه مالک بخشی از X دریافتی از طبقه کشاورز را بابت خرید کالاهای کشاورزی به او باز می‌گرداند و بخشی را نیز بابت خرید سایر مایحتاج در اختیار صنعتگر قرار می‌دهد. صنعتگر نیز معادل Y بابت فروش کالاهای مورد نیاز کشاورز، از

او دریافت می‌کند که کل این مبلغ را به اضافه بخشی از X که از مالک گرفته بود جهت خرید محصول تولیدی کشاورز به او باز می‌گرداند. این فرآیند مانند جریان خون در بدن انسان همچنان ادامه می‌یابد.



نمودار ۴-۱ تابلو اقتصادی فرانسوا کنه

۴-۵ دولت و نقش آن در نظر فیزیوکرات‌ها

هر چند فیزیوکرات‌ها با هر نوع قانونگذاری و محدودسازی رفتار فردی مخالف بوده‌اند، اما این به معنای نفی وجود دولت از سوی آن‌ها نیست. به عقیده آن‌ها، وجود دولت نه تنها بی‌هوده نیست بلکه نظم و کنترل هرج و مرج تنها با وجود دولت ممکن است. اما نکته‌ای که ایشان به آن معتقد بودند این است که دولت مجاز به قانونگذاری نیست بلکه او تنها باید قانون شناس باشد و برای برقراری نظام طبیعت که قانون اصلی در این مکتب است، تلاش کند. به عقیده آن‌ها دولت نباید در امور افراد دخالت کند بلکه موظف است موانع را از سر راه آن‌ها کنار بزند. وجود آزادی کامل موجب برقراری قوانین طبیعی شده و سود تمام افراد به‌وسیله آن حاصل خواهد شد. بدین

ترتیب می‌توان گفت طبیعین، که زمین کشاورزی را منشا تولید ثروت می‌دانستند، نظریه مداخله دولت در امور اقتصادی را که مورد نظر سوداگرایان بود به نظریه عدم مداخله دولت در امور اقتصادی تغییر دادند (تفضلی، ۱۳۸۶: ۷۵).

۴-۶ افول اندیشه فیزیوکرات‌ها

کم‌توجهی به بخش‌های تولیدی غیر کشاورزی، اصرار بر نوعی مالیات منحصربه‌فرد، مطلق نمودن قانون طبیعی و دفاع افراطی از آزادی اقتصادی، از جمله نقاط ضعف تفکر فیزیوکرات‌ها به حساب می‌آید. علاوه بر اینها مدل‌کنه که منافع بسیار زیادی داشت خالی از اشکال نبود و همه واقعیات اقتصادی را پوشش نمی‌داد. به علاوه تأکید بیش از حد آن‌ها بر مالکیت خصوصی و اصرار بر دخالت بسیار کم دولت در اقتصاد موجب نابسامانی‌هایی گردید که مهم‌ترین آن‌ها توزیع ناعادلانه درآمد و ثروت و به زیان توده‌های محروم بود.

افول اندیشه فیزیوکرات‌ها در واقع با اوج‌گیری نظریات یکی از مشهورترین فیزیوکرات‌ها یعنی رابرت تورگو (۱۷۸۱-۱۷۲۷) همراه بود. او پسر یکی از مامورین عالی رتبه دولت فرانسه بود که تحصیلات خود را در پاریس در رشته الهیات به پایان رساند و در سال ۱۷۶۱ از سوی لویی شانزدهم مامور شهرستان لیمژ^۱ شد. وی در آنجا کشت شبدر و سیب زمینی را شروع کرد و برای استفاده از مواد طبیعی محلی، صنعت چینی‌سازی را تاسیس نمود. اقدامات وی موجب شد حکومت او را به پاریس احضار کند و سمت وزارت دارایی را به وی تفویض نماید. او حقوق کسانی را که کار نمی‌کردند قطع کرد و کمک‌های دولتی را به شدت کاهش داد. در عین حال حقوق گمرکی غلات را لغو نمود. اقدامات وی باعث تحریک دشمنی شدید منابع مقتدری شد که تورگو با آن‌ها مخالفت کرده بود. نظریات تورگو در عمل با مشکلات مختلفی مواجه شد و این مشکلات نشان داد موانع زیادی بر سر راه کسانی که می‌خواهند مردم را وادار به اطاعت از قوانین طبیعی کنند وجود دارد. از این رو، لویی شانزدهم در سال ۱۷۷۶ وی را از سمت خود برکنار کرد و با ظهور اندیشه‌های اسمیت و انتشار کتاب

۱. Limoges

ثروت ملل در همان سال پایان عمر اندیشه‌های طبیعت‌گرایان اعلام گردید (پیرنیا، ۱۳۴۷: ۴۸).

سؤالات تشریحی فصل چهارم

۱. خاستگاه و چگونگی پیدایش مکتب فیزیوکرات‌ها را توضیح دهید.
۲. مبانی اصلی اندیشه اقتصادی فیزیوکراسی را بیان کرده و بگویید منبع اصلی ثروت از دید فیزیوکرات‌ها چیست؟
۳. تابلو اقتصادی فرانسوا کنه چیست؟ توضیح دهید.
۴. جایگاه دولت و نقش آن در اندیشه اقتصادی فیزیوکرات‌ها چیست؟

سؤالات چهارگزینه‌ای فصل چهارم

۱. مکتب فیزیوکراسی ابتدا در آغاز شد و بعد به نقاط مختلف گسترش یافت.
(الف) انگلستان
(ب) آلمان
(ج) فرانسه
(د) آمریکا
۲. وی مبنای تفکر اقتصادی را تغییر داد و عملاً آغازگر یک تفکر جدید اقتصادی گردید که به نام فیزیوکرات‌ها یا طبیعیون شناخته شد.
(الف) فرانسوا کنه
(ب) آدام اسمیت
(ج) رابرت تورگو
(د) دوپو دنمور
۳. کدام یک از اندیشمندان زیر را نمی‌توان از طرفداران مکتب فیزیوکراسی دانست؟
(الف) رابرت تورگو
(ب) فرانسوا کنه
(ج) رابرت مالتوس
(د) دوپو دنمور
۴. به عقیده فیزیوکرات‌ها بخش مولد جامعه کدام بخش است؟
(الف) صنعت
(ب) خدمات
(ج) کشاورزی
(د) تجارت خارجی
۵. فیزیوکرات‌ها معتقدند بخش‌های و بخش‌های خنثی هستند و نقش چندانی در تولید ندارند.
(الف) کشاورزی و معدن
(ب) کشاورزی و صنعت

- (ج) خدمات و معدن (د) خدمات و صنعت
۶. فرانسوا کنه در کتاب خود تحت عنوان «تابلو اقتصادی» مفهوم یکپارچگی در نظام اقتصادی را به شکل تشریح نمود.
- (الف) فصول مختلف در طبیعت (ب) جریان آب در روی کره زمین
(ج) جریان خون در بدن انسان (د) حرکت سیارگان دور خورشید
۷. با توجه به فروض کتاب تابلو اقتصادی کنه، یک اقتصاد ایده‌آل مبتنی بر است.
- (الف) رقابت آزاد و تجارت بین الملل (ب) رقابت غیرآزاد و فاقد تجارت بین الملل
(ج) رقابت آزاد و فاقد تجارت بین الملل (د) رقابت غیرآزاد و تجارت بین الملل
۸. با توجه به تابلو اقتصادی فرانسوا کنه، منظور از «محصول ویژه» در بخش کشاورزی چیست؟
- (الف) بخشی از محصول که برای کشاورز باقی می‌ماند.
(ب) بخشی از محصول که کشاورز برای خرید مایحتاج خود می‌فروشد.
(ج) بخشی از محصول که کشاورز بابت اجاره زمین به مالک پرداخت می‌کند.
(د) بخشی از محصول که کشاورز قادر به برداشت آن نباشد و از بین برود.
۹. کدام گزینه در مورد فیزیوکرات‌ها درست نیست؟
- (الف) آن‌ها کشاورزی را بخش مولد جهت کسب ثروت می‌دانستند.
(ب) آن‌ها با هر نوع قانونگذاری و محدودسازی رفتار فردی مخالف بودند.
(ج) به عقیده آن‌ها وجود دولت ضرورت نداشته و جامعه بدون دولت هم می‌تواند اداره شود.
(د) وجود آزادی کامل می‌تواند موجب برقراری قوانین طبیعی شود.
۱۰. افول اندیشه‌های فیزیوکرات‌ها را با اوج‌گیری نظریات کدامیک از اندیشمندان زیر می‌توان همراه دانست؟
- (الف) فرانسوا کنه (ب) رابرت تورگو
(ج) دیوید ریکاردو (د) دوپو دنمور
۱۱. به دلیل اعمال اندیشه‌های مرکانتیلیستی در اروپا فعالیتهای فدای فعالیتهای صنعتی شده بود.
- (الف) تجاری (ب) کشاورزی (ج) اجتماعی (د) بازرگانی
۱۲. حکومت مطلوب فیزیوکرات‌ها کدام گزینه میباشد؟

انديشه اقتصادي فيزيوکرات‌ها (طبيعيون) ۵۷

ب) نظام سياسي پارلماني
د) پادشاهي مشروطه

الف) سلطنت موروثي مقتدر و مرکزي
ج) نظام مردم سالار ليبرال

فصل پنجم

ظهور مکتب کلاسیک

هدف کلی

هدف کلی از مطالعه این فصل آن است که دانشجویان با نحوه تفکرات مکتب کلاسیک و نقش و تأثیرات آن بر تفکرات معاصر و نقاط ضعف و قوت آن آشنا شوند.

هدف‌های رفتاری

دانشجویان پس از مطالعه این فصل قادر خواهند بود:

۱. با تقسیم‌بندی اقتصاددانان مکتب کلاسیک به دسته‌های مختلف، عقاید هر یک را به تفکیک بیان کنند.
۲. عقاید آدام اسمیت به‌عنوان اولین اقتصاددان کلاسیک و نظریات او در رابطه با تولید و نظریه ارزش مبادله و نظریه توزیع ثروت وی را توضیح دهند.
۳. لیبرالیسم اقتصادی اسمیت و نقش دولت در اقتصاد را بیان کنند.
۴. نظریات کلاسیکی ژان باتیست سه و قانون وی را توضیح دهند.

۵. نظریات توماس رابرت مالتوس در رابطه با موضوع جمعیت را بیان کنند.
۶. نقش دیوید ریکاردو در پیشبرد نظریات کلاسیک را تشریح کنند.
۷. نظریه ارزش کار و بهره مالکانه ریکاردو را توضیح دهند.
۸. عقاید جان استوارت میل را در رابطه با مسائل اقتصادی بیان کنند.

۵-۱ مقدمه

بسیاری از اقتصاددانان، آغاز دوره مکتب کلاسیک را مصادف با سال انتشار کتاب معروف آدام اسمیت^۱ (۱۷۹۰-۱۷۲۳) یعنی «ثروت ملل» و در سال ۱۷۷۶ میلادی می‌دانند. معمولاً علمای کلاسیک را به دو دسته علمای اقتصادی خوشبین و علمای اقتصادی بدبین تقسیم می‌کنند که مهم‌ترین اقتصاددانان خوشبین عبارتند از آدام اسمیت، ژان باتیست سه^۲ (۱۸۳۲-۱۷۶۷)، فردریک باستیا^۳ (۱۸۵۰-۱۸۰۱)، و از مهم‌ترین اقتصاددانان بدبین نیز می‌توان به توماس رابرت مالتوس^۴ (۱۸۳۴-۱۷۶۶)، دیوید ریکاردو^۵ (۱۸۳۲-۱۷۷۲) و جان استوارت میل^۶ (۱۸۷۳-۱۸۰۶) اشاره کرد. اقتصاددانان خوشبین معتقد بودند که توجه به اصالت فرد و آزادی طبیعی اقتصاد، جامعه را به سمت رفاه و خوشبختی هدایت می‌کند و در مقابل، اقتصاددانان بدبین بر این باور بودند که در صورت ثابت بودن شیوه فنی تولید و فشار جمعیت در نظام سرمایه‌داری، این نظام آینده روشنی نخواهد داشت، رکود، بیکاری و کاهش تولید و فقر در انتظار جامعه خواهد بود.

آدام اسمیت به‌عنوان اولین اقتصاددان کلاسیک خوشبین عقیده داشت که گردش طبیعی اقتصاد در یک سیستم آزاد طبیعی از طریق «دست نامرئی» به گونه‌ای عمل می‌کند که همواره حداکثر منافع عمومی در جامعه ایجاد می‌شود و رفاه حداکثر برای جامعه فراهم می‌گردد. از طرفی رابرت مالتوس به‌عنوان یک اقتصاددان کلاسیک بدبین از طریق نظریه جمعیت و دیوید ریکاردو از طریق نظریه توزیع ثروت، مسائل اقتصادی

۱. Adam Smith
۲. Jean Baptiste Say
۳. Fredric Bastiat
۴. Thomas Robert Malthos
۵. David Ricardo
۶. John Stewart Mill

و اجتماعی سرمایه‌داری را مورد بحث و نقد قرار داده‌اند. این در حالی است که جان استوارت میل با قبول نظریه‌های مالتوس و ریکاردو پیشنهادهایی به منظور ایجاد اصلاحات اقتصادی و اجتماعی سرمایه‌داری ارائه کرده است. در ادامه بحث، ابتدا عقاید اقتصادی مربوط به اقتصاددانان خوشبین را بررسی می‌کنیم و در ادامه نظریات اقتصاددانان بدبین را مورد توجه قرار می‌دهیم.

۵-۲ آدام اسمیت

آدام اسمیت در سال ۱۷۲۳ در اسکاتلند متولد شد. مهم‌ترین اثر او کتابی بود که در سال ۱۷۷۶ با نام ثروت ملل^۱ انتشار یافت.

اسمیت در زمینه جریان طبیعی فعالیت‌های اقتصادی از فلسفه فیزیوکرات‌ها و علی‌الخصوص مفسر اصالت فرد دکتر فرانسوا کنه الهام گرفت. به نظر آدام اسمیت، اقتصاد باید آزاد باشد تا بتواند رفاه عمومی را تأمین کند. در این شرایط محرک اصلی فعالیت اقتصادی هر فرد منافع شخصی اوست. بر اساس این انگیزه، هر فرد در جامعه سعی می‌کند که سرمایه خود را به بهترین وجه به کار اندازد، بدون آنکه متوجه باشد که عمل او برای جامعه نیز مفید است. بنابراین در یک اقتصاد آزاد، جستجوی منافع شخصی با مصلحت و منافع عمومی مطابقت پیدا می‌کند و در نتیجه رفاه جامعه تأمین می‌شود (تفضلی، ۱۳۸۶: ۸۶).

کتاب اول آدام اسمیت یعنی «احساسات یا عواطف اخلاقی» توجه خاصی به ویژگی خیرخواهانه و نوع دوستانه انسان دارد. این کتاب که در سال ۱۷۵۹ منتشر شد بیشتر به جنبه‌های اخلاقی و فیلسوفانه توجه دارد. اما در کتاب دوم خود یعنی ثروت ملل مسائل اقتصادی و منفعت‌طلبانه زندگی بشر مورد توجه قرار گرفته است.

اسمیت در کتاب ثروت ملل سه اصل کلی را مورد توجه قرار می‌دهد که

عبارتند از:

۱. تقسیم کار
۲. آزادی رسیدن به منافع شخصی

۱. نام کامل این کتاب «تحقیق درباره ماهیت و علل ثروتمندی ملل» است: "Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations"

۳. توجه به منافع عمومی در تدوین سیاست اقتصادی
این اصول در نظریات تولید، ارزش مبادله و توزیع ثروت ارائه شده‌اند که هر یک را جداگانه بررسی می‌کنیم.

۵-۲-۱ نظریه تولید

آدام اسمیت در کتاب ثروت ملل تشریح می‌کند که تقسیم کار موجب افزایش بهره‌وری نیروی کار شده و استمرار یک کار مشخص، مهارت نیروی کار را افزایش می‌دهد. با توجه به اینکه به نظریه تمایل جامعه برای خرید و فروش و وجود انگیزه نفع شخصی برای بهبود وضع اقتصادی افراد، دلیلی برای بالا رفتن بهره‌وری است، در صورت نبود رکود و تداوم تولید امکان تولید بیشتر با هزینه کمتر فراهم می‌شود. می‌توان گفت بر خلاف فیزیوکرات‌ها که تنها منبع ثروت را زمین کشاورزی یا مرکانتیلیست‌ها که طلا و فلزات قیمتی را منبع ثروت می‌دانستند، آدام اسمیت «توان تولیدی نیروی کار» را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تولید می‌داند. هرچند توجه اسمیت به نیروی کار است اما سرمایه و زمین را نیز جزء منابع تولید ثروت به‌شمار می‌آورد.^۱ به نظر اسمیت بالاترین سطح بهبود و مقدار تولید با توجه به تقسیم کار ایجاد می‌شود مثلاً در یک کارخانه‌ای که سوزن تولید می‌کند اگر بدون تقسیم کار هر کارگر تمام مراحل مختلف تولید را به تنهایی انجام دهد تعداد اندکی سوزن تولید می‌کند درحالی‌که اگر هر مرحله تولید توسط افراد مشخصی انجام شود و هر شخص کار جداگانه‌ای را در یک مرحله انجام دهد، تعداد بیشتری سوزن تولید خواهد شد. بنابراین می‌توان گفت در نتیجه تقسیم کار، منافع خاصی ایجاد می‌شود که اسمیت آن‌ها را به شرح زیر ارائه می‌کند:

۱. با تقسیم کار، هر کارگر در کاری که انجام می‌دهد دارای مهارت بیشتری می‌شود.
۲. با کسب مهارت کارگران در حرفه خود، نیازی به انتقال کارگر از یک کار به کار

۱. برخی بر این باورند که قدرت تولیدی نیروی کار مهم‌ترین عامل است که اسمیت برای ایجاد ثروت اقتصادی به آن اشاره می‌کند (مثلاً تاریخ عقاید اقتصادی، دکتر فریدون تفضلی، انتشارات نشر نی، صفحه ۸۹ به نقل از کتاب ثروت ملل) و عده‌ای بر این باورند که مهم‌ترین عامل تولید ثروت به عقیده اسمیت سرمایه و افزایش آن است مثلاً «سیر اندیشه اقتصادی دکتر باقر قدیری اصلی - انتشارات دانشگاه تهران - صفحه ۹۰» دلیل این امر این است که اسمیت بعد از آنکه در کتاب اول خود کار را عامل تعیین و تنها منبع ثروت می‌داند در ادامه و در بیان نظریه ارزش خود سرمایه را مهم‌ترین وسیله افزایش ثروت معرفی می‌کند. البته نویسندگان مذکور در کتاب‌های خود به این موضوع اشاره کرده‌اند.

دیگر وجود ندارد. بنابراین، در زمان صرفه‌جویی بیشتر می‌شود و برای مهارت پیدا کردن کارگران مختلف زمان بیشتری هدر نمی‌رود.

۳. با مهارت بیشتر، تولید افزایش یافته و سطح زندگی در نتیجه آن بهبود می‌یابد. البته اسمیت به معایب تقسیم کار نیز اشاره می‌کند و بیان می‌کند که اگر کارگران در نتیجه تخصصی شدن زیاد مراحل تولید دچار رکود فکری شوند، باید با اجرای برنامه‌های متنوع فکری این مشکل را برطرف کرد.

۵-۲-۲ نظریه ارزش مبادله

اسمیت در نظریات خود برای کالا و خدمات دو نوع ارزش قایل می‌شود که عبارتند از: «ارزش مصرفی» و «ارزش مبادله‌ای»، منظور از ارزش مصرفی آن چیزی است که امروزه به نام نفع شخصی یا مطلوبیت می‌شناسند، اما ارزش مبادله‌ای همان قیمتی است که امروزه برای کالاها در نظر گرفته می‌شود. از نظر اسمیت این دو نوع ارزش نمی‌توانند ارتباط منطقی داشته باشند به‌عنوان مثال کالایی مثل آب که ارزش مصرفی بالایی دارد و برای زندگی بشر بسیار مهم است، ارزش مبادله‌ای چندانی ندارد. درحالی‌که کالایی مثل الماس که ارزش مصرفی بالایی ندارد و نقش کلیدی در حیات بشر ندارد دارای ارزش مبادله‌ای بالایی است. به عقیده اسمیت کمیابی عامل اصلی تعیین ارزش مبادله کالاهاست و چون آب در طبیعت فراوان است علیرغم اهمیتش ارزش مبادله‌ای کمتری دارد. هر چند بعدها این نظر اسمیت به شدت زیر سؤال رفت و این تحلیل اسمیت را غلط دانستند. اسمیت علاوه بر موضوع کمیابی، میزان کاری را که برای تولید یک کالا صورت گرفته است در تعیین ارزش مبادله‌ای مؤثر می‌داند. وی همچنین دو نوع قیمت را برای کالاها معرفی می‌کند، یکی «قیمت بازاری» محصول و دیگری «قیمت طبیعی» آن. علت این است که اسمیت در ضمن مطالعه قیمت‌ها متوجه می‌شود که یک کالای خاص که تغییری در ماهیت آن رخ نداده همواره دارای یک قیمت ثابت نیست درحالی‌که ارزش حقیقی آن کالا ثابت بوده و تغییر نکرده است. بنابراین به این نتیجه رسید که دلیل این تغییر قیمت یک کالای خاص هزینه تولید آن است که در زمان‌های مختلف، تفاوت می‌کند. بنابراین او قیمت جاری یا بازاری را قیمتی می‌داند که پیوسته در حال تغییر است و در نتیجه عرضه و تقاضای بازار تعیین

می‌شود و قیمت طبیعی نوعی قیمت تعادلی است که از راه حذف آزادانه نوسانات بازار و رسیدن به یک وضعیت با ثبات ایجاد می‌شود (داب، ۱۹۷۳: ۶۵).
اسمیت بر این باور است که مکانیسم خودکار که بعدها به «دست نامرئی» مشهور شد، قیمت‌های بازاری و طبیعی را به یکدیگر نزدیک می‌کند. به این ترتیب که وقتی قیمت بازاری از قیمت طبیعی بالاتر است تولیدکنندگان محصول بیشتری تولید می‌کنند و افزایش عرضه محصول تولیدی، قیمت بازاری آن را کاهش می‌دهد و به قیمت طبیعی نزدیک می‌کند و زمانی که قیمت بازاری محصول کمتر از قیمت طبیعی آن است، تولیدکنندگان محصول کمتری را تولید می‌کنند و کاهش عرضه موجب بالا رفتن قیمت بازاری و نزدیک شدن آن به قیمت طبیعی می‌شود.

۵-۲-۳ نظریه توزیع ثروت

به عقیده اسمیت منافع حاصل از فروش محصول بین کارگر و کارفرما تقسیم می‌شود. به عبارتی نمی‌توان گفت همه منافع در اختیار کارفرمایان یا کارگران قرار می‌گیرد. اما به عقیده آدام اسمیت به دلیل رقابت بین کارگران دستمزد آن‌ها آن گونه که حق آن‌ها است پرداخت نمی‌شود، در واقع اسمیت اقتصاد را در مرحله‌ای بررسی می‌کند که برای تولید از نیروی کار، زمین و سرمایه استفاده می‌شود. بنابراین ارزش پولی باید به صورت دستمزد به نیروی کار، سود سرمایه و اجاره زمین تقسیم شود.

۵-۲-۴ دستمزد

در مورد دستمزد او معتقد است بین کارگر و کارفرما در چانه زدن برای تعیین آن قدرت مساوی وجود ندارد. او می‌گوید کارفرمایان همواره برای اینکه دستمزد بالا نرود یک اتحاد نامرئی تشکیل می‌دهند، درحالی‌که کارگران هم اتحادهای ضعیف‌تری برای بالا بردن دستمزد دارند و هم گاهی برای به دست آوردن شغل دستمزدهای پایین‌تری پیشنهاد می‌کنند.

وی معتقد است اگر چه کارفرمایان معمولاً در چانه زدن دستمزد قدرت بالاتری دارند اما تعیین یک دستمزد حداقل برای امرار معاش کارگران فقیر ضرورت دارد هر چند اگر جامعه‌ای رو به رشد باشد، تولید و اشتغال با سرعت بیشتر رشد کند و رشد

جمعیت کارگران بالا رود نرخ دستمزد می تواند در سطحی بالاتر از نرخ دستمزد طبیعی که همان نرخ دستمزد حداقل معیشت است قرار گیرد.

۵-۲-۵ سود

در مورد سود، اسمیت معتقد است که صاحبان سرمایه که زیان مربوط به ریسک سرمایه گذاری را قبول می کنند باید انتظار سودی را نیز داشته باشند تا ضمن جبران ریسک مذکور مقداری مازاد نیز به دست آورند. اسمیت معتقد است سود سرمایه در رابطه معکوس با سطح دستمزد قرار دارد به طوری که افزایش سرمایه می تواند موجب پایین آوردن نرخ سود شود. از آنجا که کاهش نرخ سود می تواند به دلیل افزایش رقابت بین بازرگانان برای کسب سود باشد، این افزایش رقابت موجب تلاش تولیدکنندگان برای به خدمت گرفتن نیروی کار مخصوصاً نیروی کار متخصص می شود و این خود می تواند به رشد دستمزدها بیانجامد. باید اشاره کنیم که اسمیت بین سود و بهره تفاوت چندانی قائل نیست به طوری که وی بهره را بخشی از سود ناخالص می داند.

۵-۲-۶ نظریه رشد اقتصادی

آدام اسمیت برای نظریه رشد اقتصادی خود فرض هایی را در نظر گرفته است. مدل فقط در قالب این فرض ها قابل تحلیل است. مهمترین این فرض ها عبارتند از: وجود شرایط رقابت کامل، عدم دخالت دولت، اشتغال کامل، آزادی تجارت در داخل و خارج، وجود شرایط اقتصاد تک محصولی در بخش کشاورزی و این که محصول سال قبل سرمایه اولیه سال جاری را تشکیل می دهد. اسمیت مدل خود را در دو وضعیت یکی در حالتی که محصول سال قبل صرف تولید دوره جاری می شود و دیگری در حالتی که تمام محصول سال قبل صرف تولید نمی شود و بخشی از آن صرف کارگران غیرتولیدی می شود، ارائه می کند.

متغیرهایی که در این مدل به کار رفته اند عبارتند از:

$$Y_t = \text{مقدار محصول در دوره جاری}$$

$$Y_{t-1} = \text{مقدار محصول در دوره قبل}$$

$$W_t = \text{دستمزد کارگر بر حسب محصول ذرت در دوره جاری}$$

$$P = \text{بازده یا تولید متوسط کارگر که ثابت فرض می شود.}$$

$$= \frac{Y_{t-1}}{W_t} = \text{تعداد کارگری که با محصول سال قبل می توان استفاده کرد.}$$

$$G = \frac{Y_t - Y_{t-1}}{Y_{t-1}} = \text{نرخ رشد اقتصادی}$$

اگر فرض کنیم که فقط یک نوع کارگر وجود دارد و آن هم کارگر مولد است، یعنی شرایط اشتغال کامل حاکم است و هیچ نیرویی بیکار نیست. لذا تمام محصولات به دست آمده دوره قبل صرف استخدام نیروی کار برای دوره جاری می شود. محصول دوره جاری از تعداد کارگران استخدام شده ضرب در بازده هر کارگر به دست می آید یعنی:

$$Y_t = \frac{Y_{t-1}}{W_t} \cdot p \quad (1)$$

برای به دست آوردن نرخ رشد اقتصادی از رابطه (۱) مراحل ریاضی زیر را

انجام می دهیم:

از دو طرف رابطه (۱) عدد ۱ را کسر می کنیم:

$$\frac{Y_t}{Y_{t-1}} - 1 = \frac{P}{W_t} - 1 \quad (2)$$

از طرف چپ رابطه (۲) مخرج مشترک می گیریم:

$$\frac{Y_t - Y_{t-1}}{Y_{t-1}} = \frac{P}{W_t} - 1 \quad (3)$$

سمت چپ رابطه (۳) نرخ رشد اقتصادی است یعنی:

$$G = \frac{P}{W_t} - 1 \quad (4)$$

رابطه (۴) نشان می دهد که نرخ رشد اقتصادی رابطه مستقیم با بازدهی نیروی کار و رابطه معکوس با دستمزد نیروی کار دارد. تفسیر رابطه فوق بسیار ساده است. از نظر ریاضی چون P در صورت قرار گرفته و علامت آن مثبت است بنابراین G با P رابطه مستقیم دارد. W نیز چون در مخرج قرار گرفته و علامت آن مثبت است، بنابراین G با W رابطه معکوس دارد. از نظر اقتصادی چون P بازدهی نیروی کار است و هرچه بازدهی نیروی کار افزایش یابد با فرض ثابت بودن دستمزد، رشد اقتصادی افزایش می یابد. در مورد W اگر بازدهی نیروی کار ثابت باشد با کاهش دستمزد، کارفرما تعداد کارگر بیشتری استخدام می کند و این امر موجب رشد اقتصادی و افزایش تولید می شود. اگر هر دو متغیر P و W یا نسبت آنها ثابت بماند نرخ رشد اقتصادی ثابت خواهد ماند.

اکنون اگر فرض کنیم که در اقتصاد دو نوع کارگر وجود دارد: کارگران تولیدی: نیروهایی هستند که در بخش کشاورزی اشتغال به کار دارند و در تولید ذرت مشارکت دارند.

کارگران غیرتولیدی: نیروهایی هستند که در بخش های دیگر اشتغال به کار دارند و در تولید محصولات غیرکشاورزی مثل معلمی، وکالت، پرستاری و سایر مشاغل خدماتی اشتغال دارند ولی در تولید محصول ذرت مشارکتی ندارند.

فرض می شود که بخشی از محصول ذرت دوره قبل توسط نیروهای غیرتولیدی مصرف می شود و در انباشت سرمایه دوره جاری نقشی ندارد. بخش باقیمانده محصول صرف تولید دوره جاری می شود. برای سادگی فرض می شود α درصد از محصول دوره قبل برای نیروهای مولد و $1-\alpha$ درصد برای نیروهای غیرمولد صرف می شود. واضح است که تعداد کارگرانی که در این وضعیت استخدام می شوند از تعداد کارگران وضعیت اول کمتر است زیرا $0 < \alpha < 1$ است. متغیرهای مدل در این وضعیت مشابه وضعیت اول است فقط تعداد کارگرانی که می توانند در بخش تولید ذرت استخدام شوند به صورت زیر به دست می آید:

$$\frac{\alpha Y_{t-1}}{W_t} \quad (5)$$

میزان تولید در دوره جاری برابر است با:

$$Y_t = \frac{\alpha Y_{t-1}}{W_t} \cdot P \quad (6)$$

برای محاسبه نرخ رشد اقتصادی عملیات ریاضی زیر را انجام می دهیم:

طرفین (۶) را بر Y_{t-1} تقسیم می کنیم:

$$\frac{Y_t}{Y_{t-1}} = \frac{\alpha P}{W_t} \quad (7)$$

از طرفین (۷) عدد ۱ را کم می کنیم:

$$\frac{Y_t}{Y_{t-1}} - 1 = \frac{\alpha P}{W_t} - 1 \quad (8)$$

از طرف چپ (۸) مخرج مشترک می گیریم:

$$\frac{Y_t - Y_{t-1}}{Y_{t-1}} = \frac{\alpha P}{W_t} - 1 \quad (9)$$

طرف چپ (۹) نرخ رشد اقتصادی را نشان می دهد یعنی:

$$G_1 = \frac{\alpha P}{W_t} - 1 \quad (10)$$

رابطه (۱۰) نشان می دهد که نرخ رشد اقتصادی با بازده نیروی کار رابطه مستقیم و با دستمزد نیروی کار در دوره جاری رابطه معکوس دارد. تفسیر ریاضی و اقتصادی آن مشابه وضعیت ۱ است. در این وضعیت پارامتر جدیدی (α) در معادله (۱۰) مشاهده می شود. نرخ رشد اقتصادی با α رابطه مستقیم دارد. هر چقدر سهم کارگران تولیدی از محصول ملی بیشتر باشد رشد اقتصادی افزایش می یابد (لشکری، ۱۳۸۶: ۶۳).

۵-۲-۷ اجاره

نرخ اجاره زمین یا بهره مالکانه‌ای که درآمد مالک زمین است برعکس دستمزد و سود که در تعیین قیمت‌ها مؤثر هستند، خود معلول تغییر قیمت‌هاست. به عقیده اسمیت، تاریخ نیز این نظر را تأیید کرده است چرا که از دوران ملوک الطوائفی که سرمایه صرف امور کشاورزی می شد تا قرن ۱۸، بهره مالکانه ۳ تا ۴ برابر افزایش یافت، او معتقد است این افزایش قیمت بهره مالکانه به دلیل افزایش تقاضا و سپس قیمت کالایی بوده است که روی زمین معینی تولید شده است. اسمیت بهره مالکانه را مازادی می داند که پس از پرداخت سهم کارگران و برداشت سهم کارفرمایان (سود) باقی می ماند.

۵-۲-۸ لیبرالیسم اقتصادی اسمیت و نقش دولت در اقتصاد

هر چند آدام اسمیت طرفدار آزادی مطلق اقتصاد نبوده است و مداخلات دولت را در پاره‌ای امور مجاز می داند اما به دخالت حداقلی دولت در اقتصاد اعتقاد دارد. او برای عدم دخالت دولت در اقتصاد دلایل خاصی دارد که از جمله آنها:

۱. دولت درآمدی را خرج می کند که خود به دست نیاورده بنابراین اصولاً و لخرج خواهد بود. بنابراین باید خرج کردن دولت در محدودیت قرار گیرد.
۲. مدیران کارگاه‌های دولت فاقد نفع شخصی هستند بنابراین انگیزه زیادی برای مدیریت کردن مخارج خود نخواهند داشت.
۳. دولت‌ها معمولاً نمی توانند ناظران خوب و دقیقی برای فعالیت‌های کارگاه‌های تولیدی باشند از این رو در پیشرفت و بهبود وضع تولید موفق عمل نمی کنند.

بدین ترتیب به عقیده اسمیت دخالت دولت باید کاملاً محدود و منحصر به اموری باشد که نتوان آن را به بخش خصوصی واگذار کرد. آدام اسمیت به عنوان یک اقتصاددان خوشبین مکتب کلاسیک معتقد است اگر دولت در اقتصاد دخالت نکند سیر طبیعی اقتصاد همانند یک «دست نامرئی» عمل کرده، در اقتصاد تعادل عمومی ایجاد می کند و در این شرایط برای جامعه حداکثر رفاه عمومی ایجاد می شود. چرا که در این سیستم همه پس اندازها سرمایه گذاری می شود و سرمایه گذاری جدید بهبود وضع تولید و ارتقاء شیوه فنی را به دنبال خواهد داشت و نتیجه آن کاهش هزینه های تولید خواهد بود و این خود به افزایش سود و متعاقب آن افزایش پس انداز و مجدداً افزایش سرمایه گذاری خواهد انجامید.

بنابراین می توان بدین شکل نتیجه گیری کرد که فرایند رشد و توسعه اقتصادی در نظام کلاسیکی که اسمیت معرفی می کند کاملاً منظم و خودافزا است و شرایط لازم برای تحقق این حالت همانا وجود رقابت آزاد و عدم دخالت دولت است. بدین ترتیب اسمیت تنها سه وظیفه کلی برای دولت معرفی می کند که عبارتند از:

۱. دفاع از کشور در مقابل تهدیدهای خارجی و تأمین قدرت نظامی به این منظور
۲. ایجاد نظم و امنیت داخلی و برقراری عدالت و قانون محوری
۳. تولید کالاها و خدماتی که امکان تولید آن توسط بخش خصوصی نباشد و فراهم نمودن خدمات اجتماعی و فواید عمومی برای جامعه.

۵-۲-۹- حیطه دخالت دولت

اسمیت پس از انتقاد از عقاید هواداران مداخله دولت در امور اقتصادی و از جمله سوداگران، نظر خود را در این زمینه چنین بیان می کند: اگر دولتی بخواهد از طریق وضع مزایای استثنایی، سرمایه های افراد جامعه را بیش از میزانی که در صورت تحقق آزادی کامل و عدم مداخله حاصل می شود، به بخش خاصی از فعالیتهای صنعتی جلب کند، یا اگر از طریق ایجاد موانع مختلف جریان سرمایه را از حال طبیعی و عادی خود خارج سازد، در هر دو صورت نقض غرض کرده است. چنین سیاستی نه

تنها در پیشرفت و ترقی و ازدیاد ثروت جامعه مؤثر نخواهد بود، بلکه باعث کاهش ارزش محصولات زمین و حاصل کار افراد اجتماع خواهد شد.

اسمیت با قوت بیشتری نسبت به فیزیوکراتها طرفدار و مدافع «لسه فر» است، زیرا اسمیت این اصل را صورت عام میدهد، بدون اینکه کشاورزی را دارای مقامی والاتر از صنعت بداند. عام بودن تئوری عدم مداخله دولت به آن قوت خاص می بخشد. «اسمیت مخالف سرسخت کلیه اشکال دخالت دولت در امور صنعت و تجارت است. وی معتقد است در کلیه رشته ها و شعبات تجارت داخلی، در بازرگانی خارجی، در رابطه بین صنعت و کشاورزی نظم واقعی بطور طبیعی و خودکار حاصل میشود و مداخله منجر به کاهش منافع و مزایا برای همه اجتماع می شود.

در نظر اسمیت، اداره دولت از درد ناچاری است، بنابراین مداخله آن باید کاملاً محدود و منحصر به اموری باشد که عمل فردی در آن غیر ممکن است. او برای دولت فقط سه خدمت قائل است:

«حمایت از اهالی و اموال جامعه در مقابل دشمنان خارجی که لازمه آن وجود ارتش نیرومند و قوای نظامی است.

دفاع از منافع اهالی در مقابل همشهری های دیگر که اختلاف طبقاتی در درآمد و ثروت و افزایش این تفاوت، هزینه چنین وظیفه ای را بیشتر میکند. برای انجام این مهم، نیروهای انتظامی داخلی، پلیس، محاکم، دادگستری و غیره لازم میشوند.

بالاخره دولت موظف به ایجاد مؤسسات و خدمات عمومی و عام المنفعه می باشد. اسمیت در کتاب «ثروت ملل» چنین می نویسد: سومین و آخرین وظیفه دولت بر پا کردن و نگهداری مؤسسات و خدمات عمومی است، که با وجود این که در بالاترین درجات اهمیت برای جامعه قرار دارند، ولی بخاطر طبیعت خاص آنها، منافع حاصل از استفاده این کالاها و خدمات نمیتواند هزینه ایجاد آن را برای سرمایه گذاری فردی یا گروهی جبران کند. در نتیجه انتظار نخواهد رفت که فردی یا گروهی از افراد، داوطلب ایجاد و نگهداری این کالاها و خدمات گردند.

برای اسمیت عدم مداخله دولت یک اصل کلی است، نه یک قاعده مطلق. وی در حالیکه معتقد است «هیچ دو صفتی چنان تعارض یکدیگر نیستند که صفت حاکم و صفت تاجر» و «دولت ها همیشه و بدون استثناء بزرگترین مبدرها و ولخرج های

جامعه هستند، چون نخست دولت پولی را خرج میکنند که دیگران بدست آورده اند و هر کس همیشه در مورد صرف پول دیگران ولخرجتر از پول خود می باشد. بعلاوه دولت بیش از آن از کارگاهها و مؤسسات تولیدی دور است که بتواند دقت و مراقبت لازم را برای حسن اداره آنها بعمل آورد. ولی در عین حال او به هیچ وجه در عقیده و مسلکی متعصب نیست و فراموش نمی کند که هر قاعده استثنایایی دارد. "میتوان صورتی قابل توجه از کلیه مواردی که وی دخالت دولت را مشروع می داند، بدین ترتیب ارائه داد: تثبیت نرخ قانونی بهره پول، اداره پست، تعلیمات اجباری ابتدایی، امتحان دولتی برای قبول شدن در هر یک از مشاغل آزاد و یا هر شغلی که مربوط به وثوق و اعتماد مردم است، تثبیت اسکناس های حداقل ۵ لیره ای، حمایت تجارت خارجی، جلوگیری از ایجاد انحصارهای دائمی و غیره.

آدام اسمیت بحث قابل توجهی نیز در لزوم ارائه آموزش متوسطه و عالی (بخصوص آموزش متوسطه) بوسیله دولت را مطرح می کند. از دیدگاه او این ضرورت بخاطر کیفیت تدریس بوده و اشاره ای ضمنی به پیامدهای خارجی آموزش نیز دارد. ولی چیزی با عنوان یا با محتوی نظریه پیامدهای خارجی آموزش در نوشته های او یافت نمیشود و هیچ وقت بطور صریح مساله پیامدهای خارجی را مطرح نمی کند. آنچه که از کیفیت آموزش و لزوم دخالت دولت در این زمینه مورد نظر او بوده، اهمیت ایجاد عامل کار ماهر و متخصص از طریق این مؤسسات میباشد. دو شعار آزادی عمل و آزادی عبور فیزیوکراتها توسط آدام اسمیت جلوه ای دیگر به خود می گیرد و دلائلی که وی را وادار به طرفداری از لیبرالیسم اقتصادی و اعتقاد به عدم مداخله دولت در امور اقتصادی می کند، از این قرار است:

- ۱- در زمان آدام اسمیت تفکر عمومی این بود که دولتها فاسد و نالایق و اسراف کار هستند. لذا هر چه دولت کمتر در بازار و اقتصادیات مداخله کند بهتر است.
- ۲- اعتقاد به ماوراء الطبیعه یا دست نامرئی و داروینیسیم اجتماعی، دو نظریه مذهبی بود که طرفداران آنها معتقد بودند خداوند مکانیسم جالب بازار را برای بشر مقدر ساخته که بطور خودکار و بدون نیاز به هیچگونه دخالت کار میکند.
- ۳- آزادی اقتصادی موجبات کارایی هر چه بیشتر اقتصاد و اشتغال کامل را فراهم خواهد کرد.

۴ - مراقبت دولت در امور کارگاه تولیدی یک مراقبت سطحی و یک نظارت کلی است. دقت و مراقبت لازمی که صاحبان کارگاههای تولیدی در پیشرفت و بهبودی وضع تولید می کنند از طرف دولت اعمال نمیشود .

۵- رسیدگی و دلسوزی بدون واسطه که کارفرمایان در امر تولید میکنند از طرف ایادی دولت که مستقیماً در اداره کارگاه تولیدی ذینفع نیستند اعمال نمی شود.

چنانکه در صفحات پیشین بطور مختصر اشاره گردید ، بر خلاف نظر بسیاری از مفسرین و منتقدین ، اسمیت قائل به رعایت آزادی مطلق در امور اقتصادی و عدم دخالت مطلق دولت نبود بلکه عقاید خود را در موارد مهمی تعدیل کرده است که میتوان آنها را به قرار زیر بیان داشت: نخست، تدابیری که به منظور تحقق اصول آزادی ضروری است: چنانکه پیداست منظور این است که دولت باید بوسیله یک رشته تدابیر مختلف جریان طبیعی و مفید فعالیت آزاد اقتصادی را تأمین و تضمین نماید . در این راستا اسمیت با وضع حقوق گمرکی بر کالاهای وارداتی موافق است تا بدین وسیله شرایط رقابت مشروع و عادلانه میان این کالاها و محصولات ملی که مشمول مالیاتهای مختلف هستند فراهم آید . درباره شرکتها و مؤسسات بزرگی که با قبول خطرات و مشقات به داد و ستد بازرگانی با کشورهای دوردست می پرداختند، وی عقیده داشت که اعطای انحصارات موقت باعث تشویق آنها میشود . او برخلاف بعضی از فیزیوکراتها، مانند تورگو، با حفاظت حقوق صنعتی و علائم و مشخصات تجاری بمنظور تضمین کیفیت کالاها موافق بوده ، این تدبیر را در حقیقت عاملی برای جبران لغو مقررات خاص صنفی در زمینه نوع و جنس محصولات می دانست . پیرامون تعیین قیمت کالاها نیز اسمیت به لزوم دخالت دولت و نرخ گذاری در مواردی که عرضه محصولات در انحصار صنف یا مؤسسه خاصی است قائل بود چرا که در این موارد بهترین وسیله و عامل حفظ و حراست حقوق مصرف کنندگان که رقابت آزاد باشد وجود ندارد و مداخله دولت به منظور جبران این نقیصه امری است طبیعی و معقول.

دوم، تدابیری که به منظور بهبود جریان آزاد امور اقتصادی ضروری است : ارائه و توصیه اتخاذ چنین تدابیری ، غیر منطقی و ناهماهنگ با عقاید قبلی اسمیت نیست . چرا که به عقیده او در کشوری که مدتهای مدید مداخله دولت در امور اقتصادی رایج بوده ، بازگشت ناگهانی به اصول طبیعی آزادی صناعت و تجارت ممکن است متضمن

خطراتی باشد که وظیفه دولت اجتناب و جلوگیری از بروز و پیدایش آنهاست. از طرف دیگر اسمیت طرفدار تعیین نرخ بهره بود. این عقیده را نباید مابین اصول افکار او تلقی کرد. چرا که در زمان بیان این نظر اصولاً تنزیل پول ممنوع و غیر مجاز بود و پیشنهاد اسمیت گشایشی و پیشرفتی به نسبت محدودیت های گذشته محسوب می شد.

سوم، تدابیری که به پیروی از افکار سواداگران پیشنهاد شده است: آمیختگی افکار ناشی از اعتقاد به اصول اقتصاد رفاه و آراء الهام یافته از مبانی اقتصاد قدرت در آثار اسمیت، جای نهایت تعجب است. او با وجودی که معتقد به چشم پوشی از سیاست اندوختن زر و سیم و لزوم جریان پول نقره و طلا و موافق گسترش کاربرد اسکناس بعنوان وسیله پرداخت بود، در عین حال عقیده داشت که زیاده روی و بی احتیاطی در انتشار اسکناس ممکن است موجب خروج فلزات گرانبها از کشور شود و دولت را در مواقع ضرورت و نیاز مانند جنگ با مشکلات و خطرات مختلف مواجه کند. این نظر بدون تردید نمایشگر تأثیر شدید سوداگران بر افکار اسمیت است (غفاری، ۱۳۸۳: ۴۲).

۵-۳ ژان باتیست سه^۱

ژان باتیست سه (۱۷۶۷-۱۸۳۲) از اقتصاددانان معروف فرانسوی است که در شهر لیون متولد شد و کتاب مهم اقتصادی اش را در سال ۱۸۰۳ تحت عنوان «رساله ای درباره اقتصاد سیاسی» منتشر ساخت. در این کتاب او عقائد اسمیت را گسترش داده و ترویج نموده است و بیشتر شهرت سه به خاطر قانون مشهور اوست که به نام قانون سه شناخته می شود. بر اساس این قانون «هر عرضه ای تقاضای خود را به وجود می آورد» به این ترتیب که تولید کالاها و خدمات باعث ایجاد درآمد برای عوامل و نهادهای تولید می شود و این خود موجب بهبود وضع این عوامل و نهادهای و به نوعی کارگران و کارفرمایان شده و برای آنها افزایش قدرت خرید را به دنبال می آورد که این امر خود منشاء ایجاد تقاضای جدید برای محصولات گوناگون در بخش های مختلف اقتصاد

۱. Jean Baptiste Say

می‌گردد. نتیجه پذیرفتن این قانون این است که هیچ نوع رکود دائمی و موقتی در اقتصاد ایجاد نخواهد شد (سه، ۱۹۳۲: ۱۷).

نتیجه مهم‌تری که کلاسیک‌ها از این قانون می‌گیرند این است که تحت شرایط انعطاف‌پذیری قیمت‌ها، نظام اقتصادی در بلندمدت همواره در سطح اشتغال کامل و دارای وضعیت تعادلی خواهد بود (دادگر، ۱۳۸۳: ۲۵۷).

سه را می‌توان مروج افکار اسمیت دانست، بلکه می‌توان گفت او اولین اقتصاددانی است که مباحث سه‌گانه تولید، توزیع و مصرف را در اقتصاد مورد مطالعه قرار داده است. به نظر وی کارفرما در مقایسه با سرمایه‌دار، مالک و کارگر بیشتر از همه در تولید و توزیع ثروت نقش دارد. او معتقد است لیاقت و درایت کارفرما است که ممکن است در یک رشته صنعت، ثروت سرشاری ایجاد کند نه مالک سرمایه یا زمین یا امثال اینها.

به عقیده وی در شرایط رقابت آزاد و عدم دخالت دولت، تعادل در یک نظام سرمایه‌داری توسط عرضه و تقاضا برقرار شده و نیازی به دخالت دولت نیست. بنابراین به عقیده وی دولت وظایف اقتصادی چندانی نخواهد داشت. باید توجه داشت که عقاید سه برای یک اقتصاد کشاورزی تحلیل شده است و در جوامع صنعتی و سرمایه‌داری قرن نوزدهم دوره‌های شدید رونق و رکود اقتصادی مشکلات زیادی برای نظام سرمایه‌داری ایجاد کرد به طوری که دولت‌ها به این نتیجه رسیدند که برای کنترل اقتصاد و رسیدن به یک آهنگ رشد سریع اقتصادی و بهبود شرایط اجتماعی باید در امور اقتصادی دخالت کنند.

از دیدگاه ژان باتیست سه تعادل عرضه و تقاضا به خودی خود و بدون احتیاج به مداخله دولت حاصل و تأمین میشود. او نیز مانند آدام اسمیت به محاسن آزادی ابتکار در زندگی اقتصادی قائل بود و دولت را کارفرمای صنعتی ناصالحی می‌دانست که باید هر چه بیشتر از هزینه‌های دستگاه خود بکاهد تا وصول مالیات تحمیل زیاده از حدی بر مولدین ثروت نباشد.

علیرغم اینکه "سه" لیبرال بوده و مخالف دخالت دولت در امور اقتصادی می‌باشد و چنین استدلال می‌کند که در این بهترین دنیاها، همه چیز به خوبی پیش میرود و لذا دخالت دولت معنی ندارد، بلکه گناه اصلی به گردن دولتهایی است که این

هماهنگی را بر هم می‌زنند، ولی با این حال وی استثنائاتی نیز قائل شده است: زیان مداخله دولت در تجارت بیشتر از صنعت و در صنعت بیش از کشاورزی است. ممکن است در بعضی موارد مداخله دولت به منظور تشویق تولید بعضی از محصولات کشاورزی چون غلات ضروری و مفید باشد. فعالیتهای کشاورزی در سالهای اول سود چندانی در بر ندارد و وظیفه دولت رفع این مشکل است. بعلاوه آزادی مطلق ابتکار، همواره بهترین وجوه بکار انداختن سرمایه‌ها را تأمین نمیکند و دولت باید در چنین مواردی در مقام تصحیح و تعدیل قضاوتهای اقتصادی افراد بر آید. عقاید سه در اینجا بطور وضوح، با آراء اسمیت متفاوت و واقع بینانه تر است، که باید آنرا حاصل و نتیجه تماس نزدیک او با زندگی و کارهای اقتصادی دانست.

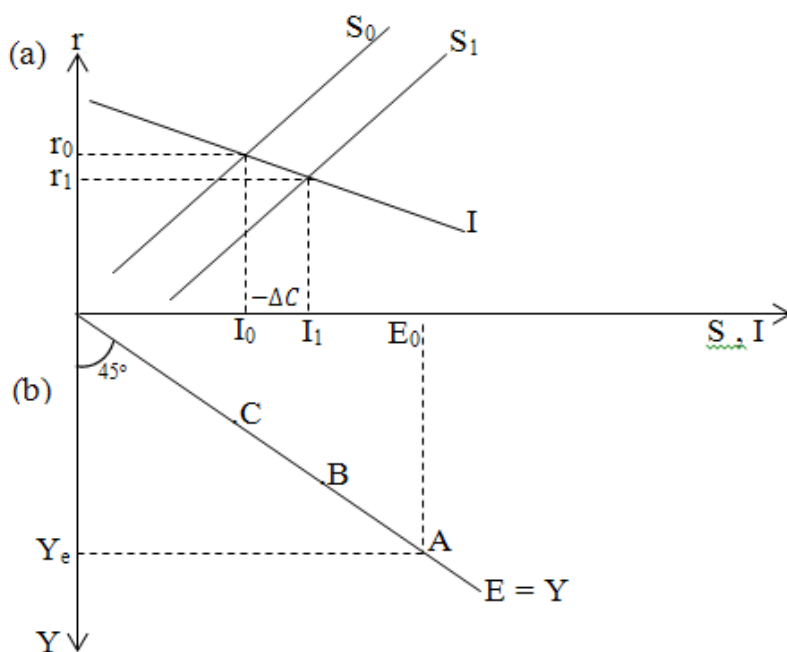
اختراعات ماشینی که در زمان سه در فرانسه و انگلستان پی در پی و با شتاب صورت می‌گرفت، غالباً باعث تحریک و عصیان کارگران می‌گردید، ولی سه همواره و بدون خستگی مزایا و محاسن آن را تأیید می‌کرد. در آغاز امر او هنوز موافق بود که دولت به خاطر تعدیل نتایج بد موقت ماشین‌ها، استعمال آنها را محدود به بخشهایی بکند که کارگران آن کمتر است و کارگران را میتوان در رشته‌های دیگر از فعالیتهای اقتصادی به کار واداشت، ولی بعدها تغییر عقیده داد و چنین اقدامی را از طرف دولت نقض حق اختراع دانست و فقط قبول کرد که به منظور مشغول داشتن کارگران بیکار شده به سبب ماشین، دولت تأسیسات و ساختمان‌های عام المنفعه احداث نماید (غفاری، ۱۳۸۳: ۴۵).

۵-۳-۱ مکانیسم نرخ بهره و قانون سه

رابطه بین سرمایه‌گذاری، پس‌انداز و نرخ بهره در مدل کلاسیک در قسمت a نمودار زیر نشان داده شده است. دو نیروی سرمایه‌گذاری و پس‌انداز، نرخ بهره حقیقی را تعیین می‌کند و تغییرات در نرخ بهره به عنوان یک نیروی متعادل‌کننده عمل می‌کند که برابری بین تقاضا و عرضه وجوه را حفظ می‌کند. با رجوع به نمودار زیر می‌توان دید که انعطاف‌پذیری نرخ بهره برای فرآیند برقراری تعادل کلاسیکی چقدر اهمیت دارد. در قسمت a نمودار زیر نظریه کلاسیک تعیین نرخ بهره نشان داده شده است که نرخ بهره روی محور عمودی و جریان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری بر روی

محور افقی اندازه گیری شده است. در قسمت b نمودار زیر تولید حقیقی بر روی محور عمودی و تقاضای کل برای کالاها ($C + I$) روی محور افقی اندازه گیری می شود. قسمت b نمودار زیر نشان می دهد که مخارج کل E_0 برای خرید Y_e ، ضروری است از آنجایی که تولید و تقاضا در همه نقاط روی خط 45° برابر هستند، هر نقطه ای مانند B و C با تعبیر ضعیف قانون سه سازگارند. نقطه A در قسمت b این نمودار مطابق با تعادل اشتغال کامل در بازار کار است.

اهمیت انعطاف پذیری نرخ بهره در این مدل را می توان با طرح این سؤال متوجه شد که چه اتفاقی خواهد افتاد اگر خانوارها به طور ناگهانی تصمیم به پس انداز بیشتر (مصرف کمتر) بگیرند؟ این موضوع در قسمت a نمودار زیر با انتقال تابع پس انداز از S_0 به S_1 نشان داده شده است. مازاد اولیه عرضه وجوه منجر به کاهش نرخ بهره از r_0 به r_1 خواهد شد. از آنجایی که $E_0 - I_0$ برابر با مخارج مصرفی است، واضح است که افزایش در مخارج سرمایه گذاری ($I_1 - I_0$) دقیقاً کاهش در مخارج مصرفی را جبران می کند که در نمودار مذکور برابر با $-\Delta C$ است. مخارج کل در E_0 باقی خواهد ماند، هر چند ترکیب آن تغییر کرده است.



نمودار ۵-۱ مکانیسم نرخ بهره و قانون سه

۴-۵ توماس رابرت مالتوس

رابرت مالتوس^۱ (۱۷۶۶-۱۸۳۴) از دانشمندان مشهور بدین اقتصاد کلاسیک است که در سال ۱۷۶۶ در انگلستان به دنیا آمد، او دومین فرزند خانواده‌ای بود که هشت فرزند داشت و به همین دلیل بر اساس رسم معمول آن زمان به حوزه رهبانیت فرستاده و کشیش شد. هر چند او مدت کوتاهی به این کار مشغول بود و بیشتر عمر خود را در دانشگاه‌ها گذراند ولی اغلب کشیش خوانده می‌شد. وی در ۱۸ سالگی در دانشگاه کمبریج وارد شد و در سال ۱۷۸۸ فارغ‌التحصیل شد، زمینه تحصیل او عمدتاً ریاضیات بود. سال بعد وارد کلیسای انگلستان شد و در سال ۱۷۹۱ لباس کشیشی به تن کرد و در سال ۱۸۰۳ به‌عنوان کشیش بخش ولسبی در لینکلن شایر منصوب شد.

۱. Thomas Robert Malthos

اولین اثر انتشار یافته مالتوس مقاله‌ای در مورد جمعیت و تحت عنوان: «مقاله‌ای در باب اصل جمعیت و تأثیر آن در ارتقاء جامعه^۱» بود. در این مقاله مالتوس دو اصل ثابت شده زیر را در نظر می‌گیرد که
اولاً: انسان برای ادامه حیات به غذا نیازمند است.
ثانیاً: خواهش میان زن و مرد و میل هر یک به جنس مخالف امری غریزی و ثابت است.

بر این اساس او معتقد است رشد جمعیت با سرعت بیشتری از رشد وسایل امرار معاش بشر ادامه می‌یابد و این افزایش جمعیت، فقر را به دنبال خواهد داشت. به عقیده وی رشد جمعیت به صورت یک تضاعد هندسی است درحالی‌که افزایش وسایل امرار معاش یک تضاعد حسابی است. بنابراین افزایش عرضه مواد غذایی به دلیل محدودیت عرضه زمین حاصل خیز و عدم امکان پیشرفت سریع تکنولوژی متناسب با رشد جمعیت امکان‌پذیر نیست.

بنابراین رشد مواد غذایی نمی‌تواند همگام با رشد جمعیت افزایش یابد و شکافی بین این دو ایجاد می‌شود که امروزه به «شکاف مالتوس» مشهور است.
بدین ترتیب مالتوس فقر جامعه را معلول انسان و غریزه تولید نسل وی می‌داند و افزایش جمعیتی را که تا آن زمان از عوامل رشد اقتصادی معرفی می‌شد وسیله‌ای برای فلاکت بشر معرفی می‌کند. بنابراین وی عدم تعادل بین افزایش جمعیت و افزایش مواد غذایی را از دلایل مهم فقر در جهان می‌داند. باید توجه کرد که مطالعات مالتوس در مورد رشد جمعیت در آمریکای شمالی و نتیجه آن بود که وی را به چنین اظهار نظری تشویق کرد. چرا که او به این نتیجه رسید که جمعیت این قاره در بیست و پنج سال دو برابر می‌شود. وی این مطالعه را به کل جهان تعمیم داد و به این نتیجه رسید که جمعیت جهان در صورتی که مانع خاصی در پیش روی افزایش آن قرار نگیرد در ۲۵ سال دو برابر و پس از صد سال ۳۲ برابر و ... اضافه می‌شود. پیشنهاد او برای

۱. Thomas Robert Malthos , "An essay on the principle of population" in an essay on the principle of population and a summary view of the principle of population, ed. anthony flew (Baltimore : penguin books, Inc. ۱۹۷۰)

رهایی از این وضعیت کنترل تولید مثل است، تا جایی که بتواند با افزایش تولید مواد غذایی متناسب شود.

به نظر مالتوس به منظور جلوگیری از قحطی باید در مقابل هوس و شهوت، موانع به وجود آورد و جلوگیری از هوای نفس راهی است که ضرر آن کمتر است و انسان ناگزیر است به خاطر سعادت جامعه، خود را از برخی لذات محروم کند و در نتیجه فشار اخلاقی (سد کردن هوای نفس هر چند که امر شاقی است) کم خرج ترین راه چاره است و هر انسان موظف است به منظور جلوگیری از قحطی سدی در برابر تولید نسل خود بسازد و تا زمانی که مطمئن نباشد که وسایل معیشت و تربیت فرزندان خود فراهم است، اقدام به زاد و ولد نکند. در این باره مالتوس با ژان ژاک روسو که گفته است «کسی که نمی تواند وظایف پدری خود را انجام دهد حق پدر شدن ندارد» هم عقیده است (قدیری اصلی، ۱۳۶۴ : ۱۶۷).

بنظر توماس رابرت مالتوس برای جلوگیری از سیر افزایش جمعیت، راهی بهتر از فشار اخلاقی نیست و ایجاد موانع دیگر خاصه اگر از طرف دولت باشد چاره درد نخواهد بود. «مالتوس با هرگونه مداخله دولتی در امور اجتماعی مخالف بود و تدابیری چون قانون دستگیری از بینوایان و ایجاد سازمانهای خیریه را محکوم میکرد. بنظر وی مداخله دولت نه تنها دردی را دوا نمیکند بلکه بر تعداد فقرا و مستمندان می افزاید، زیرا از طرفی به اعتبار اینکه نان دهنده ای ب فکر آنهاست و آنها را هنگام بینوایی مورد حمایت خود قرار میدهد، بدون آنکه به عاقبت کار بیندیشند بر هموعان خود می افزایند و بر تعداد مساکین افزوده می کنند و از طرف دیگر چون کمک و مساعده توسط مردم و از طریق دولت انجام میشود قهراً هزینه های مردمی که مساعدت می کنند افزایش می یابد و باعث بالا رفتن قیمت ها میشود و در نتیجه آنها را به سطح بینوائی تنزل میدهد.

پس مالتوس با کمک و مداخله دولت مخالف بود و عقیده داشت کسی که نتواند قوت خود را فراهم کند نباید دست تکدی بسوی دیگران دراز کند و چون در جهان سهمی ندارد و سفره ای برای او در این جهان گسترده نشده است باید از بین برود. دکترین های اقتصادی و جمعیتی لیبرالیسم کلاسیک، طبیعتاً سبب پیدایش معتقداتی سیاسی گشت که بنابر آن دولت یا حکومت مصیبتی است که تنها هنگامی

قابل تحمل است که یگانه وسیله احتراز از مصیبت عظیم تری باشد. رفتار بسیاری از پادشاهان فاسد، مستبد، بوالهوس و ظالم اروپا و همچنین رفتار پارلمان انگلیس که آشکارا نماینده مردم نبود و اغلب مستبدانه عمل میکرد، پایه اصلی تنفر لیبرالهای کلاسیک از حکومت بود. اما اعتراض دکتترین لیبرالیسم متوجه حکومت خاصی نبود، بلکه اعتراضی بود به همه حکومت‌ها بطور کلی. توماس پاین هنگامی که می‌نویسد: “جامعه در هر وضعی که باشد نعمتی است، اما حکومت، حتی در بهترین شرایط، چیزی جز مصیبتی الزامی نیست و رد بدترین شرایط چیزی غیر قابل تحمل است، در حقیقت احساسات لیبرالهای کلاسیک را منعکس می‌سازد (غفاری، ۱۳۸۳: ۴۶).

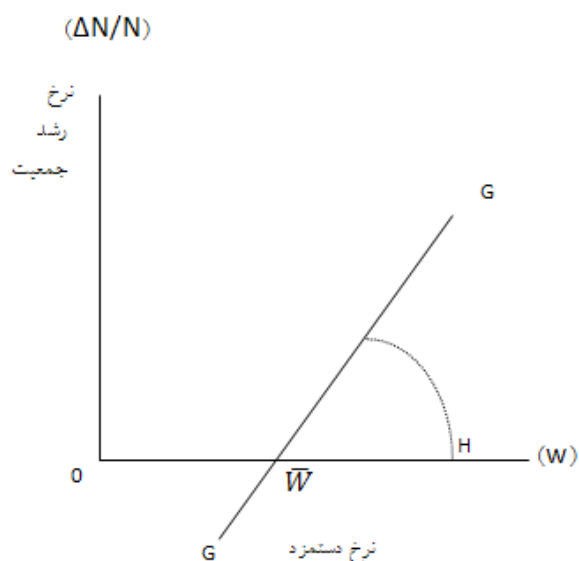
به نظر می‌رسد اشکال اصلی قانون مالتوس عدم توجه به تأثیر پیشرفت علم و تکنولوژی بر کنترل رشد جمعیت و رشد عرضه مواد غذایی است. هر چند مشکل رشد جمعیت امروزه در برخی کشورهای در حال توسعه یا توسعه نیافته وجود دارد، ولی کشورهای توسعه یافته معمولاً رشد جمعیتی ندارند یا رشدی بسیار اندک دارند، از طرفی با تحقیقاتی که روی انواع پر محصول تولیدات کشاورزی شده، میزان تولید محصولات در واحد سطح رشد چشم‌گیری داشته است. آمار و ارقام موجود نیز نظر مالتوس را تأیید نمی‌کند و در واقع رشد جمعیت کشورها هر چند زیاد بوده است اما ازدیاد ثروت و تولید مواد غذایی هم رشدی سریع داشته است مثلاً در همان منطقه آمریکای شمالی که موضوع تحقیق مالتوس بود در سال ۱۸۵۰ متوسط ثروت هر نفر ۳۰۸ دلار بوده است و در سال ۱۹۱۰ این رقم به ۱۴۷۰ و در سال ۲۰۰۵ این رقم به ۴۱۸۹۰ دلار رسیده است.^۱ در حالی که جمعیت از ۲۳ میلیون در سال ۱۸۵۰ به ۹۳ میلیون نفر در سال ۱۹۱۰ و ۲۸۱ میلیون نفر در سال ۲۰۰۰ رسیده است.^۲ بنابراین جمعیت در طول ۱۵۰ سال حدود ۱۲ برابر شده است در حالی که ثروت بیش از آن افزایش داشته است.

این نظریه را می‌توان به وسیله خط GG در شکل ۵-۱ بیان کرد که معرف رابطه بین نرخ دستمزد (W) یا متوسط درآمد هر کارگر و نرخ رشد جمعیت ($\Delta N/N$) است. به طوری که N و ΔN به ترتیب جمعیت و افزایش مطلق آن را نشان می‌دهند.

http://amar.sci.org.ir

۱. برگرفته از کارگاه مرکز آمار ایران - پایگاه اطلاعات نشریات مرکز آمار ایران
۲. همان

خط GG محور افقی را در \bar{W} قطع می کند. نرخ دستمزد که بر حسب فاصله بین O و \bar{W} اندازه گیری می شود، به عنوان نرخ دستمزد معیشتی تعریف می شود که به سختی برای معیشت کارگر و خانواده او کفایت می کند و بنابراین متوسط اندازه خانواده و جمعیت کل را ثابت نگه می دارد.



نمودار ۵-۲ نظریه جمعیت مالتوس

شیب رو به بالای خط GG نشان دهنده این رابطه است که هر افزایشی در نرخ دستمزد بالاتر از \bar{W} (ناشی از افزایش در تقاضای نیروی کار یا کاهش در عرضه نیروی کار) به نرخ مثبت رشد جمعیت منجر می شود. رشد نهایی نیروی کار که از رشد مثبت جمعیت ناشی می شود، نهایتاً هر تقاضای اضافی نیروی کار را مسدود می کند و به این وسیله نرخ دستمزد را به سطح \bar{W} باز می گرداند.

از طرف دیگر، از آنجا که تداوم رشد جمعیت و نیروی کار باعث ایجاد عرضه نیروی کار اضافی می شود، نرخ دستمزد به زیر سطح معیشتی کشیده می شود، به طوری که جمعیت به وسیله عامل کنترل مالتوسی کاهش می یابد تا آن که تعادل عرضه

– تقاضای نیروی کار در نرخ دستمزد معیشتی دوباره تجدید شود. بنابراین، در مدل مالتوس هرگز واگرایی پایدار نرخ دستمزد از \bar{W} اتفاق نمی افتد. با این که مالتوس در مکتب کلاسیک انگلیس به عنوان فردی مرتد شناخته می شود، مدل جمعیت او در سطح گسترده حتی توسط مخالفانش مانند دیوید ریکاردو پذیرفته شده است. البته پیش بینی مالتوس در آزمون تاریخ بعدی خود مصداق نیافت. در واقع، مطابق الگوی عموماً مشاهده شده گذار جمعیت شناختی، هر دو نرخ زاد و ولد و نرخ طبیعی رشد جمعیت در مرحله ۳ کاهش یافتند که متناسب با دوره افزایش مداوم نرخ دستمزد واقعی بوده است. این همراهی کندی رشد جمعیت با افزایش مداوم نرخ دستمزد نشان دهنده آن است که رابطه $\Delta N/N$ و W آن طور که خط GG نشان می دهد صعود خطی ندارد، بلکه همان طور که خط نقطه چین در شکل ۵-۲ نشان می دهد، بعد از رسیدن به یک آستانه معین به سمت H شیب نزولی می یابد. (هایامی، ۱۳۸۰: ۹۹).

هر چند پیش بینی های مالتوس در آمریکای شمالی و خصوصاً در ایالات متحده درست نبوده است ولی امروزه بسیاری از کشورهای در حال توسعه جهان شرایط و زمینه های تحقق پیش بینی های او را دارند و رشد جمعیت این کشورها از رشد تولید ثروت و غذا پیشی گرفته است. این کشورها به شدت با مشکلی مثل فقر و گرسنگی مواجه هستند.

۵-۵ دیوید ریکاردو

دیوید ریکاردو^۱ (۱۷۷۲-۱۸۲۳) در شهر لندن و در یک خانواده یهودی به دنیا آمد. او سومین فرزند یک خانواده یهودی بود که دوازده سال قبل از تولد ریکاردو از هلند به انگلستان مهاجرت کرده بودند.

مطالعه کتاب «ثروت ملل» آدام اسمیت در سن ۲۷ سالگی او را به مباحث اقتصادی علاقه مند نمود و مقالاتی در باب مسایل اقتصادی چاپ کرد. اما آنچه موجب

۱. David Ricardo

شهرت وی شد انتشار کتاب «اصول اقتصاد سیاسی و مالیات» وی بود که در سال ۱۸۱۷ و درباره اصول علم اقتصاد و مالیات نوشت و سال‌های متمادی در دانشگاه‌های انگلستان تدریس شد. بدین ترتیب بسیاری از هوادارانش او را به‌عنوان نابغه علم اقتصاد و بنیانگذار علم اقتصاد سیاسی معرفی کردند. ریکاردو در این کتاب با بحث در مورد توزیع محصول و درآمد زمین به سه طبقه «مالکان»، «صاحبان سرمایه» و «کارگران» بیان می‌کند که توزیع درآمد مهم‌ترین اهرم کنترل در نظام اقتصادی است. وی بر خلاف اسمیت که به برقراری تعادل و توزیع مناسب درآمدها بدون دخالت دولت خوشبین بود و فکر می‌کرد وضع اقتصادی همواره می‌تواند در یک نظام سرمایه داری بهبود پیدا کند، معتقد است که:

«به علت محدود بودن عرضه زمین‌های حاصل‌خیز، فشار جمعیت سرانجام مردم را مجبور می‌کند که زمین‌های نامرغوب را زیر کشت ببرند و از زمین‌های مرغوب بهره‌برداری بیشتری نمایند و پیشرفت تکنولوژی قادر نیست از این امر جلوگیری نماید» (تفضلی، ۱۳۸۶: ۱۲۳ به نقل از ریکاردو، ۱۹۸۱: ۵).

این موضوع در واقع محور اصلی نظریه «بهره مالکانه ریکاردو» یا «تئوری رانت» است.

۵-۵-۱ نظریه بهره مالکانه ریکاردو

تحلیل ریکاردو در این زمینه به فروض زیر استوار است:

الف) قانون سه به جامعه حاکم است، به عبارتی کمبود تقاضای کل در جامعه وجود ندارد.

ب) سرمایه در گردش اقتصاد، همان دستمزدهایی است که توسط سرمایه‌داران به کارگران پیش پرداخت می‌شود و سرمایه ثابتی وجود ندارد.

ج) دستمزدها در سطح معیشت هستند. ریکاردو نظریه جمعیت مالتوس و مفاهیم ضمنی آن را پذیرفت و با این فرض که دستمزدهای بازار به‌طور پیوسته به سطح طبیعی برگردانده می‌شود، به تحلیل پرداخت.

د) کالاهایی که برای تولید آن‌ها دستمزد پرداخته می‌شود فقط کالاهای کشاورزی هستند.

ه) در بخش‌های مختلف اقتصاد به جز بخش کشاورزی، تکنولوژی تولید از پیش تعیین شده هستند و تغییر نمی‌کنند.

بر مبنای این فرض تنها بخش مولد جامعه بخش کشاورزی است که در آن ستانده (محصول) و نهاده‌ها همان کالا یعنی «غله» هستند. بنابراین مازاد محصول را می‌توان مستقیماً به صورت فیزیکی و بدون نیاز به استفاده از قیمت‌های نسبی، اندازه‌گیری کرد. این مدل را «مدل غله ریکاردویی» می‌نامند که می‌توان آن را به صورت زیر نمایش داد:

$$R=(y-wl)/wl = [(y/l)-w]/w = (n-w)/w$$

که در آن w دستمزد بر حسب غله برای هر کارگر است، l تعداد کارگران استخدام شده در زراعت غله است، y محصول کشاورزی تولید شده است. بنابراین کل سرمایه به کار گرفته در کشاورزی برابر با wl و کل محصول تولیدی خالص $y-wl$ خواهد بود. n نیز بهره‌وری نیروی کار در تولید محصول است (y/l) . R هم بهره مالکانه یا میزان سودی که از تقسیم خالص محصول به کل سود به کار گرفته به دست می‌آید، می‌باشد. بنابراین با توجه به رابطه اخیر یعنی $R=(n-w)/w$ می‌توان گفت میزان بهره مالکانه به دو عامل بستگی دارد:

۱. میزان دستمزد واقعی یا به عبارت دیگر مقدار غله مورد نیاز سالانه برای

معیشت کارگر

۲. بهره‌وری نیروی کار مورد استفاده در زراعت غله $(n=y/l)$

می‌توان گفت بهره مالکانه با تغییرات بهره‌وری نسبت مستقیم و با دستمزدهای واقعی نسبت عکس دارد (واگی و گروئن، ۱۳۸۷: ۱۹۶).

این نظریه از چند وجه حائز اهمیت است:

اولاً- نشان می‌دهد که نفع مالک در زیان کارگران است و رانت‌خواران زمانی به درآمد بیشتری می‌رسند که کارگران با کار بیشتر و دستمزد کمتر به کشت زمین‌ها پردازند.

ثانیاً- اهمیت نظریه ریکاردو در این است که اگر بهره مالکانه بدون کار و کوشش به دست آید، این درآمد نامشروع است. بنابراین کار از نظر وی مبنای پایه ارزش است و می‌توان گفت کار منبع حقیقی مالکیت است و درآمد ناشی از مالکیت زمین که بدون کار به دست می‌آید درآمدی نامشروع است.

ثالثاً- ریکاردو با ارائه نظر خود، حس بدبینی را به جامعه و آینده زندگی بشریت القا نمود. زیرا بیان او دشواری معیشت و گرانی زندگی را که نتیجه منطقی نظریه رانت است به جامعه انتقال می‌دهد. هر چند او به اندازه مالتوس به آینده بدبین نیست ولی حس بدبینانه در نظریه او قابل مشاهده است.

۵-۵-۲ نظریه ارزش کار ریکاردو

به نظر ریکاردو ارزش یک کالا عبارتست از مقدار کار لازم برای تهیه آن کالا و این تعریف همان تعریفی است که آدام اسمیت در جوامع ابتدایی داشته است که امروزه نیز می‌توان گفت این تعریف تا حدودی صحیح است.

برای اثبات این باور که ارزش کالا تابع میزان کاری است که برای تولید آن انجام شده است، ریکاردو پیشنهاد مطالعه تغییرات قیمت کالاها را می‌نماید به این شکل که: اگر میزان کاری که برای تولید یک کالا صورت گرفته عامل تعیین‌کننده ارزش کالا باشد، بنابراین باید افزایش مقدار کار، ارزش کالا را اضافه کند و برعکس.

ریکاردو معتقد است وقتی قیمت یک کالا برابر با مقدار معینی پول باشد که ارزش آن پیوسته در نوسان باشد، ممکن است قیمت کالا در نتیجه تغییر ارزش پول تغییر کند و این تغییرات نمی‌تواند مبین مقدار کار انجام شده برای تولید این کالا باشد. همچنین ریکاردو می‌گوید ارزش پول هم، خود به مقدار کار لازم برای تولید فلزی که با آن سکه ضرب می‌شود بستگی دارد. بنابراین قیمت کالای فرضی X بیان‌کننده یک نسبت است.

اگر قیمت کالای X را P_x و هزینه کار جهت تولید کالای X را C_x و هزینه کار جهت تولید واحد پول را C_m نامگذاری کنیم می‌توانیم رابطه بالا را به صورت زیر بنویسیم.

$$P_x = \frac{C_x}{C_m}$$

موضوعی که مطرح می‌شود این است که اگر پول به صورت طلا و نقره نباشد و اصطلاحاً پول کاغذی یا الکترونیکی باشد، آیا در این بحث خللی وارد خواهد شد؟

پاسخ این است که اگر پول، کاغذی، الکترونیکی و ... و حتی غیرقابل تبدیل به طلا باشد قانون مورد بحث صحیح است چرا که ارزش پول با تغییر حجم پول تغییر می‌کند و چون ارزش پول‌ها را می‌توان با ارزش مقدار فلزی که (مثلاً طلا) می‌تواند جانشین آن شود برابر دانست، در نتیجه با تغییر ارزش پول، میزان برابری آن با فلز تغییر کرده و خللی به بحث فوق وارد نخواهد کرد.

در زمان ریکاردو از آنجا که شاخص‌های قیمت وجود نداشت، امکان تحقیق تئوری وی نیز در عمل فراهم نبود، اما با آغاز دوران جنگ‌های جهانی و از سال ۱۹۱۴، بحث تبدیل پول‌ها به یکدیگر آنچنان مطرح گردید که اثر تغییرات نسبت ارزش کالاها به ارزش فلزات گرانبها در نوسان قیمت‌ها به کلی توسط عوامل دیگر کنترل ارزش پول منسوخ شد و تئوری ارزش ریکاردو که از اکتشافات بزرگ علم اقتصاد دوران وی بود توسط اقتصاددانان مردود شناخته شد.

ریکاردو در بحث ارزش کار تلاش بسیاری نمود تا نشان دهد «ارزش کالا به محتوای کار نهفته در تولید آن بستگی دارد» اما اگر تأثیر میزان سرمایه‌ای که برای تولید هر کالا به کار رفته را محاسبه کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که نظریه ارزش ریکاردو با واقعیت تطبیق ندارد. چرا که وقتی برای تولید کالا سرمایه به کار می‌رود، در هر دوره بخشی از سرمایه وارد کالا می‌شود (هزینه استهلاک سرمایه) و با توجه به اینکه سود متناسب با سرمایه به کار گرفته شده است (نه سرمایه مستهلک شده) بنابراین متناسب با کار قبلی منتقل شده که قسمتی از ارزش کالا را تشکیل می‌دهد، نمی‌باشد.

ریکاردو اشکالاتی را که به نظریه‌اش گرفته شد نپذیرفت و عقیده داشت که هیچ الزامی ندارد که یک قانون صددرصد با واقعیت وفق دهد. ممکن است قانونی مبین حقیقت باشد و در عین حال با برخی از حالات واقعیت مطابقت نداشته باشد و قوانین اقتصادی از نظر ریکاردو مربوط به کلیات حقایق امور است و از این لحاظ نمی‌تواند مبین همه پدیده‌های اقتصادی باشد (قدیری اصلی، ۱۳۶۴: ۱۹۱).

۵-۳-۵ نظریه توزیع درآمد ریکاردو

ریکاردو مهم‌ترین مسئله اقتصاد را توزیع می‌داند و معتقد است عوامل تولید به ترتیب اولویت (کمیایی) عبارتند از: ۱. زمین، ۲. نیروی کار، ۳. سرمایه

بنابراین محصول تولید شده ابتدا به زمین دار (به عنوان اجاره) تعلق می گیرد و پس از آن دستمزد کارگر در سطح حداقل معیشت پرداخت می شود. و مابقی تولید سهم سرمایه دار می شود.

ریکارδο اجاره، دستمزد و سود را به این صورت تعریف می کند. اجاره زمین برای واحد نیروی کار برابر است با تفاوت بین محصول نهایی و محصول متوسط و کل اجاره برابر است با اختلاف محصول نهایی و محصول متوسط ضرب در تعداد نیروی کاری که روی زمین کار می کنند. دستمزد در سطح حداقل معیشت تعیین می شود کل دستمزد برابر است با دستمزد حداقل معیشت ضرب در تعداد نیروی کاری که روی زمین کار می کنند. تفاوت بین محصول نهایی و دستمزد حداقل معیشت سهم سود را به ازاء هر واحد نیروی کار نشان می دهد. کل سود برابر است با حاصل ضرب این تفاوت در تعداد نیروی کاری که روی زمین کار می کنند. این مدل نیز به صورت هندسی ارائه شده است (نمودار ۵-۲).

نمادهای به کار رفته در این مدل عبارتند از:

AP تولید متوسط نیروی کار؛ MP تولید نهایی نیروی کار، OW دستمزد در

سطح حداقل معیشت

وضعیت ۱:

در نمودار ۵-۳ به اندازه OM نیروی کار برای کار کردن روی زمین استخدام می شوند. محصول کل، سهم زمین داران، سهم سرمایه داران و سهم کارگران به صورت زیر محاسبه می شود.

$OQRM=(OQ)*(OM)$ کل محصول برابر است با

$PQRT=(QP)*(OM)$ سهم زمین داران برابر است با

$WPTL=(PW)*(OM)$ سهم سرمایه داران برابر است با

$OWLM=(OW)*(OM)$ سهم کارگران برابر است با

وضعیت ۲:

همان طور که در مدل تولید ریکارδο مشاهده کردیم در اثر افزایش جمعیت تقاضا برای ذرت افزایش می یابد و زمین های نامرغوب هم زیر کشت قرار می گیرند

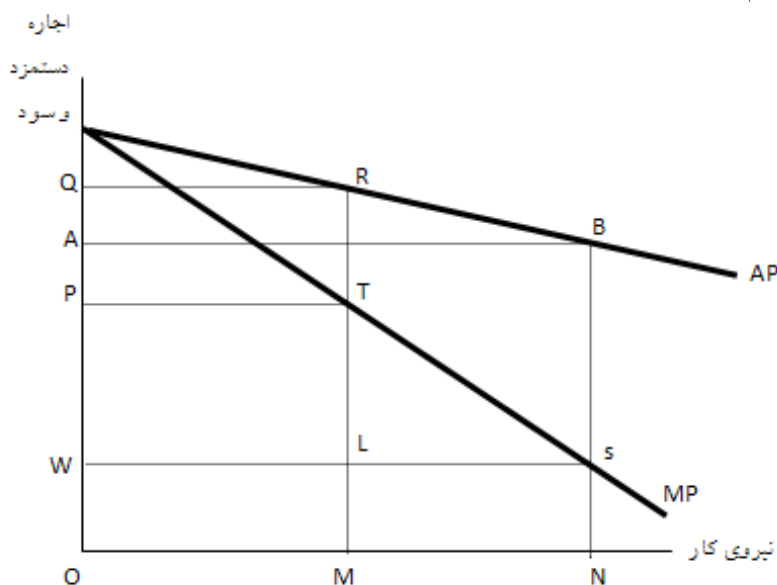
لذا تقاضا برای نیروی کار افزایش می یابد ولی دستمزد تغییری نمی کند در نمودار ۵-۳ تعداد نیروی کار از OM به ON افزایش می یابد در این وضعیت:

$OABN = (OA) * (ON)$ کل محصول برابر است با

$OWSN = (OW) * (ON)$ دستمزد کل پرداختی به کارگران برابر است با

$WABS = (AW) * (ON)$ اجاره پرداختی به زمین داران برابر است با

صفر سهم سرمایه داران برابر است با



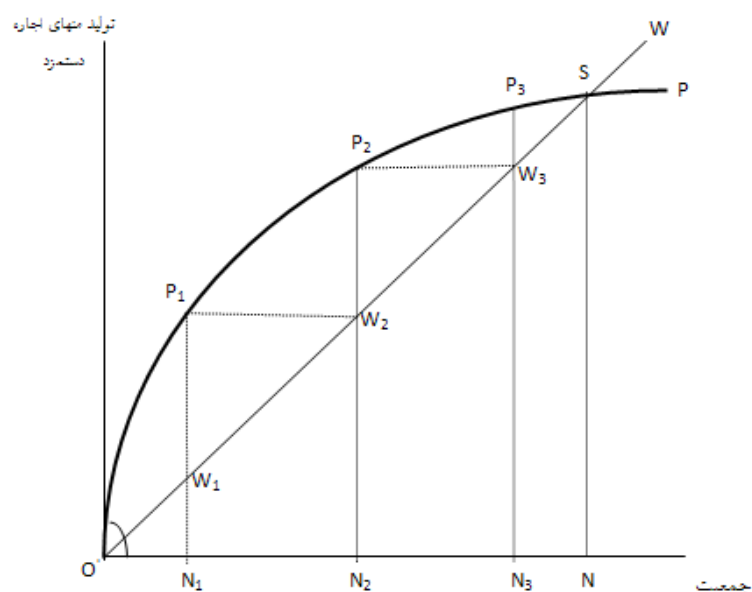
نمودار ۳-۵ توزیع محصول بین عوامل تولید بر حسب محصول

ملاحظه می شود که سهم اجاره به ازاء واحد کار و سهم کل اجاره افزایش می یابد. چون دستمزد ثابت است افزایش اجاره موجب کاهش سود سرمایه داران می شود در این وضعیت سهم سود برابر است با:

(سهم اجاره + سهم دستمزد) - تولید کل = سهم سود

چون سهم اجاره + سهم دستمزد = تولید کل می شود بنابراین:

صفر = تولید کل - تولید کل = سهم سود



نمودار ۴-۵ وضعیت رکودی در اثر کاهش سود

چون سهم سود صفر می شود لذا انباشت سرمایه متوقف می شود و اقتصاد وارد رکود می گردد. بازدهی نزولی زمین نیز آغاز می شود چون بر اساس قانون بازدهی نزولی ریکاردو اگر بقیه عوامل ثابت باشند و تنها یک عامل (در اینجا زمین) افزایش یابد بازدهی نهایی آن نزولی خواهد شد.

در نمودار ۴-۵ محور افقی جمعیت (نیروی کار) و محور عمودی تولید منهای اجاره و دستمزد را نشان می دهد. به علاوه سود به اضافه دستمزد تفاوت تولید و اجاره به دست آمده است OP تولید کل منهای اجاره (سود به اضافه دستمزد) را نشان می دهد. تولید کل منهای اجاره تابعی از جمعیت است. به دلیل قانون بازدهی نهایی نزولی این تابع به سمت چپ قوس دارد.

OW که نیمساز زاویه قائمه بین دو محور است نشان دهنده حداقل دستمزد و قیمت های ثابت است. فاصله عمودی OW با محور افقی سطح دستمزدها را در سطوح مختلف جمعیت نشان می دهد.

فاصله عمودی OW و OP سطح سود را نشان می دهد تا زمانی که سود مثبت است سرمایه گذاری افزایش می یابد و نیروی کار بیشتری استخدام می شود از نقطه

P۲ س.د روند نزولی پیدا می کند تا نقطه S که سود صفر می شود. با افزایش جمعیت سهم دستمزدها از تولید افزایش و سهم سود کاهش می یابد با صفر شدن سهم سود انباشت سرمایه متوقف می شود و اقتصاد وارد رکود می شود.

$$P_1W_1 > P_2W_2 > P_3W_3$$

$$N_1W_1 < N_2W_2 < N_3W_3$$

به نظر ریکاردو چون کارگران دستمزدی در سطح حداقل معیشت دریافت می کنند لذا پس انداز و سپس سرمایه گذاری توسط دو طبقه زمین دار و سرمایه دار صورت می گیرد که مازاد بر مصرف از تولید ملی سهم می برند. پس انداز به دو عامل بستگی دارد: ۱. اراده برای پس انداز، ۲. توانایی برای پس انداز. این دو طبقه توانایی پس انداز دارند فقط اگر تمایل به پس انداز داشته باشند، پس انداز افزایش می یابد ولی طبقه کارگر حتی اگر تمایل هم داشته باشد توانایی پس انداز را ندارد. چون سهم زمین داران از تولید دائم در حال افزایش است ولی سهم سرمایه داران دائماً کاهش می یابد. لذا زمین داران پس انداز خود را افزایش و سرمایه داران پس انداز خود را کاهش می دهند. ریکاردو معتقد است سرمایه گذاری به امید سود صورت می گیرد او سود را به این صورت تعریف می کند: "سود برابر با تفاوت کل محصول با مجموع اجاره و دستمزدهای پرداختی است و نرخ سود برابر با نسبت کل سود به تولید کل است." رشد اقتصادی تابع انباشت سرمایه است و انباشت سرمایه تابع نرخ سود است بنابراین نرخ رشد اقتصادی تحت تاثیر نرخ سود قرار می گیرد (نورکس، ۱۹۵۳: ۱۴). نرخ رشد اقتصادی تا زمانی مثبت و در حال افزایش است که نرخ سود مثبت باشد. طبق نظریه ریکاردو سود مرتباً در حال کاهش است. نزولی بودن نرخ سود موجب کاهش سرمایه گذاری می شود و شرایط رکودی را برای اقتصاد فراهم می آورد (لشکری، ۱۳۸۶: ۸۲).

۵-۴-۵ نظریه بازرگانی بین المللی ریکاردو

این نظر ریکاردو با تجزیه و تحلیل وی از ارزش مبادله و توزیع ثروت ارتباط دارد. وی معتقد است با حرکت انگلستان در جهت بازرگانی بین المللی آزاد، مواد غذایی ارزان

قیمت وارد کشور شده و عاملی در جهت کاهش حمایت مداوم از صنایع کشاورزی خواهد شد.

از آنجا که با توجه به نظریه تساوی، دستمزد و سود با یکدیگر رابطه معکوس دارند، گسترش بازرگانی به این شکل و حمایت کمتر از صنایع کشاورزی موجب کاهش دستمزد در این بخش شده و سود ایجاد شده در این بخش را افزایش می‌دهد. دلیل ریکاردو این است که چون اکثر کالاهای قابل تولید در بخش کشاورزی کالاهای دستمزدی (کالاهایی که نیاز به نیروی کار برای تولید شدن دارند) هستند، بنابراین اعمال سیاست حمایت وسیع از این کالاها بی‌مورد است. با آزادی بازرگانی و تجارت در این بخش منافی که از ورود این کالاها به داخل کشور ایجاد می‌شود، بیش از منافی است که از ورود سایر کالاها ایجاد می‌شود.

ریکاردو توجه کمتری به حمایت از کالاهای صنعتی معطوف می‌دارد زیرا به نظر او هرگاه قیمت کالاهای صنعتی نسبت به سطح طبیعی آن افزایش یابد و منجر به منافع موقتی گردد، ورود سرمایه به داخل این فعالیت‌ها موجب خواهد شد تا این منافع از بین برود و قیمت به سطح طبیعی خود تنزل یابد. از نظر ریکاردو تنها حمایت از کالاهای کشاورزی است که می‌تواند اثر دائمی بر سود داشته باشد. زیرا چنین حمایتی موجب می‌شود تا هزینه واقعی حداقل دستمزد معیشتی افزایش یافته و سود به‌طور دائمی کاهش یابد (تفضلی، ۱۳۸۶: ۱۳۸).

۵-۶ جان استوارت میل^۱

جان استوارت میل (۱۸۷۳-۱۸۰۶) در لندن متولد شد. پدرش جیمز میل^۲ (۱۸۳۶-۱۷۷۳) نیز از اقتصاددانان مشهور بود که به جای فرستادن فرزندش به مدرسه، خود تربیت فرزندش را بر عهده گرفت. عده‌ای استوارت میل را آخرین اقتصاددان مکتب کلاسیک می‌دانند و عده‌ای نیز بر این باورند که او در اواخر عمر به سوسیالیزم گرایش

۱. John Stuart Mill

۲. James Mill

داشته و می‌توان او را یک اقتصاددان سوسیالیزم دانست. در مورد زندگی و تفکرات استوارت میل شاید بتوان گفت او نه همانند ریکاردو و مالتوس بدبین بود و نه همانند برخی دیگر خوشبین و به عبارتی او را می‌توان اقتصاددانی بینابین دانست. شاید تعالیمی که استوارت میل در دوران کودکی و نوجوانی فرا گرفت مبالغه‌آمیز باشد ولی برخی آن را مبتنی بر واقعیات می‌دانند و مثلاً دکتر قدیری اصلی در کتاب سیر اندیشه اقتصادی در این باره چنین می‌نویسد:

«تعالیمی که استوارت میل در کودکی یافت از حیطة قدرت انسانی خارج بود. در سه سالگی آموختن زبان یونانی را آغاز کرد، در ده سالگی یک دوره تاریخ و ادبیات یونان را دیده، در سیزده سالگی علوم و فلسفه را آموخته و تاریخ رم را به رشته تحریر در آورده بود، در چهارده سالگی همه دانستنی‌های اقتصادی عصر خود را به کمال فرا گرفته بود و به قول مرحوم فروغی در کتاب سیر حکمت در اروپا، همه کس عجب دارد که چگونه قوای بدنی و دماغی او تاب این همه فشار را آورد» (قدیری اصلی، ۱۳۶۴: ۱۰۰).

بهترین کتاب او را شاید بتوان کتاب اصول اقتصاد سیاسی^۱ دانست که در سال ۱۸۴۸ به رشته تحریر درآورد. نکته جالب در زندگی او این است که وی در چهارده سالگی به فرانسه سفر کرد و مدتی را در منزل ژان باتیست سه، اقتصاددان مشهور فرانسوی زندگی کرد (قنادان، ۱۳۸۴: ۲۷).

بنابراین شاید بتوان گفت بخشی از تفکرات وی برگرفته از تعلیمات و نظریات پدرش و اقتصاددانانی چون ژان باتیست سه است. همچنین شاید بتوان گفت بیشترین تأثیر را وی از عقاید آگوست کنت بنیانگذار علم جامعه‌شناسی گرفته است.

در هر صورت کتاب اصول اقتصاد سیاسی میل با موفقیت زیادی همراه بود و در زمان حیات وی هفت بار چاپ شد و تا مدت‌ها کتاب درسی دانشگاه‌های انگلیسی زبان بود. این کتاب شامل پنج بخش است که در بخش اول تحت عنوان تولید، نویسنده بعد از تعاریفی برای کار، زمین و سرمایه به عوامل مؤثر بر تولید و بهره‌وری آن‌ها می‌پردازد، در بخش دوم کتاب تحت عنوان توزیع، میل ماهیت مالکیت خصوصی

۱. John Stuart Mill, Principles of Political Economy . ed.w.j, Ashley (London, Longmans, Green, and company, Inc, ۱۹۲۹)

طبقاتی را که محصول در میان آنها توزیع می‌شود همچنین نقش رقابت و آشکال تولید و تصرف زمین را به‌عنوان عوامل مؤثر بر توزیع معرفی می‌کند. در بخش سوم او به موضوع مبادله پرداخته است که در ابتدا نظریه ارزش را مورد توجه قرار داد. در ادامه کتاب و در دو بخش به ترتیب موضوعاتی مثل تأثیر پیشرفت بر تولید و توزیع و حکومت و مالیه عمومی مورد بحث قرار گرفته است (میل، ۱۸۸۳: ۱۷).

نظریات میل بازتاب دیدگاه‌های روشنفکرانه بود که در دوران زندگی او مسیر زندگی علمی وی را تعیین کرد. وی به پذیرش بدون قید و شرط نظریات اقتصادی ریکاردو راغب نبود و از نظریات آدام اسمیت الهام گرفته بود و عقاید آگوست کنت را مبنی بر اینکه فعالیت‌های اقتصادی بشر باید در چارچوب وسیع‌تر فعالیت‌های اجتماعی بررسی شود، قبول کرده بود. وی همچنین تحت تأثیر افکار سوسیالیست‌های فرانسه و شاید با شدت بیشتری تحت تأثیر افکار همسرش هاریت تیلور^۱ بوده چرا که بعدها مدعی شد در نوشتن کتاب‌های درباره آزادی (۱۸۵۹)، حکومت نمونه (۱۸۶۱)، فایده باوری (۱۸۶۳) و فرمانبرداری زنان (۱۸۶۹) و نیز فصل‌نهایی کتاب چهارم خود، با عنوان «درباره آینده محتمل طبقه کارگر» گویا تحت تأثیر عقاید همسرش بوده است.

البته این‌ها نمی‌تواند تنوع تفکرات اقتصادی استوارت میل را نفی نماید. چرا که وی در چارچوب روش‌شناسی علوم اقتصادی و با اعتقاد به اینکه استخراج فرضیه‌های اقتصادی همواره روش واحدی را دنبال نمی‌کند، فلسفه لیبرالیسم خشک و بی‌روح کلاسیک‌هایی چون ریکاردو و مالتوس را مطرود دانست و مبانی تفکر اقتصادی را بر پایه ترکیب مناسب نظریه سیاست اقتصادی بر اساس فلسفه لیبرالیسم اقتصادی همراه با اصلاحات اجتماعی قرار داد.

در مورد استوارت میل می‌توان گفت او تحلیل ریکاردو در مورد ارزش و توزیع را متحول ساخت و بیان کرد که هیچ‌گونه ارتباط و تناسبی میان نوسانات عرضه و تقاضا و تغییرات سطح قیمت‌ها وجود ندارد و قیمت در سطحی معین می‌شود که عرضه و تقاضا برابر شوند. وی همچنین عقاید مالتوس و ریکاردو را در رابطه با دستمزد نقد نمود و بیان کرد که حداقل دستمزدی که ریکاردو و مالتوس بیان می‌کنند

۱. Harriet Taylor

قطعی نبوده و دستمزد قطعی به رابطه بین تعداد کارگران و مقدار وجوهی که برای پرداخت دستمزد به کارگران عرضه می‌شود، بستگی دارد. به عبارت دیگر، به عقیده وی دستمزد قطعی تابع میزان تولیدمثل در طبقه کارگر و قدرت اتحادیه‌های کارگری - کارفرمایی است.

به عقیده میل در جامعه ای رو به پیشرفت، به خصوص اگر بهره وری کار بالا باشد، انباشت سرمایه سریع خواهد بود و دستمزدها ترقی خواهند نمود. به علاوه غذا، غذایی که در اثر پیشرفت در معرض قیمت های بالاتر قرار می گیرد، در بودجه های کارگر اهمیت کمتری می یابد، و انگیزه دیگری برای بالا رفتن دستمزدهای واقعی فراهم می‌آورد. مضافاً اگر رشد جمعیت محدود شود، حتی رشد دستمزدهای واقعی دامنه گسترده تری می‌یابد.

عامل انباشت تقاضا در این مدل با تاثیر میزان سود بر آن، که به گفته میل تمایل به تنزل دارد محدود می‌شود. نهایتاً، میزان سود به سطحی سقوط می‌کند که در آن انباشت بیشتر دچار ناسودمندی می‌شود، و فقط سرمایه‌گذاری جان‌شین پذیرفته می‌شود. رشد جمعیت در این مرحله عقب‌افتادگی خود را به کندی جبران می‌کند و دست‌مزدهای واقعی به سطح پیشین معیشتی فرو می‌افتند. پیشرفت فنی و دیگر گرایش‌های مخالف سقوط میزان سود ممکن است زمانی را که تا آن موقع می‌توان به انباشت خالص صفر رسید (که جان استوارت میل آن را حالت سکون می‌نامد) به تاخیر بیندازد اما نمی‌تواند تا مدت نامعلومی ادامه دهد.

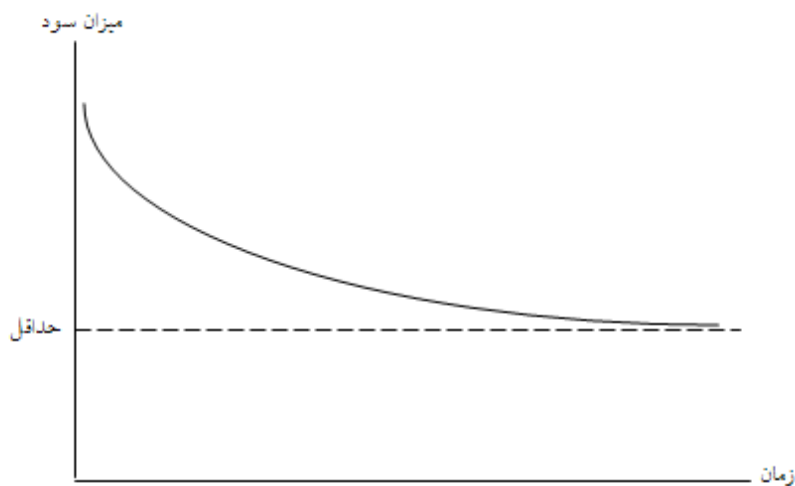
میل استدلال می‌کند لزومی ندارد که حالت سکون حالت ملال و تنگدستی باشد. اگر جمعیت (و بنابراین تاکید بر کنترل زاد و ولد و مهاجرت در سیستم او) محدود شود، در این صورت سطوح دستمزد واقعی نسبتاً بالا باقی می‌ماند. به علاوه، امکانات اوقات فراغت افزایش می‌یابد و در حالت سکون فرصت‌های بیشتری را برای تحصیل و بهبود وضعیت اخلاقی فراهم می‌آورد. بنابراین، حالت سکون را می‌توان به عنوان حالت خوشبختی در نظر گرفت.

به علاوه، این هسته اصلی فصل یاد شده درباره «آینده متحمل طبقات کارگر» است، راه‌های دیگری هم وجود دارد که ممکن است از آن طریق سرنوشت کارگران بهبود یابد و چه بسا از اختلافات طبقاتی کاسته شود. این امور برخاسته از امکاناتی

برای تجدید سازمان اجتماعی تولید مانند تمهیدات تقسیم سود است که سرمایه‌دارای را انسانی‌تر می‌سازد و در صنعت یا، از آن مهم‌تر، از بنگاه‌های تجاری تعاونی از نوع اوئنی، که فوق‌العاده هیجان‌انگیز در حیطه تولیدند، به کارگران بهره بیشتری می‌رساند. بحث تفصیلی میل در مورد شکل‌های گوناگون سازمان تعاونی و تمهیدات تقسیم سود در انگلستان و فرانسه نشان می‌دهد که او در این تدابیر برای بهبود اوضاع طبقه کارگر چه قدر جدی بود. بخش آخر فصل به تمجید از رقابت به عنوان ویژگی ضروری بهبود وضعیت طبقه کارگر اختصاص دارد. این رقابت نه تنها موثرترین سیستم کنترل کیفیت بر تولید را تامین می‌کند، بلکه دستمزدهای بالاتر از زمانی را تضمین می‌کند که جمعیت به نحوی مناسب محدود می‌شود.

۵-۶-۱ نرخ نزولی سود

میل میزان نزولی سود را تا حدی بر حسب بهره‌وری نزولی کشاورزی ریکاردو توضیح می‌دهد، اما با توجه به موضعش در خصوص چشم‌انداز میزان دستمزد در درازمدت که بیشتر بحث شد، استفاده او از ضروریات سازوکار ریکاردو باید تعدیل شود. بنابراین، میل به عنوان توضیحی دیگر بر میزان نزولی سود، بر سازوکار رقابت سرمایه‌های اسمیت - مالتوس (یا بر تحلیل تأثیرات انباشت سرمایه بر فرصت‌های سودآور سرمایه‌گذاری) اتکا می‌کند.



نمودار ۵-۵ میزان نرخ نزولی سود

نمودار ۵-۵ گرایش سودها به سقوط را به منزله سرمایه‌ای که در طول زمان انباشت می‌شود، نشان می‌دهد. امکانات محدود سرمایه‌گذاری با نرخ‌های گوناگون سود، شیب نزولی منحنی سودآوری سرمایه‌گذاری را نشان می‌دهد. با افزایش سرمایه، فرصت‌های سرمایه‌گذاری به ترتیب سودآوری مورد استفاده قرار می‌گیرد تا به میزان معین سودی برسد که انگیزه برای انباشت بیشتر را از بین ببرد. وقتی در این میزان سود، میزان انباشت به صفر سقوط کند، جامعه به حالت سکون می‌رسد. به هر حال، مانند مورد اسمیت و مارکس، چند گرایش تعدیل‌کننده وجود دارد که تنزل میزان سود به نرخ‌های پایین‌تر را که انباشت مثبت دیگر پایدار نیست، به تعویق می‌اندازد. میل عوامل زیر را برمی‌شمارد: (۱) اتلاف سرمایه از طریق سرمایه‌گذاری و نگرورزی نادرست، به خصوص در دوره‌های شکوفایی مانند رونق راه‌آهن در دهه ۱۸۴۰؛ (۲) پیشرفت فنی و نوآوری که بهره‌وری عمومی سرمایه‌گذاری را بالا می‌برد (جابه‌جایی منحنی در شکل ۵-۴ به سوی بالا و سمت راست)؛ (۳) توقف هزینه‌های حاشیه‌ای و هزینه‌های دستمزد از طریق وارد کردن مواد خام و مواد غذایی ارزان از خارج؛ و (۴) صدور سرمایه برای سرمایه‌گذاری خارجی. آخرین مورد در بریتانیا از سده نوزدهم به بعد، که سرمایه این کشور در مخارج وامدهی در روسیه، در آمریکای لاتین، در ایالات متحده، و در سرزمین‌های بریتانیایی کانادا و استرالیا به کار گرفته شد، پدیده‌ای با اهمیت فزاینده بود. میل بر این نظر بود که عوامل یاد شده با هم به میزان قابل توجهی تنزل میزان سود را به تعویق می‌انداخت، به حدی که انباشت مثبت متوقف می‌شد. با این همه، او معتقد بود که دیر یا زود، وضعیت رشد و انباشت صفر فرا می‌رسد و حالت سکون آغاز می‌شود. (واگی و گروئن، ۱۳۸۷: ۲۷۸).

وی همچنین در کتاب اقتصاد سیاسی خود با طبقه‌بندی واکنش‌های تقاضا به تغییرات قیمت و برخورد با نرخ نزولی سود و همچنین تحلیل تقاضای متقابل در مورد ارزش‌های بین‌المللی و بخش‌های پیچیده در مورد نظریه و سیاست پولی در نوسانات تجاری، نوآوری‌های بزرگی در بینش اقتصادی زمان خود ایجاد کرد.

سؤالات تشریحی فصل پنجم

۱. علمای اقتصادی کلاسیک خوشبین و بدبین را نام برده و در مورد آنها توضیح دهید.
۲. عقاید آدام اسمیت و نقش دست نامرئی را در تأمین رفاه عمومی توضیح دهید.
۳. نظریه تولید آدام اسمیت را تشریح کنید.
۴. منظور آدام اسمیت از «ارزش مصرفی» و «ارزش مبادله‌ای» را بیان کنید.
۵. نظریه توزیع ثروت آدام اسمیت را تشریح کنید.
۶. منظور از لیبرالیسم اقتصادی آدام اسمیت چیست؟
۷. دلایل آدام اسمیت برای عدم دخالت دولت در اقتصاد را بیان کنید.
۸. قانون سه را به اختصار توضیح دهید.
۹. نظریه جمعیت مالتوس را توضیح دهید.
۱۰. منظور از نظریه بهره مالکانه یا نظریه رانت ریکاردو چیست؟
۱۱. نظریه ارزش کار ریکاردو را توضیح دهید.
۱۲. نظریه بازرگانی بین‌المللی ریکاردو را تشریح کنید.

سؤالات چهارگزینه‌ای فصل پنجم

۱. کدام یک از اقتصاددانان زیر را می‌توان جزء اقتصاددانان کلاسیک خوشبین دانست؟
الف) توماس رابرت مالتوس ب) ژان باتیست سه
ج) دیوید ریکاردو د) جان استوارت میل
۲. کدام یک از اقتصاددانان زیر از علمای اقتصادی کلاسیک بدبین هستند؟
الف) دیوید ریکاردو - فردریک باستیا ب) ژان باتیست سه - فردریک باستیا
ج) دیوید ریکاردو - جان استوارت میل د) ژان باتیست سه - جان استوارت میل
۳. آدام اسمیت به‌عنوان اولین اقتصاددان عقیده داشت که «دست نامرئی» به گونه‌ای عمل می‌کند که همواره منافع عمومی در جامعه ایجاد می‌شود.
الف) کلاسیک خوشبین - حداقل ب) کلاسیک بدبین - حداقل
ج) کلاسیک خوشبین - حداکثر د) کلاسیک بدبین - حداکثر
۴. آدام اسمیت عامل تولید ثروت را می‌داند.
الف) زمین کشاورزی ب) طلا و فلزات قیمتی

- (ج) تجارت (د) تولید نیروی کار
۵. به عقیده آدام اسمیت وقتی قیمت بازاری از قیمت طبیعی بالاتر است (الف) تولیدکنندگان محصول بیشتری تولید می کنند. (ب) تولیدکنندگان محصول کمتری تولید می کنند. (ج) خریداران محصول بیشتری می خرند. (د) خریداران محصول کمتری می خرند.
۶. در مورد تعیین دستمزد، آدام اسمیت معتقد است قدرت چانه زنی (الف) کارفرمایان از کارگران بیشتر است. (ب) کارفرمایان و کارگران برابر است. (ج) کارفرمایان از کارگران کمتر است. (د) کارفرمایان و کارگران صفر است.
۷. اسمیت معتقد است افزایش سرمایه (الف) موجب کاهش یافتن نرخ سود و دستمزد می شود. (ب) موجب افزایش یافتن نرخ سود و دستمزد می شود. (ج) موجب کاهش یافتن نرخ سود و افزایش دستمزد می شود. (د) موجب افزایش یافتن نرخ سود و کاهش دستمزد می شود.
۸. دلیل آدام اسمیت برای محدود کردن مخارج دولت چیست؟ (الف) دولت درآمدی را خرج می کند که خود به دست نیاورده، بنابراین اصولاً ولخرج خواهد بود. (ب) دولت درآمد چندانی ندارد بنابراین باید مخارجش محدود شود. (ج) باید مخارج دولت محدود شود تا عملکرد دست نامرئی مطلوب شود. (د) باید مخارج دولت محدود شود زیرا باید آن را برای تولید در آینده ذخیره کرد.
۹. اینکه گفته می شود «هر عرضه ای تقاضای خود را به وجود می آورد» چه نامیده می شود؟ (الف) قانون دست نامرئی (ب) قانون سه (ج) شکاف مالتوس (د) قانون ارزش کار
۱۰. او اولین اقتصاددانی است که مباحث سه گانه تولید، توزیع و مصرف را در اقتصاد مورد مطالعه قرار داده است.

- الف) آدام اسمیت
ب) ژان باتیست سه
ج) رابرت مالتوس
د) دیوید ریکاردو
۱۱. منظور از «شکاف مالتوس» شکافی است که بین و ایجاد می‌شود.
- الف) نرخ تورم و نرخ بیکاری
ب) نرخ تورم و نرخ رشد جمعیت
ج) نرخ رشد تولید مواد غذایی و نرخ بیکاری
د) نرخ رشد تولید مواد غذایی و نرخ رشد جمعیت
۱۲. پیشنهاد مالتوس برای رهایی از فقر ناشی از کمبود غذا چیست؟
- الف) افزایش تولید
ب) کنترل تولید مثل
ج) مهاجرت دسته جمعی فقرا
د) استفاده از بذر اصلاح شده
۱۳. اشکال اصلی قانون مالتوس عدم توجه به تأثیر است.
- الف) استفاده از اقلام پر محصول کشاورزی
ب) معیشت پر زاد و ولد
ج) پیشرفت علم بر کنترل جمعیت و عرضه مواد غذایی
د) تصمیمات دولت‌ها بر اوضاع اقتصادی جامعه
۱۴. اینکه گفته می‌شود به علت محدود بودن عرضه زمین حاصلخیز، فشار جمعیت مردم را مجبور به استفاده از زمین‌های نامرغوب کرده و پیشرفت تکنولوژی نیز قادر به جلوگیری از آن نیست محور اصلی کدام نظریه است؟
- الف) نظریه جمعیت مالتوس
ب) نظریه ارزش کار ریکاردو
ج) نظریه رانت ریکاردو
د) نظریه ارزش مبادله اسمیت
۱۵. به نظر ریکاردو ارزش یک کالا عبارتست از
- الف) مقدار کار لازم برای تهیه آن
ب) قیمتی که خریدار حاضر است برای دریافت آن بپردازد.
ج) قیمتی که فروشنده مایل است کالا را بفروشد.
د) ارزش سرمایه که برای تولید آن به کار رفته است.
۱۶. نظریه بازرگانی بین‌المللی متعلق به کدام یک از دانشمندان زیر است؟
- الف) رابرت مالتوس
ب) جان استوارت میل

- ج) دیوید ریکاردو
د) نیکلاس کالدور
۱۷. عده‌ای او را آخرین اقتصاددان مکتب کلاسیک می‌دانند و برخی نیز بر این باورند که او در اواخر عمر به سوسیالیزم گرایش داشته است.
- الف) ژان باتیست سه
ب) رابرت مالتوس
- ج) جان استوارت میل
د) دیوید ریکاردو
۱۸. نظریات این اقتصاددان تا حدودی تحت تأثیر عقاید آگوست کنت بنیانگذار علم جامعه‌شناسی بوده است.
- الف) رابرت مالتوس
ب) آدام اسمیت
- ج) ژان باتیست سه
د) جان استوارت میل
۱۹. او تحلیل ریکاردو در مورد ارزش و توزیع را متحول ساخت و بیان کرد که هیچ گونه ارتباط و تناسبی میان نوسانات عرضه و تقاضا و تغییرات سطح قیمت‌ها وجود ندارد.
- الف) آدام اسمیت
ب) جان مینارد کینز
- ج) جان استوارت میل
د) رابرت مالتوس
۲۰. وی با نقد عقاید مالتوس و ریکاردو در رابطه با دستمزد بیان کرد که حداقل دستمزدی که آن‌ها بیان می‌کنند قطعی نیست.
- الف) ژان باتیست سه
ب) هاریت تیلور
- ج) آگوست کنت
د) جان استوارت میل
۲۱. در مدل رشد اقتصادی آدام اسمیت، نرخ رشد اقتصادی با بازدهی نیروی کار و دستمزد نیروی کار به ترتیب چه رابطه‌ای دارد؟
- الف) مستقیم - معکوس
ب) معکوس - مستقیم
- ج) مستقیم - مستقیم
د) معکوس - معکوس
۲۲. ریکاردو مهم‌ترین مسئله اقتصاد را می‌داند.
- الف) تولید
ب) مصرف
- ج) کمیابی
د) توزیع
۲۳. ریکاردو معتقد است عوامل تولید به ترتیب اولویت (کمیابی) عبارتند از:
الف) ۱. زمین، ۲. نیروی کار، ۳. سرمایه

ب) ۱. نیروی کار ، ۲. زمین، ۳. سرمایه

ج) ۱. زمین، ۲. سرمایه ، ۳. نیروی کار

د) ۱. نیروی کار ، ۲. سرمایه ، ۳. زمین

فصل ششم

افکار اقتصادی ملی‌گرایی (ناسیونالیسم اقتصادی)

هدف کلی

هدف کلی از مطالعه این فصل آن است که دانشجویان با تفکرات اقتصادی ملی‌گرایی (ناسیونالیسم اقتصادی) و چگونگی نگاه این طرز تفکر به مسائل اقتصادی آشنا شوند.

هدف‌های رفتاری

دانشجویان پس از مطالعه این فصل قادر خواهند بود:

۱. عقاید فردریک لیست را در مورد ملت و دکتترین اقتصاد ملی بشناسند.
۲. مراحل پیشرفت و توسعه را از نظر فردریک لیست توضیح دهند.
۳. نظر فردریک لیست را در رابطه با حمایت از صنایع داخلی تشریح کنند.

۱-۶ مقدمه

با گذر از نیمه اول قرن نوزدهم میلادی، بتدریج اصلاحات و انتقاداتی نسبت به عقاید آدام اسمیت و مکتب کلاسیک رخ نمود. جوانب مختلف اندیشه اسمیت توسط برخی صاحب‌نظران حتی از سوی شاگردان و پیروان وی مورد نقد واقع شد و اضافات، اصلاحات و تغییراتی را شاهد بود. اصل آزادی مبادلات که کمتر مورد تعرض و کنکاش قرار داشت و تقریباً توسط اقتصادشناسان همه کشورها به‌عنوان یک اصل مسلم و تغییرناپذیر شناخته شده بود، بوسیله اقتصاددانان ملی‌گرا به ویژه فردریک لیست مورد تهاجم قرار گرفت.

کلاسیک‌ها طرفدار مبادله آزاد و گردش آزاد محصولات میان ملل جهان بودند. هر کشوری می‌بایست در تولید کالاهایی که در ساختن آن‌ها استعداد بیشتری دارد تخصص یابد و آن‌ها را آزادانه در مقابل اشیاء ساخت دیگران مبادله کند و در این تقسیم بین‌المللی کار، هر یک از طرفین مبادله به حقوق خود خواهد رسید و اقتصاد جهانی به‌طور کلی از آن بهره‌مند خواهد شد (لاژوژی، ۱۳۵۶ : ۴۶). این تمجید از نظام مبادله آزاد با منافع انگلستان کاملاً منطبق بود لیکن پس از مدتی در آلمان و آمریکا در برابر «جهان وطنی» مکتب کلاسیک واکنش‌هایی رخ نمود.

منظور از اندیشه ملی‌گرایی (ناسیونالیسم اقتصادی)، وجود عقایدی است که دغدغه اقتصاد ملی و داخلی دارند و به اقتصاد فردگرایانه و در مواردی روابط اقتصادی با خارجی‌ها بدبین هستند. ملی‌گرایان منافع ملی را بر منافع فردی مقدم می‌دارند (دادگر، ۱۳۸۳ : ۳۰۹).

ملی‌گرایان قدرت ملی را صرفاً به امور مادی محدود نمی‌کنند. به‌عنوان مثال، فردریک لیست که از معروف‌ترین اقتصاددانان ملی‌گرای آلمانی است و از او به‌عنوان یکی از بنیانگذاران مکتب ملی‌گرایی نام برده می‌شود، نگرش مادی‌گرایانه مکتب کلاسیک را نقص جدی این مکتب تلقی می‌کرد. به نظر وی، زندگی بسیار فراتر از ارزش مبادله و ارزش مصرف است، که شعار اصلی کلاسیک‌ها است. قدرت مولد یک ملت، شامل فرهنگ، مذهب و عناصر مهم دیگری است و تنها یک رابطه مادی و فنی نیست.

۲-۶ ملی‌گرایی و سیاست حمایتی در آلمان

۱-۲-۶ فردریک لیست

فردریک لیست (۱۷۸۹-۱۸۴۶) یکی از نخستین و جدی‌ترین منتقدان مکتب کلاسیک است. اگر چه او را به‌عنوان یکی از بنیانگذاران مکتب تاریخی قلمداد می‌نمایند، لیکن به جهت تأکید وسیع وی بر ملی‌گرایی و اقتصاد ملی، عقاید او را در این بخش مورد بررسی قرار می‌دهیم. عمده نظرات او در مخالفت مکتب کلاسیک به‌عنوان مکتب جهان‌شمول، ارائه سیستم حمایتی از بنیان‌های تولیدی در داخل کشور، تبیین مراحل پنج‌گانه پیشرفت و توسعه جوامع و تأکید بر ملت به‌عنوان یک واحد طبیعی در دو کتاب وی تحت عنوان «نظام طبیعی اقتصاد سیاسی» (۱۸۳۷) و «نظام ملی اقتصاد سیاسی» (۱۸۴۱) مطرح گردیده است.

او نخستین کسی است که به اهمیت نقش قدرت ملی در تقسیم کار بین‌المللی پی برده و هواداران امروزین مکتب وابستگی اقتصادی می‌توانند به درستی او را پیشگام این امر به حساب آورند (بلاگ، ۱۳۷۵: ۱۰۵).

۲-۲-۶ ملت و دکترین اقتصاد ملی از نظر لیست

به نظر لیست، اشتباه اساسی دکترین کلاسیک، عدم توجه آن به واقعیت ملت است. حال آنکه ملت‌ها، واحدهایی طبیعی هستند که نباید نادیده انگاشته شوند. همه ملت‌ها از نظر قدرت تولید، قابلیت و شایستگی طبیعی و فنی یکسان نیستند و همه به درجه‌ای مساوی از توسعه نائل نشده‌اند. همچنین یک نوع سیاست نمی‌تواند همه را درخور آید. هدفی که باید مورد توجه همه کشورها قرار گیرد، تشکیل یک «ملت عادی» با اقتصاد جامع است. ملت عادی ملتی است که در آن کشاورزی، صنعت و تجارت به شکلی هماهنگ توسعه یافته است (لاژوژی، ۱۳۵۶: ۴۸).

به نظر لیست همه ملت‌ها نمی‌توانند به ایجاد «ملت عادی» نائل آیند. ملت‌هایی که دارای منابع زیرزمینی اندک بوده و یا آب و هوای نامناسب و بی‌خیر و برکت دارند، نسبت به سایر ملت‌ها محروم‌تر بوده و امکان تشکیل ملت عادی را ندارند.

۶-۲-۳ مراحل پیشرفت و توسعه از نظر لیست

به‌نظر فردریک لیست، تاریخ حاکی از آن است که کشورهایی که دارای شرایط و امکانات مساعد پیشرفت و توسعه بوده‌اند، در فرآیند توسعه و تحول خویش، مراحل پنجگانه زیر را طی نموده‌اند:

۱. «مرحله توحش»: که در آن مرحله اعضاء جامعه با چیدن میوه درختان و شکار حیوانات سد جوع می‌کنند.
۲. «مرحله شبانی»: در این مرحله از تمدن، افراد جامعه از طریق دامداری و پرورش حیوانات، معیشت خود را تأمین می‌کنند.
۳. «مرحله کشاورزی»: در این مرحله از تمدن، زمین مورد بهره‌برداری قرار گرفته و افراد جامعه از طریق کشت و زرع معیشت خود را تأمین می‌کنند.
۴. «مرحله کشاورزی و صنعتی»: مرحله‌ای است که در آن کشاورزی همگام با فعالیت‌های صنعتی توسعه می‌یابد.
۵. «مرحله کشاورزی، صنعتی و بازرگانی»: در این مرحله که تحت عنوان «اقتصاد جامع» نامیده می‌شود، علاوه بر فعالیت‌های کشاورزی و صنعتی، جامعه از فعالیت‌های قابل توجه تجارت و بازرگانی نیز برخوردار است.

۶-۲-۴ سیستم حمایت از صنایع داخلی در دیدگاه لیست

به نظر لیست، سیستم مبادله آزاد برای دستیابی به سه مرحله اول تمدن کافی است ولی برای اینکه از مرحله سوم به مرحله چهارم برسیم، یعنی اینکه از کشاورزی و صنعت هر دو برخوردار شویم و نهایتاً به مرحله اقتصاد جامع نائل آییم که در برگیرنده فعالیت‌های کشاورزی، صنعتی و بازرگانی می‌باشد، وجود یک سیستم حمایتی لازم و ضروری است.

به عقیده وی، کشورها تا زمانی که به مرحله اقتصاد جامع نرسیده‌اند، باید صنایع خویش به ویژه «صنایع نوپا» را مورد حمایت دولت قرار دهند. به نظر وی به محض اینکه کشور از لحاظ اقتصادی قوی و قادر به رقابت گشت، برگشت به نظام آزادی

مبادله لازمه توسعه تجارت و مبادلات بین‌المللی است و دیگر نیازی به حمایت از صنایع وجود ندارد.^۱

چنانچه ملاحظه می‌شود، سیاست حمایتی لیست، یک سیاست موقتی و محدود است و این سیاست فقط در دوره صنعتی شدن کشور قابل استفاده است و برای کالاهای کشاورزی قابل اجرا نیست. به نظر وی آزادی تجارت در جهان ایده‌آلی است که تنها در آینده دور قابل دسترسی است. به نظر او، هر کشور باید با وضع تعرفه گمرکی و حتی ممنوعیت ورود کالاهای خارجی به تقویت بنیان‌های تولیدی خود بپردازد (بلاگ، ۱۳۷۵ : ۱۰۴).

لیست هیچ‌گاه اصطلاح «صنعت نوپا» را به کار نبرد، اما بحث صنعت نوپا به روشنی همان موضوعی بود که وی در ذهن داشت، زیرا او به‌طور اخص کشاورزی را از تمام بحث‌های حمایتی مستثنی ساخت (همان : ۶۶).

آلمانی‌ها با پیروی از عقاید لیست متوجه شدند که در شرایط آزاد تجارت بین‌المللی، آلمان در رقابت با صنایع مجرب انگلستان نمی‌تواند پیشرفت کند. بنابراین طبق نظر لیست گروهی از صاحبان صنایع آلمان از دولت درخواست نمودند که با ایجاد تعرفه‌های گمرکی از ورود ارزان کالاهای انگلیسی جلوگیری کرده و بدین‌وسیله صنایع داخلی را مورد حمایت قرار دهند (تفضلی، ۱۳۸۶ : ۱۹۶).

۶-۲-۵ وظایف و حیطه دخالت دولت از نظر لیست

لیست، برای حضور دولت در اقتصاد اهمیت زیادی قائل است و موفقیت هر کشور در امور اقتصادی را به اعمال سیاست‌های اقتصادی دولت مرتبط می‌سازد (دادگر، ۱۳۸۳ : ۳۱۳).

او قدرت اقتصادی نامحدود برای دولت در نظر می‌گیرد و ثروت هر کشور را منحصراً وابسته به سیاست‌های اقتصادی دولت می‌داند (بلاگ، ۱۳۷۵ : ۶۷).

فردریک لیست معتقد بود نیروها و عوامل تولید یک کشور جنبه‌های گوناگون دارند. بعضی، ارمغان رایگان طبیعت، بعضی دیگر ساخته فکر و هنر و نیروی بازوی

۱. List, Friedrich, National System of Political Economy (New York: Longmans, Green, ۱۹۰۴).

افکار اقتصادی ملی‌گرایی (ناسیونالیسم اقتصادی) ۱۰۹

انسان و گروهی ناشی از امکانات پولی و مالی است. تنها یک سازمان سیاسی و اجتماعی مناسب خواهد توانست این عوامل و نیروها را به بهترین صورت بکار اندازد و از حاصل کار و فعالیت ملی به نحو مطلوب حمایت نماید.

لیست چنین می‌گوید: «هر تلاشی برای جدا نگاه داشتن اقتصاد از سیاست اشتباه است و دکترین «لسه فر» سرابی بیش نیست و خیال باطل است». وی معتقد است که «هر قدر اقتصاد یک ملت توسعه بیشتری پیدا کند، لزوم دخالت قوه مقننه و مقامات اداری در همه امور جنبه واضحتر و روشنتری به خود می‌گیرد. و این وظیفه سیاستمدار نیست که هیچ کاری انجام ندهد بلکه یک سیاستمدار می‌داند و باید بداند که چگونه میتوان قدرتهای تولیدی یک ملت را مشخص نموده و آنها را افزایش داده و حمایت نمود» (لیست، ۱۹۰۴: ۴۵).

فردریک لیست معتقد است «زندگی اقتصادی جهان، سراپا مبارزه و رقابت میان کشورها است. ملت‌های تهی دست و ناتوان باید به هر قیمت هست در مقام جبران ضعف خود برآیند تا با دیگران برابر شوند. برای نیل به این هدف و بنیان گذاری یک اقتصاد جامع، دولت نقش و وظیفه ای بس مهم بعهدہ دارد و باید با اتخاذ سیاستی مناسب موجبات وصول به سر منزل مقصود و احراز مقامی شایسته در بازرگانی بین‌المللی رافراهم آورد. از نظر لیست دولت نه تنها برای تنظیم و اجرای سیاست حمایتی مسئولیت دارد، بلکه موظف است که در توسعه اقتصادی دخالت کند و در محدوده برنامه ای جامع انقلاب صنعتی را رهبری نماید. برای اجرای این برنامه عوامل زیر اهمیت دارد:

۱- هماهنگی رشد اقتصادی در بخش کشاورزی و صنعت، ۲- تعلیم و تربیت مناسب، ۳- رفاه اجتماعی از طریق بالا بردن سطح بهداشت و فرهنگ، ۴- گسترش سطح زندگی، ۵- تأمین نظم و امنیت، ۶- ایجاد شبکه مطلوب حمل و نقل.

در کتاب تاریخ عقاید اقتصادی نوشته شارل ژید و شارل ریست پیرامون نظر لیست درباره دولت آمده است: لیست معتقد بود بدانسان که دولت عهده دار حفظ وحدت سیاسی کشور است به همان کیفیت موظف است وحدت اقتصادی آن را پاسداری کند و برای اجرای این وظیفه باید منافع محلی را تابع منافع عمومی ملت قرار بدهد و آزادی مبادلات را در داخله کشور حفظ کند و شبکه راههای آهن و راهها و

ترعه ها را بر طبق برنامه مملکتی تنظیم نماید و بانک مرکزی که وظیفه آن نشر پول است را تأسیس کند و قوانین اقتصادی و بازرگانی یکسان برای تمام کشور مقرر بدارد و غیره.

از نظر آدام اسمیت سیاست اقتصادی نباید بصورت دخالت دولت در امور اقتصادی مردم اجرا شود بلکه باید با توجه به وجود شرایط رقابت کامل در نظام سرمایه داری، رفاه عمومی را در نظر بگیرد. بنابراین در اقتصاد اسمیت سیاست اقتصادی فرمولی مانند اقتصاد دستوری ندارد. در مقایسه با این نظر، لیست معتقد است که آلمان، گذشته ای پر از دخالت در امور اقتصادی مردم داشته است لذا شرایط اجتماعی و نژادی ملت آلمان ایجاب می کند که سیاست اقتصادی از طریق اقتصاد دستوری اعمال گردد. (غفاری، ۱۳۸۳: ۵۲).

۳-۶ ملی گرایی و سیاست حمایتی در امریکا

الکساندر همیلتون (۱۸۰۴-۱۷۵۷) یکی از اقتصاددانان ملی گرای آمریکایی است که به خاطر طرفداری از وضع تعرفه بر واردات، به مخالفت با بحث آزادی تجارت آدام اسمیت پرداخت و معتقد بود که دولت باید با وضع تعرفه از صنایع داخلی حمایت کند. می توان گفت که هم منافع تجارت آزاد آدام اسمیت جنبه دائمی و کلی ندارد و هم حمایت گرایی شدید همیلتون در همه احوال قابل دفاع نیست (دادگر، ۱۳۸۳: ۳۰۹).

ماتیو کری (۱۸۳۹-۱۷۶۰)، پدر هنری چارلز کری، به اندیشه همیلتون بسیار پایبند بود.

دانیل ریموند (۱۸۴۹-۱۷۸۶) از دیگر صاحب نظران اقتصاد ملی گرایی است که کتاب «اندیشه اقتصادی» اش (منتشر شده در سال ۱۸۲۰) مورد توجه ویژه ای قرار گرفت. او در مقابل توجه به خست- که از عقاید کلاسیکی است- سخت کوشی کارگران و در عین حال افزایش مصرف و گسترش رفاه را مورد تأکید قرار می دهد و آن را در راستای تقویت نیروی کار و گسترش درآمد آن و در نهایت بالا بردن قدرت اقتصاد ملی قلمداد می نمود. ریموند مانند همیلتون معتقد به حمایت از صنایع داخلی بود و آن را در راستای حفظ استاندارد سطح زندگی داخلی و بالا بردن قدرت اقتصاد ملی در مقابل اقتصاد دیگر کشورها می دانست (همان: ۳۱۰).

افکار اقتصادی ملی‌گرایی (ناسیونالیسم اقتصادی) ۱۱۱

هنری چارلز کری (۱۸۷۹-۱۷۹۳) یکی از اولین اقتصاددانان امریکایی است. او از یک حمایت‌گرایی دائمی و نه زودگذر که کشاورزی و صنعت هر دو را شامل می‌گردد طرفداری و ستایش می‌کند. به نظر او مبادله آزاد جز وسیله برتری انگلستان چیز دیگری نیست. این سیاست به انگلستان فرصت می‌دهد تا مواد اولیه و دانه‌های خوراکی را به قیمت ارزان خریداری کند و محصولات صنعتی خود را به بهایی بسیار گران بفروشد. بر عکس، امریکا را در وضع اقتصادی یک مستعمره نگاه می‌دارد (لاژوژی، ۱۳۵۶ : ۵۱). تنها حمایت دولت استقلال کشور را به کمال خواهد رسانید. به علاوه تنها اقتصاد جامع امکان می‌دهد تا تمام نیروهای بشری مورد استفاده قرار گیرند. اختصاص یک کشور به تولید پاره‌ای محصولات کشاورزی از قبیل پنبه، گندم یا تنباکو، خاک آن کشور را فقیر و بی‌برکت می‌کند. به نظر او اقتصاد جامع همیشه ایده‌آل است. از سوی دیگر، او ملل ایستا و ملل پویا را از یکدیگر تفکیک می‌کند. ملت‌های پویا، از جمله امریکا، مللی هستند که نیروهای اقتصادی عظیم و قابل توسعه‌ای در اختیار دارند. ملل ایستا آنهایی هستند که توسعه و پیشرفتشان پایان یافته و به مرحله بازده‌های منفی رسیده‌اند. ملل پویا دارای سطح زندگی بالاترند ولی تنها در سایه کمک و حمایت دولت به دوام وضع خود می‌توانند امیدوار باشند و گرنه زیر فشار شرایط زندگی نامساعد دیگران قرار می‌گیرند (لاژوژی، ۱۳۵۶ : ۵۲ و قدیری اصلی، ۱۳۷۶ : ۲۳۶).

برخلاف سیاست حمایتی فردریک لیست که یک سیاست حمایتی موقت و محدود بود، دکترین اقتصادی امریکا مبتنی بر یک سیاست حمایتی دائمی در هر دو بخش کشاورزی و صنعت بود. به‌طور خلاصه می‌توان اذعان داشت که افکار لیست و پیروان او، بعد از یک دوره پیروزی موقت سیستم آزادی مبادله، در اواخر قرن نوزدهم موفقیت‌های شایان توجهی به‌دست آورد.

سؤالات تشریحی فصل ششم

۱. نظر فردریک لیست در مورد ملت و دکترین اقتصاد ملی چیست؟
۲. مراحل پنج‌گانه پیشرفت و توسعه را از دیدگاه فردریک لیست بیان کنید.

۳. نظر فردریک لیست را در ارتباط با حمایت از صنایع داخلی توضیح دهید.
۴. عقاید فردریک لیست را در رابطه با وظایف و حیطة دخالت دولت در اقتصاد بیان کنید.

سؤالات چهارگزینه‌ای فصل ششم

۱. منظور از وجود عقایدی است که دغدغه اقتصاد ملی و داخلی دارند و به اقتصاد فردگرایانه و در مواردی روابط اقتصادی با خارجی‌ها بدبین هستند.
- الف) ناسیونالیسم اقتصادی
ب) اقتصاد کلاسیک
ج) اقتصاد کینزی
د) عقاید اسکولاستیک
۲. او از معروف‌ترین اقتصاددانان ملی‌گرای آلمانی است و از وی به‌عنوان یکی از بنیانگذاران مکتب ملی‌گرایی نام می‌برند.
- الف) الکساندر همیلتون
ب) دانیل ریموند
ج) فردریک لیست
د) هنری چارلز کری
۳. به عقیده فردریک لیست اشتباه اساسی‌ترین کلاسیک است.
- الف) اعتقاد بیش از حد به دخالت دولت در اقتصاد
ب) تأکید زیاد بر آزادی هر چه بیشتر در اقتصاد
ج) عدم توجه به واقعیت ملت
د) عدم توجه به نفس دولت
۴. به عقیده فردریک لیست اولین مرحله از مراحل پیشرفت و توسعه چیست؟
- الف) مرحله توحش
ب) مرحله کشاورزی
ج) مرحله شبانی
د) مرحله بازرگانی
۵. فردریک لیست معتقد است کشورها تا زمانی که به نرسیده‌اند باید صنایع خویش به ویژه صنایع نوپا را مورد حمایت قرار دهند.
- الف) مرحله شبانی
ب) مرحله کشاورزی
ج) مرحله کشاورزی و صنعتی
د) مرحله کشاورزی، صنعتی و بازرگانی
۶. فردریک لیست به‌طور اخص بخش را از تمام بخش‌های حمایتی مستثنی ساخت.
- الف) صنعت
ب) بازرگانی

افکار اقتصادی ملی‌گرایی (ناسیونالیسم اقتصادی) ۱۱۳

ج) کشاورزی
د) خدماتی
۷. او سخت‌کوشی نیروی کار و در عین حال افزایش مصرف و گسترش رفاه را مورد تأکید قرار می‌داد و به حمایت از صنایع داخلی در راستای حفظ استاندارد زندگی معتقد بود.

الف) فردریک لیست
ب) هنری چارلز کری
ج) الکساندر همیلتون
د) دانیل ریמוند
۸. تقسیم‌بندی ملت‌ها به ملل ایستا و پویا توسط کدام‌یک از اقتصاددانان زیر صورت گرفته است؟

الف) هنری چارلز کری
ب) فردریک لیست
ج) الکساندر همیلتون
د) دانیل ریמוند
۹. او نخستین کسی است که به اهمیت نقش قدرت ملی در تقسیم کار بین المللی پی برده است.

الف) فردریک لیست
ب) هنری چارلز کری
ج) الکساندر همیلتون
د) دانیل ریמוند
۱۰. وی یکی از اقتصاددانان ملی‌گرای آمریکایی است که به خاطر طرفداری از وضع تعرفه بر واردات به مخالفت با بحث آزادی تجارت آدام اسمیت پرداخت.
الف) فردریک لیست
ب) هنری چارلز کری
ج) الکساندر همیلتون
د) دانیل ریמוند

فصل هفتم

مکتب سوسیالیسم

هدف کلی

هدف کلی از مطالعه این فصل آن است که دانشجویان از چگونگی شکل‌گیری مکتب سوسیالیسم و زمینه‌های پیدایش آن آگاهی یافته و ضمن فرا گرفتن اصول اساسی حاکم بر این طرز تفکر، با عقاید اقتصادی شکل گرفته این مکتب و نقاط ضعف و قوت تغییرات آن در طول زمان آشنا شوند.

هدف‌های رفتاری

دانشجویان پس از مطالعه این فصل قادر خواهند بود:

۱. چگونگی شکل‌گیری و زمینه‌ها و دلایل اصلی به‌وجود آمدن مکتب سوسیالیسم را بشناسند.

۲. اصول اساسی حاکم بر تفکرات سوسیالیستی را بیان کنند.

۳. نظریات سوسیالیست‌های ایده‌آلیست را از سایرین باز شناخته و عقاید آن‌ها را برشمرند.
۴. عقاید سن سیمون در رابطه با اقتصاد سوسیالیسم تخیلی را تشریح کنند.
۵. نظریات سیسموندی را در زمینه نقش دولت در اقتصاد و نحوه مدیریت اقتصاد سوسیالیستی بیان کنند.
۶. اندیشه‌های سوسیالیستی رابرت آون که از بزرگ‌ترین سوسیالیست‌های انگلیس به شمار می‌رود را بشناسند.
۷. نقش شارل فوریه در پیشبرد عقاید مکتب سوسیالیسم و توصیه‌های او در این رابطه را بیان کنند.
۸. نظریات رودبرتوس و نقش او در روشن نمودن اصول و نتایج حاصل از تفکرات سوسیالیستی را بیان کنند.
۹. اندیشه‌های اقتصادی لویی بلان را به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین سوسیالیست‌های فرانسه توضیح دهند.
۱۰. عقاید سوسیالیست‌های آنارشسیسم‌گرا را در رابطه با مسائل اقتصادی بیان کنند.
۱۱. آثار اندیشه‌های سوسیالیست‌های نخستین بر مارکسیسم را تشریح نمایند.

۷-۱ مقدمه

در بررسی سوسیالیسم، حق این است که بحث از روزگار باستان آغاز گردد. زیرا در افکار پیشینیان است که ما برای نخستین بار با نشانه‌هایی از فکر سوسیالیسم برخورد می‌کنیم. در یونان باستان، در نظریات افلاطون و بسیاری از متفکران می‌توان با اندیشه‌هایی که رنگ سوسیالیسم دارد آشنا شد و حتی بسیاری از نهضت‌ها و قیام‌هایی که هدف آن‌ها واژگون ساختن سازمان‌های بیدادگر وقت بوده است را می‌توان یافت که مایه سوسیالیستی داشته است.

گرچه ریشه سوسیالیسم چنین است که گفتیم ولی مطالعه ما درباره بررسی سوسیالیسم از سال‌های حدود سال ۱۸۰۰ آغاز می‌گردد زیرا از این تاریخ است که سوسیالیسم به صورت اندیشه‌ای که می‌رود دارای ریشه‌ای استوار گردد و سرانجام دنیایی را به تلاطم اندازد پایه و مایه می‌گیرد و با گذشت زمان از صورت رویایی و

تخیلی خارج می‌گردد و به پیکارها و نهضت‌های بزرگ مبدل می‌شود و سرانجام بر نیمه‌ای از جهان عملاً سایه‌گستر می‌گردد. افکار سوسیالیستی روزگار دیرین بیشتر به رویا و آرزو شبیه بود و توسل به افکار سوسیالیستی در واقع برای آن دسته متفکرانی که از وضع زمان رنج می‌بردند و خواهان عدالتی همگانی بودند، یک پناهگاه ذهنی بود. از همان ابتدای قرن نوزدهم فریادهایی شدید علیه بی‌عدالتی‌ها و بی‌نظمی‌های اجتماعی که اقتصاد آزاد به بار آورده بود برخاست که می‌توان سوسیالیسم را فریاد فقرا علیه این بی‌عدالتی‌ها قلمداد نمود.

عنوان و اصطلاح سوسیالیسم در اوایل قرن ۱۹ باب شد با وجود این هیچ تعریف علمی مورد قبول همگان از سوسیالیسم و اقتصاد نظری سوسیالیستی، تا به حال بیان نشده است و این ابهام ارتباط مستقیم به تنوع جهت‌گیری‌ها و مسیرهای متعدد نظری کسانی دارد که خود را سوسیالیست می‌شمارند - درحالی‌که وحدت نظر بین آن‌ها وجود ندارد- در میان این جهت‌ها و جهت‌گیری‌های متعدد سوسیالیستی و مکاتب مربوط به سوسیالیسم، مکتب مارکسیسم و اندیشه‌های مارکس البته نقش مهم‌تری را بازی می‌کنند. با وجود این باید گفت تئوری اقتصاد سوسیالیستی همیشه با مکتب مارکسیسم یکی نیست چه از یک طرف نظریه‌پردازان قبل از مارکس مقالات و تحقیقات بسیار مهمی در زمینه سوسیالیسم عرضه کرده‌اند و از طرف دیگر، بعد از مارکس مبانی متعدد و مستقلی برای رویش و زایش تئوری‌های سوسیالیستی ایجاد شده و تکامل یافته است.

ره آورد مکتب کلاسیک، از نظر اقتصادی و اجتماعی پاسخگوی مشکلات و دشواری‌های موجود نبود؛ مشکل فقر و بیکاری حل نشده بود، اقتصاد خودکار لسفری، با واقعیات جامعه پس از انقلاب صنعتی سازگار نبود. تضمینی برای حمایت از مقررات مربوط به اتحادیه‌های کارگری و حقوق کار و قراردادهای وجود نداشت. روز به روز فقر گسترده‌تر و فقرا بیشتر می‌شدند و به ویژه نارضایتی اقشار کارگر، افزوده می‌شد. این نارضایتی‌ها زمینه‌های اعتراض و شورش را فراهم می‌کرد. بین سال‌های ۱۸۰۸ تا ۱۸۲۰ در فرانسه و انگلیس شورش‌های کارگری زیادی به وقوع پیوست. دولت‌های کشورهای غربی، با شورش‌های یاد شده به شدت برخورد کردند و در این ارتباط خون‌های زیادی ریخته شد. از این رو، در ظاهر شورش سرکوب گردید. اما

حرکت‌های کارگری مجدداً در دهه‌های ۱۸۲۰ و ۱۸۳۰ با آگاهی‌های سیاسی بیشتر و با سازمان‌دهی‌های پیشرفته‌تری ادامه یافت. این حرکت‌ها و شورش‌ها در انگلستان بین سال‌های ۱۸۴۲ و ۱۸۴۳ به اوج خود رسید و در فرانسه منجر به انقلاب سال ۱۸۴۸ گردید. حوادث پیش گفته زمینه‌های اولیه تدوین نظریه‌های سوسیالیستی را فراهم نمود. به بیان دیگر، شاید بتوان گفت که عقاید سوسیالیستی در نتیجه فشارها و نابسامانی‌های ایجاد شده پس از انقلاب صنعتی و کارکرد یک سویه اقتصاد سرمایه‌داری به‌عنوان نسخه‌ای برای درمان بیماری‌های اجتماعی و اقتصادی پیچیده شد (دادگر، ۱۳۸۳: ۳۱۶).

۷-۲ اصول سوسیالیسم

گرچه دسته‌ها و فرقه‌های سوسیالیستی با یکدیگر اختلافاتی سخت فاحش دارند ولی به‌طور کلی در نظریات سوسیالیستی سه اصل را می‌توان مشاهده کرد که همه گفتگوها در اطراف این سه اصل می‌چرخد:

۱- **تخطئه اصل آزادی کسب و کار.** سوسیالیست‌ها همگی اصل آزادی کسب و کار و هماهنگی منافع طبقات مختلف را که مقبول مکتب کلاسیک است تخطئه می‌کنند و این اصل را نه تنها باعث تعادل اقتصادی و رفاه معاش همگانی نمی‌دانند بلکه آن را منشا همه شقاوت‌های اجتماعی می‌انگارند.

۲- **مالکیت جمعی.** سوسیالیست‌ها قائل به مالکیت جمعی و فعالیت‌های همگانی هستند و معتقدند مالکیت جمعی و کار و فعالیت همگانی عاملی است که می‌تواند شرایط را برای زندگی بهتر مردم فراهم سازد. در مورد چگونگی مالکیت جمعی نظریات سوسیالیست‌ها گوناگون است، گروهی مالکیت عمومی را به‌وسیله دولت مرکزی، گروهی دولت‌های محلی و گروهی هم موسسات تعاونی امکان‌پذیر می‌دانند.

۳- **استعداد و قابلیت انسان.** سوسیالیست‌ها تماماً به استعداد کمال جویی همه مردم خوشبین هستند و معتقدند اگر شرایط یکسان برای افراد فراهم گردد استعداد آن‌ها با تمام شکوه و قابلیتش جلوه‌گر خواهد شد.

۷-۳ سوسیالیسم ایده‌آلیست (تخیلی)

عقاید مربوط به سوسیالیسم ایده‌آلیست یا سوسیالیسم مبتنی بر مدینه فاضله تقریباً از سال ۱۸۰۰ آغاز گردید و سن سیمون^۱، شارل فوریه^۲ و رابرت آون^۳ به‌عنوان بنیانگذاران آن معروف هستند. این در شرایطی مطرح شد که وضعیت نیروی کار وخیم بود و آثار نامتناسب انقلاب صنعتی بر آن‌ها تحمیل شده بود. سوسیالیست‌های ایده‌آلیست نظام اقتصاد مبتنی بر بازار را غیرعادلانه و غیرعقلانی قلمداد می‌کردند. این سوسیالیست‌ها نوعی صلح و برادری جهانی را تبلیغ می‌کردند و به تضاد و مبارزات طبقاتی عقیده نداشتند (دادگر، ۱۳۸۳: ۳۱۹).

۷-۳-۱ سن سیمون

هانری دوسن سیمون یک جامعه‌شناس برجسته و یک تئورسین اقتصادی است. وی نظریات ارزنده‌ای در خصوص استثمار، عدم تعادل و مالکیت دارد. حمله اساسی سن سیمون به مالکیت است که به نظر او از بقایای فئودالیت می‌باشد. حمله سن سیمون به مالکیت به این لحاظ است که مالکیت را منبع استثمار انسان توسط انسان و منبع عواید ناحق و یک نوع حق بیمه‌ای می‌داند که یک دسته از مردم از حاصل کار دیگران برداشت کنند (قدیری اصلی، ۱۳۶۴: ۱۲۹).

به نظر سن سیمون مالکیت ریشه نوعی انحصار است که به مالک اجازه می‌دهد بدون هیچ‌گونه کوشش از درآمد تولیدکنندگان (اعم از کارگر یا کارفرما) به نفع خود برداشت کند. سن سیمون در اصل، مخالف مالکیت نبود ولی آن را وسیله استثمار می‌دانست. به نظر وی، مالکیت یک حق طبیعی، که فیزیوکرات‌ها به آن عقیده داشتند، نیست بلکه یک واقعیت اجتماعی است که مثل سایر واقعیات اجتماعی می‌تواند تابع قانون پیشرفت باشد.

وی معتقد به لغو حق وراثت است زیرا به نظر او با فراهم کردن امکانات مساوی و تأمین برابری برای همه افراد، جامعه بهتر می‌تواند به عدالت اجتماعی نائل آید.

۱. Henri de Saint Simon

۲. Charles Fourier

۳. Robert Owen

مساواتی که سیمون طالب آن بوده مساواتی از آغاز ولادت است که در آن صورت هر کس با امکانات مساوی به تلاش خواهد پرداخت و بر حسب تلاش و استعداد خود از امکانات جامعه بهره‌مند خواهد شد (همان : ۱۳۰).

از نظر سن سیمون اقتصاد آزاد و لیبرالیسم قادر نیست خوشبختی و سعادت جامعه را تأمین کند. برای رسیدن به این مقصود، قدرتی که سازمان جامعه را تغییر دهد لازم است و قدرتی که آن تغییر را به وجود آورد محققاً دولت نیست زیرا مداخلات دولت به جای آنکه مفید باشد مضر است. پس باید قدرت انجام آن را به استعدادهای یعنی به دانشمندان، به تکنسین‌ها و به تولیدکنندگان (اعم از تجار و صنعتگران) سپرد. به عبارت دیگر طبقه حاکم از زبندگان تشکیل خواهد شد و کارفرمایانی در اداره اقتصاد جامعه مشارکت خواهند داشت که لیاقت اداره آن را داشته و از صفات حمیده و اخلاق نیکو برخوردار شده باشند (همان : ۱۳۱).

در بین کتب سن سیمون، از همه مهم‌تر کتابی است که «مسیحیت نوین» نام دارد. سن سیمون عقیده داشت که بشر در نظام اجتماعی جدید احتیاج به یک مرجع روحانی دارد که جانشین کلیسا در نظام ملوک‌الطوایفی گردد. نظام جدید، که در اثر از بین رفتن نظام قدیم میسر گردیده، باید یک نظام علمی و صنعتی باشد. از بین رفتن نظام قدیم کافی نیست، بلکه باید نظام دیگری بهتر از نظام فردی که همراه با هرج و مرج است، جانشین آن شود. جنگ باید پایان یابد و اروپا متحد و دارای یک پارلمان باشد که به وسیله آن افراد عاقل و عادل که فکرشان به نور علم روشن شده، بر مردم اروپا حکومت کنند. در «مسیحیت نوین» کلیه اصول اخلاقی از این اصل نتیجه می‌شود که کلیه افراد باید خود را برادر یکدیگر بدانند.

چنین سازمانی به نظر سن سیمون ایجاد می‌کند که صنایع در ملکیت دولت قرار گیرد ولی نسبت به اشیاء مورد مصرف، مالکیت خصوصی مانعی ندارد، هر کس باید درآمدی متناسب با خدماتی که انجام می‌دهد دریافت دارد. مسئله دقیق تعیین مزد، به کفایت و نظر مامورین دولت واگذار گردیده است. بیکار ماندن اشخاص اعم از غنی و فقیر باید به کلی ممنوع باشد.

سن سیمون به آینده اقتصاد و پیشرفت صنعتی مربوط به آن خوشبین بود و آن را در گرو تلاش مدیران، صنعتگران و دانشمندان و پیشرفت تکنولوژی تلقی می‌کرد.

اساساً سوسیالیسم مورد نظر او جامعه‌ای مبتنی بر شایسته‌سالاری و در عین حال مبتنی بر رعایت اصول سلسله مراتب ترسیم می‌گردید. به نظر وی تکامل و توسعه به صورت یک فرآیند دائمی در آینده پیش‌بینی‌پذیر است. وی به موفقیت نوعی اقتصاد تعاونی می‌اندیشد. او از بیکاری به شدت متنفر بود و نوعی مذهب کار و صنعت را مورد تأکید قرار می‌داد. او همچنین این فرض کلیدی کلاسیک‌ها را که منافع فردی به‌طور خودکار بر منافع اجتماعی تطابق می‌یابد، رد می‌کرد. توجه سن سیمون به صنعت باعث شد که پیروان او نقش زیادی در اختراع و ساخت محصولات صنعتی ایفا نمایند. وی اصولاً هدف اصلی اندیشه را توسعه صنعت می‌دانست. جالب است که وی از صنعت یک معنای عام در نظر داشت و آن هر نوع محصول یا فعالیت مفید (چه تئوریک و چه عملیاتی) را شامل می‌شد. او به گسترش تولید، تمرکزگرایی و مکانیزه کردن تولیدات عقیده داشت.

سن سیمون برای اداره امور اقتصادی و اجتماعی از یک پارلمان صنعتی بحث می‌کند که از سه اتاق گوناگون تشکیل شده است. این سه اتاق عبارتند از: اتاق هنرمندان و مهندسان که طرح و برنامه کارهای عمومی را می‌ریزند. اتاق دانشمندان که طرح‌ها را مورد آزمایش قرار داده و بر آموزش و پرورش نظارت می‌کنند. اتاق رهبران صنایع که طرح‌ها را به مورد اجرا گذاشته و بودجه کارها را مورد کنترل قرار می‌دهند. نظریه سن سیمون به شرح یاد شده اولین نظریه‌ای است که در آن اقتصاد جنبه برنامه‌ای دارد و به وسیله گروهی روشنفکر اداره می‌شود.

سن سیمون و پیروان او هوادار مداخله دولت در امور اقتصادی بودند، ولی این مداخله را تا جایی تجویز می‌کردند که تشکیلات حکومتی موجب اختناق آزادی و سلب حقوق عامه نگردد. سن سیمون می‌نویسد: “تنها حسن دولت در این است که مانع بروز بدترین مفاسد اجتماعی یعنی هرج و مرج می‌گردد. مردم دانا و روشن بین باید اختیارات حکومت را به حداقل ممکن یعنی آنچه برای برقراری نظم و امنیت لازم و ضروری است، تقلیل دهند و محدود سازند. به عبارت روشن‌تر، سیمون هوادار و خواهان اداره بوده است نه حکومت. او می‌خواست حکومت و تسلط مردم بر مردم را به حکومت و تسلط مردم بر اشیاء تبدیل کند و سیاست را به صورت علم تولید اجتماعی درآورد.

در نظر سن سیمون، حکومت رسمی مانند نمای بناست، عمل و اثر آن تماماً سطحی است. جامعه می‌تواند فاقد آن باشد و بهتر زندگی کند. بدین ترتیب، شغل و وظیفه دولت و حکومت در یک جامعه صنعتی صرفاً باید حمایت مردم فعال و مولد در برابر عمل بی‌ثمر و غیر مولد بیکاران و حفظ امنیت و آزادی برای تولید ثروت باشد. تا این جا نظام صنعتی سن سیمون تفاوت نمایانی با نظام آزادی پیروان اسمیت و ژان باتیست سه ندارد ولی از این جا به بعد لحن کلام سن سیمون تغییر می‌یابد. وی می‌گوید: «در نظام اجتماعی قدیم، موضوع اصلی مقررات، دادن اختیارات زیاد به حکومت و استوار ساختن حاکمیت طبقات عالی بر طبقات پایین بود... در نظام جدید برعکس، موضوع اصلی مقررات، ترتیب صریح و ترکیب عاقلانه کارهایی خواهد بود که باید از طرف جامعه اجرا باشد تا جسماً و اخلاقاً وضع زندگی همه افراد را بهتر کند. چنین است مقام حکومت جدید که در آن صلاحیت و تکلیف جانشین قدرت و اختیار، و رهبری جانشین فرمانروایی می‌گردد، و تنها بر مصالحی اجرا می‌شود که مورد توافق عمومی است، و در آن همگان نیاز به توافق دارند، تنها مسائلی که در مورد آنها باید تبادل نظر و اقدام دسته‌جمعی به عمل آید، بالاخره تنها مسائلی که سیاست در مورد آنها قابل اعمال است، یعنی امور مربوط به زندگی و رفاه عمومی.

سن سیمون، برای آنکه تصویر روشنی از ترتیب اجرای فکر خود نشان بدهد، پیشنهاد می‌کند که اختیارات قوه مجریه به مجلسی واگذار شود، منحصرراً مرکب از نمایندگان بازرگانان، کارخانه‌داران و کشاورزان. وظیفه این مجلس قبول یا رد طرحهایی خواهد بود که از طرف دو مجلس دیگر، مرکب از دانشمندان و مهندسان و هنرمندان مورد مطالعه قرار گرفته و مربوط به ترتیب توسعه ثروت عمومی کشور است.

انگلس معتقد بود که سن سیمون طرفدار محو دولت و از بین رفتن آن است و به این کلام سن سیمون تمسک می‌جست: «هنگامی که تولید کنندگان اعم از صنعتگران و کارگردان اداره صنایع را به دست گرفتند، دولت از میان خواهد رفت». بنا به گفته انگلس، سن سیمون گذر از حکومت سیاسی به اداره اشیاء و هدایت عملیات تولیدی یعنی انحلال دولت را پیشنهاد کرده بوده است.

درست است که به نظر سن سیمون، جامعه صنعتی به جای آن که حکومت کرده شود نیاز دارد که اداره گردد، اما این نظر به هیچ وجه به معنی اضمحلال دولت و

جانشین شدن یک اداره عملیات تولیدی یعنی یک شورای برنامه‌ریزی اقتصادی به جای آن نیست. منظور او تنها اصلاح دولت است تا آنرا عقلانی‌تر، عامه‌پسندتر، پدرب‌آب‌تر و سازگارتر با منافع و توقعات جامعه صنعتی گرداند. سن سیمون به تفصیل تمام نابسامانیها و مظاهر خلاف عقل و منطق جامعه را توصیف می‌کند: هزینه‌های کمرشکن و بی‌فایده حکومت، مالیات‌گیری غلط، عدم تعادل میان درآمدها و هزینه‌ها، بی‌علاقه‌ای و حتی بیزاری دیوان سالاری و دستگاه حکومتی نسبت به منافع ملی، بی‌اعتمادی صاحبان صنایع ثروتمند نسبت به این دستگاه و خودداری آنها از سرمایه‌گذاری‌های مفید، ترس و وحشت مردم از حکومت و کینه آنها نسبت به دیوان سالاری و غیره. علتی که سن سیمون برای تمام دردها می‌یابد، تفاوت میان واقعیت حکومت و آن چیزی است که باید باشد. به نظر وی، در یک جامعه صنعتی شکل دولت نیز باید صنعتی عقلانی مبتنی بر حساب و بحث و فحص باشد، نه بر ترس و بیم و ستمگری. به یک سخن، دولت باید فن سالارانه و دموکراتیک باشد نه دیوان سالارانه و استبدادی. چگونه می‌توان این اصلاح را انجام داد؟ باید طبقه فئودالهای جدید مرکب از حقوق‌دانان، نظامیان و مستمری‌گیران را که شایستگی اداره کارهای دولت را ندارند، بیرون راند و صاحبان صنایع عمده را به اداره دارائی عمومی گماشت. به دیگر سخن، باید وظیفه حکومت را به کارفرمایان بزرگ، کارخانه‌داران، بانکداران و بازرگانان عمده وا گذاشت، چون آنها طبیعتاً بهترین اداره کنندگانند. اینان کارهای دولت را به شیوه‌ای عقلانی اداره خواهند کرد، هزینه‌ها را به کمترین حد پایین خواهند آورد، خرج‌های بی‌فایده مخصوصاً مخارج نظامی و دیوانسالاری را خواهند کاست. سرمایه‌گذاری‌ها را خواهند افزود، برای همگان کار فراهم خواهند کرد، صلح و رضایت اجتماعی را برقرار خواهند ساخت. کوتاه سخن این که جامعه رفاه و فن سالارانه را خواهند آفرید. این آن چیزی است که سن سیمون گذاشتن اداره به جای حکومت می‌نامید. پس، به نظر سن سیمون، دولت نمی‌تواند از بین برود، او همیشه وجود خواهد داشت، منتهی هنگامی که به دست صنعتگران و ... بیافتد، طبیعت آن دگرگون خواهد گشت.

پس به طور خلاصه، حکومت اقتصادی به جای حکومت سیاسی، اداره اشیاء به جای حکومت بر اشخاص، سازمان اجتماعی به صورت کارگاه تولیدی و ملت مبدل به اجتماع عظیم تولید ثروت، و هدف از این‌ها آبادانی و رفاه برای عموم به وسیله کارهای

مسالمت آمیز و عام‌المنفعه واقعی. اینها مفاهیم تازه‌ای هستند که به وسیله آنها سن سیمون از جمع آزادی طلبان اقتصادی که تا کنون سالک طریق آنها به نظر می‌رسید جدا می‌شود و به سوسیالیست‌ها نزدیک می‌گردد. بعدها پیروان مسلک مارکس، از این مفهوم که فردریک انگلس آنها را مهمترین دریافت سن سیمون می‌نامد استفاده می‌کنند. پرودون نیز این نظریه را پذیرفته، جذب شدن کامل حکومت و مستحیل گردیدن آن را در سازمان اقتصادی، هدف نهایی معرفی می‌کند.

از نظر سن سیمون، لیبرالیسم قادر نیست خوشبختی و سعادت جامعه را تأمین کند. برای رسیدن به این مقصود، قدرتی که سازمان جامعه را تغییر دهد لازم است و قدرتی که آن تغییر را به وجود آورد محققاً دولت نیست، زیرا مداخلات دولت به جای آن که مفید باشد مضر است. پس باید قدرت انجام آن را به استعدادها یعنی به دانشمندان، به تکنسین‌ها و به تولید کنندگان (اعم از تجار و صنعتگران) سپرد. به عبارت دیگر طبقه حاکمه از زبندگان تشکیل خواهد شد و کارفرمایانی در اداره اقتصاد جامعه مشارکت خواهند داشت که لیاقت اداره آن را داشته و از صفات حمیده و اخلاق نیکو برخوردار شده باشند.

بعد از سن سیمون، پیروان او عقاید سوسیالیستی او را دنبال کردند. به نظر آنان، تنها وارث اشخاص باید دولت باشد و تمام وسایل و ابزار کار در تصرف او درآید تا آنها را برحسب مقتضیات مصالح اجتماعی در اختیار تولیدکنندگان قرار بدهد. تصویری که آنها از دولت دارند، سازمانی شبیه به یک بانک بزرگ مرکزی است که امانت‌دار همه سرمایه‌ها و دارای شعب فراوان باشد و بتواند دورافتاده ترین نقاط را با سرمایه‌های لازم و ابزار مناسب مجهز و بارور سازد و برای اداره امور آنها مدیران لایق و شایسته انتخاب کند و آنان را به نسبت ارزش و حاصل کارشان پاداش بدهد. (غفاری، ۱۳۸۳: ۱۰۲).

۷-۳-۲ سیموندی

سیمون دو سیموندی^۱ (۱۸۴۲-۱۷۷۳) اقتصاددان و مورخ معروف سوئسی، مهم‌ترین نظریات خود را که در قالب انتقادات و اعتراضات او به مکتب کلاسیک است در کتاب خود تحت عنوان «اصول جدید علم اقتصاد» در سال ۱۸۱۹ تدوین نمود.

اولین اعتراض او به هدف اقتصاد کلاسیک بود زیرا از نظر کلاسیک‌ها، هدف اقتصاد ثروت است و سیموندی عقیده داشت که ثروت امری مادی و غیرانسانی است. به نظر او اگر تهیه ثروت متضمن و موجب خوشبختی و بهزیستی جامعه انسانی نباشد، فایده‌ای بر آن مترتب نیست. افزایش تولید وقتی ایده‌آل خواهد بود که بهزیستی کارگران را نیز تأمین کند، حال آنکه طریق تهیه ثروت نه تنها ممکن است با طریق تأمین بهزیستی یکی نباشد بلکه حتی در جهت مخالف آن نیز قرار گیرد، زیرا تولیدکنندگان و کارفرمایان که در تعقیب سود بیشترند دارای نیازمندی‌های تجملی‌اند که آن نیازمندی‌ها با حوائج اولیه و ضروری توده مردم متفاوتند. وانگهی تعقیب سود گاهی باعث اقدام به عملیاتی از قبیل از بین بردن تولیدات اضافی می‌شود که موجب بالا رفتن قیمت‌هاست حال آنکه این نوع اعمال از نظر تأمین بهزیستی افراد جامعه زشت و ناپسند است (قدیری اصلی، ۱۳۶۴: ۱۲۴). هدف اقتصاد باید بهزیستی و رفاه جامعه باشد نه ثروت و از این بابت به نظر سیموندی اقتصاد کلاسیک راه غلط پیموده است.

به نظر سیموندی، اشتباه اساسی ریکاردو و همه کلاسیک‌ها در خیال وقوع خودبخود و طبیعی تعادل دائمی است. سیموندی به این طرز تفکر اعتراض کرده و می‌گوید که تعادل الزاماً و به خودی خود بین تولید و نیازمندی‌ها به وجود نمی‌آید، زیرا وقوع بحران‌ها دلیل بر بی‌اعتباری این خیال است.

خوف سیموندی از بحران، در حقیقت فزونی دائمی تولید نسبت به مصرف است که ناشی از استثمار دائمی کارگران توسط کارفرمایان می‌باشد. دلیل استثمار و نتیجتاً عدم تعادل از نظر سیموندی این است که کارگران در مقابل کاری که انجام می‌دهند معادل آن مزد دریافت نمی‌کنند و در نتیجه قادر نیستند کالایی که خود تهیه

۱. Simon de Sismondi

کرده‌اند بخرند. در عوض سرمایه‌داران و دارندگان درآمدهای در سطح بالا که دارای قدرت خرید کافی هستند می‌توانند همه خواهش‌های مادی خود را برآورده کنند و در نتیجه کارفرمایان به منظور ارضاء نیازمندی‌های آن‌ها اقدام به تولید کالاهای باب طبع آن‌ها می‌کنند و کم کم محصولات در جهت تولید کالاهای تجملی سوق می‌یابد و چون کالاهای ضروری مورد نیاز زندگی زیاد خریدار ندارد تولید آن‌ها تقلیل و گاهی متوقف و نتیجتاً موجب بیکاری کارگران می‌شود (همان : ۱۲۵).

سیسموندی را می‌توان پیش کسوت کارل مارکس دانست، چرا که او نه تنها طبقه کارگر را محکومان نظام تولید کارخانه‌ای می‌دانست، بلکه طبقه کارگر و مالکین را درگیر «مبارزه طبقاتی» (اصطلاحی که اول بار سیسموندی به کار برد) می‌دید. ایرادی که به تئوری استثمار سیسموندی گرفته‌اند این است که اگر کارگر آزادانه قرارداد کار امضاء می‌کند چگونه کارگر حاضر به قبول استثمار می‌شود؟ جوابی که سیسموندی می‌دهد این است که آزادی حقوق، آزادی عمل یا آزادی استفاده از آن را تضمین نمی‌کند. زیرا درست است که کارگر در رژیم قراردادهای آزاد، آزادانه قرارداد کار را با کارفرما امضاء می‌کند ولی در قبول یا رد آن آزادی عمل ندارد چرا که دو طرف قرارداد در شرایط مساوی قرار ندارند: درحالی‌که کارفرما در تعقیب سود بیشتر است، کارگر در تلاش معاش است و حیات او و خانواده او به مزد کار او وابسته است و در نتیجه فشاری که در عقد قرارداد به کارگر تحمیل می‌شود به مراتب بیشتر از فشار به کارفرماست.

به علاوه بر اثر توسعه ماشینیسیم، رقابت بین کارگران تشدید می‌گردد و ماشینیسیم برای طبقه کارگر یک رقیب غول‌آساست و با اضافه تولیدی که به وجود می‌آورد موجب وقوع بحران می‌گردد، وانگهی رقابت بین کارفرمایان باعث تنزل دستمزدها می‌گردد و سطح مزدها باز هم پایین آمده و موجب تشدید وضع وخیم کارگران می‌شود (همان: ۱۲۶).

زندگانی کارگران و مستمندان روز به روز دشوارتر و امکان مالکیت وسایل تولید برای آنان مشکل‌تر می‌شود و در مقابل آن کارفرمایان و سرمایه‌داران از درآمد و رفاه بیشتر برخوردار خواهند بود و به مقدار بیشتر و زیادتر ثروت اندوخته خواهند کرد. در این صورت نارضایتی افزایش یافته و طبقات اجتماعی مخالف هم به وجود خواهند آمد.

سئوالی که پیش می‌آید این است که آیا می‌توان این وضع نامطلوب را که تعقیب منافع شخصی و آزادی مبادله به وجود آورده است، بهبود بخشید؟ راه چاره‌ای که سیسموندی ارائه می‌کند هر چند که محافظه‌کارانه است ولی از پایه‌های سوسیالیسم به شمار می‌رود. به نظر وی بی‌عدالتی‌های اجتماعی که سیستم آزادی مبادله به وجود آورده، دخالت دولت را به منظور اصلاح وضع اجتماعی و تغییر جریان نامطلوب اقتصاد ضروری می‌سازد. اولین دخالت دولت باید در جهت محدود کردن زیاده‌روی‌ها در تولید به منظور تصحیح جهت‌های نامطلوب آن باشد.

برای این کار سیسموندی در آرزوی رژیم‌ی است که در آن کارگاه‌های کوچک و مستقل صنعتی بتوانند نقش اساسی ایفا کنند و زندگی شهری قادر نباشد زندگی روستاها را تحت سلطه خود درآورد. سیسموندی مخالف پیشرفت سریع صنعت، که کارخانجات بزرگ موجب آنند، بوده است. توجه بیشتر او به صنایع دستی، به کارگاه‌های کوچک و مستقل و بهره‌برداری‌های کشاورزی که در امر تولید بین کارگر و کارفرما (تولیدکننده) ایجاد وحدت می‌کند، بوده است.

او طرفدار وضع قوانین اجتماعی به نفع کارگر و مداخله دولت در امور بیمه‌های اجتماعی و وضع مقررات مربوط به زمان و شرایط کار و بیمه‌های بیکاری و بیماری و پیری بود.

سیسموندی به دخالت دولت برای رفع استثمار کارگران و حل مشکل کمبود تقاضا تکیه می‌نمود. سیسموندی با ریکاردو و مالتوس ملاقات‌هایی داشته و بر اندیشه مالتوس تأثیر فراوانی گذاشته است. شاید به همین خاطر است که وی و مالتوس از ناکافی بودن تقاضای کل به عنوان عامل رکود نام می‌برند. او سرمایه‌داری لجام‌گسیخته را عامل بیکاری و فقر و ظلم به طبقه کارگر می‌دانست. وی همچنین به قانون «سه» حمله می‌کرد و حصول به اشتغال کامل از راه اقتصاد آزاد را مردود می‌دانست. به نظر وی، با وجودی که تولید در فرآیند اقتصاد آزاد بالا می‌رود، ولی به خاطر نبود تقاضای کافی، رکود به وجود خواهد آمد و لازم است برای نجات جامعه از فقر و رکود، دولت در اقتصاد دخالت کند. سیسموندی تصریح می‌کند که دولت باید حامی و حافظ انسان‌ها باشد، نه حافظ بازار و کسب و کار (دادگر، ۱۳۸۳ : ۳۲۵).

سیسموندی با اینکه در جوانی از پیروان متعصب آدام اسمیت بود، اولین اقتصاددانی است که حملات سخت خود را بر ضد نظریات اقتصادی کلاسیک آغاز کرد. سیسموندی گرچه تا آخر عمر یک نفر سوسیالیست به معنا و مفهوم امروزی آن نبود ولی راه را برای ظهور عقاید سوسیالیستی هموار کرد.

سیسموندی از دیدگاه جدیدی برای اقتصاد جهان می‌نگرد. امتیاز عمده او این است که بعضی از امور و حقایق را که مراجع حاکمه دانش اقتصاد در تغافل از آنها اصرار می‌ورزیدند فاش و برملا ساخته و آن روی مدالی را که دیگران - حتی آنانکه نامشان را جزء بدبینان ثبت کرده‌اند مانند مالتوس و ریکاردو - پوشیده می‌داشتند و فقط طرف براق و درخشان آن را در نظر می‌آوردند، به جهانیان نشان داده است.

از این دیدگاه جدید، چون جریان آزاد منافع خصوصی غالباً متناقض با منافع عمومی است، دیگر برای برکناری دولت از امور اقتصادی که آن همه موضوع وعظ و اندرز مکتب آدام اسمیت است جهتی باقی نمی‌ماند. برعکس، مصالح اجتماعی اقتضا دارد که دولت ذی نظر باشد و بر فعالیت و تشبثات افراد مردم حدودی وضع کند و سوء استفاده‌های آنها را اصلاح نماید. بنابراین سیسموندی را باید سرسلسله مداخله طلبان دانست. به نظر او، عمل دولت باید نخست متوجه آن باشد که بی‌بند و باری و لجام گسیختگی تولید را متوقف سازد و از افزایش اختراعات و تغییرات تند و سریع جلوگیری نماید.

سیسموندی با دعوت دولت به مداخله، واکنشی علیه آزادی طلبی مطلق اقتصاددیان آغاز می‌کند، واکنشی که همواره ولایتقطع در طول قرن ۱۹ وسیعتر می‌شود و قاطع‌ترین مبین خود را در سوسیالیست‌های اصحاب کرسی و سویالیست‌های دولتی می‌یابد. سیسموندی اولین کسی است که در فرانسه تقاضای وضع قوانین کارگری می‌کند و می‌خواهد که دولت مقام و مداخله مؤثری در اداره و هدایت امور اقتصادی داشته باشد. پس از او، عدم امکان برکناری دولت از امور اقتصادی روز به روز صریح‌تر و مسلم‌تر می‌شود، منتهی سیسموندی در این مورد فقط در مقام بیان آرزو بوده، بدون آن که نقشه و ترتیبی برای آن معلوم بدارد.

از دیدگاه سیسموندی، مالکیت یک حق طبیعی نیست، بلکه نوعی انحصار است که انسانها وضع و خلق کرده‌اند که ممکن است موجب دشواری‌ها و مشکلاتی باشد. با

این حال نباید تصور کرد که حق مالکیت را باید معدوم و منسوخ کرد. ابداً مالکیت، بهترین وسیله تشویق و ترغیب افراد بشر به کار و کوشش و فعالیت است و از این لحاظ فوائد اجتماعی غیرقابل تردیدی دارد. نتیجه غائی و غیرقابل اجتناب این طرز فکر، هواداری از مداخله دولت در امور اجتماعی به منظور تنظیم حقوق و وظایف ناشی از مالکیت و جلوگیری از سوء استفاده‌های ممکن و یا محتمل در این زمینه است. به عقیده سیسموندی، دولت باید برای حفظ و حمایت ارزش‌های انسانی، در امور اجتماعی مداخله کند. وی طرفدار وضع قوانین اجتماعی به نفع کارگر و مداخله دولت در امور بیمه‌های اجتماعی و وضع مقررات مربوط به زمان و شرایط کار و بیمه‌های بیکاری و بیماری و پیری بود.

ژوزف لائوژی در کتاب مکتب‌های اقتصادی، مجموعه کارهایی که دولت مسئول آن است را از زبان سیسموندی چنین نقل می‌کند: دولت باید دخالت کند تا جلو نیروهایی را که از سر بی‌احتیاطی رها شده‌اند بگیرد، دولت وظیفه دارد آثار رقابت را هر چه بیشتر کم کند، دولت باید از طبقه کارگر حمایت کند و اجازه ندهد زنان و کودکان در کارخانجات کار کنند، دولت باید تعطیل و استراحت هفتگی را تأمین نماید، کارگران را در برابر خطرات حرفه‌ای و شغلی (بیماری، حادثه، نقص عضو و بیکاری) بیمه کند. دولت باید میان مالکیت و کار اتحاد برقرار کند، به این ترتیب که به تولید کنندگان کوچک، پیشه‌وران کوچک و بازرگانان جزء کمک برساند. کارل مارکس بعدها تحقیرآمیزانه اعلام می‌دارد سیسموندی رهبر سوسیالیسم خرده بورژوازی است. (غفاری، ۱۳۸۳: ۱۰۴).

۷-۳-۳ رابرت آون

یکی از بزرگ‌ترین سوسیالیست‌های انگلیس در قرن نوزدهم، رابرت آون (۱۸۵۸-۱۷۷۱) است. وی ثروت و سرمایه خود را در راستای اجرای عقاید سوسیالیستی خویش به کار برد و اگر چه در کوتاه‌مدت با موفقیت‌هایی همراه بود اما با شکست مواجه شد. هدف آون عمدتاً در جهت از بین بردن سود کارفرمایان بود و تجربیات او را در این مورد می‌توان پایه و اساس جنبش‌های تعاونی قرار داد. بر خلاف سوسیالیست‌های فرانسه مخصوصاً سن سیمون و فوریه که تئوریسین و نظریه‌پرداز بودند، رابرت آون در درجه

اول یک عملگرا و کارگزار بود. او یکی از موفق‌ترین مردان بازرگانی و اقتصاد عصر خود در انگلستان بود و در عین حال یکی از موثرترین سوسیالیست‌های اصلاح‌طلب دموکرات زمان خود در آن کشور محسوب می‌شد. هر چند آن می‌خواست کمتر از طریق تئوری و نظریه‌پردازی و بیشتر از طریق تجربه اصلاحات اجتماعی آگاهانه، مؤثر باشد با وجود این، او یک مفهوم و اندیشه کلی برای نظام اقتصادی و اجتماعی خود طراحی کرد که وجوه عمده آن از این قرار است (ایسینگ، ۱۳۷۴: ۱۰۷):

۱- زمینه اصلی نظام اجتماعی جدید مورد نظر او شبکه‌ای از مجتمع‌های مسکونی کارگری و مهاجرپذیر است که در آن‌ها مالکیت خصوصی بر وسایل و ابزارهای تولید وجود ندارد و به جای درجه‌بندی طبقات اجتماعی بر اساس نقش اجتماعی افراد، یک درجه‌بندی طبقاتی مبتنی بر سن و سال برای همه نوع فعالیت، بدون در نظر گرفتن گرایش‌های فردی و استعدادهای شخصی، برقرار می‌شود.

۲- در داخل یک اجتماع، همه فعالیت‌ها به‌طور مرکزی طراحی و به‌طور اشتراکی، به اجرا در می‌آید. توزیع کالاها نیز با در نظر گرفتن سلسله مراتب سنی به‌طور متمرکز انجام می‌گیرد. در چنین سیستمی، مکانیسم بازار مثل تجارت و پول، امری زاید و بی‌فایده خواهد بود.

۳- برای هر اجتماع، خودتامینی و خودکفایی در حد اعلا، در نظر گرفته شده است به‌طوری‌که هیچ اجتماعی به اجتماع دیگر مربوط و وابسته نیست. همچنین بین اجتماعات، مکانیسم‌های رقابتی وجود ندارد زیرا مکانیسم‌های رقابت از طرف آن و با دید او فقط به‌صورت عاملی تلف‌کننده و اسراف‌کار بوده و به هدر دادن سرمایه و کار را سبب می‌شود. از طرف دیگر، نهادهای برنامه‌ریزی و اداری فوق منطقه‌ای و مرکزی وجود ندارد، بلکه آن بیشتر نوعی مبادله دوطرفه بین اجتماعات بر اساس «ارزش کار» را در نظر می‌گیرد.

۴- از آنجا که نظام اجتماعی سوسیالیستی به نظر او به تدریج کامل خواهد شد، طبیعی است که علیه آن هیچ‌گونه مخالف متکی بر دلیل منطقی، وجود نداشته باشد. آن ساعات کار را تقلیل و مزدها را افزایش داد، خانه‌های نمونه ساخت، آموزش مجانی برقرار کرد، کلیه کودکان کمتر از ده سال را به مدرسه فرستاد، از استخدام آنان در کارخانه خودداری کرد، کودکان بیش از ده سال را در کارخانه به‌طور

کارآموز به کار واداشت، برای تهیه غذای کافی و لباس مناسب به قیمت‌های ارزان فروشگاه‌های دایر کرد، جریمه برای محصولات ضایع شده را از بین برد، وسایل تفریح برای کارگران و وجوهی برای بیمه آنان فراهم نمود.

آون از نتیجه کار خود خیلی خوشحال بود زیرا وضع شهر به‌طور جالبی بهبود یافته بود و فقر و مرض و ناامیدی دیگر وجود نداشت و جامعه‌ای منظم، تمیز و مطبوع ایجاد شده بود. اشخاص مهم و معروف از اطراف و اکناف جهان برای دیدن این معجزه می‌آمدند. آون بسیار تحت تأثیر این فکر قرار داشت که زندگی بشر را می‌توان با ایجاد محیط بهتر بهبود بخشید. تجربه شخصی وی نیز این عقیده را تأیید می‌کرد.

وقتی آون در امریکا مشغول سامان دادن «دهکده‌های تعاونی» بود، از برافتادن نظام پولی پایه فلزی حمایت می‌کرد و به جای آن انتشار بلیت‌هایی را تبلیغ می‌کرد که بر حسب واحد کار تعریف شده بود و در مقابل میزان کار انجام شده به کارکنان تعلق می‌گرفت. این فکر آون بعدها پایه و اساس نظریه ارزش کار را تشکیل داد (بلاگ، ۱۳۷۵: ۱۴).

آون تأثیر درخشانی در جنبش سوسیالیسم و تعاون و اتحادیه‌های کارگری داشته است. واژه سوسیالیسم برای اولین بار در مجله تعاون که به‌وسیله آون منتشر می‌شد در سال ۱۸۲۷ به کار برده شد و منظور از آن، پیروان نهضت تعاون بود.

آون بر طبق سنت سرمایه‌داری لیبرال، به جامعه بیش از دولت به عنوان عامل ایجاد تحولی مهم، توجه داشت. آون یک قرن قبل از کینز به نقش قاطع اشتغال کامل در حفظ جامعه متمدن پی برد. وی به روشنی ابعاد انسانی بیکاری را نیز می‌دید، با این حال از دولت نمی‌خواست که اقدام به رفع بیکاری کند، بلکه خواستار آن بود که دولت نظام آموزشی کاملاً خوبی برقرار کند تا افراد را به مهارت‌هایی مجهز نماید که به کمک آن بتوانند در بازار آزاد، کار به دست آورند. وی معتقد است، طبیعت بشری تغییرپذیر است و بهترین دولت برای عاقل‌تر و صمیمی‌تر ساختن انسانها، آن دولتی است که بهترین نظام آموزشی ملی را در اختیار داشته باشد.

فرمولی که وی از لحاظ اقتصادی پیشنهاد کرد، ایجاد شرکت‌های تعاونی تولید و مصرف بود. به عقیده آون، با ایجاد شرکت‌های تعاونی تولید و مصرف، دیگر احتیاجی به توسل به وسایل سیاسی و دولتی نخواهد بود. در سال ۱۸۳۰، وی نهضت ایجاد

شرکت‌های تعاونی را سوسیالیسم می‌خواند و نظر او از استعمال این کلمه حل مسائل اجتماعی با تغییر سازمان اجتماع است تا فقر از جامعه طرد گردد بدون آنکه از دولت درخواستی شود.

در همان هنگامی که انقلاب صنعتی هنوز کودکی نوپا بود، رابرت آون برای جلوگیری از خطر سرنگون شدن انقلاب هشدار داده بود و به منظور خنثی کردن نتایج مخرب آن، اقداماتی را از طرف دولت درخواست کرده بودی در سال ۱۸۸۷ اشاره کرده بود که گسترش عمومی کارخانه‌ها در سراسر هر کشور در ساکنان آن خوی جدیدی پدیدار می‌سازد و از آنجا که این خوی بر اصلی یکسره مغایر با خوشبختی فردی و عمومی شکل گرفته است، مصیبت‌آمیزترین و پایدارترین فتنه‌ها را ایجاد خواهد کرد، مگر اینکه فتنه‌انگیزی آن از راه هدایت و دخالت قانونی دولت بی‌اثر گردد. (غفاری، ۱۳۸۳: ۱۰۵).

۷-۳-۴ شارل فوریه

همزمان با آون، شارل فوریه (۱۸۳۷-۱۷۷۲) در فرانسه عقیده داشت که با مشارکت و همکاری افراد جامعه می‌توان دست به اصلاحاتی زد که متضمن رفاه و خوشبختی جامعه باشد. به نظر وی، انجام کارهای یکنواخت موجب دل‌سردی و بی‌اعتنایی کارگران به زندگی شده و نهایتاً باعث ناراحتی و نارضایتی مردم می‌شود. چاره‌ای که وی پیشنهاد می‌نماید این است که با تشکیل فلانستر (نوعی جمعیت‌های اقتصادی) شرایطی به‌وجود آید که کارگران با رغبت و علاقه کار کنند و بر اثر تشکیل اتحادیه یا شرکت تعاونی، کار برای همه دل‌انگیز باشد و همه در نهایت عشق و علاقه کار کنند و کالاهای مورد نیاز خود را تهیه نمایند (قدیری اصلی، ۱۳۶۴: ۱۳۷).

به نظر فوریه، رقابت عامل فساد و موجب انهدام رقابت است زیرا از یک طرف بین تولیدکننده، مصرف‌کننده و کارگر ایجاد نفاق می‌کند، و از طرف دیگر موجب از بین بردن ضعفاً توسط اقویا می‌گردد و شرایط انحصاری به‌وجود می‌آورد. پس تشکیل فلانستر چاره درد خواهد بود. در این فلانسترها، ساعات کار روزانه تقلیل خواهد یافت و مشاغل بین شرکت‌کنندگان تعویض خواهد شد و بازدهی آن‌ها افزایش خواهد یافت و سودی که به‌دست می‌آید بین عوامل تولید به شرح زیر تقسیم خواهد شد:

۵/۱۲ متعلق به کارگران، ۴/۱۲ متعلق به سرمایه و ۳/۱۲ به استعدادهای تعلق خواهد یافت. به پیروی از عقاید فوریه چندین فلانستر تشکیل شد ولی همگی با شکست مواجه شدند.

هر چند که فلانسترهای ایجاد شده با شکست مواجه شد ولی نظر به اینکه فوریه و پیروان او می‌خواستند با تشکیل فلانستر: ۱- سود را از بین ببرند، ۲- دست واسطه‌های بین تولید و مصرف را قطع کنند، ۳- کارگران را مالک وسایل تولید گردانند، می‌توان آن‌ها را از پیش‌کسوتان نهضت تعاونی دانست (قدیری اصلی، ۱۳۶۴: ۱۳۸).

طرح فوریه درباره استقرار نظام اجتماعی و اقتصادی سوسیالیستی به شرح زیر است:

۱- در مرکز طرح او تعاونی‌های تولید و مسکن قرار دارند که او آن‌ها را فلانستر می‌نامد.

۲- مرکز ثقل کار در این تعاونی‌ها، بیشتر در امر کشاورزی خواهد بود تا در صنعت. به نظر وی انسان باید در ارتباط دائم با طبیعت باقی بماند و از خطر مکانیکی شدن و زیان‌های ناشی از کاربرد همه‌جانبه و وسیع تکنیک و ماشین در امان بماند.

۳- انسان به حکم غریزه و ذاتاً، دشمن برابری و مساوات است. او آگاهانه تفاوت‌های اجتماعی در مورد شرایط کار و زندگی را به متابعت و بر اساس تفاوت بین استعدادهای هر عضو تعاونی تولید یا مصرف می‌پذیرد.

۴- در داخل هر قسمت از یک تعاون، تقسیم سود انجام می‌گیرد که حداکثر آن به وسیله ارگان رهبری‌کننده و ریاست تعاونی تعیین می‌شود و این تقسیم‌بندی و توزیع بر اساس سودمندی اجتماعی قسمت یاد شده، انجام می‌گیرد.

فوریه، بازرگانی را نوعی سرطان برای اقتصاد برشمرده و آن را عامل اتلاف منابع می‌دانست. از نظر فوریه، در جامعه ایده‌آل و طبیعی، مصرف تنها به ابزاری برای تأمین نیازهای اساسی خلاصه می‌شود. شغل‌ها طبق توانایی و علاقه نیروی کار تقسیم می‌شوند و استثمار از بین می‌رود. فوریه همچنین در امور اقتصادی از تساوی کامل حقوق زن و مرد دفاع می‌کرد (دادگر، ۱۳۸۳: ۳۲۴).

۴-۷ سوسیالیسم دولتی

زمانی که دولت، حتی در کشورهای با چارچوب سرمایه‌داری، بخش‌هایی از اقتصاد را به منظور ارائه خدمات اجتماعی و نه با نیت منفعت‌جویانه، در تملک خود بگیرد و اداره نماید، در مورد آن، اندیشه «سوسیالیسم دولتی» مطرح می‌شود. رود برتوس، لویی بلان و فردیناند لاسال اقتصاددانی هستند که در قالب سوسیالیسم دولتی فکر می‌کرده‌اند (دادگر، ۱۳۸۳ : ۳۱۹).

۱-۴-۷ رودبرتوس

یوهان کارل رودبرتوس (۱۸۷۵-۱۸۰۵) اقتصاددان آلمانی و از متفکران معاصر پرودون است. وی کتاب «اوضاع اقتصادی ما» را در سال ۱۸۴۲ به رشته تحریر درآورد. وی یک منتقد محافظه‌کار و رومانتیک نسبت به سرمایه‌داری است. وی ادعا می‌نماید از طریق راه حل‌های سوسیالیستی می‌توان بی‌عدالتی‌های مربوط به توزیع درآمد را تقلیل داد اگر نشود تماماً حذف نمود. راه حل وی، برای عادلانه ساختن توزیع درآمد، گرفتن مالیات و قیمت‌گذاری از سوی دولت است. رودبرتوس همچنین با استفاده از نظریه ارزش کار، عقیده داشت که هر نوع درآمد غیر از دستمزد، استثمار نسبت به حق کارگر است. وی عقیده داشت که مالکیت باید در دست دولت باشد. برخی صاحب‌نظران تاریخ عقاید اقتصادی عقیده دارند که نقش رودبرتوس و تأثیر او بر افکار سوسیالیستی از سایر سوسیالیست‌ها به جز مارکس بیشتر بوده است.

رودبرتوس با قدرت منطقی، با نظام علمی دادن به افکارش، با معارف اقتصادی بسیار وسیع‌تر از پیش کسوتان خود، به عقاید و آراء ایشان جلوه‌ای بخشید که تا زمان وی فاقد آن بود. این ریکاردوی مکتب سوسیالیسم، چنان‌که واگنر وی را می‌نامید، برای عقاید پیشینیان خود همان خدمت را انجام داد که ریکاردو برای نظریه‌های اسمیت و مالتوس کرده بود، یعنی همانند شیشه ذره بین اصول و نتایج آن عقاید را روشن و نمایان ساخت.

اصول عقاید رودبرتوس مبتنی بر این اندیشه است که جامعه خود یک «پیکره حیاتی» حاصل از تقسیم کار است. همین واقعیت بزرگ است که تمام افراد را با همبستگی اجتناب‌ناپذیر به هم پیوند می‌دهد و توده افراد بر هم ریخته را به یک جامعه

مشترک‌المنافع حقیقی مبدل می‌کند. جامعه‌ای که انبساط آن به مرزهای ملی متوقف نمی‌شود و حدودی جز تقسیم کار نمی‌شناسد، که آن نیز خود در شرف جهانی شدن است. از آن روز که هر فرد آدمی بدین نحو جزء جامعه اقتصادی قرار گیرد، دیگر بهزیستی و کمالش تنها مربوط به خود وی و محیط طبیعیش نیست، بلکه مربوط به همه تولیدکنندگان و مشروط به حسن اجرای بعضی از مشاغل است که اساساً جنبه اجتماعی دارند. مهم‌ترین این مشاغل از نظر رودبرتوس عبارتند از:

۱- تطبیق تولید با نیازمندی‌ها

۲- نگهداری تولید در سطح منابع موجود

۳- تقسیم عادلانه محصول بین تولیدکنندگان

رودبرتوس پیرامون دولت چنین اظهار نظر می‌کند: کشورها این نیک بختی و یا این بدبختی را ندارند که اعمال حیاتی آنها خود به خود و برحسب ضرورتی طبیعی انجام پذیرد. آنان سازمانهای تاریخی هستند که باید به خویشتن سامان بدهند و قوانین خود و وسائل اجرایی آنها را برقرارکنند. به عبارت دیگر اعمال این سازمانها به خودی خود اجرا نمی‌شود، بلکه دولتها باید آنها را به اختیار خود تنظیم کنند، پاسداری نمایند و رشد بدهند. به همین جهت رودبرتوس پیشنهاد می‌کرد که به جای آزادی طبیعی، طریقه‌ای از ارشاد به وسیله دولت اختیار گردد، و تمام کارنامه اش چیزی جز کوشش برای اثبات ضرورت این طریقه نبود.

رودبرتوس منشاء و سرچشمه ستمگری و احجاف در حق کارگران را در دو چیز می‌دید: مالکیت و آزادی معاملات. و چون مالکیت را نمی‌توان بدون ایجاد مفسده از بین برد، پس باید لاقل در حذف آزادی معاملات کوشش کنیم: "مالکیت را فعلاً محفوظ بداریم ولی آزادی معاملات را زایل سازیم. از این راه هر چند نمی‌توانیم فوراً درآمدغیرحاصل از کار را از بین ببریم، لاقل بزرگترین عیب آن یعنی کاهش سهم نسبی کار را در کل محصول اصلاح می‌کنیم و بالتیجه فقر مزمن و بحرانهای اقتصادی با هم از بین خواهند رفت. این کار از همین امروز عملی است. به این ترتیب که دولت ارزش مجموع محصول اجتماعی را بر مبنای کار ارزیابی کند و سهمی از این ارزش را که باید عاید کارگران گردد معلوم بدارد و به میزان این مبلغ به کارفرمایان، هر یک به نسبت عده کارگراشان، بر گه‌های کارمزد توزیع کند و کارفرمایان مکلف باشند که هم

ارز آنها قسمتی از کالاهای تولیدی خود را به فروشگاههای عمومی تحویل بدهند و بالاخره کارگران هم مایحتاج خود را از فروشگاههای مذکور با همان برگه‌ها که به عنوان مزد به آنها پرداخته می‌شود خریداری کنند. ارزیابی محصول اجتماعی براساس ارزش کار هر چند وقت یکبار باید تجدید شود و برای آنکه سهم مربوط به مزد از محصول اجتماعی همواره ثابت بماند، دولت باید مقدار مطلق برگه‌های کارمزد را به مرور به نسبت ترقی و توسعه تولید افزایش دهد.

طرح وی اعتماد فوق‌العاده‌ای را به اختیار نامحدود دولت، به قدرت حکومت که بتواند اموری را که تا کنون آدمی با رشک تمام، حریم استقلال خویش می دانسته تابع اراده خود قرار بدهد و در عین حال کمال بی‌اعتنایی وی را نسبت به آزادی فردی به عنوان شالوده کوشش اقتصادی روشن می‌سازد.

به تدریج که افکار رودبرتوس تحول می یابد، این بی‌اعتنایی نسبت به آزادی فردی به عناد پیوسته متزاید مبدل می‌گردد و برعکس اعتماد و وثوقش به قدرت مرکزی روبروز کاملتر می‌شود و در آخرین تألیفات تاریخی خود انگاره‌ای راجع به سازمان جامعه به صورت یک موجود حیاتی ترتیب می‌دهد تا آنرا مایه تجویز قرار دهد. وی می‌گوید همانطور که در مراتب وجود، عالیتین موجودات آنها هستند که دارای متنوعترین و در عین حال مناسبترین جهازات می‌باشند، به همان نحو در تاریخ به نسبتی که از حالت اجتماعی نازلتر به حالت بالاتر می‌روند، دولت را گسترش و کارایی بیشتر، و عملش را پهنا و ژرفا، عظیمتر می‌گردد. دولت سامان یافته از درجه‌ای به درجه دیگر تحول، تنها نماینده درهم پیچیدگی بیشتر امور نیست که در آن مشاغل خاص بیش از پیش به مراجع و سازمانهای مخصوص مرتبط می‌شود، بلکه مظهر هماهنگی پیوسته نمایانتری است که در آن سازمانهای اجتماعی روبروز متنوعتر، در تابعیت همواره متزایدی نسبت به یک قدرت مرکزی قرار می‌گیرند. (غفاری، ۱۳۸۳: ۱۰۵).

۷-۴-۲ لوئی بلان

لوئی بلان^۱ (۱۸۸۲-۱۸۱۱) که یکی از سوسیالیست‌های برجسته فرانسه بود اولین کسی است که دخالت دولت را به منظور تشکیل کارگاه‌های ملی که در حقیقت همان شرکت‌های تعاونی تولید هستند خواستار شد. وی به‌عنوان پایه‌گذار سوسیالیسم دولتی شناخته می‌شود.

لوئی بلان در کتابی که در سال ۱۸۳۹ تحت عنوان «سازمان کار» نوشت به انتقادات شدید از سازمان اجتماعی عصر خود پرداخت. به عقیده او، انقلاب کبیر فرانسه ناقص بوده و باید تکمیل شود زیرا انقلاب، آزادی را بدون مالکیت به مردم اعطاء کرده است درحالی‌که آزادی بدون تأمین مادی بی‌ثمر است (قدیری اصلی، ۱۳۶۴: ۱۳۹).

راه چاره به نظر لوئی بلان در مداخله دولت است، دولت باید با فراهم کردن وسایل کار، کارگران را از فقر و استیصال رهایی دهد. به نظر او، هم مالکیت و هم رقابت هر دو قابل سرزنش است و مخصوصاً رقابت را علت اصلی فقر ملت می‌داند زیرا رقابت کارفرما را وادار می‌کند که به منظور تقلیل هزینه تولید، از یک طرف از مزد کارگران بکاهد و از طرف دیگر ماشین را جانشین کارگر سازد و به منظور فروش واحد بیشتر، تولید را افزایش دهد و شرایط تولید اضافی را به‌وجود آورده موجبات بحران را فراهم کند. این وضع باعث از بین رفتن کارخانه‌های کوچک شده، رقابت کم رقابت را از بین برده شرایط انحصار به‌وجود می‌آورد. جمله معروف «رقابت قابل رقابت است» از لوئی بلان است (همان).

وی به جای رقابت، تاسیس کارگاه‌های ملی را که در حقیقت همان شرکت‌های تعاونی تولیدند، پیشنهاد می‌نماید. سرمایه این کارگاه‌ها متعلق به دولت خواهد بود و مقررات کار از طرف دولت تنظیم خواهد شد و سود حاصله به ترتیب زیر قابل تقسیم خواهد بود: یک قسمت از سود کارگاه‌ها به‌عنوان سهم کارگران در منافع کارگاه‌ها به مزدها اضافه خواهد شد. یک قسمت به‌عنوان بیمه بیکاری و جبران تصادفات جانی به کنار گذاشته خواهد شد و قسمت آخر به خرید ابزار کار اعضاء جدید اختصاص

۱. Louis Blanc

خواهد یافت. به شرحی که گذشت، کارگاه‌هایی تاسیس و توسط مخالفان لوئی بلان به معرض تجربه گذاشته شدند و با شکست مواجه گردیدند (قدیری اصلی، ۱۳۶۴: ۱۳۹). هر چند که تجربه کارگاه‌های ملی با شکست روبه‌رو شد ولی آثار عمیقی در افکار طرفداران شرکت‌های تعاونی تولید به جای گذاشت. از تلفیق طرح‌های پیشنهادی، دکترینی ارائه گردید که بدون آنکه سوسیالیستی باشد و یا به اصل مالکیت خصوصی حمله شود، سعی شده است که از طریق ایجاد شرکت‌های تعاونی تولید و مصرف، سود سرمایه‌داری و واسطه بین تولیدکننده و مصرف‌کننده از بین برود. بلان معتقد نبود که کلیه افراد بشر از لحاظ استعداد مساوی هستند. شعار معروف سوسیالیست‌ها «از هر کس به اندازه توانایی او و به هر کس به اندازه احتیاج او» به وی منسوب است. مفهوم این شعار نه تساوی در شغل و نه تساوی در توزیع ثروت است، زیرا استعدادها و نیازمندی‌های افراد بشر متفاوت می‌باشد. هدف این نقشه آن است که موجبات تکامل جامعه را فراهم سازد.

به نظر می‌رسد لوئی بلان یکی از اولین سوسیالیست‌ها و شاید نخستین فرد آنهاست که برای اجرای اصلاحات اجتماعی به دولت تکیه می‌کند. قبل از او، آن و فوریه برای تأسیس فالانسترها و مهاجرنشین‌های اشتراکی به دولت متوسل نمی‌شوند. به نظر آنها، ابتکار خصوصی افراد کافی است، ولی لوئی بلان توصیه می‌کند که برای تولید در رشته‌های مختلف صنعت، شرکت‌هایی از کارگران ماهر و متخصص تشکیل گردد. سرمایه‌های لازم برای تأسیس این شرکت‌ها را باید دولت که نیروی متشکل جامعه است بپردازد. وی می‌گوید: اگر دولت وسیله و ابزار کار ما نباشد، مانع و مزاحم ما خواهد شد. اما مداخله دولت فقط برای یک لحظه است. همین که دستگاه براه افتاد، به خودی خود پیش خواهد رفت. تنها کار دولت اینست که شرکت را در یک شیب قرار می‌دهد، پس از آن، شرکت به حکم قانون طبیعت خود به خود سرایشی را می‌پیماید.

جالب‌ترین قسمت کتاب لوئی بلان تحت عنوان «سازمان کار»، به انتقاد سازمان اجتماعی عصر او اختصاص یافته است. «به عقیده وی، انقلاب بزرگ ۱۷۸۹ ناقص و ناتمام ماند، چرا که به اعلام اصل آزادی اکتفا کرد، بدون آنکه وسایل تحقق و تأمین واقعی آن را فراهم سازد، آزادی هنگامی واقعیت خواهد داشت که بر مالکیت استوار

باشد وگرنه حاصل آن تسلط توانا بر ناتوان و تشدید نابرابری‌های اجتماعی خواهد بود. لوئی بلان، چاره این مشکل را در مداخله دولت می‌دانست که بایستی وسایل کار را برای کارگران فراهم و ایشان را از بندهای فقر و تهی دستی رها سازد. او می‌گفت مؤسسات اعتباری فقط به توانگران وام می‌دهند. پس دولت باید به صورت بانکدار تهی‌دستان و کارگران درآید و آزادی واقعی آنها را که بر مالکیت استوار خواهد بود تأمین کند.

برای حفظ و صیانت آزادی، وی معتقد به لزوم و ضرورت مداخله دولت در امور اقتصادی و حذف رقابت آزاد بود. نیز عقیده داشت که دولت باید در رشته‌های مهم صنایع، کارگاههای اجتماعی بنیان نهد و بهترین صنعتگران و کارگران را در آن گرد آورد.

در مراجعه و توسل به دولت از جانب لوئی بلان، یک نوع خوش‌باوری نهفته است، زیرا امر از دو حال خارج نیست، یا طرحی که کمک به اجرای آن را از دولت می‌خواهند، برنامه‌ای واقعاً انقلابی است، که در این صورت دولت نماینده جامعه موجود باید کاملاً نابینا باشد تا با دست خود وسیله نابودی آن را فراهم کند، و یا طرح مذکور برای نظام اجتماعی موجود بی‌خطر است، در این صورت همان نفس کمک دولت دلیل ناچیز بودن آن است.

لوئی بلان متوجه ایراد دیگری می‌شود و از خود می‌پرسد آیا مداخله دولت با آزادی مغایرت ندارد؟ جواب می‌دهد آری مغایرت دارد، در صورتی که آزادی را به معنی حق مجردی که به موجب قانون اساسی به هر فرد اعطاء شده است بگیریم، ولی آزادی این نیست. این آزادی عبارتست از اقتدار و اختیاری که به هر فرد داده شده تا در تحت سلطه عدالت و در پناه قانون، استعدادهای خود را به کار اندازد و آنها را رشد دهد. آزادی قانونی بدون آزادی عملی چیزی جز ستمگری نفرت‌انگیز نیست. در جمیع موارد که انسان محروم از تعلیم و تربیت و فاقد ابزار کار در برابر افراد ثروتمندتر و داناتر از خود محکوم به فرمانبرداری است، آزادی محو و نابود است. بنابراین تا زمانی که در جامعه یک طبقه زیردست و صغیر وجود دارد، مداخله دولت لازم و ضروری است. (غفاری، ۱۳۸۳: ۱۱۵).

۷-۴-۳ فردیناند لاسال

اصول نظریه اجتماعی برای سوسیالیسم دولتی را رودبرتوس فراهم آورد ولی این لاسال^۱ (۱۸۶۴-۱۸۲۵) بود که به عقاید مربوط به مداخله دولت شور و هیجان بخشید. وی در سال ۱۸۶۳ «اتحادیه عمومی کارگران آلمان» را بنیان نهاد. از لحاظ علمی لاسال صاحب نظری سوسیالیست است که اصول عقایدش با مارکس اختلاف زیاد ندارد. به نظر وی تمام تحول تاریخ در محدودیت تدریجی حق مالکیت خلاصه می‌شود، محدودیتی که باید در مدت یک یا دو قرن به نابودی مطلق آن منتهی گردد. ولی لاسال قبل از هر چیز مرد عمل و تشنه نتایج عملی بود. وی تمام تلاش خویش را در دو امر متمرکز می‌نمود که یکی از آن‌ها سیاسی و دیگری اقتصادی بود: یکی حق رای برای عموم و دیگری تاسیس شرکت‌های تعاونی تولید با کمک مالی دولت. برای جلب پشتیبانی طبقات نسبت به این اصلاحات، دیگر به شعار «استثمار کارگران به وسیله مالکان» که مایه وحشت کارفرمایان بود استناد نمی‌جست، بلکه فقط اصطلاح «قانون روئین دستمزد» را عنوان می‌کرد که خود وی ترتیب داده بود و به وسیله آن قانون مزد متنازل به حداقل ضروری معاش ریکاردو را مجسم می‌نمود.

فردیناند لاسال به دولت به عنوان تنها راه تکامل منطقی شخصیت و آزادی می‌نگریست. وی برخلاف سنت سوسیالیسم، از گادوین، سن سیمون، پرودون... گرفته تا مارکس و لنین که همگی با دولت در ستیز و دشمنی بودند، تنها راه نجات را در مداخله شدید دولت می‌دانست.

با گذشت سالها، وی بیشتر به دولت به عنوان وسیله بالقوه‌ای که می‌تواند بی‌عدالتیهای نسبت به کارگران را از میان بردارد و آرمانهای سوسیالیسم را محقق سازد، توجه نمود. «او دولت بورژوازی را مورد حمله قرار داد، اما نه مانند مارکس که ایرادش قدرتمندی و ظلم آن باشد، بلکه لاسال ضعف و بیهودگی آن را مورد نکوهش قرار می‌داد. او در سخنرانی سال ۱۸۶۲ خویش به تحقیر کسانی که آنها را دولت شبگرد نامیده پرداخت. بدین ترتیب طبقه متوسط هدف اخلاقی دولت را درک می‌کند. این هدف صرفاً و مطلقاً آزادی فردی و مالکیت آنها را تأمین می‌کند. این نظریه دولت شبگرد است. چرا که این

۱. Ferdinand Lassalle

تصور، دولت را به منزله قراولی قلمداد می‌کند که وظایفش فقط جلوگیری از دزدان شب است^{۳۵}. کمی بعد او در جمع کارگران مطلبی ایراد کرد که منفی‌ترین واژه‌هایی بود که مارکس هرگز تصور آن را به ذهن راه نمی‌داد: «دولت به شما طبقات محتاج تعلق دارد نه به ما مردم مرفه. چرا که دولت از شما تشکیل می‌گردد.

وی مفهوم جامعه بورژوازی از دولت را، در مقابل مفهوم حقیقی (باصطلاح خودش) آن، یعنی مفهوم طبقه کارگری قرار می‌دهد و می‌گوید: به عقیده کارفرمایان و سرمایه‌داران دولت را هدفی جز حفظ آزادی و مالکیت افراد نباید باشد. این پندار صحیح و کافی می‌بود اگر همه ما یکسان دانا، یکسان توانا، یکسان تربیت یافته و یکسان توانگر بودیم. چون چنین برابری وجود ندارد، فرود آوردن مقام دولت به وظیفه پاسبان شبگرد بدان معنی است که ناتوان را تسلیم استثمار توانگر بکنیم. ولی در واقع، هدف از دولت غیر از این است. تاریخ بشریت چیزی جز پیکاری ممتد برای تحصیل آزادی در برابر طبیعت و ستمگرهایی از هر قبیل: درماندگی، فقر، جهل و ناتوانی که آدمی را محصور ساخته، نیست. در این پیکار، فرد منفرد عاجز است. برای وی اتحاد و همبستگی لازم است. این اتحاد را دولت به وجود می‌آورد و بنابراین هدف آن تحقق بخشیدن به مقدرات انسانی یعنی به تمام آن فرهنگی است که آدمی فریبده آن است و یا به عبارت دیگر پرورش و رشد دادن انسان است به سوی آزادی.

نظر لاسال نسبت به دولت، در نظرات او نسبت به قانون، که او مطالعات بسیار فشرده و مستندی در آن زمینه انجام داده بود، منعکس است. او قانون را به سیاق طرفداران هگل تعریف کرده و آن را بیان خودآگاهی ملی دانسته است. «در واقع، مهمترین جنبه پذیرش دولت از طرف لاسال آنست که او شاید در ابتدا عملاً خود را به اصول راستین وطن پرستی و وفاداری به دولت متعهد می‌سازد. پس آنچه در طریق سوسیالیسم از لاسال تازگی داشت تنها مراجعه وی به مداخله دولت بود. و از همین راه، از راه اعتراض پرتوانش علیه شعار جاویدان «بگذارید بشود» بود که افکار را تحت تأثیر قرار می‌داد. خود وی نیز دوست می‌داشت که آشوب‌انگیزی خود را به همین لباس جلوه بدهد. در ضمن گفتارش برای کارگران فریاد می‌زد: «من به شما می‌گویم مسأله اصلی که در گرو همه این مبارزات است و به خاطر آن مصمم شده‌ایم همین مسأله مداخله

دولت است و پیکاری را که به زودی آغاز خواهیم کرد تماماً بر سر آن خواهد بود. (غفاری، ۱۳۸۳: ۱۱۳).

۷-۵ سوسیالیسم آرناشیسم گرا

سوسیالیسم آرناشیسم گرا مبتنی بر این تفکر بود که دولت به طور کلی یک ترتیبات ظالمانه است و تماماً باید برچیده شود. می توان از پرودون و باکونین به عنوان بنیانگذاران این تفکر نام برد. بر اساس این تفکر، نظم و قانون در جامعه، توسط خود مردم و انجمن های داوطلب تدوین و اعمال می گردد و برای تحقق آن دولت مستقلاً لازم نیست. طبق عقیده آرناشیست ها، طبیعت بشری تا زمانی که توسط دولت و نهادهای مربوط به آن آلوده نشده، پاک و خوب است. طبق عقیده آنها، مالکیت خصوصی باید خود را به مالکیت دسته جمعی (شکل گرفته توسط انجمن های تعاونی) تبدیل نماید (دادگر، ۱۳۸۳ : ۳۲۰).

۷-۵-۱ پرودون

پیر ژوزف پرودون^۱ (۱۸۰۹-۱۸۶۴) را می توان از بزرگ ترین و مشهورترین سوسیالیست های فرانسه در قرن نوزدهم دانست. او اولین سوسیالیستی است که در برابر اقتصاد متعارف آن زمان به بحث جدی پرداخت. هر چند که بعضی او را به جهت برخوردهای عقیدتی با مارکس، سوسیالیست نمی خوانند، ولی او با سوسیالیسم بدون آزادی مخالف بود و نه تنها از این بابت مخالف سوسیالیسم بود بلکه با هر سیستمی که آزادی را فدای برابری کند عداوت داشت. او از اینکه انتقادات شدیدی به مالکیت کرده و آثار او برای آزادی کارگران الهام بخش بود، سوسیالیست است (قدیری اصلی، ۱۳۶۴ : ۱۳۲).

او درحالی که به شدت دلباخته عدالت و آزادی است، در راه یافتن یک سیستم اقتصادی که برابری خدمات مبادله شده را تأمین می کند و یک سیستم سیاسی که حقوق فرد را تضمین می نماید به جستجو می پردازد. او به فرمول های سوسیالیستی که

۱. Pierre Joseph Proudhon

تا آن وقت پیشنهاد شده بود اعتقادی ندارد چه به نظر وی این فرمول‌ها با آزادی کارگران مغایرت دارند. او نه به دموکراسی بی‌اخلاق، موهوم و ناتوان در حل مسائل اجتماعی اعتقاد دارد و نه به یک دولت متمرکز که به عقیده وی وسیله استثمار و انقیاد ملت است.

پرودون در ابتدا مخالف مالکیت خصوصی بود و اعتقاد داشت مالکیت منشأ همه نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌هایی است که جامعه را رنج می‌دهند. او با اولین کتاب خود تحت عنوان «مالکیت چیست؟ دزدی» که در آن مالکیت خصوصی را سخت محکوم می‌کند، به شهرت می‌رسد. اما پس از مدتی وی تغییر عقیده می‌دهد و اظهار می‌دارد که مالکیت خصوصی بهترین محافظ فرد در برابر دولت است. آزادی‌خواهی یک سوسیالیست (پرودون) و دفاع او از مالکیت شخصی مسلماً با اصول سوسیالیسم در تناقض می‌باشد. از این رو است که عده‌ای او را سوسیالیست نمی‌دانند.

پرودون از عدم وجود آقا بالاسر برای افراد دفاع می‌کند چه به نظر او تعاونی‌های تولید، جوامع کالایی و دولتی کردن واحدهای تولید به همان نحو رد می‌شود که دولت و دموکراسی سیاسی، زیرا به نظر او تمام این‌گونه نهادها، آزادی‌های فردی را محدود می‌کنند و سرانجام به نابرابری اجتماعی ختم می‌شوند. به نظر پرودون، به جای مالکیت خصوصی که از طریق کار شخصی حاصل نمی‌شود و نوعی دزدی است، باید مالکیت جهانی برای هر کارگر برقرار شود که محصول آن بر اساس «کار- ارزش» بدون به کار بردن پول، توزیع گردد (ایسینگ، ۱۳۷۴: ۱۰۹).

به نظر وی باید اموال و دارایی‌ها در اختیار انجمن‌های کارگری قرار گیرد. این انجمن‌ها قیمت عادلانه‌ای برای محصولات در نظر می‌گیرند که بسیار نزدیک به هزینه تولید آن‌ها است. وی همچنین معتقد به توزیع مساوی درآمد به صورت مطلق (علی رغم عدم تساوی در استعدادها، مهارت‌ها و امثال آن) بود (دادگر، ۱۳۸۳: ۳۲۷).

اگر از عبارت «مالکیت یعنی دزدی» چنین استنباط کنیم که پرودون به طور کلی با نفس مالکیت مخالف است تصور باطلی کرده‌ایم. مالکیتی را که پرودون دزدی می‌نامد، آن مالکیت بزرگی است که اجازه می‌دهد مالک بدون تحمل رنج با بهره مالکانه زمین‌های زراعی و حاصل زحمت تولیدکنندگان، درآمدی تحصیل نماید و با آن گذران کند.

پرودون در عین مخالفت با مالکیت‌های بزرگ، با مالکیت‌های کوچک نسبت به خانه مسکونی، زمین، اثاثه و اسباب و محصول کار کارگر موافق است. از نظر پرودون صنایع بزرگ بایستی در تصاحب اتحادیه‌های کارگری قرار گیرد و جامعه این اتحادیه‌ها را تحت کنترل قرار دهد تا کالاهای تولید شده با قیمت عادلانه نزدیک به هزینه تولید در دسترس خریداران قرار گیرد. به‌طور کلی در زمینه صنعت، پرودون با صنایع ماشینی بزرگ مخالف است و چنین تاسیساتی را با منافع کوچک کارگرانی که در این موسسات کار می‌کنند مغایر می‌داند. در بیان اشتراک درآمد، پرودون می‌گوید درآمد افراد حتی با وجود تفاوت در استعداد و قدرت و حاصل کار بایستی مساوی باشد.

پرودون همانند سوسیالیست‌ها، در ابتدا دشمن سرسخت مالکیت خصوصی بود و برخلاف سوسیالیست‌ها، با وجود دولت نیز مخالف می‌باشد. پرودون با آن که عموماً به عنوان سوسیالیست شناخته شده است، ولی در واقع مقدم بر هر چیز طرفدار مسلک اصالت فرد است. ایراد و اعتراض او به آزادی طلبی اقتصادی از این جهت است که نتوانسته است آزادی و برابری را برای همه افراد تامین کند. دولت با قدرت انحصاری و مطلقش، به نظر او، اساسی‌ترین خطر برای اجتماعات جدید است. وی در مرحله آخر عمر، کتاب «نظریه جدید مالکیت» را نوشت و با تجدید نظر در عقاید گذشته خویش به این نتیجه رسید که: «مالکیت بزرگترین نیروی انقلابی موجود، در برابر قدرت مطلقه دولت است. و نیز می‌نویسد: «دولت هر چند، با عاقلانه‌ترین ترتیب و آزاد منشانه‌ترین قوانین تشکیل شده و دارای پاک‌ترین و خالص‌ترین نیت باشد، باز قدرت عظیم و سهمناکی است که اگر وزنه متقابلی نداشته باشد، ممکن است همه چیز را در پیرامون خود خرد و نابود کند. این وزنه متقابل چه چیز می‌تواند باشد؟ از کجا می‌توان قدرتی پیدا کرد که بتواند با قدرت وحشتناک دولت برابری نماید؟ هیچ چیز را نمی‌توان یافت، جز مالکیت را».

پرودون در احترام به اصالت فرد، راه افراط می‌پیماید و به مخالفت با هر شکلی از دولت و حکومت برمی‌خیزد. وی به یک دولت متمرکز عقیده نداشت و دولت متمرکز را آلت استثمار و سرکوبی ملت می‌دانست. وی می‌گوید: «تا هنگامی که زورگویان و زورشنوان وجود دارند، وجود دولت برای حفظ نظام لازم می‌باشد و پس

از آن که دولت با سرکوب کردن همه به مبارزه زورگو و زورشنو پایان داد، وجودش بی‌فایده می‌گردد.

پرودون خطرات مداخله دولت را در امور پول و بانک و اعتبار دریافت و به روشنی بیان کرد: «اگر بانک متعلق به مردم را در اختیار دولت بگذارید، مشکلات تازه‌ای بر دشواری‌های سابق اضافه خواهد شد. مقامات جدید به وجود خواهد آمد، حقوق سنگین و غیرمعقول پرداخت خواهد شد، ولخرجی رواج خواهد یافت و سوء استفاده و طفیلی‌گری به صورت اساس فعالیت مؤسسه در خواهد آمد. وی در جای دیگر در تخطئه دولت چنین می‌گوید: «دولت مانع قانونی سخن گفتن مردم و محدودیت‌های قانونی در افکار و خلاقیت ایشان است. دولت آن وجود ساختگی، بدون تدبیر و بدون محبت و بدون اخلاق است... هر کسی دستهایش را بر من گذارد تا بر من حکومت راند، غاصب و مستبد است.»

پرودون با هر نوع حکومت به مخالفت برمی‌خیزد و اظهار می‌دارد: «حکومتها تازیانه خدا هستند». وی با تأکید بر روش اخلاقی، و با هر گونه اقدامی در جهت تحدید آزادی‌های فردی به شدت مخالفت می‌ورزد. پرودون از آنارشیست‌های مسالمت‌جو است و معتقد است که باید از طرق مسالمت‌آمیز به برانداختن حکومت رسید.

پرودون نظام اجتماعی بدون دولت و حکومت را کاملترین سازمان اجتماعی بشر می‌شناسد و حکومت هر فرد را بر فرد دیگر ستم می‌داند و بیش از همه بر طرح تعاون متقابل تأکید می‌ورزد. پرودون اعلام داشت: «هر دولتی مستبد است». به نظر او، دولت وسیله اعمال زور طبقه حاکم است و پرودون مقاومت در مقابل آن را بر بندگی ترجیح می‌داد: «هر کس که دست خود را به روی من دراز کند تا بر من حکومت کند غاصب و ظالم است. من او را دشمن خود اعلام می‌کنم. از نظر او، تا روابط مالکیت برچیده نشود و وجود دولت غیرضروری اعلام نشود، عدالتی وجود نخواهد داشت. وی معتقد است: «تحت حکومت بودن یعنی مواظبت شدن، تفتیش شدن، زیر نظر بودن، هدایت شدن، مورد قانونگذاری قرار گرفتن، تحت نظارت بودن، محدود گشتن، شستشوی مغزی دیدن، مورد تعلیم قرار گرفتن، کنترل شدن، ارزیابی شدن، امتحان شدن، سانسور شدن و تحت فرمان قرار گرفتن، و همه اینها به وسیله مخلوق‌هایی که نه

حق، نه خرد و نه فضیلت دارند ... تحت حکومت بودن یعنی هر حرکت، فعالیت و عملی مورد توجه باشد، ثبت گردد، در شمارشی وارد شود، مالیاتش داده شود، مهر شود، قیمت‌گذاری شود، ارزیابی شود، به ثبت برسد، دارای پروانه باشد، مجوز داشته باشد، توصیه گردد، تحریم شود، بازداشته شود، اصلاح شود، تهذیب گردد، تصحیح گردد ... تحت حکومت بودن یعنی باج دادن، آموزش گرفتن، فدیة دادن، استثمار شدن، در انحصار قرار گرفتن، اخاذی شدن، تحت فشار قرار گرفتن، حیران شدن، غارت شدن، و همه اینها به نام رفاه عامه و خیر عمومی. با این همه، در صورت بروز نخستین نشان مقاومت یا اعتراض، شخص سرکوب می‌شود، مجازات می‌شود، تحقیر می‌شود، آزار می‌شود، تعقیب می‌شود، دشنام می‌شنود، کتک می‌خورد، خفه می‌شود، زندان می‌رود، تیر می‌خورد، تبعید می‌شود، مسخره می‌شود، بی‌اعتبار می‌شود ... این حکومت است، این عدالت است، این اخلاق است ... ای شخصیت انسانی چگونه در طول شصت قرن این ذلت را تحمل کرده‌ای". (غفاری، ۱۳۸۳: ۱۰۷).

۷-۵-۲ باکونین

میخائیل باکونین (۱۸۷۶-۱۸۱۴) یکی از پیروان سوسیالیسم آنارشسیسم‌گرا می‌باشد. وی همانند پرودون بر آن نیست که در جامعه نظم و انتظام از بین رفته، هرج و مرج حاکم گردد بلکه معتقد است که در جامعه بایستی نظمی که مبتنی بر تشکیل گروه‌های خودمختاری که به دلخواه گرد هم آمده‌اند، به وجود آید. از نظر وی، آدمی بالقوه دارای طبیعت خوبی است و این دولت‌ها و تأسیسات دولتی هستند که باعث فساد افراد می‌گردند. وی معتقد است مالکیت خصوصی بایستی از بین برده شود و مالکیت جمعی سرمایه به وسیله گروه‌های تعاونی جانشین آن گردد. او اعتقاد دارد که بایستی سازمان‌های اجتماعی و تعاونی، کار تولید و تجارت را به دست گیرند و این سازمان‌ها با همکاری با تولیدکنندگان و کنترل تجارت و صنعت و حتی کارهای فرهنگی و هنری، امور اقتصادی جامعه را عهده‌دار شوند. از نظر آنارشسیست‌ها و از جمله باکونین، همکاری مصرف‌کنندگان ممکن است به همکاری و تشریک مساعی آن‌ها در زمینه خانه سازی، کشاورزی، بهداشت و تهیه خوراک منتهی گردد. در جامعه‌ای که طبق نظریات آنارشسیستی تشکیل گردد، تفاهم

متقابل، همکاری و آزادی کامل، اساس روابط اجتماعی در آن جامعه را تشکیل می‌دهد. در این جامعه ابتکار خصوصی بایستی مورد تشویق قرار گیرد و هرگونه تمایلی به ایجاد قدرت مرکزی و اتحاد برای این منظور بایستی مورد کنترل و نظارت قرار گیرد. راه و روش آنارشیست‌ها گرچه با هدف‌ها و روش سایر فرقه‌ها تفاوت دارد ولی یک جامعه آنارشیستی ایده‌آلی نظیر سایر جوامعی است که سایر فرقه‌های سوسیالیستی در خیال خویش می‌پروراند.

باکونین می‌گوید: "آزادی من و یا به عبارت دیگر ۰۰۰ حیثیت انسانی من ۰۰۰ عبارت از این است که از هیچ انسان دیگری اطاعت نکنم و کردارم تنها منطبق بر معتقدات شخصی خودم باشد." به نظر ژان گراو "جامعه نمی‌تواند بر فرد هیچ محدودیتی وارد کند جز آنچه ناشی از شرایط طبیعی محیطی است که در میان آن زندگی می‌کند.

این ستایشگری از آزادی فردی در نزد هواداران مسلک بی‌حکومتی سیاسی منطبق بر بیزاری و نفرت آنها از هر نوع حاکمیت است. زیرا به نظر آنان هر آمریت که انسانی بر انسان دیگر اعمال می‌کند استثمار انسان به وسیله انسان و سقوط انسانیت در انسان است.

دولت حاکمیتی است که همه حاکمیت‌ها را در خود خلاصه می‌کند. کینه مخصوص هواداران نظام بی‌حکومتی علیه او متمرکز می‌شود. با مداخله اش در همه روابط انسانی، با قوانینش که اعمال افراد جامعه را تنظیم می‌کند، با مأمورانش که آنها را به مورد اجرا می‌گذارند، با نیروی نظامیش که آنها را تحمیل می‌نماید، با دادگاه‌هایش که آنها را تفسیر می‌کنند، با کشیشانش که احترام آنها را موعظه می‌نمایند و استادانش که آنها را تشریح و تجویز می‌کنند. دولت عامل اصلی استثمار و اجحاف است. به همین جهت در نظر بی‌حکومت‌گرایان خصم بزرگ دولت است. باکونین می‌گوید: "دولت خلاصه انکارات آزادیهای فردی همه افراد جامعه است. گورستان وسیعی است که در آن همه مظاهر حیات فردی قربانی و فانی و مدفون می‌شوند. نفی آشکار انسانیت است." با کونین همانند باستیا دولت را نماینده زور، نماینده خودنمایی و خودشیفتگی زور تعریف می‌کند و به همین جهت آن را زیانکار میدانند. زیرا هدف انسانیت، آزادی است و دولت انکار مداوم آزادی است.

به نظر باکونین، حکومت عامل ضروری اجحاف، در عین حال عامل اجتناب ناپذیر فساد هم هست. هرچه را به آن نزدیک شود فاسد می سازد و در قدم اول نمایندگان خودش را. بهترین انسانها، هوشمندترین آنها، جوانمردترین آنها، لاعلاج در این حرفه فاسد می گردند. انسان برخوردار از مزیت خواه سیاسی و خواه اقتصادی شخصی است که عقلاً و اخلاقاً فاسد است. (غفاری، ۱۳۸۳: ۶۳).

۷-۶ تأثیر اندیشه‌های سوسیالیستهای نخستین بر مارکسیسم

سوسیالیست‌های قبل از مارکس، از طرف مارکسیست‌ها با عنوان انتقادآمیز «سوسیالیست تخیلی» معرفی می‌شوند درحالی‌که به نظر آنان جریان حقیقی از این قرار است که در هم شکستن و انهدام ضروری سرمایه‌داری و تحولات ملازم با آن در یک نظام سوسیالیستی بر اساس قانونمندی‌های اجتماعی - اقتصادی به‌طور عینی امکان توضیح و تبیین دارد. حال این که سوسیالیست‌های اولیه به حکم برداشت‌های ارزشی ذهن گرایانه خود، الگوهای فکری جامعه آرمانی و کمال مطلوب خود را طراحی می‌کردند و مارکسیست‌ها آن‌ها را در برابر سیستم نقد شده خود قرار می‌دادند. انگلس می‌گوید: «خیال‌پردازی‌های سکرآور و لذت‌بخش» ناشی از برداشت‌های سوسیالیست‌های اولیه به گمان مارکسیست‌ها به شرایط اقتصادی و توسعه نیافته‌ای مربوط و مشروط می‌شود که هنوز رسالت انقلابی طبقه کارگر را درنیافته‌اند و به اهمیت آن پی نبرده‌اند لذا این نوع سوسیالیسم تخیلی از همان آغاز به غیر واقعی بودن و خیال‌پردازی مشخص شده و در نتیجه محکوم به شکست بوده است.

با وجود محدودیت‌های اعمال شده مارکسیست‌ها برای سوسیالیسم تخیلی، این سوسیالیسم بر مارکسیسم پس از خود به ویژه بر برداشت‌های آنان در مبحث ماتریالیسم تاریخی تأثیر عظیم و انکارناپذیری داشته است.

از تئوری‌های سوسیالیسم اولیه، البته نمی‌توان فرضیه‌های معتبری استخراج کرد که به استناد آن‌ها بتوان ساختارهای اقتصادی و فرآیندهای تحولات کنونی را توضیح داد یا بر اساس آن‌ها بتوان برنامه‌های عملی و اقدامات لازم در زمینه سیاست‌های اقتصادی برای حل مسائل حاد امروز، ارائه کرد. با وجود این، اهمیت این سوسیالیست‌ها در نفوذ معنوی و فکری مؤثر آن‌ها بر مکاتب سوسیالیستی پس از

خودشان روشن است. از این لحاظ، شناخت سوسیالیسم ماقبل مارکسیسم یا سوسیالیست‌های اولیه که تاکنون برای فهم و شناخت ایدئولوژی‌ها و نهادهای اقتصادی - اجتماعی عصر حاضر سهم بزرگی بر عهده داشته‌اند، ضرورت دارد.

سؤالات تشریحی فصل هفتم

۱. اصول مشترک حاکم بر تفکرات سوسیالیستی را بیان کنید.
۲. عقاید سوسیالیست‌های تخیلی (ایده‌آلیسم) را با سایرین مقایسه کنید.
۳. نظریات سن‌سیمون به‌عنوان یکی از برترین علمای اقتصاد سوسیالیست ایده‌آلیست را بیان کنید.
۴. عقاید سوسیالیستی ایده‌آلیستی سیسموندی را در اقتصاد به‌طور خلاصه توضیح دهید.
۵. اندیشه‌های اقتصادی رابرت آون را در رابطه با مکتب سوسیالیست بیان کنید.
۶. نظریات شارل فوریه و اصول حاکم بر اندیشه‌های سوسیالیستی وی را تشریح کنید.
۷. نظریات رودبرتوس در رابطه با اقتصاد سوسیالیست و اصول عقاید وی را در این رابطه توضیح دهید.
۸. عقاید لویی بلان را به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین اقتصاددانان سوسیالیست تشریح کنید.
۹. منظور از سوسیالیسم آنارشیزم گرا چیست؟
۱۰. تأثیر اندیشه‌های سوسیالیست‌های نخستین بر مارکسیسم را توضیح دهید.

سؤالات چهارگزینه‌ای فصل هفتم

۱. کدام یک از اصول زیر به‌عنوان اصول مشترک سوسیالیست‌ها به حساب نمی‌آید؟
الف) پذیرش آزادی کسب و کار (ب) وجود مالکیت جمعی
ج) اعتقاد به استعداد و قابلیت انسان (د) عدم پذیرش آزادی کسب و کار
۲. کدام جمله در مورد مکتب سوسیالیسم درست است؟
الف) همه آن‌ها در مورد چگونگی مالکیت جمعی نظرات یکسانی دارند.
ب) دسته‌ها و فرقه‌های سوسیالیستی با یکدیگر اختلافات چندانی ندارند.

- ج) سوسیالیست‌ها تماماً به استعداد کمال جویی همه مردم خوشبین هستند.
د) همه سوسیالیست‌ها اصل آزادی کسب و کار و هماهنگی منافع طبقات مختلف را قبول دارند.
۳. کدام یک از دانشمندان زیر را نمی‌توانیم جزو سوسیالیست‌های ایده‌آلیست بدانیم؟
الف) شارل فوریه
ب) لویی بلان
ج) سن سیمون
د) رابرت آون
۴. کدام یک از اقتصاددانان زیر طرفدار لغو حق وراثت بود؟
الف) سن سیمون
ب) سیسموندی
ج) شارل فوریه
د) رودبرتوس
۵. کدام یک از گزینه‌های زیر جزو سه اتاق مورد نظر سن سیمون برای اداره امور اقتصادی و اجتماعی یک پارلمان صنعتی نیست؟
الف) هنرمندان و مهندسان
ب) دانشمندان
ج) رهبران صنایع
د) روحانیون و رهبران مذهبی
۶. به عقیده سیسموندی اولین دخالت دولت باید در چه جهتی باشد؟
الف) در اختیار گرفتن مالکیت منابع تولید
ب) تلاش برای به‌کارگیری کارگران در کارخانجات
ج) محدود کردن زیاده‌روی‌ها در تولید به جهت تصحیح جهت‌های نامطلوب آن
د) وضع قوانین مناسب به نفع کارگر و مداخله دولت در امور بیمه‌های اجتماعی
۷. در رابطه با نظریات سیسموندی کدام گزینه صحیح است؟
الف) او مخالف پیشرفت صنایع دستی و موافق رشد سریع صنایع و کارخانجات بزرگ بود.
ب) وی معتقد بود که کارگران و کارفرمایان در تنظیم قراردادهای کار در شرایط مساوی قرار دارند.
ج) او طرفدار وضع قوانین اجتماعی به نفع کارگر و مداخله دولت در امر بیمه‌های اجتماعی و بیکاری بود.
د) او معتقد بود که دولت باید حامی و حافظ بازار کسب و کار باشد نه حافظ انسان‌ها.

۸. بر خلاف بسیاری از سوسیالیست‌ها که تئوریسین و نظریه‌پرداز بودند او یک عمل‌گرا و کارگزار بود.

الف) سن سیمون

ب) شارل فوریه

ج) رابرت آون

د) سیسموندی

۹. پیشنهاد تشکیل فلانستر (نوعی جمعیت‌های اقتصادی) متعلق به کدام یک از دانشمندان زیر است؟

الف) سن سیمون

ب) شارل فوریه

ج) رابرت آون

د) سیسموندی

۱۰. او که یکی از سوسیالیست‌های برجسته فرانسه است اولین کسی است که دخالت دولت را به منظور تشکیل کارگاه‌های ملی که همان شرکت‌های تعاونی تولید هستند خواستار شد.

الف) شارل فوریه

ب) سن سیمون

ج) رودبرگوس

د) لویی بلان

۱۱. کدام گزینه در مورد لویی بلان صحیح نیست؟

الف) وی معتقد است انقلاب کبیر فرانسه به مردم آزادی بدون مالکیت اعطا کرده است.

ب) او معتقد است شرایط رقابتی کم کم از بین خواهد رفت و به انحصار تبدیل می‌شود.

ج) او معتقد بود نیامندی‌ها و استعداد‌های افراد بشر یکسان است.

د) وی به جای رقابت، تاسیس کارگاه‌های ملی را پیشنهاد می‌داد.

۱۲. در مورد فردیناند لاسال کدام جمله صحیح است؟

الف) او در سال ۱۸۳۹ کتابی را تحت عنوان «سازمان کار» نوشت.

ب) وی در سال ۱۸۶۳ «اتحادیه عمومی کارگران آلمان» را بنیان نهاد.

ج) وی کتاب «اوضاع اقتصادی» را در سال ۱۸۴۲ به رشته تحریر درآورد.

د) وی برای مبارزه با رقابت، تشکیل فلانسترها را پیشنهاد داد.

۱۳. اینکه دولت به‌طور کلی یک ترتیبات ظالمانه است و به کلی باید برچیده شود از عقاید کدام گروه است؟

الف) سوسیالیسم آنارشیکس گرا

ب) سوسیالیسم تخیلی

ج) سوسیالیسم دولتی

د) سوسیالیست‌های اولیه

۱۴. در رابطه با ژوزف پرودون کدام جمله صحیح است؟
الف) وی برای مبارزه با رقابت، تشکیل فلانسترها را پیشنهاد داد.
ب) او در کتاب خود تحت عنوان «سازمان کار» انتقادات شدیدی از سازمان اجتماعی عصر خود نمود.
ج) مهم‌ترین کتاب او « مسیحیت نوین » نام دارد.
د) وی با اولین کتاب خود تحت عنوان «مالکیت چیست؟ دزدی» مالکیت خصوصی را محکوم می‌کند.
۱۵. کدام یک از دانشمندان زیر را می‌توانیم جزء سوسیالیست‌های آنارشیزم‌گرا بدانیم؟
الف) رودبرتوس
ب) لویی بلان
ج) فردیناند لاسال
د) میخائیل باکونین
۱۶. اندیشه‌های بر مارکسیسم پس از خود به‌ویژه بر برداشت‌های آنان در مبحث ماتریالیسم تاریخی تأثیر عظیم و انکارناپذیری داشته است.
الف) سوسیالیسم آنارشیزم‌گرا
ب) سوسیالیسم تخیلی
ج) سوسیالیسم دولتی
د) سوسیالیسم لیبرال
۱۷. این دو اقتصاد دان در قالب « سوسیالیسم دولتی » فکر می‌کرده اند.
الف) لویی بلان- فردیناند لاسال
ب) سن سیمون - سیموندی
ج) رابرت آون - شارل فوریه
د) رود بردوس - پرودون
۱۸. کدام گزینه از بنیان‌گذاران سوسیالیسم آنارشیزم‌گرا می‌باشد؟
الف) رود بردوس
ب) سن سیمون
ج) رابرت آون
د) باکونین
۱۹. به نظر به جای مالکیت خصوصی باید مالکیت جهانی برای هر کارگر برقرار شود.
الف) پرودون
ب) سن سیمون
ج) رابرت آون
د) باکونین

فصل هشتم

مکتب تاریخی

هدف کلی

هدف کلی از مطالعه این فصل آن است که دانشجویان با اندیشه‌های اقتصادی مکتب تاریخی آلمان و وجه مشخصه و نحوه تحلیل آن‌ها از مسائل اقتصادی و توصیه‌ها و تجویزهای آن‌ها در رابطه با مشکلات اقتصادی آشنا شوند.

هدف‌های رفتاری

- دانشجویان پس از مطالعه این فصل قادر خواهند بود:
۱. اصول اساسی که مکتب تاریخی آلمان بر آن استوار بود را بیان کنند.
 ۲. نظریات و عقاید مکتب تاریخی متقدم (قدیم) را بیان کنند و اقتصاددانان طرفدار این عقاید را برشمرند.
 ۳. اندیشه‌های اقتصادی مکتب تاریخی متاخر و مکتب تاریخی متقدم را با یکدیگر مقایسه کنند.

۴. عقاید طرفداران مکتب تاریخی متاخر(جوان) را بیان کرده و تفاوت‌های موجود در نظریات مربوط به طرفداران این مکتب را توضیح دهند.
۵. انتقادات اشمولر به‌عنوان طرفدار مکتب تاریخی متاخر را از مکتب تاریخی متقدم بیان کنند.
۶. نظریات ورنرسومبارت را در مورد مکتب تاریخی جدید تشریح کنند.
۷. اندیشه‌های ماکس وبر و نقش اندیشه‌های او در شکل‌دهی نظریات مکتب تاریخی را توضیح دهند.

۸-۱ مقدمه

مکتب تاریخی آلمان اندیشه خاصی است که در تمام نیمه دوم قرن نوزدهم افکار صاحب‌نظران آلمان را به خود معطوف کرده است. به عقیده طرفداران مکتب تاریخی، قوانین اقتصادی را که کلاسیک‌ها، عمومی و جهانی می‌پنداشتند، نسبی است زیرا چون شرایط اقتصادی و اجتماعی در حال تغییر و تحول است، در نتیجه نظامات و قواعد مربوط به آن‌ها نیز در حال تغییر و تحول خواهند بود و محال است که بتوان نظریه ثابتی ارائه نمود که سیاست اقتصادی ناشی از آن برای همه اعصار و همه اجتماعات بدون قید زمان و مکان صادق باشد (قدیری اصلی، ۱۳۶۴ : ۱۲۰).

وجه مشخصه مکتب تاریخی علم اقتصاد، رابطه این علم با تاریخ و آگاهی‌های تاریخی است بدین شرح که به نظر نمایندگان این مکتب، هر عصر و دوره زمانی باید با معیارهای خاص خود سنجیده شود. بدیهی است مکتب تاریخی سرانجام ضرورت نوعی نسبیت شک‌آور را مطرح و آشکار ساخت.

مبدأ این آگاهی جهانی و این نگرش تازه به دنیا، از این تصور و برداشت برمی‌خیزد که تمام حوادث متحول تاریخی، به‌صورت رودخانه عظیمی آن هم به‌طور ابدی جریان دارند و هر پدیده و هر حادثه یکباره و منحصر به فرد در هر عصر، از عصر دیگری به آن پیوند می‌خورد و خود به تنهایی و به یکباره ایجاد نمی‌شود.

مکتب تاریخی علم اقتصاد حدفاصل میان سوسیالیسم و لیبرالیسم کلاسیک بود بدین ترتیب که توانست توفیق تفسیر و تعبیر حتی خود سیستم اقتصادی لیبرالیسم کلاسیک را به منزله یک حادثه تاریخی، بیابد.

به نظر طرفداران مکتب تاریخی، عالم اقتصاد باید فعالیت‌های اقتصادی را در محیطی که آن فعالیت‌ها انجام می‌شوند مطالعه کند و روش تحقیق استقرایی و استنتاجی را جانشین روش تحقیق قیاسی سازد و به‌طور منظم واقعیات را مورد مشاهده قرار دهد تا بتواند تصویر صحیح و کاملی از فعالیت‌های انسانی به‌دست دهد و برای انجام این کار تنها وسیله تحقیق همان روش تاریخی است (قدیری اصلی، ۱۳۶۴: ۱۲۱).

تنها تاریخ است که می‌تواند پاسخ دهد که تحول و وقوع پدیده‌ها چگونه بوده است و در حال حاضر چگونه می‌تواند باشد. به نظر آن‌ها محقق و عالم اجتماعی باید با تحقیق و مطالعه نهادهای اقتصادی و اجتماعی در ادوار مختلف و با جمع‌آوری مصالح لازم تاریخی، پایه‌های نظامات اقتصادی را که الزاماً جنبه تاریخی دارد ریخته و از عمومیت دادن آن‌ها برای جوامع دیگر خودداری کند.

بنیانگذاران مکتب تاریخی معتقد بودند که توضیح اهداف و روش‌های تحقیق در اقتصاد باید مقدم بر تبیین آموزه‌ها باشد و همه حقایق اقتصادی کاملاً نسبی هستند و تنها در مقتضیات خاص تاریخی و ملی معتبرند. آن‌ها همچنین بر این باور بودند که علم اقتصاد باید با انتقاد بی‌رحمانه از عقاید گذشتگان دنبال شود و توسعه اقتصادی دارای مراحل تکاملی ویژه‌ای شبیه تکامل بیولوژیک است که دوره کودکی، جوانی، میانسالی و پیری دارد (بلاگ، ۱۳۷۵: ۵۳).

اصولی را که مکتب تاریخی بر آن‌ها استوار بود، می‌توان به شرح زیر خلاصه نمود (تفضلی، ۱۳۸۶: ۱۹۸-۱۹۶):

۱- اقتصاددانان این مکتب معتقد بودند که اصول اقتصادی مکتب کلاسیک در آلمان فروض خاص، آداب و رسوم اجتماعی و شرایط تاریخی کشورها را نادیده گرفته و لذا دست به تعمیم اصول اقتصادی کلی و عمومی (روش قیاس یا روش کل به جزء) می‌زند. درحالی‌که اقتصاددانان تاریخی معتقد بودند که روش فوق بایستی به روش جزء به کل (یا روش استقراء) متحول شود.

۲- اقتصاددانان مکتب تاریخی از یک طرف به مطالعه اقتصاد از نظر تاریخی اهمیت می‌دادند و از طرف دیگر معتقد بودند که پدیده‌های اقتصادی و اجتماعی را نمی‌توان از یکدیگر جدا کرد. این دو مطلب آن‌ها را به این نتیجه رسانید که علم اقتصاد به‌طور مستقل قابل مطالعه نیست و باید همراه با علوم اجتماعی دیگر مورد

بررسی قرار گیرد. این مکتب جنبه‌های ایستا و غیر تاریخی روش استدلال قیاسی کلاسیک‌ها را مورد انتقاد قرار می‌دهد و از روش استقراء طرفداری می‌کند. این اقتصاددانان معتقدند بهتر است مستقیماً به واقعیت‌های تاریخی نگاه کرد و سیاست‌هایی را در جهت رفع مشکلات موجود در جهان واقعی طرح نمود. این شیوه تفکر، متدولوژی یا روش شناسی تاریخی است.

۳- مکتب تاریخی در مطالعه جامعه، روش تکاملی را به کار می‌برد. از نظر اقتصاددانان پیرو این مکتب، تکامل جامعه همانند «فلسفه تکامل داروین» می‌باشد، بدین معنی که جامعه همیشه در حال تغییر و تحول است. در زمان معین بنیاد اجتماعی آن ظاهر می‌شود، در زمان دیگر توسعه و رشد می‌یابد و در مرحله نهایی از بین می‌رود. پس نظریه‌های اقتصادی که در زمان معین برای یک کشور مورد استفاده است، لزوماً نمی‌تواند در زمان دیگر برای کشور دیگر مناسب باشد.

۴- اقتصاددانان پیرو مکتب تاریخی به واسطه روحیه محافظه‌کارانه، اساساً «اصلاح طلب» می‌باشند، از نظر آن‌ها علم اقتصاد وظایف ارزشی- علمی دارد، یعنی با اینکه یکی از وظایف علم اقتصاد ایجاد انگیزه به منظور فعالیت‌های اقتصادی است، ولی این فعالیت‌ها باید طوری تنظیم گردد که بر اساس آن تولید ملی عادلانه توزیع شود.

۵- اقتصاددانان تاریخی از آنجا که از روش تاریخی استفاده می‌کردند، در مباحث خود عمدتاً از تاریخ الهام می‌گرفتند و لذا علم اقتصاد را به‌طور توصیفی تعبیر کردند.

۶- اقتصاددانان پیرو مکتب تاریخی علاوه بر برخورد توصیفی با علم اقتصاد، توسعه تاریخی کشورها و رشد اقتصادی آن‌ها را به مراحل مختلف تقسیم‌بندی می‌کنند. آن‌ها معتقدند که بر اساس روش تاریخی علاوه بر مطالعه منطبق هر پدیده اجتماعی باید تمامی عواملی که ماهیت اقتصادی آن پدیده را تحت تأثیر قرار می‌دهند، مورد بررسی قرار گیرد. یکی از معروف‌ترین روش‌های تاریخی در خصوص تفکیک مراحل رشد اقتصادی بررسی والت ویتمن روستو^۱ (۲۰۰۳-۱۹۱۶)، اقتصاددان معروف امریکایی است که به‌عنوان یک اقتصاددان تاریخی معاصر، تحول اقتصادی

۱. Walt Whitman Rostow

– اجتماعی کشورهای جهان را بر اساس مطالعات و بررسی وقایع تاریخی به پنج مرحله تفکیک می‌کند (روستو، ۱۹۶۰: ۴۷).

اقتصاددانان مکتب تاریخی را بر اساس موضع‌گیری‌های آرام و شدید نسبت به اقتصاد کلاسیک، به دو دسته مکتب تاریخی قدیم (متقدم) و جدید (متاخر) تقسیم می‌کنند. مکتب قدیم تلاش می‌کرد نگرش تاریخی به صورت نگرش مکمل اقتصاد کلاسیک مطرح شود، ولی نگرش جدید به دنبال جایگزینی نگرش تاریخی به جای نگرش سنتی و کلاسیک بود.

۸-۲ مکتب تاریخی متقدم

۸-۲-۱ ویلهلم روشر

ویلهلم روشر^۱ (۱۸۱۷-۱۸۹۴) به‌عنوان پایه‌گذار مکتب تاریخی متقدم شناخته می‌شود که خود او پیوندهای خود را با لیبرالیسم کلاسیک حفظ می‌کرد و می‌گفت: اسمیت و مالتوس آخرین نمایندگان شیوه تحقیق تاریخی هستند. هدف و قصد اصلی روشر عبارت بود از اینکه علم قوانین توسعه اقتصادی را در کنار قوانین زندگی اقتصادی مردمان و اقوام، پیدا کند و هر چند او کوشیده بود که مراحل زندگی اقوام را به‌طور کامل و واقعی مورد توجه قرار دهد، با وجود این روش کل مفاهیم و دستگاه قانونمندان علم اقتصاد کلاسیک را پذیرفت. او بر این اساس که علم اقتصاد را از کلاسیک‌ها فرا گرفت، آن را با دانش و معرفت بی‌نظیر و فوق‌العاده خود با مقدار زیادی ملاحظات تاریخی و نکات جالب و استثنائات بسیار، سرشار و بارور کرد (ایسینگ، ۱۳۷۴: ۱۴۴).

روشر پیشنهاد کرد که نظریه‌های اقتصادی با مشکلات زمان تطبیق شود. این فکر ایجاد می‌کرد که بین نظریه‌های اقتصادی و موقعیت تاریخی آن زمان توافقی برقرار گردد.

روشر در پاسخ به این سؤال که آیا روش تاریخی باید کاملاً جانشین روش قیاسی کلاسیک‌ها شود یا خیر؟ اظهار می‌داشت: روش تاریخی باید مکمل روش قیاسی

۱. Wilhelm Friedrich Roscher

گردد. وی از روش ریکاردو انتقاد می‌کرد. از نظر وی اگر نظریات کلاسیک‌ها غیرقابل قبول‌اند، به سبب آن است که ریکاردو و پیروان وی معتقد بودند که قوانین اقتصادی، جهان‌شمول و غیرقابل تغییر می‌باشند، حال آنکه شرایط و نهادهای اجتماعی پیوسته و مدام در حال تغییرند (تفضلی، ۱۳۸۶: ۲۰۵).

روشر در سال ۱۸۴۳ مکتب تاریخی را با کتابی کاربردی تحت عنوان «رئوس گفتارهایی در اقتصاد سیاسی بر اساس روش تاریخی» بنیان گذاشت.

روشر تحقیقاتی بنیانی در تاریخ اقتصاد به عمل آورد که در کتاب با ارزش و خواندنی او تحت‌عنوان «تاریخ اقتصاد سیاسی در آلمان» منعکس است. این کتاب در سال ۱۸۷۴ به چاپ رسید (وبر، ۱۹۷۵: ۲۶).

روشر مانند لیست به تجزیه و تحلیل تاریخی تحول اقتصادی ملل علاقه مند می‌باشد. به نظر وی هر ملت در مسیر تحول خود از سه مرحله می‌گذرد و هر مرحله ناشی از تسلط و تفوق یکی از عوامل تولید (زمین، کار و سرمایه) در فعالیت‌های اقتصادی می‌باشد.

در مقایسه با آنچه وعده آن را می‌داد، روشر در عمل تأثیر عمده‌ای در اقتصاد نداشت و کارهای او محدود است به انتقاد از اقتصاد متعارف زمان خود که با مثال‌ها و نمونه‌های فراوان درباره قانون به اصطلاح توسعه تاریخی همراه است و هیچ‌گاه نتوانست آن را به روشنی بیان نماید (بلاگ، ۱۳۷۵: ۵۳).

۸-۲-۲ برونو هیلد براند

برونو هیلد براند^۱ (۱۸۱۲-۱۸۷۸) قاطع‌تر و افراطی‌تر از روشر، به ایجاد شکاف بین تئوری کلاسیک‌ها و مکتب تاریخی دست زد و به طرح تفاوت نظر بین این دو مکتب پرداخت. به نظر او کلاسیک‌ها کوشیده‌اند از واقعیات ویژه هر قوم در هر لحظه از توسعه و تکاملشان، داوری‌ها و نتایج معتبر عمومی بگیرند و نوعی اقتصاد جهانی یا علم اقتصاد عالم بشریت ایجاد کنند که با فهم و برداشت روشنگرانه عصر تطبیق می‌کرد. برعکس کلاسیک‌ها، هیلد براند کوشید روح انقلاب بورژوازی ۱۸۴۸ آلمان را که خود او به آن تعلق داشت، بپذیرد و بر اساس آن تئوری جدیدی به جای تئوری

۱. Bruno Hildebrand

کلاسیک‌ها ارائه دهد. بر حسب داوری و ارزیابی ماکس وبر، هیلد براند تنها کسی بود که با «روش‌های معتبر تاریخی امروزی» واقعاً به کار پرداخت. از کتاب اصلی او تحت عنوان «اقتصاد عمومی حال و آینده» فقط جلد اول آن به چاپ رسید و این جلد هم بیشتر انتقاد تنوری‌های رایج اقتصادی آن موقع را در بر دارد.

هیلد براند به وجود قوانینی طبیعی که در تمام جوامع کاربرد داشته باشد، عقیده نداشت و به ادعای هماهنگی بین منافع شخصی و اجتماعی مد نظر کلاسیک‌ها حمله می‌کرد. هیلد براند، یک اشتباه کلاسیک‌ها را این می‌داند که فرد را هدف و محور اصلی تلقی کرده، به امور اخلاقی و اجتماعی توجه ندارند (دادگر، ۱۳۸۳ : ۲۹۸).

آموزه توسعه مرحله به مرحله یا مراحل توسعه اقتصادی که آموزه مشترک تقریباً همه نمایندگان مکتب تاریخی به حساب می‌آید، برای هیلد براند در راستای یک فرآیند «ترکیب و تغییر» شکل می‌گرفت، بدین معنی که او سه مرحله اقتصاد طبیعی، اقتصاد پولی و اقتصاد اعتباری را از هم تفکیک می‌کند. در این مرحله‌بندی او نمی‌خواهد فقط در درجه اول روش‌های تاریخ اقتصادی را بررسی کند، بیشتر از آن می‌کوشد یک مسئله اجتماعی را جلوه‌گر سازد (ایسینگ، ۱۳۷۴ : ۱۴۵).

۸-۲-۳ کارل کنیس

نگرش تاریخی برای اولین بار با شاهکار کارل کنیس^۱ (۱۸۹۸-۱۸۲۱) به صورت یک سیستم به هم پیوسته منظمی مطرح شد. در سال ۱۸۵۳ کتاب او تحت عنوان «اقتصاد سیاسی از دیدگاه روش تاریخی» منتشر شد. کنیس برداشت خود را از «قوانین توسعه» اقتصادها مطرح کرد و دریافت که در مطالعه و تحلیل توسعه فقط «قوانین مقایسه‌ای» به دست می‌آیند نه «قوانین ارتباط مطلق علیت توسعه». به این ترتیب از لحاظ تاریخ فکری و معنوی راه برای کاربرد سازش‌ناپذیر روش تحقیق تاریخی باز شد که به گفته واگنر، در مکتب تاریخی متاخر آن را به کار بردند و رهبر بلامنازع آن گوستاو اشمولر است (ایسینگ، ۱۳۷۴ : ۱۴۵).

کارل کنیس به شدت به مکتب کلاسیک حمله‌ور گردید و وجود قوانین طبیعی برای رفتار بشر، و حتی وجود چنین قوانینی را برای تکامل تاریخی بشر، مورد تردید

۱. Karl knies

قرار داد. وی معتقد بود که نظریه‌های اقتصادی، فقط مربوط به یک سلسله مقتضیات موجود بوده و متضمن عقایدی که در زمان معین راجع به آن مقتضیات بیان شده، می‌باشد و به هیچ وجه جنبه توصیف دنیای طبیعت را ندارد (ساول، بی تا: ۱۹۱).

ملاحظه می‌شود که با وجود شباهت‌های عقیدتی زیاد در میان اقتصاددانان مکتب تاریخی قدیم، آن‌ها در عین حال دیدگاه‌های متفاوتی دارند. به عنوان مثال، با وجودی که روش عقیده دارد، می‌توان با روش استقراء به تکمیل نظریه اقتصادی مبادرت نمود، هیلدبراند عقیده دارد که اصولاً می‌توان برای تکامل اقتصادی، قوانین تاریخی استخراج کرد، ولی کنیس حتی تدوین قوانین تکامل اقتصادی را نیز منکر می‌شود. به هر حال اقتصاددانان مکتب تاریخی قدیم در تلاش بودند اقتصاد سیاسی را از کاربرد روش قیاس به روش استقراء بکشانند. اما یافتن داده‌های آماری کافی نوعی محدودیت جدی برای آن‌ها بود (دادگر: ۱۳۸۳ : ۲۹۹).

۸-۲-۴ انتقادات عمده مکتب تاریخی قدیم به اصول و مبانی کلاسیک‌ها

(۱) انتقاد به اصل هماهنگی؛ اصولاً هیچ قانون اقتصادی وجود ندارد که اعتبار عمومی داشته و مطلق باشد. نظریه جهانگیر و لایتغیر اقتصادی، که در هر زمان و مکان صادق باشد، وجود ندارد. با این حال، نباید تصور کرد که نقش و اهمیت اقتصاددانان ناچیز و غیر قابل توجه است.

(۲) انتقاد به اصل خودخواهی؛ خودخواهی و منافع شخصی، تنها انگیزه رفتارهای انسان نیست و تصور اینکه انسان در فعالیت‌های خویش، همیشه و همه جا پای‌بند سود شخصی و خودکامی است، نادرست است. به همین دلیل مکتب تاریخی، بر عناصر اخلاقی مثل از خود گذشتگی، نوع‌دوستی و ... در اقتصاد، تأکید فراوان دارد و انسان اقتصادی کلاسیک‌ها را به عنوان کاریکاتوری ناقص از انسان می‌شناسند. به عبارت دیگر باید گفت که صاحب‌نظران این مکتب به‌طور محسوس تحت تأثیر عقاید مذهبی واقع شده‌اند.

(۳) نقش دولت در اقتصاد؛ مکتب تاریخی آلمان از نقش دولت در اقتصاد به عنوان "نگهبان" و وسیله‌ای برای تحقق منظوره‌های اقتصادی می‌داند؛ که افراد به‌صورت آزاد نمی‌خواهند یا نمی‌توانند آن را به‌عهده گیرند.

۴) انتقاد به بینش مادی در مورد نیروی مولد؛ ایشان معتقدند که کسی که ثروت را تولید می‌کند از خود ثروت مهمتر است و اشکال اساسی را مفهوم مولد بودن از نظر کلاسیک‌ها می‌دانند.

۵) انتقاد به روش قیاس کلاسیک‌ها؛ کلاسیک‌ها به‌جای اینکه از بررسی‌های تجربی و عینی در موارد جزئی، به نتیجه کلی برسند (روش استقراء)، پدیده‌ها و وقایع اجتماعی و اقتصادی را با قواعد کلی توضیح می‌دهند. البته لویی بدن معتقد است که انتقاد مکتب تاریخی از مکتب کلاسیک‌ها همواره صحیح نیست؛ زیرا آنچه کلاسیک‌ها را در پاره‌ای موارد به راه خطا برده فرضیات اساسی استدلال ایشان است؛ که کاملاً نظری و غیر منطبق با واقعیات بوده است نه توسط آن‌ها به شیوه قیاس.

۳-۸ مکتب تاریخی متأخر

اقتصاددانان مکتب تاریخی متأخر به ویژه اشمولر، مکتب تاریخی قدیم را از دو دیدگاه مورد انتقاد قرار می‌دهند (تفضلی، ۱۳۸۶ : ۲۰۶): نخست اینکه از نظر مکتب تاریخی قدیم، روش تاریخی تنها روش تحلیل اقتصادی است درحالی‌که در تحلیل‌های اقتصادی باید از نظریات دیگر نیز بهره‌گیری نمود. دوم اگر بخواهیم روش تاریخی را در عمل مورد استفاده قرار دهیم و نتایج مطلوب به‌دست آوریم، به زمان نسبتاً زیاد نیاز داریم. به نظر اشمولر اقتصاددانان مکتب تاریخی قدیم در کاربرد داده‌های تاریخی به منظور مطالعات اقتصادی، عامل زمان را در نظر نگرفته‌اند حال آنکه برای رسیدن به تحلیل «اقتصاد ملی»، اقتصاددانان در درجه اول به مطالعات عمیق تاریخی و در درجه دوم به وقت کافی نیاز دارند.

اقتصاددانان مکتب تاریخی متأخر (جوان) آلمان به ارزش‌نگرش تاریخی در مسائل اقتصادی معتقد بودند ولی در عین حال از ارائه قوانین جامعی برای تحولات تاریخی امتناع نموده و به طرح موارد خاص اکتفا می‌کردند. به علاوه، آنان بیش از اقتصاددانان تاریخی متقدم به اصلاحات مسالمت‌آمیز اجتماعی معتقد بودند و در سال ۱۸۷۲ برای بیان افکار سیاسی خود انجمنی به نام «اتحادیه سیاست اجتماعی» تشکیل دادند.

به عقیده رایبیز، اشمولر و پیروانش مطالعات تاریخی جالبی انجام دادند، اما هیچ نظریه مهمی و هیچ قانون برجسته توسعه‌ای که بتواند در مقابل تحلیل منطقی و تاریخی بایستد، پدید نیاوردند (رایبیز، ۱۳۸۴ : ۳۴۶).

۸-۳-۱ گوستاو اشمولر

اشمولر^۱ (۱۸۳۸-۱۹۱۷) اقتصاددان معروف آلمانی، استاد اقتصاد سیاسی دانشگاه‌های هال، استراسبورگ و برلین بود. افکار وی در توسعه اقتصادی آلمان در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ تأثیر فراوانی داشته است.

از لحاظ تاریخ عقاید و اندیشه‌های اقتصادی، اشمولر رئیس و رهبر مکتب تاریخی جدید شناخته می‌شود. به گفته والتر هاوزن: «پس از آنکه علم اقتصاد تاریخی قدم بزرگی برداشت و خود سیستم اقتصادی لیبرالیسم را به منزله یک محصول تاریخی، تفسیر و تعبیر کرد، وظیفه نیروهای جوان این مکتب بر آن قرار گرفت که یک سازمان فکری جدیدی طراحی کنند و طرحی نو در اندازند و در اینجا بود که بزودی نشان داده شد که نظریات اقتصادی-تاریخی برای طراحی جدید کافی به نظر نمی‌رسند و به همین جهت اشمولر و طرفداران او این شعار را سر دادند که می‌بایستی تحقیقات کافی موردی و زمینه‌ای خاص انجام شود، قبل از آنکه بتوان قوانین توسعه زندگی اقتصادی را که فقط در طرح کلی قابل رویت و مشاهده است، مطرح کرد». به عبارت دیگر، ابتدا باید به تحقیقات موردی پرداخت و سپس به طرح قوانین دست زد (ایسینگ، ۱۳۷۴ : ۱۴۷).

به نظر وی جمع‌آوری مواد واقعی تاریخی و توصیفی، بسیار مهمتر از نظریه‌پردازی قیاسی است. او پیش‌فرض «ثبات سایر چیزها» در مطالعه یک پدیده اقتصادی را مورد اعتراض قرار می‌داد و عقیده داشت که نباید پدیده‌های اقتصادی را جدا از هم مورد مطالعه قرار داد. وی اصولاً با اقتصاد مبتنی بر قیاس کلاسیک مخالف بود (دادگر، ۱۳۸۳ : ۳۰۰).

نظریه اصلی گوستاو اشمولر این بود که شناخت مناسبات اقتصادی را پس از شناخت واقعیات تاریخی حیات اقتصادی می‌توان دریافت. اشمولر بر پایه این اعتقاد در

۱. Gustav Schmoller

واقعیات تاریخی و سیاسی عصر خود با کار تاریخی و سنگین و شدید خویش نفوذ کرد و در حوادث عصر خود فعالانه شرکت نمود و به عمل پرداخت. به نظر اشمولر، روانشناسی مفتاح همه علوم معنوی و انسانی و از جمله علم اقتصاد را تشکیل می‌دهد. به نظر وی به کمک روانشناسی موفق می‌شویم که نقاط ضعف کلاسیک‌ها و همچنین سوسیالیست‌ها را مرتکب نشویم زیرا هر دو این مکاتب از یک دولت و نظام حقوقی در یک جامعه اقتصادی کاملاً مجرد آغاز می‌کنند و مبدأ کارشان یکی است. کشانیدن علوم کمکی به قلمرو اقتصاد نظیر تاریخ، روانشناسی و حقوق، به نظر اشمولر، به هیچ وجه باعث کاستن اهمیت و مرتبه علم اقتصاد نمی‌شود و نباید تصور کرد با به‌کارگیری این نوع علوم کمکی در حل مشکلات اقتصادی، از اهمیت علم اقتصاد کاسته می‌شود.

اشمولر از نظر سیاست اقتصادی طرفدار اصلاحات اجتماعی و دخالت دولت برای رسیدن به این هدف است. اگر قرار باشد که اصلاحات اجتماعی مؤثر واقع شود، لازم است از قضاوت‌های ارزشی مردم در مورد مسائل اقتصادی الهام گرفته شود. مهم‌ترین زمینه اصلاحات اجتماعی مسئله توزیع عادلانه درآمد است. برای نیل به این هدف، سیاست اقتصادی اشمولر یک «سیاست انقلابی» نبوده بلکه یک «سیاست تدریجی» است. اشمولر به تغییرات اساسی و فوری عقیده ندارد، لذا معتقد است دولت باید از دخالت شدید و مستقیم صرف‌نظر کند و به جای آن «سیاست اعتدال» را در پیش گیرد و با دوراندیشی کامل مردم را چنان هدایت نماید که موجب بهبود اوضاع و احوال اقتصادی و اجتماعی گردد (تفضلی، ۱۳۸۶: ۲۰۷).

خدمت ماندنی و ارزنده اشمولر در این بود که به زمان و مکان و واقعیت نزدیک بود و از هر نوع تعمیم دادن فوری و بی‌مطالعه پرهیز می‌کرد و با آن مخالف بود.

۸-۳-۲ ورنر سومبارت

ورنر سومبارت^۱ (۱۸۶۳-۱۹۴۱) از جمله شاگردان اشمولر بود و کتاب وی تحت عنوان «سرمایه‌داری جدید» بر تأثیر عمیق اشمولر بر وی دلالت دارد. این کتاب نشان می‌دهد

۱. Werner Sombart

که سومبارت در ابتدا از مکتب سوسیالیسم و مخصوصاً آثار و افکار مارکس مایه گرفته ولی بعدها تحت تأثیر اشمولر واقع شده است. آخرین چاپ کتاب «سوسیالیسم پرولتاریایی» سومبارت که در ابتدا بسیار تحت تأثیر مارکس و اندیشه‌های او نوشته شده، در سال ۱۹۲۴ منتشر شد که در آخر آن شدیداً ضد مارکسیسم است.

به گفته ادگار سالین: «سومبارت درحالی‌که از نظر اخلاقی به شدت تحت تأثیر سوسیالیسم بود و تاریخ‌گرایی را به منزله گهواره و بستر اصلی کار خود می‌دانست، در این معنا که حوادث یک بار اتفاق می‌افتد و خصوصیات هر عصر و هر نوع حادثه را در خود نگه می‌دارند، ابتدا به کاری دست زد که هم طرفداران متقدم و قدیمی مکتب تاریخی و هم نمایندگان جوان و متأخر آن، از آن کار غفلت کرده بودند یعنی به مصالح و مواد تاریخی، هم از لحاظ تئوری نفوذ کرد و هم از لحاظ ترکیب منظم و متبلور و ظاهری آن‌ها (ایسینگ، ۱۳۷۴ : ۱۵۰).

در مجموعه کتاب‌های سومبارت سعی بر این است که ریشه‌های نظام سرمایه‌داری کشف شود. او توضیحات فراوانی برای ظهور سرمایه‌داری داده، به‌طوری‌که آنچه روزی معمایی تاریخی شده بود، پدیده‌ای غیرقابل اجتناب به نظر می‌آمد که حتی اگر برخی از شرایط ایجاد آن موجود نبود، باز هم به هر حال اتفاق می‌افتاد (سومبارت، ۲۰۰۱ : ۴۶).

از نظر سومبارت، زندگی اقتصادی سرمایه‌داری قسمتی از تاریخ فرهنگی آن را تشکیل می‌دهد و از آنجا که تغییرات ناشی از فرهنگ کاپیتالیسم قادر است زندگی اقتصادی آن را تحت تأثیر قرار دهد، سرمایه‌داری به‌عنوان نظامی اقتصادی، یک سیستم تاریخی است که در زمان معین می‌کوشد تا با تخصیص منابع و عوامل تولید کمیاب مهم‌ترین خواسته‌های مادی خود را ارضاء کند. قوانین این سیستم همراه با تغییر در زمان و مکان باید تغییر کند تا کارایی اقتصادی منابع در جریان تولید محفوظ بماند. بدین ترتیب، سومبارت مایل است که در تحلیل خود از سرمایه‌داری اقتصادی، سرمایه‌داری را با تاریخ اقتصادی آن ترکیب نماید. از این نظر علم اقتصاد مطالعه تاریخ اقتصادی است (تفضلی، ۱۳۸۶ : ۲۱۴).

علیرغم نظریه وبر که کالونینسم (اخلاق پروتستانی) را محرک اصلی توسعه اقتصادی سرمایه‌داری می‌داند، سومبارت معتقد است که «جودئیسیم» (اخلاق یهودی)

نقش مزبور را بازی کرده است. سومبارت اعتقاد دارد که «اخلاق یهود» محرک اصلی توسعه اقتصادی سرمایه‌داری می‌باشد. یهودیان از نظر تاریخی نقش اساسی را در تشویق «روحیه سرمایه‌داری» از نقطه نظر تعقیب منافع مادی، تقویت رقابت اقتصادی و انتخاب باصرفه‌ترین روش تولید بازی کرده‌اند. به نظر وی، شکل سرمایه‌داری نیز در مراحل پیدایش و تکامل خود از «اخلاق یهود» الهام گرفته است (تفضلی، ۱۳۸۶: ۲۱۵). سومبارت طرفدار دخالت وسیع دولت در امور اقتصادی بود و از اندیشه فردیناند لاسال (۱۸۶۴-۱۸۲۵)، متفکر سیاسی آلمانی دفاع می‌کرد. طبق مبانی فکری لاسال، هدف دولت، تکامل انسانی و حرکت به سوی تعالی و پیشرفت است. سومبارت نیز همانند دیگر متفکران مکتب تاریخی آلمان تصریح می‌کند که قوانین سرمایه‌داری مانند تمامی قوانین اقتصادی، نه جهان شمول هستند و نه حرف آخر را می‌زنند، بلکه آن‌ها تنها برای نظام سرمایه‌داری اعتبار دارند (سومبارت، ۱۹۵۱: ۲۹).

۸-۳-۳ ماکس وبر

ماکس وبر^۱ (۱۸۶۴-۱۹۲۰) جامعه‌شناس مشهوری است تا آنجا که وی را یکی از بنیانگذاران جامعه‌شناسی جدید قلمداد می‌نمایند (بلاگ، ۱۳۷۵ : ۱۳۰) لیکن وی در عین حال اقتصاددان و تاریخ‌نگار اقتصادی شهیری نیز هست.

وبر در کتاب «اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری» می‌کوشد تا علل توفیق اقتصادی جوامع پروتستان را، به رغم اینکه در این مذهب کسب مال و دارایی مذموم دانسته شده، نشان دهد. در این کتاب، مکرراً ظهور سرمایه‌داری به جای آنکه به پیشرفت‌های فنی و تغییر روابط بین طبقات اجتماعی نسبت داده شود، به عوامل عقیدتی مثل اصول اخلاقی ناشی از پروتستان‌گرایی در قرون ۱۶ و ۱۷ نسبت داده شده است (همان: ۱۳۱).

ماکس وبر در کشف قوانین عمومی از طریق اسلوب تاریخی، بهتر از اشمولر و سومبارت موفقیت یافته است. اگر چه وی زندگی خود را به‌عنوان یک عالم اقتصاد شروع کرده، ولی معمولاً به علت وسعت دایره مطالعاتش، در زمره علمای اجتماع شناخته می‌شود. وی کسی است که علم اقتصاد را روی اساس اجتماعی وسیع آن قرار داده است.

۱. Max Weber

به نظر وبر، تعالیم کالوین، «اخلاق پروتستانی» و «روحیه سرمایه‌داری» را ایجاد نموده و توانسته است بشر را در قرن ۱۷ برای پیشرفت اقتصادی آماده سازد. بدین ترتیب، ماکس وبر توسعه اقتصاد سرمایه‌داری را ناشی از اشاعه کالوینیسم می‌داند، زیرا انضباط فکری و میانه‌روی که در روحیه پروتستان‌ها وجود دارد محیطی عقلایی و سالم برای سرمایه‌گذاری ایجاد نموده و از سوی دیگر اعتقاد به کوشش و فعالیت که ناشی از «رسالت کاری» هر فرد پروتستان است محرک موثری برای فعالیت اقتصادی سرمایه‌داری و کشاندن آن به مرحله امپراطوری صنعتی به شمار می‌رود. به‌طور خلاصه، «اخلاق پروتستانی» که همان تعالیم کالوین می‌باشد، محرک اصلی توسعه اقتصادی سرمایه‌داری بوده است (تفضلی، ۱۳۸۶: ۲۱۱).^۱

ماکس وبر، دانشمند معروف آلمانی نقش زیادی در تکامل متدولوژی اقتصاد و سایر علوم اجتماعی داشته است (وبر، ۱۹۵۹: ۱۷).

سؤالات تشریحی فصل هشتم

۱. اصولی که مکتب تاریخی بر آن استوار است را تشریح کنید.
۲. عقاید ویلهلم روشر را در رابطه با عقاید مکتب تاریخی بیان کنید.
۳. نظریات برونوهیلدبراند را به‌عنوان یک اقتصاددان مکتب تاریخی متقدم توضیح دهید.
۴. عقاید کارل کنیس را در رابطه با مکتب تاریخی متقدم بیان کنید.
۵. تفاوت‌های مکتب تاریخی جدید و قدیم در چیست؟
۶. انتقادات اشمولر از مکتب تاریخی قدیم را بیان کنید.
۷. نظریات گوستاو اشمولر را در مورد مکتب تاریخی جوان توضیح دهید.
۸. نظریات ورنر سومبارت را به‌عنوان یکی از طرفداران مکتب تاریخی بیان کنید.
۹. نظریات ماکس وبر را در رابطه با مکتب تاریخی تشریح کنید.

سؤالات چهارگزینه‌ای فصل هشتم

۱. می‌توان گفت مکتب تاریخی آلمان حدفاصل بین دو تفکر و بود.

۱. Weber M, Roscher and Knise the logical problems of historical economics, free press (۱۹۷۵).

- الف) سوسیالیست-کینزین ب) سوسیالیست-لیبرالیسم کلاسیک
ج) سوداگری-کینزین د) سوداگری-لیبرالیسم کلاسیک
۲. اقتصاددانان مکتب تاریخی معتقدند نحوه تحلیل مسائل اقتصادی باید به روش باشد.
- الف) جزء به جزء ب) کل به جزء
ج) کل به کل د) جزء به کل
۳. از نظر طرفداران این مکتب اقتصادی، تکامل جامعه همانند «فلسفه تکامل داروین» می‌باشد.
- الف) کلاسیک ب) کینزی
ج) سوسیالیست د) تاریخی
۴. کدام گزینه به‌عنوان پایه‌گذار مکتب تاریخی متقدم شناخته می‌شود که پیوندهای خود را با لیبرالیسم کلاسیک حفظ می‌کرد.
- الف) ویلهلم روشر ب) گوستاو اشمولر
ج) ورنر سومبارت د) ماکس وبر
۵. او از طرفداران افراطی مکتب تاریخی متقدم است که اقتصاد را به سه مرحله طبیعی، پولی و اعتباری تفکیک می‌کند.
- الف) ویلهلم روشر ب) برونو هیلدبراند
ج) کارل کنیس د) گوستاو اشمولر
۶. از نظر تاریخ عقاید و اندیشه‌های اقتصادی، وی به‌عنوان رئیس و رهبر مکتب تاریخی جدید (متأخر) شناخته می‌شود.
- الف) گوستاو اشمولر ب) ویلهلم روشر
ج) ورنر سومبارت د) برونو هیلدبراند
۷. کدام‌یک از اقتصاددانان مکتب تاریخی معتقدند که «اخلاق یهود» محرک اصلی توسعه اقتصاد سرمایه‌داری است؟
- الف) برونو هیلدبراند ب) کارل کنیس
ج) گوستاو اشمولر د) ورنر سومبارت
۸. در رابطه با ورنر سومبارت کدام گزینه نادرست است؟

الف) او از جمله شاگردان اشمولر بود و کتاب «سرمایه‌داری جدید» وی نتیجه تأثیر عمیق اشمولر بر وی بود.
ب) وی ابتدا از مکتب سوسیالیسم مایه گرفته است.
ج) سومبارت در تحلیل خود از سرمایه‌داری اقتصادی، تمایلی به ترکیب آن با تاریخ اقتصادی ندارد.
د) سومبارت طرفدار دخالت وسیع دولت در امور اقتصادی بود.
۹. کتاب «اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری» متعلق به کدامیک از اندیشمندان زیر است؟

الف) کارل کنیس
ب) برونو هیلدبراند
ج) کارل مارکس
د) ماکس وبر
۱۰. کدامیک از دانشمندان زیر در کشف قوانین عمومی از طریق اسلوب تاریخی موفق‌تر عمل کرده‌اند؟

الف) کارل مارکس
ب) ماکس وبر
ج) گوستاو اشمولر
د) ورنر سومبارت
۱۱. ماکس وبر توسعه اقتصادی سرمایه‌داری را ناشی از اشاعه می‌داند.

الف) جودئیسم
ب) کاپیتالیسم
ج) کالونینسم
د) سوسیالیسم
۱۲. این مکتب حد فاصل میان مکتب سوسیالیسم و مکتب لیبرالیسم است.
الف) مکتب تاریخی
ب) مکتب کلاسیک
ج) مکتب کینزی
د) مکتب مرکانتیلیست
۱۳. این دانشمند آلمانی نقش زیادی در تکامل متدولوژی اقتصاد و سایر علوم اجتماعی داشته است.

الف) کارل مارکس
ب) گوستاو اشمولر
ج) ورنر سومبارت
د) ماکس وبر
۱۴. نظریه اصلی این بود که «شناخت مناسب اقتصادی را پس از شناخت واقعیات تاریخی حیات اقتصادی می‌توان دریافت».

الف) کارل مارکس
ب) گوستاو اشمولر
ج) ورنر سومبارت
د) ماکس وبر

فصل نهم

سوسیالیسم علمی (مارکسیسم)

هدف کلی

هدف کلی از مطالعه این فصل آن است که دانشجویان با عقاید اقتصادی مکتب سوسیالیسم علمی (مارکسیسم) و چگونگی شکل‌گیری و جنبه‌های نظری آن آشنا شوند و راهکارهای اقتصادی طرفداران این مکتب را برای حل مسائل و مشکلات اقتصادی بشناسند.

هدف‌های رفتاری

دانشجویان پس از مطالعه این فصل قادر خواهند بود:

۱. رابطه بین سوسیالیسم و مارکسیسم را دریابند.
۲. فلسفه کلاسیک آلمان و تأثیر آن بر مکتب مارکسیسم را بیان کنند.
۳. نقش فلسفه دیالکتیک هگل را بر مبانی فلسفی نظریات اقتصادی مارکسیسم و چگونگی شکل‌گیری آن دریابند.

۴. عقیده مارکس را در رابطه با ماتریالیسم تاریخی توضیح دهند.
۵. عقاید کارل مارکس را در رابطه با مبارزات طبقاتی بیان کنند.
۶. چهار نظام اقتصادی که به عقیده مارکس تمدن اروپا پشت سر گذاشته است را شناخته و توضیح دهند.
۷. نظر مارکس را در رابطه با تراکم سرمایه بیان کنند.
۸. نظریات انگلس را در رابطه با علم اقتصاد بشناسند.
۹. عقاید و اقدامات ولادیمیر لنین را در رابطه با سوسیالیسم توضیح دهند.
۱۰. خصصت‌های اساسی که لنین در تعریف خود از امپریالیسم به‌عنوان مرحله انحصاری نظام سرمایه‌داری بیان می‌کند را تشریح کنند.
۱۱. نظریات استالین را در رابطه با مکتب سوسیالیسم شناخته و تفاوت‌های آن را با نظر سایر طرفداران مکتب سوسیالیسم توضیح دهند.

۹-۱ مقدمه

سوسیالیسم اصطلاحاً علمی را کارل مارکس^۱ فیلسوف، جامعه‌شناس، مورخ و اقتصاددان شهیر آلمانی پایه‌گذاری کرده است. اگرچه او با فردریک انگلس^۲ همکاری نزدیک داشت و بی‌شک به گونه‌ای عمیق تحت تأثیر انگلس بود، اما در بیشتر مسائل مربوط به اقتصاد سیاسی نقش رهبری با او بود.

مارکس یک جامعه سوسیالیستی را چنین توصیف می‌کند: «در یک جامعه سوسیالیستی، شیوه تولید بر مبنای مالکیت جمعی استوار است. در این جامعه مالکیت شخصی و استثمار از بین می‌رود و توزیع بر مبنای کار انجام می‌گیرد، بدین معنی که وظیفه هر فرد در جامعه سوسیالیستی این است که کار کند و در برابر کار خود ارزشی مادی متناسب با کمیت و کیفیت کار خود دریافت دارد. از نظر مارکس تکامل سوسیالیسم، کمونیسم می‌گردد. در چنین جامعه‌ای که همه مظاهر سرمایه‌داری از جمله پول و

۱. Karl Marx

۲. Friedrich Engels

سوسیالیسم علمی (مارکسیسم) ۱۷۵

دولت و مالیات از بین می‌رود، اصل "هر کس به اندازه کارش" که شعار سوسیالیسم است به اصل "به هر کس به اندازه نیازش" تبدیل می‌گردد» (وحیدی، بی تا: ۳۴۰).

مارکس تحلیل خود را بر مبنای نظریه‌ای از تاریخ به نام ماتریالیسم تاریخی قرار داد. او معتقد بود که اغلب نهادهای اجتماعی و سیاسی، به‌طور عمده توسط زیربنای اقتصادی جامعه، یعنی شیوه تولید، شکل می‌یابند. در طول زمان، بین نیروهای تولید و روابط تولید تعارض‌هایی به‌وجود می‌آید. حل این تعارض‌ها، مهم‌ترین عنصر در روند تکامل تاریخی جامعه است.

آثار اقتصادی مارکس در جهت شناخت تعارض بین نظام طبقاتی (یا نظام مالکیت خصوصی) سرمایه‌داری و روش‌های تولیدی و مبادله کالایی سرمایه‌داری است. او عقیده داشت که این تعارض‌ها، سرانجام موجب واژگونی سرمایه‌داری و برقراری جامعه سوسیالیستی بدون طبقه خواهد شد.

۹-۲ کارل مارکس

کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳) بنیانگذار سوسیالیسم علمی در سال ۱۸۱۸ یعنی یک سال بعد از پیدایش کتاب «اصول اقتصاد سیاسی» ریکاردو در تروز، یکی از شهرهای جنوب غربی آلمان تولد یافت و در سال ۱۸۸۳ در لندن، در همان سالی که جان مینارد کینز متولد شد، وفات یافت.

پدرش از وکلای میرز دادگستری و با وجودی که کلیمی و از خانواده متعصب و روحانی بود به خاطر موقعیت اجتماعی خود در سال ۱۸۱۷ به مسیحیت گروید و چند سال بعد تمام اعضای خانواده خود را مسیحی نمود.

مارکس در سال ۱۸۴۱ در سن بیست‌وچهارسالگی به دریافت درجه دکترای فلسفه از دانشگاه جنوا نائل گردید. رساله دکتری مارکس به‌عنوان نخستین کار علمی وی اولین مرحله تبلور فکری او را برای ایجاد یک مسلک جدید برای طبقه کارگر نشان می‌دهد. مارکس در دانشگاه برلین به‌عنوان دانشجوی هگل^۱ تحت تأثیر فلسفه دیالکتیک او قرار گرفت. هگل معتقد بود که دگرگونی‌ها و به‌طور کلی تحولات

۱. Georg Wilhelm Friedrich Hegel

تاریخی بشر ناشی از برخورد عقاید انسان‌ها بوده است و هر قدر بشر بتواند خود را بهتر بشناسد و به معنویت خود بهتر پی ببرد، قدم بزرگ‌تری در جهت تکامل خود بر می‌دارد (تفضلی، ۱۳۸۹: ۱۵۱).

مارکس در سال ۱۸۴۳ به دلیل توقیف روزنامه‌ای که او سردبیرش بود، به فرانسه گریخت، در سال ۱۸۴۵ به دنبال مقالاتی که علیه دولت آلمان نوشت به درخواست آن دولت از فرانسه اخراج شد. او پس از اخراج از پاریس به بروکسل پناه برد و در آنجا با دوست دیرینه خود فردریک انگلس کتاب‌های «خانواده مقدس» (۱۸۴۵)، «ایدئولوژی آلمان» (۱۸۴۶) و «فلسفه فقر» (۱۸۴۷) را به رشته تحریر درآوردند. مارکس در سال ۱۸۴۸ به تقاضای اتحادیه جوانان کمونیست، «بیانیه یا مانفیسست حزب کمونیست» را به کمک انگلس تدوین نمود. این کتاب شامل اصول جهان‌بینی جدید، ماتریالیسم تاریخی، نظریه تضاد طبقاتی و بیان نقش تاریخی طبقه کارگر است. مارکس علاوه بر کارهای نظری، در جریان‌های انقلابی نیز عملاً شرکت می‌جست و در انقلاب‌های سال ۱۸۴۸ و ۱۸۴۹ آلمان حضور چشم‌گیری داشت. وی در سال ۱۸۵۹ پس از تبعید از آلمان به لندن رفت و تا پایان عمر در آنجا زیست. مارکس در لندن همه وقت خود را (بیست سال) صرف نوشتن کتاب «سرمایه» کرد. جلد اول این کتاب در زمان حیاتش در سال ۱۸۶۷ انتشار یافت و دو جلد دیگر که پایان نیافته بود توسط انگلس به پایان رسید و بعد از مرگ او در سال‌های ۱۸۸۵ و ۱۸۹۴ منتشر شد.^۱

۹-۳ مبانی مارکسیسم

برخی را اعتقاد بر این است که افکار و اندیشه‌های مارکس بر اساس چهار پایه زیر استوار است (شومپتر، ۱۹۵۲: ۳۱):

۱. فلسفه کلاسیک آلمان
۲. اقتصاد کلاسیک انگلستان
۳. اندیشه‌های سوسیالیست‌های تخیلی

۱. Marx, Karl, Capital, trans. Samuel Moore, Edward Aveling and Ernest Utermann, ۳ Vola., (Chicago: Kerr, ۱۹۰۶-۱۹۰۹).

۴. اکتشافات علمی قرن هجدهم

۹-۳-۱ فلسفه کلاسیک آلمان

این فلسفه که شامل نظریات فلسفی کانت، فیخته، شلینگ، هگل و فویرباخ است در اواخر قرن هجدهم و اوائل قرن نوزدهم به پیشرفت بسیار بزرگی نائل شد و همین فلسفه است که یکی از مبانی مارکسیسم را تشکیل می‌دهد.

اهمیت فلسفه کلاسیک آلمان در مقوله مورد بحث این است که فلسفه آلمان در این دوره به شیوه دیالکتیک رسید و به ویژه هگل کوشش کرد که مقولات فلسفی را بر این مبنا تجزیه و تحلیل کند. البته به این نکته باید توجه کرد که پیش از هگل بخصوص از دوره رنسانس به بعد به شیوه دیالکتیک توجه شده بود، ولی این توجه پراکنده بود و شکل منظمی نگرفته بود. هگل دیالکتیک را توسعه داد و آن را به صورت منظم، شیوه‌ای برای بررسی‌های فلسفی و علمی درآورد. در اینجا لازم است به این موضوع توجه شود که چگونگی وضع اقتصادی و اجتماعی آلمان در قرن هجدهم در تکوین شیوه دیالکتیک کمک فراوان کرده است. در این قرن نظام ارباب رعیتی (فئودالی) در آلمان در برابر سرمایه‌داری رو به تباهی بود و تمام مفاهیم و سنت‌های روستایی نیز در حال تزلزل و از میان برخاستن بود. در این شرایط که مظاهر متضاد با یکدیگر برخورد می‌کردند و همه چیز در حال دگرگونی بود، خواه ناخواه اندیشه دیالکتیک نیز در فکر فیلسوفان زنده شده بود. در این میان، فیلسوفان آلمانی بخصوص هگل کوشش داشتند قوانین حاکم بر این دگرگونی‌ها و پیشرفت‌های اجتماعی و همچنین امکان بوجود آوردن یک زندگی خردمندانه اجتماعی را دریابند.

۹-۳-۲ اقتصاد کلاسیک انگلستان

مارکس و انگلس از اقتصاد کلاسیک انگلستان و نظریات اسمیت و ریکاردو در مورد عوامل تعیین‌کننده قیمت کالا، نظریه ارزش کار و نظریه استثمار را استخراج کردند. البته نه اسمیت و نه ریکاردو هیچ یک از بیان نظریه ارزش کار قصدی جز تجزیه و تحلیل قیمت کالا نداشتند و نمی‌خواستند از این نظریه به نظریه استثمار برسند. ولی مارکس

نظریه ارزش کار مکتب کلاسیک انگلستان را گرفت و با بسط و توسعه آن، نظریه ارزش اضافی و نظریه استثمار را بیان کرد.

عقیده مهمی که اسمیت و ریکاردو برای نخستین بار در اقتصاد عرضه داشتند نظریه آن‌ها درباره ثروت بود. اسمیت و ریکاردو بر خلاف اقتصاددان‌های پیشین اظهار داشتند که در یک جامعه سرمایه‌داری، ثروت حقیقی کالاهاست که مشتمل بر کار باشد و پول (آن‌طور که مرکانتیلیست‌ها می‌اندیشیدند) و محصولات کشاورزی به تنهایی (که فیزیوکرات‌ها معتقد بودند) منبع ثروت محسوب نمی‌گردد. مرکانتیلیست‌ها معتقد بودند که فروش کالاها و اختلاف بین قیمت خرید و فروش در بازارهای خارجی منبع ثروت است و فیزیوکرات‌ها افزایش محصولات طبیعی (کشاورزی و دامپروری) را منبع ثروت می‌دانستند. ولی علمای اقتصاد کلاسیک ثابت کردند که نه طبیعت باعث به‌وجود آمدن و افزایش ثروت است، نه تجارت و بلکه ثروت به‌طور کلی بر اثر کار به‌وجود می‌آید.

اسمیت و ریکاردو در تحلیل قیمت کالاها نظریه ارزش را بیان کردند. بر اساس این نظریه، ارزش و در نتیجه قیمت کالاها، بوسیله عرضه و تقاضا، مقدار پول در گردش و سودمند بودن کالا به وجود نمی‌آید، بلکه مقدار کار مفید جمعی که در تولید کالاها مصرف می‌شود به‌وجود آورنده ارزش آنهاست.

این نظریه به ظاهر ساده متضمن نکته مهمی درباره نقش اساسی نیروی کار و طبقه کارگر در ایجاد تمام ثروت‌هاست. بر اساس این نظریه، کار تنها منبع ثروت و از آن طبقه کارگر است و ثروت دیگران چیزی نیست مگر ارزشی که از کارگران ربوده شده است. شاید عجیب به نظر آید که اسمیت و ریکاردو که هر دو مدافع سرمایه‌داری بودند، نظریه‌ای بیان داشتند که اندیشمندان بعدی با نتیجه‌گیری از آن، بر ضد رژیم سرمایه‌داری برخاستند. بی‌جهت نیست که برخی ریکاردو را به‌عنوان پدر کمونیسم می‌دانند. ولی این حقیقت را باید در نظر گرفت که در زمان اسمیت و ریکاردو، تضاد بین کارگران و سرمایه‌داران کاملاً مشخص و آشکار نشده بود. کارگران هنوز به نیرویی که سرمایه‌داری را تهدید کند در نیامده بودند و بلکه برعکس، آن‌ها سرمایه‌داری را در مبارزه با اشراف زمین‌دار یاری می‌کردند.

۳-۳-۹ سوسیالیسم تخیلی (ایده‌آلیست)

یکی دیگر از پایه‌های مارکسیسم، سوسیالیسم تخیلی (ایده‌آلیست) است. در فصل هفتم به عقاید و اندیشه‌های رهبران سوسیالیسم تخیلی اشاره نمودیم. مارکس عقاید سوسیالیست‌های ایده‌آلیست را مطالعه نمود و اظهار داشت بر خلاف پندارهای این دسته از سوسیالیست‌ها که سوسیالیسم را آرزویی بیش نمی‌دانند، سوسیالیسم قابل تحقق است و مبارزه طبقاتی این آرزو را سرانجام عملی می‌سازد. مارکس می‌گفت جبر تاریخ و وجود قوانین ماتریالیسم تاریخی سبب می‌شود که سرمایه‌داری جای خود را به سوسیالیسم بدهد.

۴-۳-۹ اکتشافات علمی

چهارمین مبنای مارکسیسم، اکتشافات علمی است. در قرن هیجدهم در رشته‌های مختلف علمی اکتشافاتی شد که نشان داد در جهان طبیعت، ظهور و بروز پدیده‌ها بر مبنای ضابطه و نظام خاصی است و قانون علت و معلول بر همه پدیده‌های طبیعی حکومت می‌کند. مارکس با الهام از این اکتشافات، عقیده داشت که ظهور پدیده‌های اجتماعی نیز اتفاقی و تصادفی نیست بلکه همه تحولات اجتماعی زائیده وجود قوانین اجتماعی خاصی است که چگونگی عمل آن‌ها درست مانند قوانین طبیعی است و با کشف این قوانین اجتماعی می‌توان از آن‌ها در راه تحقق سوسیالیسم استفاده کرد.

۴-۹ ماتریالیسم دیالکتیک

مبنای فلسفی نظریه اقتصادی مارکس، فلسفه هگل می‌باشد. مارکس، فلسفه هگل در قالب تفکر دیالکتیک که مربوط به تضاد بین آراء و عقاید است را اختیار کرده و آن را در مورد تحول و تکامل اجتماعی به کار برده است. یکی از مهم‌ترین ارکان فلسفه هگل آن است که تغییرات به طریقی که وی آن را «دیالکتیک» یا «منطق تضاد» نامیده است،

عملی می‌شود و در مقابل هر چیز مثبت، یک چیز منفی وجود دارد. سفید در مقابل سیاه و خوب در مقابل بد است. همین‌طور افکار و عقاید و نظام‌های فکری، به‌صورت زوج‌های متعارض و متضاد وجود دارند. هگل طرف مثبت را «تز» و طرف منفی را «آنتی تز» می‌نامد. از تضاد بین این دو، مفهوم جدیدی به‌وجود می‌آید که هگل آن را «سنتز» نامیده است. این پدیده جدید (سنتز) در مرحله بعد متضاد خود را ایجاد خواهد کرد و از تضاد آن دو سنتز دیگری نتیجه خواهد شد و این روند تکاملی ادامه خواهد یافت.

مارکس این منطق را برای تشریح تحولات اجتماعی به کار برد و به همین جهت به نام ماتریالیسم دیالکتیک معروف شد.

دیالکتیک یک لغت یونانی است و در اصل به روش و هنری که در رفع یک اختلاف به کار برده می‌شد، اطلاق می‌گردید. در این مفهوم، دیالکتیک آن شیوه‌ای بود که در یک قضیه مورد اختلاف یا رد و قبول صحیح و باطل، برای کشف حقیقت به کار برده می‌شد. این مفهوم قدیمی با مفهومی که امروزه از دیالکتیک مستفاد می‌شود تفاوت دارد. امروزه دیالکتیک، در شناخت حقیقت، به روشی گفته می‌شود که جهان را پیوسته در حال حرکت و تحول بداند. از نظر محققانی که به شیوه دیالکتیک یک مسئله علمی را بررسی می‌کند، جهان در حال یک حرکت بی‌پایان، تجدید و تجدد و فنای پدیده کهنه و زایش پدیده تازه و تأثیر متقابل عوامل با یکدیگر است و بدین جهت است که از نظر دیالکتیک هیچ چیز به‌صورت مطلق و پایا وجود ندارد. دیالکتیک منبع حرکت و تکامل را ناشی از برخورد عوامل متضاد ذاتی خود پدیده و موضوع می‌داند. دیالکتیک در تحلیل حرکت و تکامل، تضاد نو را با کهنه و پیروزی اجتناب‌ناپذیر نو را بر کهنه بیان می‌کند. در مسائل اجتماعی، دیالکتیک به‌وجود نیروهای اجتماعی نو و مبارزه نیروهای نو بر ضد نظام‌های اجتماعی کهنه پایبند است (وحیدی، بی تا، ۳۲۳).

۹-۵ ماتریالیسم تاریخی

مارکس بررسی خود از جامعه سرمایه‌داری را بر برداشتی تاریخی که ماتریالیسم تاریخی نامیده شده است پایه نهاد. او می‌کوشید که با توجه به انبوه انگارها، قوانین، اعتقادات مذهبی، رسوم و اصول اخلاقی و نهادهای اقتصادی و اجتماعی که در تمامی

نظام‌های اجتماعی وجود دارد، رابطه علت و معلولی پیچیده بین این همه تجلیات گوناگون نظام‌های اجتماعی را ساده سازد. مارکس عقیده داشت که یک چنین ساده‌سازی به او امکان می‌دهد تا توجه خود را به روابطی که در تعیین جهت کلی تغییرات و تحولات نظام اجتماعی نقش اساسی دارند، معطوف دارد.

اگر چه کلیه نهادهای اجتماعی و سنت‌های فکری در کلاف پیچیده‌ای از روابط علت و معلولی به هم بستگی دارند (هر یک بر دیگری اثر می‌گذارد، و به نوبه خود از دیگری متأثر می‌شود)، او عقیده داشت که شالوده اقتصادی، یا شیوه تولید، مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده نهادهای اجتماعی دیگر و همچنین افکار اجتماعی و مذهبی است. به نظر مارکس، شیوه تولید شامل دو عنصر است: (۱) نیروهای تولید (۲) روابط تولیدی. نیروهای تولید شامل ابزار، کارخانه، وسایل، دانش و مهارت‌های تولیدی نیروی کار، منابع طبیعی و سطح عمومی تکنولوژی است. روابط تولیدی روابط اجتماعی میان افراد، بخصوص رابطه هر یک از طبقات مردم با ابزار تولید است. این روابط، مالکیت وسایل تولیدی و چگونگی توزیع ثمرات فعالیت‌های تولیدی را شامل می‌شود. مارکس تمامی نظام اقتصادی، یا شیوه تولید را شالوده یا زیربنا نامید و مذاهب، اخلاقیات، قوانین، رسوم اخلاقی و نهادهای اجتماعی را روبنا خواند (هانت، ۱۳۵۸: ۵۵).

اگر چه شیوه تولید و روبنا، هر دو چون علت و معلول بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند، شیوه تولید شالوده‌ای است که روبنا بر آن استوار است. بنابراین رابطه علت و معلولی که از شالوده اقتصادی به طرف روبنا پیش می‌رود، از رابطه علت و معلولی معکوس آن بسیار نیرومندتر و مهم‌تر است. اشتباهی بزرگ است اگر بگوییم مارکس معتقد بود شالوده اقتصادی، به‌طور کامل و انعطاف‌ناپذیری همه جنبه‌های روبنا را معین می‌سازد. او بر این نکته تأکید می‌کرد که شیوه تولید مهم‌ترین عاملی است که نه تنها در تعیین روبنای اجتماعی کنونی، بلکه همچنین در تعیین جهت تحولات اجتماعی مؤثر است.

به عقیده مارکس، در طول تاریخ، بین نیروهای تولید و روابط تولید تعارض‌هایی به‌وجود می‌آید. حل این تعارض‌ها، مهم‌ترین عنصر در روند تکامل تاریخی جامعه است.

۹-۶ مبارزه طبقاتی

هنگامی که مارکس به روابط تولید اشاره می‌کرد، منظور او ساخت طبقاتی جامعه بود که مهم‌ترین جنبه شیوه تولید است. برای مارکس، ستیزهای میان طبقات اجتماعی، نیروی محرک تاریخ است، او اعلام داشت «تاریخ کلیه جوامعی که تاکنون وجود داشته‌اند، تاریخ مبارزات طبقاتی است» (مارکس، ۱۹۷۱ : ۱۳). اهمیت شیوه تولید و ستیزهای طبقاتی ناشی از آن در قسمت معروفی از آثار او که در زیر می‌آید، خلاصه شده است:

«انسان‌ها در جریان تولید اجتماعی، در روابط معینی وارد می‌شوند که اجتناب‌ناپذیر و مستقل از خواست آنهاست. این روابط تولیدی با مرحله معینی از تکامل نیروی مادی تولیدی آنها مطابقت دارد. مجموعه این روابط تولیدی بوجود آورنده ساخت اقتصادی جامعه است (پایه‌ای واقعی که روبنای حقوقی و سیاسی بر آن استوار می‌گردد و اشکال معین آگاهی اجتماعی با آن مطابقت می‌یابد). شیوه تولید در زندگی مادی، تعیین‌کننده خصوصیات عمومی پویش‌های اجتماعی، سیاسی و معنوی زندگی است. این آگاهی انسان‌ها نیست که تعیین‌کننده شرایط وجودی آنها است، بلکه برعکس، شرایط اجتماعی است که آگاهی آنها را تعیین می‌کند. در مرحله خاصی از تکامل نیروهای مادی تولید در جامعه، این نیروها با روابط موجود تولیدی، یا به تعبیر حقوقی آن، با روابط مالکیتی که قبلاً در آن جایی داشتند، برخورد پیدا می‌کند. این روابط که قبلاً قالب‌های مناسبی برای تکامل نیروهای تولیدی بودند، حال مانع تکامل آنها می‌گردند. و در این زمان است که انقلاب اجتماعی آغاز می‌شود. با تغییر شالوده اقتصادی، تمامی روبنای عظیم کم و بیش با سرعت دگرگون می‌شود. در بررسی این دگرگونی‌ها باید همیشه بین دگرگونی مادی در شرایط اقتصادی تولید، که با دقت علوم طبیعی قابل تعیین است، و اشکال حقوقی، سیاسی، مذهبی، هنری یا فلسفی (به طور خلاصه اشکال ایدئولوژیکی) که به وسیله آنها انسان از این برخورد آگاهی حاصل می‌کند و برای از میان بردن آن دست به مبارزه می‌زند، تمایز قائل شد» (همان).

سوسیالیسم علمی (مارکسیسم) ۱۸۳

مارکس چهار نظام اقتصادی یا شیوه تولید جداگانه که تمدن اروپا پشت سر گذاشته است را مشخص کرد: (۱) اشتراکی ابتدایی، (۲) برده‌داری، (۳) فئودالی، (۴) سرمایه‌داری.

هر یک از این نظام‌های اقتصادی دارای شیوه تولید معینی بوده‌اند که نیروهای تولید و همچنین ساخت طبقاتی، یا روابط تولیدی خاصی، را در بر می‌گرفته است. افزایش تقاضا برای تولید، به ناگزیر، سبب تغییراتی در نیروهای تولید می‌شود، لیکن روابط تولیدی، یا وضع طبقاتی، پا بر جا مانده و تلاش‌های سختی در راه بقاء آن صورت می‌گیرد. بنابراین، برخوردها، تنش‌ها و تناقض‌هایی میان نیروهای تولید در حال تحول و روابط اجتماعی ثابت (و منافع خود) پدیدار می‌شود. شدت و اهمیت این برخوردها و تناقض‌ها افزایش می‌یابد تا مجموعه‌ای از دگرگونی‌های اجتماعی نظام قدیم را در هم کوبد و نظام جدیدی را بنیان نهد که روابط طبقاتی آن (لااقل برای مدتی) با نیروهای تولید تحول یافته هماهنگ باشد.

تناقضی که در هر شیوه بین نیروهای تولید و روابط تولیدی بوجود می‌آید، به‌صورت مبارزه طبقاتی ظاهر می‌شود. مبارزه بین طبقه‌ای که ابزار تولید را در اختیار دارد و بیشتر منافع و امتیازات را به‌دست می‌آورد و طبقه بسیار وسیع‌تری که تحت تسلط و بهره‌کشی آن طبقه است، برپا می‌شود. در همه نظام‌های اقتصادی پیش از سرمایه‌داری، این مبارزه طبقاتی، نظامی را برانداخته تا نظام دیگری را که بر پایه بهره‌کشی طبقه حاکم جدید از انبوه مردم بوده است، بنیان نهد و این، بدین ترتیب، آغاز مبارزه طبقاتی جدیدی بوده است. لیکن به نظر مارکس، سرمایه‌داری آخرین شیوه تولیدی است که بر پایه وجود مبارزات طبقاتی استوار است. طبقه سرمایه‌دار که به سبب مالکیت ابزار تولید بر مسند قدرت است، توسط پرولتاریا، یا طبقه کارگر، واژگون می‌شود و جامعه بدون طبقه‌ای که در آن ابزار تولید به‌طور اشتراکی در مالکیت همه است، به‌وجود می‌آید.

۹-۷ قانون تراکم سرمایه

سرمایه‌دار از آن جهت سود به‌دست می‌آورد که صاحب سرمایه است. او بیشتر برای افزایش سرمایه و لذا، افزایش سود در آینده، سرمایه خود را به‌کار می‌برد که آن نیز

برای افزایش بیشتر سرمایه، مورد استفاده قرار می‌گیرد و ... این فرآیند انباشت سرمایه است: سرمایه باعث ایجاد سود می‌شود، و سود، سرمایه بیشتری را به وجود می‌آورد. این فرآیند انباشت سرمایه از کی و چگونه آغاز شد؟ بسیاری از اقتصاددانان و لیبرال‌های کلاسیک و بخصوص اقتصاددان انگلیسی، ناسا سینیور^۱ (۱۸۶۴-۱۷۹۰)، جواب این سؤال را به ترتیبی که به نفع سرمایه‌داران بود، داده‌اند. آن‌ها استدلال می‌کردند که سرمایه‌دار با سختی، پشتکار و امساک، پس‌انداز مختصری به دست آورده که به واسطه آن توانسته است به آرامی آنچنان ثروتی را که بسیاری از سرمایه‌داران قرن نوزدهم به دست آورده بودند، انباشت کند. کارگران به جای اینکه به کار سخت و امساک پردازند درآمد خود را با ولخرجی بر باد داده‌اند.

مارکس مدافعان نظام سرمایه‌داری را به نادانی کامل در مورد تاریخ متهم می‌کند. او در عبارت معروفی که نمونه‌ای از نوگرائیش را نشان می‌دهد، فرآیند انباشت ابتدایی سرمایه را که پدیدآورنده ثروت‌های نخستین است، تشریح می‌کند:

«انباشت ابتدایی در اقتصاد سیاسی تقریباً همان نقشی را بازی می‌کند که گناه نخستین در الهیات. آدم سیب را خورد، و از آن وقت گناه دامن‌گیر نسل بشر شد. فرض بر این است که هنگامی که این موضوع به صورت حکایتی از گذشته می‌آید، اصل و منشاء آن نیز بیان می‌گردد. در زمان‌های خیلی دور، دوگونه مردم بودند، یکی برگزیدگان باهوش، کوشا و مهم‌تر از همه، صرفه‌جو و دیگر، فرومایگان تنبل که هستی خود را، آن هم با هرزگی و عیاشی بر باد می‌دادند... و بدین‌سان گروه اول ثروت انباشت و گروه دوم جز گوشت و پوست خود چیزی برای فروش نیافت. از زمان این گناه نخستین بود که فقر اکثریت مردم آغاز گشت، اکثریتی که علیرغم زحمات خود، تاکنون چیزی جز خود برای فروش نداشته است. از همان زمان بود که ثروت عده معدودی دائماً رو به افزایش نهاد درحالی که مدت‌هاست از کار کردن دست کشیده‌اند. چنین داستان‌های کسل‌کننده کودکانه‌ای را هر روز در دفاع از مالکیت می‌شنویم... به محض اینکه موضوع مالکیت به میان می‌آید، عنوان کردن ادعایی در حد فکر نوزادان، به‌عنوان اصلی که در تمام دوران‌ها و در تمام مراحل تکامل صادق است، بدل به

۱. Nassau Senior

سوسیالیسم علمی (مارکسیسم) ۱۸۵

وظیفه‌ای مقدس می‌شود. آشکار است که در واقعیت تاریخ، دست‌اندازی، برده‌سازی، دزدی، قتل و به کلامی خلاصه، زور، نقش عمده داشته است... انباشت ابتدایی از هر راهی بوده است مگر راهی درخور قصه‌پردازی» (مارکس، ۱۹۷۱: ۷۱۴).

مارکس، نهضت حصارکشی و بی‌خانمان شدن جمعیت کشاورز فئودالی، تورم عظیم قیمت‌ها، انحصارهای تجاری، مستعمرات، قلع و قمع، به بردگی گرفتن و مدفون کردن مردم بومی در معادنشان، آغاز دست‌اندازی به هند شرقی و غارت آن، و تبدیل آفریقا به شکارگاهی برای صید سوداگرانه سیاه‌پوستان را اشکال عمده انباشت ابتدایی می‌شمارد (همان: ۷۵۱).

پس از ایجاد این انباشت اولیه سرمایه، تلاش برای به‌دست‌آوردن سرمایه بیشتر، نیروی محرکه نظام سرمایه‌داری شد. مقام و اهمیت اجتماعی سرمایه‌دار و همچنین قدرت اقتصادی و سیاسی او، وابسته به مقدار سرمایه‌ای بود که در اختیار داشت. او از هر سو با رقابتی شدید مواجه بود و نمی‌توانست آرام گیرد. نظام ایجاب می‌کرد که سرمایه‌دار سرمایه انباشت کند و قدرت بیشتری به‌دست آورد تا از رقیبان خود پیشی گیرد، وگرنه رقیبان او را در تنگنا قرار می‌دادند و سرمایه‌اش را به چنگ می‌آوردند. رقیبان دائماً روش‌های تولیدی جدیدتر و بهتری را ابداع می‌کردند. تنها با انباشتن ابزار سرمایه‌ای جدیدتر و بهتر بود که می‌شد با آن‌ها مقابله کرد. بدین ترتیب مارکس عقیده داشت که:

«سرمایه‌دار فردی خسیس و عاشق ثروت، به خاطر ثروت است. لیکن آنچه برای فرد خسیس فقط عادت عجیب است، در مورد سرمایه‌دار نتیجه مکانیسمی اجتماعی است که او تنها یکی از چرخ‌های آن به شمار می‌آید. به علاوه، برای تکامل تولید سرمایه‌داری، لازم است مقدار سرمایه به کار گرفته شده در کار تولیدی معینی، پیوسته رو به افزایش باشد و رقابت باعث می‌شود که هر یک از سرمایه‌داران قوانین ذاتی سرمایه‌داری را، به‌عنوان قوانین اجباری برونی احساس کنند. این وضع سرمایه‌دار را مجبور می‌کند که سرمایه خود را دائماً افزایش دهد تا بتواند آن را حفظ کند و افزایش آن میسر نیست مگر از راه انباشت روزافزون» (همان: ۵۹۲).

در نظریه مارکس، سرمایه از دو قسمت سرمایه متغیر و ثابت تشکیل می‌شود (بوس، ۱۹۷۵: ۱۴).

الف) سرمایه متغیر (v): سرمایه‌ای است که برای پرداخت دستمزد اختصاص دارد و مولد ارزش اضافی است.

ب) سرمایه ثابت (c): بقیه سرمایه است که برای تولید به کار گرفته می‌شود، زیرا در مراحل مختلف تولید ارزش جدیدی به وجود نمی‌آورد و عیناً معادل همان مقدار ارزشی که در طول مراحل تولید از دست می‌دهد در کالا ایجاد ارزش می‌کند؛ مانند مواد اولیه که عیناً به کالا منتقل می‌شود و یا ماشین آلات و کالاهای سرمایه‌ای که معادل میزان استهلاک آنها برای تولید ۱ واحد کالا، از ارزش آنها کاسته شده و دقیقاً معادل همان میزان به کالا انتقال می‌یابد. اهمیت این تقسیم‌بندی در این است که سرمایه ثابت به هیچ‌وجه مولد ارزش اضافی نیست و به همین دلیل، سرمایه عقیم یا مرده نیز نامیده شده است. نسبت سرمایه ثابت به متغیر $(\frac{c}{v})$ ترکیب ارگانیک سرمایه است. بنابراین هرچه ترکیب ارگانیک سرمایه بزرگتر باشد نرخ سود کمتر است زیرا تنها سرمایه متغیر (v) مولد ارزش اضافی است (مارکس، ۱۹۶۳: ۱۷ و مارکس، ۱۹۷۱: ۵۴). نرخ ارزش اضافی (m') از نسبت ارزش اضافی به سرمایه متغیر تشکیل می‌شود.

$$m' = \frac{m}{v}$$

نرخ سود هم نسبت به ارزش اضافی به مجموع سرمایه ثابت و متغیر وابسته است.

$$p' = \frac{m}{(c+v)}$$

ارزش مبادله‌ای نیز برابر با مجموع سرمایه ثابت و متغیر و ارزش اضافی است.

$$W = c + v + m$$

۸-۹ نظریه جریان کالا

مارکس معتقد است در نظام‌های اقتصادی قبل از سرمایه‌داری جریان ساده کالا حاکم بوده است. هدف از فروش کالا رفع نیاز بوده و تولید کالا، یا برای مصرف شخصی یا به منظور مبادله و کسب پول و تهیه کالاهای مورد نیاز انجام می‌شده است.

بنابراین جریان

$$\text{کالا} \leftarrow \text{پول} \leftarrow \text{کالا}$$

حاکم بوده است. اما در نظام اقتصاد سرمایه‌داری هدف از تولید، کسب سود است نه رفع نیاز. به این معنی که کارفرما با سرمایه‌گذاری به تولید کالا می‌پردازد و با فروش آن پول به دست می‌آورد. جریان کالای سرمایه‌داری بر عکس نظام‌های قبلی

پول ← کالا ← پول

است با این تفاوت که پول به دست آمده معادل مبلغ ارزش اضافی از پول سرمایه‌گذاری شده بیشتر است که این ارزش اضافی سود کارفرما را تشکیل می‌دهد. مبنای فکری این نظام همان تفکیک اقتصاد طبیعی و اقتصاد پولی توسط ارسطوست.

۹-۹ نظریه گرایش به کاهش نرخ سود

بر اساس این نظریه نرخ سود در نظام اقتصاد سرمایه‌داری دائماً رو به کاهش است. در این نظام پیشرفت تکنیک کارفرمایان را مجبور می‌کند به خاطر رقابت، سرمایه ثابت را جایگزین سرمایه متغیر کنند. به این ترتیب سرمایه متغیر که تنها منبع ارزش اضافی است دائماً کاهش می‌یابد. در نتیجه ارزش اضافی و سود هم که تابع آن است کاهش می‌یابد. کارفرما کوشش می‌کند از طریق افزایش نرخ ارزش اضافی، از کاهش نرخ سود جلوگیری کند. اما با این کار فقط موفق به کاهش سرعت آن می‌شود. مثال زیر ارتباط تغییر ارگانیک سرمایه و کاهش نرخ سود را به رغم افزایش نرخ ارزش اضافی نشان می‌دهد.

نرخ سود با تغییر m'	نرخ سود با ثابت بودن m'
(۱) $\frac{c}{v} = \frac{40}{60}, m' = 100\%, m = 40, p' = \frac{m}{c+v} = \frac{40}{100}$	
(۲) $\frac{c}{v} = \frac{80}{20}, m' = 100\%, m = 20, p' = \frac{m}{c+v} = \frac{20}{100}$	(۳) $\frac{c}{v} = \frac{90}{10}, m' = 100\%, m = 10, p' = \frac{m}{c+v} = \frac{10}{100}$
(۴) $\frac{c}{v} = \frac{150}{50}, m' = 150\%, m = 50, p' = \frac{m}{c+v} = \frac{50}{200}$	

چنانکه مشاهده می‌شود در مرحله اول که ترکیب ارگانیک سرمایه برابر $\frac{c}{v} = \frac{40}{60}$ است، نرخ سود $\frac{40}{100}$ می‌باشد. در مرحله دوم با افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه به ۴، نرخ سود به ۲۰ درصد کاهش می‌یابد اما کارفرما با افزایش نرخ ارزش اضافی به ۱۵۰

درصد موفق می‌شود از کاهش نرخ سود به ۲۰ درصد جلوگیری کند و آن را در حد ۳۰ درصد نگه دارد. در مرحله سوم نیز با جایگزینی بیشتر سرمایه ثابت به جای سرمایه متغیر و افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه به ۹، نرخ سود قاعداً باید به ۱۰ درصد کاهش یابد اما مجدداً نرخ ارزش اضافی به وسیله کارفرما به ۲۰۰ درصد افزایش می‌یابد و نرخ سود به ۲۰ درصد می‌رسد. به این ترتیب افزایش ارزش اضافی سبب می‌شود، به جای اینکه نرخ سود از ۴۰ درصد در مرحله اول به ۲۰ درصد در مرحله دوم و ۱۰ درصد در مرحله سوم برسد، با سرعت کمتری کاهش یافته در مرحله دوم به ۳۰ درصد و در مرحله سوم به ۲۰ درصد برسد.

نرخ متوسط سود

مارکس از ارائه نظریه نرخ متوسط سود دو هدف را پی می‌گیرد: یکی توجیه نظریه تمایل به کاهش نرخ سود، با این بیان که نرخ‌های متفاوت سود در رشته‌های مختلف تولید به نرخ متوسط تبدیل می‌شود. هدف دیگر توضیح منطبق نبودن ارزش مبادله‌ای واقعی کالا در بازار با نظریه ارزش - کار است.

طبق این نظریه، در نتیجه رقابت، نرخ سود متوسطی به وجود می‌آید که سطح سودهای مختلف کارفرمایان را با یکدیگر برابر می‌سازد. مارکس این موضوع را با کمک دو جدول توضیح می‌دهد.

از آنجا که نیکی تین همین مطلب را در جدولی خلاصه‌تر و روشن‌تر توضیح داده است، برای جلوگیری از اطاله مطلب با اصلاحی مختصر از این جدول استفاده می‌شود.^۱

با این توضیح که در جدول مارکس علاوه بر ترکیب سرمایه ثابت و متغیر، در یک ستون به مقدار سرمایه ثابت که در تولید کالا در یک مرحله معین به کار رفته، توجه شده است، اما در جدول نیکی تین ارقام تشکیل دهنده ترکیب سرمایه عیناً با ارزش اضافی مجموعاً ارزش کالا را تشکیل می‌دهند.

^۱ نیکی تین؛ مبانی علم اقتصاد؛ ترجمه ناصر زرافشان؛ ص ۱۰۱.

سوسیالیسم علمی (مارکسیسم) ۱۸۹

چون ارزش کالا برابر با مجموع سرمایه ثابت و سرمایه متغیر و ارزش اضافی است
 $(W = C + V + m)$ بنابراین ستون ۷ حاصل جمع ستون ۲ و ۵ است.

برابری مجموع ارزش ها با مجموع قیمت ها و حاکمیت نرخ متوسط سود

۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
انحراف قیمت کالا از ارزش	قیمت کالا	DP'	W	P'	m	m'	$\frac{C}{V}$	C+V	رشته صنعتی
-۱۰	۱۲۰	۲۰	۱۳۰	۳۰	۳۰	۱۰۰	$\frac{1}{3}$	۷۰+۳۰	چرم سازی
۰	۱۲۰	۲۰	۱۲۰	۲۰	۲۰	۱۰۰	۴	۸۰+۲۰	نساجی
+۱۰	۱۲۰	۲۰	۱۱۰	۱۰	۱۰	۱۰۰	۹	۹۰+۱۰	مهندسی
۰	۳۶۰		۳۶۰		۶۰			۲۴۰+۶۰	مجموع

در جدول فوق، صنعت چرم سازی که ترکیب ارگانیک سرمایه کوچکتری دارد، به دلیل سهم بالاتر سرمایه متغیر از کل سرمایه نسبت به دو صنعت دیگر دارای ارزش اضافی بیشتر و در نتیجه نرخ سود بالاتر است. برعکس صنعت مهندسی با ترکیب ارگانیک سرمایه معادل ۹ فقط از ارزش اضافی ۱۰ و نرخ سود ۱۰ درصد برخوردار است. بنابراین نرخ سود در سه صنعت به ترتیب ۳۰ درصد و ۲۰ درصد و ۱۰ درصد و ارزش آنها ۱۳۰، ۱۲۰ و ۱۱۰ می باشد.

بالا بودن نرخ سود در صنعت چرم سازی موجب می شود که سرمایه از صنعت مهندسی به آن صنعت انتقال یابد. در نتیجه افزایش تولید و عرضه در صنعت چرم سازی و ثابت ماندن تقاضا، قیمت کالای این صنعت کاهش پیدا کرده و با ده واحد پایین تر از ارزش

آن به فروش می‌رسد. این روند در قیمت کالای صنایع مهندسی نتیجه معکوس دارد. با کاهش تولید در این صنعت و ثابت بودن تقاضا، قیمت کالای مهندسی افزایش یافته و ۱۰ واحد بیشتر از ارزش آن به فروش می‌رسد. در نتیجه به دنبال جابه‌جایی سرمایه، نرخ متوسط سود در کلیه صنایع حاکم خواهد شد که همان نرخ سود با ترکیب ارگانیک متوسط سرمایه (صنعت نساجی) است.

به عبارت دیگر در بعضی صنایع مانند نساجی قیمت کالا برابر با ارزش آن است. در بعضی از صنایع مانند چرم‌سازی با ترکیب ارگانیک پایین سرمایه قیمت کالا پایین‌تر از ارزش آن است و در بعضی از صنایع با ترکیب بالای سرمایه ارگانیک مانند صنایع مهندسی قیمت کالا بالاتر از ارزش آن است اما مجموع ارزش‌ها با مجموع قیمت‌ها (مجموع ستون ۷ و ۹) با هم برابر است.

همین مطلب را میک با فرمولی به شکل زیر بیان کرده است.^۱

S = سود

$$\text{بهای کالا} = C + V + \frac{C+V}{\sum(C+V)} (\sum S)$$

اگر بخواهیم قیمت کالا را بر اساس این فرمول در مورد هر یک از صنایع جدول مذکور به دست بیاوریم، به عنوان مثال برای صنایع چرم‌سازی خواهیم داشت:

$$\text{بهای کالا} = 70 + 30 + \frac{70+30}{300} 60 + 100 + \frac{1}{3} (60) = 120$$

در مورد نظریه نرخ متوسط سود چنین می‌توان نتیجه گرفت:

این استدلال که مجموع ارزش‌ها برابر با مجموع قیمت‌هاست ولی بعضی از کالاها با قیمت بیشتر یا کمتر نسبت به ارزششان مبادله می‌شوند، نه تنها کوچکترین کمکی به تعیین نسبت مبادله دو کالا با یکدیگر نمی‌کند، بلکه خود، نفی‌کننده این نظریه است که دو کالای معین فقط به نسبت مقدار کاری که برای تولید آنها به طور متوسط لازم است با یکدیگر مبادله می‌شوند.

بزرگترین اشکال نظریه نرخ متوسط سود بازگشت به قانون عرضه و تقاضاست که مارکس قسمت عمده جلد اول سرمایه را به نفی تأثیر آن در ارزش مبادله‌ای کالا اختصاص داده است.

^۱ رونالد میک؛ پژوهشی در نظریه ارزش-کار؛ ترجمه م. سوداگر؛ ص ۴۲۱.

اگر استدلال مارکس را در نظریه ارزش - کار در مورد نسبت مبادله یک بوشل گندم و X مقدار آهن به خاطر بیاوریم که پس از نفی سایر عوامل تنها مقدار کار متوسط لازم برای تولید کالاها را به عنوان تنها عامل تعیین کننده نسبت مبادله میان آنها معرفی می‌کند، به این نتیجه می‌رسیم که نیمی از عمر و آثار مارکس به اثبات نظریاتش و رد نظریات مخالف اختصاص دارد و نیمی دیگر به توضیح و توجیه اینکه چرا نظریات او با واقعیت انطباق نداشته است و در نهایت هم به همان نظریاتی روی آورده است که ابتدا در رد آنها کوشیده بود.

۹-۱۰ نظریه ارزش کار، ارزش اضافی و نظریه استثمار

مارکس مانند آدام اسمیت و دیوید ریکاردو و اغلب اقتصاددانان کلاسیک پیش از خود، معتقد بود که ارزش مبادله‌ای کالا توسط مقدار کار لازم برای تولید آن معین می‌شود. بنابراین، نظریه او اغلب به عنوان «نظریه ارزش کار» خوانده می‌شود. او توجه داشت که کارگران از لحاظ توانایی، مهارت و انگیزه کار با هم تفاوت دارند، اما معتقد بود که یک کارگر ماهر را می‌توان به جای چند کارگر غیرماهر به حساب آورد. بدین ترتیب، کل زمان کار را می‌توان به عامل مشترکی تبدیل ساخت.

مارکس همچنین توجه داشت که زمان کاری که صرف تولید کالای بیهوده‌ای می‌شود (کالایی که برای آن تقاضا نیست)، باعث ایجاد کالایی با ارزش مبادله‌ای برابر با زمان کاری که در آن تجسم یافته است نخواهد شد. لیکن، تمایل سرمایه‌داران به کسب بیشترین مقدار سود، مانع از تولید کالاهایی خواهد شد که مورد تقاضا نیستند.

سرمایه‌داران تنها کالاهایی را تولید می‌کنند که تقاضای موجود در بازار، دست کم تأمین هزینه تولید آنها را میسر می‌کند. تقاضای بازار نه تنها معلوم کننده نوع کالاهایی است که باید تولید شود، بلکه همچنین مشخص کننده مقادیر نسبی تولید آنها نیز می‌باشد.

مارکس با تشریح چگونگی خرید وسایل تولید و نیروی کار توسط سرمایه‌دار، بحث خود را شروع می‌کند. سپس، هنگامی که کارگران فرآیند تولید را به پایان می‌رسانند، سرمایه‌دار کالاها را در مقابل پول بیشتر می‌فروشد. بدین ترتیب مقدار پولی

که سرانجام به دست می‌آورد، از مقداری که با آن شروع کرده بیشتر است. این تفاوت را مارکس ارزش اضافی خواند و آن را منبع سود سرمایه‌دار دانست.

ارزش اضافی از آنجا سرچشمه می‌گیرد که سرمایه‌دار یک کالا (نیروی کار) را می‌خرد و کالایی دیگر (آنچه کارگر در فرآیند تولید ساخته است) را می‌فروشد. از آنجا که ارزش نیروی کار، کمتر از ارزش کالایی است که با نیروی کار تولید شده است، فروش این کالا سبب سود می‌شود. ارزش نیروی کار مانند کلیه کالاهای دیگر، توسط زمان کار لازم برای ابقاء و احیاء آن تعیین می‌شود. این بدان معنی است که ارزش نیروی کار برابر است با ارزش وسایل معیشت لازم برای ابقاء کارگر در حداقل سطح زندگی که توسط جامعه تعیین شده است (مارکس، ۱۹۷۱ : ۱۷۱). واقعیت این است که متوسط مدت هر روز کار، بیشتر از زمانی است که کارگر برای ایجاد ارزشی برابر با مزدی در سطح حداقل معاش، لازم دارد و این به سرمایه‌دار فرصت می‌دهد تا آنچه را بیش از این حداقل معاش تولید شده است، تصاحب کند. مارکس این فرآیند را استثمار یا بهره‌کشی سرمایه‌دار از کارگر خواند. اگر کارگر هشت ساعت کار کند اما تنها شش ساعت آن را صرف تولید ارزش کالای مزدی خود نماید، در این صورت چون دو ساعت اضافی برای سرمایه‌دار کار کرده، مورد استثمار و بهره‌کشی قرار گرفته است.

۹-۱۱ توزیع درآمد

مارکس نیز همانند کلاسیک‌ها در الگوی خود جایگاه برجسته‌ای به چگونگی توزیع درآمد اختصاص می‌دهد. هر آینه قانون‌های حاکم بر توزیع درآمد در شرحی که مارکس از پویای‌های شیوه تولید سرمایه‌داری ارائه می‌کند، اهمیت تعیین‌کننده‌ای می‌یابد. در طرح تحلیلی مارکس به دو طبقه اجتماعی بسنده شده است و بر خلاف نویسندگان کلاسیک خط مرزی میان سه طبقه سرمایه‌دار، مالک و کارگر کشیده نشده است. آنچه از نظر او اهمیت دارد جدا کردن کسانی است که حق شناخته شده قانونی در مالکیت وسایل تولید دارند از کسانی که چنین حقی ندارند. بدین‌گونه تمایز میان کشاورزی و صنعت، که در سنت کلاسیک چنان اهمیتی بدان داده می‌شد، تقریباً محو می‌گردد.

با این همه، مارکس دو نتیجه‌گیری مهم کلاسیک را درباره نحوه تغییرات نسبی سهم‌های درآمد در خلال تغییرات اقتصادی پذیرفته است. در هر دو مکتب کلاسیک و مارکسیسم، دستمزد واقعی باید به برابری با سطح معیشت متداول میل نماید و نرخ سود نیز باید سیر نزولی داشته باشد. اما جواب مارکس به مسئله از آن جهت متمایز است که او چگونگی این دو پدیده را به گونه‌ای دیگر تشریح می‌نماید.

تغییرات دستمزد واقعی نزد اقتصاددانان کلاسیک بر پیش فرض‌های مالتوس درباره جمعیت استوار بود. مارکس به متلاشی کردن شیوه استدلال مالتوس برخاست. از دیدگاه او ریشه دائمی شدن دستمزد در حد معیشت را باید در چگونگی عملکرد شیوه تولید سرمایه‌داری جست. به عقیده وی، فرآیند بیکاری تکنولوژیک، که خود نتیجه اجتناب‌ناپذیر سرمایه‌اندوزی است، باعث افزایش دائم در شمار ارتش ذخیره بیکاران می‌گردد. وجود همین اضافه جمعیتی که خود مخلوق سرمایه است جواب کافی برای مسئله وابسته شدن دستمزدهای واقعی به حداقل معیشت است.

در خصوص گرایش نزولی سود دراز مدت، نویسندگان کلاسیک بر این باور بودند که شرایط تولید کشاورزی به افزایش قیمت کالاهای معیشتی و بهره زمین می‌انجامد. بنابراین برای حفظ دستمزدها در سطح معیشت لازم می‌آید که مزد پولی بیشتری به کارگران پرداخت شود. به این سبب سرمایه‌داران ناگزیر باید به نرخ بازده کمتری در ازای مخارج سرمایه‌ای خودشان قناعت ورزند.

واضح است که این روال استدلال برای مارکس متغی بود. زیرا او مفهوم کلاسیک بهره زمین را از تحلیل خود حذف کرده و وجود تفاوت‌های قابل ملاحظه میان شرایط تولید صنعتی و کشاورزی را منکر شده بود، بنابراین دیگر نمی‌توانست در توضیح نحوه تغییر سود به افزایش هزینه خوراک توسل جوید به جای این، تحلیل خود را بر مبنای تغییراتی که باید در نسبت‌های سه‌گانه یعنی نرخ ارزش اضافی یا نرخ استثمار (S/V)، ترکیب ارگانیک سرمایه (V/C) و نرخ سود ($S/C+V$) رخ دهد، ارائه می‌کند. بخش عمده الگوی مارکس از پیش بر این مبنا شکل گرفته بود که الزام سرمایه‌داران به سرمایه‌اندوزی موجب خواهد شد تا مخارج مربوط به تشکیل سرمایه ثابت سریع‌تر از مبالغ سرمایه متغیر صرف شده افزایش یابد. اگر قضیه مارکس درباره

ایجاد بیکاری تکنولوژیک به سبب انباشت سرمایه درست باشد، این هم لزوماً درست است که ترکیب ارگانیک سرمایه افزایش خواهد یافت.

از سوی دیگر، به عقیده مارکس کنش درونی نظام سرمایه‌داری مانع از آن می‌شود که نرخ استقرار یافته ارزش اضافی کاهش یابد مگر به‌طور موقت زیرا هر گرایش صعودی که در مزدها پدید آید با واکنشی خنثی‌کننده به‌صورت افزایش سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات کارگاه مواجه خواهد گشت. اما برای افزایش نرخ ارزش اضافی مانعی وجود ندارد. با کاهش مقدار کار لازم برای تولید کالاهای معیشتی، امکان این هست که زمان کار اضافی افزایش و زمان کار لازم کاهش یابد. با این همه چنین می‌نماید که مارکس نرخ استثمار را در واقع ثابت انگاشته است.

اگر فرض ثابت بودن نرخ ارزش اضافی با فرض افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه همراه گردد، نتیجه این می‌شود که نرخ سود $(S/C+V)$ باید کاهش یابد. اگر S و V مساوی باشند و C سریع‌تر از S و V افزایش یابد، مخرج این کسر $(C+V)$ سریع‌تر از صورت آن افزایش می‌یابد. بدین گونه مارکس به استنباطی همانند اقتصاددانان کلاسیک درباره نحوه تغییرات درازمدت نرخ سود می‌رسد.

۹-۱۲ فردریک انگلس

فردریک انگلس (۱۸۹۵-۱۸۲۰)، رهبر دیگر کمونیسم و همکار نزدیک مارکس و بنیانگذار فلسفه مارکسیسم، در آلمان متولد شد و از همان آغاز جوانی به نهضت‌های انقلابی پیوست. انگلس نیز مانند مارکس در آغاز جوانی وارد جرگه پیروان جوان همگن شد. انگلس بعدها برای تحصیل بازرگانی به انگلستان رفت و در آنجا بود که افکار وی دگرگونی یافت. وی در یک کشور کاملاً پیشرفته سرمایه‌داری از نزدیک درباره طبقه کارگر به بررسی پرداخت و نتیجه بررسی وی به‌صورت دو کتاب «نقد علم اقتصاد» (۱۸۴۴) و «شرایط طبقه کارگر در انگلیس» (۱۸۴۵) منتشر شد. مارکس کتاب‌های انگلس را به‌عنوان آثاری درخشان ستود. در این کتاب‌ها، انگلس از طبقه کارگر نه به‌عنوان تنها طبقه‌ای که کارش تحمل کار و رنج است و بلکه به‌عنوان طبقه‌ای که می‌تواند برای آزادی خود مبارزه کند، سخن گفت. انگلس پس از اینکه کاملاً سوسیالیست شد انگلستان را ترک گفت و به پاریس رفت و در آنجا بود که با مارکس

ملاقات کرد. این ملاقات سرآغاز دوستی عمیق و کوشش مداوم مارکس و انگلس شد و در همین سال‌ها (۴۶-۱۸۴۴) بود که کتاب‌های «خانواده مقدس» و «ایدئولوژی آلمان» نوشته شد. هدف اساسی این کتاب‌ها نقد فلسفه هگل، فویرباخ و پیروان آن‌ها بود. از این به بعد زندگی انگلس و کارهای علمی او همانند و همپای مارکس است، جز اینکه انگلس دو کتاب به نام «جنگ دهقانی در آلمان» و «انقلاب و ضدانقلاب در آلمان» را انتشار داد که در آن‌ها طبقه دهقان آلمان را به‌عنوان یار و یاور طبقه کارگران انقلابی معرفی کرد. در انگلستان، انگلس باز هم در نوشتن بقیه کتاب «سرمایه» به مارکس کمک کرد و چون مارکس درگذشت، جلد دوم و سوم کتاب «سرمایه» را با دقت تمام تدوین و منتشر کرد. هنگامی که مارکس غرق در نوشتن کتاب «سرمایه» بود، انگلس مستقلاً کتاب‌های دیگری نوشت و در آن‌ها ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی را توسعه داد. کتاب‌های «لودویک فویرباخ»، «پایان فلسفه کلاسیک آلمان»، «آنتی دورینگ»، «منشأ خانواده، مالکیت و دولت» و کتاب‌های دیگر در این دوره نوشته شد.

۹-۱۳ ولادیمیر لنین

ولادیمیر ایلیچ اولیانوف لنین^۱ (۱۸۷۰-۱۹۲۴) رهبر سیاسی انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ میلادی، تئوریسین معروف و بنیانگذار نظریه اقتصادی سوسیالیسم جدید است. مارکسیسم در چارچوب افکار لنین دچار تحولاتی گشت به‌طوری‌که «لنینیسم» و نتایج ناشی از آن، نقش سازنده‌ای در تکمیل عقاید اقتصادی مکتب کمونیسم ایفا کرده است. لنین پس از گرویدن به مکتب مارکس، زیر نفوذ پلخانف که در آن موقع نماینده اصلی مکتب مارکسیسم در روسیه بود، قرار گرفت و پس از انجام تحصیلات خود در رشته حقوق از سال ۱۸۹۳ به اقدامات انقلابی مشغول شد. وی پس از تبعید به سیبری (۹۹-۱۸۹۶) نخستین اثر خود را تحت عنوان «توسعه اقتصادی سرمایه‌داری در روسیه» نوشت. در سال ۱۹۰۳ طی دومین کنگره حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه،

۱. Vladimir Ilych Lenin

رفتار انقلابی و آشتی‌ناپذیر لنین موجب انشعاب حزب به دو گروه بلشویک (اکثریت هواداران لنین) و منشویک (اقلیت) شد (تفضلی، ۱۳۸۶: ۱۷۷).
مهم‌ترین تحولاتی که لنین پایه‌گذار آن بود و تا حدودی با عقاید مارکس مابینت داشت و در برخی زوایا مکمل نظرات مارکس بود را می‌توان در سه حوزه زیر خلاصه نمود (همان: ۱۸۴-۱۷۸):

۹-۱۳-۱ جغرافیای انقلاب و نظریه امپریالیسم

لنین معتقد است که به علت قانون توسعه ناهماهنگ در جهان، سوسیالیسم ابتدا در کشورهای عقب مانده‌ای که با تضاد و کنش‌های توسعه سرمایه‌داری در مراحل اولیه صنعتی شده دست و پنجه نرم می‌کنند، ظهور خواهد کرد. این قانون در افکار لنین، مارکسیسم را وارونه کرد. انتقال این جوامع از فئودالیسم به کاپیتالیسم در واقع باید به صورت انتقال انقلابی از کاپیتالیسم (توسعه نیافته) به سوسیالیسم درآید و بنابراین قانون توسعه ناهماهنگ با قانون توسعه هماهنگ باید ترکیب شود.

نظریه لنین این بود که کاپیتالیسم به وسیله ایجاد استعمار و امپریالیسم در کشورهای عقب مانده، انقلاب را در کشورهای سرمایه‌داری به تعویق می‌اندازد و بنابراین سوسیالیسم ابتدا در کشورهای عقب مانده‌ای که تحت سلطه استعمار قرار می‌گیرند، ظهور خواهد کرد. لنین در تعریف خود از امپریالیسم به عنوان مرحله انحصاری نظام سرمایه‌داری، پنج خصلت اساسی به شرح ذیل قائل است (لنین، ۱۹۳۹: ۳۶):

۱. تراکم تولید و سرمایه به آن اندازه توسعه می‌یابد که انحصارات به وجود می‌آید.
۲. سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی ترکیب شده و اولیگارش‌های مالی بر اساس سرمایه مالی به وجود می‌آید.
۳. صدور سرمایه اهمیت زیادی پیدا می‌کند به طوری که با صدور کالا متمایز است.
۴. انحصارات سرمایه‌داری بین‌المللی که جهان را میان خود تقسیم می‌کند، تشکیل می‌شود.

۵. تقسیم بندی منطقه‌ای جهان توسط نیروهای سرمایه دار بزرگ کامل می‌شود.

۹-۱۳-۲ استراتژی انقلاب

اولین تغییر شکل مکتب مارکس به وسیله لنین تغییر شکل دیگری نیز به همراه داشت. درحالی‌که آثار مارکس و انگلس هر چند که انقلابی بود، اساساً جنبه اقتصادی داشت، آورده لنین گذشته از تئوری در مورد امپریالیسم، اساساً زمینه سیاسی دارد. از نظر لنین هیچ چیز انقلاب به خودی خود صورت نمی‌گیرد، بلکه باید برای آن تدارک دید و برنامه‌ریزی کرد. مارکس و انگلس معتقد هستند که کارگران در سرمایه‌داری با توجه به اینکه با تضادهای عینی و ذهنی رو به رو می‌شوند، آگاهی‌های ذهنی سوسیالیستی و کارگری را در خود توسعه داده و انقلاب می‌کنند و سرمایه‌داری را از بین برده و سوسیالیسم را به جای آن مستقر می‌نمایند. لنین در کتاب خود تحت عنوان «چه باید کرد؟» که در سال ۱۹۰۲ میلادی منتشر گردید، اندیشه نادرست «دنباله‌روی» را محکوم کرد زیرا معتقد بود جنبش کارگری خود به خود «اصلاح‌طلب» و تمایل طبیعی آن به تقویت اتحادیه‌های صنفی و کارگری است. لنین معتقد بود که هرگاه کارگران در سرمایه‌داری به حال خود باقی بمانند، به جای اینکه «آگاهی‌های ذهنی سوسیالیستی و کارگری» لازم را پیدا کرده و انقلاب نمایند، به دنبال ترفیع منافع مادی خود رفته و برای بهتر کردن شرایط کار و افزایش حقوق خود در اتحادیه‌های صنفی و کارگری اجتماع کرده و تلاش‌های لازم را مبذول خواهند داشت.

بنابراین، لنین بر تشکیل حزب تأکید می‌ورزد و معتقد است که وظیفه اساسی حزب، رهبری انقلاب و تدارک آن می‌باشد. «نظریه انقلاب» لنین که دومین آورده‌اش به مکتب مارکس است بر اهمیت تشکیل حزب و رهبری انقلاب تأکید می‌ورزد.

۹-۱۳-۳ نظریه اقتصادی سوسیالیسم

مارکس معتقد بود که تنها وظیفه نظام سرمایه‌داری در فرآیند ماتریالیسم تاریخی، صنعتی کردن جامعه است. بعد از آنکه جامعه صنعتی شد، سرمایه‌داری با ایجاد تضاد طبقاتی شرایط را برای انقلاب سوسیالیستی آماده می‌کند. مارکس اعتقاد داشت که یکی از شرایط پیدایش سوسیالیسم این است که جامعه در حد اعلی، صنعتی شده باشد. از

این لحاظ، در نظام سوسیالیستی یا به قول مارکس نظامی که در آن «دیکتاتوری پرولتاریا» حکم فرماست، هیچ‌گونه تنگنای اقتصادی از نظر اینکه جامعه به‌طور کامل صنعتی نشده است، وجود ندارد. در مقابل، نظریه لنین، همان‌گونه که ملاحظه گردید، این بود که سوسیالیسم ابتدا در کشورهای عقب‌مانده‌ای که با تضاد و کنش‌های توسعه سرمایه‌داری وابسته در مراحل اولیه صنعتی شدن دست و پنجه نرم می‌کنند (کشورهای زیر سلطه)، ظهور خواهد کرد. بنابراین، یکی از وظایف اساسی نظام سوسیالیستی بعد از آنکه چنین نظامی از طریق انقلاب مورد نظر لنین (انقلابی که توسط حزب رهبری شود) استقرار یافت، این است که با صنعتی کردن جامعه تنگناهای اقتصادی را برطرف کند. لنین خطوط اصلی این پیشنهاد را در کتاب «دولت و انقلاب» که در سال ۱۹۱۷ منتشر نمود، مورد بررسی قرار داد.

لنین معتقد است در شرایطی که کل اقتصاد در سطح پایین توسعه صنعتی و سرمایه‌داری قرار دارد، نمی‌توان سوسیالیسم را به‌طور ضربتی از طریق بر عهده گرفتن دستگاه صنعتی شدیداً متمرکز شده و به‌وسیله دولت سوسیالیستی و از طریق سلب مالکیت تعداد کمی از سرمایه‌داران بزرگ به سامان رسانید، بلکه می‌بایستی بخش سرمایه‌داری تولیدات را بیشتر توسعه داد و به روند گسترش آن کمک کرد و با کمک کردن به آن از یک طرف از طریق هدایت دولتی انحصارات و از طرف دیگر از طریق نظارت بر سرمایه‌داران به‌وسیله شوراهای کارگری، منافع طبقه کارگر را صیانت و ضمانت کرد و برای اینکه سیستم اقتصاد سرمایه‌داری به‌وسیله سیستم سیاستی سوسیالیستی اداره و هدایت شود، می‌توان سرمایه‌داری انحصارگر را در جهت منافع و مصالح تمام خلق، به کار انداخت و آن را در دراز مدت و به‌طور تدریجی به یک سیستم اقتصاد سوسیالیستی تغییر شکل داد.

۹-۱۴ ژوزف استالین

ژوزف ویسادیونویچ جوگاشویلی استالین^۱ (۱۸۷۹-۱۹۵۳) بعد از فوت لنین به قدرت رسید و تا بعد از جنگ جهانی دوم حکومت کرد. استالینسم با تکیه بر مالکیت

۱. Joseph visadivonovich Stalin

اشتراکی وسایل تولید و نظام برنامه ریزی متمرکز (سانترالیسم دولتی) و با سه برنامه پنج ساله و با تأکید بر سرمایه‌گذاری در کالاهای سرمایه‌ای و با اجتناب از سرمایه‌گذاری در کالاهای مصرفی موجب شد که اقتصاد شوروی در بعضی از زمینه‌ها پیشرفت قابل ملاحظه‌ای بنماید. اولین اقدام استالین اشتراکی کردن کشاورزی بود. کشاورزان با ارائه نیروی کار جمعی روی زمین‌های اشتراکی موظف به کشت تولیدی بودند که میزان آن توسط دولت تعیین می‌شد. معمولاً میزان تولید، بالا ولی منابع لازم برای رسیدن به آن محدود بود. کشاورزان بایستی کالاهای خود را با قیمت دولتی به دولت می‌فروختند و سپس دولت همین کالاها را با قیمت‌های بالاتری به آنها می‌فروخت. هدف استالین این بود که با فشار بر طبقه کشاورز مازاد اقتصادی لازم را برای تأمین مالی برنامه‌های توسعه اقتصادی به دست آورد و کشور را سریعاً صنعتی کند. هر چند که استالین تا حدودی به این هدف رسید ولی بهای سنگینی برای آن پرداخت کرد چرا که کشاورزان تمایل داشتند که کالاهای خود را یا خود مصرف کنند و یا در بازار آزاد با قیمت‌های متعارف بفروشند و چون کشاورزان معمولاً قادر به تولید کل سهمیه تعیین شده توسط دولت نبودند، غالباً مقاومت می‌کردند و استالین آنها را سرسختانه سرکوب و یا اعدام می‌کرد.

استالین حرکت جدیدی را در سیر اندیشه دولت آغاز کرد و افق تازه‌ای را در برابر تئوری سوسیالیستی دولت گشود. وی علیرغم اندیشه مارکس، انگلس و لنین که پیروان محو تدریجی دولت بودند، از مدافعان تئوری تقویت دولت بود. عملکرد وی در خلال مدتی که رهبری کشور را در دست داشت به خوبی بیانگر ایجاد یک چرخش تفکر از زوال دولت به سوی تقویت دولت است. مطابق فرضیه استالین، دولت به‌عنوان آلت و ابزار اصلی ساختمان کمونیسم، لازم و ضروری است که رفته‌رفته به هر وسیله ممکن تقویت گردد. در تمام فرضیه‌های کلاسیک سوسیالیسم، وظیفه سازمان دادن اقتصاد و فرهنگ و تربیت، می‌بایست تدریجاً به تولیدکنندگان مستقیم و توده مردم محول گردد تا رفته‌رفته حکومت بر اشخاص تبدیل به اداره کردن اشیاء شود، ولی در فرضیه نوین استالین به‌طور صریح، نه تنها وظیفه دفاع در مقابل بیگانه، بلکه ساختمان کمونیسم و سازمان دادن اقتصاد و فرهنگ و تربیت نیز از وظایف مختصه دولت معین شده است.

پس از مرگ لنین، حکومت استالین با تصفیه حزبی و اجرای برنامه‌های اقتصادی و سپس به سبب بروز جنگ دوم جهانی، به تحکیم قدرت روزافزون دولت پرداخت. دیری نگذشت که استالین به کمک همان آیینی که دولت را نفی می‌کرد، عظیم‌ترین دستگاه‌های دولتی را بر پا داشت و به یاری دیکتاتوری حزب اسماً مارکسیست، قدرت خود را بر خلاف اصول مارکسیسم، به‌طور دائمی حاکم ساخت.

۹-۱۵ ارزیابی انتقادی نظرات مارکس

مارکسیسم به همان اندازه که پیروان معتقد دارد، مخالفان سرسخت نیز دارد. مخالفان مارکس تمام نظریات او را مورد تحلیل قرار داده و انتقادهای شدیدی از عقاید وی می‌کنند. مهم‌ترین انتقادات و ایراداتی که به نظرهای مارکس و مکتب مارکسیسم وارد شده بدین شرح است (وحیدی، بی تا: ۳۵۴-۳۵۰ و قدیری اصلی، ۱۳۶۴: ۱۵۸-۱۵۶ و باربر، ۱۳۷۰: ۱۸۴-۱۷۵):

۹-۱۵-۱ مارکسیسم در عمل

مخالفان مارکس ایراد می‌گیرند که نظریات مارکس عملاً تحقق نیافته است. مارکس معتقد بود که انقلاب‌های کارگری، کشورهای سرمایه‌داری را فرا می‌گیرد درحالی‌که انقلاب‌های سوسیالیستی در کشورهایی روی داده که دارای شرایط اقتصادی نیمه فئودالی بوده‌اند و کشورهای سرمایه‌داری غرب شاهد بروز چنین انقلاب‌هایی نبودند.

۹-۱۵-۲ ماتریالیسم تاریخی

مارکس دگرگونی جوامع را تابع قوانین ماتریالیسم تاریخی می‌داند و معتقد است در دل هر سیستم اقتصادی ضد آن نهفته است که چیرگی ضد، نظام اقتصادی کهن را از بین برده و نظام نوینی را جانشین آن می‌سازد. به نظر مارکس همین قانون است که نظام اشتراکی نخستین را به سرمایه‌داری رسانده و سرمایه‌داری را نیز به سوسیالیسم تبدیل می‌کند. مخالفان مارکس می‌گویند اگر این قانون درست باشد می‌بایست پس از استقرار

سوسیالیسم علمی (مارکسیسم) ۲۰۱

سوسیالیسم، در دل این نظام ضدش نیز به وجود آمده و همانگونه که سرمایه‌داری بر اثر ضدش از بین می‌رود، سوسیالیسم نیز با همان مکانیسم از میان برخاسته و نظام نوینی جانشین آن گردد.

۹-۱۵-۳ تغییر مبانی سرمایه‌داری

مخالفان مارکس ایراد می‌گیرند که اگر مبانی اقتصاد سرمایه‌داری تغییر کند به ناچار روبنا و همچنین مسائل آن دگرگون می‌گردد. مثلاً اگر دولت‌ها در جوامع سرمایه‌داری در کارهای اقتصادی دخالت کرده و جلوی سودجویی سرمایه‌داران را بگیرند و رفاه کارگران را تأمین کنند، بسیاری از نابسامانی‌های جامعه از بین می‌رود و لذا پیش‌بینی‌های مارکس محقق نخواهد شد.

۹-۱۵-۴ نقش نهادها

در مورد عوامل اصلی تحولات اقتصادی، مارکس عامل اصلی را تولید و زندگی اقتصادی می‌داند. مخالفان مارکس می‌گویند جز زندگی اقتصادی در یک جامعه انسانی، عوامل دیگری هست که در سرنوشت آدمی کاملاً مؤثر می‌باشند. دانشمندان علوم مختلف، هر یک از دیدگاه خود این عوامل را بررسی می‌کنند. گروهی به عوامل روانی و گروهی به عوامل فرهنگی و مذهبی و سیاسی معتقدند و گروهی نیز با دلایل تاریخی نقش شخصیت‌ها را در تحولات تاریخی مؤثر می‌دانند. در بین مکاتب مختلف اقتصادی یک مکتب به نام مکتب نهادی پایه تحولات اقتصادی را نهادهای اجتماعی می‌داند و می‌گوید در مسائل اقتصادی و اجتماعی همین نهادهاست که سیمای یک کشور را از دیگر کشورها دگرگون می‌سازد.

۹-۱۵-۵ بحران‌های اقتصادی

در مورد بحران‌های اقتصادی، مارکس علت آن را تنزل دستمزد کارگران می‌داند. مخالفان وی می‌گویند اگر این نظر درست باشد بحران‌های اقتصادی باید همیشگی باشد حال آنکه یکی از ویژگی‌های بحران‌های اقتصادی در جامعه سرمایه‌داری، ادواری بودن بحران‌هاست. در جامعه سرمایه‌داری، بحران‌ها ادواری است. فعالیت‌های اقتصادی

۲۰۲ تاریخ عقاید اقتصادی

گاهی در اوج رونق است و گاهی در کساد و رکود و این نوسانها صورت جبری داشته و از دل کساد، رونق و از دل رونق، کساد بر می‌خیزد و این درست خلاف نظریه مارکس است که بحرانها را همیشگی می‌انگارد.

۹-۱۵-۶ قانون تمرکز سرمایه

بر خلاف پیش‌بینی مارکس، قانون تمرکز سرمایه در کشاورزی تحقق نیافته است و کشاورزی تحت مالکیت متمرکز صورت نگرفته است. شاید اشتباه مارکس در این زمینه مربوط به شرکت‌های سهامی باشد. مارکس بسط و توسعه این شرکت‌ها را دال بر تمرکز سرمایه‌ها می‌دانست حال آنکه درست عکس این است. بر اثر تشکیل و توسعه شرکت‌های سهامی، سرمایه‌ها هر چه بیشتر پراکنده شده و صاحبان درآمدهای اندک و پس‌اندازهای ناچیز می‌توانند در تملک واحدهای بسیار بزرگ صنعتی و اقتصادی شریک و سهام‌گردند.

۹-۱۵-۷ فقر فزاینده

تئوری فقر فزاینده که بر اساس آن پرولتاریا (طبقه کارگر) روزبه‌روز فقیرتر می‌شود، صورت تحقق نگرفته است و در کشورهای صنعتی نه تنها وضع کارگران بدتر نشده بلکه نسبت به قرن ۱۹ بهبود کلی یافته است.

۹-۱۵-۸ وجود طبقه متوسط

وجود و توسعه طبقه متوسط، توسعه وظایف دولت و استخدام قسمت مهمی از جمعیت فعال جامعه به صورت کارمند، اساس تقسیم‌بندی جامعه به دو طبقه کارگر و سرمایه‌دار را سست کرده است و چه‌بسا ممکن است مبارزه طبقاتی بین کارگران مرفه و کارگرانی که از درآمد کمتر برخوردارند در گیرد و حتی اشتراک منافع بین کارگر و کارفرما علیه طبقه مصرف‌کننده به وجود آید.

۹-۱۵-۹ ارزش کار

سوسیالیسم علمی (مارکسیسم) ۲۰۳

مارکس سرمایه را کار متبلور می‌داند و به همین دلیل سود کارفرما را ارزشی که از کارگر ربوده شده است می‌انگارد. مخالفان مارکس می‌گویند شکی نیست که کار کارگر در تولید سهم مهمی دارد ولی در تولید کالا و به‌طور کلی در جریان کار و کسب در یک جامعه سرمایه‌داری نقش کارفرما از جهت قبول خطر و ابداع و ابتکار در توسعه کار وی اهمیت شایانی دارد و هرگز نمی‌توان این عوامل را از دیدگاه ارزش کار و با معیار کار ساده یک کارگر سنجید، بنابراین سرمایه‌دار اگر سود می‌برد پاداش قبول خطر و ابداع و ابتکار خودش را می‌گیرد. در همین زمینه مخالفان مارکس می‌گویند در تحولات اقتصادی-اجتماعی نیز نقش کارفرما قابل توجه است حال آنکه مارکس فقط کار کارگران و طبقه زحمتکش را عامل دگرگونی تاریخی می‌انگارد. مخالفان مارکس همچنین به نظریه وی درباره احتساب کارهای مختلف با معیار کار کارگر ساده خرده گرفته و می‌گویند نمی‌توان به خوبی کار پیچیده و فنی یک متخصص و یک دانشمند را با کار یک کارگر محاسبه کرد و از این جهت گرچه نظریه مارکس به ظاهر درست می‌آید، در عمل با دشواری‌های بسیار روبه‌رو می‌شود و شاید در برخی موارد اصلاً عملی نباشد.

سؤالات تشریحی فصل نهم

۱. از نظر کارل مارکس چه رابطه‌ای بین سوسیالیسم و مارکسیسم وجود دارد؟
۲. فلسفه کلاسیک آلمان و چگونگی شکل‌گیری آن را توضیح دهید.
۳. نقش سوسیالیسم تخیلی (ایده‌آلیست) در شکل‌گیری نظریات اقتصادی مارکس را توضیح دهید.
۴. اکتشافات علمی، چگونه بر شکل‌گیری عقاید و اندیشه‌های مارکس مؤثر بود؟
۵. اینکه گفته می‌شود «مبنای فلسفی نظریه اقتصادی مارکس همان فلسفه دیالکتیک هگل می‌باشد» را توضیح دهید.
۶. نظر کارل مارکس را در رابطه با ماتریالیسم تاریخی بیان کنید.
۷. منظور از مبارزه طبقاتی چیست؟
۸. نظام‌های اقتصادی یا شیوه‌های تولید جداگانه‌ای را که به عقیده مارکس تمدن اروپا پشت سر گذاشته نام برده و توضیح دهید.
۹. منظور مارکس از قانون تراکم سرمایه چیست؟

۱۰. در مورد ولادیمیر لنین و نقش و تأثیر او بر عقاید سوسیالیست توضیح دهید.
۱۱. پنج خصلت اساسی که لنین در تعریف خود از امپریالیسم به عنوان مرحله انحصاری نظام سرمایه‌داری قایل است چیست؟
۱۲. تفاوت‌های موجود در نظریات استالین را در مقایسه با سایر طرفداران و علمای مکتب سوسیالیسم بیان کنید.

سؤالات چهارگزینه‌ای فصل نهم

۱. از نظر مارکس رابطه بین سوسیالیسم و کمونیسم در چیست؟
الف) رابطه‌ای وجود ندارد.
ب) سوسیالیسم همان کمونیسم است.
ج) سوسیالیسم همان کمونیسم تکامل یافته است.
د) کمونیسم همان سوسیالیسم تکامل یافته است.
۲. مارکس در دانشگاه برلین به عنوان یک دانشجو، به شدت تحت تأثیر فلسفه دیالکتیک قرار گرفت.
الف) انگلس
ب) هگل
ج) کانت
د) فویرباخ
۳. شکل‌گیری اندیشه‌های مارکس بر کدام یک از گزینه‌های زیر استوار نیست؟
الف) فلسفه کلاسیک آلمان
ب) اقتصاد کلاسیک انگلستان
ج) اندیشه‌های سوسیالیست‌های تخیلی
د) عقاید فیزیوکرات‌ها و مرکانتیلیست‌ها
۴. وی معتقد است که جبر تاریخ و وجود قوانین ماتریالیسم تاریخی سبب می‌شود که سرمایه‌داری جای خود را به سوسیالیسم بدهد؟
الف) کارل کنیس
ب) برونو هیلدبراند
ج) کارل مارکس
د) ماکس وبر
۵. فلسفه دیالکتیک هگل که مبنای فلسفی نظریات اقتصادی مارکس بود در واقع همان است.

سوسیالیسم علمی (مارکسیسم) ۲۰۵

- الف) سوسیالیسم تخیلی
ب) منطق تضاد
ج) تفکر مرکانتیلیستی
د) ماتریالیسم تخیلی
۶. دیالکتیک در لغت یونانی است و در اصل به اطلاق می‌شود.
الف) روش و هنر رفع یک اختلاف
ب) راه و روش مبارزه با دشمن
ج) روش و شیوه ایجاد اختلاف
د) چگونگی ایجاد دشمن و راه مقابله با آن
۷. امروزه دیالکتیک در شناخت حقیقت به روشی گفته می‌شود که
الف) برای مبارزه با فساد به کار برده می‌شود.
ب) برای برقراری صلح و امنیت به کار برده می‌شود.
ج) به مبارزه با نظام سرمایه‌داری برمی‌خیزد.
د) جهان را پیوسته در حال تحول بداند.
۸. به عقیده مارکس شیوه تولید شامل این دو عنصر است.
الف) نیروی کار و سرمایه
ب) نیروی تولید و روابط تولیدی
ج) نیروی کار و تکنولوژی تولید
د) روابط تولید و سرمایه
۹. به عقیده کارل مارکس مهم‌ترین عاملی که در تعیین روبنای اجتماعی کنونی و تعیین جهت تحولات اجتماعی مؤثر می‌باشد کدام است؟
الف) شیوه تولید
ب) نیروهای تولید
ج) مدیریت تولید
د) سرمایه لازم برای تولید
۱۰. از نظر مارکس چهار نظام اقتصادی یا شیوه تولید جداگانه‌ای که تمدن اروپا پشت سر گذاشته است کدام است؟
الف) اشتراکی، برده‌داری، فئودالی، سوسیالیسم
ب) اشتراکی، برده‌داری، فئودالی، سرمایه‌داری
ج) اشتراکی، سرمایه‌داری، فئودالی، سوسیالیسم
د) اشتراکی، سوسیالیسم، فئودالی، سرمایه‌داری
۱۱. دو کتاب «نقد علم اقتصاد» و «شرایط طبقه کارگر در انگلیس» متعلق به کدامیک از متفکرین زیر است؟
الف) کارل مارکس
ب) فردریک انگلس
ج) ولادیمیر لنین
د) ژوزف استالین

۲۰۶ تاریخ عقاید اقتصادی

۱۲. کتاب مشهور «سرمایه» نوشته کیست؟

- الف) کارل مارکس
ب) ماکس وبر
ج) ولادیمیر لنین
د) کارل کنیس

۱۳. رهبر سیاسی انقلاب روسیه و تئورسین معروف و بنیانگذار نظریه اقتصادی سوسیالیسم جدید کیست؟

- الف) کارل مارکس
ب) فردریک انگلس
ج) ژوزف استالین
د) ولادیمیر لنین

۱۴. «نظریه انقلاب» متعلق به کدام یک از طرفداران مکتب سوسیالیست است؟

- الف) ولادیمیر لنین
ب) ژوزف استالین
ج) کارل مارکس
د) فردریک انگلس

۱۵. کدام یک از طرفداران مکتب سوسیالیسم را می توان مدافع تئوری تقویت دولت دانست؟

- الف) کارل مارکس
ب) ژوزف استالین
ج) ولادیمیر لنین
د) فردریک انگلس

۱۶. مارکس دگرگونی جوامع را تابع قوانین می داند.

- الف) طبیعی
ب) توسعه ناهماهنگ جهانی
ج) ماتریالیسم تاریخی
د) تولید ثروت مرکانتیلیست ها

فصل دهم

مکتب نئوکلاسیک (مارژینالیسم)

هدف کلی

هدف کلی از مطالعه این فصل آن است که دانشجویان با نحوه شکل‌گیری و بسط عقاید اقتصادی مکتب نئوکلاسیک آشنا شوند.

هدف‌های رفتاری

۱. آراء و عقاید اصلی مکتب نئوکلاسیک‌ها را بشناسند.
۲. اندیشه‌های لئون والراس را به‌عنوان یکی از اولین اقتصاددانان نئوکلاسیک تشریح کنند.
۳. عقاید اقتصادی ویلیام جونز را به‌عنوان یک اقتصاددان نئوکلاسیک بشناسند.
۴. نظریه‌های کارل منگر را در رابطه با تفکرات نئوکلاسیک و انقلاب نهایی‌گرایی توضیح دهند.

۵. اندیشه‌های اقتصادی آلفرد مارشال را دریافته و تفاوت‌های اندیشه‌های او را با سایر علمای اقتصاد نئوکلاسیک بیان کنند.
۶. اندیشه‌های اقتصادی فرانسویس اجورث را شناخته و توضیح دهند.
۷. تفکرات اقتصادی آرتور پیگو را شناخته و آن‌ها را با نظر سایر متفکرین اقتصاد نئوکلاسیک مقایسه کنند.

۱-۱۰ مقدمه

در نیمه اول دهه ۱۸۷۰ سه کتاب مهم در اقتصاد به رشته تحریر در آمد. استانیلی جونز در سال ۱۸۷۱ کتاب «نظریه اقتصاد سیاسی» را به رشته تحریر در آورد (جونز، ۱۹۱۱). کارل منگر در همان سال «اصول علم اقتصاد» را منتشر ساخت و لئون والراس در سال ۱۸۷۴ کتاب «عناصر اقتصاد محض» را نوشت. این نوشته‌ها در واقع زمینه‌ها و منابع علمی برای تحولی شمرده می‌شدند که بعداً «انقلاب نهایی‌گرایی» نام گرفت. جالب است که سه نوشته مذکور، در سه کشور متفاوت و توسط سه اقتصاددان با دیدگاه‌های متفاوت ارائه شده بودند که در عین حال به‌طور تعجب‌آوری در مقوله نهایی‌گرایی (مارژینالیسم) مشترک بودند.

با نگرش این کتاب‌ها، پایه‌های تفکری نسبتاً جدید در اقتصاد ریخته شد و سایه آن به‌صورت انواع مکتب‌های نئوکلاسیک هنوز هم بر اندیشه‌های اقتصادی سنگینی می‌کند. در تکامل اندیشه نئوکلاسیک، مارشال، اجورث، والراس، جونز، منگر، پیگو، ویکسل و پارتو نقش پیشتازی داشته‌اند.

این تفکر جدید به دو صورت نام‌گذاری شده است. اول «مکتب نئوکلاسیک» یا «مکتب کلاسیک جدید». این نام به دلیل اینکه آن‌ها نهایتاً به نتایج لیبرال کلاسیک‌ها رسیدند و به نوعی عقاید آن‌ها را احیاء کردند و در واقع نظریه‌شان زاییده افکار کلاسیک‌ها است به آن‌ها داده شده است. دوم «مکتب نهائیون» یا «مکتب نهایی‌گرایی». چون در مرکز توجه آن‌ها اصل «مطلوبیت نهایی» و کاربرد آن در علوم اقتصادی قرار دارد و مکتبی است که استدلال‌هایش در مورد پدیده‌های مختلف اقتصادی بدین مضمون به کار می‌رود، نام «مکتب نهائیون» را گرفته است. از این رو، افکار این اقتصاددانان در تاریخ عقاید اقتصادی «انقلاب نهائیون» نام‌گذاری شده است (تفضلی، ۱۳۸۶: ۲۱۶).

مکتب نئوکلاسیک (مارژینالیسم) ۲۰۳

۱۰-۲ مهم‌ترین آراء و عقاید نئوکلاسیک‌ها (مارژینالیست‌ها)

مهم‌ترین آراء و اندیشه‌های نئوکلاسیک‌ها را می‌توان به‌طور خلاصه در موارد زیر دسته‌بندی نمود (گرچی، ۱۳۸۴ : ۶۰):

۱. تمرکز بر روی حدها

این مکتب توجه خود را به نقطه تغییر وقتی که تصمیمات گرفته می‌شود متمرکز می‌نماید. به عبارت دیگر، بر روی حدها خود را متمرکز می‌نماید. مارژینالیست‌ها اصل نهایی یا حدی را که ریکاردو در تئوری رانت خود توسعه داده است، به تمام تئوری اقتصاد گسترش داده‌اند.

۲. تأکید بر اقتصاد خرد

در این مکتب، فرد و واحدهای تولیدی مرکز و کانون توجه نهاییون می‌باشند. به جای توسعه اقتصاد در سطح کل، و یا اقتصاد کلان، مارژینالیست‌ها به تصمیمات فردی، شرایط بازار برای نوع به‌خصوص کالا، محصول واحدهای تولیدی بخصوص، و چیزهایی از این قبیل توجه دارند.

۳. استفاده از تجربدها، روش قیاسی

مارژینالیست‌ها روش تاریخی را رد کرده، در مقابل روش تحلیلی و تجربیدی که به‌وسیله ریکاردو و دیگر کلاسیک‌ها دنبال شده را می‌پذیرند. روش تاریخی توجه به این مسأله دارد که در تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی نمی‌توان صرفاً متکی به قوانین خشک کلاسیک‌ها - نئوکلاسیک‌ها بوده و باید شرایط زمان و مکان و مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مربوط به مسائل اقتصادی را مورد توجه قرار داد.

۴. تأکید بر شرایط رقابت کامل

مارژینالیست‌ها به‌طور نرمال تجزیه و تحلیل خود را بر اساس فرض رقابت کامل قرار داده‌اند. البته این شرایط برای دنیایی است که واحدهای تولیدی کوچک، خریداران گوناگون، فروشندگان زیاد، کالاهای همگن، قیمت‌های یکنواخت وجود داشته و هیچ‌گونه تبلیغاتی وجود نداشته باشد. هیچ فرد یا واحد تولیدی دارای قدرت اقتصادی کافی جهت اثرگذاری محسوس بر روی قیمت‌های بازار نمی‌تواند باشد. در این اقتصاد

هر فرد از چنان عملکرد کوچکی نسبت به کل بازار برخوردار خواهد بود که حضور و یا غیاب آن را کسی متوجه نخواهد شد.

۵. تئوری قیمت نشأت گرفته از تقاضا

برای مارژینالیست‌های اولیه، تقاضا نیروی اولیه و اصلی در مشخص کردن قیمت‌ها به حساب می‌آید. در مقابل، اقتصاددانان کلاسیک بر هزینه تولید (عرضه) به‌عنوان مشخص‌کننده ارزش مبادله تأکید داشتند. لذا ملاحظه می‌شود که مارژینالیست‌های اولیه مخالف نظر کلاسیک‌ها بوده و با تأکید بر روی تقاضا، به حذف کامل نقش عرضه اعتقاد داشتند. البته آلفرد مارشال نقش عرضه و تقاضا هر دو را در مشخص کردن ارزش کالا و یا قیمت، دخالت داده چیزی که امروزه اقتصاد نئوکلاسیک نام گرفته است.

۶. تأکید بر مطلوبیت ذهنی

از نقطه نظر مارژینالیست‌ها، تقاضا به مطلوبیت نهایی که یک موضوع ذهنی بوده و پدیده‌ای روانشناسی می‌باشد، بستگی خواهد داشت. اقتصاددانان نئوکلاسیک قرن ۱۹، از جمله والراس، در این تلاش بودند که با روش تقلید از حرکت نیوتنی، مدل اقتصاد را تنظیم نمایند. همچنانکه جونز اشاره داشت، آن‌ها درصدد تهیه «یک مکانیک مطلوبیت» بودند. هدف آن‌ها ساختن تئوری‌ای بود که پیش‌بینی نماید چگونه افراد با دنبال‌روی از منافع شخصی خود رفتار خود را در بازارها تنظیم نموده و در نتیجه منتج به دستاورد بهینه در اقتصاد خواهند گشت.

مفهوم محوری اقتصاد نئوکلاسیک در واقع دنیای مکانیکی مشخص و معینی می‌باشد، جایی که در آن افراد شبیه و قابل مقایسه با ذرات نیوتنی بوده که آزادانه بر روی همدیگر تأثیر متقابل گذاشته تا اینکه بازارها بین خریداران و فروشندگان شفاف گشته و همزمان مطلوبیت نهایی تمام افراد برابر شده و در نتیجه سیستم به سمت تعادل تمایل داشته و به حرکت در خواهد آمد.

۷. حرکت به سمت تعادل

مارژینالیست‌ها بر این باورند که نیروهای اقتصاد عموماً به سمت تعادل تمایل داشته، که در حقیقت ایجاد تعادل به وسیله عملکرد نیروهای مخالف به وجود خواهد آمد. هر وقت که اختلالاتی باعث جابه‌جایی گردد، حرکت‌های جدید به سمت تعادل مجدداً به وقوع خواهد پیوست.

۸. ترکیب زمین با کالاهای سرمایه‌ای

مارژینالیست‌ها زمین و منابع سرمایه‌ای را در تجزیه و تحلیل‌های خود با هم جمع کرده و صحبت از بهره، رانت و سود به‌عنوان بازده‌های منابع دارایی می‌نمایند. مکتب امریکا با شروع کارهای همیلتون درباره زمین به‌عنوان یک عامل تولید مستقل بدین جمع‌بندی رسید که به جای آنکه زمین را به‌صورت مستقل نگاه کنیم، خود یک نوع خاص از سرمایه به حساب می‌آید. اگر زمین در کنار سایر عوامل فقط یک نوع خاص از سرمایه محسوب می‌شود، در نتیجه تئوری سرمایه برای تجزیه و تحلیل کافی بوده و لذا نباید رفتار جداگانه‌ای برای زمین در تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی در نظر گرفت. این تئوری منعکس‌کننده دیدگاه جامعی است که بر این اعتقاد است که سرمایه را می‌توان جایگزین زمین نمود و در نتیجه هدف افزایش سرمایه می‌تواند بدون توجه به اینکه از نظر مقداری چه اتفاقی بر روی زمین خواهد افتاد تحقق یابد.

۹. رفتار اقتصادی عقلایی

مارژینالیست‌ها فرض می‌کنند که مردم در ایجاد و برقراری توازن بین آسایش و رنج، در اندازه‌گیری مطلوبیت‌های نهایی کالاهای مختلف، و در توازن و تعادل بین نیازهای حال در مقابل نیازهای آینده، عقلایی عمل می‌نمایند.

۱۰. حداقل دخالت دولت

مارژینالیست‌ها از حداقل دخالت دولت در اقتصاد که به وسیله کلاسیک‌ها مطرح شده بود دفاع کرده و آن را به‌عنوان بهترین سیاست قلمداد می‌نمایند. در بسیاری از موارد، اگر دست‌یابی به حداکثر منافع اجتماعی مورد نظر باشد، هیچ‌گونه دخالتی در قوانین طبیعی اقتصاد نباید انجام گیرد.

۱۰-۳ مهم‌ترین اندیشمندان مکتب نئوکلاسیک‌ها

۱۰-۳-۱ لئون والراس

لئون والراس^۱ (۱۸۳۴-۱۹۱۰) در سال ۱۸۳۴ در شهر اورو در ایالت نورماندی فرانسه متولد شد. او فرزند یک اقتصاددان به نام آگوست والراس بود و مبنای اولیه مربوط به حداکثر کردن مطلوبیت را که کلید ورود به مسائل اقتصادی بود، از پدر آموخت. والراس در سال ۱۸۷۰ برای تصدی کرسی تازه ایجاد شده اقتصاد سیاسی در دانشگاه لوزان انتخاب شد، شغلی که مدت ۲۰ سال در آن باقی ماند. غالب اندیشه‌های او در نشرهای مکرر کتاب «عناصر اقتصاد محض» که در سال‌های مختلف منتشر شد، جمع گردیده است.

کتاب «نظریه اقتصاد سیاسی» جونز که در سال ۱۸۷۱ منتشر گردید، در زمان انتشار با اقبال عمومی مواجه نشد، البته خوانده می‌شد. کتاب «اصول علم اقتصاد» کارل منگر که در سال ۱۸۷۱ به چاپ رسید هم مورد توجه قرار گرفت و هم به‌طور وسیعی خوانده شد. اما کتاب دو جلدی والراس تحت عنوان «عناصر اقتصاد محض» که در دوره ۱۸۴۴ تا ۱۸۷۷ منتشر شد، به رغم همه تلاش‌های او برای این که کتاب را بشناساند، اصولاً مورد توجه واقع نشد. این امر تا حدودی به آن خاطر بود که والراس کاری فراتر از منگر و جونز به عهده گرفته بود. او می‌خواست اولین مدل چند متغیره را برای تعادل عمومی در تمامی بازارها پیدا و حل کند. افزون بر این، والراس در استفاده از ریاضیات بسیار فراتر از جونز رفت و همین امر کافی بود که خوانندگان کتاب او را تا حد زیادی کاهش دهد (بلاگ، ۱۳۷۵ : ۱۲۶).

تجزیه و تحلیل جامع والراس از تعادل عمومی مبتنی است بر فرآیندی تدریجی که به تدریج و قدم‌به‌قدم عملی می‌گردد. او کار را با یک خریدار و یک فروشنده و دو کالا آغاز می‌کند که به‌صورت پایاپای معامله می‌کنند و سپس مسأله را به چند کالا و چند نفر تعمیم می‌دهد و بعد بحث را وسیع‌تر کرده و به بازار کالاهای سرمایه‌ای، پس‌انداز و تشکیل سرمایه و بالاخره استفاده از پول و اعتبار می‌کشاند. والراس در تجزیه و تحلیل پایاپای دو کالا، همان شیوه تخصیص مورد استفاده جونز را به کار

۱. Leon Walras

مکتب نئوکلاسیک (مارژینالیسم) ۲۰۷

می‌گیرد که به موجب آن در شرایط تعادل، نسبت مطلوبیت نهایی هر دو کالا برای خریدار و فروشنده مساوی نسبت قیمت آنهاست. لیکن، والراس بر خلاف جونز، از همین شیوه استفاده می‌کند تا تابع تقاضای نزولی برای کالاها را استخراج کند. روش او در همه مواردی که چند کالا مبادله می‌شود، این است که توابع فرضی عرضه و تقاضا را با فرض این که رقابت کامل وجود دارد و عوامل تولید قابلیت تحرک کامل دارند و نیز قیمت‌ها کاملاً قابل انعطاف هستند، تنظیم می‌کند و سپس وجود تعادل عمومی را برای این دسته از معادلات همزمان با شمارش تعداد معادلات و مجهولات اثبات می‌کند.

۱۰-۱-۳-۱ نظریه تعادل عمومی والراس

تحلیل مقدماتی والراس از تعیین قیمت بازار نقطه آغاز نظریه تعادل عمومی او است. این بحث‌ها ویژگی‌های اساسی تحلیل را با نمونه‌گیری در اختیار می‌گذارد و بعضی از اصول اساسی آن را به تصویر می‌کشد.

بازاری را فرض کنید که در آن بعضی از مردم کالای A را در اختیار دارند و دیگران کالای B را. دارندگان A مقداری B می‌خواهند و دارندگان B مقداری A پیشنهاد قیمت از آخرین نرخ روز گذشته شروع می‌شود، یعنی یکی از دارندگان B پیشنهاد می‌کند که n واحد از B را در مقابل m واحد از A بدهد. این پیشنهاد قیمت معادله مبادله، یعنی $mva = nvb$ را صورت‌بندی می‌کند که در آن va و vb به عنوان نسبت‌های ارزش مبادله یا ارزش‌های نسبی مبادله تعریف می‌شوند.

از این رو:

$$p_a = \frac{v_a}{v_b} = \frac{1/m}{n} = \frac{1}{p}$$

ماهیت غیرپولی اقتصاد را در این مرحله نشان می‌دهد.

بنابراین «قیمت‌ها، یا نسبت‌های ارزش‌ها در مبادله با نسبت معکوس مقادیر مبادله شده برابرند» و قیمت هر کالا عکس قیمت کالای دوم بر حسب کالای اول است.

فرض کنیم O_a, D_a, O_b, D_b . تقاضای موثر و عرضه A و B به ترتیب قیمت‌های خاص خود را داشته باشند، یعنی $p_a = n/m$ و $p_b = m/n$. بین مقادیر عرضه شده، مقادیر تقاضا شده و قیمت‌ها رابطه‌ای اساسی وجود دارد. از تعریف

عرضه (هر عرضه‌ای متشکل از مقدار معینی کالا به قیمتی معین) و تعریف تقاضا (هر تقاضایی برای مقدار معینی کالا به قیمتی معین) نتیجه می‌شود که:

$$O_a = D_b \cdot P_b \quad O_b = D_a \cdot P_a$$

به همین ترتیب، وقتی مالک A، O_a را به قیمت P_a عرضه کند، تقاضای موثر او برای B را می‌توان به صورت $D_b = O_a P_a$ بیان کرد، در حالی که به طور مشابه $D_a = O_b P_b$.

فقط دو مورد از این معادله‌ها مستقل هستند، فرضاً $O_a = D_b P_b$ و $D_a = O_b P_b$. دو معادله دیگر از آن‌ها و از رابطه قیمت، یعنی $P_a \cdot P_b = 1$ نشأت می‌گیرند. فرض کنید که مقادیر عرضه شده با مقادیر تقاضا شده تعیین شود، زیرا هیچ کس نمی‌تواند بدون عرضه همزمان تقاضا کند (این عبارت ساده قانون بازارها تحت شرایط پایایی است). D_a و D_b به قیمت‌های p_a و p_b تقاضا خواهند شد، به طوری که $O_b = D_a \cdot P_a$ و $O_a = D_b \cdot P_b$.

فرض کنید $D_a = a O_a$ باشد که a می‌تواند $a = 1$ ، $a > 1$ یا $a < 1$ باشد. در این قضیه a البته با نسبت عرضه موثر B به تقاضای موثر برای B برابر است، یعنی $a = O_b / D_b$. وقتی که $a = 1$ ، $O_a = D_a$ و $O_b = D_b$ باشد و بازار تهاتری شود، از آن به بعد قیمت‌های p_a و p_b مقادیر عرضه شده و تقاضا شده A و B برابرند. اگر مثلاً $a > 1$ باشد، بنابراین $D_a > O_a$ و $O_b > D_b$ است. در این صورت، p_a به علت تقاضای اضافه^۱ برای A ترقی خواهد کرد، در حالی که با توجه به عرضه اضافه B، p_b تنزل خواهد کرد. ترقی p_a باعث افزایش O_a و کاهش D_a می‌شود؛ تنزل p_b باعث کاهش O_b و بالا رفتن D_b می‌شود. این فرایند آن قدر ادامه می‌یابد تا آن که $D_a = O_a$ و $D_b = O_b$ (با $a = 1$) و بازار پایایی شود. والراس نشان داد که وقتی $a < 1$ یا $a > 1$ باشد، تقاضای اضافه برای یکی از کالاها برابر با عرضه اضافه کالای دیگر است، عبارتی که از آن زمان به بعد قانون والراس خوانده شد. (واگی و گروئن و گن، ۱۳۸۷: ۳۰۳).

۱۰-۳-۱-۲ قضیه حداکثر مطلوبیت کالاها

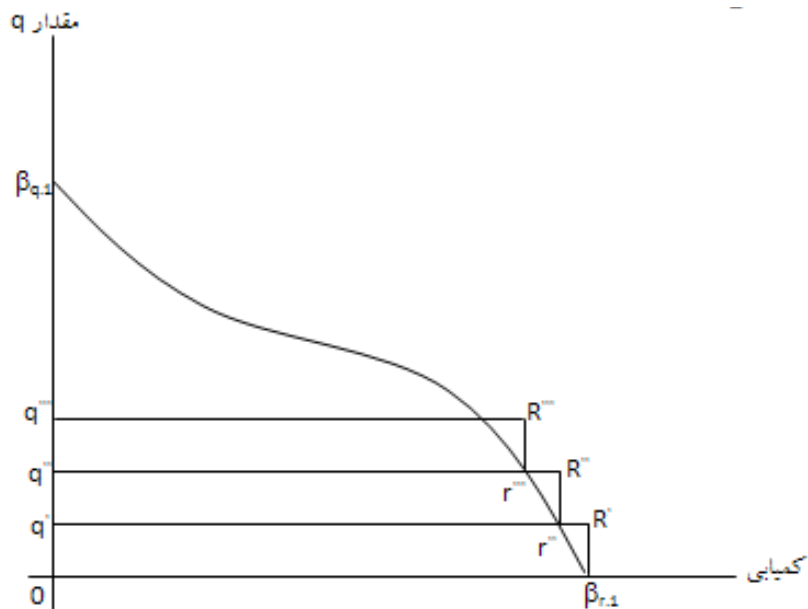
^۱ Excess demand

والراس بعد از تحلیل تعادل قیمت در دو بازار کالا، موضوع مطلوبیت (ندرت) را مجدداً وارد تحلیل کرد تا نشان دهد قیمت‌های متعادل که بازار را پایاپای می‌کنند حداکثر مطلوبیت را نیز برای مالکان خود، یعنی طرفین مبادله، تضمین می‌کنند. تابع مطلوبیت در شکل زیر نشان داده شده است. توجه داشته باشید که محورها از طریق معمولی (مارشالی) معکوس شده است. همچنین توجه کنید که بر این زمینه که تمام خواسته‌ها را می‌توان در قیمت صفر ارضا کرد، مطلوبیت محدود باقی می‌ماند. مطلوبیت (مطلوبیت کل) به عنوان تابعی از مقدار موجود تعریف می‌شود، یعنی $u = \emptyset(q)$ ؛ مطلوبیت موثر (ندرت یا مطلوبیت نهایی) برگرفته از تابع مطلوبیت است، یعنی $r = \emptyset'(q)$.

والراس نشان می‌دهد که طرفین یک مبادله سعی می‌کنند مطلوبیت خود را بالا ببرند. این زمانی رخ می‌دهد که نسبت مطلوبیت دو کالا با نسبت قیمت‌های آن‌ها برابر باشد، یعنی $r_a = r_b$. تا رسیدن به این برابری، یک طرف مبادله در فروش کالایش که مطلوبیت آن کمتر از قیمت آن ضرب در مطلوبیت کالای دیگر است و خرید کالایی که مطلوبیتش بیشتر از قیمت آن ضرب در مطلوبیت کالای دیگر است، مزیتی مشاهده می‌کند. تعادل و حداکثر مطلوبیت زمانی تضمین می‌شود که $r_a = p_a \cdot r_b$ و $r_b = p_b \cdot r_a$ باشد.

والراس تحلیل را ابتدا به موضوع سه کالا گسترش داد که از طریق معامله به سود (آربیتراژ) همان وضعیت کلی تثبیت می‌شود و قیمت‌هایی را می‌توان یافت که بازار برای کالاها پایاپای می‌شود. والراس به جای تجسم یک بازار منفرد، فرض می‌کند که بازارهای متعدد وجود دارند. در وضعیت n تعداد کالا، n تعداد بازار وجود دارد: یک بازار که A در مقابل B ، C ، N ... داد و ستد می‌شود؛ یکی جایی که B در مقابل A ، C ، N ... داد و ستد می‌شود. یکی جایی که C در مقابل A ، B ، N ... معامله می‌شود و بازار m جایی که N در مقابل A ، B ، C ، ... داد و ستد می‌شود. تابع‌های تقاضا اکنون دیگر تابع‌های ساده قیمتی منفرد نیستند، بلکه مجموعه تابع‌های همه قیمت‌ها هستند، یعنی $D_a = f(p_a, p_b, p_c, \dots, p_n)$ ؛ $D_b = f(p_b, p_a, p_c, \dots, p_n)$ ؛ ... و تابع‌های عرضه دیگر نمی‌توانند به سادگی از آن‌ها مشتق شوند، آن‌طور که در موضوع

ساده دو کالا بود. حل مسئله تعادل عمومی با حل سیستم معادلات به صورتی که در پی می آید، دریافت می شود.



نمودار ۱۰-۱ تابع مطلوبیت (ندرت) والراسی

برای m تعداد کالا، $m-1$ تعداد معادله‌های مبادله وجود دارد که تقاضا برای یک کالا را به عرضه‌های انجام شده برای آن بر حسب کالاهای در بازار به قیمت‌های حاکم بر بازار مربوط می‌کنند؛ مجموعه‌ای از $m(m-1)$ تعداد معادله‌های تقاضا وجود خواهد داشت که تقاضای m کالا را به قیمت‌های حاکم بر هر یک از آن‌ها بر حسب دیگر کالاهای در بازار که داد و ستد می‌شود، مربوط می‌سازد؛ و مجموعه‌ای از $(m-1)(m-1)$ معادله‌های تعادل عمومی وجود خواهد داشت که نشان می‌دهد قیمت‌های تعادلی حاکم بر بازار مانع از آن می‌شود که سودی از معاملات به سود (آربیتراژ) عاید شود. قیمت‌های تعادلی ثابت، قیمت‌های پایدارند. این موضوع معادله‌های کافی $(2m^2 - 2m)$ را به دست می‌دهد تا قیمت‌های $m(m-1)$ کالاهای m را بر حسب یکدیگر و کل $m(m-1)$ مقدار از کالاهای m را که با یکدیگر مبادله می‌شوند، حل کند. بنابراین، نظریه تعادل عمومی را والراس گسترش داد تا نشان دهد که وقتی نسبت‌های قیمت و نسبت‌های مطلوبیت برابر شوند، این وضعیت به حداکثر مطلوبیت

برای تمام طرف‌های مبادله نیز منتهی می‌شود. این وضعیت بهینه برای مبادله تحت رقابت کامل است و به این مفهوم تعادل عمومی را به وضعیت حداکثر ارضا تبدیل می‌کند.

عقاید والر اس در زمینه اقتصاد کاربردی و سیاسی، بسیاری از مفسرین را بر آن داشت که او را سوسیالیست بخوانند. علت آن است که والر اس هوادار تملیک اراضی مزروعی به وسیله دولت بود. ولی باید دانست که هدف والر اس، از میان بردن حقوق انحصاری مالکین اراضی بود تا رقابت آزاد و واقعی در این زمینه برقرار شود؛ به علاوه والر اس عقیده داشت که گذشته از جبران کامل خسارات ناشی از مصادره، دولت باید سالیانه مبلغی معادل درآمد قبلی و یا احتمالی اراضی مربوطه به مالکین پیشین آن‌ها بپردازد. باید گفت که والر اس به این تعبیر نادرست از عقاید خود کمک موثری کرده است؛ چرا که مکتب خود را سوسیالیسم علمی می‌خوانده است، حال آنکه همه جا و همیشه هوادار آزادی ابتکار اقتصادی، و جز در مورد یاد شده، مخالف مداخله دولت در امور اقتصادی بوده است (بدن، ۱۳۵۲: ۳۳۱).

۱۰-۳-۲ ویلیام جونز

ویلیام استانلی جونز^۱ (۱۸۳۵-۱۸۸۲) در لیورپول انگلستان متولد شد. وی در سال ۱۸۶۰ لیسانس و در سال ۱۸۶۲ فوق لیسانس خود را گرفت. در سال ۱۸۶۶ استاد کرسی منطق، فلسفه اخلاق و اقتصاد سیاسی شد و در سال ۱۸۷۶ در دانشگاه لندن مشغول تدریس اقتصاد سیاسی گردید.

جونز یکی از کاشفان نظریه مطلوبیت نهایی است. کشف مفهوم مطلوبیت نهایی توسط جونز در گزارش کوچکی که در سال ۱۸۶۲ نوشته بود، درج است که در سال ۱۸۶۶ منتشر شد و در کتاب دیگر او «نظریه اقتصاد سیاسی» که در سال ۱۸۷۱ انتشار یافت، شرح و بسط داده شده است. این کتاب اگرچه تنها نیمی از مباحث اقتصاد خرد را مطرح ساخته (یعنی تنها نظریه رفتار مصرف‌کننده را بحث کرده و به نظریه بنگاه پرداخته است)، ولی همراه با رسالات منتشر شده کارل منگر و والر اس در مورد

۱. William Stanley Jevons

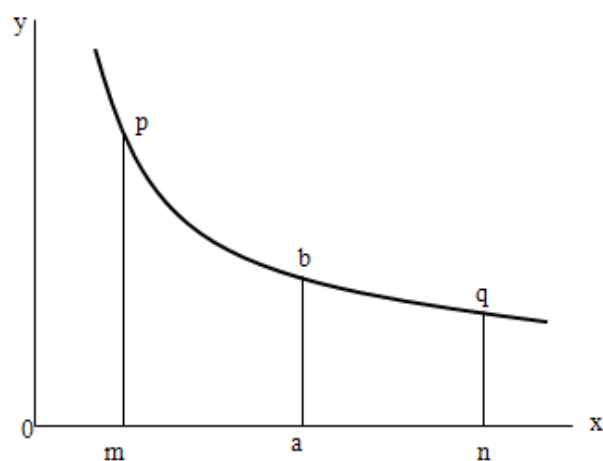
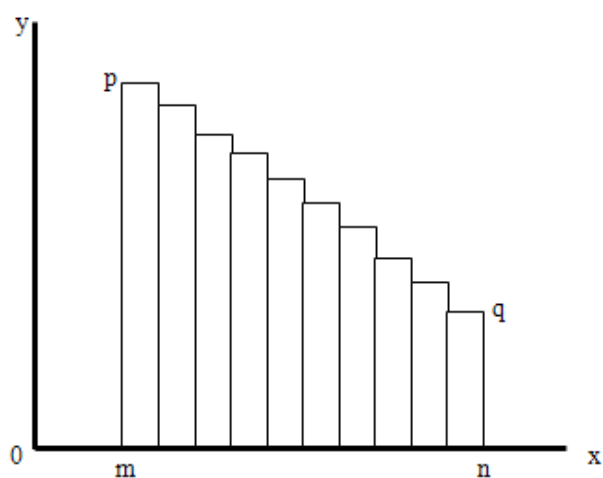
اقتصاد، دوره جدیدی در نظریه‌پردازی در اقتصاد به حساب می‌آید که باید آن را دوره «انقلاب نهایی‌گرایی» خواند.

جونز در سال ۱۸۸۲، مجموعه مقالاتی در مورد مسائل سیاست اقتصادی تحت عنوان «دولت و نیروی کار» منتشر کرد که در آن آزادی تجارت را محکوم و از مداخله مصلحت‌اندیشانه دولت در امور دفاع کرده بود.

اقبال امروزمین به جونز مبتنی است بر انتشار اثر مشهورش، تحت عنوان «نظریه اقتصاد سیاسی» که سعی کرد شالوده‌های اقتصاد را بر اصل فایده (مطلوبیت) بنا نهد. کتاب دیگر وی تحت عنوان «شرح مختصر نظریه ریاضیات عمومی اقتصاد سیاسی» که در سال ۱۸۶۲ به چاپ رسید بر این سعی و کوشش دلالت کامل دارد. جونز در این دو کتاب سعی دارد با اقتصاد به‌عنوان حساب لذت و رنج برخورد کند و بکوشد چیزی را که به‌عنوان مسأله عمده در اقتصاد توصیف می‌کرد، حل کند.

۱۰-۳-۲-۱ شدت رضایت مصرف‌کننده

جونز شدت رضایت مصرف‌کننده را با نموداری به تصویر می‌کشد که در آن، شدت رضایت بر روی محور عمودی و مقدار مصرف کالا روی محور افقی اندازه‌گیری می‌شود و آن را ابتدا با مستطیل‌هایی نشان می‌دهد که هر کدام با مقدار اندکی کالای مورد بحث انطباق دارند، و سپس نمودار دیگری رسم می‌کند که در آن فرض می‌کند مقدار کالا به‌طور مداوم تغییر می‌کند و در نتیجه شدت را می‌توان با یک خط نشان داد. بر اساس این نمودارها، با مصرف بیشتر از کالای، شدت رضایت مصرف‌کننده کاهش می‌یابد.

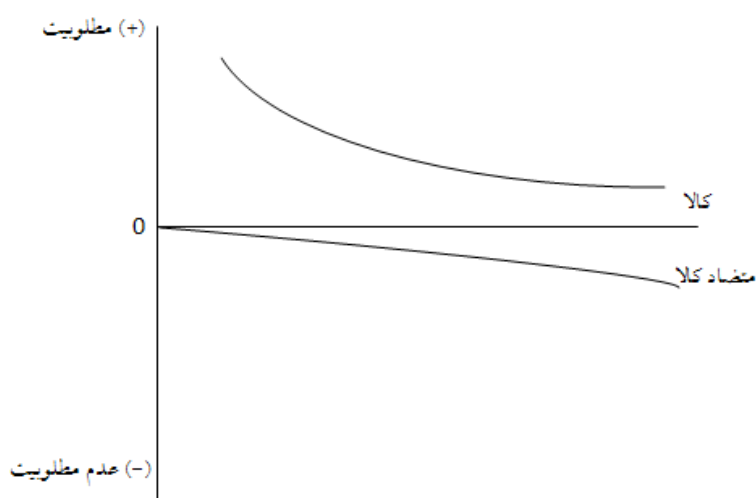


نمودار ۱۰-۲ شدت رضایت مصرف کننده

۱۰-۳-۲ نظریه ریاضی ارزش

نیمه اول نظریه اقتصاد سیاسی جوئنز به تشریح اصل مطلوبیت مربوط می شود. این شیوه در مورد نظریه تخصیص، مبادله و تحلیل کار (یا هزینه) به کار برده شده است. مقدمه جوئنز استدلال کرده که علم اقتصاد علمی دقیق و مبتنی بر ریاضیات است و این که فقط نارسایی های علم آمار است که بسیاری از متغیرهای اقتصادی را غیر قابل اندازه گیری می کند. حتی احساسات فردی به طور غیرمستقیم قابل اندازه گیری است، زیرا آن ها را می توان بر حسب قیمتی برآورد کرد که باید برای نیل به لذت معینی

پرداخت. اما جوئنز متوجه این موضوع است که کل لذتی که قرار است از کالای معینی حاصل شود هرگز قابل اندازه‌گیری نیست، و با توجه به این که لذات برای اشخاص مختلف غیرقابل مقایسه است، اظهار نظر یاد شده را تعدیل می‌کند. بر اساس تجربه، به آسانی استدلال می‌شود که با افزایش مقدار یک کالا، لذت حاصل از آن به تدریج کاهش می‌یابد؛ در حالی که با افزایش مقدار متضاد کالا، رنج ناشی از آن به تدریج افزایش می‌یابد. شکل زیر این رابطه بنیادی را به تصویر می‌کشد.



نمودار ۱۰-۳ مطلوبیت مثبت و منفی

جوئنز استدلال کرد که منحنی متضاد کالا (مطلوبیت منفی) می‌تواند از منشأ شروع شود (مقدار صفر متضاد کالا به مطلوبیت صفر دلالت دارد). به هر حال، تابع مطلوبیت را نمی‌توان به طور کامل رسم کرد، زیرا مقادیر اندک آغازین کالا، به خصوص وقتی که برای زندگی ضروری باشد، مطلوبیت بی‌نهایت را تحت کنترل دارد. این بحث روشن می‌سازد که چرا اندازه‌گیری کل لذت حاصل از یک کالا ناممکن است. جوئنز قانون عمومی لذت و درد را با شرح عامل زمان درگیر، عدم قطعیت^۱، و احتمالات گسستگی در متغیرها توضیح داد. او از این موضوع به بسط نظریه مطلوبیت در ارتباط با ارزش، قیمت، تخصیص و مبادله پرداخت.

^۱ Uncertainty

مطلوبیت کل^۱، میزان مطلوبیت و حد نهایی مطلوبیت باید به دقت متمایز شوند. مطلوبیت کل عبارت از مطلوبیت تمام کالای مصرف شده است. میزان مطلوبیت عبارت از مطلوبیت مرتبط با مصرف بخش کوچکی از کالا است. مطلوبیت نهایی با مطلوبیت آخرین واحد کالای مصرف شده مرتبط است. عدم مطلوبیت (همان طور که در شکل فوق به آن تلویحاً اشاره شده) مطلوبیت منفی است. مطلوبیت واقعی عبارت از مطلوبیت کالای آماده برای مصرف است؛ مطلوبیت آینده عبارت از مطلوبیت چیزی است که انتظار می‌رود در آینده قابل پیش‌بینی برای مصرف آماده شود؛ مطلوبیت بالقوه عبارت از مطلوبیت چیزی است که ممکن است انتظار برود که در مدت زمان قابل تصور اما نامعلوم مورد استفاده قرار گیرد.

جوئنز قابلیت کاربرد مفهوم مطلوبیت نهایی برای حل مسائل اقتصادی را با استفاده از آن در قاعده ای که برای تضمین مطلوبیت حداکثر از تخصیص ذخیره مشخصی از منابع در میان موارد گوناگون استفاده بدیل آن طراحی می‌شود، به تصویر می‌کشد. این تخصیص بهینه^۲ زمانی روی می‌دهد که حد نهایی مطلوبیت برای تمام این موارد گوناگون استفاده برابر شود. (واگی و گروئن وگن، ۱۳۸۷: ۲۸۴).

۱۰-۳-۲-۳ نظریه کار

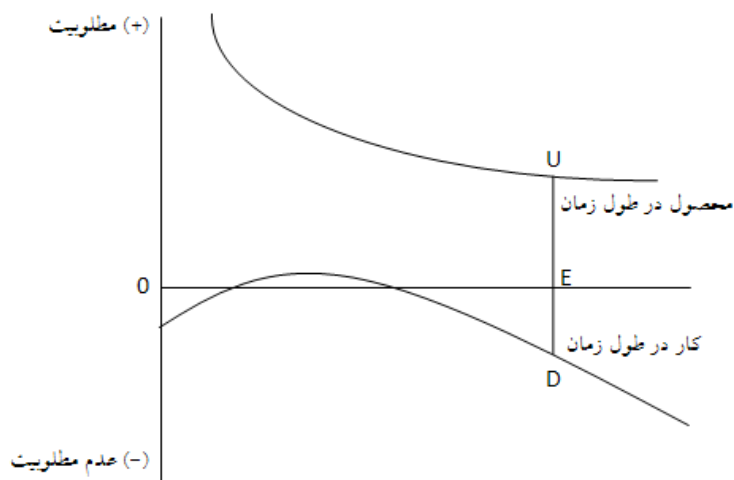
جوئنز برای مرتبط ساختن زحمت کار بر هزینه‌های تمام شده از اسمیت نقل قول می‌کند، یعنی «زحمت دردناکی که ما برای دفع کردن درد میزان بیشتری از زحمت را تحمل می‌کنیم.» با استفاده از نموداری مشابه شکل فوق، توصیف لذت (مطلوبیت) حاصل از محصول کار در طول زمان، و درد ناشی از زحمت کار لازم برای تولید این جریان از محصول، دشوار نیست. محور افقی مقادیر زمان کار و محصول را اندازه می‌گیرد؛ محور عمودی مطلوبیت مثبت (و منفی) را می‌سنجد. ربع بالا مطلوبیت مثبت (و نزولی) محصول در حال رشد از زمان افزایش یافته کار را نشان می‌دهد؛ ربع پایین درد در حال افزایش (عدم مطلوبیت) کار بعد از مقدار معینی از زمان کار شده را نشان

^۱ Total utility

^۲ Optimal allocation

می‌دهد (که طی آن، طبق آن چه در نمودار آمده، خوشایند است). لذت ناشی از کار، زمانی به حداکثر می‌رسد که مطلوبیت نهایی محصول و عدم مطلوبیت نهایی کار برابر می‌شوند ($UE=ED$)، که به این وسیله میزان بهینه زمانی که کار شده است، تعیین می‌شود (OE).

جوئنز از همین جا این گزاره را بسط داد که «نسبت مبادله کالاها در درازمدت با نسبت بهره‌وری، که معکوس نسبت هزینه تمام شده تولید است، منطبق می‌شود» (اما جوئنز آن را در این زمینه بر هزینه‌های تمام شده کار ساده محدود می‌کند). او از این گزاره نشان داد که «کالاها در هر بازاری به نسبت مقادیر تولید شده به وسیله همان مقدار کار مبادله می‌شوند» به طوری که، تحت شرایط معین، نظریه مطلوبیت ارزش جوئنز را می‌توان با نظریه نسبت‌های مبادله کار محض هماهنگ کرد. بعد، او تعدادی از گزاره‌های دیگر مربوط به تولید مشترک، اضافه تولید را (که به عنوان دستاورد کامل «هدف اقتصاددان که باید محصولات کار را به حداکثر برساند» توصیف شده است) نشان داد و سعی کرد خستگی را بر حسب تلاش عضلانی اندازه‌گیری کند.



شکل ۱۰-۴ تخصیص کار

نظریه کار جوئنز تلویحاً نشان داد که پاداش برای کار، با قیمتی که باید برای «زحمت دردناک» کار در عمل پرداخت شود، عبارت از مطلوبیت (ارزش) محصولی است که حاصل کار است.

۱۰-۳-۳ کارل منگر

کارل منگر^۱ (۱۸۴۰-۱۹۲۱) در سال ۱۸۴۰ در گالیسیا در جنوب لهستان (که در آن زمان بخشی از امپراتوری اتریش-مجارستان بود) متولد شد. وی در سال ۱۸۶۷ از دانشگاه خارکوف دکترای حقوق گرفت. کتاب «اصول علم اقتصاد» را که انتشار داد، شغل تدریس در دانشگاه وین به او پیشنهاد شد و سپس در سال ۱۸۷۹ در همین دانشگاه به درجه استادی رسید. وی در سال ۱۸۷۹ با انتشار کتاب «مسائل اقتصادی و جامعه شناسی» آب سردی بر آتش مباحثات مربوط به اختلاف روش‌ها ریخت که حمله‌ای علیه مکتب تاریخی جوان آلمان بود. وقتی اشمولر به انتقادات او پاسخ نوشت، منگر شدت حمله خود را دوچندان کرد و در جزوه کوبنده‌ای تحت عنوان «اشتباهات تاریخی‌گرایی در اقتصاد سیاسی آلمان» که در سال ۱۸۸۴ منتشر شد، انتقادات را تیزتر کرد. این کتاب اختلاف میان دو طرف را دامن زد و شکاف میان مکتب اقتصادی آلمان و اتریش را چنان عمیق کرد که تاکنون باقی مانده است.

کتاب «اصول علم اقتصاد» منگر در سال ۱۸۷۱ منتشر شد، یعنی درست در همان سالی که کتاب «نظریه اقتصاد سیاسی» جونز انتشار یافته است. سه سال بعد، یعنی در ۱۸۷۴، کتاب «عناصر اقتصاد محض» تألیف والراس از چاپ بیرون آمد. این سه نفر، نظریه ارزش بر مبنای هزینه تولید را رد کرده و اصل نزولی بودن مطلوبیت نهایی را به‌عنوان روش جدیدی در اقتصاد پذیرفته بودند. در حدود سال ۱۹۰۰، دیگر این سه اقتصاددان به‌عنوان پایه‌گذاران «انقلاب نهایی‌گرایی» تثبیت شده بودند. لیکن، این حقیقت که جونز، منگر و والراس آثار خود را به‌طور همزمان انتشار داده‌اند، کاملاً تصادفی است، چرا که هیچ یک از دیگری خبر نداشت و اصولاً هر کدام از مطالعه متون متفاوتی الهام گرفته‌اند.

نیمه اول کتاب «اصول علم اقتصاد» منگر به نظریه ارزش اختصاص داده شده و به ویژه در سه فصل اول آن نظر جونز بر اساس کتاب «نظریه اقتصاد سیاسی» او تحلیل شده است. منگر بر خلاف جونز، بحث خود را بر مبنای حداکثر کردن لذات قرار نداده، بلکه بر مبنای رفع نیازهای نظری گذاشته و از استفاده از نمودار و فرمول‌های ریاضی

۱. Carl Menger

خودداری کرده است. او میان ارزش‌گذاری کالاهای تولیدی و ارزش‌گذاری کالاهای مصرفی فرقی قائل نمی‌شود و معتقد است که تنها تفاوت میان این دو این است که اولی نیازها را به‌طور غیرمستقیم مرتفع می‌کند. منگر قویاً به این نکته که کالاهای تولیدی و مصرفی مکمل هم هستند، تأکید داشت و ساختار تولید را مراحل تکمیل‌کننده کالاها و خدمات می‌دید. منگر اعتقاد داشت که نیازهای بشر متفاوتند و تلاش برای رفع نیازها ابتدا از رفع نیازهای حیاتی شروع می‌شود و به تدریج به نیازهای کم اهمیت‌تر می‌رسد تا کلاً تمامی نیازها مرتفع شوند. جدول مشهوری که منگر برای نشان دادن این مسأله تنظیم کرده، دلالت بر این امر دارد که مطلوبیت قابل اندازه‌گیری است ولی نشان نمی‌دهد که چگونه این اندازه‌گیری میسر است و تنها به‌طور ضمنی اشاره دارد که مطلوبیت نهایی نزولی است (منگر، ۱۹۵۰: ۲۴).

منگر سپس ارزش کالاهای تولیدی را بر حسب اصل «زیان» بیان می‌کند، یعنی معتقد است که ارزش آن‌ها بستگی دارد به کالاهای مصرفی که می‌توانست تولید شود، هرگاه مولدترین واحدهای کالاهای تولیدی که مورد استفاده‌اند، کنار گذاشته شوند. لذا بر این اساس، ارزش کالاهای مصرفی توسط ارزش کالاهای تولیدی مورد استفاده در تولید آن‌ها معین نمی‌شود، بلکه برعکس، ارزش کالاهای تولیدی بر اساس ارزش کالاهای مصرفی که تولید می‌کنند، تعیین می‌گردد.

۱۰-۳-۴ آلفرد مارشال

آلفرد مارشال^۱ (۱۸۴۲-۱۹۲۴) در سال ۱۸۴۲ در لندن متولد شد. در سال ۱۸۶۵ از کالج سنت جان در کمبریج لیسانس ریاضی با درجه ممتاز اخذ نمود. از همان سال به تدریس ریاضی در همان کالج مشغول شد. از سال ۱۸۷۷ به مدت ۵ سال به‌عنوان مدیر و استاد اقتصاد سیاسی دانشگاه بریستون مشغول کار گردید و سپس به کمبریج برگشت و تا زمان بازنشستگی در سال ۱۹۰۸ در کمبریج باقی ماند و در این سال شاگرد برجسته او پیگو جایش را گرفت.

۱. Alfred Marshall

مارشال از دهه ۱۸۹۰ تا ۱۹۳۰ چهره مسلط اقتصاد انگلستان بود. وی ریاضیدان عالی بود و در واقع قدرت درک ریاضی او بسیار بیش از اقتصاددانان ریاضیدانی مثل جونز و والراس بوده است. لیکن، همواره بخش ریاضی نوشته‌های خود را پانویس می‌داد و امیدوار بود که این کار باعث شود بازرگانان کتاب را بخوانند.

مارشال کمک‌های بزرگی به نظریه تعادل ایستا کرد، درحالی‌که در همه عمر آرزوی یک مدل تعادل پویا را که خود نتوانست تنظیم کند، در سر می‌پروراند. یکی از موضوعاتی که در مرکز تحقیقات او قرار دارد این است که قیمت از نظر او همواره توسط عرضه و تقاضا تعیین می‌شود. او می‌گوید هر دو تیغه قیچی برای بریدن لازمند. با این وجود تلاش زیادی کرده تا نشان دهد که این مطلب توسط اقتصاددانان کلاسیک پیش از او درک نشده است.

مارشال عمیقاً به مالکیت خصوصی و نقش بازار معتقد بود، ولی هم اوست که بهترین استدلال‌ها را علیه این که بازار آزاد بیشترین رفاه اقتصادی را فراهم می‌آورد، گردآوری کرده و همواره گرایش مبهمی به سوی اتحادیه‌های صنفی و حتی سوسیالیسم نشان داده است (مارشال، ۱۹۶۲: ۳۶).

مارشال علاوه بر کتاب معروف خود، «اصول علم اقتصاد»، که در سال ۱۸۹۰ منتشر شد، چند کتاب دیگر به نام‌های «اقتصاد صنعت»، «صنعت و تجارت» و «پول، اعتبار و بازرگانی» را نیز منتشر کرد اما هیچ یک به اندازه کتاب اصول شهرت پیدا نکرد.

۱۰-۳-۴-۱ استخراج منحنی عرضه مارشالی

مارشال بنیان‌ها را بر منحنی عرضه‌اش در نظریه تولید (یا ستانده) خود بنا نهاد، که در کتاب چهارم اصول ارائه شد. این بحث نقش عوامل تولید، زمین، کار، سرمایه و سازمان و نیز رشد و تغییرات کمی آن‌ها در بهره‌وری را نشان داد. مورد اخیر قوانین بازده را مطرح کرد که در آن حداقل از لحاظ تاریخی بازده‌های نزولی با بهره‌برداری از زمین و بازده‌های صعودی با سازماندهی برتر و بنگاه اقتصادی بزرگ مقیاس در بخش عمده صنعت تولید مرتبط بود.

شکل عملیاتی مفهوم مارشال از قیمت عرضه کالا مجموع هزینه‌های تمام شده عوامل گوناگونی است که به تولید آن کمک می‌کنند. از این رو، مفهوم مارشال در مورد

هزینه‌های واقعی تولید بر اساس هزینه‌های کارِ زحمت شخصی و هزینه‌های سرمایه‌ای امساک و انتظار را فقط می‌توان بر حسب اصطلاحات پولی هزینه تولید معنایی واقع‌بینانه بخشید. مارشال هشدار داد که ماهیت و نوع این مخارج تولیدی مستقل از مقیاس ستانده نیست. به علاوه آن‌ها تحت تاثیر مدت زمانی هستند که تحقیق در خصوص عرضه به آن اشاره دارد، تعدادی از عوامل تولید رشد کندی دارند و مضمحل می‌شوند و این موضوع بر تحلیل اثر می‌گذارد.

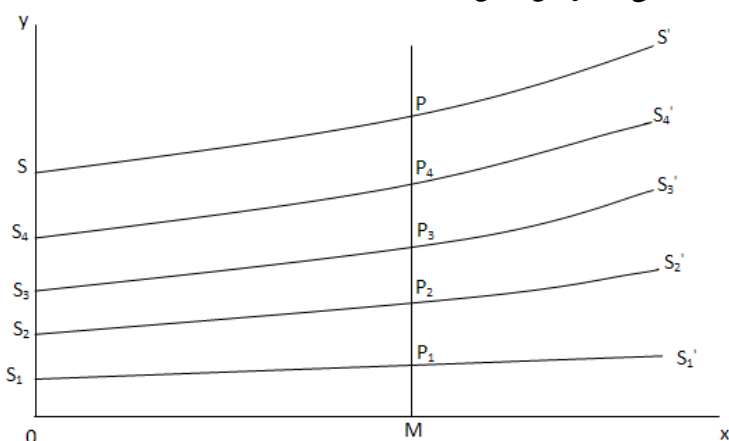
بر مبنای برخی فرض‌های ساده‌کننده برای رفع این مشکلات، مارشال نشان داد که چه گونه منحنی کوتاه‌مدت ارزش تخمینی خدمات عرضه شده را می‌توان برای بنگاه اقتصادی مشخص و سطح ستانده معین ایجاد کرد. با اندازه‌گیری قیمت عرضه روی محور عمودی و مقدار «عرضه شده» کالا روی محور افقی، برای هر مقدار محصول، فرضاً OM، قیمت‌های عرضه عوامل مورد نیاز به منظور تولید آن مقدار را می‌توان جداگانه با نقطه p نشان داد که کل قیمت عرضه برای مقدار OM است. توضیح خود مارشال این‌گونه است:

مثلاً فرض کنید که ما مخارج تولید بنگاه نمونه خود را، موقعی که مقدار OM پارچه تحت عنوان‌های زیر تولید می‌شود، در نظر بگیریم: (یک) Mp_1 قیمت عرضه پشم و دیگر سرمایه در گردش که در ساخت آن مصرف می‌شود، (دو) p_1p_2 فرسایش و استهلاک ساختمان‌ها، دستگاه‌ها و دیگر سرمایه ثابت منطبق با آن، (سه) P_2P_3 بهره و بیمه بر تمام سرمایه، (چهار) P_3P_4 دست‌مزدهای کسانی که در کارخانه کار می‌کنند، و (پنج) p_4p عایدات ناخالص مدیریت و نیز کسانی که احتمال خطرها و هدایت کار را به عهده می‌گیرند. به این ترتیب، موقعی که M از O به طرف p_1 ، p_2 ، p_3 ، p_4 حرکت می‌کند، هر یک از آن‌ها منحنی ای را ترسیم می‌کنند و منحنی نهایی عرضه که به وسیله p ترسیم شده است، به این ترتیب با این عنوان که بر حسب تلفیق منحنی تقاضا برای عوامل گوناگون تولید پارچه به دست آمده است، نشان داده خواهد شد.

به ماهیت تعادل جزئی این تحلیل باید توجه کرد. اجزای تشکیل دهنده قیمت عرضه یک کالا معین فرض شده است. بنابراین، فرض بر این است که مقادیر لازم از این عوامل و قیمت‌هایشان معلوم است. این فرضی معقول برای فرد تولیدکننده است، به ویژه اگر واحد تولیدی کوچک باشد، به طوری که تصمیمات مربوط به ستانده نتواند

به گونه‌ای معنادار بر بازارهای داده و قیمت اثر بگذارد. اما اگر کالای تولید شده به مقدار زیادی داده نسبتاً کمیاب برای تولید نیاز داشته باشد، تغییرات در ستانده‌اش قیمت آن را بالا خواهد برد، به طوری که فرض قیمت‌های عرضه مورد نظر دیگر نمی‌تواند برای داده‌ها پایدار باشد.

مارشال همچنین هشدار داد که منحنی عرضه صعودی که در شکل زیر نشان داده شده، به این فرض تلویحی بستگی داشت که هزینه‌های تمام شده بیش از آن نسبتی بالا می‌روند که ستانده افزایش می‌یافت، یعنی بنگاه در وضعیت بازده‌های نزولی عمل می‌کرد. اما جایی که بازده‌های صعودی به مقیاس مهم در صنعت وجود دارد منحنی عرضه ممکن است با افزایش ستانده نزولی باشد، دیگر منحنی‌های عرضه ممکن است یکی در میان صعودی یا نزولی باشند که به تاثیر مقیاس تولید بر هزینه‌های تمام شده بستگی دارد (واگی و گروئن وگن، ۱۳۸۷: ۳۱۷).



شکل ۱۰-۵ ساختار مارشالی منحنی عرضه

از میان همه کمک‌های اصیلی که مارشال به پیشبرد علم اقتصاد کرده و همه را متواضعانه دانش زمان‌های گذشته نامیده، می‌توان این موارد را متمایز کرد: تحلیل تعادل جزئی، تمیز تفاوت میان کوتاه‌مدت و بلندمدت، حساسیت قیمت در مقابل تغییرات تقاضا، مفهوم مازاد تولیدکننده و مصرف‌کننده، تحلیل شرایط تعادل با ثبات، تمایز میان صنایع با هزینه کاهش‌یابنده و افزایش‌یابنده، تمیز تفاوت میان صرفه‌های داخلی و خارجی ناشی از مقیاس تولید، انتقاد به اینکه رقابت کامل رفاه اجتماعی را حداکثر نمی‌کند زیرا رفاه کل را همواره می‌توان از طریق اعمال سیاست‌های مالی از جمله اخذ

مالیات از صنایعی که هزینه فزاینده دارند و کمک مالی به صنایعی که هزینه‌های کاهش یابنده دارند، و ... بالا برد. بعضی از این مفاهیم اکنون جزء لاینفک کتب درسی علم اقتصاد شده‌اند.

جونز، منگر و والراس فرض می‌کردند که منابع عرضه در اقتصاد ثابت هستند و مشکل، توزیع این منابع میان مصارف مختلف است. ولی مارشال این حقیقت را از یاد نبرد که در طی زمان، منابع می‌توانند رشد کنند و لذا رشد جمعیت و انباشت سرمایه، حتی اگر نخواهیم از پیشرفت‌های فنی نام ببریم، مسائل واقعی اقتصاد به حساب می‌آیند.

۱۰-۳-۵ فرانسیس اجورث

فرانسیس اجورث^۱ (۱۸۴۵-۱۹۲۶) در سال ۱۸۴۵ در ایرلند متولد و در سال ۱۸۶۵ از دانشگاه آکسفورد فارغ التحصیل گردید. در سال ۱۸۸۵ در کالج کینگز لندن به درجه استادی رسید و در سال ۱۸۹۱ به استادی کرسی اقتصاد سیاسی دانشگاه آکسفورد دست یافت.

کمک اجورث به پیشبرد علم اقتصاد قابل ملاحظه است. او نخستین کسی است که قانون بازده نزولی را بر حسب کاهش تولید نهایی یک عامل تولید بیان داشت، درحالی‌که قبل از او دیگران همواره این قانون را بر حسب کاهش تولید متوسط عامل تولید تعریف می‌کردند. او نخستین کسی است که تابع مطلوبیت عمومی را تعریف کرد، که مطابق آن مطلوبیت یک کالا فقط به مقدار مصرف آن توسط شخص بستگی ندارد، بلکه وابسته به مصرف دیگر کالاها توسط شخص نیز هست و بدین‌وسیله موضوع جایگزینی و مکمل بودن کالاها رابه متن نظریه مطلوبیت آورد (بلاگ، ۱۳۷۵:۴).

او همچنین اولین کسی است که منحنی‌های بی‌تفاوتی را معرفی (ترکیبات مختلف دو کالا را نشان می‌دهد که برای شخص مطلوبیت یکسانی دارند) کرد. اما مهم‌ترین خدمت اجورث به علم اقتصاد، ارائه نظریه هسته مرکزی در اقتصاد مبادله‌ای

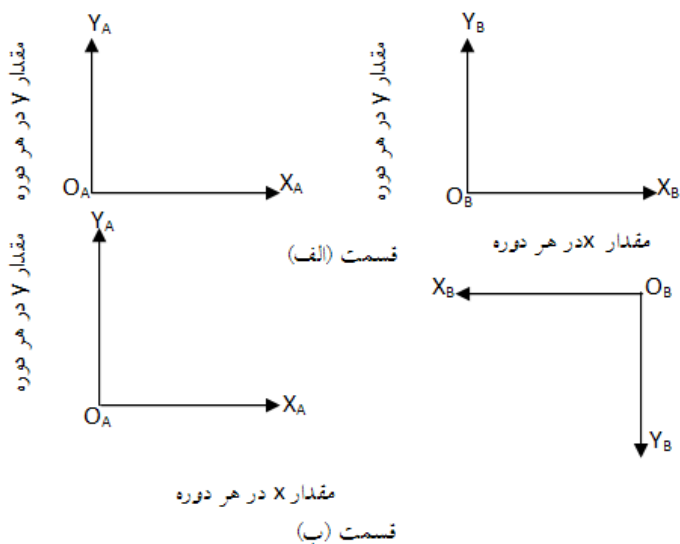
۱. Francis Ysidro Edgeworth

است. تعدادی بازرگان را در نظر بگیرید که کالاهایی دارند که می‌خواهند مبادله کنند بدون این که بازاری وجود داشته باشد. آن‌ها می‌توانند به تنهایی وارد مبادله شوند یا با دیگران ائتلاف کنند تا وضع بهتری پیدا کنند و خلاصه هرگونه توافقی میسر است، فقط هر بازرگان باید نتیجه نهایی مبادله را بپذیرد. اجورث نشان می‌دهد که هرگاه تعداد بازرگانان خیلی زیاد شود، هسته مرکزی توزیع نهایی کالاها ناشی از اتفاق آراء بازرگانان روی شرایط مبادله است، به همان ترتیبی که در نظام قیمت‌ها در شرایط رقابت کامل مشاهده می‌شود. این نظریه از نظر طرفداران نظریه بازیها در اثبات وجود تعادل عمومی به روش والر اس اهمیت فراوانی دارد.

اجورث در سال ۱۸۸۱ کتاب «روحیات ریاضی» که استفاده از اخلاق مطلوبیت‌گرایی در زندگی اقتصادی است را به رشته تحریر درآورد. وی در سال ۱۸۸۷ کتاب کوچکی تحت عنوان «متریک» درباره اندازه‌گیری مطلوبیت تألیف نمود. اجورث مجموعه مقالات خود را در سال ۱۹۲۵ در سه مجلد تحت عنوان «مقالاتی راجع به اقتصاد سیاسی» منتشر کرد.

۱۰-۳-۵-۱ جعبه اجورث

اجورث برای تجزیه و تحلیل منافع بالقوه ناشی از مبادله، از دیاگرامی استفاده می‌کند که به جعبه اجورث مشهور است. دو کالای مصرفی X و Y وجود دارند. این کالاها در میزان ثابتی به طور مطلق موجود هستند. به علاوه فقط دو فرد در اجتماع هستند. A و B . آنان در آغاز مالک موجودی‌ای از X و Y هستند اما نسبت موجودی به آن اندازه نیست که اگر هر کدامشان را مجاز می‌کردیم که موجودی خود را تعیین کنند چنان می‌نمودند. این مسئله به طور هندسی از طریق ایجاد یک مبدا برای A به نام OA و قرار دادن مقادیر دو کالایی که فرد A مالک آنهاست در طول محور عمودی و محور افقی نشان داده شده است. بنابراین از مبدا OA مقدار X که توسط A نگه داشته می‌شود (XA) روی محور افقی و مقدار Y (YA) روی محور عمودی طراحی شده است. نمودار مشابهی برای فرد B با مبدا OB و در کنار نمودار فرد A ساخته شده است. این دو نمودار اصلی در قسمت الف نشان داده شده‌اند.



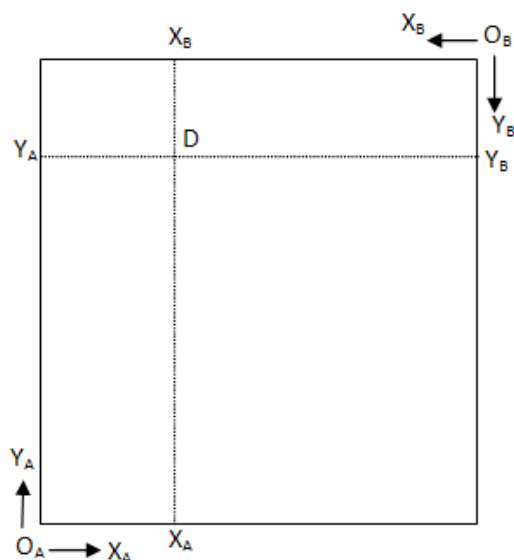
نمودار ۱۰-۶ ساختن دیاگرام جعبه اجورث

حال نمودار فرد B را به اندازه ۱۸۰ درجه به سمت چپ به نحوی می‌چرخانیم که به طور واقعی رو به پایین وارونه شود آن طور که در قسمت (ب) نشان داده شده است سپس دیاگرام جعبه اجورث به وسیله آوردن دو نمودار با هم تشکیل می‌شود. طول محور X عبارت از جمع $X_A + X_B$ می‌شود در حالی که طول محور Y عبارت است از جمع $Y_A + Y_B$ می‌گردد. دو نمودار جعبه‌ای را تشکیل می‌دهند که دارای طول و ارتفاع معادل با جمع موجودی‌های مربوط به هر دو فرد است. نمودار زیر جعبه اجورث را توضیح می‌دهد.

نقطه D در نمودار زیر کل موجودی از X و Y را که در تملک A و B می‌باشد بیان می‌کند فرد A با X_A از X و Y_A واحد از Y شروع می‌کند. از آنجا که جمع‌ها ثابت هستند فرد B باید ابتدا $X_B = X - X_A$ واحد از X و $Y_B = Y - Y_A$ واحد از Y داشته باشد.

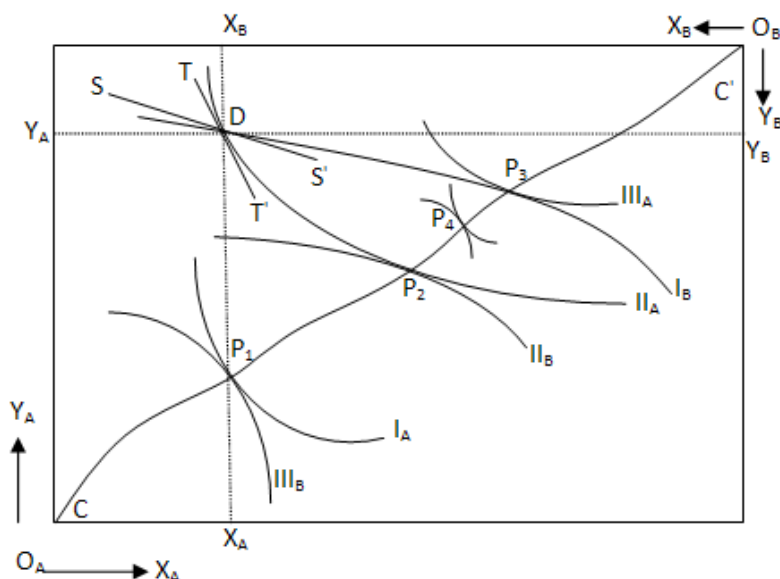
هر نقطه‌ای در جعبه اجورث به طور کامل توزیع X و Y را توصیف می‌کند. هر اندازه از یک کالا که در اختیار فرد A نیست در تملک فرد B است. هر قدر نقطه D به

OA نزدیک تر باشد. X و Y متعلق به فرد B بیشتر می باشد. حرکت D به سمت OB به ما می گوید که فرد A از کل موجودی سهم بیشتری دارد.



نمودار ۷-۱۰ دیاگرام جعبه اجورث

مسئله مبادله به وسیله دیاگرام جعبه اجورث در نمودار زیر تجزیه و تحلیل شده است. اکنون ابعاد این دیاگرام جعبه اصلی، پراکندگی غذاها را نشان می دهد و ما منحنی های بی تفاوتی افراد A و B را نیز به آن افزوده ایم. منحنی IA ترکیبات X و Y را که به شخص A میزان مطلوبیت یکسانی ارائه می کند نشان می دهد. طبق معمول IIA نشان دهنده سطح مطلوبیت بالاتری از IA است. IIA بر IIA رجحان دارد و به همین ترتیب. به طور کلی بهزیستی A با حرکت به سوی مبدا B اضافه می شود. در مقابل B نیز از رضایت بیشتری با حرکت به سمت مبدا A برخوردار می شود. فرض کنید که موجودی اولیه به وسیله نقطه D نشان داده شده است.



نمودار ۱۰-۸ تعادل عمومی مبادله

A دارای X_A واحد از X و Y_A واحد از Y می‌باشد. به نحو مشابه فرد B به ترتیب دارای X_B و Y_B واحد از X و Y می‌باشد. موجودی اولیه، فرد A را روی منحنی بی‌تفاوتی II_A و فرد B را روی منحنی II_B قرار می‌دهد. در نقطه D ، نرخ نهایی جانشینی X برای Y فرد A که بوسیله شیب TT' نشان داده شده نسبتاً بالا است. فرد A تمایل به گذشت از ۳ واحد از Y به منظور بدست آوردن یک واحد اضافی از X دارد. در همین نقطه فرد B دارای نرخ نهایی جانشینی کمتری است. همانطور که به وسیله شیب SS' نشان داده شده است. یا اگر به نحو دیگری بگوییم فرد B نرخ نهایی جانشینی Y برای X نسبتاً بالاتری دارد. به عنوان مثال ممکن است فرد B مایل به صرف نظر کردن از ۴ واحد X برای بدست آوردن یک واحد از Y باشد.

موقعیتی این چنین همواره در صورتی که گروهها برای تجارت با هم آزاد باشند، منجر به مبادله خواهد شد. از نقطه D فرد A مقداری Y را به B می‌دهد و در عوض X می‌گیرد. دادوستدی که دو فرد به آن می‌رسند دقیقاً قابل تعیین نیست. اگر فرد B

مذاکره کننده با مهارت تری باشد، فرد B ممکن است موجب حرکت A در طول IIA به نقطه P_۲ شود و تمامی منافع تجارت نصیب B می شود. که از IB به IIB می پرد. ممکن است فرد A معامله را به نقطه P_۳ ببرد و بدین وسیله رضایت خود را از IIB به IIB افزایش دهد و سطح مطلوبیت فرد B در IB باقی بماند. با شروع از نقطه D بسیار احتمال دارد که مبادله نهایی منجر به نقطه ای بین P_۲ و P_۳ شاید در نقطه ای مثل P_۴ گردد که در آن منحنی های بی تفاوتی نشان دهنده سطوح مطلوبیت بالاتری برای هر کدام بوده و بر هم مماس می باشند و بنابراین هر دو از طریق مبادله وضع بهتری پیدا کرده اند. اما مهارت در چانه زدن ها و موجودی اولیه آنهاست که تعیین کننده نقطه دقیق تعادل است. بین نقاط P_۲ و P_۳ هر فرد وضع بهتری پیدا کرده است بدون اینکه موجب گردد دیگری وضع بدتری پیدا کند و یا اینکه هر دو از طریق ارتقاء به منحنی های بی تفاوتی بالاتر وضع بهتری پیدا کرده اند.

در جعبه اجورث مبادله تا زمانی که نرخ نهایی جانشینی X برای Y برای هر دو مبادله کننده یکسان گردد استمرار می یابد. اگر دو نرخ نهایی از هم متفاوت باشند یک یا هر دو گروه می توانند از مبادله منتفع شوند و احتیاج نیست که هیچ کدام از آنها متضرر شوند. تعادل مبادله فقط در نقاطی مثل P_۱, P_۲, P_۳, P_۴ در نمودار فوق اتفاق می افتد. مکان هندسی این نقاط یعنی 'CC' منحنی قرارداد در مبادله نامیده می شود که عبارت از منحنی ای است که تمامی نقاط تماس بین یک منحنی بی تفاوتی از A و یک منحنی بی تفاوتی از B را به هم مرتبط می کند. (سبحانی، حسن، ۱۳۸۰: ۳۱۴).

۱۰-۳-۶ آرتور پیگو

آرتور پیگو^۱ (۱۸۷۷-۱۹۵۹) در سال ۱۸۷۷ در جنوب انگلستان متولد شد. وی در سال ۱۹۰۸ تدریس اقتصاد در دانشگاه کمبریج را شروع کرد و بدون وقفه تا جنگ جهانی دوم به این کار مشغول بود. در ابتدا پیگو به عنوان سخنرانی برجسته شناخته شد و اصرار او به دانشجویان که «هر چه بخواهید آلفرد مارشال گفته است» در اشاعه اقتصاد مارشالی در سال های بین دو جنگ نقش عمده ای ایفا کرد.

۱. Arthur Cecil Pigou

پیگو در کتاب اصلی خود، «اقتصاد رفاه» که در سال ۱۹۲۰ به چاپ رسید، مفهوم تأثیر عوامل خارجی بر اقتصاد را که توسط مارشال مطرح شده بود شرح و بسط داد و به صورت نظریه مداخله دولت مطرح ساخت. تأثیر عوامل خارجی، یعنی این که مثلاً عمل غیرارادی یک عامل اقتصادی باعث سود یا زیان عوامل دیگر شود، و در نتیجه، هزینه یا سود خصوصی یک فعالیت اقتصادی با هزینه یا سود اجتماعی آن تفاوت داشته باشد. او معتقد بود که نارسایی عملکرد بازار در این موارد، مداخله دولت را به شکل اخذ مالیات، یا پرداخت کمک مالی برای پر کردن شکاف میان سود یا زیان بخش خصوصی و عمومی الزامی می‌سازد.

کتاب «اقتصاد رفاه» پیگو در واقع بیان همان اقتصاد رفاه قدیمی است به این مفهوم که پیگو مقایسه مطلوبیت میان افراد را به مثابه یک کار علمی، کاملاً درست می‌دانست. لذا، نتیجه می‌گرفت که هرگونه افزایش درآمد ملی که باعث نشود درآمد افراد فقیر به افراد غنی منتقل گردد، نوعی بهبود رفاه اقتصادی است (بلاگ، ۱۳۷۵: ۳۴). بسیاری از آثار پیگو حاوی نکاتی است که بعدها در علم اقتصاد و به خصوص نظریه پولی مورد توجه قرار گرفت. برای نمونه، پیگو در کتاب «بیکاری» مفهوم «ضریب بودجه متعادل» را مطرح کرده که کینز ۲۳ سال بعد به او رشک برده است و نیز در مقاله‌ای که در سال ۱۹۱۷ تحت عنوان «ارزش پول» نوشت، مفهوم «اثر موازنه واقعی» را مطرح کرد که اقتصاددان دیگری به نام پاتینکین در کتاب مشهور «پول، بهره و قیمت‌ها» که در سال ۱۹۵۶ تألیف کرد، به نام خود شرح و بسط داده است.

سؤالات تشریحی فصل دهم

۱. مهم‌ترین آراء و عقاید نئوکلاسیک‌ها را بیان کنید.
۲. به طور خلاصه عقاید لئون والراس را بیان کنید.
۳. عقاید ویلیام جونز را به عنوان یک اقتصاددان نئوکلاسیک به طور خلاصه بیان کنید.
۴. اندیشه‌های اقتصادی کارل منگر را توضیح دهید.
۵. نظریه‌های آلفرد مارشال را بیان کنید و تفاوت اندیشه‌های او را با اندیشه‌های سایر اقتصاددانان نئوکلاسیک توضیح دهید.
۶. عقاید اقتصادی فرانسویس اجورث را بیان کنید.

۷. در مورد نظریه‌های اقتصادی آرتور پیگو توضیح دهید.

سؤالات چهارگزینه‌ای فصل دهم

۱. مارژینالیست‌ها به‌طور معمول تجزیه و تحلیل خود را بر اساس فروض چه بازاری قرار داده‌اند؟

الف) رقابت کامل ب) انحصار کامل

ج) رقابت انحصاری د) انحصار چندجانبه

۲. لئون والراس از چه نوع دخالتی توسط دولت در اقتصاد حمایت می‌کرد؟

الف) تعیین دستمزد برای کارگران

ب) حمایت از تولیدات داخلی

ج) تملک اراضی مزروعی توسط دولت

د) تملک کارخانجات بزرگ و صنایع مادر

۳. وی در سال ۱۸۸۲ مجموعه مقالاتی در مورد مسائل اقتصادی تحت عنوان «دولت و نیروی کار» منتشر کرد که در آن آزادی تجارت را محکوم و از مداخله مصلحت‌اندیشانه دولت در امور دفاع کرد.

الف) لئون والراس ب) ویلیام جونز

ج) کارل منگر د) آلفرد مارشال

۴. به عقیده وی ارزش کالاهای مصرفی توسط ارزش کالاهای تولیدی معین نمی‌شود بلکه ارزش کالاهای تولیدی بر اساس ارزش کالاهای مصرفی که در تولید آن‌ها به کار می‌روند تعیین می‌شود.

الف) آلفرد مارشال ب) لئون والراس

ج) ویلیام جونز د) کارل منگر

۵. اینکه در طی زمان منابع می‌توانند رشد کنند و عرضه منابع در اقتصاد ثابت نیست از عقاید کدام‌یک از دانشمندان زیر است؟

الف) کارل منگر ب) آلفرد مارشال

ج) لئون والراس د) ویلیام جونز

۶. مهم‌ترین خدمت اجورث به علم اقتصاد کدام گزینه است؟

۲۳۰ تاریخ عقاید اقتصادی

- الف) ارائه نظریه قانون بازدهی نزولی
ب) ارائه نظریه تابع مطلوبیت عمومی
ج) ارائه نظریه منحنی‌های بی‌تفاوتی
د) ارائه نظریه هسته مرکزی در اقتصاد مبادله‌ای
۷. او در کتاب بیکاری خود به مفهوم «ضریب بودجه متعادل» پرداخته است که کینز ۲۳ سال بعد از او در این زمینه به او رشک برده است.
- الف) آرتور پیگو
ب) فرانسیس اجورث
ج) آلفرد مارشال
د) لئون والراس
۸. او معتقد بود که منابع عرضه در اقتصاد ثابت نیستند و در طول زمان رشد می‌کنند.
- الف) جونز
ب) منگر
ج) والراس
د) مارشال
۹. وی کتاب مشهور خود تحت عنوان «اقتصاد رفاه» را در سال ۱۹۲۰ به چاپ رساند که در آن تاثیر عوامل خارجی در اقتصاد را که توسط مارشال مطرح شده بود، شرح و بسط داد.
- الف) جونز
ب) منگر
ج) والراس
د) پیگو

فصل یازدهم

مکتب کینزی

هدف کلی

هدف کلی از مطالعه این فصل آن است که دانشجویان با اندیشه‌های کینز و تأثیر اندیشه‌های وی بر تفکرات اقتصادی و انتقادات او از نظام‌های اقتصادی موجود و راهکارهایش برای حل مشکلات اقتصادی زمان وی آشنا شوند.

هدف‌های رفتاری

دانشجویان پس از مطالعه این فصل قادر خواهند بود:

۱. چگونگی شکل‌گیری و فروض اصلی مکتب کینزی را بیان کنند.
۲. تفاوت‌ها و اختلاف نظریات مکتب کینزی را با سایر مکاتب خصوصاً مکتب نئوکلاسیک بیان کنند.
۳. برخی عقاید مهم مکتب کینزی را بشناسند و در رابطه با مسائل اقتصادی مورد تحلیل قرار دهند.
۴. راهکارهای پیشنهادی کینزین‌ها را برای حل بحران اقتصادی شناخته با راهکارهای

مکاتب دیگر از جمله کلاسیک‌ها مقایسه کنند.
۵. راهکار کینز برای حل مشکل بحران بزرگ در دهه ۱۹۳۰ را بشناسند.

۱-۱۱ مقدمه

جان مینارد کینز^۱ (۱۸۸۳-۱۹۴۶) در لندن به دنیا آمد. پدرش جان نویل کینز از استادان دانشگاه کمبریج در رشته اقتصاد بود. کینز در کالج راتون و سپس در کینگز کالج کمبریج تحصیل نمود و در این کالج در رشته ریاضیات به درجه ممتاز رسید. او در دوره کارشناسی در چندین انجمن دانشجویی از جمله انجمن مباحثه^۲ فعال بود. در این انجمن با بزرگانی چون مک تگرت، برتراند راسل و جی.ای.مور برخورد داشت. علاقه‌مندی کینز به رشته اقتصاد از سال ۱۹۰۵ آغاز شد و در سال ۱۹۰۷ با وزارت امور هند همکاری نمود که اولین کتابش در زمینه اقتصاد نتیجه این همکاری بود که به نام «پول رایج هندی و مالیه^۳» در سال ۱۹۱۳ انتشار یافت. او مدتی شاگرد آلفرد مارشال بود و به دعوت وی به کار تدریس اقتصاد در کمبریج پرداخت. با شروع جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۷ او به وزارت دارایی انگلستان رفت و نهایتاً به‌عنوان شرکت‌کننده در مذاکرات صلح انتخاب گردید و در سال ۱۹۲۱ از عضویت در این مذاکرات به‌عنوان مشاور اقتصادی نمایندگان انگلیس استعفا کرد و کتابی را در این رابطه با نام «آثار اقتصادی صلح^۴» نوشت. وی در این کتاب دلایل مخالفت خود را با شرایط سنگین غراماتی که متفقین بر آلمان تحمیل نمودند، توضیح داد. در ادامه نیز با انتشار کتاب‌های دیگری به نام‌های «کتاب احتمالات^۵» و «آثار اقتصادی سیاست چرچیل^۶» و «رفرم پولی^۷» انتقادات تندی را علیه وینستون چرچیل، نخست وزیر مشهور انگلستان و سیاست‌های او ارائه داد. در زمان کینز، خصوصاً از سال ۱۹۲۹ به بعد، نظام اقتصاد سرمایه‌داری در دوران رکود و بحران بزرگ قرار داشت که با بحران بزرگ اقتصادی و

۱. John Maynard Keynes

۲. Discussion Society

۳. Indian Currency and Finance

۴. Economic Consequences of the Peace

۵. A Treatise on Probability

۶. Economic Consequences of W.Churchill

۷. A Tract on Monetary Reform

سقوط وال استریت در سال ۱۹۲۹ آغاز شد و تا پس از جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵) خاتمه نیافت. مهم‌ترین مشکل ایجاد شده در آن دوره بیکاری بسیار بالا در کشورهای غربی خصوصاً انگلستان بود. در چنین شرایطی، کینز درصدد حل مشکل برآمد و نظریاتی ارائه داد که به حل مشکلات هر چند برای دوره محدود کمک شایانی نمود. در این دوران کینز چندین کتاب به رشته تحریر درآورد که مهم‌ترین آن‌ها «رساله پولی»^۱ در سال ۱۹۳۰، «پول و رابطه آن با پس‌انداز و سرمایه‌گذاری»^۲ در سال ۱۹۳۰ و معروف‌ترین کتاب وی کتاب «تئوری عمومی اشتغال، بهره و پول»^۳ در سال ۱۹۳۶ بود که وی را به نهایت شهرت جهانی رساند و وی را به‌عنوان یک اقتصاددان انقلابی و نوآور در علم اقتصاد معرفی کرد. از آنجا که نظریات کینز که در این کتاب ارائه شده بود جهان را، خصوصاً جهان غرب را، از رکود و بحران بزرگ اقتصادی رهانید، نظریات وی که به انقلاب کینزی مشهور است پایه اقتصادی مکتبی شد که به نام مکتب کینزی^۴ شناخته می‌شود.

انقلاب کینزی از چهار نظر قابل بررسی است. اول عقاید کینز واکنشی است در برابر عقاید نئوکلاسیک. ابتدا کینز به ایمان قطعی اقتصاددانان نئوکلاسیک مبنی بر اینکه تعادل اقتصادی در تمام بازارها به‌وسیله مکانیسم خودکار رقابت کامل به‌دست می‌آید، حمله کرده و فروض نئوکلاسیک‌ها را منسوخ می‌داند. دوم کینز نظریه جدیدی برای هر بازار بر اساس فروض جدید ارائه می‌دهد. سوم علی‌رغم نظریات نئوکلاسیک‌ها به ویژه مارشال که بیشتر جنبه خرد - اقتصادی دارد، کینز تحلیل خود را بر اساس متغیرهای کلی که جنبه کلان - اقتصادی دارد ارائه می‌دهد و بالاخره از نقطه نظر چهارم انقلاب کینزی علاوه بر اینکه به‌عنوان زمینه‌های جدید در اقتصاد اثباتی محسوب می‌شود برای اولین بار چارچوب عملی سیاست اقتصادی را در زمینه اقتصاد دستوری تشریح می‌کند (تفضلی، ۱۳۸۶: ۳۶۶).

هر چند کینز تعدادی از فروض نئوکلاسیک را حذف کرد، اما او شرایط محدود کننده دیگری را اعمال کرد. کینز کوشید تا یک نظریه عمومی را توسعه دهد که برای

-
۱. A Treatise on money
 ۲. Money and its Relation to Saving and Investment
 ۳. The General Theory of Employment, Interest and Money
 ۴. Keynesian School

تعداد زیادی از نظامهای اجتماعی - اقتصادی قابلیت کاربرد داشته باشد. او این نظریه تعادل عمومی را که کلی و در عین حال دارای بنیان روانشناسانه است، بر می‌گزیند. کینز استدلال می‌کند که تقاضای موثر را بایست به دو جزء تشکیل دهنده آن تقسیم کنیم: مصرف و سرمایه‌گذاری.

۱۱-۲ مصرف

مصرف فرد را بیش از هر چیز دیگر، درآمد او تعیین می‌کند. مصرف فرد در بیشتر موارد کمتر از درآمدش است. درصدی از درآمد کشور که برای مصرف خرج می‌شود، تا حد زیادی، بستگی بدان دارد که درآمد چگونه توزیع شده است. جای شگفتی نیست که ثروتمندان مقدار بیشتری از درآمد خود را پس‌انداز می‌کنند تا فقرا. اگر درآمد تا حدی با نسبت متساوی توزیع شده باشد، هیچ‌کس چندان ثروتمند نیست که بتواند مقدار زیادی پس‌انداز کند، در این حالت ممکن است مصرف نسبتاً زیاد باشد. اگر توزیع درآمد بسیار نامتساوی باشد، ثروتمندان مقدار زیادی از درآمد خود را پس‌انداز می‌کنند و فقرا نخواهند توانست این پس‌انداز مثبت ثروتمندان را با پس‌انداز منفی، جبران کنند. نکته مهم دیگر در مورد توزیع درآمد ملی، بین مزد و سود است. درصدی از سود که پس‌انداز می‌شود معمولاً به مراتب بیش از درصدی از مزد است که پس‌انداز می‌شود، بنابراین هر قدر سهم مزد از درآمد ملی بیشتر باشد، درصد درآمد ملی که برای مصرف خرج می‌شود بیشتر خواهد بود.

درصدی از درآمد که برای مصرف خرج می‌شود ممکن است با تغییر درآمد تغییر کند. ممکن است، بنابر مثال، تصور شود که در بلندمدت در جامعه‌ای که ثروت و درآمد حقیقی افراد اضافه می‌شود، درصد درآمد ملی پس‌انداز شده، گرایش صعودی داشته باشد.

کینز بر این باور است که هر چه جامعه با پیشرفت اقتصادی ثروتمند می‌شود میل به پس‌انداز در آن به طور طبیعی افزایش می‌یابد و در نتیجه میل نهایی به مصرف کم می‌شود. با کاهش نسبی مصرف نسبت به توان تولیدی جامعه، تولید بالفعل جامعه که تابع تقاضای کل است در سطحی پایتتر از تولید بالقوه صورت می‌گیرد. به سخن دیگر، بنگاه‌ها به دلیل کمبود تقاضا در بازار به میزانی کمتر از توان واقعی خود تولید می‌کنند و در نتیجه بخشی از عوامل تولید به ویژه نیروی انسانی بیکار می‌ماند.

راهکار کینز برای حل این معضل و رسیدن به اشتغال کامل اتخاذ تدابیری از سوی دولت است که منتهی به افزایش تقاضای کل در جامعه شود، تا آنجا که تولید بالفعل به سطح تولید بالقوه افزایش یابد. از نظر کینز دولت به دو طریق کلی می تواند تقاضای کل در جامعه را افزایش دهد یکی از طریق افزایش هزینه های بخش دولتی (سیاست های مالی انبساطی) و دیگری از طریق کاهش دادن نرخ بهره با افزایش عرضه پول (سیاست های پولی انبساطی) که موجب تشویق هزینه های سرمایه گذاری بنگاه ها و هزینه های مصرفی خانوارها می گردد. به این ترتیب دولت به عنوان تنظیم کننده مستقیم یا غیرمستقیم ساز و کارهای بازار و مرتفع کننده عدم تعادل ها و نارسایی های آن تلقی می شود. از سوی دیگر، نظریه کینز پشتوانه اقتصادی مهمی برای توجیه سیاست های باز توزیع درآمد و ثروت از سوی دولت فراهم می آورد و مفهوم عدالت اقتصادی یا اجتماعی به این ترتیب نه فقط به عنوان یک آرمان اجتماعی بلکه به عنوان یک سیاست اقتصادی کارآمد جهت برطرف کردن عدم تعادل ها مورد توجه قرار می گیرد. طبق تئوری مصرف کینز، دولت با اخذ مالیات از ثروتمندان و توزیع آن بین فقرا نه فقط گامی در جهت عدالت اجتماعی برمی دارد بلکه علاوه بر آن موجب بالا رفتن هزینه های مصرفی کل جامعه و در نتیجه تقاضای کل شده و به بهبود وضعیت اشتغال و رونق فعالیت های اقتصادی کمک می کند. استدلال کینز این است که افزایش یک واحد پولی به درآمد ثروتمندان معمولاً منجر به افزایش پس انداز آنها و در نتیجه پس انداز کل در جامعه می شود اما اگر همان واحد پولی در اختیار کم درآمدها قرار گیرد نتیجه آن افزایش مصرف و در نهایت تقاضای کل است. به این ترتیب سیاست های اقتصادی کینزی مدت زمانی نه چندان کوتاه، همانند داروی شفا بخشی تلقی می شد که هم نارسایی های عملکرد نظام بازار را چاره می ساخت و هم مرهمی بر بی عدالتی های اجتماعی و اقتصادی شکاف درآمدی بود.

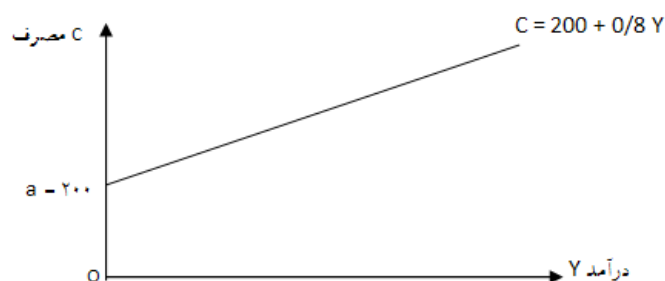
۱۱-۲-۱ توابع مصرف و پس انداز کینز

کینز معتقد است که مصرف علاوه بر داشتن یک بخش مستقل، یک بخش وابسته به درآمد را نیز در بر می گیرد؛ یعنی فرض می شود بین مصرف و درآمد رابطه مستقیمی وجود دارد. وقتی درآمد بالا برود مصرف نیز بالا می رود؛ مثلاً اگر a عدد

ثابتی فرض شود و b یک ضریب ثابت مثبت و کوچک‌تر از یک در نظر گرفته شود خواهیم داشت:

$$C = a + bY$$

به عنوان مثال تابع مصرف $C = 200 + 0/8Y$ را می‌توان به صورت نمودار زیر ترسیم نمود. محور عمودی مصرف و محور افقی درآمد ملی است. شیب مثبت منحنی مصرف به رابطه مستقیم بین مصرف و درآمد بستگی دارد. عرض از مبدا (فاصله صفر تا ۲۰۰) بیانگر میزان ثابت مصرف است.



نمودار ۱-۱۱ تابع مصرف کینزی

با استفاده از تابع مصرف و اتحاد $Y = C + S$ می‌توان تابع پس انداز را نیز به دست آورد. مفهوم اتحاد فوق‌الذکر این است که در یک مدل دویبخشی، درآمد معمولاً یا مصرف می‌شود و یا به صورت پس انداز در می‌آید. از این رو، با کمک رابطه بالا می‌توان نوشت:

$$Y = C + S = a + bY + S$$

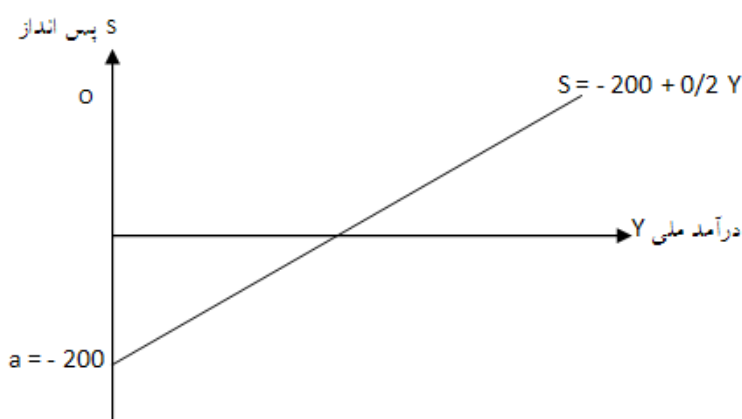
$$S = Y - C = Y - a - bY = -a + (1-b)Y$$

در قالب مثال قبل داریم:

$$S = -200 + (1 - 0/8)Y = -200 + 0/2Y$$

به معادله فوق یعنی $S = -a + (1-b)Y$ تابع پس انداز گفته می‌شود. ملاحظه می‌شود پس انداز نیز تابعی خطی و مستقیم از درآمد ملی است؛ یعنی با افزایش درآمد، پس انداز نیز افزایش می‌یابد. با توجه به مثال مورد نظر در سطح درآمد صفر نتیجه معادله به صورت $S = -200$ در می‌آید؛ یعنی پس انداز منفی وجود دارد؛ چون در مثال

مورد نظر فرض شده در شرایط فقدان درآمد، ۲۰۰ واحد مصرف وجود دارد، بدیهی است در این صورت برای همان مصرف باید استقراض صورت گیرد و یا از ثروت های انباشته شده قبلی استفاده شود (مفهوم پس انداز منفی همین است). نمودار زیر بیانی هندسی از تابع پس انداز را نشان می دهد (دادگر ۱۳۸۵: ۲۷۳).



نمودار ۱۱-۲ تابع پس انداز کینز

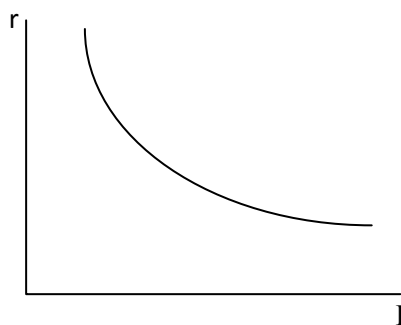
۱۱-۳ سرمایه گذاری

مبلغی که برای سرمایه گذاری پرداخت می شود، به دو چیز بستگی دارد: از طرفی به آن مقدار که این سرمایه گذاری عاید می کند، و از طرف دیگر به هزینه ی وام گیری پولی که برای تامین مالی این سرمایه گذاری مورد نیاز است. برای تشخیص عایدی سرمایه گذاری، کینز می گوید، می بایست بازپرداختهای این سرمایه گذاری را در طول بقاء آن تشخیص دهیم، و نه آنکه فقط به آنچه در یکی دو سال نخست عاید می سازد توجه کنیم. عواید آتی بستگی به مقدار فروش در آینده، و قیمت فروش در آینده خواهد داشت. تشخیص فعالان اقتصادی در این زمینه ها مرتبط خواهد بود با پیش تصور آنان از وضعیت آتی اقتصاد و بخصوص در مورد کالایی که سرمایه گذاری جدید برای تولید آن انجام می شود و سودی که چنین سرمایه گذاری ممکن است عاید کند.

مکتب کینزی ۲۴۱

نظریه کینز در مورد عملکرد بازار پس انداز و سرمایه گذاری با نظریه کلاسیکی کاملاً متفاوت است. به نظر کینز، فرض کلاسیک مبنی بر اینکه پس اندازکنندگان و سرمایه گذاران یک گروه واحد هستند و به خاطر یک عامل مشترک پس انداز و سرمایه گذاری می نمایند، فرض صحیحی نیست. کینز معتقد است که با توجه به تغییر اوضاع و احوال اقتصادی در قرن بیستم نسبت به قرن هجدهم و نوزدهم، پس اندازکنندگان و سرمایه گذاران دو گروه مختلف هستند و به خاطر عوامل مختلف پس انداز و سرمایه گذاری می کنند. لذا، پس انداز تابع مستقیم درآمد ملی و سرمایه گذاری، با فرض ثبات بازده نهایی سرمایه گذاری، تابع غیرمستقیم نرخ بهره می باشند.

$$S = f(y)$$
$$I = f(i)$$



نمودار ۱۱-۳ سرمایه گذاری

به نظر کینز نرخ بهره مکانیسم متعادل کننده پس انداز و سرمایه گذاری نیست، بلکه درآمد ملی است که این وظیفه را انجام می دهد. به عبارت دیگر، بازار پس انداز و سرمایه گذاری در اقتصاد کینزی تعیین کننده نرخ بهره نیست، بلکه تعیین کننده تولید یا درآمد ملی است.

۱۱-۴ نظریه کینز در تقاضا برای پول

کینز معتقد است که بازار پول، نرخ بهره را تعیین می کند. در این بازار تقاضا برای پول تحت تاثیر سه انگیزه معاملاتی، احتیاطی و سوداگرانه شکل می گیرد. نرخ بهره ذاتاً یک قیمت است، قیمتی که برای پول وام گرفته پرداخت می شود و انتظار می رود که همانند هر قیمت دیگر به وسیله عرضه و تقاضا تعیین شود. کینز می گوید این بیان صحیح است. بهره بستگی به عرضه و تقاضای پول دارد. در این

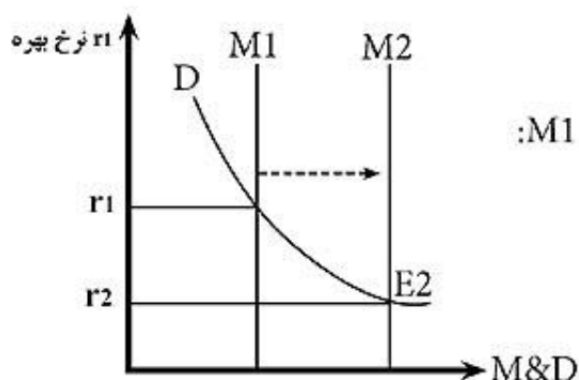
برداشت منظور پول نقد و موجودیهای بانکی است که بتوان فوراً به نقدینگی تبدیل کرد. اما عرضه پول را چه عواملی تعیین می کنند. و تقاضا برای پول را چه عواملی تعیین می کنند؟ تا آنجا که به عرضه مربوط است، وضع تا حد زیادی مشخص است، مقدار پول اقتصاد منوط به تصمیم بانک مرکزی (یا دولت) است. بنابراین عرضه پول به هر نیتی که باشد، بستگی به تصمیم دولت یا بانک مرکزی خواهد داشت.

پیچیدگی تقاضای پول بیشتر است. کینز سه علت مختلف را بیان می کند که موجب می شوند افراد تمایل یابند قسمتی از ثروت خود را به جای آنکه آن را به دارایی سودآور تبدیل کنند، به شکل پول نگه دارند. نخست، انگیزه داد و ستدی: افراد نیاز به نقدینه آماده برای خریدهای روزمره خود دارند. دوم، انگیزه احتیاطی: افراد می خواهند پول در جیبشان، یا در هر حال در موجودی بانکی فوراً قابل برداشت داشته باشند تا در صورت رویدادی پیش بینی نشده مثل بیماری ناگهانی، سرقت، یا جرمه سنگین به علت خطا در رانندگی، یا اتفاقاتی مشابه گرفتار نشوند. و سوم، انگیزه سوداگری. افراد می خواهند پول در دست داشته باشند تا بتوانند از هر موقع مناسبی که برایشان ناگهان پیش آید، سود برند. به عنوان مثال، حالت استثنایی کاهش قیمت اوراق سهام و اوراق قرضه (هانسن، ۱۹۵۳: ۳۷).

به نظر کینز سطح اشتغال که پیامدی از مقدار مصرف و مقدار سرمایه گذاری عملی شده در کشور است، لزوماً اشتغال کامل نخواهد بود. هیچ چیز در سیستم اقتصادی نیست که تضمین کند که مصرف و سرمایه گذاری موجب مقدار کافی تولید خواهد شد که به اشتغال کامل بیانجامد. هیچ چیز نیست که مصرف و سرمایه گذاری را از تقاضای بیش از حد (تقاضایی که به تورم منجر می شود)، یا از تقاضای کم (تقاضایی که به بیکاری منجر می شود) مانع شود (آمادو، ۱۹۸۹: ۴۳).

این ایده‌ها ضربه‌هایی تکان دهنده بر نظریه‌های متقدمین بود. آن گونه که توجه کردیم تفکر متقدمین چنان بود که اشتغال کامل را وضع طبیعی و عادی می دانستند. بیکاری حالتی بود استثنایی و گذران که غیر عادی بود. اینک کینز این عقیده را رد می کرد که وضع اشتغال کامل وضعی عادی است، و تاکید می کرد که اشتغال کامل یکی از سطوح محتمل اشتغال است و در زمره ی سطوح محتمل و متعدد دیگر .

از آنجا که در تئوری کینزی، عرضه پول مستقل از نرخ بهره است و همواره در سطح مشخصی ثابت می باشد، نرخ بهره تعادلی از تقاطع دو منحنی عرضه و تقاضای پول بدست می آید.



نمودار ۱۱-۴ تعادل بازار پول

باید به این نکته توجه داشت که در اقتصاد کینزی شرط لازم برای ایجاد تعادل در بازار پول، تعادل در بازار اوراق قرضه یا بازار بورس است. به عبارت دیگر، در وضعیت تعادل بازار پول، حتماً بازار اوراق قرضه هم در تعادل است. در نقطه E_1 که محل برخورد منحنی های عرضه و تقاضای پول است بازار پول در نرخ بهره r_1 در تعادل قرار دارد. اکنون با هر تغییری در عرضه پول مثلاً افزایش عرضه پول از M_1 به M_2 تعادل در بازار پول در نقطه دیگری رخ خواهد داد که با توجه به نمودار فوق در نقطه E_2 و نرخ بهره r_2 است. منحنی رجحان نقدینگی نشان می دهد، که مقدار پولی که افراد می خواهند نگه دارند، در اثر نوسان نرخ بهره، نوسان خواهد داشت. هر قدر نرخ بهره پایین تر باشد، افراد مایلند مقدار بیشتری از دارایی خود را به صورت پول نگه دارند. نرخ بهره ای که واقعاً ثابت می شود، نرخ بهره ای خواهد بود که در سطح آن، مقدار پولی که افراد مایلند نگه دارند برابر باشد با مقدار پولی که بانک مرکزی خلق کرده است.

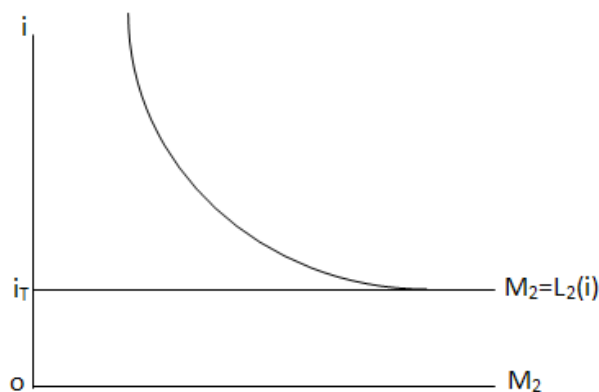
کینز معتقد است که نظام سرمایه داری آزاد دو نقص عمده و ساختاری دارد که بدون دخالت دولت نمی توان آنها را برطرف ساخت. این دو نقص عبارتند از: اشتغال ناقص عوامل تولید و توزیع ناعادلانه ثروت و درآمد. نقش دولت در اقتصاد کینزی را به طور کلی می توان در سیاست پولی و مالی خلاصه کرد. سیاستهای مالی به طور عمده بر خط مشی بودجه های دولت ناظر است که از طریق آن می توان با افزایش هزینه های دولت (سیاست مالی انبساطی) و تدابیر مالیاتی (بازتوزیع درآمد) به جبران افت ساختاری تقاضای کل پرداخت. سیاست پولی که در اصل از طریق بانک مرکزی اعمال می شود ناظر بر تنظیم حجم پول به میزانی است که از افزایش ساختاری نرخ بهره جلوگیری کند و آن را در سطحی مناسب برای تشویق سرمایه گذاری بنگاهها و مصرف خانواده ها قرار دهد. بر اساس نظریه کینز اقتصاد سرمایه داری دارای نوسانات ادواری است و در شرایط معینی می تواند برای مدتی طولانی اسیر چرخه رکودی گردد و از تضمین اشتغال بهینه منابع تولیدی باز ماند. لذا دولت می بایست با استفاده از ابزارهای مالی و پولی فعالیت اقتصاد را در سطح کلان تنظیم کند تا اشتغال کامل منابع تولیدی را تامین نماید. هر چند پول گرایان با نشان دادن اینکه مداخله دولت بمنظور تنظیم سطح تقاضای کلان موجب پیدایش تورم، افت قدرت خرید مردم و نهایتاً گسترش رکود و بیکاری می گردد، به نحوی جدی پایه های اقتصاد کلان کینز را سست نمودند (اسمیت، ۱۹۸۷: ۵۶) اما با این همه، ضرورت نظارت بر اقتصاد کلان و تنظیم آن همچنان در فهرست وظایف دولت مطرح است. گرچه در مورد چگونگی انجام و حیطه عملکرد این وظیفه نظرات متفاوتی وجود دارد. به هر ترتیب، در عمل بودجه دولت در غالب کشورها رقم بزرگی را تشکیل می دهد و دارای تاثیر چشمگیری بر عملکرد اقتصاد کلان می باشد.

اشکال اصلی نظریه اقتصادی کینز و سیاستهای مبتنی بر آن به طور عمده در این نکته است که دو مسئله بیکاری و رکود اقتصادی را منحصرأ ناشی از کمبود تقاضای کل می داند و شکاف میان سطح تولید بالفعل و بالقوه را طبیعی و مسلم فرض می کند. واقعیت این است که انواع مشکلات نهادی ممکن است توان تولیدی جامعه را کاهش دهد، بدون اینکه عوامل تولید بالقوه تغییر کرده باشند. زمانی که شرایط نهادی جلوی افزایش تولید را می گیرد، سیاست های انبساطی مالی و پولی دولت یا به طور خلاصه

مدیریت تقاضا کاری از پیش نخواهد برد. غفلت کینز از ساز و کارهای اقتصادی در عرصه تولید، تأکیدی بر نقش تعیین کننده تقاضا و تحلیل های نادرست در خصوص پول و سرمایه، به ناکارآمدی توصیه های علمی کینز منجر شد. وی برای دولت نقش اقتصادی مهم و تعیین کننده ای جهت ایجاد اشتغال کامل و توزیع مناسب تر درآمد قائل شد که حاصل آن دولتی تر شدن نظام اقتصادی و در نتیجه تخصیص غیر بهینه منابع، کاهش بهره وری، گسترش بیکاری و تورم بود.

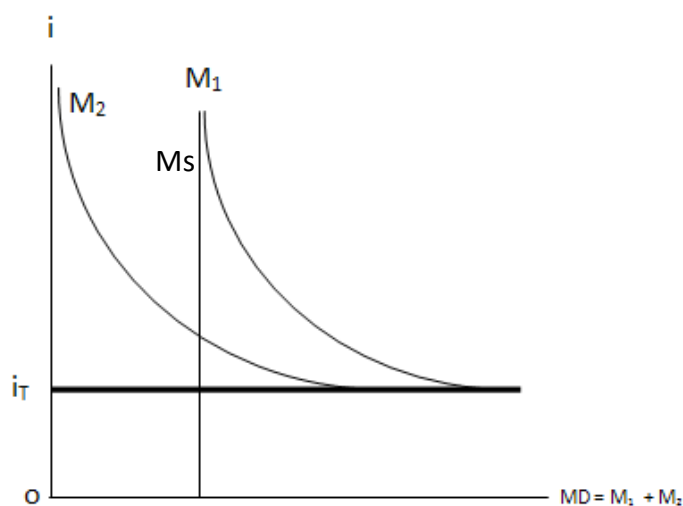
۱۱-۵ تله نقدینگی

کینز معتقد بود که اگر تنزل نرخ بهره ادامه یابد در حد مشخصی (که فاصله قابل ملاحظه ای از حدود نرخ بهره صفر دارد) تقاضای سوداگری برای پول حدود بی نهایت گردیده و از آن نرخ به پایین تغییرات نرخ بهره کاملاً بر تقاضای پول بی اثر خواهد بود. او چنین توضیح می دهد که مردم در حد نازلی از نرخ بهره ترجیح می دهند که از خرید اوراق بهادار دست کشیده و آن قسمت از دارایی را که می توانست به عمل سوداگری تخصیص یابد به صورت پول نقد نگاهداری کنند. باید در نظر بگیریم که کینز اقتصاددان دوره بحران بزرگ و بعد از آن است و نظریه های او عمدتاً در حول دلایل عدم رفع خودبه خود بحران طبق نظر کلاسیک ها و عدم کارایی سیاست های پولی در آن زمان دور می زند.



نمودار ۱۱-۵ تقاضای سوداگری برای پول و نرخ بهره برای شروع دام نقدینگی

اهمیت این نظریه در این است که تاثیر سیاست‌های پولی را بر تقاضای پول و نرخ بهره به حد معینی از نرخ بهره محدود می‌کند. برای تشریح این نظریه نمودار فوق را رسم می‌کنیم. اگر نرخ بهره‌ای را که تله نقدینگی از آن شروع می‌شود با i_T نشان دهیم در این نرخ بهره منحنی M_2 که تقاضای سوداگری برای پول را نشان می‌دهد، موازی محور افقی خواهد شد.

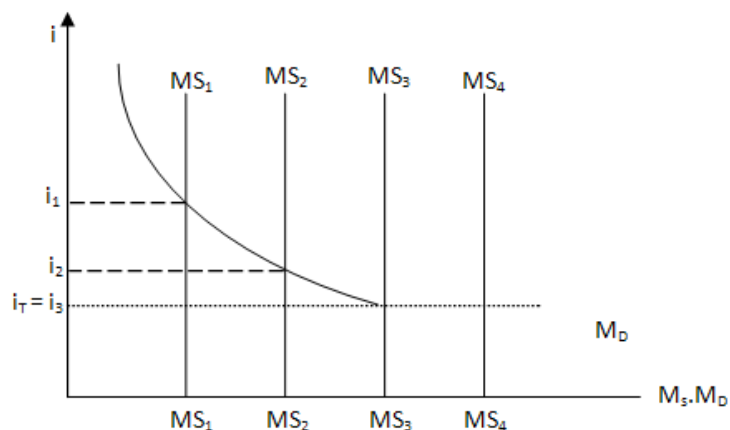


نمودار ۱۱-۶ تقاضای کل برای پول در حضور دام نقدینگی

تاثیر تله نقدینگی را بر تقاضای کلی پول MD در نمودار بالا مشاهده می‌کنیم. منحنی MD در نرخ بهره i_T موازی محور افقی خواهد شد و تغییرات نرخهای بهره کمتر از i_T تغییری در تقاضای پول نقد نخواهد داشت.

نمودار زیر دایره عملیات سیاستهای پولی که منجر به افزایش یا کاهش عرضه پول می‌گردند را نشان می‌دهد. اگر عرضه پول برابر MS_1 باشد با توجه به منحنی تقاضای پول نرخ بهره در i_1 تعیین می‌شود. افزایش عرضه پول از MS_1 به MS_2 نرخ بهره را از i_1 و i_2 کاهش می‌دهد، متعاقباً ادامه افزایش عرضه پول از MS_2 به MS_3 نرخ بهره را به i_3 تنزل می‌دهد. از این پس هر افزایش در عرضه پول بدون تاثیر بر نرخ بهره خواهد بود. چنانچه افزایش عرضه پول از MS_3 به MS_4 هیچ‌گونه تغییری در نرخ بهره نداده است، بلکه باعث افزایش در سطح قیمت‌ها می‌شود. افزایش در قیمت‌ها

مردم را نیازمند پول بیشتر می‌کند و نتیجه آن تمایل مردم به مقادیر بیشتر پول است که از بانکها باید دریافت نمایند. در اینجاست که بانکها با از دست دادن بخشی از ذخیره خود اجباراً جهت کاهش وامهای خود نرخ بهره بانکی را افزایش می‌دهند تا نرخ بهره بانکهای بازرگانی و نرخ بازده سرمایه برابر شود.



نمودار ۱۱-۷ عدم کاربرد سیاست افزایش عرضه پول در دام نقدینگی

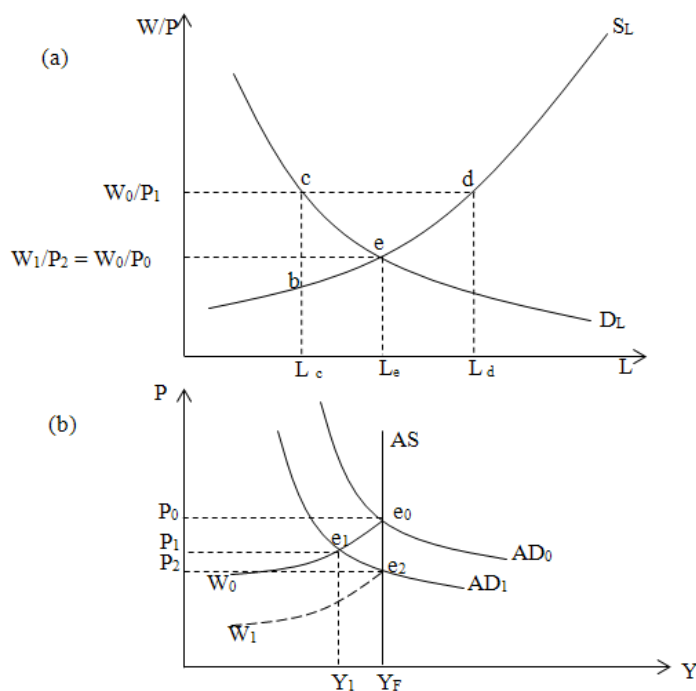
اگر نرخ بهره بانکها (i) بیشتر از نرخ بازده سرمایه‌گذاری (r) باشد تمایل مردم برای سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد، و در نتیجه از تعداد قرض‌گیرندگان بانکها کم می‌شود. در این صورت مجموع هزینه‌ها یا E کاهش خواهد یافت. کاهش در E باعث پایین آمدن سطح قیمت‌ها شده و تقاضای پول را کاهش می‌دهد. در این حالت ذخیره بانکهای بازرگانی افزایش می‌یابد و بانکها برای تشویق مردم به دریافت وام، نرخ بهره بانکی یعنی i را کم می‌کنند تا با نرخ بازده سرمایه‌گذاری برابر شود (پژویان، ۱۳۸۹: ۸۵).

۱۱-۶ کینز و بیکاری غیر ارادی

با رجوع به نمودار زیر می‌توان اثر شوک منفی تقاضا بر روی تولید حقیقی و اشتغال را در حالتی که دستمزدهای اسمی چسبنده باشند بررسی نمود. اقتصادی را در نظر بگیرید که ابتدا در تعادل اشتغال کامل قرار دارد (Y^F, L_e) و اکنون مواجه با کاهش در تقاضای کل می‌شود که با انتقال منحنی AD از AD_0 به AD_1 نشان داده

شده است. اگر قیمت‌ها انعطاف پذیر اما دستمزدهای اسمی چسبنده باشند، اقتصاد از نقطه e_0 به e_1 حرکت می‌کند. در صورت وجود چسبندگی دستمزد اسمی، منحنی عرضه کل به صورت $W \cdot AS$ درمی‌آید. با توجه به کاهش قیمت به P_1 و ثابت بودن دستمزد اسمی در W_0 ، دستمزد حقیقی به $\frac{W_0}{P_1}$ افزایش می‌یابد. در این دستمزد حقیقی، عرضه کار (L_d) بیشتر از تقاضای کار (L_c) است و بیکاری غیر ارادی برابر با cd بوجود می‌آید.

از آن جایی که $L_e - L_c$ بخشی از کارگرانی است که به طور غیر ارادی بیکار شده‌اند، که حاضرند در دستمزد حقیقی تعادلی $\frac{W_0}{P_1}$ کار کنند لذا کاهش دستمزد حقیقی از $\frac{W_0}{P_1}$ به $\frac{W_0}{P_2}$ برای آنها قابل قبول است زیرا آنها قبلاً حاضر بودند با دستمزد حقیقی پایینتر نیز کار کنند که روی منحنی کار بین نقاط e و b نشان داده شده است. کاهش دستمزد حقیقی نیز بنگاههای حداکثر کننده سود را ترغیب می‌کند که نیروی کار بیشتری را تقاضا نمایند. افزایش در سطح قیمت از P_1 به P_0 دستمزد حقیقی را به سطح تعادلی قبلی اش $\frac{W_0}{P_0}$ کاهش می‌دهد و بیکاری غیر ارادی حذف می‌شود.



نمودار ۱۱-۸ کینز و بیکاری غیر ارادی

۱۱-۷ کینز و نقد نظریات نئوکلاسیک

از آنجا که در نظریات نئوکلاسیک اشتغال کامل و تعادل از یکدیگر جدا نیستند، لازمه تعادل اشتغال کامل، انعطاف‌پذیری قیمت و دستمزد و نرخ بهره است که تعادل را در بازارهای کالا و خدمات، نیروی کار و سرمایه ایجاد می‌کند. اما آنچه موجب زیر سؤال رفتن این نظریات نئوکلاسیک‌ها شد، وجود بیکاری‌های غیرارادی بود که در سطحی وسیع، جهان و خصوصاً جهان غرب را درگیر کرده بود و عملکرد مکانیسم قیمت و دستمزد به‌طور خودکار نمی‌توانست تعادل را به این بازارها بازگرداند. کتاب نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول کینز حاوی نظریاتی بود که وجود پیدایش مکتب جدیدی را از بطن مکتب نئوکلاسیک نوید می‌داد. کینز بیان می‌کند که وجود رقابت کامل و اقتصاد آزاد به دلیل شکل‌گیری انحصارات قدرتمند و اتحادیه‌های صنفی، تعادل را در اقتصاد به کلی از بین برده و مکانیسم‌های اقتصادی نمی‌توانند بازارها را به سمت تعادل هدایت کنند. بنابراین در چنین شرایطی تعادل در سطح پایین‌تری از اشتغال کامل شکل خواهد گرفت. در مدلی که نئوکلاسیک‌ها ارائه کرده بودند، عرضه کل در سطح اشتغال کامل با تقاضای کل برابر بود. درحالی‌که کینز با ارائه نظریه تقاضای مؤثر^۱ بیان نمود که تعادل ممکن است در جایی ایجاد شود که بازار در سطح اشتغال کامل نباشد. تقاضای مؤثر آن سطح از تقاضا است که توسط مصرف، سرمایه‌گذاری و مخارج دولت مشخص می‌شود. خانوارها از طریق تصمیماتی که برای هزینه‌های خود می‌گیرند، ارزش تقاضای خود را مشخص می‌کنند. بنابراین اگر این ارزش با تقاضای مورد انتظار واحدهای تولیدی برابر باشد در آن صورت تعادل برقرار خواهد شد و اگر این دو برابر نباشند، در این شرایط واحدهای تولیدی، قیمت‌ها و محصول را به گونه‌ای تنظیم می‌کنند که با توجه به سطح اشتغال مشخص، تعادل در جامعه برقرار شود که این سطح اشتغال کامل نیست. در حقیقت در مدل کینزی، تقاضا، عرضه را تعیین می‌کند و این در مقابل نظر کلاسیک‌ها است که بر اساس قانون سه معتقدند عرضه، تقاضای خود را

۱. Effective Demand

ایجاد می‌کند. بدین ترتیب کینز بر این باور است که بر اساس تجربه تاریخی بحران‌های شدید اقتصادی در دو قرن اخیر علی‌الخصوص بحران بزرگ سال‌های ۱۹۲۹-۳۳ در ایالات متحده و تعمیم بحران به اروپا، نشانه‌هایی از بیماری نظام سرمایه‌داری مبتنی بر عقاید نئوکلاسیکی است. او کمبود تقاضای مؤثر و در نتیجه آن، کمبود تولید و کاهش قدرت خرید و بیکاری بالا را از نشانه‌های این بیماری ارزیابی می‌کند. هر چند کینز همانند مارکس راه حل‌های انقلابی مانند منحل کردن نظام اقتصادی حاکم و جایگزینی نظام سوسیالیسم را ارائه نمی‌دهد ولی معتقد است باید اصلاحات اساسی در نظام‌های حاکم صورت پذیرد و باید نقش دولت در حل مشکلات و مبارزه با بحران‌ها را تقویت نمود. بدین ترتیب کینز با توجه به برخی اصول که برای خود در نظر گرفت به ارائه راهکارهایی برای حل مسائل ایجاد شده پرداخت که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

۱۱-۷-۱ برخی عقاید مکتب کینزی

۱- عدم قطعیت تعادل اشتغال کامل

کینز به عقاید نئوکلاسیک‌ها و کلاسیک‌ها که معتقد بودند اقتصاد در هر لحظه در تعادل اشتغال کامل است و هر تغییری در این سطح با عکس‌العمل سریع مکانیسم‌های بازار مجدداً تعادل را در سطح اشتغال کامل برقرار می‌کند، اعتقاد نداشت. او بر این باور بود که اصولاً سه نوع تعادل می‌تواند در جامعه برقرار شود:

الف) تعادل اشتغال کامل که در شرایطی ایجاد می‌شود که نظام اقتصادی به خوبی عمل کند و جامعه با رکود و رونق شدید مواجه نیست.

ب) تعادل در سطحی بالاتر از اشتغال کامل برقرار شود که به عقیده کینز این شرایط معمولاً به‌وجود نمی‌آید و در صورتی که ایجاد شود از دوام چندانی برخوردار نیست و در صورت وقوع، سطح قیمت‌ها را بالا برده و تورمی ایجاد می‌کند که کینز آن را تورم فشار هزینه می‌نامد^۱.

۱. Demand Pull Inflation

ج) تعادل در سطحی پایین‌تر از اشتغال کامل برقرار شود که در این شرایط درآمد ملی کاهش می‌یابد و شرایط رکودی در جامعه حاکم می‌شود. به عقیده کینزی، این شرایط معمولاً در اقتصاد سرمایه‌داری ایجاد می‌شود و نتیجه برقراری یک رقابت آزاد در نظام سرمایه‌داری است، و دولت باید برای حل این مشکل مستقیماً وارد عمل شود.

۲- توجه به اهمیت نقش تقاضای کل

کینزی و طرفداران مکتب کینزی توجه زیادی بر نقش و اثر عواملی چون مصرف کل، سرمایه‌گذاری کل، پس‌انداز کل و درآمد در جامعه و تأثیر آن‌ها بر تولید و اشتغال داشتند. از این روی برای مقابله با بحران‌ها و رکودهایی که آن‌ها را نتیجه یک اقتصاد کاملاً آزاد می‌دانستند، به اهمیت تقاضای کل و اجزای تشکیل‌دهنده آن تأکید داشتند. بدین ترتیب کینزین‌ها بر اهمیت تقاضای کل به‌عنوان مشخص‌کننده اولیه درآمد ملی، محصول و اشتغال تأکید می‌نمایند.

از دیدگاه این اقتصاددانان، تقاضای مؤثر سطح تعادلی محصول واقعی اقتصاد را برقرار کرده که در بسیاری از موارد کمتر از سطح محصولی است که در تحت شرایط اشتغال کامل می‌تواند وجود داشته باشد. پس، از آنجا که سطح محصول و اشتغال اساساً توسط تقاضای کل مشخص می‌گردند، لذا مقامات دولتی می‌توانند با دخالت خود بر روی تقاضای کل مؤثر، اثر گذاشته و تضمین نمایند که اقتصاد با سرعت بیشتری به اشتغال کامل باز گردد (گرجی، ۱۳۸۴: ۱۱۷).

۳- اعتقاد به اثر سیاست‌های پولی و مالی در ایجاد تعادل

کینزین‌ها معتقدند دولت باید از طریق اعمال سیاست‌های پولی و مالی مناسب تلاش کند تا تعادل را در سطح اشتغال کامل برقرار نماید تا در نتیجه آن، ثبات قیمت‌ها و تولید و نهایتاً رشد اقتصادی ایجاد شود. از این روی دولت باید برای مقابله با رکود و بحران، مخارج خود را افزایش دهد یا از میزان مالیات‌ها بکاهد که این کاهش مالیات‌ها خود موجب افزایش مخارج مصرفی خصوصی می‌گردد. دولت همچنین باید عرضه پول را افزایش دهد تا بتواند با کاهش نرخ بهره، مخارج سرمایه‌گذاری را اضافه کند و از این طریق محرکی جهت افزایش تولید و نهایتاً رونق اقتصادی فراهم کند. هر چند

باید به این نکته توجه کرد که اگر اقتصاد در شرایط دام نقدینگی قرار داشته باشد و نرخ بهره در حداقل خود قرار بگیرد، در این حالت به اعتقاد کینزین‌ها اجرای سیاست‌های پولی غیر کارآمد خواهد بود. به اعتقاد کینزین‌ها، در کشورهای جهان سوم (در حال توسعه) ممکن است اقتصاد در چنین شرایطی قرار بگیرد و در این شرایط اجرای سیاست‌های پولی نه تنها مشکل را حل نخواهد کرد بلکه شرایط تورمی را در این کشورها ایجاد خواهد کرد. از این رو کینزین‌ها سیاست‌های مالی را به سیاست‌های پولی ترجیح می‌دهند و گاه این طیف را طرفداران سیاست مالی یا مالیون^۱ می‌نامند. بنابراین کینزین‌ها برای مقابله با تورمی که از این طریق احتمال دارد ایجاد شود، راهکار کاهش مخارج دولت یا افزایش مالیات‌ها را ارائه می‌کنند تا به وسیله آن مخارج مصرفی (بخش دولتی یا خصوصی) را کاهش دهند و از ایجاد تورم فشار تقاضا بکاهند. البته راه دیگری نیز می‌تواند در پیش روی دولتمردان قرار بگیرد و آن کاهش عرضه پول است تا به وسیله آن نرخ بهره افزایش یابد و در نتیجه مخارج سرمایه‌گذاری کاسته شود و با تأثیر بر سطح تولید و عرضه، از افزایش سطح قیمت‌ها جلوگیری کند. کینز معتقد است مناسب‌ترین روش برای ایجاد تعادل اشتغال کامل، سیاست کسر بودجه و افزایش قرضه عمومی است. هدف اساسی دولت اشتغال کامل بدون تورم است و اگر برای تأمین این هدف دولت با کسر بودجه مواجه شود مسئله‌ای در راه رسیدن به هدف مورد نظر به وجود نمی‌آید.

۱۱-۷-۲ مکتب کینزی و راهکارهای حل مشکل بحران

با اوج‌گیری بحران‌ها در دهه ۱۹۳۰ و تشدید رکود خصوصاً در اقتصادهای غربی، کینز به این نتیجه می‌رسد که اصول اقتصادی حاکم بر روح مکتب نئوکلاسیک نمی‌تواند به صورت دائمی در یک بسته اقتصادی سرمایه‌داری تعادل برقرار کرده و رونق اقتصادی را دوام بخشد. از این روی با آزادی مطلق که نظام سرمایه‌داری برای اقتصاد ایجاد می‌کند معمولاً بحران‌ها و رکودهایی را در اقتصاد باعث می‌شود که نتیجه همین آزادی است. کینز معتقد است تجربه تاریخی وجود بحران‌های شدیدی که در طول دو قرن

۱. Fiscalists

اخیر و خصوصاً در دهه ۱۹۳۰ در ایالات متحده آغاز شده است تنها می‌تواند با دخالت دولت و اقداماتی که دولت در قالب سیاست‌های پولی و مالی اجرا می‌کند، مرتفع گردد. بدین ترتیب او مشکل اصلی را کمبود تقاضای مؤثر می‌داند که در ادامه، کمبود تولید و کاهش سطح اشتغال را به دنبال خواهد داشت. بنابراین کینز افزایش مخارج دولت با هدف برقراری تعادل اقتصادی در سطح اشتغالی بالاتر را پیشنهاد می‌دهد که می‌تواند از سه طریق تأمین مالی شود (کینز، ۱۹۳۶: ۱۲۱)

الف) عملیات بازار باز: عملیات بازار باز عبارت است از خرید و فروش اوراق قرضه دولتی توسط بانک مرکزی. در شرایط تورمی برای جلوگیری از رشد قیمت‌ها و ایجاد اشتغال، دولت می‌تواند از طریق بانک مرکزی با فروش اوراق قرضه اقدام به انجام عملیات بازار باز کند. وقتی بانک مرکزی اوراق قرضه را با قیمت کمتری نسبت به قیمت اسمی بفروشد، نرخ بهره افزایش می‌یابد (نرخ بهره با قیمت اوراق قرضه رابطه معکوس دارد)، افزایش نرخ بهره موجب کاهش سرمایه‌گذاری شده و تقاضای کل را کاهش می‌دهد و این می‌تواند اثر ضد تورمی داشته باشد. از طرفی برای افزایش سطح اشتغال و رساندن آن به سطح اشتغال کامل، دولت می‌تواند از طریق بانک مرکزی با افزایش قیمت اوراق قرضه، موجب افزایش حجم پول در گردش شود. زیرا با افزایش قیمت اوراق قرضه، صاحبان اوراق قرضه تشویق می‌شوند که اوراق قرضه خود را بفروشند، از طرفی با افزایش قیمت اوراق قرضه، نرخ بهره نیز کاهش می‌یابد (به دلیل افزایش عرضه پول). البته این در شرایطی است که در بازار پول کینزی تقاضای پول ثابت باشد. بنابراین با کاهش نرخ بهره، سرمایه‌گذاری افزایش یافته و تقاضای کل اضافه می‌شود و در نتیجه تقاضا برای عوامل تولید مثل نیروی کار بیشتر گردیده و سطح اشتغال افزایش خواهد یافت.

ب) تغییر در نرخ ذخیره قانونی: یکی از راهکارهای خروج از رکود اقتصادی اجرای سیاست پولی انبساطی از طریق کاهش نرخ ذخیره قانونی است. اگر فرض کنیم سپرده‌های بانکی ثابت باشد، کاهش نرخ ذخیره قانونی موجب افزایش حجم ذخایر اضافی بانک‌ها شده، در نتیجه اعتبارات اعطایی توسط بانک‌ها افزایش می‌یابد و نهایتاً عرضه پول اضافه می‌شود. با فرض ثابت بودن تقاضای پول، افزایش عرضه پول موجب کاهش نرخ بهره شده و سطح سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد و این موجب افزایش تولید

و اشتغال می‌گردد. نکته قابل توجه در مورد اثر سیاست تغییر در نرخ ذخیره قانونی این است که بانک مرکزی نمی‌تواند به صورت مداوم این نرخ را تغییر دهد، چرا که هر تغییری در این نرخ اولاً به شدت بر بازارهای پولی و مالی اثر گذار است، ثانیاً با طی مدت زمان مشخص، این تغییر در سیستم بانکی عمل می‌کند. از این رو به دلیل آثار نسبتاً شدید و با تأخیر زمانی و علی‌الخصوص به دلیل عدم تاثیرگذاری آن در شرایط دام نقدینگی (نرخ بهره حداقلی)، کینز معتقد است سیاست‌های مالی از سیاست‌های پولی کارآمدی بیشتری دارند.

ج) تغییر در نرخ تنزیل: نرخ تنزیل، نرخ است که بر اساس آن بانک‌های تجاری درصدی از اعتبارات دریافتی خود از بانک مرکزی را به آن می‌پردازند. مثلاً اگر بانکی اعتباری معادل یکصد میلیارد ریال از بانک مرکزی با نرخ تنزیل ۵ درصد دریافت نماید این بانک در زمان دریافت تنها ۹۵ میلیارد ریال دریافت می‌کند و در زمان سررسید مبلغ یکصد میلیارد ریال را بازپرداخت می‌کند.

وقتی دولت در شرایط رکود قصد افزایش سطح تولید و اشتغال را برای رسیدن به سطح اشتغال کامل داشته باشد، نرخ تنزیل را کاهش می‌دهد. این کاهش موجب افزایش حجم اعتبارات دریافتی بانک‌های تجاری از بانک مرکزی می‌شود و این خود موجب اضافه شدن توان پرداخت اعتبارات از سوی بانک‌های تجاری به مردم می‌گردد. بنابراین قیمت قرض گرفتن پول (نرخ بهره) کاهش یافته و سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد. افزایش سرمایه‌گذاری نیز با افزایش تقاضا برای نیروی کار موجب کاهش سطح بیکاری و رشد تولید می‌شود.

در شرایط تورمی نیز دولت می‌تواند با افزایش نرخ تنزیل میزان اعتبارات دریافتی بانک‌های تجاری را از بانک مرکزی محدود کرده و با کاهش میزان اعتبارات به مردم برای سرمایه‌گذاری، نرخ بهره افزایش می‌یابد و موجب کاهش سرمایه‌گذاری و در نتیجه کاهش تقاضا شده، با فرض ثابت بودن عرضه، رشد قیمت‌ها کنترل می‌شود. به باور کینز، دولت در شرایطی که اقتصاد در تورم یا رکود است باید نقش فعال‌تری در اقتصاد بازی کند و بدون توجه به عملکرد آزادانه مکانیسم‌های کنترلی مورد نظر اقتصاددانان کلاسیک، باید با ابزارهای پولی و مالی که در اختیار دارد (خصوصاً با ابزارهای سیاست مالی) شرایط اشتغال کامل بدون تورم را در جامعه فراهم کند بدین

ترتیب که اگر اقتصاد در رکود باشد، با اجرای سیاست مالی انبساطی و استفاده از سیاست کسری بودجه اقدام به افزایش تولید و اشتغال در حد اشتغال کامل نماید.

هدف اساسی دولت در واقع برقراری اشتغال کامل بدون تورم است و اگر برای تأمین این هدف دولت از طریق اعمال سیاست‌های مالی انبساطی با کسری بودجه روبه‌رو شود، مسئله‌ای در راه رسیدن به هدف مورد نظر به‌وجود نمی‌آید. در وضع رکود، تعادل پایین‌تر از اشتغال کامل موجب می‌شود که از تمامی منابع تولید که در اختیار بخش خصوصی است استفاده نشود. انتشار قرضه عمومی و فروش آن لزوماً به معنای محروم کردن بخش خصوصی از این منابع نیست بلکه برعکس توسعه هزینه‌های عمومی و انتشار اوراق قرضه، منابع بیکار را به کار می‌اندازد و آثار آن به‌صورت افزایش سطح تولید و درآمد و تقویت بخش خصوصی ظاهر می‌گردد. بدیهی است هنگامی که اقتصاد در تورم باشد، باید از سیاست مالی انقباضی استفاده کرد تا سطح مخارج کل کاهش یابد و به حد اشتغال کامل برسد. در این حالت، فلسفه توازن بودجه مفید نخواهد بود زیرا طبق نظام تصاعدی مالیات‌ها، در دوره رونق (که معمولاً با تورم همراه است) با افزایش درآمد قابل تصرف، مالیات بر درآمد نیز افزایش می‌یابد و هرگاه مخارج دولت ثابت باشد، مازاد بودجه به‌وجود خواهد آمد. برای توازن بودجه، دولت باید مالیات‌ها را کاهش دهد و یا هزینه‌های عمومی را زیاد کند. در هر دو حالت، این سیاست، سیاستی مالی انبساطی است و بر فشار تورمی در اقتصاد خواهد افزود. انتشار قرضه عمومی در زمان تورم به منزله خارج ساختن منابع تولید از بخش خصوصی و انتقال آن به بخش عمومی است. از این رو اتخاذ سیاست کسری بودجه با خطر افزایش بیشتر قیمت‌ها همراه خواهد بود. بدیهی است که در زمان تورم، هزینه‌ها و پرداخت‌های انتقالی دولت باید کاهش یابد یا آنکه دولت تصمیم به افزایش مالیات‌های غیرمستقیم مانند مالیات بر فروش و مالیات بر دارایی بگیرد تا بدین‌وسیله قدرت خرید مردم به‌طور غیر مستقیم کاهش یابد.

بدین ترتیب سیاست‌های پولی و مالی کینزی تدابیر خاصی هستند که بر اثر اعمال آن‌ها به ترتیب عرضه پول در گردش و حجم مالیات‌ها و مخارج دولت به منظور هدف‌های کلی اقتصادی مانند اشتغال کامل و جلوگیری از تورم کنترل می‌شود.

سؤالات تشریحی فصل یازدهم

۱. چگونگی شکل‌گیری و اصول اولیه مکتب کینزی را بیان کنید.
۲. تفاوت‌های مکتب کینزی و مکتب کلاسیک را به‌طور خلاصه بیان کنید.
۳. منظور از عقیده طرفداران مکتب کینزی که معتقد به «عدم قطعیت تعادل اشتغال کامل» هستند چیست؟
۴. نظر طرفداران مکتب کینزی را در رابطه با اهمیت نقش تقاضای کل بیان کنید.
۵. نظر طرفداران مکتب کینزی را در رابطه با نقش و اثر سیاست‌های پولی و مالی توضیح دهید.
۶. راهکار کینز را برای حل مشکل بحران بزرگ و رکود اقتصادی در سال‌های دهه ۱۹۳۰ بیان کنید.
۷. عملیات بازار باز را توضیح دهید.
۸. منظور از تغییر در نرخ ذخیره قانونی چیست؟
۹. دولت چگونه می‌تواند با تغییر در نرخ تنزیل مجدد، بیکاری و تورم را در جامعه کنترل کند؟

سؤالات چهارگزینه‌ای فصل یازدهم

۱. مهم‌ترین کتاب جان مینارد کینز کدامیک از گزینه‌های زیر است؟
 - الف) رساله پولی
 - ب) آثار اقتصادی سیاست چرچیل
 - ج) تئوری عمومی اشتغال، بهره و پول
 - د) پول و رابطه آن با پس‌انداز و سرمایه‌گذاری
۲. شکل‌گیری مکتب کینزی در واقع واکنشی در برابر عقاید مکتب است و می‌توان گفت از بطن این مکتب به‌وجود آمده است.
 - الف) کلاسیک
 - ب) سوسیالیسم
 - ج) نئوکلاسیک
 - د) مرکانتیلیسم

۳. معمولاً تعادل مورد نظر کینزین‌ها و کلاسیک‌ها به ترتیب در چه سطحی از اشتغال شکل می‌گیرد؟

(الف) اشتغال کامل - اشتغال ناقص (ب) اشتغال ناقص - اشتغال کامل

(ج) اشتغال کامل - اشتغال کامل (د) اشتغال ناقص - اشتغال ناقص

۴. بر اساس عقاید این مکتب تقاضا، عرضه را تعیین می‌کند.

(الف) کینزی (ب) کلاسیک

(ج) نئوکلاسیک (د) سوسیالیسم

۵. اعتقاد طرفداران مکتب کینزی در رابطه با تعادل اشتغال کامل این است که تعادل می‌تواند:

(الف) فقط در سطح اشتغال کامل برقرار شود.

(ب) فقط در سطح اشتغال ناقص برقرار شود.

(ج) در سطح اشتغال کامل و پایین‌تر از آن برقرار شود.

(د) در سطح اشتغال کامل و پایین‌تر یا بالاتر از آن برقرار شود.

۶. به عقیده کینز عامل اصلی تعیین‌کننده سطح تولید و درآمد ملی کدام گزینه است؟

(الف) سطح اشتغال (ب) نرخ بهره

(ج) عرضه کل (د) تقاضای کل

۷. کینزین‌ها معمولاً در رابطه با نقش و اثر سیاست‌های مالی و پولی بر این باورند که:

(الف) سیاست‌های مالی و پولی اثر یکسان بر تعادل دارند.

(ب) سیاست‌های مالی آثار بیشتری برای حل مشکلات اقتصاد دارد.

(ج) سیاست‌های پولی مؤثرتر از سیاست‌های مالی هستند.

(د) اجرای سیاست‌های پولی و مالی توسط دولت فقط به بدتر شدن اوضاع اقتصادی کمک می‌کند.

۸. راهکار پیشنهادی کینزین‌ها برای مقابله با تورم چیست؟

(الف) افزایش مالیات‌ها و کاهش مخارج دولت

(ب) افزایش مالیات‌ها و افزایش مخارج دولت

(ج) کاهش مالیات‌ها و افزایش مخارج دولت

(د) کاهش مالیات‌ها و کاهش مخارج دولت

۹. کینز معتقد است مناسب‌ترین روش برای ایجاد تعادل اشتغال کامل است.

الف) سیاست کسر بودجه و کاهش قرضه عمومی

ب) سیاست مازاد بودجه و کاهش قرضه عمومی

ج) سیاست کسر بودجه و افزایش قرضه عمومی

د) سیاست مازاد بودجه و افزایش قرضه عمومی

۱۰. کینزین‌ها معتقدند برای مهار تورم باید از سیاست استفاده کرد.

الف) مالی انبساطی

ب) مالی انقباضی

ج) پولی انبساطی

د) پولی انقباضی

۱۱. منظور از عملیات بازار باز چیست؟

الف) خرید و فروش اوراق قرضه دولتی توسط بانک مرکزی

ب) خرید و فروش اوراق قرضه دولتی توسط بانک‌های تجاری

ج) خرید و فروش اوراق قرضه خصوصی توسط بانک مرکزی

د) خرید و فروش اوراق قرضه خصوصی توسط بانک‌های تجاری

۱۲. وقتی دولت در شرایط رکود، قصد افزایش سطح تولید و اشتغال را داشته باشد

می‌تواند نرخ تنزیل را دهد و این خود موجب نرخ بهره می‌شود.

الف) کاهش - کاهش

ب) کاهش - افزایش

ج) افزایش - کاهش

د) افزایش - افزایش

۱۳. یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاست پولی کدام است؟

الف) هزینه‌های عمومی

ب) تغییر در نرخ ذخیره قانونی

ج) تغییر در نرخ مالیات‌ها

د) تغییر در میزان پرداخت‌های انتقالی

۱۴. کدام گزینه از ابزارهای سیاست مالی نمی‌باشد؟

الف) تغییر هزینه‌های عمومی

ب) تغییر در میزان مالیات‌ها

ج) تغییر در میزان پرداخت‌های انتقالی

د) تغییر در نرخ تنزیل

۱۵. کدام گزینه در مورد عقاید مکتب کینزی صحیح است

الف) عرضه تقاضای خود را ایجاد می‌کند.

مکتب کینزی ۲۵۹

ب). کینز راه حلهای انقلابی همانند مارکس مثل منحل کردن نظام اقتصادی ارایه می نمود.

ج) کینز تعادل را در سطح اشتغال کامل می دانست.

د) کینز تقویت دولت جهت حل مشکلات اقتصادی و مبارزه با بحرانها را مجاز می دانست.

۱۶. کینزین ها سیاست مالی انقباضی را برای..... تجویز می نمودند.

الف) کنترل بیکاری

ب) مهار تورم

ج) خروج از رکود

د) افزایش درآمد دولت

فصل دوازدهم

عقاید اقتصادی پس از کینز

هدف کلی

هدف کلی از مطالعه این فصل آن است که دانشجویان با عقاید اقتصادی که پس از کینز در رد یا در تأیید نظریات وی شکل گرفت آشنا شوند.

هدف‌های رفتاری

دانشجویان پس از مطالعه این فصل قادر خواهند بود:

۱. به چگونگی پراکندگی نظریات اقتصادی که پس از کینز شکل گرفت آشنایی پیدا کنند.
۲. نظر هارود را در رابطه با انواع نرخ رشد اقتصادی بر شمرند و با یکدیگر مقایسه کنند.
۳. مفهوم تعادل و عدم تعادل را در مدل هارود بیان کنند.
۴. نظر کالدور را در رابطه با توزیع درآمد و رشد اقتصادی بیان کنند.
۵. مدل ساده رشد اقتصادی جون رابینسون را بیان کنند.

۶. تعادل «عصر طلایی» را از نظر رابینسون توضیح دهند.
۷. نظریات هیکس و تأثیر آن را بر شکل‌گیری عقاید اقتصادی دریابند.
۸. عقاید پل ساموئلسن را در رابطه با سرمایه‌گذاری و درآمد ملی بیان کنند.
۹. نظریات سولو را در رابطه با رشد اقتصادی توضیح دهند.

۱-۱۲ مقدمه

پس از کینز تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی با ابعاد گسترده‌تری روبه‌رو شد. به‌طوری‌که در کنار توجه به تحلیل‌های اقتصادی پیشین که اساساً توصیفی بودند، توجه به تحلیل‌های آماری و استفاده از ریاضیات در تحلیل‌ها مورد توجه قرار گرفت. از طرفی در کنار تحولاتی که در نوع تحلیل‌های اقتصادی شکل گرفت، عده‌ای با تأکید بر تحلیل‌های کینزی و تعمیم آن به تحلیل‌های کلان اقتصادی، بر عدم کارایی اقتصاد کلاسیکی تأکید می‌نمایند که از جمله آن‌ها ۱- روی هارود^۱ (۱۹۷۸-۱۹۰۰) ۲- نیکلاس کالدور^۲ (۱۹۸۶-۱۹۰۸) ۳- جون رابینسون^۳ (۱۹۸۳-۱۹۰۳) می‌باشند. در مقابل این گروه که به فراکینزیان مشهور شدند عده‌ای با قبول تحلیل‌های اقتصاد کینزی، تلفیقی از نظریات کینزی و نئوکلاسیکی به‌وجود آوردند که تحلیل‌های اقتصاد کلان کینزی را در چارچوب اقتصاد خرد نئوکلاسیکی ارائه می‌داد. این عده به کینزیان کلاسیک یا کلاسیکوکینزیان مشهور شدند. از جمله این متفکران ۱- هیکس^۴ (۱۹۸۹-۱۹۰۴) ۲- ساموئلسن^۵ (۲۰۰۹-۱۹۱۵) ۳- سولو^۶ (متولد ۱۹۲۴) و ۴- توبین^۷ (۲۰۰۲-۱۹۱۸) هستند.

۱. Roy Forbes Harrod

۲. Nicholas Kaldor

۳. Joan Robinson

۴. John Richard Hicks

۵. Paul Samuelson

۶. Robert M. Solow

۷. James Tobin

با وجود اینکه این طیف انتقاداتی به اندیشه‌های اقتصادی کینز داشتند، تلفیقی از نظریات کلاسیک و کینزی ارائه دادند. پراکندگی نظریات این دسته به اندازه‌ای بوده است که گاهی آن‌ها را نئوکلاسیک و گاهی آن‌ها را نئوکینزی دسته‌بندی کرده‌اند. به دلیل تعداد زیاد و گستردگی نظریاتی که پس از کینز مطرح شده است، در این بخش تنها به ارائه نظریات تعدادی از این اقتصاددانان که از شهرت بیشتری برخوردار هستند، می‌پردازیم.

۱۲-۲ الگوی هارود

هارود در سال ۱۹۰۰ در شهر نورفولک در کشور انگلستان متولد شد و پس از اتمام تحصیلاتش در دانشگاه آکسفورد، در آن دانشگاه مشغول به تدریس شد. وی که از علاقه‌مندان به کینز بود کتاب «زندگی کینز» را در سال ۱۹۵۱ تألیف نمود و در کتاب خود تحت عنوان «گزارشی درباره دوره تجاری» تلاش نمود تا نظریه جدیدی در باب نرخ تغییر تقاضای کل ارائه کند. هارود در کتاب خود تحت عنوان «به سوی اقتصاد پویا» با تعمیم نظریه عمومی کینز، نظریه خود را که تلفیقی از ضریب فزاینده و اصل شتاب است ارائه می‌کند (هارود، ۱۹۳۹: ۳۰ و هارود، ۱۹۴۸: ۴۱).

هارود سعی می‌کند نشان دهد چگونه برخورداری از یک رشد یکنواخت، اقتصاد را همواره در حال تعادل نگاه می‌دارد و عدم وجود یک رشد یکنواخت موجب عدم تعادل و تغییرات در سطح قیمت‌ها و ... می‌شود.

هارود فرض می‌کند ممکن است سه نوع نرخ رشد شامل ۱- نرخ رشد واقعی (G) ۲- نرخ رشد تضمین شده (G_w) و ۳- نرخ رشد طبیعی (G_N) در جامعه وجود داشته باشد.

اکنون در رابطه زیر

$$GC = S$$

می‌توان گفت که میل به پس‌انداز (S) که همان نسبت پس‌انداز به درآمد یا $\frac{S}{Y}$ است برابر است با حاصل ضرب G در C. در این رابطه G همان نرخ رشد واقعی است که حاصل تقسیم تغییرات در سطح درآمد به کل درآمد است ($\frac{\Delta Y}{Y}$) و C خالص

عقاید اقتصادی پس از کینز ۲۷۳

افزوده شده به سرمایه یا همان نسبت سرمایه به تغییرات درآمد است $(\frac{I}{\Delta Y})$. با قرار دادن این مقادیر به جای مقادیر رابطه بالا می‌توانیم رابطه زیر را بنویسیم:

$$\frac{\Delta Y}{Y} \times \frac{I}{\Delta Y} = \frac{S}{Y} \Rightarrow \frac{I}{Y} = \frac{S}{Y} \Rightarrow I = S$$

بنابراین می‌توان با توجه به رابطه فوق چنین نتیجه‌گیری کرد که در شرایط تعادلی باید پس‌انداز واقعی با سرمایه‌گذاری واقعی برابر باشد. با استفاده از رابطه بالا می‌توان چنین نتیجه گرفت که درحالی‌که S تابعی از Y است، مقدار سرمایه به افزایش درآمد (ΔY) بستگی دارد و این همان رابطه اصل شتاب است.

هارود معتقد است نرخ رشد تضمین شده (G_w) که حداکثر نرخ رشد درآمد در اقتصاد است، نرخي است که تولیدکنندگان را نسبت به آنچه تولید می‌کنند راضی نگاه می‌دارد. در این نرخ رشد، تقاضا برای محصولات تولیدی آنقدر بالاست که هر آنچه توسط تولیدکنندگان تولید می‌شود به فروش می‌رسد و آن‌ها با همین رشد به تولید ادامه می‌دهند. نرخ رشد تضمین شده را می‌توان به کمک رابطه زیر به دست آورد.

$$G_w C_R = S$$

در این رابطه G_w نرخ رشد تضمین شده است که مقدار آن $\frac{\Delta Y}{Y}$ است و C_R مقدار سرمایه مورد نیاز برای رسیدن به این نرخ رشد است که همان نسبت سرمایه به تولید مورد نیاز است $(\frac{I}{\Delta Y})$. S نیز نسبت پس‌انداز به درآمد یا همان میل متوسط به پس‌انداز است. بنابراین به کمک رابطه فوق می‌توان گفت اگر اقتصاد با نرخ رشد G_w به‌طور یکنواخت رشد کند و از تمام ظرفیت‌های موجود اقتصادی استفاده شود، درآمد باید با نرخ رشد سالانه معادل $\frac{S}{C_R}$ افزایش پیدا کند.

$$G_w = \frac{S}{C_R}$$

۱۲-۲-۱ تعادل و عدم تعادل

اگر اقتصاد در تعادل اشتغال کامل قرار داشته باشد باید نرخ رشد واقعی (G) با نرخ رشد تضمین شده (G_w) برابر باشد. در این حالت روابط زیر برقرار است.

$$\left. \begin{aligned} GC = S \\ G_w = \frac{S}{C_R} \Rightarrow G_w C_R = S \end{aligned} \right\} (G = G_w) \Rightarrow C = C_R$$

بنابراین رابطه بالا نشان می‌دهد در تعادل اشتغال کامل باید تولید واقعی کالاهای سرمایه‌ای (C) با نرخ تولید کالاهای سرمایه‌ای مورد نیاز برای رشد یکنواخت (C_R)، برابر باشد.

بنابراین برابری نرخ رشد تضمین شده و نرخ رشد واقعی تولید ($G = G_w$) می‌تواند برقرارکننده تعادل باشد. عدم برابری این دو، عدم تعادل را در اقتصاد ایجاد می‌کند به طوری که اگر نرخ رشد تضمین شده از نرخ رشد واقعی بزرگ‌تر باشد، در این صورت C از C_R بزرگ‌تر خواهد بود و در این حالت اقتصاد وارد یک مرحله رکود بلندمدت خواهد شد، چرا که درآمد واقعی با نرخ کمتر از نرخ مورد نیاز برای استفاده از تمام ظرفیت‌های بالقوه موجود در اقتصاد رشد می‌کند و موجودی کالاهای سرمایه‌ای در اقتصاد افزایش خواهد یافت. در نتیجه تولید و درآمد کاهش یافته، اقتصاد در شرایط رکودی قرار می‌گیرد. عکس این وضعیت زمانی رخ می‌دهد که نرخ رشد تضمین شده (G_w) از نرخ رشد واقعی (G) کوچک‌تر باشد در این حالت $C_R > C$ شده و در واقع اقتصاد وارد مرحله تورم می‌شود زیرا درآمد واقعی با نرخ بیشتری از آنچه مورد نیاز اقتصاد است بالا خواهد رفت و مقدار کالاهای سرمایه‌ای مورد نیاز بیشتر از مقدار حقیقی آن خواهد بود. در این حالت به دلیل اینکه عرضه کل از تقاضای کل کمتر است اقتصاد با شرایط تورمی مواجه خواهد شد.

بدین ترتیب هرود معتقد است نرخ رشد طبیعی بالاترین نرخ رشدی است که با توجه به موجودی تکنولوژیک و رشد جمعیت و نیروی کار امکان‌پذیر است. بنابراین نرخ رشد طبیعی که به معیارهایی مثل تکنولوژی، جمعیت، مواد اولیه و کالاهای سرمایه‌ای بستگی دارد همان نرخ رشدی است که در سطح تولید اشتغال کامل برقرار است. اگر این نرخ رشد را با G_n نمایش دهیم می‌توانیم رابطه زیر را در مورد آن بنویسیم:

$$G_n \cdot C_R = S$$

اگر نرخ رشد تضمین شده (G_w) از این نرخ رشد (G_n) بیشتر باشد، در این صورت نرخ رشد پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و در نتیجه نرخ رشد موجودی سرمایه از

عقاید اقتصادی پس از کینز ۲۷۵

حد نرخ رشد طبیعی فراتر رفته و اقتصاد با ظرفیت اضافی روبه‌رو شده و شرایط رکودی در جامعه برقرار می‌شود.

در شرایطی که $G_n > G_w$ شود، با حرکت اقتصاد به سوی رونق، سرمایه‌گذاری انجام شده کمتر از سرمایه‌گذاری مطلوب می‌باشد و نرخ سود بالا خواهد رفت و تولیدکنندگان شروع به افزایش موجودی سرمایه‌های خود کرده و تورم در جامعه ایجاد خواهد شد.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت تعادل در مدل هارود، تعادل بی‌ثباتی است. دلیل این ناپایداری در این فرض نهفته است که بین دریافت درآمد و خرج آن تأخیر زمانی وجود دارد. فقدان این تأخیر زمانی در سرمایه‌گذاری در فرمول $G_w = \frac{S}{C_R}$ نمایان است. در مورد حجم سرمایه‌گذاری القایی، این فقدان به این معنی است که تغییرات درآمد فوراً موجب تغییرات سرمایه‌گذاری می‌شود. از آنجا که در این الگو وقفه زمانی وجود ندارد سرمایه‌گذاری القایی علاوه بر اینکه بخشی از درآمد جاری است، تابع آن نیز می‌باشد. بنابراین هرگاه درآمد بین زمان t و t_1 افزایش یابد، سرمایه‌گذاری القایی بر اساس اصل شتاب بالا رفته، که خود موجب افزایش درآمد و سرمایه‌گذاری خواهد شد. تغییرات در همان زمان انجام می‌پذیرد. برعکس، کاهش درآمد موجب کاهش سرمایه‌گذاری القایی شده و این به نوبه خود باعث انقباض دائمی سطح درآمد خواهد شد. بنابراین در الگوی هارود یا درآمد شدیداً بالا می‌رود یا کاهش قابل‌توجهی خواهد داشت.

۱۲-۳ الگوی کالدور

نیکلاس کالدور متولد شهر بوداپست در مجارستان است. وی در سال ۱۹۰۸ در این شهر به دنیا آمد و تحصیلات دانشگاهی خود را در سال ۱۹۲۷ در دانشگاه برلین آغاز کرد. سپس به انگلستان رفت و تحصیلات خود را در رشته اقتصاد ادامه داد و در سال ۱۹۶۱ موفق به اخذ درجه استادی در رشته اقتصاد در کالج کینگز در لندن شد. او از مشهورترین طرفداران عقاید کینز است که معتقد بود به دلیل افزایش دائمی در سطح دستمزدها، نظام سرمایه‌داری با بحران جدی مواجه نخواهد شد. مدل توزیع درآمد کالدور بر اساس تابع کلاسیک پس‌انداز بنا شده است (به این مفهوم که پس‌انداز با

نسبت سود به درآمد ملی برابر است) و نسبت به مدل هارود این تفاوت را دارد که نسبت پس‌انداز به درآمد را در جریان رشد اقتصادی متغیر فرض می‌کند. در این مدل کالدور با فروض زیر اقدام به تبیین مدل می‌کند. اولاً تولید و درآمد در سطح اشتغال کامل جامعه تعیین می‌شود ولی ممکن است شرایط عدم اشتغال کامل با وجود بنگاه‌های انحصاری در جامعه ایجاد شود. ثانیاً درآمد و تولید ملی شامل مزد و حقوق (W) و سود یا درآمد تولیدکنندگان (P) است. ثالثاً میل نهایی به مصرف حقوق بگیران از میل نهایی به مصرف سرمایه‌داران بیشتر است یا میل نهایی به پس‌انداز حقوق‌بگیران از میل نهایی به پس‌انداز سرمایه‌داران کمتر است $S_w < S_p$. رابعاً نسبت سرمایه‌گذاری به تولید $(\frac{I}{Y})$ متغیری برونزا است که مستقل از متغیرهای داخل مدل تعیین می‌شود (کالدور، ۱۹۶۰: ۲۱).

بدین ترتیب او تئوری خود را با در نظر گرفتن فروض بالا و اینکه رقابت‌های ناقص و شرایط انحصاری می‌تواند در بازار حاکم باشد به شرح زیر بیان می‌کند:

$$Y = W + P$$

$$W = Y - P, \quad I = S, \quad S = S_w + S_p$$

با توجه به این مدل می‌توان گفت سرمایه‌گذاری مشخص و تابعی از میزان پس‌انداز است و حقوق‌بگیران و سرمایه‌داران مقدار معینی از درآمد خود را پس‌انداز می‌کنند.

$$S_w = S_w \cdot W, \quad S_p = S_p \cdot P$$

با توجه به رابطه $S = S_w + S_p$ خواهیم داشت.

$$\begin{aligned} I = S &\Rightarrow I = S_w + S_p \Rightarrow I = S_w \cdot W + S_p \cdot P \\ \Rightarrow I &= S_w(y-p) + S_p \cdot p \Rightarrow I = S_w y - S_w p + S_p \cdot p \\ \Rightarrow I &= S_w \cdot y + (S_p - S_w) \cdot p \end{aligned}$$

اکنون اگر بخواهیم نسبت سرمایه‌گذاری به درآمد ملی را محاسبه کنیم کافی است رابطه اخیر را بر درآمد ملی (Y) تقسیم کنیم.

$$\frac{I}{Y} = \frac{S_w \cdot Y + (S_p - S_w)P}{Y} = S_w + \frac{(S_p - S_w)P}{Y}$$

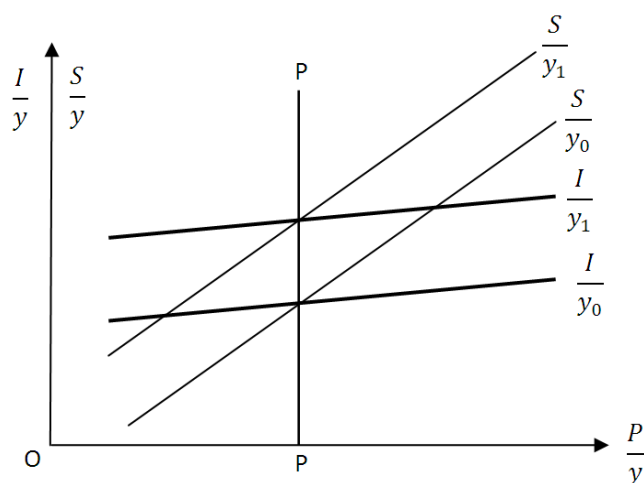
از آنجا که در این رابطه $\frac{P}{Y}$ همان نسبت سود به درآمد ملی است می‌توانیم مقدار آن را با توجه به رابطه اخیر محاسبه کنیم:

$$\frac{I}{Y} = S_w + (S_p - S_w) \frac{P}{Y} \Rightarrow (S_p - S_w) \frac{P}{Y} = \frac{I}{Y} - S_w$$

$$\Rightarrow \frac{P}{Y} = \frac{1}{(S_p - S_w)} \times \frac{1}{Y} \frac{S_w}{S_p - S_w}$$

بنابراین از آنجا که میل نهایی به پس‌انداز حقوق‌بگیران (S_w) و میل نهایی به پس‌انداز سرمایه‌داران (S_p) مشخص است، از این رو می‌توان گفت نسبت سود به درآمد ملی بستگی به نسبت سرمایه‌گذاری به تولید کل خواهد داشت (کالدور، ۱۹۶۰: ۲۳۶-۲۲۷).

اگر نسبت سرمایه‌گذاری به درآمد افزایش پیدا کند ($\frac{I}{Y}$)، نسبت سود به درآمد ملی ($\frac{P}{Y}$) اضافه می‌شود، مشروط بر اینکه $(S_p - S_w) > 0$ باشد یا به عبارت دیگر $S_p > S_w$ باشد. می‌توان روابط موجود را با توجه به شکل، به صورت زیر توضیح داد (قره‌باغیان، ۱۳۷۶: ۴۰۳).



نمودار ۱-۱۲ رابطه سرمایه‌گذاری، درآمد و سود در مدل کالدور در سطح درآمد Y_0 اشتغال کامل در اقتصاد وجود دارد. نسبت پس‌انداز به درآمد $\frac{S}{Y_0}$ و نسبت سرمایه‌گذاری به درآمد $\frac{I}{Y_0}$ است. در اقتصاد نسبت ثابت سود به درآمد

برابر است با OP، پس منحنی PP نمایانگر نسبت ثابت سود به درآمد است. اگر فرض کنیم که y (درآمد) افزایش یابد، توابع $\frac{S}{Y}$ و $\frac{I}{Y}$ نیز افزایش می‌یابد، و به شکل $\frac{S}{Y_1}$ و $\frac{I}{Y_1}$ در خواهد آمد. ولی سهم سود درآمد ملی کماکان ثابت و با OP برابر خواهد بود. اگر تنها $\frac{I}{Y}$ به طرف بالا انتقال پیدا کند و نسبت $\frac{S}{Y}$ در $\frac{S}{Y_0}$ ثابت باقی بماند اقتصاد دچار تورم قیمت‌ها خواهد شد. در این حالت، سهم سود در درآمد ملی افزایش می‌یابد و در نتیجه تابع $\frac{S}{Y}$ را به طرف بالا سوق می‌دهد ($\frac{S}{Y_1}$). اگر این روند ادامه یابد، توابع $\frac{S}{Y}$ و $\frac{I}{Y}$ به نحوی عمل خواهند کرد که اشتغال کامل در اقتصاد ایجاد شود. لازم به تذکر است که در شرایط اشتغال کامل نیز نسبت $\frac{P}{Y}$ ثابت باقی خواهد ماند.

به عقیده کالدور، ارزش تفسیری این مدل به طرز عمل سرمایه‌گذاری یا نسبت سرمایه‌گذاری به درآمد به مثابه یک متغیر مستقل بستگی دارد و در مقابل تغییرات S_p و S_w ثابت و یکسان است. این مسئله، همراه با پیش فرض اشتغال کامل نشان می‌دهد که سطح قیمت‌ها و سطح دستمزدهای پولی به کمک تقاضا تعیین می‌شود. افزایش سطح سرمایه‌گذاری‌ها طبعاً سطح تقاضا و قیمت‌ها را افزایش می‌دهد. متعاقباً سهم سود در درآمد ملی افزایش خواهد یافت، اما مصرف حقیقی را کاهش می‌دهد. برعکس، کاهش در میزان سرمایه‌گذاری‌ها تقاضای کل، سطح قیمت‌ها و سودها را نیز می‌کاهد؛ اما مصرف واقعی را افزایش می‌دهد. به فرض اینکه قیمت‌ها یا سطح سودها انعطاف‌پذیر باشد، نظام اقتصادی در حالت اشتغال کامل به ثبات خواهد رسید.

همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، این مدل تنها زمانی فعال است که دو نرخ پس‌انداز وجود داشته باشد، یعنی S_p و S_w که هیچ‌گاه با یکدیگر مساوی نیستند و همواره $S_w < S_p$ است. این امر در حقیقت، شرط ثبات اقتصادی محسوب می‌شود. اگر S_p کوچک‌تر از S_w باشد، کاهش سطح قیمت‌ها سبب کاهش تقاضا خواهد شد. این پدیده در نهایت سبب کاهش همه جانبه ظرفیت‌ها می‌شود و افزایش قیمت‌ها نیز بدین سیاق همه‌جانبه خواهد بود.

علاوه بر این، درجه ثبات نظام به عکس اختلاف بین میل نهایی به پس انداز حقوق‌بگیران و میل نهایی به پس انداز سرمایه‌داران یعنی $\frac{1}{S_p - S_w}$ بستگی دارد. کالدور از آن به عنوان ضریب حساسیت توزیع درآمد یاد می‌کند. اگر اختلاف بین دو میل نهایی به پس انداز، یعنی S_p و S_w ، ناچیز باشد، ضریب حساسیت توزیع درآمد، یعنی $\frac{1}{S_p - S_w}$ ، بسیار زیاد خواهد بود و هر تغییر کوچکی در نسبت سرمایه‌گذاری به تولید $(\frac{I}{Y})$ سبب تغییر بسیار زیاد در توزیع درآمد $(\frac{P}{Y})$ خواهد شد و بالعکس. اگر میل نهایی به پس انداز در میان دستمزذبگیران صفر باشد ($S_w=0$)، مقدار پس انداز با کل سرمایه‌گذاری و مصرف سرمایه‌داران مساوی خواهد بود، یعنی:

$$I = s_p \cdot p + s_w \cdot w$$

$$S_w = 0 \quad \text{چون}$$

$$I = s_p \cdot p \quad \text{یا} \quad p = \frac{I}{S_p} \quad \text{پس}$$

در این حالت، افزایش مصرف تولیدکنندگان سبب افزایش سود کل به همان میزان خواهد شد. اگر فرض کنیم که $\frac{I}{Y}$ و S_p در طول زمان ثابت باشد، سهم دستمزدها نیز ثابت خواهد بود به عبارت دیگر، همزمان با افزایش تولید سرانه، دستمزدهای حقیقی خودبه‌خود افزایش خواهد یافت و هنگامی که S_w مثبت و بزرگ‌تر از صفر باشد، سود کل به اندازه S_w (مقدار پس انداز دستمزذبگیران) کاهش خواهد یافت. زمانی که پس انداز دستمزذبگیران کاهش یابد، سود کل افزایش بیشتری نسبت به تغییر سرمایه‌گذاری‌ها خواهد داشت.

کالدور نتیجه‌گیری می‌کند: از آنجایی که نرخ رشد تضمین شده و نرخ رشد طبیعی مستقل از یکدیگر نیستند، در صورت انعطاف‌پذیر بودن سود، نرخ رشد تضمین شده از طریق تغییر در $\frac{P}{Y}$ خود را با نرخ رشد طبیعی تطبیق خواهد داد. کالدور اشاره می‌کند که سیستم اقتصاد سرمایه‌داری به‌طور تجربی به نرخ رشد آرام و یکنواخت متمایل است. در حقیقت، علل اصلی عدم تعادل در اقتصاد، ناهماهنگی بین نرخ رشد طبیعی و نرخ رشد تضمین شده است. به معادله کالدور می‌توان دو قید زیر را افزود:

$$S_w < \frac{I}{Y} \quad \text{و} \quad S_p < \frac{I}{Y}$$

قید $S_w < \frac{I}{Y}$ عامل تعادل پویا را از طریق منفی بودن سهم سود نادیده می‌گیرد و قید $S_p < \frac{I}{Y}$ از طریق منفی گرفتن سهم سود، از تعادل پویا چشم‌پوشی می‌کند. اگر قید $S_w < \frac{I}{Y}$ رفع نگردد، اقتصاد ملی وارد مرحله توسعه‌نیافتگی طولانی خواهد شد. بر همین قیاس، اگر قید $S_p > \frac{I}{Y}$ رفع نشود، سیستم اقتصادی وارد مرحله تورم مزمن خواهد گشت. مدل کالدور در این دو محدوده فعالیت می‌کند و سعی دارد نشان بدهد که چگونه توزیع درآمد و نرخ سود در طول زمان به متعادل شدن نظام اقتصادی کمک می‌کند.

۱۲-۴ جون رابینسون

جون رابینسون (۱۹۸۳-۱۹۰۳) از معدود زنان مشهور در تاریخ علم اقتصاد است. پدرش نیز یک اقتصاددان با گرایش سوسیالیستی بود. خانم رابینسون در سال ۱۹۲۵ در مقطع لیسانس از دانشگاه کمبریج فارغ‌التحصیل شد و در سال ۱۹۶۵ کرسی استادی را در رشته اقتصاد در این دانشگاه به‌دست آورد. وی تلاش کرد تا بررسی‌های کوتاه مدت کینز را به نظریه رشد اقتصادی کینز تبدیل کند و به این ترتیب می‌توان گفت وی آنچه امروزه، «مکتب پس از کینز» نامیده می‌شود را پایه‌گذاری کرد. وی در کتاب خود تحت عنوان تمرکز سرمایه، با ترکیب عقاید متفاوتی مثل کینز و کالسکی و سرافا تلاش می‌کند علم اقتصادی را پایه‌ریزی کند که مثل اقتصاد متعارف، وابسته به مقایسه فرضی وضعیت‌های تعادل نباشد. وی معتقد است چون تاریخ برگشت‌ناپذیر است، تجزیه و تحلیل تطبیقی تقریباً بی‌مورد است.

مدل رابینسون

رابینسون در کتاب خود موسوم به «تمرکز سرمایه» یک مدل ساده رشد اقتصادی را بر اساس «قوانین موجود در نظام سرمایه‌داری» ارائه می‌دهد. ولی این مدل چندان توجهی به تقارب خودکار برای رسیدن به تعادل در اقتصاد سرمایه‌داری در مطالعه خصوصیات رشد تعادل نمی‌کند.

فرضیات مدل

۱. اقتصاد بسته است و بر پایه آزادی مطلق اقتصادی استوار است.
 ۲. در این اقتصاد تنها دو عامل تولید وجود دارد: کار و سرمایه.
 ۳. برای تولید مقادیر مشخصی از کالا، میزان سرمایه و نیروی کار به کار رفته با نسبت‌های ثابت مورد استفاده قرار می‌گیرد.
 ۴. پیشرفت‌های فنی ثابت است.
 ۵. کمبود نیروی کار وجود ندارد و تولیدکنندگان می‌توانند در هر لحظه به نیروی کار مورد نیاز دست پیدا کنند.
 ۶. در جامعه تنها دو طبقه دستمزدبگیران و سرمایه‌داران وجود دارند و درآمد ملی بین این دو تقسیم می‌شود.
 ۷. دستمزدبگیران پس‌انداز نمی‌کنند و تمام درآمدهای خود را مصرف می‌کنند.
 ۸. سرمایه‌داران تمام درآمد خود را پس‌انداز می‌کنند و مصرف آن‌ها معادل صفر است. اگر سرمایه‌داران سود نبرند، پس‌انداز نمی‌کنند و اگر پس‌انداز نکنند، سودی نخواهند برد.
 ۹. سطح قیمت‌ها ثابت است و در طول روند رشد اقتصادی تغییر نمی‌کند.
- درآمد ملی خالص در مدل رابینسون برابر است با مجموع دستمزدها به علاوه کل سود ایجاد شده در روند سرمایه‌گذاری. بنابراین، خواهیم داشت:

$$Y = WN + PK$$

در این رابطه، Y درآمد خالص ملی، W دستمزد واقعی، N تعداد دستمزدبگیران شاغل، P نرخ سود و K حجم سرمایه است. درآمد (Y) تابعی از N و K است و از آنجایی که نرخ سود نقش مهمی در تئوری تمرکز سرمایه دارد، می‌توان آن را به صورت زیر محاسبه کرد:

$$P = \frac{Y - WN}{K}$$

اگر طرفین رابطه را به N تقسیم کنیم:

$$P = \frac{\frac{Y}{N} - W}{\frac{K}{N}}$$

و اگر $\frac{Y}{N} = I$ و $\frac{K}{N} = b$ باشد، چنین خواهیم داشت:

$$P = \frac{I - W}{b}$$

بنابراین، نرخ سود برابر است با نسبت بازدهی نیروی کار منهای کل دستمزدهای واقعی پرداخت شده به میزان سرمایه به کار رفته برای یک واحد نیروی کار، به عبارت دیگر، نرخ سود (P) بستگی به درآمد (Y)، بازدهی نیروی کار (I)، سطح دستمزدهای واقعی (W) و شاخص سرمایه به کار رفته (b) دارد.

در طرف هزینه چنین داریم: درآمد خالص (Y) برابر است با مجموع مخارج مصرفی (C) و مخارج سرمایه‌گذاری (I)، یعنی:

$$Y = C + I$$

از آنجایی که بر طبق پیش فرض، میزان پس‌اندازهای دستمزدبگیران معادل صفر است و پس‌اندازکنندگان تنها سرمایه‌داران هستند، سود ایجاد شده، صرف سرمایه‌گذاری می‌شود.

در حالت تعادل، پس‌اندازهای واقعی معادل سرمایه‌گذاری‌های واقعی است، یعنی

$$S = I$$

$$S = PK$$

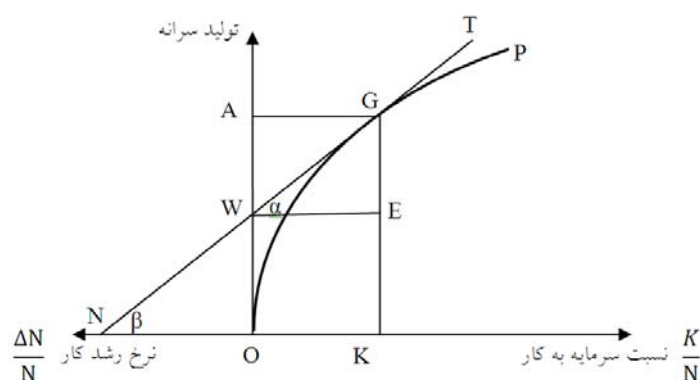
$$I = \Delta K$$

$$P = \frac{\Delta K}{K} = \frac{I - W}{b}$$

ΔK برابر است با میزان افزایش در حجم واقعی سرمایه که معادل سود واقعی است. به عبارت دیگر، نرخ رشد سرمایه $(\frac{\Delta K}{K})$ برابر با P یعنی نرخ سود است که به نسبت خالص بازگشت (بازده) سرمایه در حجم سرمایه معین بستگی دارد. اگر درآمد ثابت بماند و دستمزدها کاهش یابد یا درآمدها افزایش یابد و نرخ دستمزدها ثابت بماند، نرخ سود افزایش خواهد یافت. اگر نسبت سرمایه به کار کاهش یابد نرخ سود می‌تواند افزایش یابد، در این حالت، تولیدکنندگان سود خود را به حداکثر خواهند رسانید.

۱۲-۴-۱ عصر طلایی^۱

علاوه بر نرخ رشد سرمایه ($\frac{\Delta K}{K}$)، عامل دیگری نیز در تعیین نرخ رشد اقتصاد شرکت دارد و آن نرخ رشد جمعیت ($\frac{\Delta N}{N}$) است. زمانی که نرخ رشد جمعیت با نرخ رشد سرمایه مساوی باشد، یعنی $\frac{\Delta N}{N} = \frac{\Delta K}{K}$ ، اقتصاد در شرایط تعادل در سطح اشتغال کامل به سر می‌برد. رابینسون از این شرایط تعادل به‌عنوان «عصر طلایی» یاد می‌کند که نمایانگر رشد اقتصادی یکنواخت و آرام در شرایط اشتغال کامل است. زمانی که پیشرفت‌های فنی ثابت است یا به آرامی حرکت می‌کند، مکانیسم رقابتی در روند زمانی تولید بدون تغییر و آزادانه فعالیت می‌کند. در این حالت، جمعیت به‌طور یکنواخت و تمرکز سرمایه به اندازه کافی رشد می‌کند تا بتواند از ظرفیت‌های مولد نیروی کار استفاده کند و نرخ سود در این شرایط، ثابت خواهد بود و سطح دستمزدهای واقعی توأم با افزایش بازدهی سرانه نیروی کار افزایش خواهد یافت و بنابراین، هیچ تضاد درونی در نظام اقتصادی وجود نخواهد داشت. تولید کل سالانه و ذخیره سرمایه با یک نرخ معین و متناسب رشد می‌کند، که این عوامل به ترکیبی از نرخ رشد نیروی کار و نرخ رشد تولید سرانه بستگی خواهد داشت. رابینسون وقوع این شرایط را «دوران طلایی» می‌خواند.



۱. Golden Age

نمودار ۱۲-۲ رابطه بین تولید سرانه و نسبت سرمایه به کار

پدیده دوران طلایی را می‌توان در نمودار مشاهده کرد. نسبت سرمایه به کار $\frac{K}{N}$ یا b در روی محور افقی و تولید سرانه در روی محور عمودی قرار دارد. نرخ رشد نیروی کار در قسمت سمت چپ نقطه O بر روی محور افقی آمده و منحنی OP نمایانگر تابع تولید است. هر نقطه‌ای بر روی منحنی نسبت نیروی کار به سرمایه مورد استفاده برای تولید مقدار مشخصی از کالا را نشان می‌دهد. برای پیدا کردن نسبت سرمایه به نیروی کار به کار رفته و رابطه بین دستمزد و سود، منحنی NT را رسم می‌کنیم که در نقطه G بر منحنی OP مماس خواهد شد و محور عمودی را در نقطه W قطع می‌کند. نقطه G نشان‌دهنده نسبت سرمایه به نیروی کار در عصر طلایی و معادل OK است. میزان تولید سرانه برابر با OA ، میزان دستمزدهای پرداختی OW ، و مقدار WA یا EG معادل ارزش اضافی یا سود است. این نمودار نشان می‌دهد که نرخ رشد سرمایه $\left(\frac{\Delta K}{K}\right)$ معادل نرخ رشد نیروی کار $\left(\frac{\Delta N}{N}\right)$ است. نسبت $\frac{EG}{EW}$ نمایانگر $\frac{\Delta K}{K}$ و نسبت $\frac{OW}{ON}$ نمایانگر $\frac{\Delta N}{N}$ است، پس چنین داریم:

$$\frac{EG}{EW} = \frac{OW}{ON}$$

و

$$t_g \alpha = t_g \beta$$

هنگامی که اقتصاد از مسیر عصر طلایی منحرف شود، ممکن است فعالیت‌های نیروهای مشخصی مجدداً اقتصاد را به حالت تعادلی برگرداند. فرض کنیم که نرخ رشد جمعیت بیشتر از نرخ رشد سرمایه، یعنی $\frac{\Delta N}{N} > \frac{\Delta K}{K}$ باشد، در این شرایط، بر تعداد بیکاران افزوده خواهد شد. مازاد نیروی کار سبب کاهش دستمزدهای پولی می‌شود و اگر سطح قیمت‌ها ثابت بماند، دستمزدهای واقعی کاهش خواهد یافت. در نتیجه، نرخ سود افزایش می‌یابد و به دنبال خود نرخ رشد سرمایه را تا حدی افزایش می‌دهد که معادل نرخ رشد جمعیت شود. در این شرایط، چنانچه دستمزدهای واقعی کاهش نیابد مکانیسم متعادل کننده نمی‌تواند عمل کند. کاهش دستمزدهای واقعی یا پولی شرط

رسیدن به تعادل است، زیرا سطح قیمت‌ها متناسب با کاهش دستمزد پولی سقوط خواهد کرد. بنابراین تنها راه رسیدن به تعادل در عصر طلائی این است که همگام با افزایش بیکاری، دستمزدها نیز کاهش یابد.

برعکس، اگر سرمایه با نرخ سریع‌تر از جمعیت رشد کند، یعنی $\frac{\Delta N}{N} < \frac{\Delta K}{K}$ ، می‌توان از رهگذر پیشرفت‌های فنی، مانند تغییر در نسبت سرمایه به نیروی کار، در بازدهی نیروی کار یا انتقال منحنی تولید به طرف بالا در نتیجه تمرکز سرمایه، تقاضا برای نیروی کار را افزایش داد و اقتصاد را مجدداً به طرف عصر طلائی سوق داد. به هر حال، رابینسون می‌نویسد: «مکانیسمی که با آن نرخ تمرکز سرمایه تعدیل می‌شود و با نرخ رشد جمعیت برابر می‌گردد، بیشتر قابل اتکا خواهد بود، به ویژه کاهش تمرکز سرمایه شرایط بسیار مشکل‌تری از افزایش نرخ رشد جمعیت ایجاد می‌کند، زیرا زمانی که نرخ تمرکز سرمایه کاهش یابد، اقتصاد به ورطه رکود عمیق سقوط خواهد کرد که خلاص شدن از آن بسیار مشکل خواهد بود. بنابراین، زمانی که $\frac{\Delta N}{N} < \frac{\Delta K}{K}$ باشد دو حالت پیش می‌آید: جمعیت افزایش می‌یابد؛ یا اینکه نرخ تمرکز سرمایه کاهش می‌یابد.»

به عقیده رابینسون اقتصاد تنها زمانی در دوران طلائی قرار خواهد گرفت که نسبت بالقوه رشد به دست آید. نسبت بالقوه رشد بالاترین نرخ رشد تمرکز سرمایه را نشان می‌دهد که می‌تواند به‌طور دائم در نرخ سود ثابت ایجاد گردد. این نسبت تقریباً معادل نرخ متناسب نیروی کار به علاوه نرخ رشد تولید سرانه مطلوب است. شرط مورد نیاز در حالت رشد اقتصادی در عصر طلائی آن است که نسبت بالقوه رشد به‌صورت یکنواخت بدست آید، در غیر این صورت هر نوسانی در خط رشد متعادل، سبب بروز نوسانات عمیق اقتصادی خواهد شد. اوج رونق اقتصادی در عصر طلائی تنها زمانی روی خواهد داد که موانع بازدارنده حذف شود، هر چند که ممکن است این اوج حتی در شرایط تثبیت رشد اقتصادی نیز ایجاد نگردد. افزایش حجم سرمایه سبب می‌شود که انگیزه تمرکز سرمایه از بین برود، اقتصاد از مسیر رشد عصر طلائی خارج و وارد مرحله رکود گردد. بدین ترتیب، حتی امکان دارد در شرایط دوران طلائی نیز به علت تمرکز بیش از حد سرمایه و اشباع شدن بازارهای پولی از آن، اقتصاد وارد مرحله رکود شود. پس در این شرایط، عصر طلائی نیز مطلوب و مقبول نخواهد بود. در این حالت، مسیر رشد اقتصادی جدید شرایط جدیدی را برای وقوع یک دوران طلائی

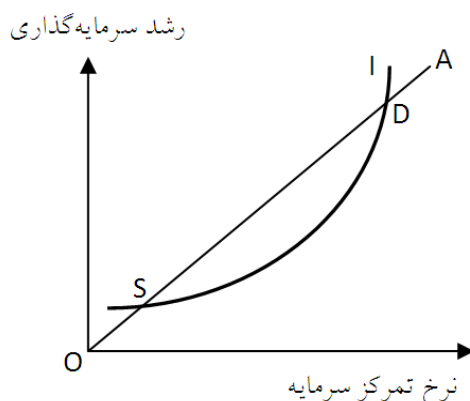
جدید ایجاد خواهد کرد. افزایش در نرخ رشد به افزایش متناسب بهره‌وری تولید و کاهش مصرف نیاز دارد. برعکس، کاهش نرخ رشد سبب ایجاد بیکاری یا افزایش مصرف خواهد شد. در دوران طلایی یک حالت ایستا نیز وجود دارد و آن زمانی است که نرخ رشد معادل صفر شود و تمام ارزش افزوده ایجاد شده، جذب دستمزدها گردد. رابینسون این حالت را موقعیت «سعادت اقتصادی»^۱ می‌خواند، زیرا سطح مصرف در حداکثر است و می‌توان آن را در شرایط معین پیشرفت‌های فنی حفظ کرد.^۲

بر اساس پیش‌فرض، پیشرفت‌های فنی بی‌تغییر و ثابت است، یعنی زمانی که روند تمرکز سرمایه با چنان سرعتی افزایش یابد که نرخ سود ثابت بماند، ارزش سرمایه در مقابل دستمزد سرانه تغییر نخواهد کرد. اما نرخ پیشرفت‌های فنی به عرضه و تقاضای نیروی کار بستگی دارد. زمانی که بنگاه‌های عظیم اقتصادی نتوانند از شرایط ایجاد شده در بازار برای گسترش فعالیت‌های اقتصادی خود استفاده کنند، ممکن است از پروژه‌های کاراندوز و سرمایه‌بر استفاده کنند، زیرا نرخ رشد پیشرفت‌های فنی به افزایش تولید سرانه بستگی دارد. البته با توجه به این فرض که نرخ رشد جمعیت معادل صفر باشد. به هر حال، حتی اگر میزان بیکاری بیشتر باشد پیشرفت‌های فنی ادامه خواهد داشت.

رابینسون اشاره می‌کند که تکامل دانش و علم سبب پیدایش نوآوری‌های «خودبخودی» می‌شود و رقابت بین بنگاه‌های اقتصادی می‌تواند سبب پیدایش «نوآوری‌های رقابتی»، و کمبود نیروی کار نیز سبب پیدایش «نوآوری‌های القایی» گردد. امکان دارد در این مدل نرخ مطلوب رشد اقتصادی کمتر از نرخ رشد امکان‌پذیر بشود که دلیل اصلی آن، وجود نوآوری‌های خودبخودی و رقابتی است. نرخ رشد مطلوب، همان نرخ رشد تمرکز سرمایه است که بنگاه‌های اقتصادی را در شرایط موجود راضی نگاه خواهد داشت. نرخ رشد مطلوب توسط نرخ سود ایجاد شده از طریق نرخ تمرکز سرمایه و نرخ تمرکز سرمایه القایی از طریق نرخ سود تعیین می‌شود. رابینسون از نمودار زیر برای توجیه این مطلب استفاده کرد.

۱. The State of Economic Bless

۲. بر اساس نظریات هارود، در این حالت، نرخ رشد طبیعی واقعی و تضمین شده برابر خواهد بود، یعنی:
 $G_n = G = G_w$



نمودار ۱۲-۳ رابطه رشد سرمایه‌گذاری با نرخ تمرکز سرمایه و نرخ سود مورد نظر منحنی A نمایانگر نرخ سود مورد نظر است که خود تابعی از نرخ تمرکز سرمایه به شمار می‌رود. منحنی I نرخ تمرکز سرمایه را نشان می‌دهد که تابعی از نرخ سود است. در هر نقطه‌ای در طرف راست نقطه D نرخ سود مورد نظر کمتر از نرخ تمرکز سرمایه است. در این حالت، افزایش سرمایه‌گذاری‌ها احتمالاً سودآور نخواهد بود و نرخ تمرکز سرمایه کاهش خواهد یافت. بین دو نقطه D و S نرخ تمرکز کمتر از نرخ سود مورد نظر است. بنابراین، تمایل به افزایش سرمایه‌گذاری و نرخ تمرکز سرمایه تا نقطه D بالا خواهد رفت که این نقطه رشد اقتصادی مطلوب را نشان می‌دهد. از طرف دیگر، نرخ رشد امکان پذیر، به شرایط فیزیکی حاصل از رشد جمعیت و پیشرفت‌های فنی بستگی دارد. زمانی که نرخ رشد مطلوب اقتصادی با نرخ رشد امکان‌پذیر قبل از رسیدن به اشتغال کامل برابر شود، اقتصاد در دوران طلایی قرار خواهد گرفت. نرخ دستمزدهای واقعی همراه با افزایش تولید سرانه در نتیجه بهبود روش‌های تولید افزایش خواهد یافت؛ ولی نرخ سود سرمایه ثابت باقی خواهد ماند. تنها آن روش‌های تولید مورد استفاده قرار می‌گیرد که متناسب با نرخ سود است.

۱۲-۴-۲ تعادل قیمت - ستانده تحت رقابت ناقص

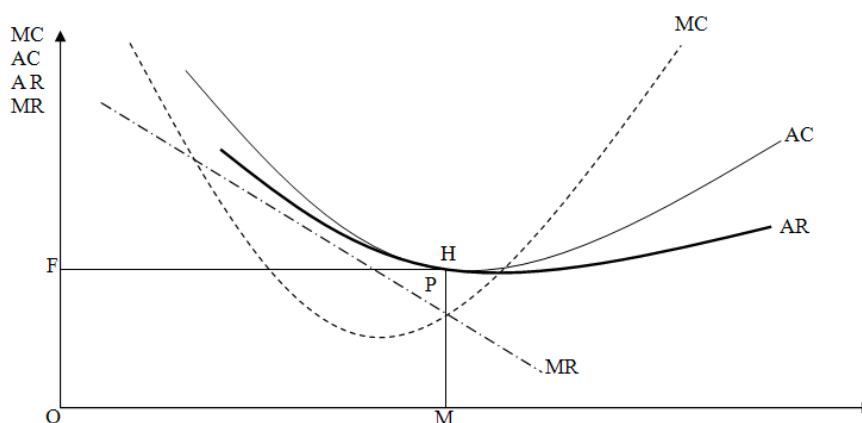
شالوده نظریه بنگاه تجاری رفتار عقلایی در تعیین قیمت و ستانده، یعنی بیشینه سازی سود^۱، است که تحت تأثیر دو عامل قرار دارد: منحنی تقاضا که بنگاه تجاری هیچ کنترلی بر آن ندارد (مگر هزینه‌های تبلیغات و بازاریابی، که چون رابینسون از فرض خود بیرون گذاشت) و منحنی‌های هزینه بنگاه که کنترل محدودی بر آن دارد (اگرچه بر قیمت‌های عامل که مبتنی بر آنند، کنترلی ندارد). تعاریفی که در پی می‌آید رهیافت انتزاعی او را بیشتر به تصویر می‌کشد. کالا عبارت از جنسی مصرفی است که حد آن به طور دلخواه تعیین میشود؛ بنگاه تجاری مؤسسه ای است که کالایی واحد را تولید می‌کند؛ صنعت گروهی از بنگاه‌های تجاری است که کالایی واحد را تولید می‌کند؛ منحنی تقاضا فهرستی از قیمت‌هاست که مقادیر گوناگون یک کالا در دوره زمانی معین در بازار به آن قیمت‌ها خریداری می‌شود؛ عرضه مبین مقدار ستانده‌ای است که در دوره زمانی معین به قیمت‌های مشخص موجود است. آخرین مورد فقط در کوتاه مدت واقع بینانه تلقی می‌شود و بنا به همه دلایل کارکردی جایگزین منحنی‌های هزینه می‌شود. تحلیل هندسه هزینه در فصل ۲ کتاب او در باره رقابت ناقص به تفصیل بیان شده است. هزینه‌های متوسط و نهایی تحت شرایط هزینه‌های تنزل یابنده ثابت و افزایش یابنده به وضوح تعریف شده‌اند. برای منحنی نعل‌وار (u شکل) هزینه متوسط (AC)، منحنی هزینه نهایی (MC) این گونه نشان داده می‌شود که از زیر در نقطه حداقل منحنی AC را قطع می‌کند. منحنی تقاضا (یا درآمد متوسط - AR) در حالت معمولاً نزولی تعریف می‌شود و نظیر نهایی‌اش منحنی درآمد نهایی (MR) به تفصیل مورد بحث قرار می‌گیرد. منحنی (MR) در نظریه جدید بنگاه تجاری فکری واقعاً تازه و برای نظریه‌های بیشینه‌سازی سود ضروری است؛ و به سادگی به عنوان تابعی که اضافه درآمد را برای هر منفعت ناشی از ستانده (محصول) فروش رفته روی نمودار نشان می‌دهد تعریف می‌کند. بنابراین، چون رابینسون برای اثبات برخی از ویژگی‌های منحنی‌ها از هندسه استفاده می‌کند. مهمترین ویژگی این است که وقتی منحنی‌های متوسط مماس‌اند، منحنی‌های نهایی یکدیگر را قطع می‌کنند (MR + MC) و سود در قیمتی

^۱ Profit Maximisation

(AR) برابر با هزینه متوسط خود (AC) به حداکثر می‌رسد. این حالت در شکل زیر به تصویر کشیده شده است. که با تابع U شکل AR و MR، حداکثر سود در ستانده OM را نشان می‌دهد که (در H) MC با MR برابر است.

سپس، باقی کتاب به اثبات مجموعه گسترده‌ای از نظریه‌های برگرفته از این اصل بدیهی^۱ بیشینه‌سازی سود اختصاص می‌یابد. این نظریه‌ها به مفاهیم ضمنی نظریه رقابت ناقص برای توزیع، برای مالیات‌ستانی، برای تبعیض قیمت، برای انحصار خرید، برای تحلیل تقاضا بر حسب عوامل فردی تولید و از این قبیل می‌پردازد. نوآوری سرنوشت ساز نظریه مورد بحث عبارت از مماس بودن منحنی‌های AR و AC است که سود در آن به حداکثر می‌رسد (بنا به تعریف $MR = MC$).

این نقطه حداقل هزینه تمام شده نیست و از این رو ستانده تعادل، و نه رفاه مصرف کننده، منافع کارآفرینانه را به حداکثر می‌رساند. بنابراین، بیشینه‌سازی سود مستلزم تدوین مفهوم درآمد نهایی بود، که اواخر دهه ۱۹۲۰ اتفاق افتاد، اگرچه تحلیل‌های کورنو و مارشال، هر دو، در بحث از بیشینه‌سازی سود برای انحصار که مستلزم برابری شیب‌های منحنی‌های هزینه کل و نیز درآمد کل بود، تلویحاً به این مفهوم اشاره شده است.



نمودار ۱۲-۴ تعادل قیمت - ستانده تحت رقابت ناقص

^۱ Axiom

۱۲-۵ جان ریچارد هیکس

جان ریچارد هیکس، اقتصاددان معروف انگلیسی، در سال ۱۹۰۴ در انگلستان به دنیا آمد، تحصیلات خود را در دانشگاه آکسفورد به پایان رساند و در این دانشگاه به تدریس پرداخت. یکی از برجسته‌ترین کارهای هیکس در علم اقتصاد، طراحی منحنی‌های LM و IS برای تشریح نظریات کینز و ارائه نظریات جدیدی در رابطه با رشد اقتصادی است. هیکس نوسان‌های تجاری را از طریق تأثیر متقابل ضریب فزاینده و اصل شتاب در چارچوب تغییرات سرمایه‌گذاری بیان می‌کند. سرمایه‌گذاری مستقل تابع عوامل مستقلی مانند نرخ بهره، بازده نهایی سرمایه‌گذاری، پیشرفت فنی، جنگ، اختراعات و اکتشافات است، درحالی‌که سرمایه‌گذاری القایی تابع درآمد ملی است. هنگامی که سرمایه‌گذاری مستقل، درآمد ملی را افزایش می‌دهد، به دنبال تغییراتی که در مصرف و پس‌انداز پدید می‌آورد سرمایه‌گذاری القایی فزونی می‌گیرد.

هیکس فرض می‌کند که سرمایه‌گذاری مستقل که منعکس‌کننده عوامل رشد طبیعی اقتصاد می‌باشد، با نرخ ثابتی رشد می‌کند و در نتیجه سطح تعادل درآمد نیز با همین نرخ افزایش می‌یابد. بدین ترتیب، اقتصاد در مسیر رشد ثابت حرکت کرده، یا اینکه در اطراف وضعیت تعادل نوسان می‌کند.

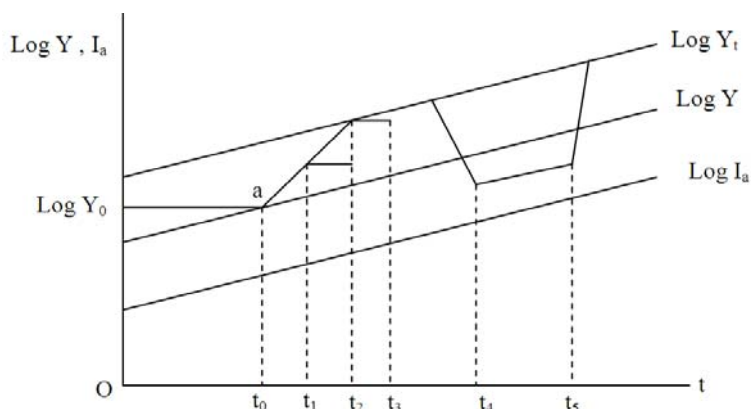
در الگوی هیکس وقفه زمانی برای مصرف و سرمایه‌گذاری وجود دارد. مصرف جاری تابع درآمد دوره گذشته و سرمایه‌گذاری القایی تابع مصرف دوره قبل و ضریب شتاب است. هیکس معتقد است که ضریب شتاب دارای چنان تأثیری است که با افزایش سرمایه‌گذاری مستقل می‌تواند نوسان‌هایی در سطح درآمد ملی نسبت به سطح تعادل آن به وجود آورد. لیکن درآمد ملی به صورت شاخص و معیار اوضاع و احوال اقتصادی در دو حد پایین و بالای اقتصاد در طول مدت زمان دوران اقتصادی، در تغییر و نوسان است. حد بالا سطحی است که بر حسب سقف اشتغال کامل عوامل تولید تعیین می‌شود و حد پایین بر حسب سرمایه‌گذاری و فقط به سرمایه‌گذاری مستقل محدود می‌شود.

حال به فرض آنکه تابع با وقفه زمانی باشد، درآمد ملی تا موقعی افزایش می‌یابد که مسیر منحنی به «سقف اقتصادی» که وضعیت اشتغال کامل عوامل تولید را تعیین می‌کند، برخورد کند. شرط لازم آن این است که نوسان درآمد ملی تحت تأثیر

عقاید اقتصادی پس از کینز ۲۹۱

سرمایه‌گذاری مستقل مسیر صعودی داشته باشد. جریان خودزای انبساطی درآمد هنگامی که درآمد در مسیر سقف اقتصادی قرار گیرد متوقف شده و رفته‌رفته سرمایه‌گذاری ویژه به طرف صفر می‌رود و موجب انقباض تکاثری درآمد ملی از طریق ضریب فزاینده می‌گردد. در نتیجه، موجودی سرمایه کاهش یافته و جریان خودزای انبساطی درآمد به جریان خودزای انقباضی درآمد تبدیل می‌گردد.

درآمد ملی تا موقعی کاهش می‌یابد که مسیر منحنی به خط سرمایه‌گذاری مستقل برخورد کند. با کاهش درآمد، سرمایه‌گذاری القایی کاهش می‌یابد ولی منفی نمی‌گردد زیرا کاهش در موجودی سرمایه در حد استهلاک باقی می‌ماند. از این‌رو، سرمایه‌گذاری ناویژه با استهلاک سرمایه ثابت برابر می‌شود. از آنجا که کاهش در سرمایه‌گذاری در حد صفر محدود می‌شود، برای کاهش درآمد ملی حد پایینی وجود دارد. بنابراین، در شرایط برابر تولید و درآمد ملی واقعی بین دو حد اشتغال کامل و سرمایه‌گذاری ویژه که برابر با صفر می‌شود، باید نوسان کند. این دو حد از انبساط و انقباض نامحدودی که در الگوی هارود وجود دارد جلوگیری می‌کند.



نمودار ۱۲-۵ رابطه سرمایه‌گذاری و درآمد ملی در الگوی هیکس

الگوی هیکس را می‌توان با کمک نمودار فوق بررسی نمود (تفضلی، ۱۳۸۳: ۲۰-۴۱۸). در این نمودار، منحنی $\log I_a$ منحنی لگاریتمی رشد سرمایه‌گذاری مستقل است. منحنی $\log Y$ منحنی لگاریتمی رشد تعادل درآمد ملی را به فرض آنکه افزایش سرمایه‌گذاری

مستقل درآمد ملی را با ضریب فزاینده بالا می‌برد، نشان می‌دهد. منحنی $\log Y_t$ منحنی لگاریتمی رشد درآمد ملی در وضعیت اشتغال کامل تمام عوامل تولید است. از آنجا که رشد اقتصادی در اشتغال کامل بستگی به افزایش دو عامل جمعیت و پیشرفت فنی دارد، هیکس فرض می‌کند که حرکت تعادلی اقتصاد کاملاً برابر با میزان رشد سرمایه‌گذاری مستقل است، از این جهت، دو منحنی $\log I_a$ و $\log Y$ با هم موازی هستند.

حال فرض می‌کنیم که اقتصاد در زمان t در نقطه a قرار داشته باشد. از آنجا که نقطه a روی منحنی رشد تعادل درآمد ملی است و این منحنی زیر منحنی رشد درآمد ملی در وضعیت اشتغال کامل قرار دارد، اقتصاد در شرایط رکودی است و بنابراین $Y = \log Y$. تحلیل ادوار تجاری در این رابطه بدین صورت است که به دنبال دوره انبساط درآمد، دوره انقباض درآمد شروع می‌شود و این دوره به نوبه خود به وسیله دوره دیگری که مجدداً موجب افزایش حجم درآمد می‌شود، ادامه می‌یابد. هر چند که می‌توان از مسیر رشد تعادل درآمد ملی در بلندمدت یعنی مسیر منحنی $\log Y$ سخن گفت، لیکن فرض می‌کنیم که اقتصاد در یک دوره معین به نقطه a می‌رسد و در تعادل قرار می‌گیرد و نتیجتاً رشد درآمد ملی در مسیر منحنی $\log Y$ حرکت می‌کند.

در این وضعیت، اگر ابداعات اقتصادی موقتاً موجب افزایش در میزان سرمایه‌گذاری مستقل شود، درآمد ملی با ضریب فزاینده رشد می‌کند و سپس مصرف القایی بالا می‌رود و موجب عملکرد فزاینده سرمایه‌گذاری القایی از طریق اصل شتاب می‌گردد. در اینجا تأثیر متقابل ضریب فزاینده و اصل شتاب (با کمک ضریب شتاب) درآمد ملی را آن قدر بالا می‌برد که حد آن در زمان t_2 به سقف اقتصادی می‌رسد.

در این وضعیت رشد درآمد ملی با میزان رشد سقفی آن ($\log Y_t$) برابر است. از آنجا که منحنی $\log Y_t$ منحنی رشد درآمد ملی در وضعیت اشتغال کامل است، رشد سقفی از ادامه رشد انبساطی درآمد ملی جلوگیری می‌کند و حجم موجود سرمایه‌گذاری مستقل در اقتصاد به طور مطلق کاهش یافته و این خود موجب انقباض تکاثری درآمد ملی می‌گردد و نتیجتاً سرمایه‌گذاری القایی از طریق اصل شتاب کاهش می‌یابد. سپس در زمان t_2 اقتصاد در رکود اقتصادی قرار خواهد گرفت.

عقاید اقتصادی پس از کینز ۲۹۳

تحلیل هیکس دارای سه مفهوم اساسی است. اول از آنجا که در نظام سرمایه‌داری از کالاهای سرمایه‌ای با دوام استفاده می‌شود در جریان رشد اقتصادی همواره به دنبال سقف انبساطی درآمد، دوره انقباض درآمد شروع می‌شود. دوم چون نرخ رشد درآمد ملی مورد نیاز جامعه سرمایه‌داری از نرخ رشد سقفی درآمد ملی بیشتر است، سرمایه‌گذاری مستقل به‌طور مطلق کاهش می‌یابد. سوم هرگاه پیشرفت فنی در اقتصاد دائمی نباشد، اقتصاد ممکن است به سادگی نتواند از رکود خارج شود.

۱۲-۵-۱ الگوی IS-LM

الگوی IS-LM از اساسی‌ترین الگوهای تحلیلی اقتصاد کلان است. این الگو به‌وسیله منحنی‌های IS و LM به شرح و تحلیل رابطه میان نرخ بهره (r) و درآمد ناخالص ملی (y) در بازارهای کالا و پول می‌پردازد و نشان‌دهنده نرخ بهره و درآمدی است که در آن، بازار کالا و پول به‌طور همزمان در تعادل هستند. در این الگو، منحنی IS بیانگر تعادل در بازار کالا و خدمات و منحنی LM بیانگر تعادل در بازار پول است. الگوی IS-LM به الگوی هیکس-هانسن (Hicks-Hansen) شهرت دارد. هیکس در آوریل ۱۹۳۷، درست یک سال پس از انتشار نظریه عمومی کینز، مقاله‌ای تحت عنوان "کینز و کلاسیک: یک تفسیر پیشنهادی"، انتشار داد که در آن، کار کینز را به‌صورت ساده‌شده و خلاصه‌های نموداری توضیح می‌داد. پس از آن، وی الگوی خود را به هانسن ارائه کرد و وی هم نکات مفیدی به آن اضافه کرد و الگوی وی کامل شد (شاگری، ۱۳۸۷، ۲۳۳).

هیکس یکی از صاحب‌نظرانی است که منشأ گسترش اقتصاد ریاضی تحلیل‌های اقتصاد خرد بوده است. تا قبل از تلاش هیکس، در تدوین الگوی IS-LM، رابطه بازار پول و کالا خیلی شفاف نبود و او با کمک این الگو توانست این شفافیت را به‌وجود بیاورد. هیکس علاوه بر حل و فصل تفسیرهای کینز و کلاسیک‌ها با کمک الگوی IS-LM، همچنین به توضیح و معرفی مجموعه‌ای از نرخ‌های بهره پرداخت (دادگر، ۱۳۸۳، ۴۷۴ و ۴۷۵).

هیکس توانست با استفاده از نظریه کینز، بحث تعادل طرف تقاضا را در چارچوب الگوی IS-LM ارائه دهد. در طرف تقاضا، وی تعادل در بازار کالا (منحنی

IS) و تعادل در بازار پول (منحنی LM) را به‌طور همزمان، مورد توجه قرار داده و از تعادل همزمان بازار کالا و پول، منحنی تقاضا را به‌دست می‌آورد (تقوی، ۱۳۸۳، ۱۰۸). تا پایان دهه ۱۹۵۰، اقتصاد کینزی با الگوی IS-LM شناخته می‌شد. دستگاه تحلیلی IS-LM در متون آموزشی اقتصاد کلان و مطالعات تجربی جایی برای خود باز کرد؛ اما به هر حال گفته می‌شود که این الگو، دقیقاً همان الگویی که کینز در سر می‌پروراند، نیست؛ زیرا همه ایده‌های محوری و کلیدی کینز به‌طور صریح در آن مشاهده نمی‌شود. در عین حال این الگو، چارچوب مفیدی برای ترکیب بخش حقیقی و پولی اقتصاد، به‌عنوان مکمل نظریه درآمد-مخارج ارائه کرد. شاید مزیت اصلی این الگو و دلیل اینکه این الگو، هنوز در اقتصاد کلان میانه، یک الگوی استاندارد تلقی می‌شود، این است که به‌لحاظ مفهومی ساده است و در عین حال، نگرش‌های خوبی در مورد سیاست‌های رایج، ارائه می‌دهد (شاگری، ۱۳۸۷، ۲۳۳).

۱- منحنی IS

منحنی IS مکان هندسی ترکیباتی از نرخ بهره (r) و درآمد ملی (y) است که در آن، بازار کالا در تعادل است. به‌عبارت دیگر، منحنی IS یک منحنی نزولی است که به ازای هر نرخ بهره، درآمد تعادلی بازار کالا را نشان می‌دهد؛ که حاکی از رابطه معکوس بین نرخ بهره و درآمد تعادلی است (شرط تعادل بازار کالا: تقاضای کل برای کالا و خدمات = عرضه کل کالاها و خدمات).

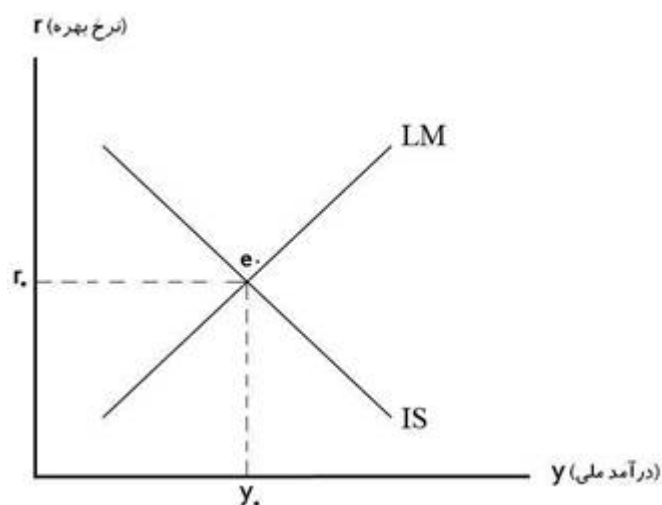
۲- منحنی LM

منحنی LM مکان هندسی ترکیباتی از نرخ بهره (r) و درآمد ملی (y) است که در آن بازار پول در تعادل است. به‌عبارت دیگر برای حفظ تعادل بازار پول بین سطح درآمد ملی و نرخ بهره رابطه‌ای مستقیم دارد که اصطلاحاً به آن منحنی LM می‌گویند. (شرط تعادل بازار پول: تقاضای حقیقی پول = عرضه حقیقی پول)

۱۲-۵-۲ تعادل همزمان در بازار کالا و پول

برای بحث پیرامون دو بازار پول و محصول، دو نمودار هندسی به‌دست آوردیم. یکی از آن‌ها زوج‌های تعادلی y (درآمد ملی) و r (نرخ بهره) در بازار محصول را بیان می‌کند (منحنی IS) و دیگری زوج‌های تعادلی y و r در بازار پول (منحنی LM) را ارائه می‌دهد. با قرار دادن این دو منحنی (IS و LM) در کنار هم و در یک فضای دوبعدی،

می‌توانیم از نقطه تقاطع آن‌دو، زوج مرتب واحدی از y و r که هر دو بازار را به‌طور همزمان در تعادل نگه می‌دارد، به‌دست آوریم. اگر زوج مرتب نرخ بهره و درآمد در نمودار ترسیم‌شده در موقعیت y_0 و r_0 باشد هر دو بازار (کالا و پول) در تعادل بوده و هیچ دلیلی ندارد، که بخواهند از این موقعیت دور شده و تغییر نمایند. (منظور از موقعیت تعادلی، موقعیتی است که وقتی متغیرها در آن استقرار یافتند، دلیلی ندارد که از آن جدا شوند، مگر اینکه نیروی مؤثر دیگر آن‌ها را وادار کند).



۱۲-۶ تعادل همزمان در بازار کالا و پول

سیاست مالی؛ اصطلاحاً تغییر مخارج دولتی یا مالیات‌ها و پرداخت‌های انتقالی به‌منظور تحت تأثیر قرار دادن تولید و درآمد ملی را سیاست مالی می‌نامند. پرداخت‌های انتقالی، عبارت از پرداخت‌ها یا کمک‌های بلاعوض دولت به خانوارها یا آن دسته از پرداخت‌های دولت است که در قبال کالا و خدمات صورت نمی‌گیرد. یارانه‌ها مهم‌ترین نوع پرداخت‌های انتقالی هستند که دولت در قبال اعطای یارانه، کالا و خدماتی دریافت نمی‌کند (رحمانی، ۱۳۸۴، ۱۲).

تغییر هرکدام از این موارد، سبب تغییر در وضع بودجه و وضع مالی دولت می‌شود. چراکه تغییر مخارج دولت و پرداخت‌های انتقالی به‌معنای تغییر پرداخت‌های دولت و تغییر مالیات‌ها به‌معنی تغییر دریافت‌های دولت است. هرگاه دولت، مخارج

خود را افزایش دهد، مالیات‌ها را کاهش دهد یا پرداخت‌های انتقالی را افزایش دهد، اصطلاحاً گفته می‌شود که دولت سیاست مالی انبساطی اجرا کرده است. از طرف دیگر، هرگاه دولت، مخارج خود را کاهش دهد یا مالیات‌ها را افزایش دهد یا پرداخت‌های انتقالی را کاهش دهد، اصطلاحاً گفته می‌شود که دولت سیاست مالی انقباضی اجرا کرده است.

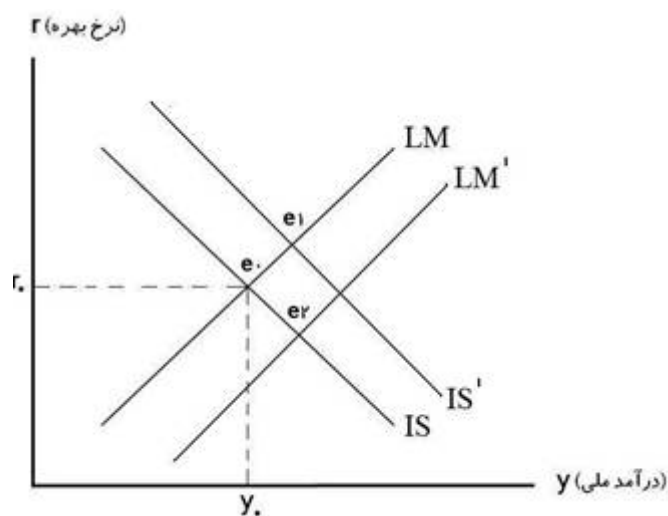
اگر یک سیاست مالی انبساطی، مثل افزایش هزینه‌های دولت اعمال گردد آنگاه درآمد ناخالص ملی (y) نیز افزایش می‌یابد.

(خالص صادرات + هزینه‌های دولت + سرمایه‌گذاری + مصرف خانوارها = تولید ناخالص ملی)
با افزایش خریدهای دولت در صورت ثابت بودن مقدار حقیقی پول، تقاضا برای پول افزایش می‌یابد و در نتیجه در این رهگذر نرخ بهره (r) افزایش می‌یابد. مشاهده می‌شود که سیاست مالی انبساطی، منجر به افزایش نرخ بهره و درآمد ناخالص ملی به‌طور همزمان می‌شود و سیاست مالی انقباضی نیز اثر معکوس سیاست مالی انبساطی بر متغیرهای مذکور می‌گذارد. از لحاظ نموداری، در الگوی IS-LM سیاست‌های مالی، سبب انتقال منحنی IS و در نتیجه موجب تغییر نقطه تعادل از $(y_0$ و r_0) به ترکیبی دیگر از نرخ بهره و درآمد می‌شوند. به‌طوری‌که سیاست مالی انبساطی موجب انتقال منحنی IS به بالا و راست (در نتیجه افزایش در y و r) و سیاست مالی انقباضی موجب انتقال منحنی IS به پایین و چپ (در نتیجه کاهش r و y) می‌شود. در شکل زیر اعمال سیاست مالی انبساطی به‌صورت انتقال از نقطه e_0 به e_2 نشان داده شده است.

سیاست پولی؛ سیاست پولی، مجموعه تدابیری است که بانک مرکزی برای تغییر در حجم پول و نقدینگی در راستای تثبیت اوضاع اقتصادی اعمال می‌کند. بانک مرکزی، این موضوع را از طریق مجموعه ابزارهایی انجام می‌دهد، که به ابزارهای سیاست پولی مشهورند. سیاستی که از سوی بانک مرکزی اتخاذ می‌شود و منجر به افزایش حجم پول می‌گردد، سیاست پولی انبساطی و سیاستی که منجر به کاهش حجم پول یا نقدینگی می‌شود را سیاست پولی انقباضی می‌گویند.

سیاست‌های پولی، اثر خود را بر منحنی LM می‌گذارند. به‌طوری‌که تغییرات سیاست‌های پولی (تغییر حجم حقیقی پول)، منحنی LM را در امتداد منحنی IS ثابت منتقل نموده و موجب تغییر نرخ بهره (r) و محصول تعادلی تقاضا شده (y) می‌شود.

به طور کلی سیاست پولی انبساطی سبب انتقال منحنی LM به راست و پایین (در نتیجه افزایش در y و r) می شود. در شکل زیر، به صورت انتقال از نقطه e_0 به e_1 نشان داده شده است و سیاست پولی انقباضی سبب انتقال منحنی LM به بالا و چپ (در نتیجه افزایش در y و r) می شود. البته سیاست های درآمدی (افزایش مصرف یا سرمایه گذاری) نیز تأثیر مشابه سیاست های مالی انبساطی را دارند.

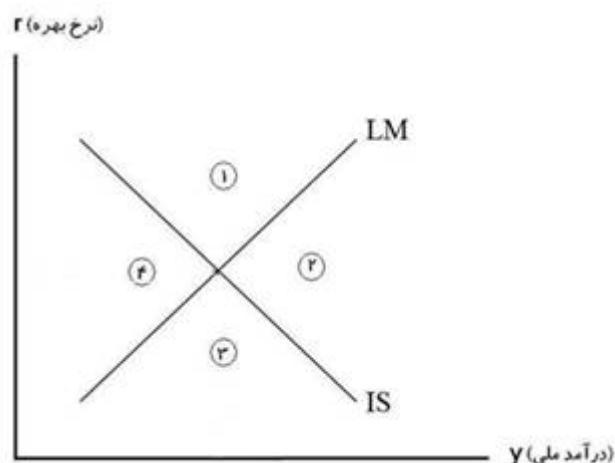


نمودار ۱۲-۷ سیاست های پولی و مالی و انتقال منحنی های IS و LM:

نواحی عدم تعادل در الگوی IS-LM

به طور کلی، تمامی نقاط روی منحنی IS بیانگر تعادل بازار کالا هستند. همچنین در تمامی نقاط روی منحنی LM، بازار پول در تعادل است. در نقاط سمت چپ و پایین منحنی IS اضافه تقاضا در بازار کالا و در نقاط سمت راست و بالای منحنی IS اضافه عرضه در بازار کالا وجود دارد. در نقاط سمت راست و پایین LM اضافه تقاضا در بازار پول وجود دارد و در نقاط سمت چپ و بالای منحنی LM اضافه عرضه در بازار پول وجود دارد. بنابراین در الگوی IS-LM چهار ناحیه عدم تعادل وجود دارد. در ناحیه (۱) در بازار محصول، و در بازار پول مازاد عرضه وجود دارد. در ناحیه (۲) در بازار محصول مازاد عرضه و در بازار پول مازاد تقاضا وجود دارد. در ناحیه (۳) در

بازار محصول مازاد تقاضا و در بازار پول نیز مازاد تقاضا وجود دارد. در ناحیه (۴) نیز در بازار محصول، مازاد تقاضا و در بازار پول، مازاد عرضه وجود دارد.



نمودار ۸-۱۲ نواحی عدم تعادل در الگوی IS-LM

۱۲-۶ پل ساموئلسن

پل ساموئلسن در سال ۱۹۱۵ در شهر گاری در ایالت ایندیانا آمریکا متولد شد. او از شاگردان شومپتر است که تحصیلات ابتدایی خود را در شیکاگو به اتمام رساند و در سال ۱۹۳۵ به دانشگاه هاروارد رفت و در سال ۱۹۴۱ موفق به اخذ درجه دکتری از این دانشگاه شد. وی معتقد است زمانی که در یک نظام اقتصادی رقابت حکم فرما باشد، سود بیشتر از نظامی است که در آن تجارت خارجی حاکم است. وی همچنین معتقد است فعالیت‌های آزاد تجاری موجب ایجاد یکسانی در قیمت‌های نسبی و مطلق عوامل تولید می‌شود. او از پایه‌گذاران نظریه کالاهای عمومی است و تلاش وی برای تشریح تأثیرات ضریب تکاثر و اصل شتاب موجب طرح چهار ترکیب مختلف از نرخ مصرف و ضریب تکاثر شد. وی در الگوی پویایی که مطرح کرد بیان نمود که با فرض ثابت بودن تابع تولید، سرمایه تمایل دارد که به طرف موجودی مطلوب خود حرکت کند. موجودی سرمایه مطلوب نیز به سطح تقاضا برای تولید نهایی بستگی دارد بنابراین سرمایه‌گذاری نیز به تقاضای تولید نهایی وابسته است، در نتیجه تغییرات در سطح تقاضا موجب تغییرات در میزان سرمایه‌گذاری می‌شود و این امر موجب بروز تغییراتی در سطح درآمد ملی در دوره‌های بعدی می‌گردد.

این قضیه «اصل شتاب»^۱ است. در تحلیل ساموئلسن متغیرها بر حسب زمان بیان می‌شوند و لذا می‌توان مسیر زمانی این متغیرها را در یک سیستم تعادلی مورد توجه قرار داد. از این رو، باید در نظر داشته باشیم که اقتصاد کینز و الگوهای کینزی در واقع تحلیل کوتاه‌مدت تعیین درآمد ملی را با توجه به جنبه‌های ایستا و ایستای تطبیقی آن بیان می‌کند، درحالی‌که ساموئلسن یکی از اولین اقتصاددانان بعد از کینز است که با استفاده از ابزار کینزی حالات پویای تغییرات درآمد ملی را در بلندمدت مورد بررسی قرار می‌دهد.

در الگوی ساموئلسن تابع سرمایه‌گذاری دارای دو متغیر است. اول سرمایه‌گذاری مستقل که از درآمد ملی مستقل و به عواملی مانند نرخ بهره (در مقایسه با بازده نهایی سرمایه‌گذاری)، پیشرفت فنی در اقتصاد، جمعیت، امنیت اجتماعی و غیره بستگی دارد. دوم سرمایه‌گذاری القایی که به تغییرات در میزان مصرف و یا به‌طور غایی به درآمد ملی (که خود موجب تغییرات در مخارج مصرفی می‌شود) وابسته است. این تابع را می‌توان به صورت زیر نوشت:

$$I_t = I_a + \beta (Y_t - Y_{t-1})$$

در این معادله (که در واقع معادله شتاب نامیده می‌شود) در زمان t ، I_a سرمایه‌گذاری مستقل و مقدار آن ثابت و β نسبت ثابت سرمایه به تولید است. این نسبت که در واقع مقدار سرمایه لازم را برای افزایش هر واحد تولید نشان می‌دهد، «ضریب شتاب»^۲ نامیده می‌شود. $Y_t - Y_{t-1}$ میزان تغییر در درآمد ملی را بین زمان‌های t و $t-1$ بیان می‌کند. معادله شتاب را می‌توان با روش ساده زیر به دست آورد:

فرض می‌کنیم که تولید یک تومان محصول مستلزم دو تومان سرمایه است. به فرض آنکه قیمت‌ها تغییر نکند، هرگاه K نشان‌دهنده موجودی سرمایه مطلوب (یا مورد نیاز) و Y مقدار تولید باشد، خواهیم داشت:

$$K_{t-1} = \beta Y_{t-1}$$

$$K_t = \beta Y_t$$

۱. Acceleration principle

۲. Accelerator coefficient

بر اساس رابطه قبلی، موجودی سرمایه لازم برای تولید Y_{t-1} ، معادل βY_{t-1} می باشد و این مسئله در رابطه بعدی برای زمان جاری صادق است.

حال فرض می کنیم که در زمان $t-1$ مقدار سرمایه مورد نیاز که معادل با βY_{t-1} باشد، موجود است و ظرفیت اضافی هم در اقتصاد وجود ندارد. در این وضعیت، هرگاه تولید از سطح Y_{t-1} به سطح Y_t افزایش یابد، موجودی سرمایه باید از سطح K_{t-1} به سطحی معادل K_t افزایش یابد. بنابراین، به فرض آنکه سرمایه گذاری مستقل (I_a) برابر با مقدار ثابتی باشد، میزان افزایش لازم در موجودی سرمایه (یا نرخ سرمایه گذاری ویژه) از معادله زیر به دست می آید:

$$I_t = I_a + K_t - K_{t-1} = I_a + \beta Y_t - \beta Y_{t-1}$$

$$I_t = I_a + \beta (Y_t - Y_{t-1})$$

بر اساس این معادله، سرمایه گذاری ویژه به طور مستقیم به میزان تغییرات درآمد ملی بستگی دارد و این در واقع همان «اصل شتاب» است. در بعضی موارد سرمایه گذاری جاری به تغییرات درآمد ملی در دو دوره بستگی دارد و در نتیجه معادله زیر به دست می آید:^۱

$$I_t = I_a + \beta (Y_{t-1} - Y_{t-2})$$

۱. ماتیوز اقتصاددان انگلیسی در کتاب خود تحت عنوان ادوار تجاری این معادله را به صورت زیر به دست می آورد: اگر در آغاز زمان $X_{t,t}$ موجودی سرمایه مطلوب و K_t موجودی سرمایه واقعی باشد و هرگاه فرض گردد که میزان موجودی سرمایه مطلوب تابعی از درآمد در زمان $t-1$ باشد، میزان سرمایه گذاری ویژه در زمان t به صورت زیر به دست می آید:

$$I_t = X_t - K_t + I_a = \beta Y_{t-1} - \beta Y_t + I_a \quad (1)$$

به همان ترتیب:

$$\begin{aligned} I_{t-1} &= Y_{t-1} - K_{t-1} + I_a \\ &= \beta Y_{t-2} - K_{t-1} + I_a \\ &= I_{t-1} + K_{t-1} + I_a \end{aligned}$$

$$\beta Y_{t-2} - K_t$$

حال با جایگزین کردن Y_{t-2} به جای K_t در معادله (۱) خواهیم داشت:

$$\begin{aligned} I_t &= \beta Y_{t-1} - \beta Y_t + I_a \\ I_t &= \beta (Y_{t-1} - Y_{t-2}) + I_a \end{aligned}$$

عقاید اقتصادی پس از کینز ۳۰۱

این تابع هنگامی که با سایر عناصر الگوی ساده کینزی ترکیب شود، «اصل شتاب» را با «ضریب فزاینده» به عنوان وسیله‌ای برای ایجاد ادوار تجاری مرتبط می‌کند. در الگوی ساده تعیین درآمد ملی داریم:

$$Y_t = C_t + I_t$$

هرگاه تابع مصرف با تأخیر زمانی یکسال به صورت زیر نوشته شود:

$$C_t = a + bY_{t-1}$$

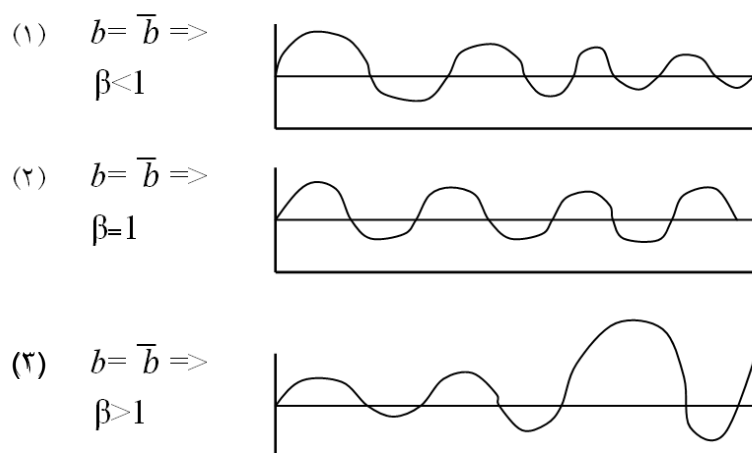
و سپس تابع سرمایه‌گذاری را به صورت زیر بنویسیم:

$$I_t = I_a + \beta (Y_{t-1} - Y_{t-2})$$

اگر در معادله اول به جای C_t و I_t مقدار هر کدام را قرار دهیم، معادله زیر به دست می‌آید:

$$Y_t = (b + \beta) Y_{t-1} - \beta Y_{t-2} + a + I_a$$

ارزش Y_t در معادله بالا بستگی به ارزش b و β دارد. به فرض آنکه میل نهایی به مصرف (b) از صفر بزرگ‌تر و از واحد کوچک‌تر و این نسبت ثابت باشد، با در نظر گرفتن ارزش‌های مختلف برای ضریب شتاب (β) سه حالت زیر به دست می‌آید:



در حالت اول درآمد ملی با حرکت انتقاضی در نوسان است و در بلندمدت این نوسان‌ها از بین می‌رود. در حالت دوم درآمد ملی با حرکت ثابت و به طور دائم در

نوسان است. در حالت سوم درآمد ملی با حرکت انبساطی در نوسان است و در بلند مدت این نوسان‌ها بیشتر می‌شود.

جنبه‌های ادواری الگوی ساموئلسن به‌طور ضمنی نوسان‌های درآمد را در محدوده یک وضعیت ایستا توضیح می‌دهد. این یک وضعیت واقعی نیست، زیرا اقتصادهای مختلف در طول زمان همراه با تغییرات کمی و کیفی یا در جهت رشد تولید و یا در جهت کاهش آن قرار می‌گیرند. بدین ترتیب، الگویی را باید در نظر گرفت که هر یک از این حالات را مورد بررسی قرار دهد.

نظریه رکود چنین الگویی را برای توجیه بحران دهه ۱۹۳۰ میلادی فراهم ساخت. از جنگ جهانی دوم به بعد توجه اقتصاددانان بعد از کینز بیشتر معطوف به رشد گردیده است. همچنین اهمیت اساسی عوامل رشد مانند انتقال جمعیت، محصولات و بازارهای جدید و عوامل مؤثر در افزایش سرمایه‌گذاری مستقل در دوره بعد از جنگ جهانی دوم مورد توجه اقتصاددانان بوده است. اقتصاددانان در دوران بعد از کینز به این نتیجه رسیدند که برای تداوم رشد اقتصادی، افزایش و ازدیاد دائمی در میزان سرمایه‌گذاری لازم است. روی هارود^۱ اقتصاددان انگلیسی این فرضیه را در سال ۱۹۳۹ میلادی بیان نمود. سپس اوسی دومار^۲ اقتصاددان روسی الاصل آمریکایی در سال ۱۹۵۷ میلادی معادله رشد درآمد ملی را در شرایط عدم وجود ظرفیت اضافی در اقتصاد به‌دست آورد (تفضلی، ۱۳۸۶: ۱۰-۴۰۸).

۱۲-۶-۱ ترکیب انگیزه‌های پولی و مالی

بسیاری از کینزی‌های جدید (همچون مید، مادیگلیانی، ماسگریو و توبین) و از جمله ساموئلسون، به تعبیر مختلف، در دهه ۵۰ اشاره کرده بودند که ترکیب‌های مختلف انگیزه‌های مالی و پولی (که سطح قیمت‌ها را در مسیر مطلوب حفظ می‌کنند) تأثیر یکسانی بر سرعت انباشت ثروت ملی ندارند. بنابراین انتخاب یک ترکیب خاص از انگیزه‌های پولی و مالی می‌تواند تا حدودی به کنترل پس‌انداز ملی و سطح قیمت‌ها

۱. Roy Harrod

۲. Evsey Domar

عقاید اقتصادی پس از کینز ۳۰۳

کمک نماید (هارکورت، ۱۹۸۲: ۴۵). ساموئلسون (۱۹۵۶) یک مرجع استاندارد در این زمینه است.

ایشان در توضیحات خود معمولاً به مدل‌های ایستا و قطعی متوسل می‌شدند و سطح هزینه‌های دولت را ثابت نگه می‌داشتند. این متغیر اگرچه سومین ابزار است اما نخستین ابزاری بود که درگیر کنترل هدف سومی می‌شد و آن تقسیم تولید بین کالاهای عمومی و خصوصی بود. اگر (شدت) انگیزه پولی، M ، با عرضه پول و انگیز مالی، F ، با کسری بودجه دولت در شرایط اشتغال کامل (که اغلب کسری ساختاری نامیده می‌شود) سنجیده شود، آنگاه نرخ پس‌انداز ملی، S ، و سطح قیمت‌ها، P ، توابعی معین از پارامترهای سیاستی حاصل از معادلات حل شده خواهند بود. در شکل تفاضلی مرتبه اول این معادلات داریم:

$$dS = a_{01}dM + a_{02}dF$$

$$dP = a_{11}dM + a_{12}dF$$

با فرض اینکه $a_{01} > 0$ و $a_{11} > 0$ و $a_{02} > 0$ و $a_{12} > 0$ و در نتیجه: $a_{12}/a_{11} > a_{02}/a_{01}$ ، یک ترکیب سیاستی بهینه وجود دارد: اگر برای مثال، بر سرعت انباشت ثروت مورد افزوده شود، باید F افزایش و M کاهش یابد. هیچ اصراری نیست که کنترل غیرمتمرکز و به صورت وظیفه محوله انجام شود. پل ساموئلسون در زمینه متفاوتی به طنز گفت که "خدا به فدرال رزرو دوچشم داده است" و نوکینزی‌ها اغلب محرک‌های مالی را برای افزایش اشتغال توصیه می‌کردند (تا p به مسیر تجویز شده، برسد) هرگاه تصور می‌کردند که توانایی‌های محرک‌های پولی ارائه شده توسط بانک مرکزی، برای نیل به هدف فوق‌ناکافی است. گرچه آنان احساس کردند که a_{01} در یک افق بلندمدت یا میان‌مدت نزدیک به صفر است و a_{12} هم ناپدید می‌شود؛ بنابراین بسیاری از بحث‌های آنان، سیاست‌گذاران پولی را به مشاهده و پیش‌بینی سطح قیمت‌ها و سیاست‌گذاران مالی را به کنترل رشد، به طور ضمنی محدود کرد.

چارچوبی که ماندل مطرح کرد منجر به یک سامانه حل شده با کانون توجه متفاوتی شد. متغیرهایی که باید با ترکیب سیاست پولی _ مالی کنترل می‌شدند عبارت بودند از سطح قیمت‌ها P و سطح فعالیت‌های اقتصادی (که با سطح اشتغال یا درآمد واقعی

سنجیده می‌شوند؛ به خاطر داشته باشید که این دو را با Y نشان می‌دهیم. بدین ترتیب شکل حل شده به صورت زیر در می‌آید:

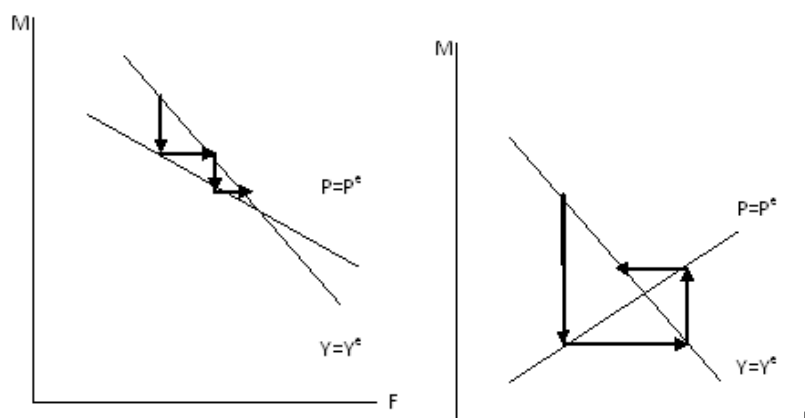
$$dP = a_{11}dM + a_{12}dF$$

$$a_{22}/a_{21} > a_{12}/a_{11}; dY = a_{21}dM + a_{22}dF$$

اگر فرض کنیم که a_{21} و نیز a_{11} مثبت باشند، محدودیت علامت‌ها را به این صورت می‌توان با کلمات بیان کرد که محرک‌های مالی به شکل کاهش مالیات (با ثابت نگه داشتن هزینه‌های دولت) مزیتی نسبی در افزایش تولید به جای سطح قیمت‌ها دارند؛ مزیت نسبی سیاست‌های پولی در افزودن به (یا کاستن از) سطح قیمت‌ها است.

اگر $a_{12} > 0$ ، پس آثار کینزی انگیزه‌های مالی بر سطح قیمت‌ها بیشتر از آثار طرف عرضه در جهت مخالف است. پیشنهاد بلیندر در ۱۹۸۳ مبنی بر اینکه ترکیب‌های مختلف M و F (که سطح مورد نظر P را به دست می‌دهند) روی خطی با شیب منفی همانند نمودار زیر قرار می‌گیرند، پیشنهادی واقعی بود. این خط دقیقاً به دلیل کاهش انگیزه مالی شیب کمتری نسبت به مکان هندسی ترکیباتی دارد که Y مورد نظر را به دست می‌دهد. چون کاهش انگیزه مالی به طور نسبی است، پس به افزایش بیشتری در M برای بازگرداندن تولید به سطح مطلوب نیاز است (در مقایسه با مقداری که برای برگرداندن سطح قیمت‌ها به سطح مطلوب لازم است). اما این امکان نیز وجود دارد که اثر انبساطی کاهش مالیات بر عرضه نیروی کار، قیمت عرضه محصول را (در سطح اولیه تولید) بیشتر از افزایش (احتمالی) قیمت تقاضای محصول (ناشی از اثر انبساطی آن بر تقاضای محصول)، کاهش دهد، پس $a_{12} < 0$ در (همچون در نمودار زیر). در این حالت، مکان هندسی ترکیب‌های سیاستی تأمین‌کننده قیمت مورد نظر، برخلاف مکان هندسی ترکیب‌های سیاستی لازم برای تولید مورد نظر، صعودی است.

محدودیت ضریب‌های ارائه شده در بالا، این خصوصیت را دارد که اختصاص معکوس ابزارها به هدف‌ها (تخصیص Y به M و P به F) به حرکت انفجاری سامانه، فراتر از نقطه تلاقی منحنی‌ها (جایی که هر دو هدف تأمین می‌شوند) منجر می‌گردد، مگر اینکه از ابتدا به طور تصادفی یک ترکیب سیاستی دقیق و کاملاً درستی اتخاذ شده باشد، در نتیجه مطمئن‌تر و عاقلانه‌تر آن است که از یک تخصیص دیگر (تخصیص Y به F و P به M) پیروی نماییم.



(ب)

(الف)

نمودار ۹-۱۲ سیاست ترکیبی طرف عرضه

۷-۱۲ رابرت سولو

رابرت سولو در سال ۱۹۲۴ در نیویورک متولد شد و تحصیلات خود را در مقطع دکتری در دانشگاه هاروارد به پایان برد. وی بیشتر به خاطر اثر مهم خود در مورد سرمایه و نظریه رشد اقتصادی که در سال‌های دهه ۵۰ و ۶۰ ارائه داد شناخته شد. او به دنبال تنظیم مدل‌های رشد خاصی بود که در آن سرمایه بر اساس ترکیب سنی آن اندازه‌گیری می‌شود و مثلاً سرمایه نو بیشتر از سرمایه کهنه به حساب آورده می‌شود. از مهم‌ترین آثار وی می‌توان کتاب‌های «نظریه رشد: شرح و تفصیل» و «تغییرات فنی وقایع تولید کل» را نام برد. وی در سال ۱۹۸۷ به خاطر پژوهش‌های متعدد و فعالیت‌های مستمری که در زمینه مباحث نظریه رشد اقتصادی داشت، جایزه نوبل اقتصاد را دریافت کرد. اکنون به بیان الگوی رشد اقتصادی سولو می‌پردازیم (تفضلی، ۱۳۸۳: ۴۳۲-۴۳۰).

الگوی رشد اقتصادی سولو بر اساس این فرض بنا شده که در تابع تولید به جای آنکه نسبت اشتغال کار به سرمایه ثابت باشد، این دو عامل جانشین یکدیگر هستند و در نتیجه فرض «ضرایب ثابت تولید» مورد قبول نیست. هرگاه نرخ رشد نیروی انسانی به وسیله عوامل برون‌زا تعیین گردد، سرمایه با کمک پیشرفت فنی طوری تنظیم می‌شود که نیروی انسانی در حال رشد را جذب کند (سولو، ۱۹۵۶: ۶۷). بنابراین، در این الگو

پیشرفت فنی در اقتصاد ثابت نیست و در واقع می‌توان بیان داشت که پیشرفت فنی در مقابل سرمایه‌گذاری منبع اساسی رشد اقتصادی محسوب می‌شود. این یکی از مهم‌ترین کمک‌های علمی سولو به اقتصاد بعد از کینز است. با این روش فرض می‌کنیم که در جامعه، روابط تولیدی به وسیله تابع تولید به شکل زیر بیان می‌شود:

$$Y = f(L, K)$$

در اینجا سولو فرض می‌کند که در اقتصاد رقابت کامل وجود دارد و درآمد هر یک از عوامل تولید بر اساس بازده نهایی خود پرداخت می‌شود و نیز چنین فرض می‌کند که اشتغال کامل در اقتصاد وجود دارد. از این جهت، الگوی رشد اقتصادی سولو به‌عنوان یک «الگوی نئوکلاسیک» محسوب می‌شود.

حال می‌توانیم تغییر در درآمد ملی (محصول کار) را که از تغییر در عوامل تولید حاصل می‌شود با دیفرانسیل‌گیری از تابع قبل به دست آوریم:

$$dY = \frac{\partial f}{\partial L} dL + \frac{\partial f}{\partial K} dK$$

که در آن $\frac{\partial f}{\partial K}$ یا MP_k محصول نهایی سرمایه (یعنی بازده نهایی سرمایه) و $\frac{\partial f}{\partial L}$ یا MP_l محصول نهایی کار (یعنی بازده نهایی کار) است:

$$\frac{\partial f}{\partial L} = \frac{\partial Y}{\partial L}$$
$$\frac{\partial f}{\partial K} = \frac{\partial Y}{\partial K}$$

هرگاه عامل زمان (t) را در نظر بگیریم و فرض کنیم که

$$L = F(t)$$
$$K = G(t)$$

با توجه به رابطه بالا خواهیم داشت:

$$\frac{dY}{dt} = \frac{\partial f}{\partial L} \cdot \frac{dL}{dt} + \frac{\partial f}{\partial K} \cdot \frac{dK}{dt}$$

این معادله افزایش در محصول کل یا درآمد ملی را نسبت به زمان از طریق دو عامل زیر بیان می‌کند:

۱. حاصلضرب محصول نهایی کار و رشد نیروی انسانی (به خاطر رشد جمعیت) نسبت به زمان.

عقاید اقتصادی پس از کینز ۳۰۷

۲. حاصلضرب بازده نهایی سرمایه و رشد سرمایه نسبت به زمان.

حال بر اساس فرض سولو پیشرفت فنی را در جامعه از نوع «ختشی» در نظر می‌گیریم. این نوع پیشرفت فنی حالتی را بیان می‌کند که تغییرات حاصل در روابط تولیدی به کثرت استفاده از نیروی انسانی و نه اندوختن آن می‌انجامد و از این لحاظ میزان نهایی جانشینی کار برای سرمایه را ثابت باقی می‌گذارد. بر اساس این فرض، تابع تکنولوژی را که برابر با مقداری ثابت و به صورت معادله خطی:

$$A(t) = a + bt$$

می‌باشد می‌توانیم در تابع اول قرار دهیم:

$$Y = A(t) f(L, K)$$

حال اگر از این معادله نسبت به زمان (t) دیفرانسیل بگیریم، تغییرات در محصول کل را نسبت به تغییرات در تکنولوژی، نیروی انسانی و سرمایه ارزیابی کرده‌ایم:

$$\frac{dY}{dt} = f(L, K) \frac{dA(t)}{dt} + A(t) \left(\frac{\partial f}{\partial L} \cdot \frac{dL}{dt} + \frac{\partial f}{\partial K} \cdot \frac{dK}{dt} \right)$$

حال به فرض آنکه $A=A(t)$ و نرخ رشد محصول کل، تکنولوژی، نیروی انسانی و سرمایه به ترتیب به صورت زیر باشد:

$$\frac{dY}{dt} = \dot{Y} \quad \frac{dA(t)}{dt} = \dot{A} \quad \frac{dL}{dt} = \dot{L} \quad \frac{dK}{dt} = \dot{K}$$

خواهیم داشت:

$$\dot{Y} = \dot{A} f(L, K) + A \frac{\partial f}{\partial L} \dot{L} + A \frac{\partial f}{\partial K} \dot{K}$$

هرگاه طرفین معادله قبل را به Y تقسیم کنیم:

$$\frac{\dot{Y}}{Y} = f(L, K) \frac{\dot{A}}{A} + \frac{\dot{L}}{L} \frac{\partial f}{\partial L} + \frac{\dot{K}}{K} \frac{\partial f}{\partial K}$$

$$Y = A f(L, K)$$

بنابراین خواهیم داشت:

$$f(L, K) = \frac{Y}{A}$$

حال در رابطه بالا به جای (L, K) مقدار $\frac{Y}{A}$ را می‌گذاریم:

$$\frac{\dot{Y}}{Y} = \frac{\dot{A}}{A} + \frac{\dot{L}}{L} \frac{\partial f}{\partial L} + \frac{\dot{K}}{K} \frac{\partial f}{\partial K}$$

هرگاه سهم نیروی انسانی (W_L) از کل محصول و سهم سرمایه (W_K) از کل محصول به ترتیب به صورت زیر باشد:

$$W_L = \frac{L \frac{\partial Y}{\partial L}}{Y} \quad \text{تکمه دستمزد} = L \frac{\partial Y}{\partial L}$$

$$W_K = \frac{K \frac{\partial Y}{\partial K}}{Y} \quad \text{کل سود} = K \frac{\partial Y}{\partial K}$$

با توجه به معادله تابع تولید خواهیم داشت:

$$W_L = \frac{LA \frac{\partial Y}{\partial L}}{Y}$$

$$W_K = \frac{KA \frac{\partial Y}{\partial K}}{Y}$$

بدین ترتیب معادله قبل به صورت زیر در می آید:

$$\frac{\dot{Y}}{Y} = \frac{\dot{A}}{A} + \frac{W_L}{L} \dot{L} + \frac{W_K}{K} \dot{K}$$

بنابراین تغییر درصدی در تولید (و یا محصول کل) برابر با تغییر درصدی در تکنولوژی، تغییر نسبی در نیروی کار و تغییر نسبی در سرمایه است؛ از این معادله می توانیم معادله بعد را به دست آوریم:

$$\frac{\dot{A}}{A} = \frac{\dot{Y}}{Y} - \frac{W_L}{L} \dot{L} - \frac{W_K}{K} \dot{K}$$

در این معادله تغییرات تکنولوژی محاسبه می شود. با این روش، سولو درصد پیشرفت تکنولوژی را در ایالات متحده آمریکا محاسبه کرد و به نتایج زیر دست یافت:

۱. در سال های ۱۹۰۹-۱۹۲۹ میلادی در آمریکا رشد تولید به خاطر پیشرفت تکنولوژی هر سال یک درصد بوده است.

۲. در سال های ۱۹۲۹-۱۹۴۹ میلادی در آمریکا رشد تولید به خاطر پیشرفت تکنولوژی هر سال دو درصد بوده است.

عقاید اقتصادی پس از کینز ۳۰۹

۳. به طور متوسط پیشرفت تکنولوژی به میزان $1/5\%$ در سال‌های ۱۳۴۹-۱۹۰۹ میلادی توانسته است تولید را به میزان $1/5\%$ افزایش دهد.
۴. رشد جمعیت در سال‌های ۱۹۴۹-۱۹۰۹ یک درصد بوده است.
۵. در سال‌های ۱۹۴۸-۱۹۰۹ میلادی در ایالات متحده آمریکا $\frac{7}{8}$ رشد تولید سرانه به خاطر پیشرفت تکنولوژی و $\frac{1}{8}$ آن به خاطر رشد سرمایه بوده است (سولو، ۱۹۵۶).

سؤالات تشریحی فصل دوازدهم

۱. نظر هارود را در رابطه با انواع نرخ رشد اقتصادی بیان کنید.
۲. مفهوم تعادل و عدم تعادل را با استفاده از الگوی هارود تحلیل کنید.
۳. الگوی کالدور را در رابطه با توزیع درآمد تشریح کنید.
۴. مدل ساده رشد اقتصادی رابینسون را که بر اساس «قوانین موجود در نظام سرمایه‌داری» ارائه شده است بیان کنید.
۵. منظور از تعادل «عصر طلایی» که جون رابینسون ارائه کرد چیست؟
۶. نظریات هیکس در رابطه با رشد اقتصادی و تغییرات سرمایه را به‌طور خلاصه بیان کنید.
۷. نظریات پل ساموئلسن و چگونگی تأثیرگذاری او بر عقاید اقتصادی معاصر را بیان کنید.
۸. الگوی رابرت سولو را در رابطه با رشد اقتصادی تشریح کنید.

سؤالات چهارگزینه‌ای فصل دوازدهم

۱. هارود کدامیک از انواع رشد را در نظر نگرفته است؟
(الف) رشد واقعی
(ب) رشد طبیعی
(ج) رشد تضمین شده
(د) رشد اسمی
۲. به عقیده هارود، نرخ رشد که حداکثر نرخ رشد درآمد اقتصاد است، نرخ‌ی است که تولیدکنندگان را نسبت به آنچه تولید می‌کنند راضی نگاه می‌دارد.
(الف) نرخ رشد اسمی
(ب) نرخ رشد تضمین شده
(ج) نرخ رشد طبیعی
(د) نرخ رشد واقعی

۳. در الگوی هارود، در تعادل اشتغال کامل کدام گزینه درست است؟
الف) نرخ رشد واقعی با نرخ رشد طبیعی برابر است.
ب) نرخ رشد واقعی با نرخ رشد تضمین شده برابر است.
ج) نرخ رشد تضمین شده با نرخ رشد طبیعی برابر است.
د) نرخ رشد طبیعی با نرخ رشد اسمی برابر است.
۴. در الگوی هارود وقتی اقتصاد در وضعیت رکود قرار دارد:
الف) نرخ رشد تضمین شده از نرخ رشد واقعی بزرگتر است.
ب) نرخ رشد تضمین شده از نرخ رشد طبیعی بزرگتر است.
ج) نرخ رشد واقعی از نرخ رشد تضمین شده بزرگتر است.
د) نرخ رشد طبیعی از نرخ رشد تضمین شده بزرگتر است.
۵. مدل کالدور نسبت به مدل هارود این تفاوت را دارد که نسبت پس انداز به درآمد را در جریان رشد اقتصادی فرض می کند.
الف) ثابت
ب) صفر
ج) برابر با نسبت مصرف به درآمد
د) قابل تغییر
۶. کدام گزینه در مدل کالدور درست است؟
الف) $S_w > S_p$
ب) $S_w = S_p = 1$
ج) $S_w < S_p$
د) $S_w = S_p = 0$
۷. در مدل هارود دلیل رشد قیمت ها را می توان کدام گزینه دانست؟
الف) $S_p < S_w$
ب) $S_p > S_w$
ج) $G_w > G_n$
د) $G_n > G_w$
۸. ضریب حساسیت توزیع درآمد در مدل کالدور کدام گزینه است؟
الف) $S_w - S_p$
ب) $S_p - S_w$
ج) $\frac{1}{S_p - S_w}$
د) $\frac{1}{S_w - S_p}$
۹. در مدل رابینسون، درآمد خالص ملی تابعی از کدام یک از عوامل زیر است؟
الف) دستمزد و تعداد دستمزدبگیران
ب) نرخ سود سرمایه و حجم سرمایه
ج) دستمزد و نرخ سود سرمایه
د) تعداد دستمزدبگیران و حجم سرمایه

عقاید اقتصادی پس از کینز ۳۱۱

۱۰. در مدل رابینسون در صورتی که درآمد ثابت بماند، تحت چه شرایطی نرخ سود افزایش می‌یابد؟
- الف) کاهش حجم سرمایه
ب) افزایش حجم سرمایه
ج) کاهش دستمزدها
د) افزایش دستمزدها
۱۱. به عقیده رابینسون تعادل اشتغال کامل در شرایطی برقرار است که:
- الف) نرخ رشد واقعی با نرخ رشد طبیعی برابر باشد.
ب) نرخ رشد واقعی با نرخ رشد تضمین شده برابر باشد.
ج) نرخ رشد جمعیت با نرخ رشد سرمایه برابر باشد.
د) نرخ رشد جمعیت با نرخ رشد تولید برابر باشد.
۱۲. تعادل «عصر طلایی» را کدامیک از اقتصاددانان زیر بیان کرد؟
- الف) هارود
ب) کالدور
ج) رابینسون
د) هیکس
۱۳. به عقیده رابینسون موقعیت «سعادت اقتصادی» زمانی بروز می‌کند که:
- الف) نرخ رشد صفر شده و ارزش افزوده جذب دستمزدها شود.
ب) نرخ رشد صفر شده و ارزش افزوده جذب سرمایه گردد.
ج) نرخ رشد کاهش یافته و ارزش افزوده جذب سرمایه گردد.
د) نرخ رشد افزایش یافته و ارزش افزوده جذب دستمزدها گردد.
۱۴. طراحی منحنی‌های LM و IS در علم اقتصاد توسط کدامیک از اقتصاددانان زیر صورت گرفت؟
- الف) جون رابینسون
ب) هارود
ج) کالدور
د) هیکس
۱۵. به عقیده هیکس سرمایه‌گذاری القایی تابع کدامیک از عوامل زیر است؟
- الف) نرخ بهره
ب) درآمد ملی
ج) پیشرفت فنی
د) اختراعات و نوآوری‌ها
۱۶. هیکس معتقد است سرمایه‌گذاری مستقل به‌طور مطلق کاهش می‌یابد زیرا
- الف) نرخ رشد درآمد ملی مورد نیاز جامعه سرمایه‌داری از نرخ رشد سقفی درآمد ملی بیشتر است.

- (ب) نرخ رشد درآمد ملی مورد نیاز جامعه سرمایه‌داری از نرخ رشد اسمی درآمد ملی بیشتر است.
- (ج) نرخ رشد درآمد ملی مورد نیاز جامعه سرمایه‌داری از نرخ رشد سقفی درآمد ملی کمتر است.
- (د) نرخ رشد درآمد ملی مورد نیاز جامعه سرمایه‌داری از نرخ رشد اسمی درآمد ملی کمتر است.
۱۷. هیکس معتقد است زمانی اقتصاد می‌تواند از رکود خارج شود که:
- (الف) سرمایه‌گذاری افزایش یابد.
- (ب) درآمد افزایش یابد.
- (ج) پیشرفت فنی دائمی باشد.
- (د) تولید در سطح اشتغال کامل باشد.
۱۸. وی یکی از اولین اقتصاددانان بعد از کینز است که با استفاده از ابزار کینزی حالات پویای تغییرات درآمد ملی را در بلندمدت مورد بررسی قرار داد.
- (الف) پل ساموئلسن
- (ب) جون رابینسون
- (ج) ریچارد هیکس
- (د) نیکلاس کالدور
۱۹. کتاب‌های «نظریه رشد: شرح و تفصیل» و «تغییرات فنی وقایع تولید کالا» متعلق به کدامیک از اقتصاددانان معاصر است؟
- (الف) پل ساموئلسن
- (ب) رابرت سولو
- (ج) ریچارد هیکس
- (د) روی هارود
۲۰. این فرض که ضرایب تولید ثابت نیستند و پیشرفت فنی در مقابل سرمایه‌گذاری منبع اصلی رشد اقتصادی است مربوط به نظریات کدامیک از اقتصاددانان زیر است؟
- (الف) پل ساموئلسن
- (ب) جون رابینسون
- (ج) نیکلاس کالدور
- (د) رابرت سولو
۲۱. کدامیک از توابع زیر الگوی تابع سرمایه‌گذاری ساموئلسن است؟
- (الف) $I = sp \cdot p + sw \cdot w$
- (ب) $Y = W + P$
- (ج) $I_t = I_a + \beta(Y_{t-1} - Y_{t-2})$
- (د) $I = sp \cdot p$

عقاید اقتصادی پس از کینز ۳۱۳

۲۲. او در کتاب خود، موسوم به «تمرکز سرمایه» یک مدل ساده رشد اقتصادی را بر اساس قوانین موجود در نظام سرمایه داری ارائه می دهد.

الف) پل ساموئلسن

ب) جون رابینسون

ج) ریچارد هیکس

د) نیکلاس کالدور

۲۳. از مهمترین آثار وی کتابهای «نظریه رشد: شرح و تفصیل» و «تغییرات فنی وقایع تولید کل» می باشد.

ب) جون رابینسون

د) رابرت سولو

الف) پل ساموئلسن

ج) نیکلاس کالدور

فصل سیزدهم

نئوکلاسیک پولی و برخی جریان‌های فکری نو

هدف کلی

هدف کلی از مطالعه این فصل آن است که دانشجویان با نظریات اقتصادی معاصر و جریان‌های فکری جدید آشنا شوند.

هدف‌های رفتاری

- دانشجویان پس از مطالعه این فصل قادر خواهند بود:
۱. نظریات فریدمن را در قالب مکتب پولیون بشناسند.
 ۲. نظریه تقاضای پول فریدمن و عوامل مؤثر بر آن را دریابند.
 ۳. تفسیر فریدمن از نظریه مقداری پول را در شکل جدید خود توضیح دهند.
 ۴. تفاوت نظرات نئوکلاسیک‌ها و کینزین‌های جدید را در رابطه با به‌کارگیری سیاست‌های پولی و مالی دریابند.
 ۵. نظریات طرفداران مکتب انتظارات عقلایی را بیان کنند.

۶. نظر طرفداران مکتب کلاسیک‌های جدید را شناخته و با سایر مکاتب جدید مقایسه کنند.
۷. نظر طرفداران مکتب کینزین‌های جدید را شناخته و آن را با سایر مکاتب مقایسه کنند.
۸. جریان‌های فکری حال حاضر را شناخته و آن‌ها را با یکدیگر مقایسه کنند.

۱-۱۳ مقدمه

امروزه با گذشت حدود سه قرن از شروع تحولات در اندیشه‌های اقتصادی که با شکل‌گیری مکتب مرکانتیلیسم آغاز شد می‌توان به خوبی ردپای تفکرات اقتصادی هر یک از مکاتب ذکر شده تاکنون را در سازماندهی اقتصادی کشورهای مختلف ملاحظه کرد. در واقع در برخی کشورها تفکرات کلاسیک یا نزدیک به آن حاکم است، در برخی هنوز اعتقاد به سازماندهی سوسیالیستی حکم‌فرماست و برخی نیز به عقاید کینزی و رهنمون‌های طرفداران او در سازماندهی اقتصادی کشور خود پایبند هستند. هر چند در هر یک از این تفکرات امروزه تجدیدنظرهای جدی صورت گرفته که موجب بروز تفاوت‌های قابل‌توجهی با اندیشه‌های اولیه خودشان شده است، با وجود این، پایبندی به اصول حاکم بر هر یک از مکاتب مذکور تا حدودی حفظ شده و موجب شده است که بعضی از کشورها با قایل شدن نقش قابل توجه برای دولت در اقتصاد، هنوز اصول اولیه حاکم بر مکتب سوسیالیسم را در دستور کار خود قرار دهند، شاید مثال مناسب برای این طرز فکر سازماندهی دولتی حاکم بر اقتصاد کره شمالی باشد. در مقابل برخی دیگر از کشورها برای حضور دولت و نقش آن در اقتصاد اهمیت چندانی قائل نیستند و به حضور هر چه بیشتر بخش‌های غیردولتی در اقتصاد پافشاری می‌کنند و بر این باورند که دخالت حداقل دولت بهترین روش مدیریت کلان اقتصاد است. کشور سنگاپور امروزه با این طرز تفکر اداره می‌شود. در کنار این دو طیف، بخش وسیعی از کشورها قرار دارند که نه به دخالت حداکثری دولت‌ها در اقتصاد معتقدند و نه دخالت حداقلی دولت را می‌پسندند، بلکه در واقع از یک سازماندهی مختلط طرفداری می‌کنند. البته هر یک از این تفکرات بسته به اینکه نزدیک‌تر به کدامیک از دو طیف ذکر شده باشند می‌توانند شبه سرمایه‌داری یا شبه سوسیالیستی

باشند. هر چند بسیاری از اقتصادهای مختلط با تأثیر از اندیشه‌های کینز به وجود یک دولت مداخله‌گر البته در جهت مدیریت صحیح اقتصاد پایبند هستند. به عقیده ما اقتصاد اسلامی هم با ساختار خاص خود که قابل تمیز داده شدن از سایر ساختارهای موجود است می‌تواند به‌عنوان یک مکتب اقتصادی با معیارها و روش‌های مختص به خود مطرح شود و بهترین روش اداره جامعه را معرفی کند. با وجود این اقتصاد اسلامی اکنون در حال طی کردن مراحل اولیه تکوین خود می‌باشد و تلاش‌های خوبی نیز جهت شکل‌گیری آن صورت گرفته است.

۱۳-۲ فریدمن و مکتب پولیون (شیکاگو)

پولیون (مانیتاریسم) مکتب جدیدی است که ریشه در عقاید کلاسیک دارد. این مکتب یک جریان فکری لیبرالیستی است که برای تجدید حیات نظریات کلاسیک و نظریه مقداری پول بنا نهاده شده و در عین حال به شدت عقاید مکتب کینزی را مورد نقد قرار داده و آن را نفی می‌کند. میلتون فریدمن^۱ (۲۰۰۶-۱۹۱۲) از بنیانگذاران اصلی این مکتب است که در نیویورک به دنیا آمد و پس از اخذ مدرک فوق‌لیسانس از دانشگاه شیکاگو به دانشگاه کلمبیا رفت و مدرک دکتری گرفت و در سال ۱۹۴۸ عضو هیئت علمی دانشگاه شیکاگو شد. بسیاری او را بنیانگذار مکتب پولی می‌دانند و معتقدند که او بزرگ‌ترین احیاگر اصول اقتصاد کلاسیک در شکل نوین خود بوده است. فریدمن بر این باور بود که با تکیه بر مکانیزم بازار در چارچوب شرایط رقابتی می‌توان سازمان‌دهی مطلوب اقتصادی را ایجاد کرد. طرفداران مکتب پولی و در رأس آن‌ها فریدمن نظریه مقداری پول را مورد ارزیابی مجدد قرار دادند و استدلال نمودند که افزایش عرضه پول موجب بروز تورم خواهد شد. از این‌رو برای کاهش تورم باید رشد عرضه پول کنترل گردد.

شاید یکی از تفاوت‌های اصلی نظریات فریدمن و کلاسیک‌ها در نقشی باشد که فریدمن برای دولت قائل بود. چرا که علیرغم اینکه کلاسیک‌ها نقش چندانی برای دولت قائل نبودند، ولی فریدمن معتقد بود که نقش دولت در یک اقتصاد آزاد تجهیز

۱. Milton Fridman

وسایل لازم برای تغییر شکل قوانین و ایفای نقش میانجی است. بنابراین فریدمن هرگز طرفدار عدم وجود یا عدم دخالت دولت نبوده است. در این مورد او می‌نویسد:

«بی‌دولتی و آشوب‌گرایی هر قدر به‌عنوان یک فلسفه یا ایدئولوژی جالب باشد، در جهانی مملو از انسان‌های غیرراستین و متفاوت قابل حصول نیست. آزادی افراد می‌تواند در شرایطی برای آن‌ها مشکل ایجاد کند. در این صورت آزادی عده‌ای از افراد باید محدود شود تا آزادی بسیاری دیگر از افراد محفوظ بماند» (تفضلی ۱۳۸۶ : ۴۶۹).

البته در کنار نقش بسیار زیاد فریدمن در شکل‌گیری مکتب شیکاگو، باید یادآوری نمود که فریدمن تنها کسی نیست که دستاوردهای مکتب پولیون را می‌توان به او نسبت داد. از جمله بزرگان دیگری که در شکل‌گیری و توسعه این مکتب سهیم بوده‌اند و حتی پیش از وی به مباحث پولی پرداخته‌اند، می‌توان بزرگانی چون جیمز آنجل^۱، کارل برونر^۲، آلن متزلر^۳ و هنری سایمون^۴ که خود استاد فریدمن بوده است را نام برد.

۱۳-۳ فریدمن و نظریه تقاضای پول

فریدمن در کتابی که تحت عنوان «مطالعاتی در مورد نظریه مقداری پول» در سال ۱۹۵۶ میلادی منتشر کرد، اظهار می‌کند که «تا آنجا که اطلاعاتش به او اجازه می‌دهد، هیچ تحلیلی در زمینه «نظریه مقداری پول» به نظم و ترتیبی که در مکتب شیکاگو ارائه شده در هیچ یک از مکاتب قبلی بیان نشده است». در این کتاب، فریدمن مجدداً «نظریه مقداری پول» را احیاء کرده و ضمن ارائه و تعبیر تازه‌ای از آن به‌عنوان نظریه رجحان دارایی، نظریه پولی خود را با نظریه سرمایه ادغام کرده است. بر اساس تفسیر تازه فریدمن، نظریه مقداری پول، نظریه تعیین سطح تولید، درآمد، یا سطح قیمت نیست، بلکه نظریه تقاضا برای پول است. تقاضا برای پول بر اساس تحلیل مارشال تابعی است از درآمد و از نظر کینز تابعی است از درآمد و نرخ بهره. ضمناً تقاضا برای پول مانند

۱. James Angell

۲. Karl Brunner

۳. Alen Metzler

۴. Henry Simone

نئوکلاسیک پولی و برخی جریان‌های فکری نو ۳۱۳

هر کالای دیگر قاعداً باید تابعی از قیمت آن، درآمد و قیمت کالاهای وابسته نیز باشد. لیکن فریدمن معتقد است که چون پول یک کالای مصرفی نبوده و نوعی دارایی است، بنابراین، تقاضا برای پول را باید به صورت تقاضا برای یک نوع دارایی تلقی کرد که همان نظریه رجحان دارایی است. سئوالی که در اینجا مطرح است این است که قیمت پول چیست و چگونه تعیین می‌شود؟ در جواب به این سئوال، اقتصاددانان نئوکلاسیک و اقتصاددانان کینزی با هم اتفاق نظر ندارند. دسته اول معتقد بودند که قیمت پول در واقع برابر است با قدرت خرید واحد پول که بر حسب قیمت کالاهای دیگر سنجیده می‌شود و از این رو برابر است با معکوس سطح عمومی قیمت‌ها. دسته دوم معتقد بودند که قیمت پول همان نرخ بهره است و بنابراین قیمت پول را آن مقدار درآمدی می‌دانستند که در نتیجه نگهداری آن از دست می‌رود.

از آنجا که در تحلیل فریدمن پول یکی از اشکال مختلف دارایی است که ثروت افراد به صورت آن نگهداری می‌شود، وی تجزیه و تحلیل خود از تقاضای پول را با مفهوم وسیع ثروت و از جمله ثروت انسانی آغاز می‌کند و تقاضای پول را با اشکال مختلف دارایی مرتبط می‌داند. چون هر یک از این اشکال مولد درآمد و بنابراین موجد مطلوبیت هستند، تصمیم فرد را برای نگهداری و استفاده از پول، به تصمیم فرد در انتخاب چنان ترکیبی از دارایی‌های گوناگون مربوط می‌داند که حداکثر مطلوبیت را به وجود می‌آورد. وی پنج نوع دارایی مختلف را در نظر می‌گیرد که کل ثروت جامعه می‌تواند به صورت این دارایی‌ها نگهداری شود. این پنج نوع دارایی عبارتند از: پول، اوراق قرضه، اوراق سهام، کالاهای مادی و فیزیکی (دارایی‌های غیر مولد) و سرمایه‌های انسانی.

پول یکی از اشکال مختلف دارایی است. روشن است که نگهداری ثروت به صورت پول از یک طرف موجب تسهیل مبادلات روزمره، و از طرف دیگر، منجر به امنیت خاطر دارنده آن می‌گردد و این شرایط بدون تردید مطلوبیتی به همراه دارد. لیکن در عین حال باید توجه کنیم که نگهداری دارایی به صورت پول هزینه فرصت دارد و شخص را از درآمدهایی که اشکال دیگر دارایی (مانند اوراق قرضه و سهام و غیره) می‌توانست عاید او کند، محروم می‌سازد. بنابراین، تصمیم‌گیری در مورد نگهداری

ثروت (W) به صورت پول منوط به بازدهی پول و مقایسه آن با بازده انواع دیگر دارایی است. بازدهی پول را معمولاً باید به طور واقعی ارزیابی نمود، گرچه بعضاً می توان انواع بازده اسمی پول را نیز در نظر گرفت. برای مثال، بازده حساب پس انداز بانکی به طور روشن یک نوع بازده اسمی یا پولی است. اما بازده واقعی آن در مقایسه با بازده اسمی حاصل از آن بستگی به تغییر در سطح قیمت ها دارد. اگر سطح قیمت ها سقوط کند، بازده واقعی پول افزایش می یابد. در صورتی که سطح قیمت ها افزایش یابد، زیان حاصل از این نوع سرمایه گذاری باید از بازده اسمی آن کسر گردد. به طور خلاصه، فریدمن معتقد است که پول خود به خود دارای بازده نیست و قیمت آن به قدرت خرید آن بستگی دارد. این قدرت خرید به قیمت سایر کالاها و خدمات وابسته است و بدین ترتیب قیمت پول را به صورت معکوس شاخص قیمت در نظر می گیرد.

اوراق قرضه شکل دوم دارایی است. اوراق قرضه اوراق بهاداری است که به هر برگه آن سالانه مقدار ثابتی درآمد اسمی تعلق می گیرد. در واقع بازده اسمی هر برگه قرضه است که به عنوان عایدی سالانه آن به دارنده آن اختصاص می یابد، درحالی که بازده واقعی آن نه تنها تحت تأثیر سطح قیمت ها است بلکه از تغییرات نرخ بهره اوراق قرضه نیز متأثر می شود. بازده واقعی ممکن است مثبت یا منفی باشد و هرگاه فرض کنیم که سطح قیمت ها ثابت باشد و طی زمان تغییری از خود نشان ندهد، در این صورت قیمت اوراق قرضه با تغییر در نرخ بهره به طور معکوس تغییر می کند.

اوراق سهام شکل سوم دارایی است. هرگاه فرض شود که میزان سود شرکت های سهامی و سطح قیمت ها ثابت باشد، اوراق سهام درآمدی ثابت، واقعی و دائمی را به دارنده آن اختصاص می دهد. ولی باید به طور واقع بینانه فرض کرد که نگهداری سهام با بازده سالانه ای همراه است که معمولاً ثابت نیست و بستگی به سود و زیان شرکت ها و موسسات تولیدی سهامی دارد. از طرف دیگر، قیمت سهام نیز مانند اوراق قرضه، خود در بازار بالا و پایین می رود و از این لحاظ نفع یا زیانی به همراه می آورد. این دو عامل، یعنی بازده سالانه سهام و همچنین تغییرات احتمالی در ارزش بازاری آنها، روی نرخ بازده انتظاری اوراق سهام تأثیر می گذارد.

۱. $W = \text{Wealth}$

سرمایه‌های انسانی که آخرین شکل دارایی در تحلیل فریدمن هستند، با تنزیل جریان انتظاری درآمد آن‌ها در طول عمرشان قابل محاسبه‌اند. این نوع سرمایه‌ها به صورت مهارت، تخصص و کارایی حرفه‌ای در کیفیت و کمیت نیروی انسانی مستتر است. به همین جهت، کاربرد آن‌ها در تحلیل نظریه تقاضای پول فریدمن با اشکال مواجه است، زیرا تبدیل سرمایه‌های انسانی به پول به سادگی تبدیل سرمایه‌های غیرانسانی به پول نیست و بنابراین بازاری وجود ندارد که افرادی که مشاغل حرفه‌ای دارند، مانند یک پزشک یا یک مهندس، بتوانند درآمد آتی خود را در آن به فروش برسانند. فریدمن با تأکید بر نسبت خاصی با نام «نسبت ثروت‌های انسانی به ثروت‌های مادی» از کنار این مسئله می‌گذرد. هر قدر این نسبت، (به فرض آنکه ثروت کل ثابت باشد)، بزرگ‌تر باشد، تمایل به نگهداری دارایی‌های پولی بیشتر خواهد بود. توجیه منطقی این فرض این است که حالت نقدینگی کامل پول، ویژگی غیر نقدینگی ثروت‌های انسانی را جبران می‌کند. فریدمن نسبت مزبور را با $\frac{W_h}{W_{nh}}$ نشان می‌دهد.

در پایان دو عامل دیگر باید در نظر گرفته شود و آن‌ها عبارتند از سطح قیمت‌ها (p) و سلیقه‌ها و رجحان صاحبان ثروت (U). در مورد عامل اول، هر قدر سطح قیمت‌ها بالاتر باشد، به همان نسبت مبلغ اسمی موجودی‌های پولی مورد نیاز برای هدف‌های گوناگون بالاتر خواهد بود. در مورد عامل دوم، چنین فرض می‌شود که سلیقه‌ها در طی زمان بدون تغییر باقی می‌مانند، لیکن در عین حال می‌توان انتظار داشت که تغییرات جزئی در سلیقه‌ها در بلندمدت به وجود می‌آید. برای مثال، منطقی به نظر می‌رسد که، در صورتی که سایر شرایط ثابت باشند، فرض کنیم که افرادی که مهاجرت دارند و یا اینکه در مورد آینده نسبت به مواردی اطمینان خاطر کافی ندارند، ترجیح می‌دهند که نسبت قابل ملاحظه‌ای از ثروت خود را به شکل پولی نگهداری نمایند. این فرض در مورد دوران جنگ نیز صدق می‌کند. به این معنی که تمایل مردم برای نگهداری پول نقد در این دوران افزایش می‌یابد. فریدمن این قبیل متغیرها و نظایر آن‌ها را با علامت (U) نشان می‌دهد.

۱. Ratio of Human Wealth to Non-Human Wealth = $\frac{W_h}{W_{nh}}$

در تابع تقاضای پول که فریدمن ارائه می‌کند، سرعت گردش پول تابعی است از نرخ بازده دارایی‌های مالی به جز پول، نرخ تورم مورد انتظار، ترکیب ثروت فرد، درآمد واقعی و عوامل دیگری که تحت عنوان «سلیقه» معرفی می‌شوند. تابع تقاضا برای پول از دیدگاه فریدمن را می‌توان به صورت زیر خلاصه نمود:

$$\frac{M_d}{P} = L(Y_p, i_m, i_b, i_e, \rho_t \omega_h)$$

در حالی که M_d تقاضای اسمی برای پول و $\frac{M_d}{P}$ که نسبت تقاضای اسمی به سطح قیمت‌ها است تقاضای حقیقی برای پول است. به این ترتیب این موضوع که با افزایش قیمت‌ها افراد برای خرید همان سبد قدیمی از کالاها باید به همان نسبت پول بیشتری پرداخت نموده و در نتیجه تقاضاکننده در اینجا در نظر گرفته شده است. $Y_p =$ درآمد دائمی است، به این صورت که اگر درآمد دائمی افراد افزایش یابد مردم تقاضای بیشتری برای پول خواهند داشت.

$i_m =$ نرخ بهره برای پول است. از آنجا که ممکن است شما پول خود را به صورت انواع پول یا شبه پول نگهداری کنید، گاه به بعضی از این انواع پول بهره تعلق می‌گیرد که با i_m نشان داده شده است. هر چقدر نرخ بهره پول بیشتر شود تمایل به تقاضای کمتر برای پول ایجاد می‌شود.

$i_b =$ نرخ بهره اوراق قرضه است. از آنجا که اوراق قرضه یکی دیگر از انواع دارایی است، برای پول به صورت جانشین مطرح می‌شود. در نتیجه هر چقدر بازده اوراق قرضه بیشتر باشد، مردم کمتر تمایل به نگهداری پول خواهند داشت و بیشتر درخواست تبدیل پول به اوراق قرضه را می‌نمایند.

$i_e =$ نرخ بازده سهام می‌باشد. سهام نیز جانشین دیگری برای پول در برنامه مالی افراد هستند. در مورد بازده سهام نیز ارتباط منفی یا تقاضا برای پول وجود نخواهد داشت. اگر بازده سهام افزایش یابد مردم متقاضی تبدیل پول به سهام خواهند شد.

$\rho_t =$ این متغیر در تابع تقاضا برای پول نماینده نرخ تورم است. باید توجه داشته باشیم که این نرخ با سطح عمومی قیمت‌ها که در سمت چپ تابع عرضه پول قرار می‌گیرد، فرق دارد. نرخ تورم تغییرات قیمت‌ها را نشان می‌دهد. فریدمن معتقد است که وقتی تغییرات در سطح قیمت‌ها زیاد است یا نرخ تورم بالا است، افراد کمتر پول نقد

نگهداری می‌کنند و برعکس برای مقابله با افزایش در قیمت‌ها مبادرت به خرید کالاها می‌نمایند.

ω_h = نسبت ثروت انسانی به ثروت غیر انسانی را نشان می‌دهد. اگر ثروت انسانی را با H و ثروت غیر انسانی را با N نشان دهیم:

$$\omega_h = \frac{H}{N}$$

ثروت انسانی مثل آموزش، مهارت شغلی، دانش خاص و موارد مشابه آن است. در مقابل ثروت غیر انسانی شامل انواع دارایی یا ثروت مثل سهام، طلا، ملک و غیره می‌باشد. فریدمن چنین استدلال می‌کند که چون دارندگان ثروت انسانی با وجود اینکه انتظار جریان درآمد خوبی را دارند ولی چون نمی‌توانند به سادگی ثروت انسانی خود را نقد نمایند بیشتر پول نقد نگهداری می‌کنند. در مقابل آنهایی که ثروت غیر انسانی زیاد مثل: سهام، اوراق قرضه، طلا و غیره دارند چون در مواقع لازم به راحتی می‌توانند بعضی از داراییهای خود را به پول تقاضا کنند تقاضای کمتری برای پول دارند. فریدمن بین بخش پولی و بقیه اقتصاد یک ارتباط قوی می‌بیند. او معتقد است که افزایش در عرضه پول هر چند کوتاه‌مدت در قیمت‌ها و سطح ستاده اثر می‌گذارد ولی در بلندمدت بالاخره عامل تورم و افزایش قیمت‌ها خواهد شد، در واقع او به این ترتیب باز هم نظریه مقداری پول را تکرار می‌کند. (یزدیان، ۱۳۸۸: ۱۶۴).

فریدمن اهمیت زیادی برای سیاست‌های پولی قائل است و معتقد است حجم پول باید با توجه به تغییرات تولید واقعی تغییر کند. فریدمن تحلیل کینز مبنی بر عدم کارایی سیاست‌های پولی و تأثیر غیرمستقیم و تردید آمیز تغییرات حجم پول بر تقاضای مؤثر را نمی‌پذیرد. از دیدگاه او تأثیر پول، مستقیم و بدون واسطه است. افزایش حجم پول بر فزونی عرضه بر تقاضای «موجودی‌های واقعی» منجر می‌شود که نهایتاً موجب افزایش درآمد پولی خواهد شد. حال سؤال مهم این است که آیا افزایش حجم پول، قیمت‌ها را بالا می‌برد یا تولید را افزایش می‌دهد؟ جواب به این سؤال بستگی به سطح اشتغال و وجود ظرفیت تولیدی بیکار دارد. ولی در هر حال، افزایش تقاضا و درآمد پولی قطعی است. فریدمن معتقد است، کارایی سیاست‌های مالی تنها زمانی می‌تواند وجود داشته باشد که با تغییرات مناسبی در حجم پول همراه باشد و در غیر این صورت این سیاست‌ها کارایی لازم را ندارند. در مقابل در یک سیستم کینزی

اجرای هرگونه سیاست مالی توسط دولت موجب می‌گردد که درآمد ملی با ضریب فزاینده افزایش پیدا کند. چون در این سیستم فرض بر آن است که حجم پول در گردش ثابت است ولی سرعت گردش پول می‌تواند تغییر کند. از این رو در این شرایط امکان استفاده از پول موجود با سرعت بیشتری فراهم خواهد شد. در مجموع می‌توان گفت پولیون با اصرار بر نقش پول، سیاست پولی را تنها سیاست مؤثر برای مهار تورم می‌دانند ولی کینزین‌ها تورم را ناشی از افزایش تقاضای کل و عدم امکان افزایش عرضه می‌دانند که در واقع می‌توان گفت اصول آن‌ها از این نظر با هم منافاتی ندارد. منتها در چگونگی افزایش تقاضای کل با یکدیگر اختلاف نظر دارند (شوارتز، ۱۹۹۲: ۱۸).

از نظر مکتب کینزی علل افزایش تقاضای کل را باید در بخش واقعی اقتصاد جستجو کرد، در حالی که از نظر پولیون علل افزایش تقاضای کل را باید در بخش پولی اقتصاد جستجو کرد. پیروان کینز به سیاست‌های مالی اهمیت می‌دهند و اهمیت چندانی برای سیاست‌های پولی قائل نیستند ولی پیروان مکتب شیکاگو را عقیده بر این است که اصولاً ابزاری به نام سیاست مالی برای تنظیم تقاضا وجود ندارد و تنها سیاست‌های پولی می‌تواند در تنظیم تقاضا مؤثر واقع شود (قدیری اصلی، ۱۳۶۴: ۷۱۸).

۱۳-۳-۱ نظریه پولی فریدمن

همان‌گونه که از «نظریه مقداری پول» بر اساس تحلیل نئوکلاسیکی آن می‌دانیم، در رابطه مبادله فیشر به صورت $MV=PY$ همواره ارتباط مستقیمی بین حجم پول در حال گردش (M) و سطح قیمت (P) در شرایطی که سرعت گردش پول (V) و تولید در اشتغال کامل (Y_{FN}) ثابت است، وجود دارد. از این رو، ابروینگ فیشر و دیگر اقتصاددانان نئوکلاسیک معتقد بودند که حجم پول در گردش تنها عامل مؤثر بر سطح قیمت بوده و بنابراین می‌توان با استفاده از ابزارهای پولی سطح قیمت را تحت تاثیر قرار داد.

فریدمن ضمن احیاء نظریه‌های پولی گذشته و موافق با نظریات پولی نئوکلاسیکها اهمیت بیشتری برای پول و نقش آن در اقتصاد قائل است. وی نقش پول

را بسیار وسیعتر و گسترده‌تر می‌داند، زیرا بین حجم پول در گردش (M) و تولید ناخالص ملی (GNP) رابطه‌ای به صورت زیر برقرار است:

$$\begin{aligned}
MV &= PY \\
PY &= GNP \\
MV &= GNP \\
V &= \frac{GNP}{M}
\end{aligned}$$

بنابراین، عامل بین تولید ناخالص ملی (GNP) و حجم پول (M)، سرعت گردش پول (V) می‌باشد. به عبارت دیگر، هرگونه تغییری در M در شرایطی که V ثابت باشد، موجب تغییر GNP گردیده و تغییر GNP به اندازه‌ای خواهد بود که مجدداً نسبت $\frac{GNP}{M}$ به میزان سابق (یعنی V ثابت) بازگردد.

نتیجه فوق را می‌توان با کمک نمودار زیر نشان داد. در تحلیل فریدمن، تقاضای پول در کوتاه‌مدت فقط شامل تقاضای معاملاتی پول می‌گردد. از این رو، رابطه زیر را می‌توان نوشت:

$$Md = KY$$

در این رابطه، تقاضای معاملاتی پول به قیمت‌های ثابت (Md) تابعی از درآمد ملی واقعی (Y) است، به فرض آنکه ضریب درآمد ملی (K) یا درصدی که از درآمد ملی صرف معاملات می‌شود، ثابت باشد.

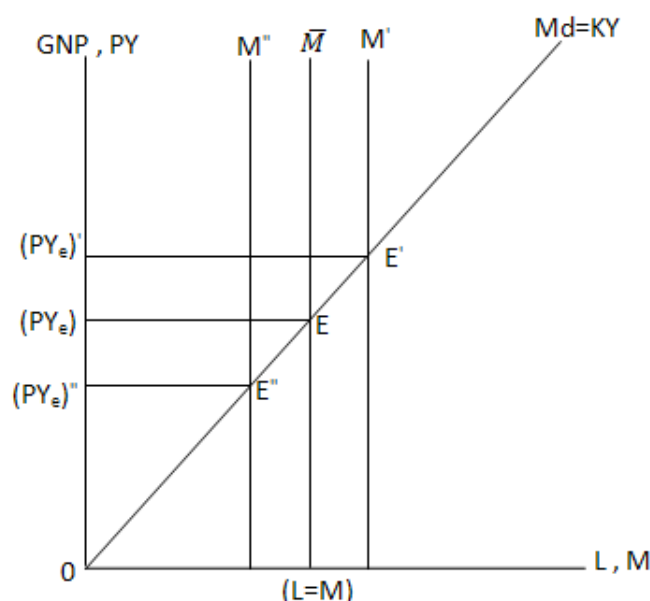
ضریب K معمولاً در حدی بین صفر و یک ثابت است:

$$1 > K = \bar{K} > 0$$

در نمودار زیر، عرضه و تقاضای پول (L و M) را روی محور افقی و تولید ناخالص ملی (GNP) یا درآمد اسمی (PY) را روی محور عمودی قرار می‌دهیم. سپس منحنی تقاضای پول (یعنی تقاضای معاملاتی پول) را از مبدا مختصات با شیب K ترسیم می‌کنیم. از آنجا که عرضه پول ثابت است، منحنی عرضه پول را به طور عمودی (M) ترسیم می‌کنیم. از تقاطع عرضه و تقاضای پول در نقطه E، از یک طرف تعادل پولی (L=M) روی محور افقی و از طرف دیگر تعادل درآمد اسمی (PYe) یا تولید ناخالص ملی روی محور عمودی به دست می‌آید.

در صورتی که عرضه پول ثابت باشد، هرگونه انحرافی از نقطه تعادل E خود به خود تعدیل گشته و تعادل مجدداً به دست می‌آید. ثانیاً هرگاه عرضه پول افزایش یابد (M')، در این صورت مردم بیش از احتیاجات خود نقدینگی خواهند داشت و آن را

خرج خواهند کرد و از آنجا که در رابطه مبادله فیشر ($MV=PY$) سرعت گردش پول (V) و تولید در اشتغال کامل (Y_{FN}) ثابت است، سطح قیمت افزایش یافته و چون در طرف راست رابطه فیشر، $GNP=PY$ می‌باشد، ارزش اسمی درآمد (PY) افزایش می‌یابد و در نمودار مزبور در سطح تعادل جدید (PY_e) قرار می‌گیرد. بر عکس، هرگاه حجم پول کاهش یابد (M'')، ارزش اسمی درآمد کاهش می‌یابد (PY_e).



نمودار ۱۳-۱ نظریه پولی فریدمن

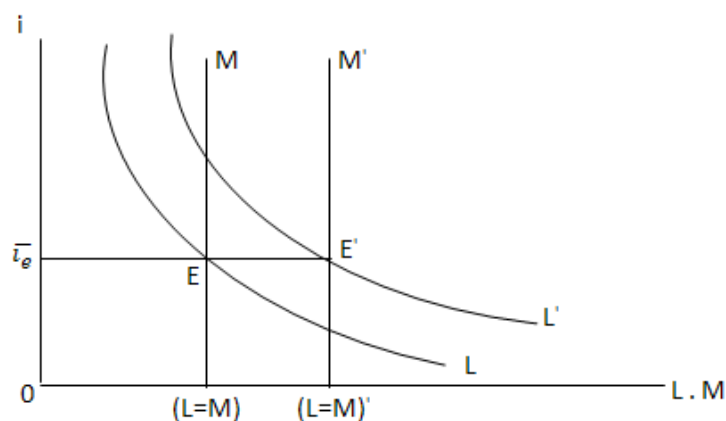
بنابراین، در نظریه پولی فریدمن، عرضه و تقاضای پول تعیین‌کننده درآمد ملی است و هرگونه تغییری در عرضه پول موجب تغییر ارزش اسمی تولید ناخالص ملی خواهد شد. از آنجا که در اقتصاد کینزی، بازار پول نظریه تعادل نرخ بهره می‌باشد هر گونه تغییری در عرضه پول موجب می‌شود که نرخ بهره تغییر کند. این تفاوت عمده‌ای است که بین نظریه پولی فریدمن و نظریه پولی کینز وجود دارد و به همین دلیل است که نظریه پولی جدید تمام سعی خود را بر کنترل عرضه پول متمرکز می‌کند و هر مسئله یا مشکلی که در اقتصاد پیش می‌آید فوراً مقامات پولی را متهم به سهل‌انگاری می‌کنند (فریدمن، ۱۹۵۶: ۳۱).

تغییرات پولی بر نرخ بهره اثر می‌گذارد، تغییر در نرخ بهره میزان سرمایه‌گذاری را به طور معکوس تغییر می‌دهد و این به نوبه خود و در همان جهت بر تقاضای موثر و از طریق بر حجم تولید و سطح اشتغال تاثیر می‌گذارد. از آنجا که هم تاثیرپذیری نرخ بهره از افزایش حجم پول و هم واکنش سرمایه‌گذاری به نرخ بهره نامطمئن است، کینز معتقد است که سیاستهای پولی حربه قابل اطمینانی برای مبارزه با رکود اقتصادی و بیکاری و به طور کلی جهت تاثیرگذاری بر تقاضای موثر نمی‌باشد. به همین دلیل بود که کینز و کینزیها از سیاست‌های مالی طرفداری می‌کردند و به کارایی سیاست‌های پولی اعتمادی نداشتند.

در مقابل، فریدمن و اصحاب او اعتقاد دارند که تغییرات حجم پول از یک کانال مستقیم یعنی رابطه مبادله فیشر تاثیری مطمئن بر درآمدهای پولی دارد. به نظر آنها، گمراهی کینز از این عامل ناشی می‌شود که انتخاب افراد را به «نگهداری پول» یا «خرید اوراق قرضه» محدود می‌سازد و به همین دلیل از تاثیرات مستقیم حجم پول بر تقاضا برای کالاهای دیگر کاملاً غافل می‌ماند. فریدمن بر اساس تفسیر تازه خود از «نظریه مقداری پول» درصدد است رابطه میان تغییرات حجم پول و تغییرات در تقاضا (و درآمد پولی) را توضیح دهد. نکته مهم این است که افراد بخشی از ثروت خود را به صورت پول نقد نگهداری می‌کنند. نگهداری ثروت به صورت پول به معنای صرف نظر کردن از منافع است که نگهداری آن در اشکال دیگر (مانند اوراق قرضه، سپرده‌های مدت دار و پس انداز، خانه، زمین و کالاهای دیگر) به همراه خواهد داشت و بنابراین باید توضیح منطقی برای این کار وجود داشته باشد. فریدمن و پیروان او معتقد هستند که مبلغ اسمی پول که نگهداری می‌شود اهمیتی ندارد، بلکه مهم مبلغ واقعی و به عبارت دیگر قدرت خرید پول است. و به همین دلیل هم از تمایل مردم برای نگهداری «موجودی واقعی»^۱ معینی سخن می‌گویند. بنابراین، چنان که فریدمن گفته است: «مردم سماجت فوق‌العاده‌ای نسبت به قدرت خریدی که مایل به نگهداری‌اش هستند، از خود نشان می‌دهند» و به سختی حاضرند در آن تغییری به وجود آورند، مگر آنکه انگیزه مهمی برای آنها پدید آید.

^۱ Real balance

حال اگر بانک مرکزی با ابزاری که در دسترس دارد، حجم پول را افزایش دهد، چه کنش و واکنش‌هایی را به دنبال خواهد آورد؟ در جواب به این سؤال، تحلیل فریدمن و کینز را خلاصه می‌کنیم. بر اساس تحلیل فریدمن، مردم سعی خواهند کرد تا قدرت خرید اضافی را خرج کنند و بار دیگر «موجودی واقعی» مطلوب خود را نگهداری کنند. در الگوی کینز (با توجه به فزونی عرضه پول نسبت به تقاضای پول)، مردم پول‌های اضافی خود را صرف خرید اوراق قرضه خواهند کرد. در این شرایط، هرگاه عرضه اوراق قرضه ثابت باشد، قیمت قرضه بالا خواهد رفت و در نتیجه نرخ بهره کاهش خواهد یافت. کاهش در نرخ بهره موجب افزایش سرمایه‌گذاری و در نتیجه افزایش تولیدات واقعی و نهایتاً تولید ناخالص ملی (GNP) خواهد شد. از طرفی، در نظریه کینز افزایش عرضه پول، در صورتی که شرایط زیر وجود نداشته باشد، موجب افزایش تولید ناخالص ملی (GNP) می‌گردد



نمودار ۱۳-۲ تغییرات حجم پول در نظر فریدمن و کینز

۱. افزایش در میزان عرضه پول توسط مردم و بورس‌بازان ذخیره نگردد و به افزایش نقدینگی تبدیل نگردد - یعنی در بازار پول دام نقدینگی وجود نداشته باشد.
۲. افزایش عرضه پول همراه با افزایش مساوی تقاضای پول نباشد، زیرا در این حالت و مطابق با نمودار زیر نرخ بهره تغییر نخواهد کرد.

نئوکلاسیک پولی و برخی جریان‌های فکری نو ۳۲۳

۳. بازار نیروی انسانی با تنگنایی از نقطه نظر دسترسی به نیروی انسانی بیکار و کارآمد روبه‌رو نباشد- یعنی به اندازه کافی نیروی انسانی بیکار و متخصص در این بازار وجود نداشته باشد.

لیکن درالگوی فریدمن افراد لزوماً چنین عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دهند. البته ممکن است قدرت خرید اضافی را صرف خرید اوراق بهادار کنند و ممکن هم هست داراییهای دیگر مانند خانه، زمین، یخچال، اتومبیل، لباس و کالاهایی نظیر آن خریداری نمایند. به عبارت دیگر، در اینجا انتخاب صرفاً میان نگهداری پول و داراییهای مالی نیست، بلکه انتخاب وسیعتری است میان انواع مختلف دارایی و از جمله پول، اوراق بهادار و کالاهای مختلف (تفضلی، ۱۳۸۳: ۴۷۵).

۱۳-۴ مکتب انتظارات عقلانی

در اوائل دهه ۱۹۷۰، تحول قابل توجهی در نظریات اقتصادی، خصوصاً در حوزه اقتصاد کلان شکل گرفت، پایه‌های نظری مکتب انتظارات عقلانی که گاه با نام انتظارات عقلایی نیز شناخته می‌شود عمدتاً توسط رابرت لوکاس^۱ (متولد ۱۹۳۷) و توماس سارجنت^۲ (متولد ۱۹۴۳) مطرح شده است. این دو اقتصاددان در واقع احیاگر نظریات نئوکلاسیک‌ها بودند که تحت عنوان مکتب کلاسیک‌های جدید شناخته می‌شود.

البته این طرز فکر برای اولین بار در سال ۱۹۶۱ توسط جان موت^۳ (متولد ۱۹۳۰) اقتصاددان آمریکایی مطرح شد ولی چندان با استقبال مواجه نشد، ولی بعدها مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفت. به عقیده ایشان، افراد جامعه با استفاده مناسب اطلاعات و تلاش جهت عدم ارتکاب به اشتباهات سیستماتیک، انتظارات خود را شکل می‌دهند. بنابراین آنها فقط از تجربه گذشته برای تصمیم‌گیری در زمان حال استفاده نمی‌کنند بلکه از هر شکل ممکن و با استفاده از اطلاعات کامل تلاش می‌کنند پیش‌بینی درستی

۱. Robert Lucas

۲. Thomas J. Sarjent

۳. John Fraser Muth

از آینده و تحلیل درستی از زمان حال داشته باشند. در چنین شرایطی اجرای سیاست‌های تثبیتی دولت کارایی خود را از دست می‌دهد. چرا که جامعه با اطلاع از نحوه اجرا و نوع سیاست، نتیجه آن را به درستی پیش‌بینی کرده و واکنشی مناسب در زمان حال از خود نشان می‌دهد. بدین ترتیب می‌توان گفت در این مکتب فرض می‌شود افراد جامعه کاملاً عاقلانه و بر اساس عقل تصمیم می‌گیرند و حتی در صورت بروز اشتباه به سرعت آن را ترمیم می‌کنند.

هرچند فرضیه انتظارات عقلانی هرگز از طرف همه اقتصاددانان مورد تأیید قرار نگرفته است، اما در مقام عمل در بسیاری از تحلیل‌ها و سیاست‌های اقتصادی مورد استفاده قرار گرفته است. یکی از اولین کاربردهای این فرضیه در آمریکا و در سال ۱۹۷۵ بود. توماس سارجنت و نیل والاس^۱ در آن سال به این نتیجه رسیدند که سیاست پولی هماهنگ برای از بین بردن بیکاری و افزایش تولید، مؤثر نیست. برای رسیدن به این نتیجه، آن‌ها فرضیات انتظارات عقلانی را در رابطه با منحنی «فیلیپس انتظارات انباشته» فریدمن و فلپس^۲ (متولد ۱۹۳۳) به کار برده‌اند. بر اساس این منحنی تورم انتظاری، بیکاری را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد ولی تورم غیرانتظاری بیکاری را موقتاً پایین‌تر از سطح بیکاری طبیعی می‌آورد.

از نظر فریدمن و فلپس، انتظارات، عقلانی است و آن‌ها استدلال کردند که هیچ مبادله بلندمدتی بین تورم و بیکاری وجود نخواهد داشت. چرا که مردم در ابتدا در مورد تورم به اشتباه افتاده‌اند و پس از آن انتظارات آن‌ها به واقعیت تبدیل شده و لذا در این دوران مبادله کوتاه‌مدتی بین تورم و بیکاری وجود خواهد داشت، بنابراین می‌توان گفت در نظر گرفتن انتظارات عقلانی در تجزیه و تحلیل منحنی فیلیپس منجر به نتایج تکان‌دهنده‌ای شد. درحالی‌که یک افزایش غیرمنتظره در تورم همچنان می‌تواند بیکاری را کاهش دهد، یک افزایش قابل انتظار نخواهد توانست چنین نتیجه‌ای را به بار بیاورد.

۱. Neil Wallace

۲. Edmond S. Phelps

در مقابل کار این اقتصاددانان، اقتصاددان دیگر آمریکایی به نام استانی فیشر^۱ در سال ۱۹۷۷ نشان داد که می‌توان با انتظارات عقلانی نیز الگویی طرح کرد که در آن اعمال «سیاست پولی هماهنگ» بتواند اقتصاد را به حالت تعادل بازگرداند. در الگوی فیشر دستمزدهای چسبنده نقش اصلی را بر عهده داشته و علی‌رغم مفروض داشتن انتظارات عقلانی، سیاست‌های کینزی مورد استفاده قرار می‌گیرند. لیکن ویژگی کار سارجنت و والاس در این بود که انتظارات عقلانی را در نظریه‌های اقتصاد کلان وارد کرده و اهمیت بالقوه کاربرد آن را نشان دادند.

۱۳-۵ مکتب کلاسیک‌های جدید

اقتصاد کلاسیک‌های جدید در واقع در پاسخ به شکست اقتصاد کلان مدرن کینزی - به خصوص به خاطر از بین رفتن منحنی فیلیپس - یعنی داشتن تورم مداوم در زمانی که بیکاری از نظر تاریخی خیلی زیاد باشد، پا به عرصه وجود گذاشت. کارهای فریدمن نشان داده است که تورم بیشترین ارتباط نزدیک را با تغییرات در عرضه پول داشته است، بدین‌صورت که تورم پاسخی به دستمزد حقیقی بوده و به محض اینکه واحدهای اقتصادی دریابند تورم، دستمزد حقیقی آن‌ها را کم کرده و از بین برده است، آن‌ها برای جبران آن، جهت افزایش دستمزد پولی فشار خواهند آورد. در نتیجه ملاحظه می‌شود که مبادله بین بیکاری و نرخ افزایش دستمزدها کارایی خود را از دست خواهد داد. این مشاهدات نقطه شروع و آغاز کار تجزیه و تحلیل کلاسیک‌های جدید بوده و کلاسیک‌های جدید به‌صورت آشکار پذیرفته‌اند که مدیون کارهای فریدمن می‌باشند.

اصول فکری این مکتب بر اصل انتظارات عقلانی استوار است که رابرت لوکاس و توماس سارجنت معرفی کرده‌اند. در واقع این دو اقتصاددان در دهه ۱۹۷۰ با توجه به عقاید مکتب نئوکلاسیک فروزی را پایه‌ریزی کردند. با این تفاوت که در این مکتب به‌وجود شکل‌گیری انتظارات بر اساس عقل نیز معتقدند. مکتب کلاسیک‌های جدید با عقاید پولیون در بسیاری از دیدگاه‌ها مشترک هستند و معتقدند دخالت دولت در اقتصاد تنها موجب بدتر شدن اوضاع اقتصادی می‌شود. در مکتب انتظارات عقلانی

^۱. Fisher, Stanley, "Long-Team Contracts, Rational Expectations, and the Optimal Money Supply Rule, "Journal of Political Economy, (February ۱۹۷۷), ۸۵(۱).

فرض بر این است که بازارها پیوسته در تعادل هستند یا به سرعت به سمت متعادل شدن حرکت می‌کنند و می‌گویند انتظارات به شکل عقلانی شکل می‌گیرند ولی کلاسیک‌های جدید همچنین فرض می‌کنند انتظارات می‌توانند به‌طور «منطقی» شکل بگیرند. یعنی پیش‌بینی‌ها از آینده به‌طور کامل متکی بر اطلاعات اقتصادی مرتبط است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این مکتب این است که علاوه بر تأکید بر انسان عقلانی، فروض متفاوتی را در مورد بخش عرضه اقتصاد لحاظ می‌کنند. در الگوهای کینزی با توجه به عدم امکان متعادل شدن خود به خود بازارها، نیاز به ایجاد تقاضای مؤثر توسط بخش دولت وجود دارد، درحالی‌که در مکتب کلاسیک‌های جدید، عرضه به قیمت نسبی وابسته است و نه به مقدار تقاضا. بر این اساس، کلاسیک‌های جدید معتقدند که سیاست‌گذاری‌های اقتصادی ناکارآمد هستند و دولت‌ها فقط وقتی می‌توانند روی اقتصاد تاثیرگذار باشند که سیاست‌گذاری‌های پیش‌بینی نشده را داشته باشند. بنابراین بر خلاف نظر پولیون که معتقدند سیاست‌های دولت می‌تواند در کوتاه‌مدت مؤثر واقع شود، کلاسیک‌های جدید بر این باورند که حتی در کوتاه‌مدت هم سیاست‌ها نمی‌تواند مؤثر باشد. نقطه اشتراکی که می‌توان بین نظرات پولیون و کلاسیک‌های جدید یافت این است که هر دو گروه بر این باورند که رشد سطح عمومی قیمت‌ها (تورم) اساساً ماهیت پولی دارد و مهم‌ترین دلیل آن رشد حجم پول است. اما در مورد راهکار مناسب برای مقابله با پدیده تورم اختلاف نظرهایی وجود دارد. دیدگاه پولیون این است که اتخاذ یک سیاست پولی انقباضی موجب افزایش بیکاری شده و گستره و طول این دوره به درجه سیاست انقباضی پولی اتخاذ شده و اینکه با چه سرعتی مردم انتظارات خود را از نرخ تورم آینده به سمت پایین تعدیل خواهند کرد، و همچنین به میزان و وسعت تعدیل و تنظیم ساختار اقتصاد بستگی خواهد داشت. بر خلاف پولیون و کینزین‌ها، نظر کلاسیک‌های جدید این است که تغییرات در سیاست‌های پولی پیش‌بینی شده و اعلام شده هیچ تأثیری بر سطح محصول تولیدی و اشتغال حتی در کوتاه‌مدت ندارد.

طیف دیگری از اقتصاددانان کلاسیک جدید به نظریه «دوران‌های تجاری حقیقی»^۱ تأکید دارند. این گروه به رهبری ادوارد پرسکات^۲ (متولد ۱۹۴۰)، استاد

۱. Real business cycle

۲. Edward C.Prescott

نئوکلاسیک پولی و برخی جریان‌های فکری نو ۳۲۷

دانشگاه مینسوتا آمریکا، با این فرض شروع می‌کنند که تغییرات تصادفی بزرگی در نرخ تغییرات تکنولوژی وجود دارد و بنابراین نوسانات تجاری عکس‌العمل طبیعی و کارای اقتصاد به این گونه تغییرات می‌باشد.

قیمت‌های چسبنده هیچ‌گونه نقشی در الگوی دوران‌های تجاری حقیقی بازی نمی‌کند. پرسکات در مقاله‌ای که در سال ۱۹۸۲ میلادی منتشر کرد، نتیجه می‌گیرد که دوران‌های تجاری معما نیستند. ولی اگر این نوسان‌ها در اقتصاد به‌وجود نمی‌آمد آن وقت یک معما بود. در این نظریه مفروضاتی وجود دارند. یکی از این مفروضات که نام نظریه از آن گرفته شده است این است که سیاست پولی با نوسان‌های اقتصادی ارتباطی ندارد، درحالی‌که قبل از بحث «دوران‌های تجاری حقیقی» که در اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی عنوان شد، تقریباً اقتصاددانان در اقتصاد کلان با فریدمن متفق‌القول بودند که پول در دوران‌های تجاری نقش ویژه‌ای را بازی می‌کند و بدین جهت از اهمیت اساسی برخوردار است (تفضلی، ۱۳۸۶: ۵۰۵).

۱۳-۶ مکتب کینزی‌های جدید

این مکتب در واقع تکامل یافته مکتب کینزی است. این مکتب در دهه ۱۹۸۰ و به دلیل شکست نظریات کلاسیک‌های جدید در توضیح و تبیین تحرکات به‌وجود آمده در میزان محصول تولیدی، اشتغال و تورم پایه‌ریزی و ارائه شد. طرفداران این مکتب تلاش کردند تا فروض انتظارات عقلانی را با فرض چسبندگی دستمزدها و قیمت‌ها که در اقتصاد کینزی هم مورد بحث می‌باشد، ترکیب کنند. کینزین‌های جدید، اعتقاد به نهادهایی دارند که به‌صورت نسبتاً عقلایی منتج به چسبندگی قیمت‌ها می‌شود. آن‌ها در کنار طرفداری از مؤثر بودن سیاست‌های مالی بر این باورند که استفاده از سیاست پولی نیز می‌تواند برای مقابله با نوسان‌های اقتصادی مفید باشد (بال و همکاران، ۱۹۸۸: ۳۷). از این روی آن‌ها معتقدند باید از الگوهای IS-LM برای بررسی مسائل اقتصادی استفاده کرد و سیاست‌های مناسب پولی و مالی را برای حل مشکلات و مقابله با بحران‌ها به کار گرفت.

یکی از اختلافات عمده بین دیدگاه کلاسیک‌های جدید و کینزین‌های جدید به سرعت تعدیل قیمت‌ها و دستمزدها باز می‌گردد. کلاسیک‌های جدید، معتقدند

دستمزدها و قیمت‌ها با سرعت انعطاف بسیار زیاد و تعدیل سریع خود موجب برقراری تعادل سریع در عرضه و تقاضای بازار می‌شوند. درحالی‌که کینزین‌های جدید معتقدند که مدل‌های بازار شفاف نمی‌توانند در کوتاه‌مدت دلیل خوبی برای نوسانات اقتصادی ارائه کنند، بنابراین آن‌ها مدل‌هایی را می‌پذیرند و حمایت می‌کنند که به‌وجود چسبندگی در دستمزدها و قیمت‌ها پایبند هستند.

از نظر کینزین‌های جدید، تئوری سیکل تجاری که بر اساس عدم شفافیت بازار به‌وجود می‌آید خیلی واقعی‌تر از تئوری‌های کلاسیک‌های جدید و سیکل تجاری واقعی خواهد بود. تفاوت اساسی و کلیدی بین کینزین‌های سنتی و جدید این است که مدل‌های سنتی بر این فرض استوارند که دستمزد پولی ثابت بوده، درحالی‌که روش کینزین‌های جدید این است که تلاش نموده تا بنیان‌های خرد قابل قبولی را جهت توضیح پدیده چسبنده بودن قیمت‌ها و دستمزدها ارائه دهند. در سال‌های ۱۹۸۰ سه دیدگاه متفاوت در رابطه با توضیح سیکل‌های تجاری مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفته بود. دیدگاه اول بحث انعطاف‌پذیری قیمت و عدم کارایی سیاست‌های پولی در رابطه با سیکل تجاری بود که توسط لوکاس (متولد ۱۹۳۷) توسعه داده شد. دیدگاه دیگر بحث چسبندگی قیمت‌ها با تأکید بر چسبندگی دستمزد بود که توسط فلیس (متولد ۱۹۳۳) ارائه شد. دیدگاه سوم مدل‌های سیکل تجاری واقعی بود که بحث‌های محوری کلاسیک‌های جدید را در سال‌های ۱۹۸۰ تشکیل داد.

۱۳-۷ جریان‌های فکری حال حاضر در قیاس با یکدیگر

امروزه علم اقتصاد در دو محور اصلی تحلیل می‌شود، یکی جریان رایج اقتصادی که اقتصاددانان مکاتب متضادی چون نئوکلاسیک‌ها، کلاسیک‌های جدید، پولیون، ادوار تجاری، کینزی و کینزین‌های جدید را در بر می‌گیرد و جریان دوم شامل اقتصاددانان مکتب اتریش و اقتصاددانان پست کینزی می‌شود. جریان اول تقریباً ۸۰ درصد اقتصاددانان امروزی را در بر می‌گیرد.

در تحلیل‌های اقتصاددانان گروه اول، علیرغم اینکه دستاوردهای متفاوتی وجود دارد ماهیت تحلیلی یکسانی برقرار است. در تحلیل‌های این گروه برای تبیین پدیده‌های کلان باید پایه‌های خردی وجود داشته باشد بنابراین از این دیدگاه برای تحلیل

نظریه‌های اقتصاد نیروی کار باید فرایند تصمیم‌گیری هر بنگاه در بازار نیروی کار و تأثیر متقابل آن بر عرضه و تقاضای کل در بازار نیروی کار مورد توجه باشد درحالی‌که در دیدگاه‌های پست‌کینزین‌هایی چون ویکتوریا چیک^۱ این اصل باید کاملاً برعکس باشد. یعنی هر تئوری در اقتصاد باید دارای پایه‌های نظری کلان باشد. بنابراین می‌توان گفت از دید این دسته تا تبیینی از شرایط بازار کار در جامعه وجود نداشته باشد، هر نظریه خردی مربوط به وضعیت بیکاری یا اشتغال یک نیروی کار و جاهت علمی نخواهد داشت. بنابراین اقتصاددانان گروه اول بر پایه‌های نظری خرد تکیه می‌کنند و بالعکس گروه دوم تئوری‌هایی با پایه نظری کلان را مورد تأیید می‌دانند. البته در بین دسته اول، بسیاری از اقتصاددانان، خصوصاً پولیون و نئوکلاسیک‌ها بر اقتصاددانان کینزی خرده گرفته و می‌گویند مدل‌های کینزی، مدل‌هایی با پایه تئوریک خردی نیستند بلکه مدل‌هایی موردی^۲ یا خودآور هستند. بنابراین از دید نئوکلاسیک‌ها هر فردی در جامعه با انگیزه ماکزیمم کردن منفعت خود اقدام به تصمیم‌گیری در حوزه عمل خود کرده و بدین‌وسیله می‌تواند منفعت جامعه را حداکثر کند. به عبارتی وقتی نیروی کار مطلوبیت حاصل از عرضه نیروی کار خود را حداکثر می‌کند و با کسب درآمد احساس رضایت می‌کند می‌توان گفت با حداکثر شدن منفعت تک‌تک عرضه‌کنندگان نیروی کار، مطلوبیت کل عرضه‌کنندگان، ماکزیمم می‌شود. بنابراین در گروه اول و از نظر کلاسیک‌ها هر تئوری کلان باید دارای پایه خردی نئوکلاسیکی باشد.

دیدگاه مقابل یعنی دیدگاه کینزین‌های جدید در مقابل عقیده نئوکلاسیک‌ها این است که مدل‌های اقتصاد کلان کینزی دارای پایه‌های خردی است لیکن این پایه‌ها فارغ از حوزه روش‌شناسی فردگرایانه نئوکلاسیکی بوده و به همین خاطر پایه‌های خردی مدل اقتصاد کینزی جدید در حیطه روش‌شناسی فردگرایانه نئوکلاسیکی نمی‌گنجد، از این‌رو نئوکلاسیک‌ها چنین می‌انگارند که مدل‌های کینزی پایه خردی ندارد. بنابراین علیرغم اینکه بسیاری از مباحث اقتصاد کینزی فاقد پایه خردی نئوکلاسیکی است، باید پذیرفت که نتایج هر یک از تحقیقات مبتنی بر هر یک از مکاتب مذکور به نتایج بدیع و سودمندی انجامیده و تقریباً همه علم اقتصاد امروزی بر پایه تحلیل‌های این مکاتب

۱. Victoria Chick

۲. Adhoc

نضج یافته و ما به کمک این نوع تحلیل‌ها می‌توانیم بسیاری از یافته‌ها و داده‌های علمی در حوزه اقتصاد را تحلیل کنیم.

سؤالات تشریحی فصل سیزدهم

۱. نظریات مکتب شیکاگو را به‌طور خلاصه بیان کنید.
۲. انواع دارایی‌ها را در تحلیل فریدمن نام برده و عوامل مؤثر بر هر یک را توضیح دهید.
۳. عوامل مختلف مؤثر بر تقاضای پول از نظر فریدمن را نام برده و توضیح دهید.
۴. فریدمن و طرفداران مکتب کلاسیک در رابطه با اجرای سیاست‌های پولی و مالی چه اختلاف نظرهایی با کینزین‌ها دارند؟
۵. به‌طور خلاصه مکتب انتظارات عقلانی را تشریح کنید.
۶. چگونگی شکل‌گیری مکتب کلاسیک‌های جدید را توضیح داده و آن را با مکتب کینزی مقایسه کنید.
۷. نظریات طرفداران مکتب کینزین‌های جدید را به‌طور خلاصه بیان کنید.

سؤالات چهارگزینه‌ای فصل سیزدهم

۱. بنیانگذار اصلی مکتب مانیتاریسم (پولیون) را می‌توان کدامیک از اقتصاددانان زیر دانست؟
الف) هنری سایمون
ب) میلتون فریدمن
ج) رابرت لوکاس
د) توماس سارجنت
۲. اینکه گفته می‌شود «قیمت پول همان نرخ بهره است» از عقاید طرفداران کدام مکتب است؟
الف) نئوکلاسیک
ب) کلاسیک
ج) کینزی
د) سوسیالیسم
۳. با توجه به نظر پولیون رابطه بین اوراق قرضه و نرخ بهره به گونه‌ای است که:
الف) با افزایش قیمت اوراق قرضه، نرخ بهره افزایش می‌یابد.
ب) با افزایش قیمت اوراق قرضه، نرخ بهره کاهش می‌یابد.

نئوکلاسیک پولی و برخی جریان‌های فکری نو ۳۳۱

- (ج) با افزایش نرخ بهره، قیمت اوراق قرضه کاهش می‌یابد.
(د) با افزایش نرخ بهره، قیمت اوراق قرضه افزایش می‌یابد.
۴. تغییرات نرخ تورم انتظاری با تأثیر بر کدامیک از انواع دارایی‌ها بر تقاضای پول اثر می‌گذارد؟
(الف) اوراق قرضه
(ب) اوراق سهام
(ج) کالاهای مادی و فیزیکی
(د) سرمایه‌های انسانی
۵. وارد کردن کدامیک از انواع دارایی‌ها، تحلیل نظریه تقاضای فریدمن را با مشکل مواجه می‌کند؟
(الف) اوراق قرضه
(ب) سرمایه‌های انسانی
(ج) اوراق سهام
(د) کالاهای مادی و فیزیکی
۶. در تابع تقاضای پولی که فریدمن ارائه می‌کند، سرعت گردش پول تابع در نظر گرفته نمی‌شود.
(الف) نرخ بازده دارایی‌های مالی
(ب) نرخ تورم انتظاری
(ج) سلیقه‌ها
(د) نرخ بهره
۷. فریدمن معتقد است سیاست‌های مالی تنها زمانی می‌تواند کارایی داشته باشد که
(الف) اقتصاد در رکود باشد.
(ب) اقتصاد در تورم باشد.
(ج) همراه با سیاست پولی اجرا شود.
(د) سیاست پولی اجرا نشود.
۸. از نظر مکتب کینزی علل افزایش تقاضای کل را باید در بخش اقتصاد جستجو کرد، درحالی‌که از نظر پولیون علل افزایش تقاضای کل را باید در بخش اقتصاد جستجو کرد.
- (الف) واقعی - غیرواقعی
(ب) واقعی - پولی
(ج) غیرواقعی - واقعی
(د) پولی - واقعی
۹. پایه‌های نظری مکتب انتظارات عقلانی عمدتاً توسط چه کسانی مطرح شد؟
(الف) لوکاس - فریدمن
(ب) سارجنت - فیلیپس
(ج) فریدمن - فیلیپس
(د) لوکاس - سارجنت
۱۰. طرفداران مکتب انتظارات عقلانی معتقدند زمانی می‌توان بیکاری را کاهش داد که:
(الف) یک افزایش غیر منتظره در مخارج دولت ایجاد شود.

- (ب) یک افزایش غیر منتظره در تورم ایجاد شود.
- (ج) یک کاهش غیر منتظره در مخارج دولت ایجاد شود.
- (د) یک کاهش غیر منتظره در سطح تورم ایجاد شود.
۱۱. اعتقاد به شکل‌گیری انتظارات به صورت منطقی از ویژگی‌های کدام مکتب است؟
- الف) نئوکلاسیک‌ها ب) کینزین‌ها
- ج) کلاسیک‌های جدید د) کینزین‌های جدید
۱۲. پولیون معتقدند سیاست‌های دولت می‌تواند در مؤثر باشد و کلاسیک‌های جدید معتقدند سیاست‌های دولت مؤثر باشد.
- الف) کوتاه‌مدت - می‌تواند در بلندمدت
- ب) بلندمدت - می‌تواند در کوتاه‌مدت
- ج) کوتاه‌مدت - هیچ وقت نمی‌تواند
- د) بلندمدت - هیچ وقت نمی‌تواند
۱۳. نقطه اشتراک بین نظرات پولیون و کلاسیک‌های جدید این است که
- الف) دخالت دولت در بلندمدت مؤثر است.
- ب) تورم ماهیت پولی دارد.
- ج) اثر سیاست‌ها در کوتاه‌مدت مؤثر است.
- د) شکل‌گیری انتظارات منطقی است.
۱۴. اختلاف نظر در مورد سرعت تعدیل قیمت‌ها و دستمزدها در واقع اختلاف نظر طرفداران دو مکتب و است.
- الف) کلاسیک‌های جدید - نئوکلاسیک‌ها
- ب) کینزین‌های جدید - پولیون
- ج) کلاسیک‌های جدید - کینزین‌های جدید
- د) نئوکلاسیک‌ها - پولیون
۱۵. اینکه گفته می‌شود هر تئوری در اقتصاد باید دارای پایه‌های نظری کلان باشد، متعلق به طرفداران کدام جریان فکری است؟
- الف) کلاسیک‌های جدید ب) پولیون
- ج) کینزین‌های جدید د) پست کینزین‌ها

نئوکلاسیک پولی و برخی جریان‌های فکری نو ۳۳۳

۱۶. این مکتب یک جریان فکری لیبرالیستی است که برای تجدید حیات نظریات کلاسیک و نظریه مقداری پول بنا شده است.

الف) مانیتاریسم

ب) نئوکلاسیک

ج) کینزین‌های جدید

د) پست کینزین

۱۷. وی از اقتصاددانان کلاسیک جدید است که به نظریه دورانهای تجاری حقیقی تاکید دارد.

الف) پرسکات

ب) فیلیپس

ج) لوکاس

د) سارجنت

۱۸. طرفداران این مکتب تلاش کردند تا فروض انتظارات عقلایی را با فرض چسبندگی دستمزدها و قیمت‌ها ترکیب کنند.

الف) پولیون

ب) کلاسیک‌های جدید

ج) کینزین‌های جدید

د) پست کینزین‌ها

۱۹. از نظر مکتب، تئوری سیکل تجاری که بر اساس عدم شفافیت بازار به وجود می‌آید خیلی واقعی‌تر از تئوریهای کلاسیک‌های جدید است.

الف) انتظارات عقلایی

ب) کینزین‌های جدید

ج) پولیون

د) نئوکلاسیکها

فصل چهاردهم

برخی نظریه های جدید و برندگان جایزه نوبل اقتصاد

هدف کلی

هدف کلی از مطالعه این فصل آن است که دانشجویان با نظریات اقتصادی جدید و برندگان جایزه نوبل اقتصاد آشنا شوند.

هدف های رفتاری

۱. دانشجویان پس از مطالعه این فصل قادر خواهند بود:
۲. با تاریخچه جایزه نوبل در رشته اقتصاد آشنا شوند.
۳. برندگان نوبل اقتصاد را از آغاز اعطای این جایزه معتبر بشناسند.
۴. نظریات مختلف دانشمندان اقتصاد معاصر را که بر اساس آن نظریات موفق به دریافت جایزه نوبل شده اند را دریابند.
۴. جریانهای فکری اقتصادی که بیشتر اقتصاددانان با آنها درگیر میباشند، را بشناسند.

۵. راه حل‌های مختلفی که دانشمندان علم اقتصاد معاصر برای حل مشکلات اقتصادی جوامع پیشنهاد داده‌اند و بر اساس این راه حل‌ها توسط جایزه نوبل اقتصاد از آنها تقدیر شده است را دریابند.
۶. با نام و حوزه فعالیت علمی اقتصاددانان مشهور معاصر آشنا شوند.

۱۴-۱ مقدمه

طی دو دهه اخیر تحولات بسیاری در حوزه علم اقتصاد به وقوع پیوسته و صاحب‌نظران و اندیشمندان بزرگی مطرح شده‌اند. از سال ۱۹۰۱ هر ساله جایزه نوبل به دستاوردهای بزرگ در رشته‌های مختلف اعطا می‌شود. در رشته اقتصاد این جایزه از سال ۱۹۶۹ اعطا شده است که تا سال ۲۰۱۵ میلادی ۷۶ نفر از اقتصاددانان برجسته جهان این جایزه را دریافت کرده‌اند که ۷۵ نفر آن‌ها مرد و یک نفر آن‌ها زن بوده‌اند. می‌توان به‌طور خلاصه عقاید نظریه‌پردازانی که در دهه‌های اخیر به‌خاطر ارائه نظریه‌هایشان موفق به اخذ جایزه نوبل اقتصاد شده‌اند را به شرح زیر بیان داشت:

معرفی برندگان جایزه نوبل اقتصاد

سال	نام	وفات - تولد	ملیت	علت دریافت جایزه نوبل	مهمترین کتب و آثار علمی
۱۹۶۹	یان تین برگن	۱۹۰۳-۱۹۹۴	هلند	مدلهای پویا و کاربرد آن در مطالعات اقتصادی	«نظریه سیاست اقتصادی»، «تمرکز و عدم تمرکز در سیاست اقتصادی» و «سیاست اقتصادی»
	راگنار فریش	۱۸۹۵-۱۹۷۳	نروژ	مدلهای پویا و کاربرد آن در مطالعات اقتصادی	«نظریه تولید»

برخی نظریه های جدید و برندگان جایزه نوبل اقتصاد ۳۳۷

«تجارت بین المللی و برابری قیمت عوامل تولید»، «برنامه ریزی خطی و فعالیت اقتصادی»، «کلیات اقتصاد»	گسترش نظریه اقتصادی ایستا و پویا	آمریکا	۱۹۱۵-۲۰۰۹	پائول ساموئلسن	۱۹۷۰
«درآمد حاصل از فعالیت حرفه ای مستقل»	تفسیر و برداشت تجربی از فرایند اجتماعی و اقتصادی توسعه	روسیه	۱۹۰۱-۱۹۸۵	سیمون کوزنتس	۱۹۷۱
«ارزش سرمایه» و «نظریه دستمزدها»	تعادل و نظریه رفاه	انگلستان	۱۹۰۴-۱۹۸۹	جان هیکس	۱۹۷۲
«تجزیه و تحلیل رقابت عمومی»	تعادل و نظریه رفاه	آمریکا	۱۹۲۱	کنت آرو	
«ساختار اقتصاد آمریکا»	گسترش روش تحقیق داده- ستانده	روسیه	۱۹۰۶-۱۹۹۹	واسیلی لئونتیف	۱۹۷۳
«یک معمای آمریکایی»، «درام آسیایی: پژوهشی در زمینه فقر کشورها»	نظریه های پولی و وابستگی پدیده های اقتصادی، اجتماعی و نهادی	سوئد	۱۸۹۸-۱۹۸۷	گونار میردال	۱۹۷۴
«راه بندگی» «منشور آزادی»	نظریه چرخه تجاری	اتریش	۱۸۹۹-۱۹۹۲	فردریش هایک	
«بهترین استفاده از منابع اقتصادی»	نظریه تخصیص مطلوب	روسیه	۱۹۱۲-۱۹۸۶	لئونید کانترویچ	۱۹۷۵

<p>«اقتصاد حمل و نقل» «استنتاجات آماری در مدل‌های اقتصادی پویا» و «تحلیل فعالیت‌های تولیدی و توزیعی»</p>	<p>تجزیه و تحلیل تعادل عمومی ارزیابی پروژه های سرمایه گذاری</p>	<p>هلند</p>	<p>۱۹۱۰-۱۹۸۴</p>	<p>جالینگ کوپمنز</p>	
<p>«تاریخ پولی ایالات متحده»، «رساله‌هایی در اقتصادات ثباتی» و «سرمایه داری و آزادی»</p>	<p>تحلیل تابع مصرف، تاریخ و نظریه پولی</p>	<p>آمریکا</p>	<p>۱۹۱۲-۲۰۰۶</p>	<p>میلتون فریدمن</p>	<p>۱۹۷۶</p>
<p>«تجارت و رفاه»، «مقدمه ای بر تحلیل اقتصاد و سیاست» و «تورم - رکود»</p>	<p>نظریه بازرگانی بین‌المللی و تحرك های بین‌المللی سرمایه</p>	<p>انگلستان</p>	<p>۱۹۰۷-۱۹۹۵</p>	<p>جیمز ادوارد مید</p>	<p>۱۹۷۷</p>
<p>«تجارت ناحیه‌ای و بین المللی»</p>	<p>نظریه بازرگانی بین‌المللی و تحرك های بین‌المللی سرمایه</p>	<p>سوئد</p>	<p>۱۸۹۹-۱۹۷۹</p>	<p>برتیل اوهلین</p>	
<p>"رفتار اداری" و "علم جدید تصمیم‌گیری در مدیریت"</p>	<p>نحوه تصمیم‌گیری در سازمان‌ها و مطالعه رفتار اداری</p>	<p>آمریکا</p>	<p>۱۹۱۶-۲۰۰۱</p>	<p>هربرت سایمون</p>	<p>۱۹۷۸</p>
<p>«ارزش اقتصادی آموزش و پرورش»، «رشد اقتصاد کشاورزی» و «سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی»</p>	<p>مشکلات اقتصادی کشورهای در حال توسعه</p>	<p>آمریکا</p>	<p>۱۹۰۲-۱۹۹۸</p>	<p>تئودور شولتز</p>	<p>۱۹۷۹</p>

برخی نظریه های جدید و برندگان جایزه نوبل اقتصاد ۳۳۹

	مشکلات اقتصادی کشورهای در حال توسعه	انگلستان	۱۹۱۵-۱۹۹۱	سر آرتور لوئیس	
«نظریه رشد اقتصادی»					
«انقلاب کینزی» و «نوسانات اقتصادی در ایالات متحده»	طرح الگوهای اقتصادسنجی کاربردی	آمریکا	۱۹۲۰-۲۰۱۳	لورنس کلاین	۱۹۸۰
«اقتصاد: نظریه و سیاستگذاری» و «انباشت دارایی و فعالیت اقتصادی»	تحلیل بازارهای مالی و روابط آنها	آمریکا	۱۹۱۸-۲۰۰۲	جیمز توپین	۱۹۸۱
«اطلاعات در بازار کار»	نظریه مقررات اقتصادی و تشکیلات صنعتی	آمریکا	۱۹۱۱-۱۹۹۱	جورج استیگلر	۱۹۸۲
«نظریه ارزش: تحلیل فرضیه‌ای تعادل اقتصادی»	کاربرد روشهای نوین تحلیلی در نظریه اقتصادی و نظریه تعادل عمومی	فرانسه	۱۹۲۱-۲۰۰۴	جرارد دبرو	۱۹۸۳
«درآمد ملی و مخارج»	تنظیم نظام‌های حسابداری مالی	انگلستان	۱۹۱۳-۱۹۹۱	ریچارد استون	۱۹۸۴
«تجزیه و تحلیل مطلوبیت و تابع مصرف»، و «مالیات بر درآمد شرکت‌ها و هزینه سرمایه»	تحلیل پس‌انداز و بازارهای مالی	ایتالیا	۱۹۱۸-۲۰۰۳	فرانکو مودیگلیانی	۱۹۸۵
«اصول عمومی دیون دولتی»، «تئوری مالی و اقتصاد سیاسی» و «عرضه و تقاضای کالاهای عمومی»	مبانی قراردادی و حقوق اساسی کاربردی در نظریه تصمیم‌گیری اقتصادی و سیاسی	آمریکا	۱۹۱۹-۲۰۱۳	جیمز بوکانان	۱۹۸۶

«نظریه رشد: شرح و تفصیل» و «تغییرات فنی و تابع تولید کل»	رشد اقتصادی	آمریکا	۱۹۲۴	رابرت سولو	۱۹۸۷
«اقتصاد و سود، اقتصاد محض و کارآمدی اجتماعی»	نظریه بازارها و بهره‌برداری کارآ از منابع	فرانسه	۱۹۱۱-۲۰۱۰	موریس آلیس	۱۹۸۸
«مطالعاتی در نظریه تکامل اقتصادی» و «مطالعاتی در نظریه سرمایه‌گذاری»	توضیح امکان‌پذیری اصول نظری اقتصادسنجی و تجزیه و تحلیل ساختارهای اقتصادی موازی	نروژ	۱۹۱۱-۱۹۹۹	تریگو هاولمو	۱۹۸۹
«گزینش مجموعه دارایی»	توسعه تئوری انتخاب سبب اوراق بهادار	آمریکا	۱۹۲۷	هری مارکوویتز	۱۹۹۰
«تئوری تأمین مالی» و «مرتون میلر و مشتقات»	نظریه مالی و تأمین مالی مؤسسات اقتصادی	آمریکا	۱۹۲۳-۲۰۰۰	مرتون میلر	
«تئوری اوراق بهادار و بازار سرمایه»	الگوی قیمت‌گذاری دارایی‌های ثابت	آمریکا	۱۹۳۴	ویلیام شارپ	
«بنگاه سخن پراکنی بریتانیا: مطالعه یک انحصار»	طرح و بسط مفهوم هزینه مبادله و حقوق مالکیت	انگلستان	۱۹۱۰-۲۰۱۳	رونالد کوز	۱۹۹۱
«سرمایه انسانی، نقش زنان در اقتصاد و زندگی اجتماعی، علل رشد	تجزیه و تحلیل اقتصاد خرد در حیطه رفتار و تعاملات	آمریکا	۱۹۳۰-۲۰۱۴	گری بکر	۱۹۹۲

برخی نظریه های جدید و برندگان جایزه نوبل اقتصاد ۳۴۱

اقتصادی	انسانی				
«راه آهن و رشد اقتصادی در آمریکا» و «اقتصاد برده داری سیاه پوستان آمریکا».	تاریخ اقتصادی توسعه، و استفاده از تئوری اقتصادی برای تشریح تغییرات اقتصادی و نهادی	آمریکا	۱۹۲۶-۲۰۱۳	رابرت فوگل	۱۹۹۳
«رشد اقتصادی آمریکا» و «رشد و رفاه در گذشته آمریکا و تاریخ اقتصادی جدید»	تاریخ اقتصادی توسعه، و استفاده از تئوری اقتصادی برای تشریح تغییرات اقتصادی و نهادی	آمریکا	۱۹۲۰-۲۰۱۵	داگلاس نورث	
«رفتار عقلانی و تعادل معادله در بازی ها و موقعیت های اجتماعی کرد» و «نظریه انتخاب تعادل در بازی ها»	تجزیه و تحلیل های جدید از تعادل در نظریه بازی های غیر مشارکتی	مجارستان	۱۹۲۰-۲۰۰۰	جان هارسانی	۱۹۹۴
«مقالاتی درباره نظریه بازی»	تجزیه و تحلیل های جدید از تعادل در نظریه بازی های غیر مشارکتی	آمریکا	۱۹۲۸-۲۰۱۵	جان نش	
«تئوری بازی ها»	تجزیه و تحلیل های جدید از تعادل در نظریه بازی های غیر مشارکتی	آلمان	۱۹۳۰	رینهارد سلتن	
«رشد اقتصادی»	انتظارات عقلایی و تحلیل های اقتصاد کلان و سیاست های اقتصادی	آمریکا	۱۹۳۷	رابرت لوکاس	۱۹۹۵

<p>«پروژه تعیین قیمت و برنامه ریزی برای کشورهای در حال توسعه، مدل رشد اقتصاد»</p>	<p>نظریه پردازی در زمینه تئوری اقتصادی مشوقها تحت شرایط اطلاعات نامتقارن</p>	<p>اسکاتلند</p>	<p>۱۹۳۶</p>	<p>جیمز میرلس</p>	<p>۱۹۹۶</p>
<p>«دستور کار برای مالیات مترقی»</p>	<p>نظریه پردازی در زمینه تئوری اقتصادی مشوقها تحت شرایط اطلاعات نامتقارن</p>	<p>کانادا</p>	<p>۱۹۱۴-۱۹۹۶</p>	<p>ویلیام ویکری</p>	
<p>«مدل قیمت گذاری دارایی های سرمایه ای»</p>	<p>تعیین ارزش کالاها و خدمات باز تولید شده</p>	<p>آمریکا</p>	<p>۱۹۴۴</p>	<p>رابرت مرتون</p>	<p>۱۹۹۷</p>
<p>«مالیات ها و استراتژی های تجاری، یک رویکرد برنامه ای»</p>	<p>تعیین ارزش کالاها و خدمات باز تولید شده</p>	<p>کانادا</p>	<p>۱۹۴۱</p>	<p>مایرون اسکولز</p>	
<p>«انتخاب جمعی و رفاه اجتماعی» و «در نابرابری اقتصادی»</p>	<p>اقتصاد رفاه</p>	<p>هند</p>	<p>۱۹۳۳</p>	<p>آمارتیا سن</p>	<p>۱۹۹۸</p>
<p>«تئوری پولی: بهره، تورم و رشد در جهان اقتصاد»، «عدم تعادل جهانی»، «بدهی، کسری و عملکرد اقتصادی»، «ساختار جدید اروپا»، «تاریخ نظام پولی بین المللی»</p>	<p>سیاست های پولی و مالی در رژیم های مختلف نرخ ارز و تحقیق در زمینه محدوده بهینه نقدینگی</p>	<p>کانادا</p>	<p>۱۹۳۲</p>	<p>رابرت ماندل</p>	<p>۱۹۹۹</p>

برخی نظریه های جدید و برندگان جایزه نوبل اقتصاد ۳۴۳

«قانون و اشتغال : درسهایی از امریکا لاتین و کارائیب	نمونه‌های انتخابی و توسعه تئوری و روش‌های تحلیل انتخاب گسسته	آمریکا	۱۹۴۴	جیمز هکمن	۲۰۰۰
«اقتصاد تولید: برخورد دوگانه با تئوری و برنامه های کاربردی»، «تحلیل ساختاری گسسته داده‌ها با نرم افزار اقتصادسنجی»، «هندبوک اقتصاد سنجی»	نمونه‌های انتخابی و توسعه تئوری و روش‌های تحلیل انتخاب گسسته	آمریکا	۱۹۳۷	دانیل مک فیدن	
«اقتصاد و هویت»، «هویت و اقتصاد سازمان»	بررسی‌هایی در مورد بازارها و شرایط عدم تقارن داده‌ها	آمریکا	۱۹۴۰	جرج آکرلف	۲۰۰۱
«علایم بازار: انتقال اطلاعات در استخدام»، «فرایندهای انتخاب وابسته»	بررسی‌هایی در مورد بازارها و شرایط عدم تقارن داده‌ها	آمریکا	۱۹۴۳	مایکل اسپنس	
«سرمایه گذاری، درآمد و دستمزدها»، «جهانی شدن ومخالفت‌ها»	بررسی‌هایی در مورد بازارها و شرایط عدم تقارن داده‌ها	آمریکا	۱۹۴۳	جوزف استیگلیتز	
«قضاوت در شرایط عدم اطمینان: ابتکارات و تعصبات»، «فکر کردن، سریع و آهسته»	یکپارچه‌سازی دیدگاه‌ها و بینش جامع در رابطه با پژوهش‌های روان‌شناختی و تصمیم‌گیری در شرایط عدم اطمینان	فلسطین اشغالی	۱۹۳۴	دانیل کانمن	۲۰۰۲

<p>«بازاریابی و فروش»، «بررسی اقتصاد آمریکایی»</p>	<p>کاربرد تجربیات آزمایشگاهی جهت انجام پژوهش های تجربی اقتصادی</p>	<p>آمریکا</p>	<p>۱۹۲۷</p>	<p>ورنون اسمیت</p>	
<p>«روابط اقتصادی بلند مدت: خوانش در هم انباشتگی»</p>	<p>ارائه روش های تحلیل سری های زمانی (هم گرایی) اقتصادی با تغییرات ناگهانی</p>	<p>آمریکا</p>	<p>۱۹۴۲</p>	<p>رابرت انگل</p>	
<p>«تحلیل در زمان اقتصاد دوره های زمانی غیر خطی»</p>	<p>ارائه روش های تحلیل سری های زمانی (هم گرایی)</p>	<p>انگلستان</p>	<p>۱۹۳۴-۲۰۰۳</p>	<p>کلایو گرانجر</p>	<p>۲۰۰۳</p>
<p>«نوسانات اسمی همبسته در سطح جهانی، چرخه کسب و کار و نوسانات بازار نیروی کار»</p>	<p>تفسیر پویای اقتصاد کلان</p>	<p>نروژ</p>	<p>۱۹۴۳</p>	<p>فین کیدلند</p>	
<p>«سرمایه گذاری در شرایط عدم اطمینان، مشاهده قوانین به جای اختیارات: ناسازگاری برنامه های بهینه»</p>	<p>سازگاری زمانی سیاست های اقتصادی و نیروهای پیشرانه چرخه های تجاری</p>	<p>آمریکا</p>	<p>۱۹۴۰</p>	<p>ادوارد پرسکات</p>	<p>۲۰۰۴</p>
<p>«انتخاب و عواقب آن، استراتژی تضادها»</p>	<p>نظریه پردازی پیرامون همکاری و تضاد با استفاده از تحلیل نظریه بازی ها</p>	<p>آمریکا</p>	<p>۱۹۲۱</p>	<p>توماس شلینگ</p>	<p>۲۰۰۵</p>
<p>«هندبوک تئوری بازی ها با برنامه های کاربردی اقتصادی، بازی تکرار با</p>	<p>نظریه پردازی پیرامون همکاری و تضاد با استفاده از تحلیل</p>	<p>آلمان</p>	<p>۱۹۳۰</p>	<p>رابرت اومان</p>	

برخی نظریه های جدید و برندگان جایزه نوبل اقتصاد ۳۴۵

اطلاعات ناقص، ارزش های غیر هسته ای بازی»	نظریه بازی ها				
«هفت مکتب در دیدگاه اقتصاد کلان، افت ناگهانی، افت ساختاری»	بازسازی نظریه تورم و بیکاری و اصلاح منحنی فیلیپس	آمریکا	۱۹۳۳	ادموند فلیپس	۲۰۰۶
«تئوری شرکت و سرمایه گذاری، طراحی مکانیزم برای تخصیص منابع»	نظریه طرح مکانیسم، شناخت و قدرت تحلیل ها در مورد اطلاعات شخصی و انگیزه های فردی	روسیه	۱۹۱۷-۲۰۰۸	لئونید هارویکز	
«نوآوری متوالی، ثبت اختراعات، و تقلید»	نظریه طرح مکانیسم، شناخت و قدرت تحلیل ها در مورد اطلاعات شخصی و انگیزه های فردی	آمریکا	۱۹۵۰	اریک ماسکین	۲۰۰۷
«نظریه بازی ها، مدل های تجزیه و تحلیل تضاد»	نظریه طرح مکانیسم، شناخت و قدرت تحلیل ها در مورد اطلاعات شخصی و انگیزه های فردی	آمریکا	۱۹۵۱	راجر مایرسون	
«احتمالات در تصمیم گیری های اقتصادی»	نظریه طرح مکانیسم، شناخت و قدرت تحلیل ها در مورد اطلاعات شخصی و انگیزه های فردی	آمریکا	۱۹۵۱	راجر مایرسون	
«سیاست های تجارت و ساختار بازار، ساختار بازار و تجارت خارجی، تنظیم در اقتصاد جهانی»	تأثیر مقیاس های اقتصادی بر الگوهای تجاری و مکان انجام فعالیت های اقتصادی	آمریکا	۱۹۵۳	پل کروگمن	۲۰۰۸
«رویکرد رفتاری به نظریه انتخاب اقدام جمع، دستور زبان موسسات»	پژوهش هایی پیرامون منابع مشترک	آمریکا	۱۹۳۳-۲۰۱۲	الینور استروم	۲۰۰۹

«مکانیسم حاکمیت، نهادهای اقتصادی سرمایه داری»	تحلیل و بررسی ساختار بنگاهها	آمریکا	۱۹۳۲	الیور ویلیامسون	
«اقتصاد رفتاری و کاربرد آن، روش جستجو تعادل به مبانی میکرو اقتصاد کلان»	طراحی الگوهایی برای بررسی فرایندهای بازار در دنیای واقعی بر پایه اصول ریاضی	آمریکا	۱۹۴۰	پیتر دایموند	
«نظریه دستمزد و اشتغال دینامیک، تفاوت دستمزد، اندازه کارفرما، و بیکاری»	طراحی الگوهایی برای بررسی فرایندهای بازار در دنیای واقعی بر پایه اصول ریاضی	آمریکا	۱۹۳۹-۲۰۱۴	دیل مورتسن	۲۰۱۰
«نظریه بیکاری تعادلی، ایجاد و از بین رفتن شغل در تئوری بیکاری»	طراحی الگوهایی برای بررسی فرایندهای بازار در دنیای واقعی بر پایه اصول ریاضی	قبرس	۱۹۴۸	کریستوفر پیزاریدیس	
«مدل های بازگشتی از اقتصادهای پویای خطی، نظریه اقتصاد کلان بازگشتی»	تاثیر تغییرات موقت سیاستهای اقتصادی بر اقتصاد کلان	آمریکا	۱۹۴۳	توماس سارجنت	۲۰۱۱
«اقتصاد کلان و واقعیت»	تاثیر تغییرات موقت سیاستهای اقتصادی بر اقتصاد کلان	آمریکا	۱۹۴۲	کریستوفر سیمس	
«مدل تئوری های بازی چانه زنی، تطبیق دو طرفه: مدل سازی و تجزیه و	مهندسی بازار و ارائه نظریه اعتبارات پایدار و طراحی بازار	آمریکا	۱۹۵۱	الوین راث	۲۰۱۲

برخی نظریه های جدید و برندگان جایزه نوبل اقتصاد ۳۴۷

تحلیل تئوری بازی ها»					
«توزیع خودگردان در سازمان، ارزش های غیر هسته ای بازی»	مهندسی بازار و ارائه نظریه اعتبارات پایدار و طراحی بازار	آمریکا	۱۹۲۳	لوید شپلی	
«اختلاف نظر، سلیقه ها، و دارایی قیمت گذاری»، «سودآوری، سرمایه گذاری، و متوسط بازده»	قیمت گذاری دارایی ها	آمریکا	۱۹۳۹	یوجین فاما	
«عدم قطعیت در مدل های اقتصادی»	قیمت گذاری دارایی ها	آمریکا	۱۹۵۲	لارس پیترهانسن	۲۰۱۳
«غیر عقلانی بودن افراطی»	قیمت گذاری دارایی ها	آمریکا	۱۹۴۶	رابرت شیلر	
«نظریه سازمان دهی صنعتی، نظریه بازی ها، مقررات محتاطانه بانکها، رقابت در ارتباطات»	نظم بخشیدن به فعالیت بازارها	فرانسه	۱۹۵۳	ژان تیرول	۲۰۱۴
«اقتصاد و رفتار مصرف کننده»، «شناخت مصرف»، «تحلیل مطالعات خانوار؛ یک رویکرد اقتصاد کلان برای سیاست های توسعه ای»، «مناظره بزرگ درباره فقر هند» و «فرار بزرگ»	تجزیه و تحلیل در باره مصرف، فقر و رفاه	اسکاتلند	۱۹۴۵	آنگوس دیتون	۲۰۱۵

سلامت، ثروت و منشا نابرابری»					
---------------------------------	--	--	--	--	--

۱۴-۲ یان تین برگن^۱ و راگنار فریش^۲

از اواخر دهه ۱۹۲۰، فریش و تین برگن کوشیدند تا به نظریه های اقتصادی، بیان ریاضی داده و امکان آزمون های آماری از این فرضیه ها را میسر کنند. کار فریش در اوایل دهه ۱۹۳۰ شامل فرمول بندی پویای نظریه چرخه های تجاری بود. او تشریح کرد که چگونه سیستم پویای معادلات تفاضلی و دیفرانسیلی برای هزینه های مصرفی و سرمایه گذاری با محدودیت های پولی معین منجر به گشتاورهای موجی با دوره های ۴ تا ۸ ساله می گردند. با وارد کردن اختلالات تصادفی به سیستم، فریش نشان داد که چطور گشتاورهای موجی در حالتی واقع بینانه به طور دائمی و نابرابر درمی آیند. تین برگن یکی از مهم ترین بنیانگذاران اقتصادسنجی، تحلیل های ریاضی - اقتصادی و اقتصادی - آماری محسوب می شود. معیارهای اقتصادسنجی وی در گذشته در حساب های ملی و بودجه ملی بسیاری از کشورها کاربرد پیدا کرده است (تین برگن، ۱۹۶۲: ۱۷).

تین برگن باعث توسعه و خلاقیت در اقتصادسنجی شد. وی از اولین اقتصاددانانی است که مدل های چند معادله ای را در اقتصاد مطرح کرد. تین برگن در سال ۱۹۳۶، مدل اقتصادسنجی کلان اقتصاد هلند را به ۲۴ معادله رساند که این معادلات تشریح کننده روابط اقتصادسنجی کلیدی در اقتصاد، سرمایه گذاری تجاری، صادرات و غیره است. تین برگن در سال ۱۹۳۹، مدل اقتصادی آمریکا را برای سال های ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۲ - که دربرگیرنده ی ۴۸ معادله بود - نوشت. در زمان جنگ جهانی دوم نیز یک مدل مشابه برای اقتصاد انگلستان طراحی کرد. این کار آماری وی باعث ایجاد مباحثات داغی میان

^۱ - Jan Tin Bergen

^۲ - Rognar A.K. Frisch

برخی نظریه های جدید و برندگان جایزه نوبل اقتصاد ۳۴۹

او و جان مینارد کینز درباره ماهیت و استفاده از اقتصادسنجی شد. ادعای کینز این بود که نظریه اقتصادسنجی صرفاً دقت کمی دادن به چیزی است که در حال حاضر واقعیت کیفی در مورد روابط اقتصادی است. تین برگن در پاسخ کینز اظهار داشت، ضرایب رگرسیون می توانند به امتحان نظریه ها و تا حدی پیشنهاد نظریه های اقتصادی جدید کمک کنند. وی برای روشن کردن این مسأله از مدل های اقتصادسنجی کلان جهت مطالعه ی نوسانات اقتصادی و نظریه های توسعه درباره دوره های تجاری استفاده کرد (قنادان، ۱۳۸۴: ۱۸۷).

۱۴-۳ پائول ساموئلسن ۱

ساموئلسن از بسیاری جهات اقتصاددان اقتصاددانان است، زیرا آثار وی در تمامی زمینه های اصلی از اقتصاد بین الملل گرفته تا نظریه تولید، نظریه سرمایه، مالیه، نظریه رشد، اقتصاد کلان و تاریخ اقتصاد گسترده است (بلاگ، ۱۳۷۵: ص ۲۰۷). اثری که به ساموئلسن شهرت علمی بین المللی بخشید، کتاب اصول تحلیل اقتصادی بود که در سال ۱۹۴۷ منتشر شد. محتوای اثر تا حدی برگرفته از شعار ویلارد گیس بود که "ریاضیات یک زبان است". ساموئلسون با این ایده آغاز می کند که ریاضیات برای تحول در علم اقتصاد ضروری است. او زبان ریاضیات را دارای این ویژگی می داند که درها را به سوی علم دقیق باز می کند و ابزاری است که می تواند تناقضات و اشتباهات همراه با زبان کلاسیک اقتصاد را برطرف کند. نقش اصلی ساموئلسون در این اثر آن است که با کمک ابزارهای روش شناختی و تحلیلی جدید به بازبینی بخش مهمی از نظریه های اقتصادی می پردازد. او با یکجا کردن مسائل از یک سو و ابزارهای تحلیلی اقتصاد از سوی دیگر به استفاده نظام مند روش شناسی حداکثرسازی در حیطه گسترده ای از مسائل مبادرت ورزید (ساموئلسن، ۱۹۴۷: ۲۷).

او با اصل «تعمیم دهی با انتزاع» که توسط ریاضیدان آمریکایی به نام مور فرمول‌بندی شده بود، کار خود را انجام داد. طبق این اصل اگر قیاس‌هایی بین جنبه‌های اصلی نظریه‌های گوناگون وجود داشته باشد، آنگاه می‌توان یک نظریه عمومی را ایجاد کرد که اساس نظریه‌های خاص بوده و آنها را با توجه به جنبه‌های اصلی متحد می‌کند.

بر اساس دیدگاه ساموئلسون، هر زمینه خاص از اقتصاد از قبیل رفتار مصرف‌کننده، تجارت بین‌الملل، تامین مالی عمومی، چرخه‌های تجاری و تحلیل درآمد صرفاً جنبه خاصی از نظریه عمومی اقتصاد است. وظیفه اقتصاددان این است که ثابت کند در هر کدام از این زمینه‌ها قضیه‌های مفهومی یکسانی هستند که از روش قیاسی استخراج می‌شود. او تحلیل‌هایش را با دو اصل عمومی آغاز می‌کند، نخست حداکثرسازی و دیگر اصل تطبیقی که او به‌عنوان وابستگی متقابل مدل ایستا و شرایط لازم ثبات از جنبه پویا در نظر گرفت. این اصل به‌اندازه اصل حداکثرسازی برای فرد یا بنگاه برای ایستایی‌های اقتصاد کلان اهمیت دارد.

نقش ساموئلسون در علم اقتصاد به قلمرو گسترده‌ای از زمینه‌ها بسط یافته است. اولین زمینه به نظریه پویا و تحلیل ثبات برمی‌گردد. طبق نظر ساموئلسون، ایستا یک مورد خاص از پویا است. سیستم پویا در مقابل سیستم ایستا همواره شامل رابطه کارکردی بین متغیرها و نرخ‌های تغییرات آنها است. تحلیل پویا تنها به تعادل‌ها محدود نمی‌گردد. در مقابل، تاکید بر این نکته است که چطور سیستم در عدم تعادل رفتار می‌کند و شرایطی را نشان می‌دهد که در آن سیستم اقتصادی بعد از مدتی بی‌نظمی به سمت تعادل متمایل می‌شود.

۱۴-۴ سیمون کوزنتس^۱

^۱ - Simon Kuznets

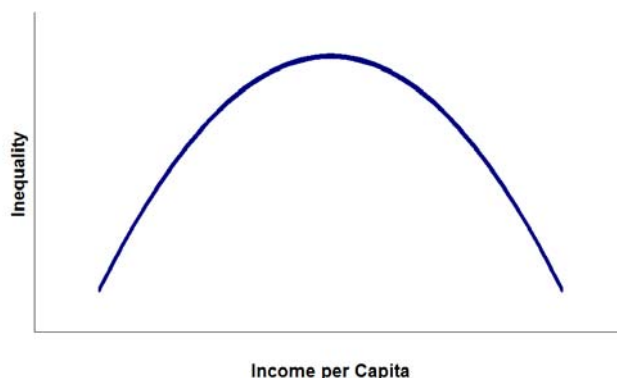
کوزنتس جایزه نوبل اقتصاد را در سال ۱۹۷۱ به خاطر "ارائه ی تفسیر مبتنی بر یک نظریه ی عملی در مسأله ی رشد اقتصادی که منتهی به تعمیق در شناسایی ساختار و فرایند اجتماعی- اقتصادی توسعه شد"، دریافت کرد.

کوزنتس در کتاب "رشد نوین اقتصادی"، شرایط اقتصادی و اجتماعی توسعه اقتصادی را در کشورهای مختلف جهان از سال ۱۷۵۰ به بعد مورد بررسی قرار داد و این دوران را که از آن سال آغاز می شود، دوران رشد نوین خواند؛ به عبارت دیگر وی چگونگی بسط روابط تولیدی و اجتماعی در دوران اقتدار شیوه تولید سرمایه داری را مورد بررسی قرار داد. گرچه تجزیه و تحلیل های اقتصادی وی از اواسط قرن هجدهم آغاز می شود، لیکن بررسی "پس آمدهای" آن از جمله شرایط سیاسی- اجتماعی لازم برای تداوم رشد و توسعه اقتصادی به اواسط قرن شانزدهم برمی گردد. وی بدین ترتیب نشان داد که شرایط سیاسی- اجتماعی برای توسعه اقتصادی ابتدا باید صورت گیرد تا راه برای توسعه اقتصادی هموار گردد (کوزنتس، ۱۹۷۱: ۵۶).

به نظر وی، برای استفاده بهتر و مؤثرتر از فن آوری نوین و توسعه داخلی آن تطبیق شرایط ایدئولوژیک و نهادی برای استفاده مؤثر از نوآوری ها با دانش انسانی ضروری است. برای مثال، فن آوری نوین با شرایط اقتصادی و اجتماعی مناطق روستایی کشورهای در حال توسعه، به دلیل بی سوادی و فقدان مهارت های لازم وفق نمی دهد. وی معتقد است، بهداشت و سلامتی، آموزش و پرورش و آموزش ضمن خدمت خود نوعی سرمایه انسانی است و به عنوان جزیی از سرمایه کل کشور باید در تحلیل های اقتصادی مورد توجه و محاسبه قرارگیرد.

مطالعات او در مورد چرخه های تجاری و اثرات توزیعی رشد اقتصادی منجر به ارائه منحنی شد که هم اکنون آن را به نام وی «منحنی کوزنتس» می شناسیم. بر این اساس بیان می شود که نابرابری توزیع درآمد، با افزایش رشد اقتصادی، بیشتر می شود و پس از رسیدن درآمد سرانه به سطوح متوسط، این نابرابری درآمد دوباره رو به کاهش می گذارد. طبق این نظریه چون در مراحل اولیه توسعه اقتصادی افزایش سرمایه فیزیکی

محرک اصلی رخداد رشد اقتصادی است، توزیع درآمد به نفع افرادی که پس انداز و سرمایه گذاری بیشتری در سرمایه فیزیکی نموده و بر سرمایه فیزیکی خود می افزایند جا به جا می شود. در حالی که در اقتصادهای پیشرفته این توزیع به نفع کسانی که سرمایه انسانی بیشتری دارند جا به جا می شود. به عبارت دیگر در مراحل اولیه توسعه اقتصادی با کمبود سرمایه فیزیکی مواجه هستیم و افراد با پس انداز بر میزان سرمایه فیزیکی خود می افزایند. به تدریج با افزایش سرمایه فیزیکی در جامعه و رفع کمبود آن، نبود سرمایه انسانی در جامعه رخ می نماید به ویژه با توجه به این امر که در مراحل قبلی نیز به اندازه کافی برای آن سرمایه گذاری نشده است. این منحنی که به «منحنی یو معکوس» نیز معروف است ارتباط نابرابری در توزیع درآمد یا ضریب جینی در محور عمودی با درآمد سرانه در محور افقی را نشان می دهد.



۱۴-۵ جان هیکس^۱ و کنت آرو^۲

کار با ارزش هیکس کتاب "ارزش و سرمایه" می باشد. این کتاب یکی از اولین آثار درباره نظریه تعادل عمومی بود؛ نظریه ای در باب اینکه چگونه باید کلیه بازارها با یکدیگر هماهنگ شوند و تعادل را کسب کنند (هیکس، ۱۹۳۹: ۲۵).

^۱ - John Richard Hicks

^۲ - Kenneth J. Arrow

از دیگر کارهای برجسته هیکس در علم اقتصاد، طرح منحنی LM-IS برای تشریح نظریه ی کینز و ارائه ی نظرات جدیدی درباره رشد است که در مقاله ای با نام "آقای کینز و اقتصاددانان کلاسیک" به تشریح آن پرداخته است. منحنی های LM-IS رابطه بین درآمد و نرخ بهره را در بازار کالا و بازار پول نشان می دهند. با تغییر عواملی که بر این منحنی ها اثر می گذارند می توان منحنی های مذکور را به چپ و راست حرکت داده و باعث تغییر سطح درآمد شد (قنادان، ۱۳۸۴: ص ۱۹۵).

نظریات کینز هیچگاه نتوانست رابطه میان بازار کالا و بازار پول را تبیین نماید. معاملات بازار کالا منجر به تولید کالاها و فروش آنها به مصرف کننده، دولت و سایر کشورها می شود. تعادل در بازار کالا مستلزم آن است که عرضه کالاهای موجود در بازار با تقاضای آنها برابر باشد. در بازار پول، افراد مقادیر معینی از پول را تقاضا می کنند که در قبال آن توسط بانک مرکزی هر کشور پشتوانه پولی وجود دارد. تعادل بازار پول مستلزم آن است که تقاضا برای پول با عرضه آن برابر باشد. هرچند این دو بازار بیش از آنکه مستقل از همدیگر باشند با یکدیگر مرتبط هستند.

هیکس مباحث مربوط به تعادل پویا را در کتاب "گفتاری در نظریه ی دور تجاری" مطرح کرد که تنظیم آن با توجه به مدل رشد هارود - دومار و اثر متقابل اصل شتاب و ضریب تکاثر ساموئلسون می باشد. در زمینه اقتصاد رفاه نیز هیکس درباره ترتیب بندی تخصیص ها معیاری را معرفی کرد که به ملاک جبران هیکس معروف شد. او همچنین مفهوم مارشالی مازاد مصرف کننده را احیا کرده و ایده هایی را درباره معیار تغییر رفاه معرفی نمود.

آرو به همراه جرارد دبرو همکاری خود را در زمینه نظریه تعادل عمومی آغاز کردند که به تعادل رقابتی معروف «آرو - دبرو» منجر گردید. آرو در پی وارد کردن ناطمینانی به بحث تعادل عمومی از بازارهای حالت مشروط استفاده کرد و نشان داد که در تعادل با مجموعه کاملی از بازارهای حالت مشروط به تخصیص بهینه ای از ریسک خواهیم

رسید. او همچنین به مساله ثبات تعادل رقابتی نیز پرداخت و عمده ترین دستاورد او ارائه شروط کافی برای ثبات جهانی تعادل در مقاله ای به همراه هورویچ و بلاک بود. آرو در سخنرانی نوبل خود با این مقدمه آغاز می کند که توازن عرضه و تقاضا چیزی نیست که در دنیای واقعی به طور کامل محقق گردد، بلکه همواره در طول تاریخ نظام سرمایه داری دوره های زیادی از مازاد نیروی کار و تجهیزات سرمایه ای برای تولید را شاهد بوده ایم و گاهی اوقات مانند دهه ۱۹۳۰ میزان این مازاد بسیار قابل توجه بوده است و توازن نسبی عرضه و تقاضا در دوره بعد از جنگ جهانی دوم در ایالات متحده و اروپا معیار خوبی از نتیجه سیاست های دولت است و تنها از تمایل بازار به توازن نشأت نمی گیرد. آرو معتقد است که وجود چنین مساله هایی با انتقال به سیستم سوسیالیستی یا هر شکل دیگری از برنامه ریزی رفع نمی شود. او مفهوم تعادل عمومی را چنین بیان می کند که قیمت های انعطاف پذیر قادرند بین عرضه و تقاضا توازن ایجاد کنند و چون عرضه و تقاضای هر بازاری به قیمت های سایر بازارها وابسته است، تعادل کل اقتصاد نمی تواند به تعادل های جداگانه ای برای کالاهای خاص تجزیه گردد. برای دستیابی افراد به تعادل تنها قیمت ها حاوی اطلاعات کافی به این منظور نیستند، بلکه مقادیرها نیز نقش مهمی دارند.

اقتصاددانان از زمان والراس و پارتو و حتی احتمالاً از زمان کینه، امکان به تعادل رسیدن یک سیستم اقتصادی را درک کرده اند. در این سیستم، هریک از بازارها در قیمت تعادلی برای آن بازار تسویه می شوند. حلقه مفقوده این دیدگاه، یک اثبات بود که نشان دهد مجموعه ای از قیمت های تعادلی برای تسویه هم زمان همه بازارها وجود دارد. آرو این اثبات را به صورت ریاضی نشان داد. این اثبات مستلزم چهار فرض است: (۱) خانوارها نیروی کار عرضه کرده و کالاها را مصرف می کنند؛ (۲) خانوارها می دانند که چه می خواهند و از میزان مطلوبیت حاصل از انتخاب های مختلف خود آگاه هستند؛ (۳) بنگاه ها با استفاده از بهترین تکنولوژی موجود، نهاده ها را به محصول تبدیل می نمایند؛ و (۴) بنگاه ها از تولید، سود کسب می کنند. آرو با استفاده از این فروض

توانست به صورت ریاضی، وجود تعادل رقابتی را اثبات کند. وی نشان داد که مجموعه ای از قیمت ها برای همه کالاها و خدمات وجود دارد به گونه ای که عرضه و تقاضا برای همه کالاها و خدمات با یکدیگر برابر می شوند.

سهم اصلی آرو در علم اقتصاد، اثبات فرضیه عدم امکان در رساله دکترای خود است (آرو، ۱۹۵۱: ۳۵). این فرضیه، به گروهی از افراد، از قبیل اعضای خانواده یا مالکان یک بنگاه مربوط می شود که تصمیم گیری کرده یا میان گزینه های مختلف اقدام به انتخاب می کنند. اقتصاددانان به هنگام تحلیل انتخاب فردی، فرض می کنند که هر یک از افراد رفتار عقلایی داشته و می توانند گزینه های مختلف در دسترس را رتبه بندی کنند. به بیان دقیق تر، انتخاب عقلایی مستلزم آن است که ترجیحات افراد میان گزینه های مختلف سازگار و انتقال پذیر باشند. برای اینکه ترجیحات سازگار باشند، فردی که کالای A را بر کالای B ترجیح می دهد، نمی تواند B را بر A مُرَجِّح بدارد. برای انتقال پذیری، فردی که کالای A را بر B و B را بر C ترجیح می دهد، باید A را بر B ترجیح دهد. آرو ثابت کرد که انتخاب اجتماعی یا تصمیم گیری اجتماعی، عقلایی نیست. وی در حقیقت ثابت کرد که تصمیماتی که گروه ها اتخاذ می کنند، لزوماً از اصل انتقال پذیری تبعیت نمی کند.

۱۴-۶ واسیلی لئونتیف^۱

جدول داده - ستانده، که تحلیل داده - ستانده براساس آن پی ریزی شده است، برای اولین بار توسط لئونتیف برای اقتصاد آمریکا ارائه گردید. از آنجا که در این جدول، روابط بین بخشی در اقتصاد به تفصیلی ترین صورت ممکن نشان داده شده بود، برای نخستین بار مطالعه ویژگی ساختاری اجزاء تشکیل دهنده یک نظام اقتصادی ممکن گردید. در واقع ویژگی هایی نظیر ارائه تصویر چند وجهی از اقتصاد و کاربردهای متنوع

^۱ - Wassily Leontief

آن در تجزیه و تحلیل و برنامه‌ریزی اقتصادی را باید از جمله دلایل اقبال گسترده نسبت به این تکنیک محسوب نمود، به نحوی که اندک زمانی پس از معرفی آن، بسیاری از کشورها تهیه و تدوین این جداول را در دستور کار قرار دادند (لئونتیف، ۱۹۸۶: ۲۷).

جدول داده ستانده به عنوان ابزار کاربردی اقتصادی در برنامه‌ریزی‌ها و تحلیل‌های اقتصادی جایگاه ویژه‌ای دارد. اهمیت جدول داده ستانده و کاربردهای آن در حدی است که در حال حاضر کمتر کشوری را می‌توان یافت که حداقل یک بار مبادرت به تهیه آن نکرده باشد. جدول داده ستانده علاوه بر این که ساختار تولید و مصرف اقتصاد کشور را نشان می‌دهد، ابزاری را فراهم می‌کند که روابط متقابل بین بخش‌های اقتصادی را در تفصیلی‌ترین حد ممکن نشان دهد و به همین دلیل می‌تواند به سئوالات بسیاری درباره ساختار اقتصادی یک کشور پاسخ دهد که به عنوان نمونه این جدول بیان می‌کند چه محصولاتی در کشور تولید می‌شود، چه رشته فعالیت‌هایی تولید کننده آن‌ها هستند، هریک از نهادها مصرف کننده چه محصول‌هایی هستند، ساختار تولید و مصرف رشته فعالیت‌ها چگونه است و ... جدول داده ستانده در زمینه انواع تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی از جمله ارتباط بین اجزای تقاضای نهائی و ستانده رشته فعالیت‌های مختلف، ساختار تقاضا، تحلیل‌های قیمتی، تحلیل‌های ساختاری، تحلیل‌های انرژی، تحلیل‌های محیط زیست، تحلیل‌های بخش گردشگری و امثال آن ابزاری قوی به شمار می‌رود.

نخستین جدول داده - ستانده دربر دارنده ۴۲ بخش از اقتصاد امریکا در اوایل دهه ۱۹۳۰-۱۹۴۰ در دانشگاه هاروارد توسط لئونتیف و همکارانش با استفاده از آمارهای سال ۱۹۱۹ و سال ۱۹۲۹ (ایالات متحده) ساخته شد. اولین مقاله جدی لئونتیف در این زمینه با عنوان "روابط کمی داده ستانده در نظام اقتصادی ایالات متحده" در سال ۱۹۳۶ در مجله اقتصاد و آمار هاروارد انتشار یافت. پنج سال بعد، یعنی در سال ۱۹۴۱، کتاب

برخی نظریه های جدید و برندگان جایزه نوبل اقتصاد ۳۵۷

وی با عنوان "ساختار اقتصادی امریکا ۱۹۱۹-۱۹۲۹" به چاپ رسید و در سال ۱۹۵۱ بر اساس داده های مربوط به سال ۱۹۳۹ کتاب پیشین بازنگری شد. ساختار جدول داده ستانده از ماتریسی تشکیل می شود که بخش های اقتصادی را در توالی یکسان عمودی و افقی قرار می دهد. در طرف چپ جدول، هر ردیف با نام بخش مشخص می شود و اعداد سمت راست نشانگر توزیع تولید بخش مورد نظر در بخش های مختلف است. در بالای جدول نیز هر ستون با نام بخش اقتصادی مشخص می گردد و مقدار نهاده مورد نیاز بخش مورد نظر از سایر بخش ها را نشان می دهد. لئونتیف از این اعداد واقعی، ضرایب یا نسبت هایی را از روابط مقداری از یک بخش به بخش دیگر استخراج نمود. این ضرایب با فناوری موجود ثابت هستند و اجازه پیش بینی در تغییرات نهاده ها و ستانده های هر بخش و تاثیر آن بر بخش های دیگر را می دهند. در صورتی که فناوری تغییر کند این ضرایب نیز تغییر می کنند.

۱۴-۷ گونار میردال ۱ و فردریش هایک ۲

میردال در کتاب درام آسیایی (۱۹۶۸) اصل علیت بر هم فزاینده را در مطالعه توسعه اقتصادی و فقر آسیای جنوبی به کار گرفت. به اعتقاد او وقتی منطقه ای از لحاظ اقتصادی توسعه می یابد، سرمایه و نیروی کار را از مناطق دیگر جذب می کند و این منابع جدید به فرآیند توسعه کمک می کنند. از سوی دیگر، فقر مزمن منجر به نرخ بالای زاد و ولد، سوء تغذیه و بهره وری پایین نیروی کار می شود و همه اینها به فقر بیشتر منجر می گردند. او برای خروج از این دور باطل پیشنهاد کرد که کشورهای در حال توسعه در آموزش بیشتر سرمایه گذاری کنند و به بهبود بهداشت، آب سالم و کالاهای عمومی کمک کنند. پیشنهاد دیگر او در مورد برنامه های حمایتی درآمد بود تا مساله نابرابری در درآمد و فقدان درآمد کافی مورد توجه قرار گیرد. در حالیکه بسیاری

^۱ - Karl Gunnar Myrdal

^۲ - Friedrich A.V. Hayek

از اقتصاددانان مانند پیگو و کوزنتس به نوعی مبادله بین رشد و برابری اعتقاد داشتند (پیگو، ۱۹۳۲: ۱۷)، اما میردال به چنین تبادلی معتقد نبود و برابری بیشتر را منجر به رشد بیشتر می‌دانست. او نابرابری بیشتر را به دلیل آثار فیزیکی و روانی فقر باعث رشد کمتر می‌دانست، چراکه فقر باعث عدم استفاده فقیر از استعدادهای او می‌شود، از این رو لازم است که دولت رفاه با توزیع مجدد درآمد موجب افزایش تقاضا و رشد شود (میردال، ۱۹۶۹: ۳۶).

فریدریش هایک در سراسر جهان به‌عنوان قهرمان بازار آزاد و مخالف دخالت دولت در اقتصاد شناخته می‌شود. کار او منجر به شکل‌گیری یک الگوی توانمند در انتخاب فردی به‌جای تصمیم‌گیری دولتی شد و نتیجه این آزادی در انتخاب، از نظر وی منافع اقتصادی (بهره‌وری بیشتر) و منافع غیر اقتصادی (آزادی بیشتر) است.

مفهوم بازار، در نظام فکری هایک نقش درجه اول را دارد؛ به‌طوری‌که آن‌را نه تنها یک نهاد اساسی جوامع مدرن، بلکه عامل غیر قابل اجتناب تمدن بشری به‌شمار می‌آورد. هایک بازار را یک نهاد تلقی می‌کند، نه مدلی انتزاعی. از این‌رو در نهایت، مفهوم تعادل را که عمدتاً خصلت مکانیکی دارد، کنار می‌گذارد. قیمت‌ها برای وی، وسایل انتقال اطلاعاتند. قیمت همانند قطب‌نما، فرد را در تصمیم‌گیری اقتصادی هدایت می‌کند؛ که چه کالایی باید تولید و چگونه مصرف و توزیع شود. هیچ ابزار دیگری چنین کارایی اقتصادی را ندارد.

به نظر وی، برنامه‌ریزی متمرکز که چونان بدیلی برای نظام بازار مطرح شد، به‌هیچ وجه نمی‌تواند کارایی مطلوبی داشته باشد؛ چراکه رفتار مختلف اقتصادی افراد جامعه متضمن میلیون‌ها اطلاعات گوناگون و پراکنده است؛ به‌طوری‌که جمع‌آوری و طبقه‌بندی آن‌ها از عهده هیچ برنامه‌ریزی برنمی‌آید.

بیشتر شهرت هایک به‌عنوان اقتصاددان، به نظریات وی در مورد بحران‌ها و نوسانات ادواری اقتصادی مربوط می‌شود؛ که کاملاً در جهت مخالف نظریه‌های کینز قرار دارد. هایک با حرکت از نظریه سرمایه‌اتریشی، اقتصاددانان معاصر خود را به‌علت درهم

آمیختن سرمایه، به عنوان وسیله تولید و سرمایه به عنوان عامل ایجادکننده درآمد، به باد انتقاد گرفت. او همانند "بوهم بارک"^۱ معتقد است که سرمایه را نباید همچون داده همگن و عامل تولیدی که درآمد از آن ناشی می شود، تلقی نمود؛ بلکه سرمایه را باید با عناصر واقعی تشکیل دهنده آن توصیف کرد. هایک با الهام از اندیشه بوهم بارک، سرمایه را همچون جریان تغییر مسیر تولید می داند. تولید از طریق سرمایه عبارت از تولید غیر مستقیم یا تغییر مسیریافته است. در این شیوه تولید، کالاهای نهایی یا مصرفی مستقیماً توسط کارگران تولید نمی شوند؛ بلکه توسط کالاهای واسطه ای یا سرمایه ای، به تولید می رسند. این روش، بیشتر از تولید مستقیم بازدهی دارد. بنابراین در این روش، صرفه جویی در مصرف، امری ناگزیر است؛ به این معنا که تعدادی از مصرف کنندگان حاضرند استفاده از کالاهای نهایی را به تأخیر بیندازند. تأخیر زمانی، در واقع، هزینه این روش تولید است؛ که به صورت پس انداز تجلی می کند و هزینه صرفه جویی یا پس انداز توسط بهره جبران می شود.

هایک، به تبعیت از ویکسل به دو نوع نرخ بهره معتقد است؛ نرخ طبیعی بهره که به بازدهی سرمایه مربوط است و نرخ بهره پولی یا بانکی که توسط مراجع بانکی تعیین می شود (ویکسل، ۱۹۵۸: ۶۴). به اعتقاد هایک این دو نرخ، در حالت تعادلی یکی هستند؛ اما به علت وجود نهادهای اعتباری (بانکها) ممکن است، نرخ بهره بانکی کمتر از نرخ بهره طبیعی باشد. در این صورت، یک جریان تکاثری افزایش قیمت ها و درآمدها به وجود می آید؛ که در نهایت، منجر به بحران شده و جریان تکاثری را معکوس می کند. هایک، انتشار بیش از حد پول از طریق تسهیلات اعتباری و مانند آنرا عامل اصلی ایجاد بحران های اقتصادی می داند. از نظر او، اثر تخریبی افزایش زیاده از حد اعتبارات، بیشتر در جهت مخدوش کردن قیمت های نسبی عمل می کند. وی نتیجه

^۱ - Eugen Böhm von Bawerk

می‌گیرد که در این حالت، سرمایه‌گذاری از پس‌انداز بیشتر می‌شود و این سرمایه‌گذاری بیش از حد، علت اصلی بحران‌های اقتصادی است.

۱۴-۸ لئونید کانتروویچ^۱ و جالینگ کوپمنز^۲

لئونید کانتروویچ در سال ۱۹۳۹ روش ریاضی برای رسیدن به بهینه‌ترین راه تولید را ارائه کرد که امروزه با عنوان برنامه‌ریزی خطی شناخته می‌شود. برنامه‌ریزی خطی، روشی در ریاضیات است که به پیدا کردن مقدار کمینه یا بیشینه از یک تابع خطی روی یک چندضلعی محدب می‌پردازد و در مدیریت، اقتصاد و علوم مهندسی کاربردهای فراوانی دارد.

وی در دوران جنگ جهانی دوم به طراحی عملیات برای انتقال مواد غذایی و تجهیزات از روی یخ رودخانه پرداخت و مسیر بهینه و امن را برای این کار به کمک ریاضیات و بر اساس دمای هوا و قطر یخ محاسبه و مسیری را مشخص کرد تا کامیون‌های حامل تجهیزات در زمان و دمایی مشخص بتوانند از روی یخ دریاچه عبور کنند و به یاری مردم استالینگراد برسند. این طراحی یکی از دقیق‌ترین و خارق‌العاده‌ترین عملیات‌های نظامی تدارکاتی جنگ جهانی دوم بود که به عملیات جاده زندگی شهرت دارد.

کارهای کانتروویچ به طور مستقیم و غیرمستقیم به مسأله برنامه‌ریزی و توسعه برنامه‌ریزی خطی و اهمیت آن در رابطه با تخصیص مطلوب منابع و انتخاب روش‌های تولید مربوط می‌شود. برنامه‌ریزی خطی روش یافتن حداکثر و حداقل یک تابع خطی از تعدادی متغیر است. این مبحث طی سالیان اخیر اثر زیادی روی توسعه تحقیقات اقتصادی داشته و در آینده نیز موضوع کلیدی و مهمی باقی خواهد ماند. کانتروویچ کار را با یک بنگاه اقتصادی شروع می‌کند. او می‌گوید در یک بنگاه تعداد مشخصی ماشین‌آلات وجود دارد که برای تولید کالاهای معینی به کار گرفته می‌شوند که هر کدام، از اجزاء مشخص تشکیل شده‌اند. ضرایب فنی تولید نشان می‌دهند که هر ماشین

^۱ - Leonid V. Kantorovich

^۲ - Tjalling C. Koopmans

برخی نظریه های جدید و برندگان جایزه نوبل اقتصاد ۳۶۱

در طی روز چند واحد از اجزای مذکور را می تواند تولید کند. مسأله این است که این اجزاء چگونه میان ماشین های موجود تقسیم شوند که تولید حداکثر شود. او این مسأله را به صورت ریاضی در می آورد. در واقع باید یک تابع خطی را حداکثر کنیم که این تابع کل تعداد اجزای تولیدی را تابعی از زمانی که هر ماشین صرف تولید هر جزء می کند، در نظر می گیرد. کانتروویچ این تابع را سپس با معرفی محدودیت های جدید کامل تر می کند. وی در اثر بعدی خود به مسأله حمل و نقل و حداقل کردن هزینه های حمل و در نتیجه به موضوع محل بنگاه تولیدی می پردازد (کانتروویچ و کریلوف، ۱۹۶۴: ۳۱).

بخش عمده کارهای علمی لئونید کانتروویچ و جالینگ کوپمنز در زمینه نظریه تخصیص بهینه منابع انجام گرفته است. مسائلی که مورد توجه اصلی این دو اقتصاددان بود، چگونگی استفاده از منابع موجود بود تا بالاترین مزیت را در تولید کالاها و خدمات ایجاد کنند. در این زمینه سوالاتی از این قبیل مطرح می شوند که چه کالایی تولید شود؟ چه روش تولیدی به کار گرفته شود؟ چه میزان از تولید فعلی مصرف شود؟ چه میزان برای ایجاد منابع جدید در تولید و مصرف آینده ذخیره شود؟ کانتروویچ و کوپمنز با فرمول بندی مسائل و توصیف روابط بین نتایج تولید و نهاده های تولیدی در روش های جدید کوشیدند به سوال های فوق پاسخ دهند. کانتروویچ تکنیک تحلیلی برنامه ریزی خطی را به کار گرفت تا برنامه ریزی اقتصادی در کشور خود را بهبود بخشد. کوپمنز نیز نشان داد که اساس معیار کارآیی این امکان را می دهد که قیاس های مهمی درباره سیستم های قیمت بهینه صورت گیرد.

کوپمنز یکی از متخصصین بزرگی است که به مطالعه رشد اقتصادی و پیامدهای اقتصادی از بین رفتن منابع تجدیدناپذیر پرداخته است. از مهم ترین فعالیت های کوپمنز، استفاده از روش برنامه ریزی خطی در حل مشکلات حمل و نقل، تجزیه و تحلیل تعادل عمومی و ارزیابی پروژه های سرمایه گذاری می باشد (بلاگ، ۱۳۷۵: ص ۲۳۹).

در اقتصاد متعارف و در نظریه تولید، فرض بر این است که تابع تولیدی وجود دارد که بر اساس آن رابطه‌ی میان حداکثر تولید و همه ترکیبات ممکن داده‌ها تعریف شده و مهندسان توانسته‌اند همه‌ی ترکیباتی را که به بازده حداکثر منتهی نمی‌شوند، حذف کنند. اما، این امر در عمل چندان مُیسّر نیست. یک واحد تولیدی در کوتاه مدت نمی‌تواند همه ترکیبات ممکن داده‌ها را داشته باشد چرا که داده‌هایی که در اختیار اوست، عملاً محدود است، به علاوه، حتی ترکیب همان داده‌های محدود نیز به همه طرق محتمل، در عمل مُیسّر نیست. در این موارد و نیز در مواردی که بنگاه تولیدی با تنگنای تولید مواجه می‌شود، روش مناسب، تجزیه و تحلیل برنامه ریزی خطی است که اساساً روش محاسباتی برای حل مسائلی است که در نظریه سنتی تولید به عهده مهندسان گذاشته می‌شود.

۱۴-۹ میلتون فریدمن^۱

میلتون فریدمن در کتابی که در سال ۱۹۵۷ منتشر نمود، برای توجیه رفتار مصرف‌کننده فرضیه درآمد دائمی را مطرح کرد (فریدمن، ۱۹۵۷: ۲۳). این فرضیه مکمل الگوی چرخه زندگی مودیگلیانی است. هر دو اینها برای این که بگویند مصرف نباید تنها به درآمد کنونی بستگی داشته باشد، از تئوری ابروینگ فیشر استفاده کرده‌اند؛ ولی برعکس، فرضیه چرخه زندگی که در آن بر این نکته تأکید دارد که درآمد در سراسر عمر روند منظمی دارد. الگوی فریدمن، بر این نکته تأکید دارد که درآمد مردم در سال‌های مختلف متفاوت است (منکیو، ۱۳۷۵: ۵۲۵).

فریدمن معتقد است که مردم مایلند حتی اگر درآمد طول عمرشان یکسان نباشد، مصرف خود را به‌طور یکنواخت حفظ کنند و لذا بر نقش ثروت در تابع مصرف تأکید می‌شود. به بیان دیگر، مردم رفتار مصرفی خود را نه تنها به سطح درآمد جاری، بلکه به

^۱ - Milton Friedman

فرصت های مصرفی بلندمدت و دائمی ارتباط می دهند. مردم در طول زندگی خود، طوری برنامه ریزی می کنند که با این درآمد، مصرف در طول عمر تغییر نکند. در این نگاه، درآمدهای بادآورده و یا زیان های احتمالی در مصرف دائمی منظور نمی شود و فقط درآمدهای دائمی و قطعی در مصرف مصرف کننده مؤثر است.

دیدگاه های فریدمن در زمینه های نقش پول و سیاست های پولی در اقتصاد، دارای اهمیت فراوان است. «فریدمن» نیز چون «فیشر» و «ویکسل» به نقش افزایش حجم پول به عنوان عامل اصلی تغییرات قیمت ها و تولید واقعی در اقتصاد اشاره می کند. مهمترین دیدگاه های او به عنوان یک نئوکلاسیک عبارتند از:

- ۱- بنیادی ترین عامل تعیین کننده مخارج کلی و در آمد ملی، عرضه پول است.
- ۲- فریدمن ضمن ارائه ی تفسیری جدید از نظریه مقداری پول به عنوان «نظریه رجحان دارایی»، نظریه پولی خود را با نظریه سرمایه ادغام می کند.
- ۳- فریدمن با تغییر مفاهیم منحنی فیلیپس، اقدام به ارائه نظریه «رکود تورمی» می کند.
- ۴- از نگاه فریدمن، در صورت ثبات در نرخ افزایش عرضه پول، بیکاری نهایتاً در سطح طبیعی خود تثبیت می شود و نرخ تورم سرانجام با تفاوت بین نرخ افزایش عرضه پول و نرخ رشد محصول ایجاد شده تعیین خواهد شد.
- ۵- به نظر فریدمن، تغییر حجم پول از یک کانال مستقیم یعنی «رابطه مبادله فیشر» تأثیری مطمئن بر درآمدهای پولی دارد.
- ۶- از دیدگاه فریدمن، مبلغ اسمی پول اهمیتی ندارد بلکه مهم، مبلغ واقعی یعنی «قدرت خرید پول» است. فریدمن معتقد است مردم، پایداری بسیاری نسبت به قدرت خریدی که مایل به نگهداریش هستند از خود نشان می دهند و به سختی حاضرند تغییری در آن بوجود آید.
- ۷- فریدمن در پاسخ به این سوال که «آیا افزایش حجم پول، صرفاً قیمت ها را افزایش می دهد یا تولید را بالا می برد»؟ پاسخ می دهد که این به سطح اشتغال و وجود ظرفیت

تولیدی جامعه وابسته است. در هر حال، نتیجه افزایش عرضه پول، افزایش تقاضا و افزایش قطعی درآمد پولی است.

۸- علیرغم نظر قاطع کینزین ها در مورد ارجحیت سیاستهای مالی، فریدمن معتقد است کارایی سیاستهای مالی مشروط و تنها هنگامی موثر خواهد افتاد که با تغییرات مناسبی در حجم پول در گردش همراه باشد، در غیر این صورت، سیاستهای مالی از کارایی لازم برخوردار نخواهد بود، بنابراین سیاستهای مالی مانند کاهش مالیات و کسر بودجه یا افزایش مالیات و مخارج دولت، فقط در شرایطی کارا است که با تغییرات مناسبی در حجم پول همراه باشد.

۹- فریدمن به عنوان یک اقتصاددان نئوکلاسیک، کنترل حجم عرضه پول را تنها راه جلوگیری از پیدایش تورم و رکود اقتصادی می داند و معتقد است هرگاه عرضه پول به صورت مناسب و مداوم تعیین شد، مخارج، قیمتها و اشتغال، خود به خود در سطح مناسبی قرار خواهند گرفت. بنابراین تنها سیاست لازم برای دولت آن است که حجم عرضه پول و نرخ رشد آن را کنترل کند. با افزایش محصول کل و درآمد پولی، عرضه پول نیز افزایش می یابد اما نرخ رشد عرضه پول نباید کمتر یا بیشتر از نرخ رشد عرضه محصول باشد.

۱۴-۱۰ جیمز ادوارد مید^۱ و برتیل اوهلین^۲

تحقیقات انجام شده توسط جیمز مید در زمینه تجارت بین الملل نه تنها بر تاثیرات تعرفه ها تمرکز داشته، بلکه به تغییرات نهادی از قبیل تشکیل اتحادیه های گمرکی و مناطق تجارت آزاد نیز توجه کرده است. مید همچنین روش های جدید اندازه گیری سطح حمایت را ارائه نموده و موقعیت های غیر بهینه را با یکدیگر مقایسه و تحلیل کرده است.

^۱ - James Edward Mead

^۲ - Bertil G. Ohlin

عمده ترین نقش مید در تجارت بین الملل در زمینه تحلیل تراز پرداخت ها صورت گرفته است. او نشان داد که تحت چه شرایطی ممکن است یک کشور به طور همزمان توازن در اقتصاد داخلی و پرداخت های بین المللی را کسب کند. او نشان داد که اغلب بین اهداف اشتغال کامل و تراز پرداخت ها تعارض رخ می دهد، اما این تعارض می تواند با ترکیب مناسب چند ابزار سیاست گذاری برطرف گردد.

مید در معروف ترین کتاب خود تحت عنوان «نظریه سیاست اقتصادی بین الملل» تاثیرات سیاست اقتصادی را بر تجارت بین الملل تشریح نمود و مسائل سیاست های ثبات در اقتصادهای باز را مورد توجه قرار داد. اقتصادهای باز به اقتصادهایی اطلاق می شود که عمدتاً به تجارت خارجی وابسته هستند و تحلیل مید بر شرایطی متمرکز بود که چنین اقتصادهایی را با معاملات بین المللی به توازن برساند. او به تحلیل پیچیدگی هایی پرداخت که در تلاش همزمان چندین کشور برای تاثیر در اقتصاد داخلی و خارجی آنها از طریق سیاست های اقتصاد ملی رخ می دهد، این تحلیل بر اهمیت هماهنگی در سیاست ثبات اقتصادی در بین ملت ها تاکید دارد. به اعتقاد مید، تقسیم مناسب قدرت و مسئولیت بین دولت ها و نهادهای بین المللی این است که دولت ها مسئول سیاست های مالی، پولی و دستمزدهای خود باشند تا اشتغال کامل را با ثبات قیمت ها همراه کنند و توازن در تجارت و پرداخت های خارجی بایستی با سیاست های نرخ ارز تحت نظارت مؤسسات بین المللی محقق گردد.

اوهلین بر خلاف نظریه ریکاردو که بازدهی عوامل تولید را مبنای مزیت در تجارت بین الملل می داند، فراوانی و وفور عوامل تولید را عامل اساسی در برقراری تجارت بین الملل می داند. نظریه اوهلین بر تفاوت در موجودی عوامل و شدت کاربرد عوامل تولید در هر کشور استوار است. براساس نظریه اوهلین، هر کشور در کالایی مزیت نسبی دارد که عوامل تولید آن کالا به طور نسبی در آن کشور به وفور یافت شوند. به طور کلی اختلاف موجودی عوامل و شدت کاربرد عوامل تولید، باعث اختلاف در قیمت های نسبی و به وجود آمدن تجارت بین الملل، خواهند شد.

بنابراین در این نظریه تفاوت بین‌المللی در شرایط عرضه به تنهایی الگوی تجارت را تعیین می‌کند و طبق این نظریه هر کشور به صدور کالایی دست خواهد زد که عوامل تولید نسبتاً ارزان و فراوانی برای تولید آن در اختیار داشته باشد و کالایی را وارد می‌کند که در تولید آن مجبور است عوامل تولید نسبتاً گران و کمیاب را به کار ببرد. این نظریه به‌عنوان یک نتیجه‌گیری مهم اضافه می‌کند تحت شرایط شدیداً محدودکننده، تجارت موجب خواهد شد که اختلاف مطلق در قیمت عوامل تولید همه کشورها که قبل از تجارت مشاهده می‌شود از بین برود (اوهلین، ۲۰۰۷: ۳۴).

او در کار خود که تا حدی الهام گرفته از مقاله هکشر بود، نشان داد که حتی اگر فن آوری تولید در ملت‌های مختلف با هم یکسان باشد، باز هم ممکن است تجارت خارجی صورت گیرد. به این منظور تنها کافی است که عرضه عوامل تولید از قبیل نیروی کار، سرمایه و زمین در بین ملت‌ها متفاوت باشد. نقطه آغاز نظریه اوهلین این است که یک کشور در صورتی صادرکننده کالایی می‌شود که نسبتاً میزان بالایی از عوامل تولید را در مقایسه با تقاضای داخلی در حالت فرضی بدون تجارت بین‌الملل داشته باشد. برای مثال اگر زمین در استرالیا فراوان باشد و نیروی کار در انگلستان نسبتاً فراوان باشد، انتظار می‌رود که استرالیا به صادرکننده کالاهایی مانند پشم که در تولیدشان به زمین بیشتری نیاز دارند، تبدیل شود و انگلستان به صادرکننده کالاهایی مانند منسوجات که در تولیدشان نسبتاً به نیروی کار بیشتری نیاز دارند، مُبدل گردد.

۱۴-۱۱ هربرت سایمون^۱

مشارکت برجسته فکری هربرت سایمون در سطح همگانی در سال ۱۹۸۷ هنگامی که برنده جایزه نوبل در اقتصاد گردید شناخته شد. از نظر سایمون، "مدیریت" برابر با "تصمیم‌گیری" است. سایمون معتقد است که در هر نظریه اداری، تصمیم‌گیری باید

^۱ - Herbert A. Simon

برخی نظریه های جدید و برندگان جایزه نوبل اقتصاد ۳۶۷

محور اصلی را تشکیل دهد. هنگامی که افراد برای دست یافتن به هدف معینی فعالیت های خود را هماهنگ می کنند در واقع آگاهانه تصمیم می گیرند که چه راهی را از بین طُرُق مختلف برای عملی انتخاب کنند. او ۳ مرحله را برای فرایند کلی تصمیم گیری توضیح می دهد:

۱. یافتن موقعیت هایی که تصمیم گیری را می طلبد - فعالیت هوشی
 ۲. پدیدآوردن، توسعه و تحلیل احتمالی دوره های عمل - فعالیت طراحی
 ۳. انتخاب یک دوره عمل از عمل هایی که در دسترس است - فعالیت انتخاب
- به عقیده وی، در عالم واقعیت به جای یک حرکت می توان چندین حرکت را انجام داد و در این حرکت ها عامل هزینه، فرصت ها و اطلاعات در نظر گرفته می شود تا بهترین حرکت ها از نظر بنگاه یا افراد اعمال شود و همین عوامل سطح تلاش مؤسسات و انسانها را محدود می سازد.

علاوه بر این، «سایمون» اعتقاد دارد که تصمیم گیرنده معمولاً در جستجوی یافتن «تصمیم بهینه» به مفهوم اقتصادی آن نیست و غالباً به یک «تصمیم رضایتبخش» اکتفا می کند. به عبارت دیگر، تصمیم گیرنده به محض این که راه حلی بیابد که از آن طریق بتواند ضمن تایید برخی از نیازمندی های تعیین شده، به هدف اصلیش دست یابد، آن راه حل را بر می گزیند و از جستجو برای یافتن بهترین راه حل دست می کشد.

از سوی دیگر، «سایمون» ضمن اهمیت قائل شدن برای مشارکت و همکاری افراد در تصمیم گیری های سازمانی، بر این عقیده است که افراد هنگامی که عضویت سازمانی را می پذیرند در واقع تا حدود قابل ملاحظه ای استقلال خود را در تصمیم گیری از دست می دهند. به عبارت دیگر، به سازمان اجازه می دهند تا حدودی در تصمیمات آنها نفوذ کند. حال باید دید که سازمان از طریق چه مکانیزم هایی نفوذ خود را در تصمیمات هر یک از اعضاء اعمال می کند و چگونه تصمیمات آنها را با هدفها و برنامه های سازمان پیوند می دهد. به عقیده سایمون این مکانیزم ها عبارتند از:

الف) تقسیم کار: تقسیم کار یکی از بنیادی ترین تدابیری است که سازمانها برای محدود کردن حوزه تصمیمات افراد به کار می گیرند. با واگذار کردن وظایف معینی به افراد، در واقع آنها به جهتی هدایت می شوند که توجه خود را صرفاً به مسایلی معطوف کنند که مرتبط به این وظایف باشد.

ب) تعیین روش انجام کار (روشهای استاندارد برای انجام کار): از طریق استاندارد نمودن کار و تعیین جزئیات مراحل انجام کار نیز می توان افراد را تا حدودی از رفتن به دنبال راه حل های شخصی بازداشت.

ج) اختیار: تعیین میزان صلاحیت و اختیار افراد در تصمیم گیری نیز عامل مهم دیگری در اثر گذاری تصمیمات سازمانی به شمار می آید. به این طریق که سیاستهای کلی و تصمیمات مهم در رأس هرم سازمانی به وسیله مدیر اتخاذ می شود و به رده های پایین تر سلسله مراتب سازمانی منتقل می شود تا به صورت راهنما و ضابطه برای تصمیم گیری مورد استفاده قرار گیرد.

د) نظام ارتباطات: چهارمین عامل مهم اثرگذاری در تصمیم گیری فردی، نظام ارتباط است. از طریق مجاری ارتباطات است که اطلاعات ضروری یا حقایق تصمیم، در جهات مختلف منتقل می شود.

ه) آموزش: آموزش و تلقین نیز ابزارهای پر قدرتی برای اثرگذاری بر تصمیم گیری افراد هستند. با استفاده از این ابزارها سعی می شود اطلاعات، ارزش ها و مقررات، آن چنان در باطن افراد رسوخ داده شود که جزئی از اعتقاد آنها به حساب آید.

۱۴-۱۲ تئودور شولتز^۱ و سر آرتور لوئیس^۲

آرتور لوئیس در تحقیقات کشورهای در حال توسعه چهره برجسته و پیشرویی دارد. کارهای اصلی او در اواسط دهه ۱۹۵۰ شامل «توسعه اقتصادی با عرضه نامحدود نیروی

^۱ - Theodore W. Schultz

^۲ - William Arthur Lewis

کار» و «نظریه رشد اقتصادی» بوده است. لوئیس به بررسی عوامل فقر در کشورهای در حال توسعه پرداخت که در میزان نامطلوب توسعه اقتصادی آنها نقش اساسی دارند. مدل رشد لوئیس مبتنی بر ماهیت دوگانه اقتصاد در حال توسعه است. در این مدل، اقتصاد از یک بخش کشاورزی با کارکرد سنتی تشکیل شده که بخش اعظم جمعیت نیروی کار را در بر می گیرد و از طرف دیگر، یک بخش مدرن بازارگرا دارد که در تولید صنعتی فعالیت می کند. نیروی محرکه اقتصاد از بخش صنعت نشأت می گیرد که از حمایت عرضه نامحدود نیروی کار ناشی از مهاجرت بخش کشاورزی برخوردار است که در آن کارگران مهاجر، دستمزدهای پایین شهری را به دلیل استانداردهای زندگی و عرف های بخش کشاورزی خود می پذیرند. در این اقتصادها سودها در بخش مدرن موجب رشد پس اندازها و سرمایه گذاری می شود.

مدل دیگر لوئیس به تعیین شرایط تجاری بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه با توجه به محصولات گرمسیری و مواد خام از یک سو و محصولات صنعتی از سوی دیگر می پردازد. در اینجا نیز مدل از دو گروه کشورهای جنوب و شمال یا فقیر و غنی تشکیل می شود که هر یک دو نوع محصول تولید می کنند که محصول مشترک آنها غذا است و محصولات متفاوت آنها قهوه و فولاد است. لوئیس نشان داد که چگونه تحت شرایط خاص، شرایط تجاری با توجه به روابط بین بهره وری نیروی کار در بخش کشاورزی کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته تعیین می گردد. بر طبق چنین مدل تحلیلی، بهره وری نسبتاً پایین در بخش کشاورزی کشورهای در حال توسعه در مقایسه با کشورهای ثروتمند عامل تعیین کننده در شرایط تجاری بین دو گروه از کشورها است.

بر همین اساس لوئیس این گونه استدلال می کند که راه رسیدن به توسعه در این کشورها انتقال نیروی کار از بخش کشاورزی به بخش صنعتی است که بهره وری بیشتری دارد. سرمایه داران سود خود را ذخیره می کنند و از آن برای سرمایه گذاری مجدد استفاده می کنند که این به رشد بیشتر می انجامد. لوئیس اضافه می کند کشاورزان

چیزی را پس انداز نمی‌کنند بنابراین تنها منبع پس انداز، سرمایه‌داران هستند. لوئیس با استفاده از مدل خود به توضیح مدل رشد در سایر کشورها پرداخت و منحنی U معکوس را با توجه به درآمد سرانه یک کشور توضیح داد. برای کشورهای فقیر رشد آهسته است زیرا بخش تولید کوچک است یا وجود ندارد و هیچ منبع پس انداز بزرگی موجود نیست. در کشورهای با درآمد متوسط مانند کره و تایوان رشد بالاست چرا که بخش تولید بزرگی وجود دارد که نیروی کار را از کشاورزی که اشتغال ناقص است به بخش تولید سوق می‌دهد. برای کشورهای با درآمد بالا با بخش تولید صنعتی بزرگ مانند آمریکا رشد آهسته‌تر است چرا که منافع حاصل از انتقال نیروی کار از بخش کشاورزی به صنعت تقریباً تمام شده و این انتقال صورت گرفته است.

پس از پایان جنگ جهانی دوم، ماجرای احیا شدن آلمان و تجهیز منابع انسانی در آنجا، شولتز را مجذوب کرد. وی به تعریف و بیان اهمیت تجهیز نیروی انسانی، خصوصاً در کشاورزی، همت گماشت. در اواخر سال ۱۹۵۰، شولتز تحت تأثیر معجزه اقتصادی آلمان خصوصاً پس از بازسازی جنگ به این نتیجه رسید که پیشرفت های آلمان را از طریق عوامل کیفی نظیر اراده ملی، خواستن، دانش و مواردی نظیر سرمایه های انسانی توجیه کند لذا از آن پس به نظریه سرمایه انسانی به ویژه نقش تعلیم و تربیت توجه کرد (قدیری اصلی، ۱۳۶۴: ص ۷۲۹).

شولتز در سخنرانی مهم خود با عنوان "سرمایه گذاری در سرمایه انسانی" در سال ۱۹۶۰ توجه کلیه صاحب نظران را به سرمایه انسانی جلب کرد. شولتز معتقد است رشد اقتصادی پیش فرض مهم و لازم الاجرائی برای صنعتی شدن است. شولتز به فقیر و در عین حال کارا بودن کشاورزان صنعتی جهان سوم معتقد بود. به نظر شولتز، کشاورزان سنتی، "انسان‌های اقتصادی" منطقی ای هستند و عدم اشتیاق ظاهری آنها به نوآوری ناشی از نامشخص بودن بازده در کشاورزی است که با فقدان خدمات دولتی به کشاورزان، قیمت های تبعیضی و سیاست های مالیاتی دولت ها در کشورهای جهان سوم تشدید می شود. وی معتقد است مهم ترین علت وجود فقر روستایی در

کشورهای جهان سوم، برنامه ریزی هایی است که بیشتر به شهرها توجه دارد (بلاگ، ۱۳۷۵: ص ۲۲۲).

او نتیجه می گیرد که فقر در این کشورها در مناطق روستایی همچنان ادامه می یابد چرا که سیاست های دولت به نفع ساکنان شهری مغرضانه است. او همیشه خوش بین بود که کشورهای فقیر می توانند با استفاده از کشاورزی به توسعه دست پیدا کنند و می گوید: «مردم فقیر در کشورهای کم درآمد زندانیانی هستند که اقتصاد به تنهایی قادر به آزاد کردن آنها نیست». چیزی که تقریباً در همه آثارش بر آن تاکید کرده این است که فقر روستایی در جهان سوم تا حدود زیادی ناشی از برنامه ریزی های صنعتی شدن و جایگزینی واردات است که الزاماً جامعه روستایی را محکوم به تولید در حد گذران معیشت می کند. فقر کشاورزان تا حد زیادی ناشی از کشاورزی سنتی است. هر چه کشاورزی به سمت تعادل خاص کشاورزی سنتی پیش می رود، بازده نهایی سرمایه کاهش می یابد و سرانجام زمانی می رسد که نرخ بازده آنقدر کم است که دیگر نه انگیزه و نه منبعی برای پس انداز و در نهایت سرمایه گذاری در این نهادها وجود نخواهد داشت.

تحلیل های شولتز و لوئیس از مسایل توسعه دارای برخی جنبه های مشترک است. برجسته ترین جنبه مشترک آنها این است که رشد اقتصادی را تنها جزیی از توسعه اقتصادی دانسته و این امر را محور تحقیقات خود قرار دادند. کار شولتز بر تعدادی سوالات راهبردی مربوط به شرایط کارآیی در اشتغال منابع تولیدی متمرکز بود. او اهمیت ویژه ای به مهارت های حرفه ای، تحصیل، تحقیق و کاربرد آن قایل بود. از این رو در بحث سرمایه انسانی از پیشروان محسوب می شود. از سوی دیگر، کارآیی و توسعه کشاورزی، اهمیت خاصی در عقاید لوئیس داشت. شولتز و لوئیس هر دو به مسائل توسعه و تحقیقات کاربردی علاقه مند بودند و کوشیدند تا سیاست های اقتصادی را برای مقابله با توسعه نیافتگی و فقر ارائه کنند.

۱۴-۱۳ لورنس کلاین^۱

مشارکت های کلاین در علوم اقتصادی متعدد است، اما دو مشارکت وی در شکل گیری اقتصاد امروزی تأثیر نمایان داشته است که عبارتند از (همایون پور، ص ۴۱۸):

۱. طراحی و کاربرد عملی الگوهای ریاضی آماری (اقتصادسنجی) در اقتصاد که به همین خاطر جایزه نوبل را دریافت کرد؛

۲. پیشبرد الگوهای اقتصادسنجی تا مرحله نیل به روش های کمی اقتصادی وی پیشنهاد طراحی و کاربرد مدل های اقتصادسنجی گسترده در پیش بینی تولید ناخالص ملی و اجزای آن در سال های ۱۹۶۰-۱۹۵۰ بود و برای این منظور از کامپیوتر استفاده کرد (قره باغیان، ۱۳۷۶: ص ۴۴۶). هم چنین در طراحی مدل های اقتصادسنجی برای چندین کشور از جمله انگلستان و کانادا همکاری داشته است.

بهره گیری از کامپیوتر در دهه ی ۱۹۶۰ دوره ای طلایی در مدل سازی اقتصادی قلمداد شد. این مدل ها بعضاً دارای صدها معادله برای توضیح کارکرد بخش های مختلف اقتصاد و جریان مخارج مصرفی، پس انداز خصوصی و دولتی، سرمایه گذاری دولتی و خصوصی، پرداخت های بلاعوض، عرضه پول، صادرات، واردات، جریان سرمایه و غیره هستند که همگی به طور همزمان برآورد می شوند و برای پیش بینی وضع آینده مورد استفاده قرار می گیرند. امروزه شاید زمان این گونه مدل های پیچیده به سرآمده، لیکن بی تردید تجربیات حاصل از اینگونه مدل سازی در پیشبرد اقتصادسنجی تأثیر فراوان گذاشته است.

لارنس کلاین اقتصاددانی است که همواره در مرکز اینگونه مطالعات قرار داشته و نام او با مدل اقتصادسنجی بروکینگز، عظیم ترین مدلی که تاکنون برای یک اقتصاد تنظیم شده، گره خورده است.

^۱ - Lawrence R. Klein

برخی نظریه های جدید و برندگان جایزه نوبل اقتصاد ۳۷۳

مدل کلاین- گلدبرگر، مدل اقتصادسنجی برای اقتصاد آمریکا در طول سال های ۱۹۵۲-۱۹۲۹ (به استثنای سال های ۱۹۴۵-۱۹۴۲) است که نقش بسیار مهم و تعیین کننده ای بر دیگر مدل های اقتصادسنجی که بعد از ارائه این مدل در سال ۱۹۵۵، طرح ریزی شده، داشت. این مدل دارای ۲۰ معادله است که ۱۵ معادله آن رفتاری و تصادفی و ۵ معادله به صورت اتحاد می باشد. تقاضای مصرف کننده با توجه به نظرات کینز نقش بسیار مهمی در این مدل دارد. وی نه تنها مقدار واقعی متغیرها، بلکه مقادیر پولی آنها را نیز در نظر گرفته است. متغیرهای مدل با استفاده از روش حداکثر راست نمایی برآورده شده اند (قره باغیان، ۱۳۷۶: ص ۴۴۵).

کلاین در اواخر دهه ۶۰ مدل برآورد اقتصادسنجی وارتون را بنا نهاد. این مدل که به طور قابل ملاحظه ای از مدل بروکینگز کوچک تر بود، شهرت بسیار خوبی برای قابلیت تجزیه و تحلیل شرایط تجاری به دست آورده بود. وی با تحقیقات خود چندین مدل فعالیت اقتصادی را با جزئیات و پیچیدگی زیاد طراحی نمود. مدل های وارتون در پیش بینی تولید ناخالص ملی، صادرات، سرمایه گذاری و مصرف هم چنین مطالعه میزان تغییر در این اقلام به ازای تغییر در میزان مالیات، مخارج دولت، قیمت نفت و غیره مورد استفاده قرار گرفت.

کلاین در اواخر دهه ۶۰ به عنوان پیشگام و سرپرست تیم تحقیقات در پروژه LINK بود که در جایزه نوبل وی نیز مطرح شده است. هدف پروژه این بود که ضمن مرتبط ساختن مدل های اقتصادی بسیاری از کشورهای جهان با یکدیگر، اولین مدل اقتصاد جهانی را برای دنیا طراحی کند به گونه ای که بتوان اثر تغییرات ایجاد شده در اقتصاد یک کشور را در سایر کشورها ملاحظه نمود. وی توانست با جمع آوری آمار و ارقام تعداد زیادی از کشورهای صنعتی با برنامه ریزی متمرکز و در حال توسعه، به پیش بینی تحرکات تجاری و سرمایه و آزمون تأثیر تغییر در سیاست های اقتصادی و سیاسی بپردازد.

۱۴-۱۴ جیمز توبین^۱

توبین پایه‌گذار مطالعات سرمایه‌گذاری، سیاست‌های مالی و پولی و بازارهای مالی به شمار می‌آید. او همچنین یک مدل اقتصادی برای متغیرهای رؤیت‌ناپذیر درونی معرفی کرد که به مدل توبیت مشهور است. عمده‌ترین کاری که به خاطر آن موفق به دریافت جایزه نوبل شد به نظریه بازارهای مالی و رابطه آن با تصمیمات سرمایه‌گذاری، مصرف، تولید، اشتغال و قیمت‌ها باز می‌گردد.

نظریه توبین به بیان این موضوع می‌پردازد که چطور خانوارها و بنگاه‌ها ترکیب دارایی‌های خود را تعیین می‌کنند. این نظریه که توبین از بنیان اصلی آن بوده به نظریه انتخاب پرتفوی معروف شده است. او این ایده‌ها را به نظریه تعادل عمومی برای دارایی‌های حقیقی و مالی گسترش داد و تعامل بین بازارهای واقعی و مالی را تحلیل کرد. عنصر اصلی در تحلیل توبین به مطالعه سازوکارهای انتقالی مربوط است که تغییرات در بازارهای مالی را به تصمیمات هزینه‌ای خانوارها و بنگاه‌ها منتقل می‌کند. تحقیقات توبین منجر به ادغام شرایط مالی و واقعی در نظریه اقتصادی شد.

نظریه انتخاب پرتفوی، در مطالعه تصمیمات بنگاه‌ها و خانوارها بر این مبنا است که دارایی‌های مالی و واقعی مختلف آنها را به طور همزمان حفظ کرده و از بدهی نیز استفاده کنند. توبین نشان داد که این تصمیمات تحت تسلط ارزیابی ریسک و نرخ بازدهی انتظاری قرار دارند. توبین بر خلاف بسیاری از نظریه‌پردازان در این زمینه تحلیل خود را به پول محدود نکرده و کل مجموعه دارایی‌ها و بدهی‌ها را در نظر گرفته است. اقتصاددانان دیگری که به نظریه انتخاب پرتفوی کمک کرده‌اند، عمدتاً با نشان دادن قواعدی برای تصمیمات سرمایه‌گذاری عقلایی درگیر بوده‌اند، اما توبین سعی داشت نشان دهد که چطور افراد واقعاً دارایی‌های مختلف را به دست می‌آورند و

^۱ - James Tobin

برخی نظریه های جدید و برندگان جایزه نوبل اقتصاد ۳۷۵

بدهی های مختلف را متحمل می شوند. در نتیجه، توصیف و تحلیلی واقع بینانه تر از بازارهای مالی و جریانها در اقتصاد ارائه نمود.

به نظر وی، با توجه به انعطاف ناپذیری دستمزد در کوتاه مدت، تغییرات در تقاضا برای کالاها و بازار کار منجر به تحولات در اشتغال به جای تغییرات در سطح قیمت ها و نرخ تورم می شود. چسبندگی دستمزدها در عمل و در کوتاه مدت باعث می شود تا خانوارها و بنگاهها به سختی بتوانند برنامه هایشان را با اطلاعات جدید تعدیل کنند. به همین دلیل است که توبین منتقد نظریه انتظارات عقلایی بوده و تعدیل در کوتاه مدت را امکان پذیر نمی دانست.

۱۴-۱۵ جورج استیگلر^۱

استیگلر در مطالعه فرآیندهای بازار و تحلیل ساختار صنایع نقش بسزایی داشته است. بخشی از تحقیقات او به تاثیرگذاری قوانین اقتصادی بر بازارها مربوط می شود. موفقیت های استیگلر او را به عنوان رهبری در تحقیقات کاربردی درباره بازارها و ساختار صنعتی قرار داد که اغلب به سازمان صنعتی معروف شده است. همچنین جنبه های ویژه ای از تحقیقات او موجب شده تا بنیان گذار اقتصاد اطلاعات و اقتصاد مقررات شناخته شود و از پیشروان تحقیق در حیطه اقتصاد و حقوق باشد (استیگلر، ۱۹۶۵: ۲۴).

مطالعات استیگلر درباره بازارها و ساختار بخشی شامل بررسی رفتار قیمت گذاری در صنعت آمریکا و اهمیت انحصار و انحصار چند جانبه می گردد. استیگلر در اوایل دهه ۱۹۴۰ به مطالعه تأثیرات جنبه هایی از قانون گذاری مقررات در ایالات متحده به ویژه کنترل اجاره بها و حداقل دستمزد پرداخت. او نشان داد که تأثیرات جانبی ناخواسته همراه تأثیرات مطلوب اولیه بروز می کنند. مطالعات بعدی او نیز نشان داد که مقررات

۱ - George J. Stigler

نرخ‌های برق کاملاً فاقد تأثیرات قابل مشاهده است. او مقررات را مبتنی بر ادراک نادرستی از شرایط واقعی دانست که در عمل بسیار مشکل است که اجرا شود و تأثیرات جانبی آن موجب خنثی شدن تأثیرات مورد نظر آن می‌گردد. این کار او درباره آثار وضع مقررات موجب مطالعات مشابه زیادی توسط محققین دیگر از سایر کشورها شد. مطالعات بعدی استیگلر به عوامل وضع مقررات به جای آثار آن معطوف شد. مشاهدات اولیه او منجر به فرضیه‌ای شد که طبق آن برخی مقررات حمایت‌کننده منافع تولیدکنندگان از قبیل بنگاه‌ها و سازمان‌ها و گروه‌های حرفه‌ای به جای منافع عموم است. او در برخی مطالعات به تأیید این فرضیه رسید و همچنین نشان داد که قانون‌گذاری موجب از دست رفتن رفتارهای بهینه در بازار می‌گردد. تا حدی که وضع چنین است، وضع قانون دیگر عامل برونزایی نیست که اقتصاد را از بیرون تحت تأثیر قرار دهد، بلکه بخش درونزایی از نظام اقتصادی است. این رویکرد موجب گام‌های بیشتری به سوی توسعه قلمرو کاربردی برای مفروضات اساسی نظریه اقتصادی گردید و مجموعه مطالعات انجام شده توسط استیگلر به حیطة جدیدی تحت عنوان اقتصاد مقررات منجر شد.

۱۴-۱۶ جرارد دبرو

جایزه نوبل سال ۱۹۸۳ برای تحقیقات بنیادی جرارد دبرو در حیطة نظریه تعادل عمومی به او اعطا شد. مصرف‌کنندگان و بنگاه‌ها در نظام بازار غیرمتمرکز تصمیماتی را درباره خرید و فروش کالاها و خدمات بر مبنای نفع شخصی اتخاذ می‌کنند. آدام اسمیت قبلاً این سوال را مطرح کرد که چطور این تصمیمات به ظاهر مستقل هماهنگ می‌شود و به موقعیتی منجر می‌شود که در آن فروشندگان معمولاً مشتریان تولید برنامه‌ریزی شده خود را پیدا می‌کنند و مصرف‌کنندگان به مصرف برنامه‌ریزی خود می‌رسند. جواب

اسمیت این بود که با در نظر گرفتن قیمت‌ها و انعطاف پذیری دستمزد، نظام قیمت‌ها به هماهنگی برنامه‌های فردی منتهی می‌شود. والراس در اواخر قرن نوزدهم میلادی این ایده را در شکل ریاضی به صورت نظامی از معادلات فرمول بندی نمود که در آن تقاضای مصرف‌کنندگان برای کالاها و خدمات و عرضه تولیدکنندگان از همان کالاها و خدمات و تقاضای آنها برای عوامل تولید و برابری بین عرضه و تقاضا یا تعادل در بازار را نشان می‌دهد. اما این ایده بعدها مورد این انتقاد قرار گرفت که آیا راه‌حل اقتصادی معنی داری برای این نظام وجود دارد یا به عبارت دیگر آیا این ساختار نظری برای درک نظام بازار از لحاظ منطقی سازگار است.

دستاورد عمده جرارد دبرو به اثبات وجود قیمت‌های تعادلی برمی‌گردد. اولین کار دبرو به اوایل دهه ۱۹۵۰ با آرو مربوط می‌شود. آرو و دبرو یک مدل ریاضی از اقتصاد بازار را طراحی کردند که تولیدکنندگان مختلف به برنامه‌ریزی تولید کالاها و خدمات و تقاضای عوامل تولید خود طوری می‌پردازند که سودشان حداکثر شود. بنابراین، ارتباطات درون مدلی بین عرضه کالاها و تقاضا برای عوامل تولید از یکسو و تمامی قیمت‌ها از سوی دیگر برقرار گردید. آرو و دبرو با افزودن برخی مفروضات درباره رفتار مصرف‌کننده، به توابع تقاضایی رسیدند که روابط بین قیمت‌ها و مقدارهای عرضه و تقاضا شده را نشان می‌داد. آرو و دبرو در این مدل وجود قیمت‌های تعادلی را اثبات کردند یعنی سازگاری منطقی درونی مدل والراس و اسمیت از اقتصاد بازار را تأیید کردند. مفهوم کالاها در این نظریه طوری تعریف شده که نظریه می‌تواند در تحلیل تعادل ایستای محض، تحلیل توزیع فضایی فعالیت‌های تولید و مصرف، تحلیل بین زمانی و تحلیل نااطمینانی استفاده شود. بنابراین، نظریه تعادل عمومی دبرو ترکیبی از نظریه موقعیت، سرمایه و رفتار اقتصادی تحت شرایط نااطمینانی می‌باشد. مساله اساسی که به اقتصاد بازار مربوط می‌شود به خواص هنجاری تخصیص منابع بازار بر می‌گردد، یعنی اینکه آیا تحقق نفع شخصی از طریق دست نامرئی مکانیسم بازار به استفاده کارآمد از منابع محدود جامعه منجر می‌گردد؟ آیا منابع طوری مورد استفاده قرار

می‌گیرد که بهبود وضعیت هر فرد بدون بدتر شدن وضعیت فرد دیگر امکان پذیر باشد؟ برای مدت‌های طولانی تصور بر این شکل گرفته بود که تشکیل قیمت‌های بازاری دارای خواص کارآیی است، اما ماهیت دقیق و شرایط کامل چنین حالتی تعیین نشده بود. کار دبرو و پیروان او این شرایط را با جزئیات آشکار نمود و مورد تحلیل قرار داد. ایده اقتصاد بازار با ثبات تعادل نیز سروکار دارد. یک خاصیت جالب ثبات دربرگیرنده این سوال است که آیا برای هر گروه از عاملان بازار سودآور است که کاملاً از اقتصاد بازار خارج شوند و بهبود وضعیت اقتصادی خود را مستقل تأمین کنند. دبرو در مقاله مشترکی با هربرت اساسکارف نشان داد که در اقتصادهای خیلی بزرگ برای هیچ گروهی سودمند نیست که مبادلات بازاری خود را خاتمه دهد. از این رو تعادل بازار از این جنبه باثبات خواهد بود.

۱۴-۱۷ ریچارد استون^۱

چنانچه می‌دانیم معاملات بی‌شماری که در هر اقتصاد انجام می‌شود، به شرط آنکه در چارچوبی منظم و منطقی گردآوری و طبقه‌بندی شوند، قابلیت استفاده تحلیلی خواهند داشت. برای تحقق این هدف، از حسابداری اقتصادی و حساب‌های ملی استفاده می‌شود. واقعیت اقتصادی در طول یک دوره معین (ماه، فصل یا سال) ممکن است به صورت تعداد نامحدودی از معاملات بین خریدار و فروشنده نگریسته شود.

اما به منظور تحلیل و بررسی چنین انبوهی از معاملات پیچیده و مفصل برای یک‌واحد اقتصادی لازم است تا روش‌هایی برای خلاصه کردن و تجمیع نظام‌مند چنین واقعیتی که در سطح خرد به طور نامحدودی پیچیده است، اندیشیده شود. یک نظام حسابداری ملی روشی برای رسیدن به ساده‌سازی‌ها و دید کلی است.

اهمیت نظام حساب‌های ملی عملاً در طول جنگ جهانی دوم به ویژه در انگلستان توسط جان مینارد کینز شناسانده شد. کینز به عنوان متخصص خزانه داری با مشکل

^۱ - John R.N. Stone

تأمین هزینه های جنگ مواجه بود. وی با همکاری دستیاران جوان خود جیمز مید و ریچارد استون که مسئول جمع آوری و آماده سازی آمارهای متنوع مورد نیاز کینز برای تحلیل عدم تعادل اقتصاد انگلستان بودند، پایه های تنظیم یک نظام حسابداری ملی که در ابتدا حسابداری اجتماعی خوانده می شد را طرح ریزی کردند.

استون به عنوان پدر حسابداری درآمد ملی شناخته شده است. استون پس از جنگ جهانی دوم در رأس طرح سازمان ملل متحد برای طراحی الگوهای حسابداری ملی بیش از ۱۰۰ کشور قرار گرفت و این مسئولیت عظیم را با تدوین راه کارهای لازم و بررسی های اقتصادی و تطبیقی بین المللی به پایان برد. هر چند نسبت به امکان کاربرد نظام استون در کشورهای رو به توسعه ملاحظاتی انتقادآمیز عنوان شده است، با این وجود، این نظام عملاً در سراسر جهان پذیرفته شده و به کار می رود. علاوه بر این، نقش استون در بررسی های ریاضی و سامان دادن به وضع آشفته اقتصاد جهانی بسیار چشمگیر بوده است (همایون پور، ص ۴۲۱).

به ندرت می توان اقتصاددانانی را نام برد که نقش آنها در توسعه الگوهای پیچیده اقتصادی و به خصوص مدل های مربوط به نظام های حسابداری ملی که برای به تصویر کشیدن وضعیت اقتصادی هر کشور ضروری است، از استون و همکاران او بیشتر بوده باشد.

استون یک پیشرو و نیرو محرکه در دو جنبه نظری و عملی در نظام های مختلف حساب های ملی بود. استون با معاملات بین خانوارها، واحدهای تجاری، بخش عمومی و کشورهای خارجی آغاز کرد. این معاملات عموماً دو طرفه بوده و هزینه های یک طرف به عنوان درآمد طرف دیگر محسوب می شوند. سوال مشکل و حساسی که در این حالت مطرح می شود این است که چطور و تا چه حدی این تعداد زیاد معاملات در نظام حسابداری دو طرفه باید در قالب بخش ها خلاصه و تجمیع شود. نظام حسابداری مکانیکی نمی توانست پاسخگوی این سوال باشد. نظریه اقتصادی پشتوانه

نظام حسابداری ملی استون بود و از این رو می‌توانست پایه‌ای برای تحلیل اقتصادی، پیش‌بینی و سیاست‌گذاری اقتصادی باشد.

۱۴-۱۸ فرانکو مودیگلیانی^۱

مهمترین نظریات اقتصادی فرانکو مودیگلیانی را می‌توان در قالب دو مورد زیر شرح داد:

نظریه چرخه عمر: فرض اصلی نظریه چرخه عمر این است که افراد عقلایی می‌کوشند سطح مصرف خود را در یک دوره یکساله تقریباً ثابت نگه دارند. البته درآمد شخصی به دلیل شرایط متغیر اقتصادی تغییر می‌کند، با این وجود افراد می‌خواهند تا چرخه عمر خود را از این تغییرات سالانه دور نگه دارند. این امر مستلزم آن است که افراد مصرف خود را بر پایه درآمد انتظاری (یا متوسط درآمد انتظاری) دوره زندگی خود قرار دهند. بنابراین هنگامی که افراد درآمد بیشتری کسب می‌کنند، نسبت‌های بزرگ‌تری از درآمد را پس‌انداز می‌کنند و در سال‌هایی که درآمدشان نسبتاً کمتر است، پس‌انداز خیلی کمتری انجام می‌دهند. از این نظر، هدف اصلی پس‌انداز، انباشت پول برای مصرف در زمان بازنشستگی است.

به عقیده وی، انتظارات بهبود یافته درباره درآمد آینده موجب افزایش مصرف می‌شود، در حالی که نگرانی درباره بیکاری موجب کاهش مصرف می‌گردد. در حالت اول، افراد با این باور که قادر خواهند بود تمامی وام‌های امروز را در آینده (وقتی که درآمد بالاتری کسب می‌کنند) بازپرداخت کنند، بیشتر مصرف می‌کنند. به علاوه، زمانی که اوضاع اقتصادی خوب است، افراد بیشتر مصرف می‌کنند چرا که آینده خوب به نظر می‌رسد و نیازی به پس‌انداز برای روزهای سخت احساس نمی‌شود. در مقابل وقتی که افراد انتظار مشکلات اقتصادی در آینده را دارند، کمتر مصرف کرده و بیشتر پس‌انداز می‌کنند تا بتوانند ذخیره‌ای برای روزهای اخراج از کار داشته باشند.

۱ - Franco Modigliani

نظریه مدرن تأمین مالی: دومین نوآوری بزرگ مودیگلیانی به سهم وی در تدوین نظریه مدرن تأمین مالی مربوط می شود. تأمین مالی به مطالعه تصمیمات بنگاه های تجاری درباره وام گیری برای سرمایه گذاری و همچنین بازپرداخت به سرمایه گذاران می پردازد. به طور کلی، مدیران ارشد مالی درباره تأمین مالی یک سرمایه گذاری از طریق وام یا انتشار سهام شرکت تصمیم می گیرند. همچنین آنها تصمیم می گیرند که سود شرکت را بین سهامداران تقسیم کنند یا برای مواقع اضطراری و توسعه در آینده نگه دارند. مودیگلیانی و میلر نشان دادند که اختلافی بین تأمین مالی از طریق سهام یا بدهی وجود نداشته و درصد بهینه تأمین مالی از طریق بدهی برای یک بنگاه وجود ندارد. آنها به این نکته اشاره کردند که همه سرمایه گذاران پرتفوی بزرگی از دارایی ها با درجات مختلف ریسک دارند و اگر بخشی از پرتفوی آنها به دلیل بدهی بالای یک شرکت، پرریسک تر شود، موجب نگرانی آنها نخواهد شد. حتی اگر این نگرانی وجود داشته باشد، آن را با افزایش سرمایه گذاری در موارد کم ریسک تر مانند سپرده های بانکی یا اوراق قرضه دولتی مرتفع می کنند.

آنها در مقاله دیگری چنین استدلال کردند که سیاست تقسیم سود شرکت نباید تأثیری بر ارزش سهام شرکت داشته باشد. در نتیجه ارزش شرکت باید مستقل از سیاست های آن در نگهداری یا تقسیم سود تعیین گردد. دو بنگاهی که در همه جنبه ها به جز سود سهام تقسیمی یکسان هستند، باید ارزش بازاری یکسانی داشته باشند. این در حالی بود که اکثر اقتصاددانان دهه ۱۹۵۰ سیاست تقسیم سود را به مثابه نشانه ای از سودهای آتی انتظاری و مرتبط با قیمت سهام بنگاه می پنداشتند. مودیگلیانی و میلر معتقد بودند که (با فرض برابر بودن رفتار مالیاتی)، تقسیم سود سهام یا سرمایه گذاری مجدد آن در بنگاه و پرداخت آن به سرمایه گذاران در قالب سود سرمایه و تقسیم سود در آینده، نباید اهمیتی داشته باشد.

۱۴-۱۹ جیمز بوکانان ۱

یکی از مهم‌ترین نظریه‌هایی که به بررسی فرآیند تصمیم‌گیری‌های غیربازاری در چارچوب دولت می‌پردازد، تئوری انتخاب عمومی است. جیمز بوکانان به عنوان یکی از نظریه‌پردازان انتخاب عمومی، اقتصاد رفاه سنتی را از ابعاد مختلف مورد نقد قرار می‌دهد. از نظر بوکانان، سیاست‌های پیشنهادی اقتصاد رفاه و فرض مهم تابع رفاه اجتماعی بر اساس مشاهدات علمی نمی‌باشد. بنابراین به جای یافتن راه‌حل بهینه برای مسائل مشخص، باید به دنبال یافتن قواعد و قوانین مناسب و کارآ برای تصمیم‌گیری باشیم. یکی از انتقادات مهم بوکانان به اقتصاد رفاه، مفروض‌گرفتن کارآیی دخالت دولت برای رفع شکست بازار بر اساس مدل برگسون - ساموئلسون می‌باشد. از نظر او، این بحث در صورتی می‌تواند صحیح باشد که دولت واقعاً به صورت بهینه عمل نماید و سپس شواهد تحلیلی جامع برای نشان دادن عدم بهینه‌بودن فعالیت‌های دولت را ارائه می‌دهد.

انتخاب بین کارایی و اخلاق به عنوان معیار تصمیم‌گیری امر مهمی است. با هرکدام از اینها چهارچوب حقوقی از اساس متفاوت خواهد شد. با معیار کارایی، ما در اصل، قانون را بر اساس کارایی بررسی و مورد قضاوت قرار می‌دهیم. در اینجا قانون تحت تأثیر استانداردهای کارایی است. قانون خوب قانونی است که کاراست، و قانون بد قانونی است که ناکاراست. با معیار اخلاق، کارایی جایگاه والایی را اشغال نخواهد کرد. در اینجا قانون بر اساس کارایی ارزش‌گذاری نشده است بلکه در عوض، کارایی تنها در چارچوب قانونی عمل خواهد کرد که تنها بطور جزئی بر ملاحظات کارایی بنا شده است. پس قانون خوب، لزوماً نمی‌بایستی کارا باشد.

۱۴-۲۰ رابرت سولو^۱

مطالعه عواملی که موجب رشد تولید و افزایش رفاه می‌شوند، برای سال‌های زیادی جنبه مهمی از تحقیقات اقتصادی بوده است. معقول است که تصور کنیم رشد تولید

۱ - Robert M. Solow

سرانه در یک کشور در نتیجه افزایش ماشین آلات و کارخانه ها باشد؛ اما این افزایش تولید می تواند در نتیجه روش های تولید کارتر و بهبود ماشین آلات نیز صورت گیرد. علاوه بر این، آموزش و پرورش بهتر و بهبود روش های سازماندهی تولید نیز موجب افزایش بهره وری می شود. کشف منابع طبیعی جدید، بهبود موقعیت کشور در بازار جهانی نیز ممکن است به استانداردهای بالاتر زندگی منجر شود. رابرت سولو مبتکر چارچوبی نظری است که می تواند در بحث عواملی که پشتوانه رشد اقتصادی هستند در دو جنبه نظری و کاربردی قابل استفاده باشد. این چارچوب همچنین می تواند برای اندازه گیری نقش عوامل مختلف تولید در رشد اقتصادی مورد استفاده قرار گیرد.

مدل رشد سولو در مقاله سال ۱۹۵۶ او تحت عنوان «ره آوردی به نظریه رشد اقتصادی» ارائه شد. مقاله حاوی مدل ریاضی است که چگونگی افزایش بیشتر تولید سرانه با انباشت سرمایه را توصیف می کند. مدل رشد نئوکلاسیکی سولو در واقع یک مدل پایه برای تحلیل رشد اقتصادی است که فرایند رشد اقتصاد را چنین تحلیل می کند؛ در اقتصاد فقیر، سرمایه بسیار اندکی برای کار وجود دارد، لذا نرخ بازده سرمایه خیلی بالا است. این امر مردم را تشویق می کند تا پس انداز و سرمایه گذاری بیشتر داشته باشند، در نتیجه اقتصاد سوار بر مسیر رشد و توسعه می شود. به موازات انباشت سرمایه بیشتر، بازده سرمایه گذاری کاهش می یابد و بنابراین مردم پس انداز و سرمایه گذاری خود را کاهش می دهند. فرایند انباشت سرمایه تا آنجا پیش می رود که جامعه، سرمایه و محصول مطلوب را به دست می آورد (سولو، ۱۹۵۶: ۳۴).

مدل سولو را می توان یکی از مدل هایی تلقی نمود که بر نقش سرمایه تأکید دارد. به عبارت دیگر، در این مدل، سرمایه (انباشت سرمایه)، موتور مؤلف اقتصاد می باشد. البته به مرور زمان برای این مدل دلالت های دیگری نیز استخراج شده است: از جمله این که کشورهای با نرخ پس انداز بیشتر، از محصول سرانه کارگر بالاتری برخوردارند و کشورهای با جمعیت بیشتر از رفاه کمتری بهره مند هستند و همچنین کشورهای با نرخ پس انداز بالاتر و دارای سهم سرمایه گذاری بیشتر از GDP، از محصول سرانه بالاتر و

رفاه بیشتری بهره مند هستند. طبق مدل سولو، کشورهای پیشرفته به این دلیل دارای درآمد سرانه بیشتری هستند که بیشتر سرمایه گذاری می کنند و نرخ های رشد جمعیت پایین تری دارند. این دو عامل به این کشورها مجال می دهد که سرمایه سرانه بیشتری انباشت کنند و بنابراین بهره وری نیروی کار آنها افزایش می یابد.

۱۴-۲۱ موریس آلیس ۱

یکی از مسائل اصلی در تحقیقات اقتصادی به فرمول بندی مدل تعادلی در بازارها و بررسی کارایی این تعادل مربوط می شود. این مساله به نظریه دست نامرئی باز می گردد که در آن یک ساختار نامنظم از تصمیمات فردی مستقل مبتنی بر نفع شخصی می تواند با قیمت های بازار به تعادل برسد و تصمیمات تولید بنگاه ها با تقاضای مصرف کنندگان تطبیق پیدا کند.

اسمیت نظر خود را در شکل توصیفی که در قرن هجدهم متداول بود، ارائه کرد. در حدود صد سال بعد، تلاش هایی برای فرمول بندی مسائل اسمیت به بیان ریاضی صورت گرفت. والراس از جمله کسانی بود که نظام اقتصادی را به صورت نظام بزرگی از معادلات فرمول بندی نمود که در آن تقاضای افراد برای کالاها و خدمات و عرضه نیروی کار و سایر نهاده ها در کنار عرضه کالاهای بنگاه و تقاضای آنها برای عوامل گوناگون تولید وجود دارد. مجموعه قیمت هایی که تعادل را بین عرضه و تقاضا به وجود می آورند به عنوان راه حل این مجموعه معادلات پیچیده و بزرگ در نظر گرفته می شود. مدل والراس بعدها توسط پارتو توسعه پیدا کرد. موریس آلیس در دهه ۱۹۴۰ به توسعه کارهای والراس و پارتو پرداخت و فرمول های پیچیده ریاضی از تعادل بازار و خواص کارایی آنها را ارائه نمود.

آلیس در کتاب های فرانسوی حجیم خود در دهه ۱۹۴۰ دو گزاره اساسی نظریه رفاه را فرمول بندی نمود. گزاره هایی که بیان کننده موقعیت اقتصادی با قیمت های تعادلی هستند

که از نظر اجتماعی کارآ بوده و هیچ کس نمی تواند بدون بدتر شدن شرایط دیگران وضع خود را بهبود دهد. علاوه بر این، چنین موقعیت اجتماعی کارآیی تحت شرایط معقول مطمئن می تواند از طریق توزیع مجدد منابع اولیه و نظام قیمت های تعادلی به دست آید. این گزاره ها به عنوان رهنمودهایی برای برنامه ریزی در مواردی از قبیل بخش عمومی با ابزارهای قیمتی به جای مقررات مستقیم به کار می رود. آلیس و اقتصاددانان بعد از جنگ جهانی از طریق تحلیل خود از تعادل بازار و کارآیی اقتصادی به تحلیل شرایط برای استفاده کارآ از منابع در انحصارهای بزرگ پرداختند که در بسیاری از موارد در نظریه مدیریت تجاری کاربرد داشته است. آلیس از روش های نوین ریاضی در تحلیل ثبات تعادل استفاده کرد؛ یعنی شرایطی که در آن یک اقتصاد بعد از اختلال در شرایط تعادلی خود از طریق سازوکار قیمت ها دوباره به تعادل باز می گردد.

۱۴-۲۲ تریگو هاوالمو^۱

مهم ترین آثار هاوالمو (۱۹۹۹-۱۹۱۱) کتاب های «مطالعاتی در نظریه تکامل اقتصادی» و «مطالعاتی در نظریه سرمایه گذاری» است. هاوالمو در سال ۱۹۸۹ به خاطر تلاش در توضیح امکان پذیری اصول نظری اقتصادسنجی و تجزیه و تحلیل ساختارهای اقتصادی موازی موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شد.

در دهه ۱۹۳۰، اقتصاددانان تلاش زیادی می کردند تا نظریه های اقتصادی را به محک تجربه بیازمایند. نتیجه این تلاش ها، توجه به دو مسأله بنیانی در رابطه با احتمال آزمون نظریه های اقتصادی بود. اول اینکه، روابط اقتصادی غالباً به مجموعه بزرگی از افراد و بنگاه ها مربوط می شود، لذا نمی توان متوقع بود که اینگونه نظریه ها به طور کامل با آمارهای موجود همخوانی داشته باشند. از این رو، سؤال نسبتاً دشواری که مطرح است این است که همخوانی «قابل قبول» این نظریه ها و آمارهای موجود چیست؟ دوم این که اقتصاددانان هرگز نمی توانند و یا به ندرت می توانند مثل دانشمندان علوم تجربی دست

۱. Trygve Haavelmo

به آزمایش بزنند. مشاهدات موجود درخصوص نتایج عمل بازارها، حاصل رفتارها و مناسبات گوناگونی است که برهم اثر متقابل دارند. این امر باعث می‌شود که مشکل همبستگی متقابل در استفاده از آمارهای موجود پدید آید. تریگو هاولمو در پایان‌نامه دکتری خود و نیز مطالعاتی که پس از آن انجام داد توانست نشان دهد که هر دو مشکل بنیانی فوق، اگر نظریه‌های اقتصادی به صورت احتمال بیان شوند، قابل حل هستند. با استفاده از روش‌های آمار ریاضی و نمونه‌گیری از مشاهدات تجربی می‌توان مناسبات مذکور را استنتاج کرد. هاولمو نشان می‌دهد که چگونه این روش‌ها را می‌توان برای تخمین و آزمون نظریه‌های اقتصادی به کار گرفت و به خدمت پیش‌بینی اقتصادی درآورد. او همچنین نشان داده که تفسیرهای گمراه‌کننده‌ای که به خاطر همبستگی‌های متقابل عوامل از رفتارهای یک عامل اقتصادی ممکن است بشود، غیرقابل اجتناب‌اند، مگر این‌که همه مناسبات در یک الگوی نظری و به طور همزمان برآورد شوند. پایان‌نامه دکتری هاولمو تأثیر عمیقی روی گسترش اقتصادسنجی گذاشت. آثار هاولمو توجه برخی از اقتصاددانان برجسته، را جلب کرد و باعث شد که مبحث روش‌شناسی، به خصوص طی دهه ۱۹۴۰، توسعه زیادی پیدا کند. بدین ترتیب، شالوده روش‌های اقتصادسنجی جدید ریخته شد. هاولمو در زمینه دیگری نیز تحقیق کرد و آن تلاش برای تغییر عناصر گوناگون نظریه اقتصادی است به نحوی که بشود روش‌های جدید اقتصادسنجی را در مورد نظریه‌ها مور استفاده قرار داد. به عقیده هاولمو، شرایط لازم برای رسیدن به این هدف فقط این نیست که فروض اضافی برای توزیع احتمال در نظر گرفته شود، بلکه همچنین لازم است که از بسیاری جهات روابط نظری پویاتری تنظیم شود. تلاش‌های هاولمو به خصوص به تقویت نظریه سرمایه‌گذاری و نظریه توسعه اقتصادی کمک زیادی کرده است. گذشته از اینها، هاولمو در تحلیل نوسانات اقتصاد کلان و سیاست مالی و نظریه قیمت و تاریخ اندیشه اقتصادی تأثیر زیادی داشته است.

۱۴-۲۳ هری مارکوویتز^۱، مرتون میلر^۲ و ویلیام شارپ^۳

مارکوویتز در سال ۱۹۲۷ در شیکاگو متولد شد. از آثار وی می توان به کتاب «گزینش مجموعه دارایی: متنوع کردن موثر» اشاره کرد. مارکوویتز در سال ۱۹۸۹ به دلیل معرفی تئوری تحقیقات عملیاتی موفق به دریافت جایزه نیومن از انجمن تحقیقات عملیاتی آمریکا شد و در سال ۱۹۹۰ به دلیل توسعه تئوری انتخاب سبد اوراق بهادار موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شد. مارکوویتز اولین کسی بود که مفهوم پرتفوی و ایجاد تنوع را به صورت روش رسمی بیان کرد. وی مفهوم پرگونه سازی در سبد سهام را به طور رسمی توسعه داد. او به طور کلی نشان داد که چرا و چگونه پرگونه سازی سبد سهام ریسک آن را برای سرمایه گذار کاهش می دهد. سرمایه گذاران می توانند سبد سهام کارا را به ازای یک بازده معین و از طریق کمینه کردن ریسک سبد سهام شناسایی نمایند. تکرار فرآیند فوق می تواند منجر به استخراج مجموعه سبدهای سهام کارا که اصطلاحاً مرز کارای میانگین واریانس نامیده می شود رهنمون گردد. از برجسته ترین نکات مورد توجه در مدل مارکوویتز، توجه به ریسک سرمایه گذاری، نه تنها بر اساس انحراف معیار یک سهم، بلکه بر اساس ریسک مجموعه سرمایه گذاری است. پرتفوی های کارا، پرتفوهایی هستند که بالاترین بازدهی مورد انتظار را به ازای سطح مشخصی از ریسک و همچنین پایین ترین درجه ریسک را به ازای سطح مشخصی از بازدهی مورد انتظار داشته باشد (فتیحی و طالب نیا، ۱۳۸۹: ۷۵).

میلر در سال ۱۹۷۶ به ریاست انجمن مالیه آمریکا انتخاب شد و در سال ۱۹۹۰ به خاطر بازده مورد انتظار اوراق بهادار، بازده مورد انتظار پرتفوی، نرخ بازده بدون ریسک، نرخ بازده مجموعه سرمایه گذاری بازار، ضریب بتا، شاخصی از ریسک سیستماتیک، ریسک پرتفوی و کوواریانس میان بازده های اوراق بهادار استفاده میشود.

۱. Harry Markowitz
۲. Merton Miller
۳. William Sharpe

مرتون میلر (۲۰۰۰-۱۹۲۳) به سبب مطالعاتش در زمینه نظریه مالی و تامین مالی موسسات اقتصادی موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شد. همکار اصلی میلر، به ویژه در دوره‌های ابتدایی کارش، فرانکو مودیگلیانی، بود. مدل میلر و مودیگلیانی که در مقاله سال ۱۹۵۸ آنها عرضه شد، تحت عنوان «هزینه سرمایه، تامین مالی شراکتی و نظریه سرمایه‌گذاری» شناخته شده است. با استفاده از این مدل، آنها دو قضیه ثابت را استخراج کردند. اولین قضیه ثابت بیان می‌کند انتخاب بین تامین مالی سهام و وام‌گیری بر ارزش بازاری بنگاه و میانگین هزینه‌های سرمایه تاثیر نمی‌گذارد و بازدهی انتظاری بر سهام بنگاه به‌طور خطی با نسبت بین بدهی و سهام بنگاه افزایش می‌یابد. دومین قضیه نیز تحت همان فرض بیان می‌کند که سیاست تقسیم سود بنگاه بر ارزش بازاری آن تاثیری ندارد.

ویلیام شارپ در سال ۱۹۳۴ در آمریکا به دنیا آمد. وی در سال ۱۹۹۰ به خاطر مطالعاتش در زمینه شکل‌دهی قیمت برای دارایی‌های مالی تحت عنوان الگوی قیمت‌گذاری دارایی‌های ثابت به همراه مرتون میلر و هری مارکوویتز موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شد. اساس مدل این است که هر سرمایه‌گذار می‌تواند از طریق ترکیبی از وام دادن و قرض گرفتن و پرتفوی (بهینه) اوراق بهادار ریسکی که به طور مناسب تنظیم شده‌اند در مقابل ریسک دست به انتخاب بزند. بر اساس این مدل، ترکیب بهینه پرتفوی ریسک به ارزیابی سرمایه‌گذار از چشم‌انداز آینده اوراق بهادار مختلف هم بستگی دارد و تنها به ویژگی شخصی سرمایه‌گذار نسبت به ریسک وابسته نیست. در حالی که یک سرمایه‌گذار فاقد اطلاعات خاص نسبت به سایر سرمایه‌گذاران است، دلیلی وجود ندارد که پرتفوی سهام او با دیگران یا به اصطلاح پرتفوی سهام بازار متفاوت باشد. آنچه که به عدد بتای یک سهام خاص معروف است حاکی از سهم نهایی ریسک سهام مورد نظر در پرتفوی کل بازار از اوراق بهادار ریسک‌دار است. سهام‌هایی با ضریب بتای بزرگ‌تر از یک دارای اثر بالاتر از میانگین بر ریسک پرتفوی کل هستند و سهام‌هایی با بتای کوچک‌تر از یک دارای اثر کمتر از میانگین بر ریسک

پرتفوی کل می باشند. بر طبق این مدل، بازدهی انتظاری از سرمایه و جبران ریسک در بازار کارآی سرمایه در نسبت مستقیم با عدد بتا تغییر می کند. این روابط با قیمت تعادلی در بازارهای سرمایه کارآ تولید می شود. مدل CAPM نشان می دهد که ریسکها قابل انتقال به بازار سرمایه بوده و می توانند خرید، فروش و ارزیابی گردند. به این ترتیب، قیمت های دارایی های ریسکی طوری تعدیل می شوند که با تصمیمات پرتفویی سازگار باشند. این مدل به عنوان سنگ بنای نظریه جدید قیمت در بازارهای مالی محسوب می گردد و در تحلیل های عملی به طور گسترده استفاده می شود. علاوه بر این، مدل مذکور در تحقیقات کاربردی به طور گسترده استفاده شده و پایه مهمی در تصمیم گیری در زمینه های مختلف بوده است.

۱۴-۲۴ رونالد کوز^۱

کوز در سال ۱۹۱۰ در لندن متولد شد. وی در سال ۱۹۹۱ به لحاظ نظریه پردازی در زمینه طرح و بسط مفهوم هزینه مبادله و حقوق مالکیت در چارچوب ساختار نهادی و کاربرد آن در علم اقتصاد موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شد. وی از پیشگامان حوزه اقتصادی هزینه معامله بود. کوز در زمینه های کنترل صنایع، تحلیل اقتصادی و سیاست عمومی و هم چنین شیوه هایی که قوانین منطقی بر رفتار اقتصاد تأثیر می گذارند، تدریس داشت. آنچه اهمیت پژوهش های کوز را دو چندان می سازد، ایجاد دو حوزه مطالعاتی جدید با عناوین "اقتصاد حقوق مالکیت" و "اقتصاد حقوق" می باشد که در سال های اخیر رشد بسیاری داشته اند و این موارد نتیجه مستقیم مقاله "مسأله هزینه های اجتماعی" و همینطور ناشی از مدیریت کوز بر مجله قانون و اقتصاد از سال ۱۹۶۴ بوده است. علت شهرت کوز به عنوان اقتصاددان نابغه قرن بیستم، به خاطر ارائه ی دو مقاله ویژه ای است که در حوزه علم اقتصاد داشته است. یکی

۱. Ronald H. Coase

"ماهیت بنگاه اقتصادی" که در سال ۱۹۳۷ در مجله اکونومیکا منتشر شد و دیگری "مسئله هزینه های اجتماعی" که در سال ۱۹۶۰ در مجله حقوق و اقتصاد انتشار یافت. مقاله ی ماهیت بنگاه اقتصادی سؤال ساده ای را مطرح می کرد: چرا اساساً بنگاه های اقتصادی به وجود می آید؟ کوز در پاسخ به این سؤال بیان کرد: خریداری یا استخدام عوامل تولید مستلزم عقد قرارداد است و فرایند استفاده از این عوامل در تولید کالاها و خدمات نیز مستلزم داشتن آگاهی در زمینه قیمت ها است و هر دوی این موارد متضمن استفاده از منابع واقعی می باشند. وقتی هزینه چنین معاملاتی به سطح معینی برسد، در آن صورت ارزش دارد که یک تشکیلات مرکزی مبتنی بر اصل سلسله مراتب با عنوان "بنگاه" جایگزین سیستم بازار شود. البته هزینه هماهنگ کردن داده ها همراه با گسترش ابعاد بنگاه بالا می رود و لذا اندازه بنگاه را محدود می کند. اگر بنگاه بخواهد بزرگ تر از این حد شود، معاملات اضافی به بنگاه های کوچک تر واگذار می شود. کوز در مقاله مشهور "مسئله ی هزینه های اجتماعی"، موضوعی را که بعدها به عنوان نظریه کوز شناخته شد، بسط داد. در این مقاله کوز بحث می کند که بروز مشکلات نتیجه ترکیب علت و معلول است و زمانی که اطلاعات و هزینه های معاملاتی پایین هستند، بازار نتیجه مؤثری را برای مشکلات درسرساز بدون توجه به مسئولیت مکان های قانونی برای درسر به وجود می آورد. مطالعات کوز منجر به ایجاد رشته "قانون و اقتصاد" گردید. اقتصاددانان قبل از کوز که تقریباً تمامی مکاتب سیاسی را دربر می گرفتند، نظریات پیگو را پذیرفته بودند. وی معتقد بود اگر گله ی گاو یک گاوچران محصولات کشاورز همسایه را ضایع و تخریب کند دولت موظف است مانع پرسه زدن آزادانه ی گاوهای وی شود یا حداقل گاوچران را به پرداخت خسارت به کشاورز وادار کند. در غیر این صورت، به عقیده اقتصاددانان، گله به تخریب محصولات ادامه خواهد داد چرا که گاو چران محرکی برای منع گله از تخریب نخواهد داشت. اما کوز این نظریه پذیرفته شده را مورد تردید قرار داد و اظهار داشت در صورتی که گاوچران الزام قانونی معینی برای منع او از تخریب محصولات کشاورز را نداشته باشد و اگر هزینه

های معامله صفر باشد، کشاورز می تواند به توافق منفعتی دو طرفه با گاوچران برسد که طبق آن کشاورز جهت کاهش تعداد دام ها به گاوچران پول پرداخت نماید. طبق اظهارات کوز، این امر زمانی رخ می دهد که خسارت وارده از جانب دام های اضافی از بازده خالص گاوچران از دام ها فزونی یابد. به عنوان مثال اگر بازده خالص یک گاوپروری برای گاوچران دو دلار باشد گاوچران مبلغی بیش از دو دلار برای از دست دادن گاو پروری اضافی خواهد پذیرفت و در صورتی که آسیب وارده به محصولات از سوی گاوپروری ارزشی معادل حدود سه دلار داشته باشد دوباره کشاورز تمایل به پرداخت مبلغی بیش از سه دلار به گاوچران را خواهد داشت تا بتواند از شر گاوپروری رهایی یابد، این موضوع یک قرارداد منفعتی دوطرفه گیج کننده می باشد. کوز موقعیتی را توضیح می دهد که در آن دادگاه، گاوچران را به خاطر خسارت هایی که توسط گاوهای پرورش وارد می شود، محکوم و یا متعهد می کند. اقتصاددانان قبل از کوز تصور می کردند که اقدام به افزایش تعداد گاوها مستقیماً متاثر از تصمیم گاوچران می باشد، اما کوز نشان داد تنها چیزی که تحت تأثیر قرار می گیرد ثروت گاوچران و کشاورز خواهد بود. وی نشان داد که تعداد دام ها با میزان خسارت وارده به محصولات مساوی خواهد بود. در "قانون و اقتصاد" فرمول کوز که متناسب به رونالد کوز است به کارایی اقتصادی دولت در تخصیص حقوق مالکیت مرتبط است. یکی دیگر از کمک های کوز به علم اقتصاد، حساسیت کوز است؛ بحثی غیررسمی که بیان می کند انحصارگران کالاهای بادوام، قدرت بازار را در دست ندارند زیرا بر توانایی تعهد خود نسبت به کاهش نرخ ها در دوره های آینده اطمینان ندارند.

۱۴-۲۵ گری بکر^۱

۱. Gary S. Becker

بکر در سال ۱۹۳۰ در آمریکا به دنیا آمد. وی در سال ۱۹۹۲ به خاطر پژوهش در زمینه تعمیم دامنه تجزیه و تحلیل اقتصاد خرد در حیطه رفتار و تعاملات انسانی شامل رفتار غیربازاری موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شد. بکر دو کار عمده در اقتصاد انجام داد؛ نخست اینکه فرض متداول در بین اقتصاددانان درباره عقلانیت انسان را به تمامی اشکال رفتاری شامل موضوعات غیر اقتصادی که با معاملات بازار در بین افراد سروکار ندارند به کار برد. با این فرض که انسان ها عقلایی رفتار می کنند و به دنبال حداکثرسازی مطلوبیت خود هستند بکر به تحلیل تصمیماتی مربوط به ازدواج، طلاق، بچه دار شدن، جرم، مجازات و اعتیاد پرداخت. دومین کار عمده او به توضیح نحوه عملکرد بازار نیروی کار مربوط می شود. او به گسترش ایده سرمایه انسانی کمک کرد و به اقتصاددانان در درک تبعیض در بازار کار یاری رساند. بکر تصمیم ازدواج و روابط خانوادگی را همانند نظریه سنتی بنگاه های تجاری مورد تحلیل قرار داد. افراد زمان را برای جست و جوی همسر مورد علاقه شان صرف می کنند تا شخصی را پیدا کنند که بیشترین مطلوبیت را برای آنها فراهم کنند و این کار مانند تلاش بنگاه ها برای یافتن بهترین نیروهای ممکن است. جست و جوی طولانی تر منجر به اطلاعات بهتری درباره این می شود که آیا همسر احتمالی مطلوب ترین گزینه است یاخیر؟

در نتیجه این نظریه پیش بینی می کند که افرادی که در جوانی ازدواج می کنند احتمال بیشتری دارد که طلاق بگیرند و این پیش بینی توسط داده های واقعی درباره ثبات زندگی زناشویی تایید می شود. همچنین این نظریه پیش بینی می کند که ناامیدی درباره انتظارات و تغییر در انتظارات باعث طلاق می شود و همانند بنگاهی که در پی حداکثر ساختن سود خود هست، خانواده نیز برای حداکثر سازی مطلوبیت خود از طریق تخصصی شدن کارها عمل می کند و شوهران معمولاً در تولید بازاری و زنان در تولید خانوار تخصص پیدا می کنند. در نتیجه چنین تخصصی است که زنان دستمزد بازاری پایین تری را دریافت می کنند. به اعتقاد بکر این امر در نتیجه تبعیض نیست، بلکه ناشی از تصمیماتی است که در خانوارها درباره شغل های اعضای خانواده گرفته شده

است. تصمیمات خانوارها درباره بچه دار شدن هم می تواند مانند منطق تحلیل اقتصادی مورد تحلیل قرار گیرد. نگاه بکر به چنین تصمیماتی همانند تصمیمات مصرف کنندگان درباره خرید کالاها و خدمات است. پرورش بچه ها هزینه هایی در بر دارد و والدین باید برای غذا، پوشاک، مسکن، تفریحات و آموزش آنها هزینه کنند و از همه مهم تر وقتی است که باید والدین برای بچه ها صرف کنند و این وقتی است که می تواند صرف کسب درآمد و مصرف کالاها و خدمات گردد. والدین باید در ازای این هزینه ها از مطلوبیت و لذت بیشتری از داشتن فرزند برخوردار گردند تا بچه دار شوند.

این جبران هزینه می تواند از لذت داشتن و پرورش فرزند، میل برای داشتن نسل یا تمایل به داشتن کسی برای دوران پیری سرچشمه گیرد. به اعتقاد بکر علت این مطلوبیت اضافی هرچه که باشد باید با کالاها و تفریحات هر واحد پول خانوار رقابت کند. با چنین نگرشی می توان فرضیه های آزمون پذیر زیادی را درباره نرخ باروری فرمول بندی کرد. هزینه های بالاتر داشتن فرزند موجب کاهش باروری و درآمدهای بالاتر خانوار باعث خرید بیشتر کالاها و از جمله فرزند می گردد.

درآمدهای بالاتر برای زنان باعث افزایش هزینه های پرورش فرزندان و زمان مورد نیاز برای آنها می شود و باروری را کاهش می دهد. همچنین ضمانت های دولت برای درآمد دوران پیری موجب کاهش نرخ باروری می گردد، چون میل به داشتن فرزند در دوران سالخوردگی و نیاز به حمایت آنها را کاهش می دهد.

هزینه بیشتر برای دستگیری مجرمان موجب احتمال بیشتر دستگیری آنان شده و جرم را کاهش می دهد. همچنین اگر مجازات ها افزایش یابد و سنگین تر شود، هزینه انتظاری رفتار جنایی افزایش یافته و میزان جرم کاهش می یابد. به طور مشابه اگر شغل بیشتری موجود باشد و پاداش های مالی از شغل ها افزایش یابند، اشتغال در مقایسه با جرم نسبتاً بهتر به نظر می رسد و با کاهش درآمدهای نسبی فعالیت های جنایی، جرم هم کمتر شیوع می یابد. کاربردهای دیگر این رویکرد به چگونگی همراهی بنگاه ها با

قوانین دولتی و افراد با قوانین مالیاتی باز می‌گردد و وابستگی آن را با میزان مجازات و احتمال دستگیری نشان می‌دهد. مطالعات کاربردی حاکی از حمایت خوبی از نظریه های بکر درباره عوامل تعیین کننده فعالیت های جنایی است. کار برجسته دیگر بکر به اقتصاد نیروی کار مربوط است. بکر از جمله پیشروان گسترش ایده سرمایه انسانی بود و این ایده را برای درک نحوه فعالیت بازار نیروی کار به کار گرفت. در مقایسه با سرمایه فیزیکی مانند ماشین آلات و کارخانه ها، افراد در خودشان با تحصیلات، آموزش و توسعه مهارت های جدید سرمایه گذاری می کنند. در واقع، مفهوم سرمایه انسانی از این هم گسترده تر است و در برگیرنده خرید مراقبت پزشکی، زمان صرف شده برای جست و جوی کار و مهاجرت به سایر نواحی برای شغل بهتر می شود. همانند کارخانه ها و ماشین آلات این سرمایه گذاری های انسانی منجر به جریانی از درآمدهای آینده می شود، اما این سرمایه گذاری های انسانی همانند سایر سرمایه گذاری ها مستلزم هزینه هایی است. شاید مهم ترین هزینه در این کار به درآمدهای از دست رفته ای بر می گردد که طی این سرمایه گذاری ها زمان افراد را به خود تعلق داده است. علاوه بر این، سختی کسب مهارت ها و دانش جدید موجب تحمیل هزینه دیگری بر افراد می شود. به اعتقاد بکر، افراد تا اندازه ای در خودشان سرمایه گذاری می کنند که درآمدهای آینده آنها فراتر از هزینه های فعلی آنها برود.

۱۴-۲۶ رابرت فوگل^۱ و داگلاس نورث^۲

فوگل در سال ۱۹۲۶ در آمریکا به دنیا آمد. از آثار فوگل می‌توان به کتاب‌های «راه آهن و رشد اقتصادی در آمریکا: گفتارهایی در تاریخ اقتصادسنجی» و «اقتصاد برده‌داری سیاه‌پوستان آمریکا» اشاره کرد. وی در سال ۱۹۹۳ به همراه داگلاس نورث به خاطر پژوهش‌های جدید در زمینه تاریخ اقتصادی توسعه، و استفاده از تئوری اقتصادی برای تشریح تغییرات اقتصادی و نهادی موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شد. بیشترین

۱. Robert W. Fogel

۲. Douglass C. North

شهرت فوگل به خاطر طرفداری از روش های مقداری در تاریخ می باشد. فوگل به کاربرد مدل های ریاضی و روش های آماری در اقتصاد برای مطالعه فرایندهای پیچیده و طولانی مدت علاقه داشت. بیشترین پژوهش های وی بر بازیابی داده ها و اطلاعات از روابط میان رفتارهای گذشته و حال خانوارها متمرکز می باشد، نظیر محاسبات سری زمانی متغیرهایی مانند پس انداز، میزان مشارکت زنان، میزان تولد و مرگ و میر، تحرک اجتماعی و اقتصادی و میزان مهاجرت. حوزه مطالعات اقتصادی فوگل طبق تقسیم بندی ارائه شده توسط مارک بلاگ، تاریخ اقتصاد آمریکا می باشد. پیرامون موضوع تاریخ اقتصادی، کتاب های محدودی را می توان یافت که همچون کتاب فوگل، تا این حد اثرگذار بوده باشد. مباحثات خلاف عینیت وجود و تحلیل هزینه- فایده، او را به ابداع کننده روش شناسی تاریخی- اقتصادی مبدل ساخته است. زمینه دیگر تحقیقات فوگل، جمعیت شناسی و به طور خاص، بررسی تغییرات نرخ مرگ و میر در طول زمان و رابطه آن با تغییرات استانداردهای زندگی در طول قرنها بوده است. تحقیقات وی در این رابطه، در مقایسه با سایر زمینه های تحقیقی اش، به میزان کمتری بحث انگیز بوده است. فوگل در دهه ۱۹۸۰ تحقیقات خود را متمرکز بر موضوعی نمود که آن را "مسأله ایجاد و مطالعه سیکل های زندگی و داده های حاصل از آن" نامید. تحقیقات وی منجر به تألیفات متعددی با موضوعات اقتصادی گردید. کتاب او با عنوان "فرار از گرسنگی و مرگ زودرس"، مأخذ و منبع با اهمیتی برای علاقه مندان به مطالعات اقتصادی، جمعیت شناسی تاریخ و سیاست های بهداشت همگانی می باشد.

داگلاس نورث در سال ۱۹۲۰ در ایالت ماساچوست آمریکا متولد شد. نخستین اثر علمی او کتاب «رشد اقتصادی آمریکا از سال ۱۷۹۰ تا ۱۸۶۰» بود. اثر دیگر وی نیز کتاب «رشد و رفاه در گذشته آمریکا و تاریخ اقتصادی جدید» است. نورث در سال ۱۹۹۳ به همراه رابرت فوگل به پاس تحقیقات جدید در تاریخ اقتصادی موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شد. تا اواخر قرن بیستم، تاریخ اقتصادی عمدتاً رشته‌ای توصیفی در اقتصاد بود و از تحلیل آماری به دور بود. در نتیجه نورث و فوگل با

مقاومت زیادی در کاربرد ریاضی و آمار در تاریخ اقتصادی روبرو شدند. آنها معتقدند که تمامی کارها در زمینه تاریخ اقتصادی به پیش بینی‌های آزمون پذیر و ابطال‌پذیری منجر می‌گردد که می‌توانند در مقابل گزینه فرضیه صفری که برخی عوامل را بی‌اهمیت می‌داند، مورد آزمون قرار گیرند. این اقدام مستلزم گردآوری داده‌های تاریخی و به کارگیری آنها با ابزارهای آماری بود. نورث در کارهای اول خود به بررسی نقش تجارت بین جنوب، شمال و غرب ایالات متحده در رشد اقتصادی این کشور پرداخت. استدلال او چنین بود که پیشرفت‌های حمل و نقل منجر به سه ناحیه اقتصادی متفاوت، ولی به هم وابسته گردید. هر ناحیه دارای تخصص متفاوتی است، به طوری که منطقه جنوب به تولید کتان، شمال به مرکز مبادلات مالی و صنعتی و غرب به تولید محصولات غذایی و پوست حیوانات پرداخته است. علاوه بر این هر ناحیه به کالاهای سایر نواحی وابسته است. آنگاه نورث برخی آزمایشات کنترل شده را انجام داد. او این فرضیه را آزمون کرد که آیا تخصصی شدن مناطق منجر به رشد اقتصادی شده است یا اینکه تقسیم مناطق تاثیری در رشد نداشته است. او دریافت که هر سه منطقه تمایل به انقباض و انبساط اقتصادی باهم دارند. همچنین دریافت که رشد در هر منطقه منجر به تقاضا در مناطق دیگر می‌شود. او به مطالعه نهادها و قواعد اجتماعی پرداخت. نورث نهادها را محدودیت‌های ابداع شده توسط افراد معرفی نمود که بر رفتارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آنها اعمال می‌شود. او نهادها را به دو دسته کلی رسمی و غیررسمی تقسیم نمود و آنگاه کوشید تا تاثیر این نهادها بر رفتار افراد و عملکرد اقتصادی را توضیح دهد. او همچنین دلایلی را که نهادهای خاص در زمان‌های معینی از تاریخ پدیدار می‌شوند را توضیح داد. این یافته‌ها نورث را در زمره بنیانگذاران مکتب اقتصاد نونهادگرا قرار داد.

۱۴-۲۷ جان هارسانی^۱، جان نش^۲ و رینهارد سلتن^۳

هارسانی (۲۰۰۰-۱۹۲۰) در بوداپست مجارستان متولد شد. وی در سال ۱۹۹۴ به همراه جان نش و رینهارد سلتن به خاطر تجزیه و تحلیل پیشگامانه پیرامون توازن در تئوری بازی های غیرهمکارانه موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شد. علاقه هارسانی به کار روی نظریه بازی ها زمانی آغاز شد که نوشته های جان نش در سال های نخست دهه ۱۹۵۰ را خواند. او کار خود را از جایی که جان نش متوقف مانده بود، آغاز کرد. نش بر بازی هایی تمرکز کرده بود که در آنها هر بازیکن ترجیحات بازیکنان دیگر را می داند. هارسانی این پرسش را مطرح کرد که اگر این فرض (غالباً واقع گرایانه تر) را به بحث خود وارد کنیم که بازیگران اطلاعات ناقصی درباره بازیکنان دیگر دارند، چه تغییری رخ می دهد. او فرض کرد که بازیکنان «انواع» مختلفی دارند. هر نوع، مجموعه ای از ترجیحات احتمالی برای بازیکن و مجموعه ای از احتمالات ذهنی را که بازیکن برای انواع دیگر بازیکنان در نظر می گیرد، نمایان می سازد. از این رو هر بازیکن راهبردی را برای هر کدام از این انواع مختلف برمیگزیند. هارسانی نشان داد که برای هر بازی با اطلاعات ناقص، بازی معادلی با اطلاعات کامل وجود دارد. هارسانی از مدافعان سرسخت «اصل فایده گرایی» بود. به عقیده وی اخلاقی ترین کنش این است که خطی را که بیشترین میزان شادی و خوشی را به بار می آورد، پی بگیریم.

جان نش در سال ۱۹۲۸ در آمریکا متولد شد. از مهمترین آثار او کتابی است که در سال ۱۹۹۷ با نام «مقالاتی درباره نظریه بازی» چاپ شد. نش در سال ۱۹۷۸ جایزه جان فون نویمان را به خاطر اختراع تعادل های غیروابسته که به تعادل های نش معروف است دریافت کرد. وی در سال ۱۹۹۴ به همراه هارسانی و سلتن به خاطر تحلیل تعادل نظریه بازی ها جایزه نوبل اقتصاد را دریافت نمود. جان نش با بیان نظریه تعادل نش کار مهمی را انجام داد که تا پیش از این در نظریه «بازی» مطرح نشده بود، و به نوعی باید فعالیت

۱. John C. Harsanyi

۲. John F. Nash

۳. Richard Selten

نش را مکمل نظریه بازی دانست. فرضیه تعادل بر این اساس است که هر بازی در نهایت یک تعادل دارد که این تعادل می‌تواند، برد یا باخت باشد. البته جان نش مطرح کرد هر بازی می‌تواند هر دو سر برد یا هر دو سر باخت نیز داشته باشد، اما در هر صورت بازی تعادل دارد.

این نظریه به نام خود نش معروف شد و «تعادل نش» نام گرفت و کاربرد فراوانی در اقتصاد پیدا کرد. در تئوری بازی‌ها، تعادل نش، راه حلی از تئوری بازی است که شامل دو یا چند بازیکن می‌شود و در آن فرض بر آگاهی هر بازیکن به استراتژی تعادل بازیکنان دیگر است. اگر هر بازیکنی استراتژی را انتخاب کند هیچ بازیکنی نمی‌تواند با تغییر استراتژی خود در حالی که نفع بازیکن دیگر را بدون تغییر ننگه داشته باشد عمل کند، سپس مجموعه انتخاب‌های استراتژی فعلی و بهره‌مندی مربوطه، تعادل نش را تشکیل می‌دهد.

رینهارد سلتن در سال ۱۹۳۰ در برسلاو که آن زمان جزو خاک آلمان بود متولد شد (بعد از جنگ جهانی دوم این شهر به مجارستان تعلق یافت). وی در طرح نظریه بازی سهم عمده ای داشت. سلتن با معرفی مفهوم تکمیلی بازی فرعی (زیر بازی)، پایه‌های یک تلاش علمی را بنیان نهاد. بازی فرعی سلتن اعتبار زیادی در سیاست اقتصادی، تحلیل انحصار چند شرکتی و اقتصاد اطلاعات داشت و در واقع اساسی‌ترین اصلاح در تعادل نش می‌باشد. سلتن در سال ۱۹۹۴ به همراه نش و هرسانی به خاطر تجزیه و تحلیل‌های جدید از تعادل در نظریه بازی‌های غیرمشارکتی موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شد.

سلتن شدیداً به نظریه بازی‌های بیولوژیکی علاقه مند گردید و یکی از مشارکت‌هایی که در این زمینه انجام داد، بازی ثبات تکاملی در بازی‌های گسترده بود. علاوه بر این به توسعه روشی پرداخت که به آن روش دسته ای گفته می‌شد و آن روشی سیستماتیک از ساخت مدل‌های بازی‌های ساده درباره تعارضات بین‌المللی بود. وی از تجربیات آزمایشگاهی استفاده می‌کرد تا به کشف و بررسی رفتار

استراتژیک در مباحث مرتبط با تصمیمات در چارچوب مکانیسم معین پردازد. این تجربیات در بررسی نحوه عمل مکانیسم ها (قبل از آنکه در عمل به کار گرفته شوند) مفید است. هم چنین این رویکرد تجربی امکان آن را فراهم می آورد که به بررسی کم و کیف مباحث مرتبط با حیطه استراتژیک مکانیسم ها پرداخته شود. تحقیقات اخیر وی بر توسعه جنبه های کلی یک نظریه (در قالب چارچوبی واقع گرایانه و مدل های رفتار عقلانی محدود)، استدلال اقتصادی و تصمیم گیری فردی متمرکز می باشد. بر اساس این نظریه (البته با تأکید بر این نکته که مبتنی بر یافته های اقتصاد تجربی است) قابلیت های افراد در انجام محاسبات و شناخت محدود و در نتیجه رویکرد آنها برای حل مسائل و تصمیم گیری، روشن می باشد. این روش ها را می توان اغلب به صورت الگوریتم ترسیم نمود که هر یک از سطوح آن، نشان دهنده میزان ادراک افراد است. این روش ها به این دلیل عقلانی می باشند که متناسب با قابلیت های واقعی معین هر فرد، می توانند وی را برای رسیدن به اهداف (حتی برون زا) هدایت نمایند.

۱۴-۲۸ رابرت لوکاس^۱

لوکاس در سال ۱۹۳۷ در آمریکا متولد شد. او بیشترین اثرگذاری را در حوزه اقتصاد کلان در سالهای اخیر داشته است و در سال ۱۹۹۵ به خاطر تحقیقات گسترده ای که در زمینه به کارگیری و ایجاد فرضیه انتظارات عقلایی و تعمیق تحلیل های اقتصاد کلان و سیاست های اقتصادی داشت موفق به اخذ جایزه نوبل در اقتصاد شد. مطالعات او در شکل گیری نظریه تعادل چرخه های تجاری و شناخت مشکلات استفاده از خط مشی اقتصادی برای کنترل اقتصاد و امکان ارزیابی قابل اطمینان خط مشی های اقتصادی، به کمک روش های آماری تحولی شگرف را به دنبال داشته است. نظریات لوکاس یک فضای کاملاً تازه ای را در زمینه اقتصادسنجی ایجاد

۱- Robert Lucas

کرده است که اقتصادسنجی انتظارات عقلایی نامیده می‌شود. لوکاس فرضیه انتظارات عقلایی را برای تعیین کاراترین روش‌های آماری برای برآورد روابط اقتصادی که انتظارات اجزای کلیدی آن را تشکیل می‌دهند مورد استفاده قرار می‌دهد. لوکاس علاوه بر مطالعات گسترده در حوزه اقتصاد کلان، آثار ارزشمندی را در رابطه با نظریه سرمایه‌گذاری، اقتصاد مالی، نظریه پولی، اقتصاد عمومی پویا، مالیه بین الملل و اخیراً نظریه رشد اقتصادی داشته است.

۱۴-۲۹ جیمز الکساندر میرلیس^۱ و ویلیام ویکری^۲

میرلیس در سال ۱۹۳۶ در اسکاتلند متولد شد. ویلیام ویکری نیز در سال ۱۹۱۴ در کانادا متولد شد. وی به همراه میرلیس به خاطر نظریه‌پردازی در زمینه تئوری اقتصادی مشوق‌ها تحت شرایط اطلاعات نامتقارن موفق به اخذ جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۶ گردید. بخش اصلی تحقیقات ویلیام ویکری مربوط به مختصات و ویژگی‌های انواع مختلف مزایده‌ها است و اینکه چگونه می‌توان مزایده‌ها را به بهترین وجه طراحی کرد تا بهترین کارایی اقتصادی را در پی داشته باشد. وی الگویی را تدوین کرد که نشان می‌داد چگونه تعیین دقیق مالیات بر درآمد می‌تواند تعادل بین کارایی و سرمایه را به وجود آورد. ۱۵ سال بعد از وی یعنی در اواسط دهه ۶۰ جیمز میرلیس ضمن توسعه و تکمیل این الگو، راه حل مناسبی برای تعیین مالیات بر درآمد مطلوب و بهینه دست یافت. چندی بعد میرلیس دریافت که این روش را می‌توان در بسیاری از مسائل دیگر مورد استفاده قرار داد و این الگو می‌تواند جایگزین اساسی در تجزیه و تحلیل مدرن اطلاعات پیچیده و مسائل مربوط به مشوق‌ها و محرک‌ها گردد. ارزش

۱. James A. Mirrlees

۲. William Vickrey

برخی نظریه های جدید و برندگان جایزه نوبل اقتصاد ۴۰۱

نظریه میرلیس کاربرد گسترده آن به ویژه در شرایط عدم امکان مشاهده دیگر عوامل اقتصادی که «مخاطرات اخلاقی»^۱ نامیده می شود است.

۱۴-۳۰ رابرت مرتون^۲ و مایرون اسکولز^۳

مرتون در سال ۱۹۴۴ در آمریکا متولد شد. وی در سال ۱۹۹۷ به همراه اسکولز به خاطر ارائه روشی جدید در تعیین ارزش کالاها و خدمات باز تولید شده موفق به اخذ جایزه نوبل شد. مایرون اسکولز در سال ۱۹۴۱ در کانادا متولد شد. وی نظریه جدیدی را در زمینه مالیات ها ارائه داد و به همراه مایرون اسکولز فرمول پیشگامانه ای برای ارزیابی «قراردادهای اختیار معامله»^۴ ارائه کردند. البته مرتون و اسکولز این روش جدید را با همکاری نزدیک فیشر بلک^۵ که در سن ۵۰ سالگی در سال ۱۹۹۵ درگذشت ارائه دادند. آنها روی ارزش گذاری اوراق بهادار اختیار معامله کار می کردند و در سال ۱۹۷۳ فرمول معروف بلک-اسکولز را که امروزه هزاران تاجر و سرمایه گذار برای ارزیابی قراردادهای اختیار معامله در بازارهای جهانی از آن استفاده می کنند ارائه کردند. رابرت مرتون روش دیگری برای دستیابی به یک فرمول بهتر و کاربردی تر طراحی کرد. وی همچنین این فرمول را در زمینه های گوناگون تعمیم داد. طی دهه های اخیر مرتون و اسکولز پایه های رشد سریع بازار اوراق بهادار مشتقه را بنا نهادند. در هر صورت روش آنها کاربرد گسترده تری داشت و حوزه های پژوهش جدیدی را در درون و برون اقتصاد مالی به وجود آورد. این روش ها امروزه می تواند برای ارزشیابی قراردادهای بیمه و ضمانت نامه یا میزان انعطاف پذیری پروژه های سرمایه گذاری فیزیکی مورد استفاده قرار گیرد.

۱. Moral Hazard

۲. Robert C. Merton

۳. Myron S. Scholes

۴. Stock Options

۵. Fischer Black

۱۴-۳۱ آمارتیا سن^۱

سن در سال ۱۹۳۳ در هند به دنیا آمد. شهرت او بیشتر به خاطر تالیف کتاب‌های «انتخاب جمعی و رفاه اجتماعی» در سال ۱۹۷۱ و «در نابرابری اقتصادی» در سال ۱۹۷۳ و مقاله معروف او با نام «عدم امکان لیبرال بودن پارتو» در سال ۱۹۷۰ است. وی در سال ۱۹۹۸ به خاطر تحقیقاتش در زمینه اقتصاد رفاه موفق به اخذ جایزه نوبل اقتصاد شد. وی چند تحقیق مهم در زمینه مسائل بنیادی اقتصاد رفاه انجام داده است. مطالعات او دامنه گسترده‌ای شامل نظریه متعارف انتخاب اجتماعی، تعریف رفاه و شاخص‌های فقر و بررسی تجربی قحطی را در بر می‌گیرد. وجه مشترک همه این مباحث علاقه کلی وی به مسئله توزیع مجدد درآمد و ثروت و علاقه خاص او به اقشار فقیر جامعه است. او شرایطی که امکان تجمیع ارزش‌های افراد و تبدیل آن به تصمیمات جمعی را تبیین نموده و شرایطی که قواعد تصمیم‌سازی جمعی با حوزه حقوق فردی سازگاری دارند را روشن می‌سازد. سن با تحلیل اطلاعات موجود درباره رفاه افراد متفاوت هنگامی که تصمیم جمعی گرفته می‌شود، پایه‌های نظری مقایسه توزیع‌های متفاوت رفاه در سطح جامعه را بهبود بخشیده و شاخص‌های جدید و رضایت بخش تری برای فقر تعریف کرده است. در مطالعات تجربی، کاربرد رهیافت نظری سن، میزان درک ما از مکانیسم‌های اقتصادی در برگیرنده قحطی را افزایش داده است. در واقع سن بیان می‌کند که تحلیل عمقی دلایل بروز قحطی، مستلزم مجموعه‌ای از متغیرهای کلان اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی است. مثلاً یکی از دلایل او برای بروز قحطی در سال ۱۹۷۴ در بنگلادش وقوع سیل در کل این کشور بود که پس از آن قیمت مواد غذایی افزایش یافت و به دلیل عدم امکان کشت محصولات کشاورزی، فرصت‌های شغلی کارگران بخش کشاورزی کم شد و بدین ترتیب درآمد کارگران کاهش یافت و فقر اقتصادی و غذایی گسترش یافت.

۱. Amartya Sen

۱۴-۳۲ رابرت الکساندر ماندل^۱

رابرت ماندل در سال ۱۹۳۲ در کانادا متولد شد. وی در سال ۱۹۹۹ به خاطر کارهایش در زمینه تحلیل سیاست‌های پولی و مالی در رژیم‌های مختلف نرخ ارز و تحقیق در زمینه محدوده بهینه نقدینگی موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شد. ماندل چارچوب تئوریک را بنیان گذاشت که ملاحظات علمی سیاست‌های پولی و مالی در اقتصادهای باز را در بر می‌گیرد. مطالعه او بر روی ابزارهای پولی و مناطق بهینه پولی، الهام بخش محققان و اندیشمندان گردید. هر چند مطالعات او مربوط به چندین دهه گذشته است اما تحقیقات و نتایج علمی او محور اصلی تدریس در حوزه اقتصاد کلان بین‌الملل است. تحقیقات ماندل آثار طولانی و ماندگاری داشته است چرا که متشکل از تحلیل‌های رسمی، تعابیر ملموس و نتایجی با امکان کاربرد سریع می‌باشد. در حال حاضر نیز تحقیقات ماندل در اقتصاد کلان بین‌المللی استفاده می‌شود و توجه بسیاری از صاحب‌نظران را به مباحث علمی سیاست‌های تثبیت و سیستم‌های نرخ تبدیل ارز جلب نموده است. او تحقیقات گسترده دیگری نیز در زمینه تئوری اقتصاد کلان ارائه داد. به عنوان مثال او نشان داد که نرخ تورم بالاتر می‌تواند سرمایه‌گذاران را ترغیب کند تا تعادل پولی خود را به نفع افزایش تشکیل سرمایه واقعی، پایین‌تر بیاورد، به همین دلیل، حتی تورم پیش‌بینی شده نیز آثار اقتصادی واقعی از خود به جای خواهد گذاشت. آخرین تحقیقاتی که ماندل انجام داده است در مورد تئوری تجارت بین‌الملل بوده است. او در این تئوری نشان می‌دهد که چگونه جابه‌جایی بین‌المللی نیروی کار و سرمایه به برابری قیمت کالا در بین کشورهای مختلف منجر می‌گردد حتی اگر تجارت خارجی با موانع تجاری محدود شده باشد. شاید بتوان گفت این بررسی ماندل تعبیری از همان نتایج شناخته شده هکشر-اوهلین است که طبق آن تجارت آزاد کالا باعث برابر شدن دستمزدها و نرخ بهره سرمایه در بین کشورها می‌شود، حتی اگر نقل و انتقال بین‌المللی سرمایه و مهاجرت محدود باشد.

^۱. Robert A. Mundell

۱۴-۳۳ جیمز هکمن^۱ و دانیل مک فیدن^۲

هکمن در سال ۱۹۴۴ در آمریکا متولد شد. وی در سال ۱۹۸۳ جایزه کلارک را از انجمن اقتصاددانان آمریکا دریافت کرد و در سال ۲۰۰۰ به همراه دانیل مک فیدن به خاطر نظریه‌پردازی در زمینه نمونه‌های انتخابی و توسعه تئوری و روش‌های تحلیل انتخاب گسسته موفق به اخذ جایزه نوبل اقتصاد شد. وب‌سایت جایزه نوبل از هکمن با عنوان «بزرگ‌ترین محقق دنیا در زمینه ارزیابی سیاست‌ها بر پایه اقتصادسنجی» یاد می‌کند. هکمن و همکارانش، رابرت لالوند و جفری اسمیت به این نتیجه رسیدند که برنامه‌های دولتی برای آموزش کارگران معمولاً در افزایش دستمزد آنها و بهبود چشم‌انداز بلندمدت اشتغال ناکارآمد هستند. دلیل این که این برنامه‌ها کارآمد «به نظر می‌رسند»، آن است که افزایش متوسط دستمزد افراد در این برنامه‌ها زیاد است. اما هکمن و همکارانش نشان دادند که این امر بدان دلیل رخ می‌دهد که کارآموزها معمولاً پیش از ورود به این برنامه‌های آموزشی، شغل خود را از دست داده یا ترک کرده‌اند و این آموزش‌ها برای آنها گونه‌ای (اگر چه ناکارآمد) از جست‌وجوی شغل می‌باشند. در سال ۲۰۰۲ هکمن همراه با پدر و کارنیرو همچنین نشان داد که عدم دستیابی به اعتبار، توان جوانان آمریکایی را برای حضور در دانشگاه چندان محدود نمی‌کند. آنها دریافتند که این قیود اعتباری حداکثر ۴ درصد از آمریکایی‌ها را از حضور در دانشگاه بازمی‌دارند.

هکمن همچنین به بحث تبعیض‌های نژادی در بازارهای کار آمریکا وارد شد. او در ۱۹۹۸ نوشت که «بیشتر نابرابری‌های درآمدی میان سیاه‌پوستان و سفیدپوستان در بازارهای کار در دهه ۱۹۹۰ به تفاوت در مهارت‌هایی که این افراد به بازار عرضه می‌کنند، بازمی‌گردد و نه به تبعیض در این بازارها.

۱. James J. Heckman

۲. Daniel McFadden

فیدن مقالات گوناگونی را در عناوین موضوعات و انتخاب فرضیه که همگی آن ریشه در مشکلات کاربردی دارد نوشته است. وی تلاش می کند تحقیقاتش را بر روی کاربردهای عینی و واقعی متمرکز نموده و الگویی را برای دنبال نمودن اقتصاد کاربردی فراهم نماید. در سال های اخیر تحقیقات فیدن متمرکز بر روی انحراف از تئوری اقتصاد از انتخاب صرف، به خصوص در آزمایشات تجربی شناخت روانشناسی شده است. وی این موضوع را بررسی نموده که مردم چگونه پاسخ سؤالات را در نظرسنجی های اقتصادی بیان می نمایند و روش هایی را به منظور اجراء نظرسنجی و آزمایشات تجربی در اینترنت به منظور مطالعه این موضوعات ابداع نموده است.

هکمن و فیدن، مسائل اساسی که در زمینه تحلیل آماری داده های خرد مطرح می باشند را برطرف و حل نمودند. روش هایی که آنان توسعه داده و ارائه کرده اند همگی از مبانی و اصولی قاطع و استوار در تئوری های اقتصادی برخوردارند. اما در عین حال در تعادل و کارکرد بسیار نزدیک با پژوهش های کاربردی در حوزه علوم اجتماعی می باشند. در حال حاضر این تئوری های توسعه یافته، ابزارهای استاندارد و پذیرفته شده ای نه تنها در میان اقتصاددانان هستند، بلکه در میان صاحب نظران سایر علوم اجتماعی نیز از اعتبار خاصی برخوردارند.

۱۴-۳۴ جرج آکرلف^۱، مایکل اسپنس^۲ و جوزف استیگلitz^۳

آکرلف در سال ۱۹۴۰ در آمریکا متولد شد. حوزه مطالعات وی بیشتر اقتصاد اطلاعات و ارتباط میان بنگاه ها و نحوه عملکرد آنها در بازار است. آکرلف، کارهای بزرگی را در زمینه اقتصاد نو کینزی انجام داده است. وی حالتی را بررسی کرد که در آن بنگاه ها از یک قاعده کلی برای قیمت گذاری استفاده می کنند. قاعده کلی که او در نظر گرفت این بود که بنگاه ها در هنگام افزایش تقاضا قیمت را افزایش و در هنگام کاهش

۱. George A. Akerlof

۲. Michael A. Spence

۳. Joseph E. Stiglitz

تقاضا قیمت را کاهش نمی‌دهند. آکرلف نشان داد که این استراتژی «تقریباً عقلایی» است، به این معنا که بنگاه با اتخاذ این استراتژی سود زیادی، نسبت به حالتی که استراتژی تطبیق آنی قیمت را اتخاذ کند، از دست نمی‌دهد. وی همچنین نشان داد که تاثیر اینکه تعداد زیادی از بنگاه‌ها این استراتژی را اتخاذ کنند، چشمگیر خواهد بود. او اشاره می‌کند که این عدم تطبیق آنی قیمت به این معنا است که افزایش در رشد عرضه پول باعث افزایش رشد تولید حقیقی و همچنین کاهش رشد پول در کوتاه‌مدت منجر به کاهش رشد تولید حقیقی خواهد شد. جرج آکرلف نشان داد که چگونه بازاری که در آن فروشندگان اطلاعات بیشتری از خریداران در رابطه با کیفیت محصولات دارند می‌تواند به انتخاب کالاهای با کیفیت پایین منجر شود. اخیراً، آکرلوف سعی کرده است تا توضیحی برای نرخ‌های فقر بالا در مناطق با نرخ جرم بالا در میان جمعیت سیاه آمریکا ارائه دهد. او و ریچل کرتون نشان داده‌اند که بسیاری از افراد سیاه‌پوست در آمریکا باید میان دو گزینه انتخاب کنند: انتخاب اول اینکه به فرهنگ غالب بپوندند و از لحاظ اقتصادی موفق شوند و انتخاب دوم اینکه به مبارزه با این فرهنگ پرداخته و به افرادی فقیر و ناموفق در عرصه زندگی اقتصادی بدل شوند. آنها در مقاله خود این بحث را مطرح می‌کنند که سیاه‌پوستان انگیزه‌های بسیار قوی برای انتخاب حالت دوم دارند.

اسپنس در نظریه خود شکل مهمی از اطلاعات توسط شرکت‌کنندگان در بازارهای مختلف را معرفی نمود که در آن افراد مطلع تصمیم‌ها و اقدامات پرهزینه‌ای را برای کسب نتایج مهم‌تر به وسیله انتقال اطلاعات موفق و معتبر به افراد ناآگاه اتخاذ می‌نمایند. مایکل اسپنس در آغاز به اقتصاد اطلاعات علاقه‌مند شد، سپس به ابعاد پویای رقابت مخصوصاً ارتباط میان استراتژی‌های بنگاه‌ها و نحوه عملکرد آنها در بازار توجه کرد. اسپنس در سال ۱۹۷۸ موفق به دریافت جایزه گالبرایت برای عنوان بهترین استاد شد و در سال ۱۹۸۱ مدال جان بیتس کلارک را دریافت کرد. اسپنس عمدتاً در زمینه اقتصاد خرد کار کرده است. وی بر این باور است که درمان بیماری هلندی با ایجاد

برخی نظریه های جدید و برندگان جایزه نوبل اقتصاد ۴۰۷

صندوق ثروت ملی و معکوس کردن درآمد تجارت از طریق سرمایه گذاری در پرتفوی متنوعی در خارج از کشور امکان پذیر است. به اعتقاد اسپنس رکودهای بلندمدت به دلیل مشکلات ساختاری رخ می دهند که برای حل آن قائل به راهکارهایی است.

جوزف استیگلیتز در سال ۱۹۴۲ در آمریکا متولد شد. وی در سال ۱۹۷۹ جایزه معروف کلارک را از انجمن اقتصاددانان آمریکا دریافت نمود و در سال ۲۰۰۱ به همراه مایکل اسپنس و جورج آکرف به خاطر انجام بررسی هایی در مورد بازارها و شرایط عدم تقارن داده ها موفق به اخذ جایزه نوبل اقتصاد شد. استیگلیتز در این گزاره که افراد همه اطلاعات کافی برای انجام انتخاب های بهینه را در اختیار دارند، تردید می کند. برای این تردید استیگلیتز، دو دلیل وجود دارد که یکی مربوط به جانب تقاضاست و دیگری مربوط به جانب عرضه. تقاضای اطلاعات پرهزینه است و به زمان، تلاش و حتی پول نیاز دارد. برعکس، ما چند گزینه معقول را در نظر می گیریم و انتخابی می کنیم که به نظر رضایت بخش باشد. استیگلیتز همچنین دریافت که اطلاعات تفاوتی جدی با کالاهای ملموس دارد. وقتی که ما خودرو یا نان می خریم، می توانیم آنها را امتحان کنیم تا ببینیم باب میل ما هستند یا نه. اما نمی توان چنین کاری را با اطلاعات کرد. وقتی که اطلاعات برای بررسی به کسی داده می شود، دیگر دلیلی وجود ندارد که وی این اطلاعات را خریداری نماید. بنابراین، اطلاعات به محض اینکه در دسترس قرار می گیرند، به کالای عمومی تبدیل می شوند و در نتیجه ارائه کنندگان اطلاعات انگیزه ای برای پنهان کردن آنها دارند. در بازارها که اطلاعات اهمیت دارند، برخی از افراد، اطلاعات لازم برای انجام انتخاب های عقلایی را در اختیار ندارند. در بازار نیروی کار، کارفرمایان از مهارت های کارکنان بالقوه اطلاعی ندارند و نمی دانند که آیا کارجویان در صورت استخدام به سختی کار خواهند کرد یا در کار خود سستی می کنند. کارجویان انگیزه خوبی برای بزرگنمایی مهارت های خود دارند. تنها راه برای تشخیص این مسئله که افراد سخت کوش خواهند بود یا نه، استخدام آنان است. اما این توصیه به کارفرمایانی که می خواهند در مورد استخدام تصمیم گیری کنند، کمکی نمی کند.

استیگلیتز پیشنهاد داد که بنگاه‌ها می‌توانند از آموزش به عنوان ابزاری برای غربالگری استفاده کنند. اگر کارفرمایان افرادی را استخدام کنند که از سطح آموزش بالاتری برخوردار بوده و از دانشگاه‌های بهتری فارغ‌التحصیل شده‌اند، احتمالاً کارکنانی با مهارت و سخت‌کوش در اختیار خواهند داشت. اما وی بعدها دریافت که این ابزار معیوب است زیرا بنگاه‌ها نمی‌توانند تشخیص دهند که کدامیک از متقاضیانی که از سطح آموزشی خوبی برخوردار بوده‌اند، سخت‌کوش خواهند بود. استیگلیتز نشان داد که اطلاعات نامتقارن کلید فهم و توجیه بسیاری از پدیده‌های قابل مشاهده بازار از جمله بیکاری و رتبه‌بندی اعتبار مشتریان به شمار می‌رود.

۱۴-۳۵ دانیل کانمن^۱ و ورنون اسمیت^۲

کانمن در سال ۱۹۴۳ در فلسطین اشغالی متولد شد. او در سال ۲۰۰۲ به خاطر نظریه‌پردازی در زمینه یکپارچه‌سازی دیدگاه‌ها و برخورداری از بینش جامع در رابطه با پژوهش‌های روان‌شناختی در حوزه علم اقتصاد و مباحث مربوط به تصمیم‌گیری و قضاوت افراد در فرایند تصمیم‌گیری در شرایط عدم اطمینان موفق به اخذ جایزه نوبل شد. کانمن این مسئله را کشف کرد که چگونه قضاوت‌های انسان ممکن است به صورت ابتکاری و بدون تجربه قبلی صورت گیرد به گونه‌ای که اصول متعارف آمار و احتمالات را نیز نقض کند.

ورنون اسمیت در سال ۱۹۲۷ در آمریکا متولد شد وی در سال ۲۰۰۲ به خاطر پژوهش‌های خود در زمینه کاربرد تجربیات آزمایشگاهی جهت انجام مطالعات و پژوهش‌های تجربی اقتصادی به خصوص بررسی مکانیسم‌های مختلف بازار موفق به اخذ جایزه نوبل اقتصاد شد. او در واقع پایه‌گذار اقتصاد تجربه‌گرا و علمی است که

۱. Daniel Kahneman

۲. Vernon L. Smith

برخی نظریه های جدید و برندگان جایزه نوبل اقتصاد ۴۰۹

روش های تجربی را توسعه داد و استانداردها و معیارهایی را برای مشاهدات و تجربیات قابل اعتماد آزمایشگاهی معرفی نمود.

۱۴-۳۶ رابرت انگل^۱ و کلایو گرانجر^۲

انگل در سال ۱۹۴۲ در آمریکا متولد شد. وی در سال ۲۰۰۳ به جهت ارائه روش های تحلیل سری های زمانی اقتصادی با تغییرات ناگهانی موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شد. انگل کشف کرد که مفهوم ناهمسانی شرطی خود رگرسیونی به دقت ویژگی های بسیاری از سری های زمانی را کشف می کند و روش هایی برای مدل سازی آماری بی ثباتی متغیر ایجاد کرد. امروزه مدل های ارائه شده وی به ابزاری ضروری برای محققان و تحلیل گران بازارهای مالی تبدیل شده و از آن برای قیمت گذاری دارایی ها و ارزیابی ریسک پرتفوی استفاده می شود (انگل، ۲۰۰۹: ۷۴).

کلایو گرانجر در سال ۱۹۳۴ در بریتانیا به دنیا آمد و در سال ۲۰۰۳ به لحاظ نظریه پردازی در زمینه روش های تجزیه و تحلیل سری زمانی (هم گرایی) موفق به اخذ جایزه نوبل اقتصاد شد. او نشان داد که روش های آماری استفاده شده برای سری های زمانی ناماننا ممکن است در تجزیه و تحلیل های اقتصادسنجی، نتایج کاملاً گمراه کننده ای ارائه دهند. کشف قابل توجه او این بود که ترکیب های خاص سری های زمانی ناماننا می تواند مانایی را بروز دهند و بدین وسیله امکان استنتاج آماری درست را فراهم کنند. گرانجر این مسئله را هم گرایی نامید (گرانجر و نیوبولد، ۱۹۷۷: ۵۱).

۱۴-۳۷ فین کیدلند^۳ و ادوارد پرسکات^۴

۱. Robert F. Engel
۲. Clive W.J. Granger
۳. Finn E. Kydland
۴. Edward C. Prescott

کیدلند در سال ۱۹۴۳ در نروژ به دنیا آمد. او در سال ۲۰۰۴ به خاطر تفسیر پویای اقتصاد کلان موفق به اخذ جایزه نوبل اقتصاد شد. ادوارد پرسکات در سال ۱۹۴۰ در آمریکا به دنیا آمد و در سال ۲۰۰۴ به دلیل بررسی سازگاری زمانی سیاست‌های اقتصادی و نیروهای پیشرانه چرخه‌های تجاری به همراه کیدلند موفق به اخذ جایزه نوبل اقتصاد شد (سولو و مورای، ۲۰۱۴: ۳۱).

آنها نشان دادند که با وضع مالیات بر سرمایه افراد انتظار می‌رود که میزان پس‌انداز آنها کاهش یابد. همچنین با اتخاذ سیاست‌های پولی انبساطی و وجود تورم بالا، انتظار می‌رود بنگاه‌ها نیز بر قیمت کالاها و خدمات تولیدی و دستمزدها بیفزایند. آنها بررسی کردند که تا چه حد آثار این انتظارات در مورد سیاست‌های اقتصادی آتی، می‌تواند مشکل ثبات سیاست‌های اقتصادی را در پی داشته باشد.

۱۴-۳۸ توماس شلینگ^۱ و رابرت اومان^۲

شلینگ در سال ۱۹۲۱ در آمریکا متولد شد. وی در سال ۲۰۰۵ به خاطر نظریه‌پردازی پیرامون همکاری و تضاد با استفاده از تحلیل نظریه بازی‌ها به همراه رابرت اومان موفق به اخذ جایزه نوبل اقتصاد شد. شلینگ را باید جزو پیشگامان تعامل علم اقتصاد و سایر حوزه‌های علوم انسانی دانست. همانند گری بکر و جیمز بوکانان که با توسعه متدولوژی علم اقتصاد به مباحث اجتماعی و سیاسی باعث شکل‌گیری حوزه‌هایی مثل حقوق و اقتصاد و انتخاب عمومی شدند، شلینگ هم مفاهیم نظریه‌بازی را به عرصه تحلیل‌های سیاست خارجی و مسائل بین‌الملل وارد کرد. علاوه بر آن بسیاری معتقدند که نوشته‌های شلینگ از جمله کتاب معروف -رفتارهای خرد و رفتارهای کلان- جزو اولین تلاش‌ها برای ایجاد یک چارچوب وحدت بخش برای علوم انسانی از طریق فراهم کردن پایه‌های خرد برای رفتار استراتژیک به شمار می‌آید.

۱. Thomas C. Schelling

۲. Robert J. Aumann

مفهوم محوری که در اکثر کتاب‌ها و مقاله‌های شلینگ دیده می‌شود تاکید بر وجود دو عنصر «تضاد» و «همسویی» منافع به طور همزمان در یک بازی است. در دنیای واقع هر چند که معمولاً در طرف بازی رقیب هم به شمار می‌آیند (مثلاً دو کشوری که بر سر یک پیمان تجاری مذاکره می‌کنند) ولی از طرف دیگر این دو طرف منافع مشترکی ناشی از دست یافتن به تفاهم (یا به طور معادل تحمل هزینه زیاد در اثر دست نیافتن به تفاهم) هم دارند. در مثال مذاکرات تجاری هر دو کشور علاقه‌مند هستند تا یک قرارداد نهایی امضا شود تا از مزایای تجاری آن بهره‌مند شوند (شلینگ، ۱۹۸۱: ۴۳).

رابرت اومان در سال ۱۹۳۰ در آلمان به دنیا آمد. وی در سال ۲۰۰۵ به همراه شلینگ به خاطر تحقیقاتشان در زمینه همکاری و تضاد با استفاده از چارچوب نظریه بازی جایزه نوبل اقتصاد گرفتند. این دو به کمک نظریه بازی‌ها یا تئوری تعامل تصمیم‌گیری نشان دادند که چرا برخی افراد، سازمان‌ها و کشورها در برقراری روابط و همکاری‌های مشترک موفق و برخی دیگر با مشکل تعارض و ناسازگاری مواجه هستند. اومان اولین کسی است که مفهوم تعادل همبسته را در نظریه ی بازی ارائه کرد. این مفهوم نوعی از تعادل در بازی‌های غیرهمبسته است که بسیار منعطف‌تر از تعادل کلاسیک نش مطرح می‌شود. پیش از این اومان، روی مفهوم دانش مشترک در نظریه بازی به روش سخت، مطالعاتی انجام داده بود (اومان، ۱۹۹۵: ۱۹). وی از رهبران جنبش ریاضی مؤثر در پیدایش اقتصاد نئووالراسی و نظریه ی بازی‌ها بود و با ارائه ی نظریه ی بازی‌های غیرمشارکتی به حوزه علم اقتصاد قدم گذاشت. بی شک نظریه ی بازی‌ها برای اومان عمومی‌ترین نظریه در علم اقتصاد محسوب می‌شود. به نظر اومان، نظریه ی بازی باعث شکوفایی ایده‌هایی می‌شود که در حل تعارضات موجود اثرگذار است. تمرکز مطالعات اومان بر روی عناصر گوناگون نظریه ی بازی است و نیز بر روی این پرسش است که آیا در صورت پیگیری مکرر بازی‌ها، همکاری میان طرف‌های درگیر افزایش پیدا خواهد کرد یا نه؟ وی مطرح کرد زمانی که تعداد بازیگران زیاد، تعامل‌ها نادر، افق

زمانی کوتاه یا امکان مشاهده دقیق اقدامات سایرین غیرممکن باشد، احتمال همکاری رقبا کمتر می شود.

۱۴-۳۹ ادmond فلپس^۱

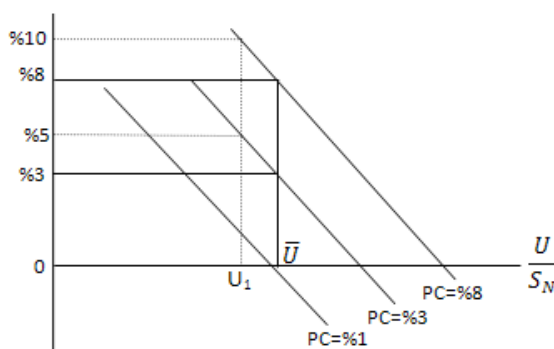
فلپس در سال ۱۹۳۳ در آمریکا متولد شد. او به خاطر تحقیقاتش در زمینه بازسازی نظریه تورم و بیکاری و اصلاح منحنی فیلیپس در سال ۲۰۰۶ موفق به اخذ جایزه نوبل اقتصاد شد. او با تبیین فرضیه نرخ طبیعی بیکاری بیان کرد که نرخ طبیعی یا واقعی از بیکاری وجود دارد که در آن انتظار افراد در مورد تغییر دستمزدها و قیمت‌ها دقیقاً با تغییر واقعی دستمزدها و قیمت‌ها برآورده می‌شود و هرگونه تلاش دولت برای پایین آوردن سطح بیکاری به پایین‌تر از این نرخ از طریق اجرای سیاست‌های انبساطی پولی و مالی باعث می‌شود تا انتظار افزایش دستمزدها و قیمت‌ها ایجاد شود و این خود موجب افزایش نرخ تورم خواهد شد.

فلپس و فریدمن بر اساس مطالعات خود در اواخر دهه ۱۹۶۰ به این جمع‌بندی رسیدند که منحنی فیلیپس در طول زمان حرکت می‌کند و ضرورتاً حالت ساکنی ندارد. این حرکت گام به گام صورت می‌پذیرد و منحنی فیلیپس طی زمان به طرف بالا و راست (در جهت شمال شرقی) صعود می‌کند. بعدها این موقعیت برای همه روشن شد و منحنیهای محاسبه شده وقتی که در دو یا سه دوره (دو یا سه دهه) مختلف در کنار یکدیگر گذاشته شدند، این مورد برای همه اثبات شد. تجربه عملی در کشور آمریکا نشان داد که به طور مثال و با توجه به شکل در اوایل سالهای دهه ۱۹۶۰ پس از یک دوره طولانی تورم پایین، نرخ تورم انتظاری نمی‌توانست از ۳ درصد بیشتر باشد به همین علت در دهه ۱۹۶۰ اقتصاد آمریکا عملاً روی منحنی فیلیپس کوتاه‌مدتی قرار داشت که با نرخ تورم انتظاری ۳ درصد هماهنگ بود. لیکن در اواخر دهه ۱۹۷۰، پس از یک دهه تورم فزاینده، نرخ تورم انتظاری نیز بالا رفت و به ۸ درصد رسید و بنابراین

۱. Edmond S. Phelps

منحنی فیلیپس در این دهه به طرف بالا و راست منتقل شد و با نرخ تورم ۸ درصد هماهنگی پیدا کرد. به عبارت دیگر بین این دو دهه منحنی فیلیپس کوتاه مدت به تدریج، همان گونه که انتظارات تورمی کارگران تغییر یافت و در قرارداد اشتغال آنها در اقتصاد جای گرفت، به طرف بالا و راست جابه جا شد. این جابه جایی باعث شد که در نرخ بیکاری U_1 که از نرخ بیکاری طبیعی (\bar{U}) کمتر است ($U_1 < \bar{U}$) نرخ تورم واقعی (\dot{P}) بیشتر از نرخ تورم انتظاری (P_e) گردد ($\dot{P} > P_e$).

نرخ تورم واقعی



انتقاد فلیس و فریدمن از منحنی فیلیپس و تحلیل آنها از نقش انتظارات تورمی کوششی در جهت تبیین نظری پدیده تورم شتابان بود. هدف نشان دادن این مسئله بود که چگونه نرخ بیکاری طبیعی می تواند در طول زمان با تورمهای شدید و شدیدتری همراه شود. اگر چه آنها به طور مشخص به علت یابی پدیده رکود تورمی نپرداختند، به آسانی و با استفاده از ابزار و شیوه تحلیل این دو اقتصاددان می توان همزیستی تورم و بیکاری فزاینده را تشریح نمود.

۱۴-۴۰ لئونید هورویچ^۱، اریک ماسکین^۲ و راجر مایرسون^۳

هورویچ در سال ۱۹۱۷ در مسکو متولد شد، ماسکین متولد ۱۹۵۰ در آمریکا است، و مایرسون نیز در سال ۱۹۵۱ در آمریکا متولد شد. این سه نفر به خاطر انجام تحقیقات و نظریه پردازی در مورد نظریه طرح مکانیسم، شناخت و قدرت تحلیل‌ها در مورد اطلاعات شخصی و انگیزه‌های فردی موفق به اخذ جایزه نوبل اقتصاد در سال ۲۰۰۷ شده‌اند. شاید کمتر تئوری در ایران چون کار این سه تن غریب به نظر برسد. این تئوری بیش از همه، زیر شاخه‌ای از تئوری بازی‌ها است، امروز سهم مقالات علمی در حوزه تئوری بازی‌ها هر روز در حال افزایش است. مساله اصلی در طراحی مکانیسم، از آنجا آغاز می‌شود که اصولاً فعالیت‌های اقتصادی همراه با توزیع اطلاعات است. هر عاملی تمامی اطلاعات را در دست ندارد و اطلاعات هر فرد چون داده شخصی که به او امتیاز می‌دهد، عمل می‌کند. مکانیسم بازار آنچنان که از منظر نئوکلاسیک بر می‌آید، با دامن زدن به بهینه پرتو کارآترین عملکرد اقتصادی را به همراه دارد. اما مساله آنجا است که فروض بازاری از جمله اطلاعات کامل، فضای رقابتی و ... در اکثر اوقات در عالم واقعیت رخ نمی‌دهد اما یک پاسخ در خور توجه که همچنان غیرقابل انکار می‌نماید، آن است که حتی اگر مکانیسم بازار قادر نباشد به بهترین نقطه دست یابد، اما آلترناتیوی را ارائه می‌دهد که بهتر از مکانیسم‌های دیگر است. طراحی مکانیسم نیز بدون رد این ادعا مدعی آن است که می‌تواند در موارد مختلف تصویری واقعی‌تر را از شرایط مورد مطالعه و بهترین راه حل‌های موجود ارائه دهد. در حقیقت این تئوری وسیله‌ای برای تحلیل واقعی‌تر و علمی‌تر موضوعات اقتصادی است که نقطه کارآ و عملی را به دست می‌دهد. برای روشن‌تر شدن محدوده کاری طراحی مکانیسم مثالی می‌زنیم. اگر فرد الف بخواهد کالایی را که متعلق به او است، به فرد ب که خواهان خرید آن است بفروشد، با چه قیمتی می‌تواند این کار را انجام دهد؟ اگر فرض کنیم

۱. Leonid Hurwicz

۲. Eric S. Maskin

۳. Roger B. Myerson

ارزش کالا برای فرد الف X و برای فرد ب Y باشد، فرد الف حاضر است آن کالا را به قیمت X یا بیشتر بفروشد و در عین حال فرد ب حاضر است به قیمت Y یا پایین تر از آن خریداری کند. اگر باز فرض کنیم قیمت معاملاتی (p) بین این دو ارزش باشد، آنگاه فرد الف $p-X$ نفع می برد و فرد ب $Y-p$ و در نتیجه منفعت کل این معامله برای دو طرف به صورت زیر است.

$$(p-x) + (y-p) = (y-x)$$

در نتیجه هرگاه $Y > X$ باشد، به نفع کل جامعه است که معامله انجام شود و منفعتی به میزان $Y - X$ حاصل شود. اما برای انجام معامله سه راه وجود دارد. اول آنکه فروشنده (فرد الف) قیمت X خود را اظهار کند و اگر فرد ب ارزشی بیشتر برای آن قائل بود، معامله انجام شود. دوم آنکه فرد ب قیمت Y را بیان کند و اگر برای فرد الف این قیمت بالاتر از X بود، معامله انجام شود. سوم آنکه دو طرف همزمان در یک حراج دو طرفه، X و Y را اظهار کنند و قیمت نهایی (p) مابین این دو حاصل شود. اما مشکل از آنجا شکل می گیرد که طرفین به دلیل اینکه تنها از ارزش های خود اطلاع دارند، این انگیزه را دارند که ارزش های واقعی خود را اظهار نکنند تا به این شکل منفعت بیشتری کسب کنند. در حقیقت برای فرد الف که قیمت X حداقل قیمتی است که رضایت او را جلب می کند، این انگیزه وجود دارد که به دلیل عدم اطلاع از قیمت Y فرد ب در حراج قیمتی بالاتر از X را اظهار کند و در نتیجه به قیمت نهایی (p) بیشتری در چانه زنی دست یابد. از آن سو به همین دلیل ساده فرد ب نیز انگیزه دارد که Y خود را پایین تر از مقدار واقعی نشان دهد. در این صورت بی تردید ممکن است با X و Y غیرحقیقی معامله ای صورت نگیرد؛ در حالی که با مقادیر واقعی آنها به نفع دو طرف (و در نتیجه کل جامعه) بود که معامله انجام شود. طراحی مکانیسم تنها تا اینجا پیش نمی رود، بلکه راه حل ها را برای آشکار سازی اطلاعات نشان می دهد و همچنان که مایرسون نشان می دهد، حراج دو طرفه با خصیصه هایی بهترین نقطه کارآ و عملی است.

اریک ماسکین یکی از نظریه پردازان اقتصادی سرشناس در سطح جهانی می باشد که تحقیقات وی درباره سازمان های صنعتی، تأمین منابع مالی، توسعه و سایر حوزه ها در اقتصاد و علوم سیاسی توسط سایر محققان به شدت دنبال شده است. او در حوزه های فراوانی پیرامون نظریات اقتصادی (شامل نظریه بازی)، اقتصاد مُشوق ها و نظریه انتخاب اجتماعی فعالیت نموده است. طراحی مکانیسم در علم اقتصاد، هنر و علم طراحی قواعدی برای بازی (در نظریه بازی ها) به منظور حصول به نتایج خاصی از نظر اجتماعی می باشد حتی در مواقعی که بازیکنان و افراد دنبال منافع شخصی خود باشند. در این نظریه بر روی ایجاد انگیزه برای بازیکنان به منظور رفتارکردن طبق نظر طراح مکانیسم در بازی تأکید می شود. قدرت نتایج نیز به مفاهیم نتیجه بستگی دارد به طوری که این نظریه سعی دارد به نتایجی نظیر رفتار صادقانه، عقلانیت فردی، تعادل در بودجه و رفاه اجتماعی دست یابد که همه این موارد در سایه تخصیص بهینه منابع کمیاب توسط افراد حاصل می شوند.

راجر مایرسون مقالات متعددی در نشریات اقتصادسنجی، ریاضی در تحقیق عملیاتی و نشریه بین المللی نظریه بازی منتشر نمود و در هر کدام از این نشریات نزدیک به ده سال به عنوان عضو هیأت تحریریه خدمت نموده است. قضیه اصلی مایرسون که امروزه به نام قضیه برابری درآمد شناخته شده است، بخش بسیار با اهمیتی از پیشینه ی گسترده مقوله طراحی مکانیسم را تشکیل می دهد که به طور خاص عمدتاً در طراحی مزایده ها کاربرد دارد. امروزه فعالیت در حوزه طراحی مکانیسم بدون درک نتایج مطالعات مایرسون غیرممکن می باشد. وی هم چنین نرم افزار کامپیوتری برای ممیزی فرمول ها و شبیه سازی و تحلیل تعمیم ها جهت استفاده همراه نرم افزار صفحات گسترده ماکروسافت را نیز بسط و توسعه داده است.

وی مؤلف کتاب های "نظریه بازی ها، مدل های تجزیه و تحلیل تضاد" (۱۹۹۱) و "حتمالات در تصمیم گیری های اقتصادی" (۲۰۰۵) بوده است. در نظریه بازی، مایرسون ویرایشی جدید از مفهوم تعادل مطرح شده توسط جان نَش را "تعادل

برخی نظریه های جدید و برندگان جایزه نوبل اقتصاد ۴۱۷

مناسب" به همگان معرفی نمود. او به منظور انجام مطالعه ای پیرامون مقایسه عنوان سیستم های انتخاباتی، ابزارهای مرتبط با نظریه بازی را در علوم سیاسی به کار گرفت. او هم چنین به بسط و تکامل پایه های فکری مقوله طراحی مکانیسم همچون قضیه برابری درآمد پرداخت. مایرسون این مفهوم را به طور مشروح در تحقیقات خود با عنوان "نظریه بازی: تحلیل تضاد" مورد بررسی قرار داد و حتی مدلی ریاضی برای تحلیل انتخابات طراحی و ارائه نمود.

ارائه نظریه این سه نفر به ما این امکان را می دهد که میان وضعیتی که بازارها در آن به خوبی کار می کنند و وضعیتی که بازارها در درون آن به خوبی کار نمی کنند تمایز قایل شویم. همچنین این نظریه به اقتصاددانان کمک می کند تا مکانیسم های موثر تجاری را به خوبی شناسایی کنند. امروزه نظریه طراحی مکانیسم در بسیاری از حوزه های پژوهش اقتصاد و علوم سیاسی نقش محوری بازی می کند.

۱۴-۴۱ پل کروگمن^۱

کروگمن در سال ۱۹۵۳ در آمریکا متولد شد. او در سال ۲۰۰۸ به خاطر تلاش هایش در زمینه تجزیه و تحلیل چگونگی تاثیر مقیاس های اقتصادی بر الگوهای تجاری و مکان انجام فعالیت های اقتصادی موفق به اخذ جایزه نوبل اقتصاد شد. کروگمن مدل هایی را توسعه داده است که بیانگر الگوهای تجارت بین کشورهای مختلف جهان است. بر اساس این مدل ها مشخص می شود که یک کالا در چه منطقه ای از جهان و چرا تولید می شود. تحقیقات کروگمن این نگرش متداول را که کشورها به صورت ساده و بر اساس برتری نسبی بازرگانی با صدور آن دسته از کالاهایی که می توانند ارزان تر و باکیفیت تر تولید کنند و وارد کردن کالاهایی که در تولید آن برتری نسبی ندارند به دادوستد و بازرگانی می پردازند بر هم می زند. او در نظریات خود تمایل

^۱ Paul Krugman

مصرف‌کنندگان را به تنوع در گزینه‌های مختلف محصولات منظور کرده و علت آن را شرح داده است. وی در سال ۱۹۹۱ نیز جایزه مشهور کلارک را دریافت کرد.

۱۴-۴۲ الینور استروم^۱ و الیور ویلیامسون^۲

خانم استروم که اولین برنده زن جایزه نوبل اقتصاد است در سال ۱۹۳۳ در آمریکا متولد شد. فعالیت‌های او بیشتر در زمینه مدیریت امور عمومی، تکامل نهادها برای کنش جمعی، شکل‌دهی به نهادها برای خود مدیریتی نظام‌های آبیاری است (استروم، ۲۰۱۵: ۷۴). او با بررسی تعداد قابل توجهی از منابع مشترک دریافت که در برخی موارد استفاده از این منابع بسیار خوب و کارا بوده و به نحوی داوطلبانه انجام شده است. او به همراه الیور ویلیامسون در سال ۲۰۰۹ به خاطر پژوهش‌هایی پیرامون منابع مشترک موفق به اخذ جایزه نوبل اقتصاد شد. الیور ویلیامسون در سال ۱۹۳۲ در آمریکا متولد شد. وی در سال ۲۰۰۹ به همراه الینور استروم به خاطر نظریه‌پردازی و پژوهش‌هایش در زمینه تحلیل و بررسی ساختار بنگاه‌ها موفق به اخذ جایزه نوبل اقتصاد شد. وی نشان می‌دهد که تعادل‌های غیرهمکارانه‌ای که در جامعه اتفاق می‌افتد در مواردی بهینه نبوده و نیاز به نهادهایی هست که بتواند شرایط بهینه را ایجاد کند. به نظر وی مشکل بازارها این است که امکان عدم حصول توافق و انجام مبادله در آنها وجود دارد و مشکل بنگاه‌ها این است که شرایط سوءاستفاده برای مدیران را فراهم می‌آورند. ویلیامسون نشان می‌دهد که معمولاً بنگاه‌ها در زمانی که رقابت محدود است، (منابع مشترک است یا بازار شبیه رقابتی است) بهتر از بازار عمل می‌کنند و این نتیجه خلاف تصورات قبلی در علم اقتصاد در این زمینه است.

۱۴-۴۳ پیترا دایموند^۳، دیل‌تی‌مورتسن^۱ و کریستوفر ای پیزاریدیس^۲

۱. Elinor Ostrom

۲. Oliver E. Williamson

۳. Peter A. Diamond

پیتر دایموند در سال ۱۹۴۰ در آمریکا متولد شد. وی در موضوعاتی مانند استقرار دولتی، کارکرد بازار سرمایه و انباشت سرمایه، مالیات، عرضه و تقاضا در بازار کار فعالیت و پژوهش نموده است. مطالعات دایموند به این موضوع می پردازد که فرصت های شغلی و دستمزدها چگونه از مقررات و سیاست های اقتصادی تأثیر می پذیرند. دایموند در تحقیقات خود بر این باور است که سایش منافع می تواند اقتصاد را به حالت مطلوب نزدیک و یا از آن دور کنند و از این طریق بالقوه تأثیر مهمی بر سیاست های دولت بگذارند. او با وارد ساختن سایش منافع در تعادل نشان داد که اصطکاک ها می توانند تعادلی با انتظارات عقلایی چندگانه پدید آورند.

دایموند بسیاری از کارهای حرفه ای خود را بر برداشت سیاست های تجزیه و تحلیل اجتماعی ایالات متحده از سیاست امنیتی و هم چنین قیاس پذیری آن در کشورهای دیگری مانند چین متمرکز می کند. وی در مقالات، مجلات و کتابهای متعدد از تجزیه و تحلیل برنامه های رفاه اجتماعی به طور کلی و اداره تامین اجتماعی آمریکا به طور خاص بحث می کند. وی بارها پیشنهاد تعدیل های سیاسی، مانند افزایش کوچک در امنیت اجتماعی با استفاده از جداول آماری برای تغییر در طول عمر و افزایش در نسبت سود که مشمول پرداخت مالیات است ارائه داده است (دایموند و اورساگ، ۲۰۰۵: ۶۴).

دایموند و میرلیس در سال ۱۹۷۱ شرایط مقتضی لازم را برای تنظیم دومین حالت از بهترین تخصیص بهینه گی پارتو را بر اساس برنامه خطی کالاهای مورد اعمال مالیات تنظیم کردند. بر اساس این کوشش، دایموند و میرلیس موردی را مطرح می کنند که دولت نیازمند افزایش مالیات به صورت یک جا و یکپارچه می باشد لیکن در عین حال اولین حالت از بهترین شکل بهینه، تخصیص منابع امکان پذیر نمی باشد. به هر حال اگر هیچ گونه تحریف دیگری (برای مثال همانند دخالت اقتصادهای خارج) در کار نباشد و در صورتی که مشخصه کار شرکت ها معیار درآمد ثابت و مستمر آنها

۱. Dale T. Mortensen

۲. Christopher A. Pissarides

باشد و دولت بتواند بپرداز مالیات های غیرمستقیم مصرف را مستقل از قیمت های تولید اعمال کند، در این صورت خواهد توانست بهینه گی تولید را در اقتصاد اعمال نماید. این بدان معنی است که هیچ گونه مالیاتی روی کالاهای واسطه و واردات وجود نداشته باشد. اندیشه کلیدی این است که زمانی دولت می تواند همه قیمت های مصرف کنندگان را کنترل کند که ارتباط قیمت های تولیدکنندگان با مصرف کنندگان قطع گردد و تصمیمات مصرفی قسمتی از بهینه گی مسئله مالیات و در عین حال مستقل از تصمیمات تولید گردد.

مدل اقتصادی معروف دایموند "جستجوی بازار کار و تطابق خواسته ها" می باشد. تحلیل این کار که چگونه در یک اقتصاد در حال جستجو خریداران و فروشندگان نمی توانند هم زمان طرف های معامله خود را پیدا کنند موضوع این مدل می باشد. این مدل ابتدا در سال ۱۹۸۲ به صورت مقاله ای در مجله اقتصاد سیاسی ارائه شد. برهان و استدلال اصلی مدل این است که انتظارات مردم در جهت تشدید سطح فعالیت نقش دشوار و توأم با عصبانیتی بر وضعیت فعلی اقتصاد می گذارد.

یک تفسیر رایج از نتایج موضوع تا آنجا که به بازار کار مربوط می شود این است که به اصطلاح چنین نرخ طبیعی بیکاری ممکن است انحصاری و یگانه نباشد و در حقیقت ممکن است یک سلسله نرخ های بیکاری متعدد به طور مستمر ظاهر شود و حتی اگر هم فقط یک نرخ باشد می تواند مؤثر نباشد. این امر علیرغم اینکه مدل فقط یکی است به علت ضعف در هماهنگی و بی کفایتی احتمالاً اتفاق می افتد.

دایموند جزیره را به منظور یک اقتصاد بسته انتخاب کرده است. همه ساکنان این جزیره مصرف کنندگان نارگیل هستند. در اینجا تولید به معنی چیدن نارگیل از درخت است و هزینه تولید همان هزینه چیدن است. بر اساس یک اقتصاد خرافی هیچ کس نارگیل هائی را که خودش چیده نمی تواند مصرف کند و فقط می تواند با شخص دیگری معاوضه کند. در این صورت دو طرف معامله می توانند نارگیل ها را مصرف کنند. نکته کلیدی این مبادلات این است که هر کس از درخت نارگیل بالا می رود به

علت بالابودن هزینه این کار فقط تعدادی نارگیل می چیند که می تواند آن را با تعداد مشابه تعویض نماید. وقتی فرد نتواند علاقمند به تعویض پیدا کند علاقمندی به تجارت (چیدن نارگیل های بیشتر) در او افت می کند و تولید بی انگیزه و بی ارزش می شود؛ در نتیجه آنچه دیگران (بجز خود او) می خواهند انجام دهند با ارزش تلقی می شود، بنابراین درآمد تابع پتانسیل انگیزه همه عاملان اقتصادی است. به عنوان یک نتیجه، انتظارات انسان های خردگرا به آینده نگرشی شخصی آنها تبدیل می شود و تصویر اقتصاد با تصور تعادل های مکرر تصمیم دیگران گره می خورد. در این حالت اگر نگوئیم همه، لااقل اکثر آنها به انتظار بی کفایتی نزدیک می شوند.

مورتسن در سال ۱۹۳۹ در آمریکا متولد شد. فعالیت های علمی مورتسن بیشتر در زمینه نظریه های اقتصاد خرد، اشتغال و بیکاری و به خصوص بیکاری فرسایشی یا بیکاری در فاصله دو اشتغال است.

تمرکز تحقیقات مورتسن بیشتر بر اقتصاد کار، اقتصاد کلان و تئوریهای اقتصادی است. شهرت خاص وی بیشتر بخاطر اینست که از جمله اولین کسانی است که بر روی تئوری جستجو و انطباق در بیکاری فرسایشی تحقیق کرده است. زمینه های بعدی مطالعه او تحولات، جابجائی و توسعه بازار کار را در بر می گیرد (قنادان، ۱۳۹۱: ۱۴).

دیل مورتسن به اتفاق دو برنده دیگر جایزه نوبل توانسته اند با تحلیل شرایط بر بازار کار و جستجوی کالا و خدمات و تعاملات بین خریدار و فروشنده مدلی نظری ابداع کنند که واقعیت های بازار را به خوبی توضیح می دهد. این مدل بر اساس حروف اول نام آنها مدل DMP نام دارد.

پیزاریدیس در سال ۱۹۴۸ در قبرس متولد شد. تخصص وی بیشتر بررسی اشتغال از منظر اقتصاد کلان است. تحقیقات او بر چندین موضوع اقتصاد کلان خصوصاً نیروی انسانی، رشد اقتصادی و سیاست اقتصادی انطباق دارد. پیزاریدیس جستجو و انطباق تئوری های مختلف تعامل بین بازارکار و اشتغال و نیز توسعه مفهوم تابع تطابق

(توضیح روند بیکاری به اشتغال در مقطعی از زمان) را به دقت مطالعه کرده و از جمله پیشگامان کار تجربی در این زمینه می باشد. وی معتقد است که "اگر بیش از یکسال از ترک شغل بگذرد، واقعاً بایستی آن را فاجعه دانست چون انگیزه بازگشت به کار از بین می رود". وی موضوع اشتغال در رابطه با سیاست های اقتصادی دولت، اثر مقررات شغلی با توجه به تحلیل وضعیت کسانی که در جستجوی شغل هستند و موانع اشتغال و هم چنین حقوق بیکاری، رشد اقتصادی، تحقیقات تجربی درباره برآورد بازار کار و امثالهم را همواره در دست مطالعه داشته است. وی به اتفاق دو برنده دیگر توانستند شرایط حاکم بر بازار و خصوصاً بازار اشتغال را تحلیل کرده و تعاملات خریدار، فروشنده و بازار را به زبان ریاضی بیان کنند. آنها با شناخت ویژگی های بازار کار پاسخ های جدیدی را برای بسیاری از مسائل حل نشده ارائه دادند و نیز توانستند لایه های جدیدی به موضوع پیچیده بازارهای اشتغال و بیکاری اضافه کنند (پیزاریدیس، ۲۰۰۰: ۳۳).

این سه اقتصاددان به دلیل طراحی الگوهایی برای بررسی فرایندهای بازار در دنیای واقعی بر پایه اصول ریاضی موفق به اخذ جایزه نوبل اقتصاد در سال ۲۰۱۰ شدند. الگوهایی که این سه نفر ارائه کرده اند به ما کمک می کند تا بفهمیم چگونه بیکاری، فرصت های شغلی و دستمزدها تحت تاثیر قوانین و سیاست های اقتصادی قرار می گیرند. محور مشترک مطالعات این سه پژوهشگر ارتباط تنگاتنگی است که بین بازار کار و سیاست با بیکاری وجود دارد. تحقیقات آنها بر این اساس است که چرا با وجود نرخ بالای بیکاری تعداد زیادی از پست های خالی وجود دارند. تئوری آنها مبتنی بر آن است که چگونه می توان عرضه و تقاضا را در بازارهای پیچیده از جمله بازار کار و املاک به تعادل رساند.

۱۴-۴۴ توماس سارجنت^۱، کریستوفر ای سیمس^۲

^۱ Thomas J. Sargent

^۲ Christopher A. Sims

توماس سارجنت در سال ۱۹۴۳ در آمریکا متولد شد. زمینه های اصلی تحقیقات وی در حوزه اقتصاد کلان و اقتصاد پولی است. او یکی از اقتصاددانان پیشگام در نظریه «انقلاب انتظارات عقلایی»^۱ است (سارجنت و والاس، ۱۹۷۵: ۱۳). مفهوم انتظارات عقلایی بر این نکته تاکید می کند که پیامدها به طور سیستماتیک (یعنی به طور قاعده مند و قابل پیش بینی) با آنچه افراد انتظار وقوع آنها را دارند، تفاوت نمی کند. اقتصاددان هایی که به انتظارات عقلایی باور دارند، عقیده خود را بر پایه این فرض استاندارد و رایج اقتصادی بنا می کنند که افراد به شیوه هایی که سود یا مطلوبیت (لذت از زندگی) آنها را به حداکثر می رسانند، رفتار می کنند. این افراد از مفهوم انتظارات عقلایی برای درک شرایط مختلفی استفاده کرده اند که در آنها، نظرات افراد راجع به آینده از اهمیتی اساسی در تعیین اقدام کنونی برخوردار است (فیشر، ۱۹۷۷: ۳۳ و آرتفیلد و همکاران، ۱۹۸۵: ۱۴). تلاش های او سبب شد تا نظریه انتظارات عقلایی به صورت آماری قابل برآورد شود و ایجاد سیاست های پولی و مالی که در این زمینه اثرگذار بود در آن لحاظ شود. سارجنت به دلیل تحقیقاتش درباره متغیرهای علت و معلولی و اثرات آنها در اقتصاد کلان جایزه نوبل اقتصاد را در سال ۲۰۱۱ دریافت نمود. او نشان داد که چگونه اقتصاد کلان ساختاری می تواند در تحلیل تغییرات پایدار در سیاست اقتصادی به کار رود. این شیوه می تواند زمانی که خانوارها و شرکت ها انتظارات یکجای خود را با توسعه اقتصادی تطبیق می دهند، برای مطالعات روابط اقتصاد کلان به کار برده شود. کریستوفر ای سیمس در سال ۱۹۴۲ در آمریکا متولد شد. او یکی از پیشروان حوزه اقتصاد سنجی سری های زمانی و اقتصاد کلان است، وی علاوه بر مطالعاتی که در زمینه تقریب آماری در محیط های انتزاعی داشته است، نشان داده است که چگونه می توان نتیجه گیری را برای طیفی از مشکلات خاص پیش روی محققان کاربردی به کار برد. وی یکی از منتقدان اصلی استفاده بیش از حد از روش های آماری خودرگرسیون برداری است و یکی از پیش تازان بازنگری در

^۱ Rational expectations revolution

خصوص چگونگی مدل‌سازی سیاست‌های پولی و تجدیدنظر در مورد مسیرهای تأثیرگذاری سیاست‌های پولی بر کل اقتصاد است. وی به دلیل تحقیقاتش درباره تأثیر تغییرات موقت سیاست‌های اقتصادی بر اقتصاد کلان به همراه توماس سارجنت موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد در سال ۲۰۱۱ گردید.

۱۴- ۴۵ الوین راث^۱ و لوید شپلی^۲

الوین راث در سال ۱۹۵۱ در آمریکا متولد شد. وی به دلیل مطالعات و پژوهش‌هایش در زمینه نظریه تخصیص‌های پایدار و اجرای طراحی بازار در سال ۲۰۱۲ به همراه لوید شپلی برنده جایزه نوبل اقتصاد گردید. راث تحقیق خود را با تشخیص شکست بازار آغاز می‌کند و بر این نکته تأکید می‌کند که شکست بازار نوعاً ناشی از برخی شرایط نهادی «نحیف بودن بازار»، «ازدحام» و «نبودن امنیت در آشکارسازی ترجیحات» است. راث از الگوریتم‌های جورسازی و از جمله الگوریتم گیل شپلی برای غلبه بر ریشه‌های شکست بازار استفاده می‌کند و در این مسیر «سعی و خطا»، به شدت بر لزوم تعامل با بازیگران برای تعدیل الگوریتم اولیه اصرار می‌ورزد. راث و همکارانش تاکنون این نظریه را در بازارهای مختلفی چون «مبادله کلیه»، «انتخاب مدرسه پذیرش دانش آموز»، «بازار کار اقتصاددانان» و «بازار کار پزشکان» به کار برده‌اند.

لوید شپلی در سال ۱۹۲۳ در آمریکا متولد شد. وی در سال ۲۰۱۲ به دلیل فعالیت‌هایش در حوزه مهندسی بازار و ارائه نظریه اعتبارات پایدار و طراحی بازار به همراه الوین راث موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد گردید. نخستین تلاش‌های شپلی درباره موضوع یاد شده به دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی باز می‌گردد. زمانی که وی با استفاده از «نظریه بازی‌ها» به بررسی شیوه‌های گزینه‌چینی اجزا و تخصیص دو به دوی

^۱ Alvin E. Roth

^۲ Lloyd Stowell Shapley

آنها پرداخت. الگوریتم فوق در عین سادگی کمک شایانی به درک بهتر اقتصاددانان از بازارهای مختلف کرد. الوین راث نیز در دهه ۱۹۹۰ این شیوه را به طور عملی در بازاری واقعی اجرا کرد و با استفاده از الگوریتم فوق دانشجویان پزشکی آمریکا را بین بیمارستان‌های ایالات متحده تقسیم کرد. پژوهش‌های این دو اقتصاددان به بهترین روش ممکن برای تخصیص منابع در بخش‌های مختلف همچون مدیریت مدارس و مدیریت پیوند اعضا به افراد نیازمند و موارد مشابه مربوط می‌شود (اومان و شیلی، ۲۰۱۵: ۶۲).

۱۴-۴۶ یوجین فاما^۱، لارس پیترهانسن^۲، رابرت شیلر^۳

یوجین فاما یک ایتالیایی تبار است که در سال ۱۹۳۹ در آمریکا متولد شده است. او تحقیقات فراوانی در زمینه تئوری پورتنفوی و قیمت‌گذاری دارایی‌ها دارد. او بخش قابل توجهی از فعالیت‌های دانشگاهی خود را در دانشگاه شیکاگو گذرانده و فرضیه بازارهای کارا از مهمترین کارهای او بوده است. او به واسطه فعالیت‌هایش در زمینه قیمت‌گذاری دارایی‌ها در سال ۲۰۱۳ موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد گردید. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ گروهی از اقتصاددانان - به‌طور عمده از دانشگاه شیکاگو - این پیش‌گزاره را مطرح کردند که این پردازش‌کننده‌ی اطلاعات در نظام بازار آزاد به‌طور کامل و با کارآمدی عمل می‌کند و در نتیجه حساب‌های مالی سوداگرانه در بازار شکل نمی‌گیرد. پیش‌گزاره «بازارکارا» که یوجین فاما مطرح کرد این بود که بازارهای مالی همیشه همه‌ی اطلاعات موجود را پردازش کرده به صورت قیمت‌های درست دگرسان می‌کند. یعنی قیمت‌ها همیشه واقعی اند - یعنی بیان‌کننده‌ی همه اطلاعات موجودند - و حساب ندارند. از سوی دیگر هیچ‌وقت هم قیمت‌ها کم‌تر از آن چه که باید باشند نیستند. به همین روال تغییرات قیمت در آینده نیز به آن چیزهایی بستگی

^۱ Eugene F. Fama

^۲ Lars Peter Hansen

^۳ Robert J. Shiller

دارد که در حال حاضر شناخته شده نیست، در نتیجه کوشش برای پیش‌نگری قیمت‌ها در آینده هم اگر غیر ممکن نباشد حداقل بی‌فایده است.

به این ترتیب آنچه نظریه‌ی فاما ادعا می‌کند این است که قیمت سهام یک شرکت خاص بیان پولی بهترین برآوردی است که تحلیل‌گران سرمایه‌گذاران و حتی مدیران بنگاه درباره‌ی چشم‌انداز آن شرکت دارند. به همین صورت، بهای جهانی نفت هم دربرگیرنده‌ی همه‌ی اطلاعات موجود درباره‌ی ذخایر، تقاضای آینده و حتی بهای احتمالی محصولات جایگزین است. خلاصه‌ی کلام قیمت‌ها در بازارهای مالی با مسایل اساسی و بنیادین اقتصاد مشخص می‌شوند. اگر درمواقعی قیمت‌ها در بازار به سطحی برسد که با بنیاد و پایه‌های اقتصادی قابل توجیه نباشد سوداگران آگاه از این وضعیت استفاده کرده، با فروش اوراقی که قیمت‌شان زیاد است قیمت را به سطحی منطبق با بنیاد اقتصادی درمی‌آورند. به همین ترتیب، اگر قیمت‌های موجود کم‌تر از آنچه باشد که براساس این بنیاد باید باشد بازهم سوداگران آگاه وارد بازار شده با خرید اوراق به طور مصنوعی «ارزان‌تر» قیمت‌ها را به «تعادل» - هم‌خوان با بنیاد اقتصادی - برمی‌گردانند (فاما، ۱۹۷۶: ۲۷).

هانسن در سال ۱۹۵۲ در آمریکا متولد شد. او اصالتی دانمارکی دارد. شهرت اصلی وی به دلیل تحقیقاتش در مورد روش کلی گشتاورهاست. وی همچنین یکی از اقتصاددانان برجسته در زمینه اقتصاد کلان است و تمرکز خود را معطوف به رابطه بین بخش‌های مالی و واقعی اقتصاد نموده است. بیشتر شهرت هانسن به خاطر کار در زمینه اقتصادسنجی و معرفی تکنیک روش‌های تعمیم‌یافته لحظات است. او با نوشتن مقاله‌هایی اقدام به کاربردی کردن این تکنیک در زمینه‌های متعددی از علم اقتصاد شامل اقتصاد نیروی کار، مالیه بین‌الملل، فاینانس و اقتصاد کلان کرد. این روش در مواقعی که توضیح و تشریح مدل‌های پیچیده اقتصادی به وسیله روش تخمین حداکثر راست‌نمایی ممکن نیست، به طور گسترده‌ای مورد قبول واقع شده است. هانسن نحوه استفاده از شرایط لحظه‌ای به منظور ایجاد برآوردگرهای معقول

و قابل اطمینان با تعداد فروض کمتر نسبت به روش حداکثر درست‌نمایی را نشان داده است. روابطی را که در آنها امید ریاضی شرطی در مقادیر صحیح پارامترها صفر هستند، می‌توان مثالی از شرایط لحظه‌ای دانست. همچنین منظور از قابل اطمینان بودن برآوردگر این است که ویژگی‌های آماری مورد نظر از قبیل سازگاری، کارایی و نرمال مجانبی بودن را دارا باشند. او ثابت کرد که نسبت انحراف معیار هر عامل تنزیل تصادفی به میانگین آن حداقل بزرگ‌تر یا مساوی نسبت شارپ هر دارایی است. از این اثبات تحت عنوان اتحاد هانسن - جاگاناتان یاد می‌شود. زمینه‌های پژوهشی اخیر هانسن کار بر روی ریسک بازدهی مبادلات بلندمدت با همکاری خوزه شاینکمان و نیز آزمون ساختار قیمت‌گذاری ریسک و شوک‌های مربوط به آن در مدل‌های اقتصاد کلان پویا با استفاده از تجربه ارزیابی پویا را شامل می‌شوند.

رابرت شیلر در سال ۱۹۴۶ در آمریکا متولد شد. شیلر در زمینه‌های مختلف اقتصادی تحقیقات گسترده‌ای داشته است. اما به طور خاص وی در اقتصاد رفتاری، مدیریت ریسک، بحران مالی، مسکن و مستغلات تحقیقات زیادی داشته است. تحقیقات رابرت شیلر و دو برنده دیگر جایزه نوبل اقتصادی در حوزه‌هایی خارج از زمینه مستقیم پژوهش‌های آنان نیز کاربرد دارد. رابرت شیلر با همکاری اقتصاددان دیگری به نام کارل کیس، شاخصی ماهیانه را با عنوان شیلر-کیس به کار برد که هم اکنون بسیاری از مدیران دارایی‌ها از آن به عنوان یک ابزار ضروری برای تعیین قیمت‌های مسکن در شهرهای آمریکا استفاده می‌کنند.

رابرت شیلر به دلیل ارائه "نسبت قیمت/سود شیلر" که با نام "نسبت قیمت تعدیل شده ادواری به سود (CAPE)" نیز شناخته می‌شود، در بازارهای سرمایه‌گذاری، فردی شناخته شده است. این نسبت از تقسیم شاخص P&S بر میانگین ارزش ده ساله سودها به دست می‌آید. در صورتی که این شاخص بالاتر از میانگین بلند مدت آن یعنی در حدود ۱۶ باشد، قیمت سهام گران‌تر از ارزش واقعی آن است. به گفته شیلر، این شاخص برای پیش‌بینی سودها در بازه‌های زمانی مختلف، مناسب است. او در کتاب

خود با عنوان "غیرعقلانی بودن افراطی" منتشر شده در مارس سال ۲۰۰۰، وقوع دو حباب در بازار مسکن و سهام شرکت‌های آنلاین را پیش‌بینی کرده بود. در این کتاب، شیلر مطرح می‌کند که شاخص CAPE، تشکیل حباب در بازار سهام را به خوبی نشان می‌دهد. بلافاصله بعد از انتشار این کتاب، حباب سهام فروشگاه‌ها و شرکت‌های آنلاین در بازارهای سهام آمریکا ترکید. امروزه بسیاری از سرمایه‌گذاران به این شاخص اطمینان دارند. وی در ویرایش دوم این کتاب اعلام کرد که افزایش غیر عقلانی قیمت‌های مسکن در آمریکا، یک حباب دیگری است که پایان بدی خواهد داشت. روش‌های پیشنهادی این سه اقتصاددان، اکنون به روش استاندارد در تحقیقات دانشگاهی بدل شده و برای تدوین تئوری‌های جدید و سرمایه‌گذاری حرفه‌ای سودمند است (دنیای اقتصاد، ۱۳۹۲: ۱).

۱۴-۴۷ ژان تیرول^۱

تیرول در سال ۱۹۵۳ در فرانسه متولد شد. وی به دلیل کار روی موضوع نظم‌بخشیدن به فعالیت بازارهایی که در اختیار چند شرکت معدود قرار دارند برنده نوبل اقتصاد ۲۰۱۴ شده است. ژان تیرول به دلیل پاسخ به پرسش‌هایی از این دست برنده نوبل شده است که دولت چگونه باید با شرکت‌های ادغام‌شده یا کارتل‌ها رفتار کند و چگونه باید انحصار آنها در بازار را تعدیل کند؟ بسیاری از صنایع تحت انحصار چند شرکت بزرگ یا یک شرکت انحصاری قرار دارند. چنین بازارهایی که از مقررات تنظیم‌کننده محکمی برخوردار نیستند، اغلب از نظر اجتماعی تأثیرات نامطلوبی را ایجاد می‌کنند. از جمله اینکه قیمت‌های ارایه‌شده از سوی این شرکت‌ها مبتنی بر هزینه‌های تولید نیست. یا اغلب این شرکت‌ها، شرکت‌های غیرمولدی هستند که از طریق مسدود کردن مسیر ورود شرکت‌های جدید و مولدتر به حیات خود ادامه می‌دهند. ژان

^۱ Jean Tirole

تیروول روحی تازه در پیکر تحقیقات مربوط به این نوع عملکردهای نامطلوب در بازار دمیده است (تیروول، ۱۹۸۸: ۴۶).

قبل از تیروول، محققان و سیاستگذاران به دنبال اصولی کلی برای تمامی صنایع بودند. آنها از قواعد سیاستگذاری ساده‌ای نظیر تعیین سقف افزایش قیمت برای شرکت‌های انحصارگرا و ممنوعیت همکاری بین شرکت‌های رقیب حمایت می‌کردند. تیروول به لحاظ تئوریک نشان داد که چنین قواعدی ممکن است در شرایطی مشخص به خوبی موثر واقع شوند، اما در برخی شرایط دیگر بیش از آنکه سودمند باشند، ضرر به همراه خواهند داشت. محدود کردن سقف افزایش قیمت‌ها می‌تواند انگیزه‌هایی قوی به شرکت‌های انحصارگرا برای کاهش قیمت‌ها بدهد که البته یک قانون خوب برای جامعه است، اما ممکن است اجازه سودهای کلان را نیز به این شرکت‌های انحصارگرا بدهد که چندان مطلوب جامعه نیست. همکاری در زمینه تعیین قیمت در درون بازار معمولاً امری مضر است، اما همکاری در زمینه ایجاد کنسرسیومی بین شرکت‌ها در ارتباط با ثبت اختراع در یک فن آوری خاص می‌تواند برای همه مفید فایده باشد. ادغام یک شرکت با شرکت تامین کننده مواد مورد نیازش می‌تواند موجب تشویق نوآوری شود، اما در عین حال امکان دارد رقابت را از بین ببرد. بنابراین بهترین روش نظم بخشی یا خط مشی ایجاد رقابت باید در هر صنعتی با توجه به شرایط خاص آن صنعت با احتیاط و جزم اندیشی انتخاب شود. ژان تیروول، در مجموعه ای از مقالات و کتاب هایش یک چارچوب کلی برای طراحی چنین خط مشی هایی را ارائه کرده و آنها را در تعدادی از صنایع از ارتباطات گرفته تا بانکداری اعمال نموده است.

ردپای نتایج و مطالعات تیروول در اقتصاد ایران نیز قابل ردیابی است. می‌توان گفت ایجاد نهادی مثل شورای رقابت از نتایج مستقیم نظریاتی بوده است که با فعالیت های دانشمندان حوزه سازماندهی صنعتی در اقتصاد مطرح شد. نتایج اقدامات تیروول موجب شد سیاست گذاران با بهره گیری از این دیدگاه ها، زمینه ای فراهم کنند که اجازه ندهند بنگاه های بزرگ یا دارای قدرت بازار به رقبا و مصرف کنندگان آسیب برسانند.

به همین دلیل او استحقاق نوبل اقتصاد را داشت؛ زیرا او مانند طبیعی بود که توانست برای مقابله با آثار سوء نبود رقابت در اقتصاد، نسخه ای مناسب تجویز کند (فاطمی، ۱۳۹۳: ۲).

۱۴-۴۸ آنگوس دیتون^۱

این اقتصاددان برجسته، متولد ۱۹۴۵ اسکاتلند است. از آثار مشهور دیتون می توان به «اقتصاد و رفتار مصرف کننده»، «شناخت مصرف»، «تحلیل مطالعات خانوار؛ یک رویکرد اقتصاد کلان برای سیاست های توسعه ای» و «مناظره بزرگ درباره فقر هند» اشاره کرد. جدیدترین کتاب وی که در سال ۲۰۱۳ توسط انتشارات دانشگاه پرینستون به چاپ رسیده «رهایی بزرگ: سلامت، ثروت و ریشه های نابرابری» نام دارد. وی در سال ۲۰۱۵ موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد گردید. مهمترین دستاورد هایی که به جهت آنها دیتون مفتخر به دریافت این جایزه گردید را می توان به شرح ذیل برشمرد:

۱. مصرف کنندگان چگونه هزینه هایشان را میان کالاهای مختلف تقسیم می کنند؟ پاسخ به این پرسش نه تنها برای توضیح و پیش بینی الگوهای دقیق مصرف ضروری است، بلکه در بررسی اینکه چگونه اصلاح سیاست ها، به عنوان نمونه تغییر مالیات بر مصرف، بر رفاه گروه های مختلف تاثیر می گذارد، نیز نقشی حیاتی ایفا می کند. دیتون در مطالعات اولیه خود حدود سال ۱۹۸۰ الگویی را با نام «سیستم تقاضای نزدیک به ایده آل» معرفی کرد که یک روش انعطاف پذیر و در عین حال ساده برای ارزیابی این موضوع بود که چگونه تقاضا برای هر کالا به قیمت همه کالاها و درآمد فرد بستگی دارد. رویکرد بررسی دیتون و اصلاحات بعدی که او بر این روش خود اعمال کرد، اکنون هم در محافل دانشگاهی و هم در بررسی سیاست های عملی به ابزاری استاندارد تبدیل شده است (دیتون، ۲۰۱۵: ۲۷).

^۱ Angus Deaton

۲. از درآمد افراد جامعه چقدر خرج و تا چه میزان پس انداز می شود؟

برای توضیح اطلاعات سرمایه و قدرت چرخه های کسب و کار، لازم است که اثر متقابل درآمد و مصرف در طول زمان درک شود. دیتون حدود سال ۱۹۹۰ در چند مقاله نشان داده بود که اگر نقطه شروع بررسی مجموع درآمد جامعه و مصرف آن باشد، تئوری و مفروضات متداول قادر به ارائه توضیحی در مورد ارتباط دقیق آنها نیست و در عوض باید بررسی شود که افراد چگونه مصرف خود را با درآمد شخصی شان سازگار می کنند. این تحقیق آشکارا توضیح می دهد که چرا داده های فردی برای تفسیر الگوهایی که در داده های جمعی مشاهده می شود، نقشی کلیدی ایفا می کنند. این روش پس از ارائه ازسوی آنگوس دیتون، در اقتصاد کلان مدرن به طور گسترده به کار گرفته شده است.

۳. بهترین معیارها برای سنجش و تحلیل رفاه و فقر چیست؟

دیتون در مطالعه اخیر خود این نکته را روشن کرده است که چگونه معیارهای قابل اعتماد تعیین سطح مصرف هر خانوار می تواند در مکانیزم های متفاوت عامل توسعه اقتصادی مورد استفاده قرار گیرد. تحقیق دیتون با مقایسه میزان فقر در زمان و مکان های مختلف، پرده از مشکلات بسیار برداشت. او همچنین تشریح کرد که چگونه استفاده هوشمندانه از داده های خانوار می تواند موضوعاتی همچون ارتباط بین درآمد و کالری مصرفی و سطح تبعیض جنسیتی درون خانواده را روشن سازد. تمرکز دیتون بر این بررسی ها کمک کرد تا ماهیت رشته اقتصاد توسعه از یک رشته تئوریک مبتنی بر داده های جمعی به یک رشته تجربی مبتنی بر داده های جزئی افراد تغییر کند. به اعتقاد وی برای تدوین یک سیاست اقتصادی که هدف آن خوشبختی افراد و مبارزه با فقر است باید انتخاب افراد جامعه در مصرف و مدل مصرفی آنها مورد مطالعه قرار گیرد. اگرچه فعالیت های علمی دیتون نسبتاً متنوع است، اما بدون شک بزرگترین کار وی استفاده از داده های خانوارها به منظور بررسی وضعیت ثروت، مصرف و رفاه است.

سؤالات تشریحی فصل چهاردهم

۱. تاریخچه مختصری از جایزه نوبل اقتصاد را بیان نمایید.
۲. اولین جایزه نوبل اقتصاد در چه سالی و توسط چه شخص یا اشخاصی دریافت شد.
۳. تنها زن دریافت کننده جایزه نوبل اقتصاد چه نام دارد؟ تحقیقات وی که به دلیل آن موفق به دریافت جایزه نوبل شد را به اختصار تشریح نمایید.
۴. شرح مختصری از تحقیقات تیرویل را که به واسطه آن تحقیقات، وی موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد در سال ۲۰۱۴ گردید را بیان نمایید.

سؤالات چهارگزینه‌ای فصل چهاردهم

۱. اولین جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۶۹ به چه کسانی تعلق گرفت؟
(الف) تین برگن - راگنار فریش
(ب) هیکس - آرو
(ج) میردال - هایک
(د) فریدمن - شولتز
۲. وی اولین برنده زن نوبل اقتصاد است که در سال ۲۰۰۹ به دلیل پژوهشهای پیرامون منابع مشترک موفق به دریافت این جایزه شد.
(الف) دیاموند
(ب) پیزاریدیس
(ج) استروم
(د) مایرسون
۳. او اقتصاددانی هندی تبار است که در سال ۱۹۹۸ به خاطر تحقیقاتش در زمینه اقتصاد رفاه موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شد.
(الف) میردال
(ب) تین برگن
(ج) آمارتیا سن
(د) مایرسون
۴. در سال ۲۰۰۸ به دلیل تحقیقاتش در زمینه تجزیه و تحلیل چگونگی تاثیر مقیاسهای اقتصادی بر الگوی تجاری جایزه نوبل اقتصاد را دریافت کرد.
(الف) کروگمن
(ب) هیکس
(ج) هانسن
(د) شپلی
۵. جایزه نوبل اقتصاد در سال ۲۰۱۴ به چه کسی تعلق گرفت؟
(الف) تیرویل
(ب) فاما
(ج) پیتر هانسن
(د) سارجنت

پاسخ سئوالات چهارگزینه‌ای

فصل اول

ج.۱	الف.۲	ج.۳	د.۴	د.۵	ب.۶
ب.۷	الف.۸	الف.۹	ب.۱۰		

فصل دوم

ب.۱	ب.۲	ج.۳	د.۴	د.۵	ج.۶
الف.۷	الف.۸	ب.۹	ج.۱۰	الف.۱۱	ج.۱۲
د.۱۳	د.۱۴	ب.۱۵	الف.۱۶	ج.۱۷	ب.۱۸
ج.۱۹	الف.۲۰	د.۲۱			

فصل سوم

الف.۱	ب.۲	د.۳	الف.۴	ب.۵	د.۶
ج.۷	ج.۸	الف.۹	د.۱۰		

فصل چهارم

ج.۱	الف.۲	الف.۳	ج.۴	د.۵	ج.۶
ج.۷	الف.۸	الف.۹	ب.۱۰	ب.۱۱	الف.۱۲

فصل پنجم

ب.۱	ج.۲	ج.۳	د.۴	الف.۵	الف.۶
ج.۷	الف.۸	ب.۹	ب.۱۰	د.۱۱	ب.۱۲
ج.۱۳	ج.۱۴	الف.۱۵	ج.۱۶	ج.۱۷	د.۱۸
ج.۱۹	د.۲۰	الف.۲۱	د.۲۲	الف.۲۳	

فصل ششم

الف.۱	ج.۲	ج.۳	الف.۴	د.۵	ج.۶
د.۷	الف.۸	الف.۹	ج.۱۰		

فصل هفتم

د.۱	ب.۲	ب.۳	الف.۴	د.۵	ج.۶
ج.۷	ج.۸	ب.۹	د.۱۰	ج.۱۱	ب.۱۲
الف.۱۳	د.۱۴	د.۱۵	ب.۱۶	الف.۱۷	د.۱۸
الف.۱۹					

فصل هشتم

ب.۱	ب.۲	د.۳	الف.۴	ب.۵	الف.۶
د.۷	ج.۸	د.۹	ب.۱۰	ج.۱۱	الف.۱۲
د.۱۳	ب.۱۴				

فصل نهم

د.۱	ب.۲	د.۳	ج.۴	ب.۵	الف.۶
د.۷	ب.۸	الف.۹	ب.۱۰	ب.۱۱	الف.۱۲
د.۱۳	الف.۱۴	ب.۱۵	ج.۱۶		

فصل دهم

الف.۱	ج.۲	ب.۳	د.۴	ب.۵	د.۶
الف.۷	د.۸	د.۹			

فصل یازدهم

ج.۱	ج.۲	ب.۳	الف.۴	د.۵	د.۶
ب.۷	الف.۸	ج.۹	ب.۱۰	الف.۱۱	الف.۱۲
ب.۱۳	د.۱۴	د.۱۵	ب.۱۶		

فصل دوازدهم

د.۱	ب.۲	ب.۳	الف.۴	د.۵	ج.۶
ج.۷	ج.۸	د.۹	ج.۱۰	ج.۱۱	ج.۱۲
الف.۱۳	د.۱۴	ب.۱۵	الف.۱۶	ج.۱۷	الف.۱۸
ب.۱۹	د.۲۰	الف.۲۱	ب.۲۲	د.۲۳	

فصل سیزدهم

ب.۱	ج.۲	ج.۳	الف.۴	ب.۵	د.۶
ب.۷	ب.۸	د.۹	ب.۱۰	ج.۱۱	ج.۱۲
ب.۱۳	ج.۱۴	د.۱۵	الف.۱۶	الف.۱۷	ج.۱۸
ب.۱۹					

فصل چهاردهم

الف.۱	ج.۲	ج.۳	الف.۴	الف.۵
-------	-----	-----	-------	-------

منابع فارسی

۱. ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران، کتابهای جیبی، ۱۳۵۸.
۲. استوارت میل، جان، تأملاتی در حکومت انتخابی، ترجمه علی رامین، نشر نی، ۱۳۶۹.
۳. اسمیت، آدام، ثروت ملل، ترجمه سیروس ابراهیم زاده، انتشارات پیام، ۱۳۷۵.
۴. افلاطون، جمهوری، ترجمه فؤاد روحانی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
۵. انور خامه ای، تجدید نظر طلبی از مارکس تا مائو، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۵۶.
۶. ایسینگ، اتمار، تاریخ اندیشه‌ها و عقاید اقتصادی، ترجمه هادی صمدی، تهران، مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۷. باتلر، ایمون، اندیشه‌های اقتصادی میلتون فریدمن، ترجمه فریدون تفضلی، نشر نی، ۱۳۷۷.
۸. باربر، ویلیام جی، سیر اندیشه‌های اقتصادی، ترجمه حبیب‌اله تیموری، تهران، شرکت سهامی انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰.
۹. بدن، لویی (۱۳۵۲)، تاریخ عقاید اقتصادی، ترجمه هوشنگ نهاوندی، تهران، دانشگاه تهران.
۱۰. بلاگ، مارک، اقتصاددانان بزرگ (قبل از کینز)، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی وثقی، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۵.
۱۱. بلاگ، مارک، اقتصاددانان بزرگ جهان، ترجمه حسن گلریز، تهران، نشر نی، چاپ اول ۱۳۷۵.
۱۲. پیرنیا، حسین، ترجمه عقاید بزرگترین علمای اقتصاد، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
۱۳. تفضلی، فریدون، اقتصاد کلان، نظریه‌ها و سیاست‌های اقتصادی، نشر نی، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۳.
۱۴. تفضلی، فریدون، تاریخ عقاید اقتصادی از افلاطون تا دوره معاصر، تهران، نشر نی، چاپ هفتم، ۱۳۸۶.
۱۵. جانی داگی، پیتر گروثوگن، تاریخ مختصر اندیشه اقتصادی از مرکانتیلیسم تا پول باوری، ترجمه دکتر غلامرضا آزاد (ارمکی)، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷.
۱۶. خلیلی تیر تاشی، نصر الله، اندیشه‌های اقتصادی ابن خلدون، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۷. دادگر، یداله، تاریخ تحولات اندیشه‌های اقتصادی (آزمونی مجدد)، قم، مؤسسه انتشارات دانشگاه مفید، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۳.
۱۶. دادگر، یداله و رحمانی، تیمور، مبانی و اصول علم اقتصاد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مدرسه آموزش عالی باقر العلوم، چاپ ششم، ۱۳۸۵.
۱۷. رابرت هایلبرونر، اقتصاددانان بزرگ، ترجمه احمد شهسا، تهران، سازمان انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
۱۸. رابینز، لایونل، تاریخ اندیشه اقتصادی، ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی)، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۱۹. ژید شارل و شارل ریست، تاریخ عقاید اقتصادی جلد اول از فیزیوکرات‌ها تا استوارت میل، ترجمه کریم سنجابی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ چهارم، پاییز ۱۳۸۰.
- ۲۰.
۲۱. رابینسون، جون، فلسفه اقتصادی، ترجمه بایزید مردوخی، کتابهای جیبی، ۱۳۵۸.
۲۲. ریسه، گروند، مبانی نقد اقتصاد سیاسی کارل مارکس، ترجمه باقر پرهام و احمد تدین، نشر آگاه، ۱۳۶۳.
۲۳. ریکاردو، دیوید، اصول اقتصاد سیاسی، ترجمه حبیب الله تیموری، نشر نی، تهران، ۱۳۷۶.
۲۴. ژید شارل و شارل ریست، تاریخ عقاید اقتصادی جلد دوم از مکتب تاریخی تا جان مینارد کینز، ترجمه کریم سنجابی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، پاییز ۱۳۸۰.
۲۵. ساول، جرج، عقاید بزرگ‌ترین علمای اقتصاد، ترجمه حسین پیرنیا، تهران، انتشارات کتاب‌فروشی ابن سینا، بی تا.

۳۷۴ تاریخ عقاید اقتصادی

۲۶. سن، آمارتیا، برابری و آزادی، ترجمه حسن فشارکی، نشر شیرازه، ۱۳۷۹.
۲۷. سوئیزی، پل، آینده سوسیالیسم، ترجمه ناصر زرافشان، نشر آگاه، ۱۳۸۰.
۲۸. شومپتر، جوزف، تاریخ تحلیل اقتصادی، ترجمه فریدون فاطمی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۵.
۲۹. صادق، ابوالحسن و عیدیت غزالی، عقاید اقتصادی اندیشمندان مسلمان، ترجمه احمد شعبانی، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۵.
۳۰. غفاری، هادی، جایگاه و نقش دولت در نظام‌های اقتصادی، تهران شرکت چاپ و نشر بازرگانی، چاپ اول، شهریور ۱۳۸۳.
۳۱. فاستر، مایکل، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران، امیرکبیر، جلد ۱، ۱۳۵۸.
۳۲. فتحی، مریم و قدرت اله طالب نیا، (۱۳۸۹). ارزیابی مقایسه ای انتخاب پرتفوی بهینه سهام در بورس اوراق بهادار تهران از طریق مدل‌های مارکوویتز و ارزش در معرض خطر، دانش مالی تحلیل اوراق بهادار (مطالعات مالی)، شماره ششم، ص ۷۱-۹۳.
۳۳. فریدمن، میلتون و فریدمن، رز، آزادی انتخاب، ترجمه حسین حکیم زاده، نشر پارس، ۱۳۶۷.
۳۴. فلیس، ادموند، هفت مکتب اقتصاد کلان، ترجمه سید محمدعلی کفاشی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷.
۳۵. قدیری اصلی، باقر، سیر اندیشه اقتصادی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ ششم، مرداد ۱۳۶۴.
۳۶. قره‌باغیان، مرتضی، اقتصاد رشد و توسعه، نشر نی، جلد اول، چاپ چهارم ۱۳۷۶.
۳۷. قنادان، محمود، اقتصاددانان بزرگ، تهران، نشر رسانه الکترونیک، ۱۳۸۴.
۳۸. قنادان، محمود (۱۳۹۱)، جوایز نوبل اقتصاد، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
۳۹. کاتوزیان، محمد علی، آدم اسمیت و ثروت ملل، کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۸.
۴۰. گرجی، ابراهیم و مدنی، شیما، سیر تحول در تجزیه و تحلیل‌های اقتصاد کلان، تهران، شرکت چاپ و نشر بازرگانی، ۱۳۸۴.
۴۱. لاژوژی، ژوزف، عقاید اقتصادی، ترجمه فریدون وحید، اصفهان، انتشارات ثقفی، مهر ۱۳۵۶.
۴۲. لاوسون تی و پسران، هاشم، اقتصاد کینز، ترجمه غلامرضا آزاد، نشر دیدار، تهران، ۱۳۷۶.
۴۳. منکیو، گریگوری (۱۳۷۵)، اقتصاد کلان ۲، ترجمه حمیدرضا برادران شرکاء و علی پارسائیان، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ اول.
۴۴. نورث، داگلاس، ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی، ترجمه غلامرضا آزاد، نشر نی، تهران، ۱۳۷۹.
۴۵. وحیدی، حسین، تاریخ عقاید اقتصادی از آغاز تا پایان سوسیالیسم، تهران، انتشارات کتابخانه سنایی، بی‌تا.
۴۶. واگی جانی و پیتر گروئن وگن، تاریخ مختصر اندیشه اقتصادی، ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی)، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۴۷. هایابرونر، رابرت، بزرگان اقتصاد، ترجمه احمد شهسا، تهران، شرکت سهامی انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰.
۴۸. هانت، ای ک، تکامل نهادها و ایدئولوژی‌های اقتصادی، ترجمه سهراب بهداد، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ اول، ۱۳۵۸.
۴۹. یوسفی، محمدرضا، تاریخ اندیشه اقتصادی، جزوه درسی دانشگاه مفید، ۱۳۸۶.

منابع انگلیسی

۱. Abraham L.U. Dovitch, Partnership and Profit in Medieval Islam, Princeton University Press (۱۹۷۰).
۲. Amadeo, E.J. Keynes's Principle of Effective Demand, Aldershot: Edward Elger (۱۹۸۹).
۳. Arrow, K. J., An Extension of the Basic Theorems of Classical of Welfare Economics, University of California Press (۱۹۵۱ b).
۴. Artfield, C.L.F, Demery, D. and Duck, N.W., Rational Expectations in Macroeconomics: An Introduction to Theory and Evidence, Oxford: Basil Blackwell (۱۹۸۵).
۵. Aumann, Robert & Shapley, Lloyd (۲۰۱۵), Values of Non-Atomic Games, Princeton Legacy Library.
۶. Aumann, Robert (۱۹۹۵), Repeated Games with Incomplete Information, The MIT Press.
۷. Ball, L., Mankiew, N.G. and Romer, D. "The New Keynesian Economics and the Output-Inflation Trade-off", Brookings Papers on Economic Activity, No.۱, ۱-۶۵, (۱۹۸۸).
۸. Barber, W.J, Perspectives on the History of Economic Thought, Edward Elgar (۱۹۹۱).
۹. Baumol, W.J Welfare Economics and the Theory of State, Cambridge, Harvard University press (۱۹۵۲).
۱۰. Blanchard, O.J. and Fischer, S. Lectures on Macroeconomics, Cambridge Mass: MIT Press (۱۹۸۹).
۱۱. Deaton, Angus (۲۰۱۵), Economics and Consumer Behavior, Cambridge University Press.
۱۲. Diamond, Peter A. & Orszag, Peter A. (۲۰۰۵), Saving Social Security: A Balanced Approach, Brookings Institution Press.
۱۳. Dobb, M, Theories of Value and Distribution since Smith, Cambridge University press (۱۹۷۳).
۱۴. Earl, P. and Frowen, F. (۲۰۰۰), Economics as an art of Thought, London, Routledge.
۱۵. Engle, R. (۲۰۰۹), Anticipating Correlations: A New Paradigm for Risk Management, Princeton University Press.
۱۶. Fama, Eugene F. (۱۹۷۶), Foundations of Finance: Portfolio Decisions and Securities Prices, Basic Books.
۱۷. Fisher, Stanley, "Long-Term Contracts, Rational Expectations, and the Optimal Money Supply Rule, "Journal of Political Economy, (۱۹۷۷), ۸۵(۱), pp. ۲۳-۴۲.
۱۸. Friedman, Milton, A Theory of Consumption Function, Princeton: Princeton University Press, (۱۹۵۷).
۱۹. Granger C.W.J. & Newbold, P. (۱۹۷۷), Forecasting Economic Time Series, Academic Press, New York.
۲۰. Groenewegen, P.D. (۲۰۰۲), Classics and Moderns: Essays in nineteenth and twentieth Century Economics, London, Routledge.
۲۱. Groenewegen, P.D. (۲۰۰۲), Eighteenth Century Economics, Turgot, Beccaria and Adam Smith and their Contemporaries, London, Routledge.
۲۲. Hansen, Alvin, A Guide to Keynes, New York: McGraw-Hill Book Co., (۱۹۵۳).
۲۳. Harcourt, G.C. "Post Keynesianism: Quite Wrong and / or Nothing New", Thames Papers in Political Economy, Summer (۱۹۸۲).
۲۴. Harrod, Roy F. (۱۹۳۹), 'An Essay in Dynamic Theory' Economic Journal NO ۴۹, PP: ۱۴-۳۳

۲۵. Harrod, Roy, Towards a Dynamic Economics (London, Macmillan and company ۱۹۴۸).
۲۶. Hicks, J. R. (۱۹۳۹), Value and Capital: An Inquiry into some Fundamental Principles of Economic Theory, Oxford University Press.
۲۷. Jevons, William Stanley, The Theory of Political Economy (New York: Kelley and Macmillan, ۱۹۱۱).
۲۸. Kaldor, N, Essay on value and distribution , ۱۹۶۰ , pp ۲۲۷ – ۲۳۶
۲۹. Kantorovich, Leonid and V. I. Krylov (۱۹۶۴), Approximate Methods of Higher Analysis, Interscience; ۳rd edition.
۳۰. Keynes, John Maynard (۱۹۳۶), The General Theory of Employment, Interest and Money, Palgrave Macmillan.
۳۱. Kuznets, Simon (۱۹۷۱) Economic Growth of Nations, Harvard University Press.
۳۲. Lenin, V.I., Imperialism, The Highest State of Capitalism (London: Lawrence and Wishart, ۱۹۳۹).
۳۳. Leontief, Wassily (۱۹۸۶), Input-output economics, Oxford University Press.
۳۴. List, Friedrich, National System of Political Economy New York: Longmans, Green, (۱۹۰۴).
۳۵. Malthus, Thomas, Robert, An Essay on the Principle of Population and a Summary View of The Principle of Population, ed. Antony Flew (Baltimore: Penguin Books, ۱۹۷۰).
۳۶. Marshal, A, Principles of Economics, London, Macmillan (۱۹۶۲).
۳۷. Marx, K, Theories of Surplus Value, Foreign Language Publishing House (۱۹۶۳).
۳۸. Marx, Karl and Engels, Fredrick, The Communist Manifesto Baltimore, Maryland: Penguin Books, (۱۹۶۷).
۳۹. Marx, Karl, Capital, Moscow, progress publishers (۱۹۷۱).
۴۰. Menger, Carl, Principles of Economics, trans and ed. James Dingwall and Bert F. Hoselitz. (Glencoe, Illinois: The Free press ۱۹۵۰).
۴۱. Mill, John Stuart, Principles of Political Economy ed. W.J. Ashley London: Longmans, Green and Company, Inc., (۱۸۸۳).
۴۲. Milton Friedman, Studies in the Quantity Theory of Money Chicago: The University of Chicago Press, (۱۹۵۶), p.۲.
۴۳. Munck, R. (۲۰۰۰), Marx at ۲۰۰۰, London, Zedbooks.
۴۴. Myrdal, Gunnar (۱۹۶۹), An Asian Drama: An Inquiry into the Poverty of Nations, Cambridge University Press.
۴۵. Nurkse, R Problems in capital formation in under developed countries, oxford university press (۱۹۵۳).
۴۶. Ohlin, Bertil (۲۰۰۷), Interregional and International Trade, Oxford University Press.
۴۷. Ostrom, Elinor (۲۰۱۵), Governing the Commons: The Evolution of Institutions for Collective Action (Canto Classics), Amazon Press
۴۸. Pigou, A, C the economics of welfare, Macmillan (۱۹۳۲).
۴۹. Pissarides, Christopher A. (۲۰۰۰), Equilibrium Unemployment Theory (Second ed.). Cambridge, MA: MIT Press. ۲۰۰۰. ISBN ۰-۲۶۲-۱۶۱۸۷-۷.
۵۰. Rawls, J. (۲۰۰۰), Lectures on the History of Moral Philosophy, Harvard University Press.
۵۱. Rostow, W.W. the stages of economic growth, Cambridge University press (۱۹۶۰).
۵۲. Samuelson, Paul (۱۹۴۷), Foundations of Economic Analysis, Harvard University Press.
۵۳. Sargent, Thomas and Wallace, Neil, "Rational Expectations: The Optimal Monetary Instruments, and the Optimal Money Supply Rule," Journal of Political Economy, (April ۱۹۷۵), ۸۳(۲).

٥٤. Say, Jean Baptiste, "A Treatise on Political Economy," in Readings in the History of Economic Thought ed. S. Howard Patterson (New York: McGraw-Hill Book Company, ١٩٣٢).
٥٥. Schelling, Thomas C. (١٩٨١), The Strategy of Conflict, Harvard University Press.
٥٦. Schumpeter J.A. Capitalism, socialism and democracy, NY, Harper and Row (١٩٥٠).
٥٧. Schumpeter, J,A, ten great economists: from Marx to Keynes, Allen and Unwin (١٩٥٢).
٥٨. Schwartz, A.J."Monetarism and Monetary policy", IEA Occasional Paper, No. ٨٤, London: Institute of Economic Affairs (١٩٩٢).
٥٩. Smith, D. The Rise and Fall of Monetarism: The Theory and Politics of an Economic Experiment, Harmondsworth: Penguin (١٩٨٧).
٦٠. Solow Robert, "A Contribution to the Theory of Economic Growth" Quarterly Journal of Economics LXX, ١٩٥٤.
٦١. Solow, Robert & Murray, Janice (٢٠١٤). "On Policy Consistency: Finn Kydland". Economics for the Curious. Basingstoke: Palgrave Macmillan. ISBN ٩٧٨-١-١٣٧-٣٨٣٥٨-٧.
٦٢. Stigler G,J, Essay in the history of economics, university of Chicago press (١٩٦٥).
٦٣. Tinbergen, Jan (١٩٦٢), Shaping the World Economy: Suggestions for an International Economic Policy, John Wiley & Sons.
٦٤. Tirole, Jean (١٩٨٨), The Theory of Industrial Organization, The MIT Press.
٦٥. Weber M, Roscher and Knise the logical problems of historical economics, Free Press (١٩٧٥).
٦٦. Weber, Max, "The Author Defines his Purpose," in Protestantism and Capitalism ed. Robert W.Green (Boston: D.C. Heath and Company, ١٩٥٩).
٦٧. Werner Sombart," The Jews and Modern Capitalism", Batoche Books, Kitchener, ٢٠٠١.
٦٨. Wicksell, K. "Ends and Means in Economics", in his Selected Papers on Economic Theory (ed. E. Lindahl), London: Allen and Unwin (١٩٥٨).